



دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

وضعیت و نقش آرامنه در تحولات ایران در سالهای

۱۲۱۸-۱۱۳۵ / ۱۸۰۴-۱۷۲۲

نگارش:

رجبعلی کاوانی

استاد راهنما:

دکتر احسان اشراقی

استاد مشاور اول:

دکتر محمد باقر وثوقی

استاد مشاور دوم:

دکتر غلامحسین زرگری نژاد

پایان نامه برای اخذ درجه دکتر ادبیات در رشته تاریخ

اسفند ۱۳۸۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

وضعیت و نقش آرامنه در تحولات ایران در سالهای

۱۲۱۸-۱۱۳۵/۱۸۰۴-۱۷۲۲

نگارش: www.tabarestan.info
تبرستان

رجبعلی کاوانی

استاد راهنما:

دکتر احسان اشراقی

استاد مشاور اول:

دکتر محمد باقر وثوقی

استاد مشاور دوم:

دکتر غلامحسین زرگری نژاد

پایان نامه

برای اخذ درجه دکترا

در رشته تاریخ

اسفند ۱۳۸۶



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

بنام خدا

شماره:

تاریخ: ۸۶/۱۲/۲۶

صورت جلسه دفاعیه رساله دکتری
گروه آموزشی: تاریخ

با عنایت به آئین نامه آموزشی دوره دکتری و مصوبه ۱۳۸۲/۲/۱۵ شورای تحصیلات تکمیلی دانشگاه، جلسه دفاعیه رساله دکتری

آقای رجبعلی کاوانی به شماره دانشجویی ۴۱۰۶۸۱۰۶۵ در رشت

تاریخ گرایش در ساعت ۱۳ بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۲/۲۶

با عنوان: نقش آرامنه در تحولات ایران سالهای ۱۱۳۵ - ۱۲۱۸ هجری

در محل گروه آموزشی با حضور هیئت داوران تشکیل شد و بر اساس کیفیت رساله، ارائه دفاعیه ونحوه پاسخ به

سوالات، رای نهایی به شرح ذیل اعلام گردید: رساله با اصلاحات مورد قبول می باشد رساله مورد قبول نمی باشد

رساله مورد قبول می باشد ۱۹ تعداد واحد رساله: ۲۰ درجه رساله: ۳

امضاء	دانشگاه یا مؤسسه	مرتبه دانشگاهی	نام و نام خانوادگی	هیات داوران
	دانشگاه تهران	استاد	دکتر احسان اشراقی	۱- استاد راهنما: استاد راهنمای دوم:
	دانشگاه تهران	دانشیار	دکتر محمدباقر وثوقی	۱
	دانشگاه تهران	دانشیار	دکتر غلامحسین زرگری نژاد	۲- استادان مشاور ۲
	دانشگاه تهران	استادیار	دکتر داریوش رحمانیان	۳- استاد داور اول: ۳
	دانشگاه شهید بهشتی	دانشیار	دکتر عطاالله حسینی	۴- استاد داور دوم:
				۵- استاد داور سوم:
				۶- استاد داور چهارم:
				۷- معاون یا نایبده معاون تحصیلات تکمیلی دانشکده:

معاون تحصیلات تکمیلی دانشگاه و نایب دستیار گروه آموزشی تاریخ
امضاء:
تاریخ:

مدیر یا سرپرست تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی:
امضاء:
تاریخ:

دکتر منصور صفی گل

چکیده

با تشکیل حکومت صفوی، ایران دوباره به تدریج به عنوان یک قدرت بین‌المللی در جهان سربرافراشت. سیاستهای مدبرانه شاه عباس اول، قدرت ایران را بسیار افزایش داد. وی ارامنه ایرانی را که در مجاورت مرزهای عثمانی و روسیه می‌زیستند به اصفهان و دیگر نقاط ایران کوچ داد و از آنان به عنوان تاجرباشی‌های حکومت صفوی برای رقابت با کمپانی‌های خارجی همچون کمپانی هند شرقی هلند و هند شرقی انگلستان و هند شرقی فرانسه و لوانت و مسکوی و غیره استفاده نمود و اجازه نداد که ایران مانند هند و اندونزی و ویتنام و بسیاری از کشورهای دیگر، مستعمره شود. اما بعد از دوران شاه عباس اول، این روند به هر دلیل ادامه نیافت و با سقوط شاه سلطان حسین صفوی فاجعه آغاز شد. افغان‌ها که پس از سقوط اصفهان قدرت را در بخش‌هایی در ایران به دست داشتند، با سیاست‌های نادرست خود لطمات فراوانی در همه ابعاد و به خصوص اقتصاد و بازرگانی، به ایران وارد آوردند. روسیه و عثمانی نیز از فرصت استفاده کرده و بخش‌های بزرگی از ایران را تصرف نمودند. ارامنه که نیز هم‌چون اقوام دیگر ایرانی در سایه حکومت صفوی زندگی خوب و آرامی داشتند، شیرازه زندگی ایشان از هم پاشید و دچار بلایای بسیار شدند. این مصیبت‌ها به تدریج اغلب ارامنه را به جانب روسیه متمایل نمود و چنین پنداشتند که روسیه مسیحی پشتیبان خوبی برای ایشان خواهد بود و لذا شروع به همکاری با روسیه نمودند. روسیه تزاری که نیز اهداف توسعه طلبانه خود را در ایران دنبال می‌کرد، به ایشان روی خوش نشان داد، اما عدم پشتیبانی مؤثر پتر اول از ایشان، آنان را به فلاکتی مضاعف دچار کرد.

با ظهور نادر و پیروزی‌های پی‌در پی او بر افغان‌ها و روسیه و عثمانی و هند و غیره، تصور می‌شد که دوباره ایران به یک قدرت بین‌المللی تبدیل شود، اما این سرابی بیش نبود. به هر روی نادر بعد از سوء قصد به جان وی به کلی تغییر رویه داد و تقریباً ایران را ویران نمود. ارامنه در این دوره شروع به مهاجرت گسترده از ایران به هندوستان و روسیه نمودند. حکومت روسیه نیز با پشتیبانی از ارامنه و دادن تسهیلات متنوع و جذاب، بسیاری از سرمایه‌داران و نخبگان این قوم را به خاک روسیه کشاند و در واقع مهاجرت ایشان را تسریع نمود. بعد از قتل نادر، جنگ‌های جانشینی در ایران آغاز شد و هرج و مرج کلی تا به دست‌گیری قدرت توسط وکیل‌الرعیایا، کریم خان زند ادامه یافت. در دوران چندین ساله نسبتاً طولانی حکومت او، از هرج و مرج در ایران کاسته شد و رعایای نفسی به راحتی کشیدند. در این دوره، ارامنه‌ای که در ایران مرکزی باقی مانده بودند، از امنیت موجود بهره‌برده و بازرگانی خویش را مجدداً آغاز نمودند. اما با مرگ

وکیل الرعایا دوره خان خانی آغاز شد و اندک آسایش و رونقی که در زمان او وجود داشت، دوباره در جنگ های متوالی جانشینی از میان رفت.

آقا محمد خان قاجار که یکی از مدعیان سلطنت بود، سرانجام در سال ۱۷۹۵/۱۲۰۹ قدرت را در ایران به دست گرفت و در صدد برآمد که مرزهای ایران را به دوران اوج اقتدار صفویّه بازگرداند و تا حدی موفق هم نیز بود. اما قتل او باعث عقیم ماندن طرح های وی گردید. دوران او نیز در جنگ با مدعیان سلطنت گذشت و لذا امنیت به معنی کامل کلمه در ایران برقرار نشد و نگون بختی بختی اقوام ایرانی و در میان ایشان آرامنه ادامه داشت. تقریباً هم زمان با دوره کریم خان و آقا محمد خان یکی از سیاس ترین امپراتریس های روسیه، به نام کاترین دوم حکومت آنجا را به دست داشت. وی با اعطای امتیازات بی نظیر اقتصادی، سیاسی، مذهبی، اجتماعی و غیره بسیاری از آرامنه ایرانی را به روسیه جلب کرد. اغلب آرامنه نیز تقریباً هر چه در توان داشتند، از هر نظر برای روسیان انجام دادند تا بلکه بتوانند کشور مستقل ارمنستان را احیا کنند، اما وقتی که کاملاً در تحت تسلط روسیه قرار گرفتند، روسیه تمام وعده های خویش را به آرامنه فراموش کرد و سرانجام ارمنستان و گرجستان را به روسیه منضم نمود.

جانشین آقا محمد خان، فتح علی شاه قاجار به علل بسیار نتوانست در سلسله جنگ هایی که از حوالی ۱۸۰۴/۱۲۱۸ بین روسیه و ایران شروع شد، در مقابل روسیه مقاومت کند و لذا روسیه بخش های وسیعی از خاک ایران را با همکاری آرامنه تصرف نمود که موضوع کار این پایان نامه نیست.

تقدیر و تشکر

در اینجا بر خود لازم می دانم که از اساتید محترمی که مرا در تألیف این پایان نامه یاری نموده اند، قدردانی بنمایم.

آقای دکتر احسان اشراقی سمت استاد راهنما را در تألیف این پایان نامه به عهده داشته اند. ایشان نقش مهم و موثری ایفا نموده و با راهنمایی های گره گشایانه ایشان بود که بنده این کار را به انجام رساندم. در یک یا دو جمله نمی توانم از زحمات ایشان به نحو شایسته تشکر بنمایم و لذا به همین مختصر کفایت می کنم که عاقلان را اشارتی کافیت.

استاد مشاور اول بنده در تألیف این پایان نامه آقای دکتر محمد باقر وثوقی بوده است. ایشان همیشه با حوصله و صبر لازم از ارایه آنچه در توان داشته اند به اینجانب خودداری ننموده اند. کمک های ایشان در جهت دست یابی به چند نسخه از کتاب های منابع مربوط به ارامنه و کمک های دیگر ایشان بار بزرگی را از دوش اینجانب برداشت. امیدوارم که در آینده نیز بتوانم از یاری های ایشان بهره مند شوم و کمال تشکر را از ایشان دارم.

استاد مشاور دیگر بنده آقای دکتر غلامحسین زرگری نژاد، همواره عنایت خاصی به موضوع قفقاز و مسایل آنجا داشته اند. اطلاعات وسیع ایشان در این مورد کمک بزرگی به بنده در تألیف این پایان نامه بوده است. بسیار از ایشان متشکرم و امیدوارم که توانسته باشم قدری از انتظارات ایشان را در تحقیقات مربوط به سرزمین های آن سوی ارس برآورده کرده باشم.

آقای دکتر منصور صفت گل مدیر محترم گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران نیز نقش مؤثری در کمک به اینجانب در جهت تألیف این پایان نامه داشته اند. ایشان با دادن رهنمودهای لازم و تشویق به انجام کاری آکادمیک و موارد دیگر، به من یاری نموده اند. اگر این پایان نامه کاری درخور باشد، ایشان سهمی به سزا در آن داشته اند. به هرروی کمال تشکر را از ایشان دارم و از زحمات ایشان تقدیر می نمایم.

در اینجا لازم است که از زحمات صمیمانه خانم صغری جعفری و خانم فریال شفیمی کتاب داران کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران نهایت قدردانی را به عمل آورم. ایشان علیرغم محدودیت های موجود برای کمک به این جانب و دیگر دانشجویان جهت دسترسی به منابع از هیچ کوششی دریغ ننموده اند. امیدوارم که این تشکر کوچک توانسته باشد اندکی از احترامی را که اینجانب نسبت به ایشان قایلیم، نشان داده باشد.

پدر و مادر عزیزم در همه این سال های تحصیل آنچه در توان داشته اند برای بنده انجام داده اند. همسر مهربانم نیز در طی این سال ها تلاش بسیار نمود تا من بتوانم تحصیلات خویش را بدین مرحله برسانم. از همه ایشان صمیمانه قدردانی و تشکر می نمایم.

در خاتمه از تمام اساتید و سروران و دوستانی که بهر نحوی مرا در انجام این تحقیق و نوشتن این پایان نامه یاری داده اند و بنده سهواً نامی از ایشان نبرده ام، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست مطالب پایان نامه

۴-----	چکیده ی فارسی
۶-----	تقدیر و تشکر
۸-----	فهرست مطالب
۱۴-----	فهرست جداول
۱۵-----	فهرست پیوست ها
۱۷-----	فهرست نقشه ها
۱۸-----	فهرست تصاویر
۲۰-----	اختصارات
۲۲-----	پیش گفتار
۲۹-----	فصل مقدماتی : کتاب شناسی و نقد منابع

منابع اصلی: اسناد آرشیوی (غیرمستقیم)

-- Armenians & Russia (1626-1796): A Documentary Record	30
-- Russia & the Armenians of Transcaucasia, 1797-1889 A Documentary Record	31
-- Armenian Merchants of the Seventeenth and Early Eighteenth Centuries: English East India Company Sources	31
-- Bronnen tot de Geschiedenis der Oost Indische Compagnie in Perzie	32
-- Corpus Diplomaticum Neerlandico-Indicum. Verzameling van Politieke contracten en verdere Verdagen dooe de Nederlanders in het Oosten gesloten, van Privilegeberieven, aan hen verleend, enz.	33
-- Beschryving van Oost-indiën	33
-- The Afghan Occupation of Safavid Persia 1721-1729	34
-- Diplomacy in the Near and Middle East: A Documentary Record: 1535-1914	34

منابع اصلی انگلیسی و ترجمه شده به انگلیسی:

-- The History of Vardapet of Arakèl of Tabriz (<i>Patmut 'iwn Arak 'el Vardapeti Dawrizehats'woy</i>)-----	34
-- The Journal of Zak 'aria of Agulis (Zak 'aria of Agulis 'u Öragrut- 'iwnô)-----	35
-- The Chronicle of Deacon Zak 'aria of Kânak'er (<i>Zak 'areay Sarkawagi Patmagrut 'iwn</i>) -----	35
-- The Chronicle of Abraham of Crete (<i>Patmut 'iwn of katôghikos Abraham Kretats'i</i>)-----	36
-- History of the Wars (1721-1738) (<i>Abraham Erewants 'i ' s Patmut 'iwn paterazmats 'n</i>)-----	37
-- The Revolutions of Persia-----	37

منابع خارجی ترجمه شده به فارسی:

۳۸	سقوط اصفهان: گزارش های پتروس دی سرکیس گیلانتر
۳۹	ملوک خمسه
۳۹	تاریخ جلفای اصفهان
۴۳	علل سقوط شاه سلطان حسین

سفرنامه ها:

۴۴	سفر نامه دُن گارسیا دَ سیلوا فیگوروا
۴۴	سفر نامه آدام اولیاریوس
۴۴	سفرنامه تاورنیه
۴۵	سفرنامه شاردن
۴۶	سفرنامه پیتر و دلاواله
۴۶	سفرنامه کمپفر

منابع اصلی فارسی:

۴۶	تاریخ عالم آرای عباسی
۴۷	روضه الصفویه
۴۷	زبده التواریخ
۴۷	شاه عباس (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت های تفصیلی)
۴۷	عالم آرای نادری
۴۸	جهان گشای نادری
۴۸	مجمل التواریخ پس از نادر
۴۹	تاریخ گیتی گشا
۴۹	تاریخ گلشن مراد
۴۹	تاریخ زندیه
۵۰	تاریخ محمدی (احسن التواریخ)
۵۰	اکسیرالتواریخ
۵۱	رستم التواریخ
۵۱	تاریخ قراباغ

-- The Shah's Silk for Europe's Silver: The Eurasian Trade of the Julfa Armenians in Safavid Iran and India. -----	52
-- The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver. -----	53
-- A History of the Armenian People.-----	54
-- The Mediterranean World and Age of Philip II -----	54
-- Civilization and Capitalism 15 th -18 th Century. Vol. I: The Structures of Everyday Life.-----	55
-- Civilization & Capitalism 15 th -18 th Century. Vol II: The Wheels of Commerce. 55	
-- Civilization & Capitalism 15 th -18 th Century. Vol.III: The Perspective of the World. -----	55
-- Trade from the Mid-14 th Century to the End of the Safavid Period.-----	56
-- Carracks, Caravans and Companies: The Structural Crisis in the European-Asian Trade in the Early 17th century; Second Edition with this Title: The Asian Trade Revolutions of the Seventeenth Century. The East India Companies and the Decline of the Economic Trade. -----	56

تالیفات ترجمه شده:

۵۶ -----	-- حکومت نادر شاه -----
۵۶ -----	-- نقش ارامنه ایرانی در تجارت بین المللی تا پایان سده ۱۷ میلادی -----
۵۷ -----	-- دولت نادر شاه افشار -----

فصل اول: ارامنه در ایران از زمان شاه عباس اول تا سقوط اصفهان ----- ۶۰

۶۰ -----	۱. ۱: وضعیت جغرافیایی منطقه قفقاز -----
۷۷ -----	۱. ۲: کوچ ارامنه در زمان شاه عباس اول -----
۱۰۲ -----	۱. ۳: بنای جلفای نو و شیوه سلوک شاه عباس اول با ارامنه -----
۱۱۰ -----	۱. ۴: ارمنستان در زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان -----
۱۳۰ -----	۱. ۵: تجارت ارامنه در زمان شاه عباس اول و جانشینانش -----
۱۳۲ -----	۱. ۵. ۱: کالای اصلی بازرگانی ایران -----
۱۳۵ -----	۱. ۵. ۲: امنیت در ایران عصر صفوی -----
۱۳۶ -----	۱. ۵. ۳: سابقه تجارت ارامنه -----
۱۳۹ -----	۱. ۵. ۴: راز موفقیت ارامنه در امر تجارت -----
۱۴۲ -----	۱. ۵. ۵: تجارت جهانی ارامنه: -----

- ۱۴۳ ----- ۶.۵.۱: دست فروش یا تاجر بین المللی
- ۱۴۹ ----- ۷.۵.۱: بازرگانان ارمنی در روسیه
- ۱۵۷ ----- ۸.۵.۱: رقابت و همکاری ارمنه با کمپانی های اروپایی
- ۱۷۰ ----- ۶.۱: آغاز نارضایتی های ارمنه در دوران شاه سلیمان و شاه سلطان حسین

--- فصل دوّم: سقوط اصفهان و آغاز همکاری های نزدیک ارمنه و روسیه ۱۹۱

- ۱۹۳ ----- ۱.۲: وضعیّت ایران بعد از سقوط اصفهان
- ۱۹۳ ----- ۱.۱.۲: دوره میرمحمود و اشرف
- ۱۹۵ ----- ۲.۲: قراباغ و ملک های آن
- ۲۰۲ ----- ۳.۲: دوره اوّل همکاری نظامی ارمنه با روسیه
- ۲۰۲ ----- ۱.۳.۲: لشکرکشی پتر اوّل به ایران
- ۲۱۷ ----- ۲.۳.۲: تقسیم ایران بین روسیه و عثمانی
- ۲۳۲ ----- ۴.۲: تجارت
- ۲۳۳ ----- ۵.۲: اسکادران ارمنی [۱]
- ۲۴۰ ----- ۱.۵.۲: ادامه حمایت صوری روسیه از ارمنه، و نبردهای بدون پشتیبانی
- ۲۴۷ ----- ۳.۵.۲: شکست ارمنه از عثمانی ها در قفقاز، استقرار حکومت مرکزی در ایران

--- فصل سوّم: دوره سکوت نسبی ارمنه و آغاز قدرت نمایی نادر ۲۵۴

- ۲۵۴ ----- ۱.۱.۳: نبردهای نادر با عثمانی ها برای آزادی قفقاز
- ۲۶۷ ----- ۲.۱.۳: کوچ اجباری ارمنه توسط نادر به خراسان
- ۲۷۱ ----- ۳.۱.۳: اقدامات اوّلیه نادر بعد از پیروزی بر عثمانی ها
- ۲۷۸ ----- ۲.۳: اقدامات روسیه برای جذب ارمنه ایرانی و اقدامات ایران برای دفع ایشان
- ۲۸۸ ----- ۱.۲.۳: سیاست مذهبی روس ها نسبت به ارمنه در دوره بعد از پتر اوّل تا کاترین دوّم
- ۲۸۸ ----- ۳.۳: بازگشت نادر به ایران و گسترش مهاجرت ارمنه

--- فصل چهارم: حکومت کریم خان زند: آرامش نسبی در ایران مرکزی و هرج و

مرج در قفقاز ----- ۲۹۹

- ۲۹۹ ----- ۱.۴: وضعیّت ارمنه در ایران مرکزی در دوره کریم خان زند
- ۳۰۵ ----- ۲.۴: درگیری های داخلی در قفقاز در دوران کریم خان زند
- ۳۰۹ ----- ۳.۴: اقدامات جوزف امین

- ۳۱۲ ----- ۴. ۴: دخالت روسیه در امور مذهبی ارمنه
- ۳۱۴ ----- ۵. ۴: تجارت
- ۳۱۶ ----- ۶. ۴: فرار سرمایه ها بعد از قتل نادر و بلبشوی پس از آن

----- فصل پنجم: دوره دوّم همکاری های نزدیک ارمنه با روسیه ----- ۳۲۱

- ۳۲۲ ----- ۱. ۵: تسهیلات اقتصادی و حمایت از بازرگانان ارمنی در دوره کاترین دوّم
- ۳۲۵ ----- ۱. ۱. ۵: تجارت جنگی
- ۳۲۶ ----- ۲. ۵: رقابت و کشمکش کاتولیکوس ها
- ۳۳۲ ----- ۳. ۵: اعطاء آزادی ها و تسهیلات دینی و مذهبی از سوی کاترین دوّم
- ۳۳۳ ----- ۴. ۵: اسکادران ارمنی [۲]
- ۳۳۴ ----- ۵. ۵: جنگ عثمانی و روسیه و درگیری ارمنه در آن
- ۳۳۶ ----- ۶. ۵: زمینه سازی برای جنگ با ایران: مرحله اول
- ۳۳۹ ----- ۷. ۵: منازعات درونی ملک های قراباغ
- ۳۶۲ ----- ۸. ۵: آماده سازی برای حمله به ایران: مرحله دوّم

----- فصل ششم: افزایش تنش ها، رویارویی مستقیم ----- ۳۸۴

- ۳۸۶ ----- ۱. ۶: کلیسای ارمنه و حمله روسیه به قفقاز
- ۳۸۸ ----- ۲. ۶: آزادی های مذهبی
- ۳۸۹ ----- ۳. ۶: تجارت ایران با روسیه در دوره بعد از مرگ کریم خان زند
- ۳۹۰ ----- ۴. ۶: اوضاع در ایران مرکزی
- ۳۹۳ ----- ۵. ۶: آقا محمد خان قاجار و مسئله قفقاز
- ۴۱۳ ----- ۱. ۵. ۶: درگیری های داخلی در قراباغ
- ۴۱۴ ----- ۶. ۶: اقدامات آقا محمد خان برای مقابله با لشکرکشی روس ها
- ۴۱۷ ----- ۷. ۶: فتح علی شاه قاجار و مسئله ارمنستان
- ۴۲۲ ----- ۸. ۶: وضعیت ملک های مهاجر در گرجستان و روسیه
- ۴۲۷ ----- ۹. ۶: منازعه جانشینی در اوچمیادزین
- ۴۳۷ ----- ۱۰. ۶: پایان دیپلماسی و آغاز جنگ

----- نتیجه ----- ۴۴۴

----- فهرست منابع ----- ۴۵۰

----- منابع اصلی خارجی: کتاب ها ----- ۴۵۱

- ۴۵۳ ----- تحقیقات جدید
- ۴۵۴ ----- منابع اصلی آرشیوی [غیر مستقیم]
- ۴۵۴ ----- منابع اصلی غیر فارسی ترجمه شده
- ۴۵۵ ----- سفرنامه ها
- ۴۵۶ ----- منابع اصلی به زبان فارسی
- ۴۵۸ ----- مقالات فارسی
- ۴۵۸ ----- تألیفات معاصر [فارسی و غیر فارسی ترجمه شده]
- ۴۶۰ ----- پیوست ها
- ۵۱۱ ----- چکیده انگلیسی

تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست جداول

- جدول شماره ۱ : شاهان صفوی بعد از شاه عباس اول تا سقوط اصفهان (۱۱۳۵-۱۰۳۸) ---- ۷۸
- جدول شماره ۲ : کاتولیکوس های اوچمیادزین از زمان شاه عباس اول تا سقوط اصفهان --- ۸۱
- جدول شماره ۳ : کاتولیکوس های اقوانک در صوامع گندسازار و یرس مانکاس
- قرباغ بعد از شاه عباس اول تا سقوط اصفهان ----- ۱۱۸
- جدول شماره ۴ : شاهان صفوی بعد از سقوط اصفهان ----- ۱۹۱
- جدول شماره ۵ : شاهان افغانی بخش هایی از ایران پس از سقوط اصفهان ----- ۱۹۱
- جدول شماره ۶ : فرمانروایان روسیه در دوره مورد تحقیق فصول دوم و سوم ----- ۱۹۱
- جدول شماره ۷ : سلاطین عثمانی در دوره مورد تحقیق فصول دوم و سوم ----- ۱۹۲
- جدول شماره ۸ : کاتولیکوس های کلیسای جامع اوچمیادزین در دوره مورد تحقیق فصل دوم ۱۹۲
- جدول شماره ۹ : کاتولیکوس اقوانک در صوامع گندسازار و یرس مانکاس در قرباغ
- در دوره مورد تحقیق فصل دوم ----- ۱۹۲
- جدول شماره ۱۰ : ملک های قرباغ از حوالی سال ۱۱۳۵ / ۱۱۶۰ تا ۱۷۴۷ / ۱۷۴۲ ----- ۱۹۸
- جدول شماره ۱۱ : شاهان سلسله زندیه در دوره مورد تحقیق فصل ۴ ----- ۳۰۰
- جدول شماره ۱۲ : سلاطین عثمانی مقارن با کریم خان زند ----- ۳۰۰
- جدول شماره ۱۳ : فرمانروایان روسیه مقارن با کریم خان زند ----- ۳۰۱
- جدول شماره ۱۴ : کاتولیکوس اقوانک در صوامع گندسازار و یرس مانکاس در قرباغ
- در دوره مورد تحقیق فصل ۴ ----- ۳۱۲
- جدول شماره ۱۵ : کاتولیکوس های کلیسای جامع اوچمیادزین در دوره مورد تحقیق فصل ۴ ۳۱۳
- جدول شماره ۱۶ : فرمانروایان روسیه در دوره مورد تحقیق فصل ۵ ----- ۳۲۱
- جدول شماره ۱۷ : فرمانروایان عثمانی در دوره مورد تحقیق فصل ۵ ----- ۳۲۱
- جدول شماره ۱۸ : کاتولیکوس های کلیسای جامع اوچمیادزین در دوره مورد تحقیق فصل ۵- ۳۲۶
- جدول شماره ۱۹ : کاتولیکوس های اقوانک در صوامع گندسازار و یرس مانکاس در قرباغ
- در دوره مورد تحقیق فصل ۵ ----- ۳۲۶
- جدول شماره ۲۰ : ملک های قرباغ در اواخر قرن دوازدهم / هژدهم ----- ۳۴۱
- جدول شماره ۲۱ : ملک های ناحیه گنجه ----- ۳۶۰
- جدول شماره ۲۲ : ملک های قرباغ در دهه اول قرن سیزدهم / آخر قرن هژدهم ----- ۳۶۲
- جدول شماره ۲۳ : شاهان سلسله زندیه در دوره مورد تحقیق فصل ۶ ----- ۳۹۰
- جدول شماره ۲۴ : شاهان قاجار در دوره مورد نظر این پایان نامه ----- ۴۰۱

فهرست پیوست ها

پیوست شماره ۱ : عهدنامه بین نماینده شاه عباس بزرگ و حکومت ایالات متحده هلند

در لاهه (۷ فوریه ۱۶۳۱/۵ رجب ۱۰۴۰)-----۴۶۱

پیوست شماره ۲ : مذاکرات بین اداره امور خارجه و نماینده ایران

(۳ ژوین ۱۶۵۸/۲ رمضان ۱۰۶۸)-----۴۶۲

پیوست شماره ۳ : عریضه تقدیمی از بازرگانان ارمنی در اصفهان (۱۰۷۶/۱۶۶۶)-----۴۶۳

پیوست شماره ۴ : فرمان تزار الکسی (۲۲ آوریل ۱۶۶۷/۲۷ شوال ۱۰۷۷)-----۴۶۴

پیوست شماره ۵ : موافقت نامه تجاری بین روسیه و بازرگانان ارمنی

(۳۱ مه ۱۶۶۷/ذی حجه ۱۰۷۷)-----۴۶۴

پیوست شماره ۶ : گریگوری لوسیکوف به تزار الکسی (۱۰۸۱/۱۶۷۱)-----۴۶۶

پیوست شماره ۷ : اعلامیه اداره امور خارجه خطاب به بازرگانان مسکو

(۱۵ ژوئیه ۱۹/ربیع الاول ۱۰۸۳)-----۴۶۷

پیوست شماره ۸ : پیوست موافقت نامه تجاری بین روسیه و کمپانی تجاری ارمنی

(۷ فوریه ۱۶۷۳/۱۹ شوال ۱۰۸۳)-----۴۶۸

پیوست شماره ۹ : عریضه نماینده هلندی به تزار فیودور (۲۲ فوریه ۱۶۷۶/۷ ذی حجه ۱۰۸۶)-----۴۶۹

پیوست شماره ۱۰ : اعلامیه بازرگانان روسی [در شکایت از تجار ارمنی]

(ژوین ۱۶۷۹/جمادی الاول ۱۰۹۰)-----۴۶۹

پیوست شماره ۱۱ : معاهده بین تجار ارمنی ایرانی و فرماندار و شرکت تجار لندن [کمپانی هند

شرقی انگلستان] (۲۲ ژوین ۱۶۸۸/۲۲ شعبان ۱۰۹۹)-----۴۶۹

- پیوست شماره ۱۲: فرمان سنای روسیه (۱۴ مه ۱۷۱۱/۲۶ ربیع الاول ۱۱۲۳) ----- ۴۱۳
- پیوست شماره ۱۳: درخواست میناس واردایت از حکومت روسیه
- (۲۰ نوامبر ۱۷۱۴/۱۳ ذی قعدة ۱۱۲۶) ----- ۴۷۱
- پیوست شماره ۱۴: دستورات پتر کبیر به ارتمی ولینسکی (۱۱۲۷/۱۷۱۵) ----- ۴۷۴
- پیوست شماره ۱۵: گزارش میناس واردایت (۱۴ مارس ۱۷۱۷/۳۰ ربیع الاول ۱۱۲۹) ----- ۴۷۷
- پیوست شماره ۱۶: نامه پتر اول خطاب به مردم ایران (۱۷۲۲/۱۱۳۵) ----- ۴۷۸
- پیوست شماره ۱۷: قرارداد شاه تهماسب دوم با پتر کبیر امضاء در سن پترزبورگ
- (۲۸ سپتامبر ۱۷۲۳/۲۷ ذی القعدة ۱۱۳۵) ----- ۴۸۰
- پیوست شماره ۱۸: قرارداد روسیه - عثمانی (۱۳ ژوئن ۱۷۲۴/۲۱ رمضان ۱۱۳۶) ----- ۴۸۳
- پیوست شماره ۱۹: توافق نامه روس - افغان (۱۳ فوریه ۱۷۲۹/۱۴ رجب ۱۱۴۱) ----- ۴۸۸
- پیوست شماره ۲۰: عهد نامه بین تهماسب قلی خان (نادر) و امپراتریس روسیه
- آنا ایوانوونا منعقدہ در رشت (۲۱ ژانویه ۱۷۳۲/۲۳ رجب ۱۱۴۴) ----- ۴۹۱
- پیوست شماره ۲۱: عهد نامه بین نادر شاه و امپراتریس روسیه [آنا ایوانوونا] منعقدہ
- در گنجه (۱۰ مارس ۱۷۳۵/۱۵ شوال ۱۱۴۷) ----- ۴۹۷
- پیوست شماره ۲۲: نامه یک ارمنی به اقوامش برای گریز از جلفای اصفهان
- (حوالی سال ۱۷۵۲/۱۱۶۵) ----- ۵۰۱
- پیوست شماره ۲۳: توافق نامه برای آبادی خانه های ویران در جلفا (۱۷۷۰/۱۱۸۳) ----- ۵۰۳
- پیوست شماره ۲۴: معاهده گیورگیوسک: (۲۴ ژوئیه ۱۷۸۳/۲۴ شعبان ۱۱۹۷) ----- ۵۰۴
- پیوست شماره ۲۵: پیش نویس پیشنهادی برای یک معاهده ارمنی - روسی (۱۱۷۰/۱۷۸۳) ----- ۵۰۵

فهرست نقشه ها

- نقشه شماره ۱: ایران در دوره هخامنشی ----- ۵۸
- نقشه شماره ۲: ایران در زمان شاه عباس اول ----- ۵۹
- نقشه شماره ۳: ایران باستان ----- ۶۲
- نقشه شماره ۴: نقشه کوه شناسی قفقاز و آسیای صغیر ----- ۶۴
- نقشه شماره ۵: پستی ها و بلندی های قفقاز ----- ۶۸
- نقشه شماره ۶: قلمرو جغرافیایی منطقه قفقاز ----- ۷۲
- نقشه شماره ۷: منطقه قفقاز ----- ۷۶
- نقشه شماره ۸: کشور عثمانی در ۱۰۴۹/۱۶۳۹ ----- ۱۱۰
- نقشه شماره ۹: ارمنستان تقسیم شده بین ایران و عثمانی در ۱۰۴۹/۱۶۳۹ ----- ۱۱۱
- نقشه شماره ۱۰: تجارت و صنعت در روسیه در بین سال های ۱۷۰۰-۱۸۰۰ ----- ۱۳۲
- نقشه شماره ۱۱: تجارت جهانی اروپا در سال ۱۵۰۰ ----- ۱۳۴
- نقشه شماره ۱۲: مسیرهای مسافرت بازرگانان ارمنی در ایران، ترکیه و روسیه در قرن هفدهم/ یازدهم ----- ۱۳۹
- نقشه شماره ۱۳: مراکز آرامنه در روسیه در قرن هژدهم/ دوازدهم ----- ۱۵۵
- نقشه شماره ۱۴: شبکه راه های تجاری در اواخر قرن هژدهم/ دوازدهم ----- ۱۶۹
- نقشه شماره ۱۵: استان ها و جمعیت روسیه در ۱۱۳۵/۱۷۲۴ ----- ۱۸۹
- نقشه شماره ۱۶: دریای خزر و نواحی ساحلی آن ----- ۱۹۰
- نقشه شماره ۱۷: گیلان و مازندران ----- ۱۹۰
- نقشه شماره ۱۸: قراباغ و همسایگانش در قرن هژدهم/ دوازدهم ----- ۱۹۶
- نقشه شماره ۱۹: ملک های قره باغ در زمان تهاجم پتر اول به ایران ----- ۲۰۸
- نقشه شماره ۲۰: قفقاز در قرن هژدهم/ دوازدهم ----- ۲۱۱

ضمیمه صفحه ۱۷

- نقشه شماره ۲۱: ایران در دوره افشاریه ----- ۲۵۳ --
- نقشه شماره ۲۲: ایران در زمان کریم خان زند ----- ۲۹۷ --
- نقشه شماره ۲۳: ارمنستان در زمان حاضر ----- ۲۹۸ --
- نقشه شماره ۲۴: ارمنستان در زمان حاضر، کشوری کوچک در میان همسایگان
- اغلب پهناور ----- ۲۹۸ --
- نقشه شماره ۲۵: قفقاز ----- ۳۱۹ --
- نقشه شماره ۲۶: گرجستان ----- ۳۱۹ --
- نقشه شماره ۲۷: پنج محله قراباغ ----- ۳۴۵ --
- نقشه شماره ۲۸: ایروان ----- ۳۸۳ --
- نقشه شماره ۲۹: ایران در دوره آقا محمد خان قاجار ----- ۳۸۵ --
- نقشه شماره ۳۰: مناطق اشغالی قفقاز در بین سال های ۱۸۲۹-۱۸۰۱/۱۲۴۴-۱۲۱۶ - ۴۴۲
- نقشه شماره ۳۱: ایران در زمان فتح علی شاه قاجار ----- ۴۴۳ --

فهرست تصاویر

- تصویر شماره ۱: توصیف ارمنستان در کتاب نقشه نگار ترک، حاجی چلبی ----- ۷۴
- تصویر شماره ۲: ایروان ----- ۷۹
- تصویر شماره ۳: دیر تاتو ----- ۸۰
- تصویر شماره ۴: کلیسای خور ویراپ ----- ۸۴
- تصویر شماره ۵: برج ایروان ----- ۹۰
- تصویر شماره ۶: قسمت جلویی اوچمیادزین ----- ۹۶
- تصویر شماره ۷: پل الله وردی خان یا سی و سه پل ----- ۱۰۴
- تصویر شماره ۸: کلیسای وانک در اصفهان ----- ۱۰۵
- تصویر شماره ۹: کلیسای وانک در اصفهان ----- ۱۰۸
- تصویر شماره ۱۰: اوج کلیسا ----- ۱۱۳
- تصویر شماره ۱۱: قسمت جلویی کلیسای اوچمیادزین از زاویه دیگر ----- ۱۱۴
- تصویر شماره ۱۲: کلیسای سنت هرپسیمه ----- ۱۱۶
- تصویر شماره ۱۳: کلیسای سنت گایان ----- ۱۱۷
- تصویر شماره ۱۴: کوه آرات ----- ۱۲۲
- تصویر شماره ۱۵: تخت اهدایی شاه عباس اول به بوریس گودونوف در ۱۶۰۴ / ۱۰۱۳ ----- ۱۲۵
- تصویر شماره ۱۶: کلیسای ابوق مرامتز در آنی ----- ۱۲۶
- تصویر شماره ۱۷: کلیسای بزرگ آنی ----- ۱۲۷
- تصویر شماره ۱۸: شاه عباس اول ----- ۱۳۰
- تصویر شماره ۱۹: تبر و توپوز اهدایی شاه عباس دوم به تزار الکسی میخایلوویچ - ----- ۱۵۱
- تصویر شماره ۲۰: تخت الماسی ----- ۱۵۲
- تصویر شماره ۲۱: هیئت مدیره ۱۷ نفری کمپانی هند شرقی هلند ----- ۱۶۱
- تصویر شماره ۲۲: نمونه ای از کشتی های هلندی قرن هژدهم / دوازدهم ----- ۱۶۵
- تصویر شماره ۲۳: کلیسای گندسازار ----- ۲۰۰
- تصویر شماره ۲۴: نارین قلعه دربند ----- ۲۱۶

- ۲۲۰ ----- تصویر شماره ۲۵ : یک خانواده ارمنی
- ۲۲۲ ----- تصویر شماره ۲۶ : ایروان
- ۲۲۹ ----- تصویر شماره ۲۷ : تفلیس
- ۲۳۱ ----- تصویر شماره ۲۸ : پتراوئل
- ۲۵۰ ----- تصویر شماره ۲۹ : نادر شاه افشار
- ۲۷۲ ----- تصویر شماره ۳۰ : کلیسای اشاکان
- ۲۸۷ ----- تصویر شماره ۳۱ : دریاچه سوان یا گوگچه
- ۲۹۲ ----- تصویر شماره ۳۲ : نادرشاه و سرخای خان
- ۲۹۶ ----- تصویر شماره ۳۳ : ایروان در زمان حاضر
- ۳۱۸ ----- تصویر شماره ۳۴ : یک روستا در داغستان
- ۳۱۸ ----- تصویر شماره ۳۵ : کوه های باشکوه قفقاز
- ۳۲۰ ----- تصویر شماره ۳۶ : کریم خان زند
- ۳۲۳ .. ----- تصویر شماره ۳۷ : کاترین دوم
- ۳۵۷ .. ----- تصویر شماره ۳۸ : صومعه هاچبات
- ۳۸۱ تصویر شماره ۳۹ : تصویر برگ اول (الف) گزارش یاکوب هوخ کمر (کمپانی هند شرقی هلند)
- ۳۸۲ ----- تصویر شماره ۴۰ : تصویر برگ اول (ب) گزارش یاکوب هوخ کمر
- ۳۸۴ ----- تصویر شماره ۴۱ : نارین قلعه مشرف بر دربند
- ۴۴۱ .. ----- تصویر شماره ۴۱ : فرمان فتح علی شاه به محمد خان ایروانی
- ۴۴۸ تصویر شماره ۴۲ : فرمان شاه سلیمان در مورد شکایت آرامنه قریه دیپ کند نخجوان
- ۴۴۹ تصویر شماره ۴۳ : شکایت الله وردی ارمنی ساکن قریه دره شام به شاه سلطان حسین
- ۴۵۰ ----- تصویر شماره ۴۴ : فرمان شاه سلطان حسین برای رسیدگی به شکایت الله وردی
- ۴۶۰ ----- تصویر شماره ۴۵ : مصالحه نامه در مورد مزرعه ورمزیار مشهور به ارمنی دیمی

اختصارات

- AANR* *Arkhiv Akademii Nauk Rossii* [آرشیوهای آکادمی علوم روسیه، مسکو]
- AANG* *Arkhiv Akademii Nauk Gruzii*
[آرشیوهای آکادمی علوم گرجستان، تفلیس]
- AKAK* *Akty sobrannye Kavkazskoiu Arkheograficheskoiu
Kommissieiu*
[دستاوردهای کمیسون نوشته های قدیمی قفقازی: آرشیو های نایب السلطنه قفقاز] (جلدهای اول
و دوم، تفلیس، ۱۸۶۶-۱۸۶۸).
- AKVB* *Arkhiv Kniazia Vorontsova*
[آرشیوهای شاهزاده ورونسوف] ویرایش پی. بارتنف، ۴۰ جلد (مسکو، ۱۸۷۰-۱۸۵۹).
- AVRP* *Arkhiv Vneshnei Politiki Rossii*
[آرشیوهای سیاست خارجی روسیه، مسکو]
- AVOK* *Asnad-e Vezarat-e Omur-e Kareje* [اسناد وزارت امور خارجه ایران]
- SUVO* *Alexander Vasil'evich Suvorov Dokumenty* (۱۹۵۱، مسکو، جلد ۲)
- Diwan* *Diwan Hayots'patmut'ean*
[آرشیوهای تاریخ ارمنی] ویرایش گیوت اقایانتس، کتاب ۴ (تفلیس، ۱۸۹۹).
- GAAO* *Gosudarstvennyi Arkhiv Astrakhanskoi Oblasti*
[آرشیوهای حکومتی ولایت هشترخان]
- Gramoty* *Gramoty i drugie istoricheskie dokumenty XVII stoletia
otnoshiashchieisia do Gruzii*
[فرمان ها و دیگر اسناد تاریخی قرن هژدهم مربوط به گرجستان، جلد ۲، بخش ۲] (سنت -
پترزبورگ، ۱۹۰۲).
- POII* *Peterburgskii otdel' Institut Istori* [آرشیوهای بخش سنت پترزبورگ
در مؤسسه تاریخ آکادمی علوم روسیه]
- MAAC* *Matenadaran Archives, Erevan, Armenia*
[آرشیوهای ماتناداران، ارمنستان]
- PSZR* *Polnoe sobranie zakonov Rossiskoi Imperii, Series I*

[مجموعه کامل قوانین امپراتوری روسیه سری ۱] (مسکو، ۱۸۳۰)

- PSZR* *Polnoe sobranie zakonov Rossiskoi Imperii, Series II*
[مجموعه کامل قوانین امپراتوری روسیه سری ۲] (سنت پترزبورگ، ۱۸۳۵-۱۸۳۰)
- Ezov* *Snosheniia Petra Velikago s' armianskim' narodom*
[اسناد مربوط به روابط پترکبیر با مردم ارمنی] (سنت پترزبورگ، ۱۸۹۸).
- SAAN* *Sobranie aktov' otnosiashchieisia k' obozerniiu istorii armianskago naroda*
[مجموعه اسناد در باره تاریخ مردم ارمنستان، ۳ جلد] (مسکو، ۱۸۳۸-۱۸۳۳)
- TsGADA* *Tsentral'nyi Gosudarstvennyi Arkhiv Drevnikh Aktov*
[آرشیوهای حکومت مرکزی: فرمان های قدیمی، مسکو]
- TsGIA* *Tsentral'nyi Gosudarstvennyi Istoricheskii Arkhiv*
[آرشیوهای تاریخی حکومت مرکزی، سنت پترزبورگ]
- TsGVIA* *Tsentral'nyi Gosudarstvennyi Voенno-Istoricheskii Arkhiv*
[آرشیوهای حکومت مرکزی در باره تاریخ نظامی، مسکو]
- TSGAArm* *Tsentral'nyi Gosudarstvennyi Arkhiv Armenii*
[آرشیوهای حکومت مرکزی ارمنستان]

پیش گفتار

تا پیش از آغاز جنگ های ایران و روسیه در سال ۱۸۰۴/۱۲۱۸، سرزمین های قفقاز را که روس ها آن را ماوراء قفقاز می نامند، جزیی از خاک ایران بود. سرزمین های قفقاز در مجاورت امپراتوری- های روسیه و عثمانی قرار داشتند و در نتیجه در منازعاتی که بین ایران و عثمانی و یا روسیه و عثمانی پیش می آمد، مردم ارمنستان پایمال جنگ ها و حوادث می گردیدند. با مهاجرت اجباری ارمنه ساکن در سرزمین های قفقاز به ایران مرکزی، دوره تازه ای در زندگانی ارمنه آغاز شد که برای مدت بیش از یک قرن ادامه داشت، اما با آغاز سلطنت شاه سلطان حسین، آن دوره درخشان به پایان رسید و دوره دیگری آغاز شد که به فقر و فلاکت اقوام ایرانی و در میان ایشان قوم ارمنی و در نهایت از دست رفتن بخش های وسیعی از خاک ایران و الحاق آن به روسیه منجر شد. این روند تدریجی بعد از مرگ شاه عباس اول شروع شده و در دوره شاه سلطان حسین به اوج خود رسید. از سقوط اصفهان در ۱۷۲۲/۱۱۳۵ تا آغاز جنگ های ایران و روسیه به غیر از مقاطع کوتاه- مدت، هرج و مرج کامل در ایران حکم فرما بود و این بدنامی و فلاکت مردم ایران در جنبه های مختلف انجامید. به مردم ایران در طی این ۸۰ سال لطمات بسیاری وارد شد و ارمنه نیز بالطبع دچار خسارات فراوانی گردیدند و ایران از متن اقتصاد جهانی به حاشیه رانده شد.

نکته:

ذکر این نکته در اینجا نهایت اهمیت را دارد که حجم فوق العاده گزارش ها و اسناد موجود در مورد موضوع کار این پایان نامه، نگارنده را فوق العاده با محدودیت در گزارش یک واقعه و تحلیل آن روبرو نموده است. میزان بسیار بالای وقایع و حوادث نیز در دوره مورد بحث، عامل دیگری در جهت محدود کردن نگارنده بوده است. به دیگر سخن اگر می خواستیم جنبه های مختلف یک سند یا یک واقعه را شکافته و از مناظر مختلف به تحلیل آن بنشینیم، ممکن نبود. زیرا برای نمونه دوران پس از مرگ آقا محمد خان تا آغاز جنگ های ایران و روسیه خود می تواند موضوع چند پایان نامه حتی فقط در رابطه با ارمنه باشد. از این رو نگارنده پس از سعی و تلاش بسیار و مشاوره های فراوان با استاد محترم راهنما گاهی فقط به گزارش یک مطلب پرداخته و سپس گزارش دیگری را در مقابله و یا تکمیل آن آورده و سپس مطلب را دنبال نموده است. حذف گزارش ها نیز روند سال شمار پایان نامه را دچار مشکل می کرد و لذا میسر نبود. به عبارت دیگر موضوع گسترده این پایان نامه به نگارنده اجازه جزئی نگاری و تحلیل مبسوط را نداده است. این قالبی است که حجم بالای اطلاعات و انبوهی وقایع دوره مورد تحقیق این پایان نامه، به نگارنده تحمیل نموده و گزیری از آن نبوده است. ضمن آن که باید افزود در دسترس نبودن اطلاعات لازم در مواردی، به نگارنده اجازه اظهار نظر را نداده است. در واقع نگارنده ضمن توصیف وقایع، در

پاره ای از موارد به تحلیل ضمنی آن وقایع پرداخته و از تحلیل کامل به خاطر محدودیت های ذکر شده خود داری نموده است. ممکن است به درستی سؤال شود که با توجه به این نکات، چرا زمان مورد تحقیق در این پایان نامه چنین گسترده در نظر گرفته شده است. در پاسخ به این سؤال باید گفت چندین عامل در این مورد نقش داشته اند. نخست آن که در قرون معاصر، قوم ارمنی بعد از کوچ اجباری ایشان توسط شاه عباس اول به ایران مرکزی و نیز پس از سقوط اصفهان، نقش بسیار مهمی در وقایع تاریخی ایران داشته است، اما متأسفانه در متون تاریخی فارسی چنانکه باید به این قوم توجه نشده و اطلاعات بسیار کمی در باره ایشان ارایه گشته و لذا از نظر تاریخ نگاری مسئله قوم ارمنی ایران در قرن هژدهم، هم در ایران و هم در سطح جهان در بوتاه ابهام مانده است و عمدتاً تاریخ پژوهان از پرداختن به تاریخ ارمنه در قرن هژدهم/ دوازدهم خودداری نموده اند. علیرغم آنچه گفته شد، اسناد بسیار زیادی در دو دهه اخیر در رابطه با ارمنه به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر شده و هم چنین در سطح جهان کارهای تحقیقی زیادی در دهه های اخیر در رابطه با ارمنه صورت گرفته، اما به نظر می رسد که در ایران به این مسئله توجهی نگردیده و بررسی قابل اعتنایی با استفاده از اسناد جدید انتشار انجام نشده است. لذا نگارنده درصدد برآمد که با استفاده از اسناد در دست، به توصیف کلی از نقش و وضعیت ارمنه در تحولات ایران در دوره یاد شده بپردازد که پیشنهاد وی مورد موافقت گروه محترم تاریخ دانشگاه تهران نیز قرار گرفت. لذا با توجه به این که یک فصل بسیار مبسوط این پایان نامه به قوم ارمنی از زمان آغاز کوچ اجباری به ایران اختصاص داده شده، می توان گفت که در واقع این رساله به بررسی وضعیت و نقش ارمنه ایرانی در تحولات ایران از زمان مهاجرت اجباری تا آغاز جنگ های ایران و روسیه، در ایران مرکزی و قفقاز پرداخته که یک دوره ۲۰۰ ساله از آغاز یازدهم تا سیزدهم قمری/ هفدهم تا نوزدهم میلادی را در برمی گیرد. با توجه به نکات یاد شده این رساله بیشتر حالت توصیفی دارد و وظیفه اصلی آن روایت وقایع بر اساس منابع جدید و تحلیل ضمنی آنها در صورت امکان است. به بیان دیگر این رساله به سبب زمان طولانی موضوع آن به شیوه ی ماکرو هیستوریوگرافی نوشته شده و لذا نمی توان از آن انتظار پرداختن به جزییات مطالب و تحلیل در هر موردی را داشت، هر چند که نگارنده نهایت سعی خود را نموده که در قالب عبارات موجزحتی الامکان به تحلیل وقایع نیز بپردازد.

استخوان بندی این پایان نامه بر اساس منابع اصلی ارمنی و اسناد منتشره توسط دکتر جورج برونوتیان از آرشیوهای متعدد اتحاد جماهیر شوروی و منابع اصلی فارسی و غیرفارسی و به ویژه منابع هلندی و انگلیسی می باشد.

موضوع تحقیق:

مسائلی که درصددیم در این پایان نامه پاسخ مناسبی برای آن بیابیم عبارت از آن است که ارامنه ایرانی ساکن در قفقاز و ایران مرکزی، از سقوط اصفهان تا آغاز جنگ های ایران و روسیه در چه وضعیتی به سر می بردند و چه سیاست هایی را در قبال تحولاتی که در فاصله این سال ها در ایران اتفاق افتاد، در پیش گرفتند و در چه شرایطی این سیاست ها اتخاذ شد و چرا اغلب اعضای جامعه ارمنی در طی این دوران در نهایت جذب سیاست های امپراتوری روسیه شدند و به عنوان وسیله تسریع و تسهیل سیاست های روسیه در قفقاز عمل کردند و در نهایت اینکه این گرایش ارامنه به روسیه چه تأثیری در جایگاه ایران به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی از منظر اقتصادی بر جای گذاشت.

در ربط با موضوع تحقیق در بررسی های مقدماتی این فرضیه ها طرح گردید:

۱. آیا همبستگی دینی ارامنه با روسیه، منشاء همکاری و اتحاد آنان با روس ها در دوره فترت گردید؟

۲. آیا فقط ایده و آرمان تأسیس دولت مستقل ارمنی و وعده های روس ها در جهت نیل به این هدف، منشاء همراهی ارامنه با استراتژی ایشان در منطقه قفقاز شد؟

۳. آیا ناامنی های موجود در ایران و تعرضات خوانین منطقه قفقاز به ارامنه باعث شد تا ایشان برای حفظ موجودیت و سلامت خود به روس ها متوسل شوند؟

۴. آیا کاتولیکوس های ارمنی برای افزایش اقتدار خود در قفقاز و روسیه، مصلحت خویش را در جدایی از ایران و همکاری با روس ها دیدند؟

۵. آیا ملک های ارمنی فقط برای افزایش قدرت خویش، مصلحت خود را در همکاری با روس ها و جدایی از ایران دانستند و یا عوامل دیگری در کار بود؟

۶. آیا ناامنی مداوم در ایران و فقدان حکومت مقتدر مرکزی یکی از عواملی بود که باعث شد که اغلب ارامنه ایرانی آلت دست سیاست روس ها قرار گیرند و با ایشان همکاری کنند؟

۷. آیا جذب ارامنه به روسیه یکی از عوامل سقوط ایران از متن اقتصاد جهانی به حاشیه بوده است؟ در پاسخ به فرضیه های فوق در بررسی های ابتدایی نکاتی طرح شد که آنها را این گونه می توان جمع بندی نمود: فرضیه های شماره یک لغایت سه همگی با شدت و ضعف هایی درست بوده و باعث جذب اغلب ارامنه به روسیه گردیده است. در مورد فرضیه شماره چهار باید گفت که اتفاق نظر بین رهبران مذهبی جامعه ارمنی برای همکاری با روس ها به هیچ وجه وجود نداشته است. ملک های ارمنی نیز هیچ گاه خواستار پذیرش انقیاد روس ها نبوده و همه گاه خواستار حکومت های نیمه مستقل و خودمختار خود بودند و عوامل دیگری ایشان را وادار به همکاری با روس ها

نمود که بی کفایتی حکومت مرکزی ایران و اقدامات پناه خان و ابراهیم خان شوشی و حملات مداوم داغستانی ها به ملک های ارمنی از اهم آنها بودند و لذا فرضیه شماره پنج نیز درست نمی نماید. در مورد فرضیه شماره شش باید گفت: آری، قوم ارمنی هم چون اقوام دیگر ایرانی در آن دوره ۸۰ ساله ناامنی و هرج و مرج، آسیب بسیار دیده و لطمه فراوان به ایشان وارد شد و از این رو بسیاری از ایشان، به خصوص در سرزمین های قفقاز جذب سیاست های روسیه شده و با در نظر گرفتن نتیجه نهایی، اغلب ندانسته در آن جهت حرکت نمودند در حالی که بسیاری دیگر از ایشان نیز به ایران وفادار مانده و حتی در ارتش ایران جنگیدند.

در زمینه اقتصاد ملی و تجارت خارجی، با وقوع هرج و مرج و ناامنی در ایران، بازرگانان و سرمایه داران و صنعت گران ایرانی که بسیاری از ایشان ارمنی بودند به کشورهای دیگر و عمدتاً به روسیه و هندوستان مهاجرت نمودند و این عامل در کنار عوامل دیگر باعث گردید تا ایران از یک قدرت درجه اول اقتصادی جهان به کشوری به اصطلاح جهان سومی تبدیل شود و لذا فرضیه شماره هفت درست می نماید.

اهمیت موضوع: قرن دهم تا سیزدهم / شانزدهم تا نوزدهم به فزون تاریخ و مبهم در میان ارامنه معروف است. به نظر می رسد که بدون پرداختن به نقش ارامنه در دوره یاد شده، نتوان تاریخ ایران را آن گونه که بوده، درک کرد. لذا هر تحقیقی که بتواند از ابهام وقایع این دوره بکاهد به خودی خود دارای اهمیت خاصی می باشد.

نوع تحقیق:

این پایان نامه با روش توصیفی و تحلیلی نگاشته شده و به این صورت عمل شده است:

۱. گرد آوری اطلاعات [اسناد آرشیوی، متون اولیه و تحقیقات جدید]
۲. دسته بندی و تنظیم یافته ها
۳. نقد یافته ها
۴. تحلیل و ارزیابی نهایی
۵. تدوین

با توجه به اینکه قوم ارمنی جزو اقلیت ها در ایران است، برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم تلاش شد که منبع هر خبر در پایان نامه به وضوح مشخص شود و حتی المقدور با استفاده از منابع ارمنی وقایع روایت شود و در مواد حساس از شیوه نقل قول مستقیم استفاده گردید تا جای هیچ شبهه ای باقی نماند. در نقل قول های مستقیم و غیر مستقیم در این پایان نامه، مطالب افزوده شده در داخل کروشه از سوی مؤلف است و موارد افزوده شده در پرانتز متعلق به متن اصلی می باشد. تا ۱۹۱۸، روس ها و ارامنه از تقویم ژولین استفاده میکردند که در قرن هژدهم ۱۱ روز و در قرن

هفدهم ۱۰ روز از تقویم گریگوری که در غرب استفاده می شد، عقب تر بود. کلیسای ارمنی نیز تقویم خاص خود را داشت که از اوّل مهر [اعتدالین پاییزی] ۵۵۲ میلادی محاسبه می گردید و لذا ۵۵۱ سال از تقویم غربی عقب تر بود. دکتر برونوتیان تقویم کلیسای ارمنی را به تقویم گریگوری و ژولیان برگردانده است. معادل میلادی تمام تاریخ های هجری و معادل هجری تمام تاریخ های میلادی اعم از ژولین و گریگوری، آورده شده است.

در این پایان نامه اسناد نیز اغلب خلاصه شده اند، اما بسیار سعی شده که این تلخیص و یا انتخاب بخشی از یک سند و یا ویرایش آن، به هیچ وجه بر خلاف مفاد و مضمون و روح کلی آن سند نباشد. تا آنجا که ممکن و لازم بوده معادل لاتین اسامی اشخاص و امکان در پانویس ها آورده شده است. برای تهیه نقشه ها و تصاویر این رساله از کتاب های *اطلس تاریخ ایران*، *اطلس تاریخی روسیه و شوروی* و کتاب های *روبن گالیچیان*، *جورج برونوتیان*، *فرنان برودل*، *ویل و آریل دورانت*، *بهرام امیراحمدیان*، *سفرنامه ها*، *دایره المعارف انکارثاوسایت های مختلف در اینترنت* و غیره استفاده شده است. نقشه های آورده شده در این پایان نامه لزوماً سندیت سیاسی ندارند.

دشواری های تحقیق:

مهمترین دشواری در جریان این تحقیق، عدم امکان دسترسی مناسب به منابع کتاب خانه ها و به خصوص کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران بوده که امانت دادن فقط سه کتاب به دانشجویان دوره دکتری تخصصی برای مدت زمان محدود معضل بزرگی را برای دانشجویان ایجاد نموده است.

موضوع و بررسی اجمالی محتوای پایان نامه:

این پایان نامه به یک فصل مقدماتی و شش فصل اصلی تقسیم گردیده است. در فصل مقدماتی اغلب منابع اصلی و دست اوّل که در این پایان نامه مورد استفاده قرار گرفته اند، به ویژه منابعی که در دو دهه اخیر منتشر شده اند، معرفی و تحلیل گردیده اند.

در فصل اوّل به وضعیت و نقش ارمنه اندکی پیش از مهاجرت اجباری به ایران مرکزی در حوالی سال ۱۶۰۳/۱۰۱۲ توسط شاه عباس اوّل و بعد از آن تا سقوط اصفهان پرداخته شده است. به نظر می آید که پس از کوچ بسیاری از ارمنه به جلفای اصفهان، نام ارمنه با تجارت و بازرگانی در قرون یازدهم و دوازدهم/ هفدهم و هژدهم در آمیخت و لذا سعی شده ضمن توصیف اوضاع ایشان در ایران و به ویژه در جلفای اصفهان، به نقش ایشان در بازرگانی خارجی ایران نیز پرداخته شود و نکات عمده آن طرح گردد. ذکر این نکته لازم است که بررسی وضعیت و نقش ارمنه پیش از سقوط اصفهان موضوع کار این پایان نامه نیست، اما از آن رو که بدون پرداختن به مطالب فوق-الذکر بسیاری از نکات بعدی در پرده ابهام می ماند، ضروری به نظر رسید که به اجمال به این مسئله پرداخته شود. با تمام تلاشی که در ارایه مختصر گزارش ها و تحلیل های مربوط به این

دوره شد، در نهایت یک فصل کامل و مبسوط از این پایان نامه به دوران پیش از سقوط اصفهان اختصاص یافت. هیئت محترم ژوری می تواند فصل اول را نادیده گرفته و از فصل دوم به نقد و داوری در باره پایان نامه بپردازد.

سقوط اصفهان و آغاز همکاری های نزدیک ارامنه و روسیه در جنبه های نظامی، سیاسی و اقتصادی موضوع کار فصل دوم این پایان نامه قرار گرفت. در این فصل وضعیت ایران بعد از سقوط اصفهان با محوریت ارامنه در دوره میر محمود و اشرف و تهماسب دوم، قراباغ و ملک های آن، دوره اول همکاری نظامی ارامنه با روسیه، لشکرکشی پتر اول به ایران، ادامه حمایت صوری روسیه از ارامنه، شکست ارامنه از عثمانی ها در قفقاز و استقرار حکومت مرکزی در ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

عنوان و موضوع فصل سوم دوره سکوت نسبی ارامنه و آغاز قدرت نمایی نادر است. در این فصل به نبردهای نادر با عثمانی ها برای آزادی قفقاز، کوچ اجباری ارامنه توسط نادر به خراسان، اقدامات اصلاحی نادر در ارمنستان، تلاش های روسیه برای جذب ارامنه ایرانی و سرمایه ایشان، سیاست مذهبی روس ها نسبت به ارامنه تا دوره کاترین دوم، بازگشت نادر به ایران و گسترش مهاجرت ارامنه پرداخته شده است.

در فصل چهارم به حکومت کریم خان زند و آرامش نسبی در ایران مرکزی و هرج و مرج و درگیری های داخلی در قفقاز با محوریت ارامنه پرداخته شده است. اقدامات جوزف امین، دخالت روسیه در امور مذهبی ارامنه، تجارت، فرار سرمایه ها بعد از قتل نادر و بلبشوی پس از آن نیز از موضوعات این فصل می باشند.

در فصل پنجم، دوره دوم همکاری های ارامنه با روسیه مورد بررسی قرار گرفته است. تسهیلات اقتصادی و حمایت از بازرگانان ارمنی در دوره کاترین دوم، تجارت جنگی، اختلاف کاتولیکوس - ها با یکدیگر، اعطاء آزادی ها و تسهیلات مذهبی از سوی کاترین دوم به ارامنه، اسکادران ارمنی، جنگ عثمانی و روسیه و درگیری ارامنه در آن، مرحله اول و دوم زمینه سازی برای جنگ با ایران و منازعات درونی ملک ها مطالبی می باشند که در فصل پنجم به آنها پرداخته شده است.

عنوان فصل ششم افزایش تنش ها و رویارویی مستقیم است. کلیسای ارامنه و نقش آن در جریانات قفقاز. آزادی های مذهبی، تجارت ایران با روسیه در دوره بعد از مرگ کریم خان زند، اوضاع در ایران مرکزی، درگیری های داخلی در قراباغ، آقا محمد خان قاجار و مسئله قفقاز و اقدامات وی برای مقابله با لشکرکشی روس ها، فتح علی شاه قاجار و مسئله ارمنستان، وضعیت ملک های مهاجر در گرجستان و روسیه، منازعه جانشینی در اوچمیادزین، پایان دیپلماسی و آغاز جنگ بین روسیه و ایران موضوعاتی هستند که در فصل ششم مورد بررسی قرار گرفته اند. در پایان نیز نتیجه

رساله آورده شده است. در انتها ۲۵ پیوست مختلف از منابع متعدّد در رابطه با موضوعات مختلف به پایان نامه افزوده شده است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

رجبعلی کاوانی

تهران - اسفند ۱۳۸۶

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل مقدماتی

کتاب شناسی و نقد منابع

تبرستان

www.tabarestan.info

فصل مقدماتی: کتاب شناسی و نقد منابع

منابع اصلی: اسناد آرشیوی (غیرمستقیم)

--Armenians and Russia (1626-1796), A Documentary Record

مهمترین کتابی که در این پایان نامه بارها از اسناد آن استفاده شده کتاب ارامنه و روسیه (۱۷۹۶-۱۶۲۶/۱۲۱۲-۱۰۳۵) تألیف دکتر جورج بورنوتیان است و در واقع به همراه دیگر کتابهای نامبرده عمدتاً این پایان نامه بر اساس اسناد آن استوار می باشد. کتاب پیش گفته یک کتاب مستند است که ۴۴۰ سند مربوط به ارامنه از آرشیوهای آکادمی علوم روسیه، مسکو؛ آرشیوهای آکادمی علوم گرجستان، تفلیس؛ دستاورد های کمیسیون نوشته های قدیمی قفقازی؛ آرشیوهای نایب السلطنه قفقاز (جلدهای اول و دوم، تفلیس، ۱۸۶۸-۱۸۶۶)؛ آرشیوهای شاهزاده ورونتسوف ویرایش پی. بارتنف، ۴۰ جلد (مسکو، ۱۸۷۰-۱۸۵۹)؛ آرشیوهای سیاست خارجی روسیه، مسکو؛ اسناد وزارت امور خارجه ایران، تهران؛ آرشیوهای صدراعظم امپراتوری عثمانی، استانبول؛ آرشیوهای تاریخ ارمنی، ویرایش گیوت اقایاننتس، کتاب ۴ (تفلیس، ۱۸۹۹)؛ آرشیوهای حکومتی ولایت هشرخان؛ فرمان ها و دیگر اسناد تاریخی مربوط به گرجستان دز قهرن هژدهم، جلد ۲، بخش ۲ (سنت پترزبورگ، ۱۹۰۲)؛ آرشیوهای بخش سنت پترزبورگ در مؤسسه تاریخ آکادمی علوم روسیه؛ آرشیوهای ماتناداران ارمنستان؛ مجموعه کامل قوانین امپراتوری روسیه، سری ۱ (مسکو، ۱۸۳۰)؛ مجموعه کامل قوانین امپراتوری روسیه، سری ۲ (سنت پترزبورگ، ۱۸۳۵-۱۸۳۰)؛ اسناد الکساندر واسیلوویچ سووروف، ۲ جلد (مسکو، ۱۹۵۱)؛ اسناد مربوط به روابط پتر کبیر با مردم ارمنی، (سنت پترزبورگ، ۱۸۹۸)؛ مجموعه اسناد در باره تاریخ مردم ارمنستان، ۳ جلد (مسکو، ۱۸۳۸-۱۸۳۳)؛ آرشیوهای حکومت مرکزی؛ فرمان های قدیمی، مسکو؛ آرشیوهای تاریخی حکومت مرکزی، سنت پترزبورگ؛ آرشیوهای حکومت مرکزی در باره تاریخ نظامی، مسکو و آرشیوهای حکومت مرکزی ارمنستان، گزینش و گردآوری شده است. به عبارت دیگر اغلب اسناد موجود مربوط به ارامنه در آرشیوهای مختلف ایران، عثمانی و روسیه تزاری اعم از چاپ شده و چاپ نشده و از زبان های مختلف به برای اولین بار به زبان انگلیسی ترجمه و در اختیار همگان قرار گرفته است. اسناد یاد شده می توانند برای روشن ساختن بسیاری از نکات مبهم قرن هفدهم، هژدهم / یازدهم و دوازدهم مورد استفاده قرار گیرند. با توجه به هرج و مرجی که پس از سقوط اصفهان، ایران را گرفت، امکان نگارش تاریخ های دقیق بر اساس آرشیوهای حکومتی از بین رفت و اصولاً در اغلب اوقات در طی دوره مورد نظر این پایان نامه حکومت مستقری در ایران به معنای دقیق کلمه وجود نداشت تا آرشیو حکومتی داشته باشد. علاوه بر آن افغان ها نیز بسیاری از آرشیوهای به جا مانده از صفویه را از بین بردند. اما در این هنگام حکومت های روسیه و عثمانی

از بلاهایی که ایران دچار آن شده بود، برکنار بودند و آرشیوهای این کشورها عمدتاً دست نخورده باقی ماند. لذا اهمیت بسیار اسناد موجود در این کشورها کاملاً روشن و بدیهی است و احتیاج به تأکید بیشتر نیست.

قسمت اعظم کتاب یاد شده حاوی نامه نگاری های رهبران مذهبی ارمنه و ملک های قراباغ و قراداغ [قاپان] و ایروان و کلاً رهبران و مردم سرزمین های قفقاز با مقامات روسی، اعلامیه ها و فرامین صادر شده توسط امپراتوران روسیه و عثمانی و شاهان ایرانی، اسناد گمرکی و امثال آن است. گردآورنده با افزودن پانویست های مفید، نکات مبهم بسیاری را شرح داده است. وی با افزودن تعلیقه، اسناد را دسته بندی کرده و از دیدگاه خود به بررسی آنها پرداخته است. در ضمیمه کتاب فهرست نام ها و تاریخ حکومت تزارهای روسیه، شاهان ایران، سلاطین عثمانی، والیان گرجستان اعم از کارتلی [کارتیل] و کاختی [کاخت] و ایمرتی [باش آچوق] آورده شده است. سپس نام کاتولیکوس های کلیسای اوچمیادزین در اقرارشاپات در حوالی ایروان، کاتولیکوس های اقوانک در کلیسای گندسازار و صومعه یرس مانکاس در قراباغ و اسقف های ارمنی در قسطنطنیه و دوره ریاست ایشان نیز آمده است. در فهرست اصطلاحات، معنی لغات اغلب مهجور توضیح داده شده و در انتها نیز تقریباً در مورد تمام اشخاص مهمی که در اسناد نامشان آمده، اطلاعات لازم ارایه شده است.

-- Russia and the Armenians of Transcaucasia, 1797-1889 A Documentary Record

کتاب روسیه و ارمنیان قفقاز ۱۷۶۷-۱۸۱۹/۱۳۰۶-۱۸۸۱، یک تاریخ مستند، به مانند کتاب قبلی یک کتاب اسناد می باشد که توسط دکتر جورج برونوتیان از آرشیوهای یاد شده جمع آوری شده است و به عبارتی می توان این کتاب را جلد دوم کتاب قبلی به شمار آورد. در این پایان نامه، از سند شماره یک لغایت سند ۹۶ که مربوط به دوره مورد بررسی این رساله هستند، بارها استفاده شده است. نکاتی که در مورد کتاب اول به آنها اشاره شد، در مورد این کتاب نیز صادق است. برونوتیان خاطر نشان نموده که القاب طولانی شاهان و تزار و سلاطین را که در اول بعضی از اسناد آمده، حذف نموده است که البته این لطمه ای به اساس اسناد نخواهد زد. در مواردی دیگری نیز دکتر برونوتیان با گذاشتن چند نقطه چین پاره ای از اسناد را خلاصه نموده است. شاید این نکات حذف شده مربوط به ارمنه نبوده اند. این کاری است که نامبرده در مورد بعضی از عهد نامه ها نیز انجام داده است. امیدواریم که این موارد حذف شده، اساس اسناد را به هم نریخته باشند و به دیگرسخن باعث تحریف آنها نشده باشند. به هر روی آنچه که از ظاهر کار قابل استنباط می باشد، آن است که دکتر برونوتیان اعتبار علمی خود را خدشه دار نکرده و اسناد را حتی الامکان بدون

لحاظ کردن گرایش های قومی و مذهبی خود آورده است. اسناد این کتاب نیز چون کتاب پیشین برای اولین بار به زبان انگلیسی ترجمه و در اختیار عموم قرار گرفته است.

-- Armenian Merchants of the Seventeenth and Early Eighteenth Centuries: English East India Company Sources

این کتاب که به اهتمام واهه بالادونی و مارگارت مک پیس منتشر شده است، حاوی ۲۶۵ سند ارزشمند مربوط به روابط بازرگانان ارمنی با کمپانی هند شرقی انگلستان در قرون هفدهم-هژدهم/ یازدهم و دوازدهم می باشد.

دکتر بالادونی مقدمه نسبتاً مبسوطی بر این کتاب نوشته و در آن توضیحات لازم و ضروری مهمی برای فهم بهتر اسناد و درک وضعیت رابطه بازرگانان ارمنی و کمپانی نامبرده ارائه داده که ارزشمند و درخور توجه می باشد. سپس اسناد به ترتیب کروئولوژیک آورده شده است. اولین سند به تاریخ اوت ۱۰۲۶/۱۶۱۷ در زمان شاه عباس اول و آخرین سند به تاریخ ۸ ژانویه ۲۶/۱۷۰۹ شوال ۱۱۲۰ می باشد. در انتهای کتاب نیز فهرست واژه های دشوار و ضمیمه کوتاهی حاوی چند نقل قول از جهانگردان اروپایی راجع به بازرگانان ارمنی آورده شده است. کتاب دارای فهرست اعلام نیز می-باشد.

این کتاب کمک فراوانی به نگارنده در درک روابط تجار ارمنی و کمپانی هند شرقی انگلستان نمود، به ویژه که در برخی از منابع دیگر، در مورد برخی از اسناد آورده شده در این کتاب ترجمه های ناقص و پر اشتباهی ارائه داده شده است.

-- Bronnen tot de Geschiedenis der Oost Indische Compagnie in Perzie

این کتاب تألیف دانلپ مورخ هلندی می باشد که متأسفانه فقط جلد اول آن که در باره سالهای ۱۶۳۸-۱۶۱۱/۱۰۴۸-۱۰۲۰ می باشد، منتشر گردیده و سپس کار، نیمه تمام رها شده است. در این کتاب، اسناد فوق العاده ارزشمندی در باره چگونگی شروع تجارت کمپانی هند شرقی هلند و دیگر کمپانی های اروپایی آورده شده که کم نظیر است و نامبرده با سعی و تلاش فراوان توانسته آنها را از آرشیوهای کمپانی هند شرقی هلند درلاسه استخراج و منتشر نماید. اسناد این کتاب قطور به زبان هلندی قرن هفدهم است که خواندن آن فوق العاده مشکل می باشد ولی دانلپ با افزودن پانوشته های متعدد و بسیار سودمند، فهم مطالب آن را بسیار آسان تر کرده است. ۳۲۵ سند با ارزش حاوی نامه نگاری ها، معاهدات تجاری و سیاسی و توافق نامه های مجمل و مفصل در این کتاب آورده شده که در بسیاری از آنها در مورد نقش آرامنه در تجارت ابریشم ایران و سایر امور، مستقیم و یا غیر مستقیم اطلاعات مفیدی ارائه داده شده است.

اسناد مربوط به موسی بیگ سفیر ایران در هلند و خاطرات یان سمیت سفیر هلند در ایران نیز به همراه تعداد اسناد مهم دیگری در انتهای کتاب آورده شده است. کوتاه سخن آنکه این کتاب فوق-العاده نفیس و ارزشمند است و امید است امکاناتی فراهم شود تا جلدهای بعدی نیز چاپ شده و جلد حاضر نیز به انگلیسی ترجمه شود.

-- Corpus Diplomaticum Neerlandico-Indicum. Verzameling van Politieke contracten en verdere Verdagen dooe de Nederlanders in het Oosten gesloten, van Privilegeberieven, aan hen verleend, enz.

این کتاب شش جلدی که دو جلد اول آن توسط پروفیسور هیرس و جلدهای بعدی آن توسط دکتر ستاپل گردآوری و منتشر شده است، حاوی تقریباً کلیه معاهدات تجاری و سیاسی، و توافق نامه-های کارگزاران کمپانی هند شرقی هلند با شاهان و سلاطین و امرا و وزرا و بازرگانان و غیره در تمام مناطقی که هلندی ها از اوایل قرن هفدهم / یازدهم حضور داشته اند، می باشد. پاره ای از این اسناد که مربوط ایران می باشد، نسخه ایرانی آنها نابود شده و لذا اسناد این کتاب اهمیت خاصی دارند.

این کتاب نیز به زبان هلندی می باشد و امید است که اسناد مربوط به ایران آن به انگلیسی ترجمه شود.

-- Beschryving van Oost-indiën

این کتاب کم نظیر و بسیار نفیس و معتبر که توسط فرانکوئیس والتساین نگاشته شده، از مهمترین منابعی است که برای شناخت تاریخ روابط کمپانی هند شرقی هلند اهمیت فوق العاده دارد. در این کتاب بسیار قطور در باره تمام مناطقی که هلندی ها در آسیا حضور داشته اند، اطلاعات کم نظیری ارایه داده شده است. در جلد پنجم این مجموعه چند جلدی، علاوه بر گزارش هایی از نقاط دیگر آسیا، مطالب جالبی در باره ایران از صفحه ۲۹۹ لغایت ۳۰۷ آورده شده است. کتاب به صورت حرفه ای نگاشته شده و نقشه های بزرگی از نواحی مختلف آسیا در آن وجود دارد. نگارنده آن با وجود دسترسی به منابع لازم، زحمات بسیاری را متحمل شده و با احاطه به زبان هلندی قرن هفدهم توانسته اسناد را بخواند و با بهره گیری از آنها کاری درخور ستایش انجام دهد.

نگارنده در صفحه ۲۰۰ کتاب، نام قدیمی بسیاری از نقاط ایران و نام های جدیدشان را آورده است. وی نام کارگزاران کمپانی هند شرقی هلند در ایران و دوران مأموریتشان و شاهان ایرانی هم عصر آنان در صفحات ۲۰۶-۲۰۵ و نام دروازه های اصفهان را در صفحه ۲۰۷ و تصویری بسیار بزرگ از تخت جمشید و شرحی در باره زندگی داریوش هخامنشی و نمونه ای از خط ایران پیش از اسلام را در صفحه ۲۲۱ و نام پادشاهان صفوی تا سال ۱۱۳۷/۱۷۲۴ را در صفحه ۲۲۸ آورده و با نیابردن نام میرمحمود، تلویحاً وی را به عنوان شاه ایران به رسمیت نشناخته است. نام ملوک هرموز در صفحه ۲۳۱ و در صفحه ۲۴۵ فواصل بعضی از شهرهای ایران نسبت به همدیگر آورده

شده و در صفحات ۲۴۰ تا ۲۴۵ در مورد تجارت ابریشم ایران و نقش ارامنه در آن سخن گفته شده است.

در مورد وقایع ایران مؤلف به ترتیب سال شمار از نوشته های کارگزاران کمپانی هند شرقی هلند = فی اُسه [VOC]، استفاده کرده و مطالب مورد نظر را به رشته تحریر درآورده است. این کتاب نیز به زبان هلندی است.

--The Afghan Occupation of Safavid Persia

این کتاب که پیش از این با اندک تفاوت هایی تحت عناوین: *اشرف افغان بر تخت گاه اصفهان*؛ و *برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان (روایت شاهان هلندی)* به زبان فارسی منتشر شده است، حاوی مجموعه گزارشی هایی است که دکتر ویلم فلور از آرشیه های کمپانی هند شرقی هلند گردآوری نموده است.

هر چند که بخش اعظم اسناد این کتاب مربوط به نقاطی از ایران است که مورد تحقیق این پایان- نامه نیست، ولی اطلاعاتی که در باره ایام محاطه اصفهان بعد از آن ارایه شده، از نظر کروئولوژیک بسیار دقیق بوده و لذا در این پایان نامه به مناسبت مورد استفاده قرار گرفته اند.

—Diplomacy in the Near and Middle East: A Documentary Record, 1535-1914

جلد دوم این کتاب که در این پایان نامه مورد استفاده قرار گرفته، حاوی اسناد مهمی است که از نیمه اول قرن شانزدهم/دهم تا آغاز جنگ جهانی اول در منطقه خاور نزدیک و میانه به مناسبت های مختلف، منعقد شده است. از چند سند موجود در این کتاب برای مقایسه با روایت دیگری از همان سند و یا استفاده از خود سند، بهره گرفته شده است.

منابع اصلی انگلیسی و ترجمه شده به انگلیسی:

-- The History of Vardapet of Arakel of Tabriz (Patmut 'iwn Arak 'el Vardapeti Dawrizhets'woy)

تاریخ *واردپت اراکل تبریزی*، کتابی فوق العاده مهم برای شناخت تاریخ ارامنه و ایران در قرن هفدهم / یازدهم است. جلد اول کتاب به حوادث سال های بین ۱۶۶۲-۱۶۰۲/۱۰۷۲-۱۰۱۰ اختصاص داده شده است. در این کتاب علیرغم لحن غیر منصفانه ی مؤلف حقایق تاریخی ناگفته بسیاری روشن شده و جزئیات بسیاری در رابطه با جنگ های ایران و عثمانی در زمان شاه عباس اول در ارمنستان و دیگر نواحی آورده شده است. در این کتاب هم چنین مفصلاً به شرح کوچ اجباری ارامنه و اسکان ارامنه در جلغای اصفهان و دیگر نقاط ایران مرکزی پرداخته شده است. *اراکل تبریزی* لحنی بسیار غرض آلود نسبت به شاه عباس اول داشته و تمام اقدامات وی را اعم از مثبت و منفی نکوهش کرده است.

در جلد دوم کتاب نیز در باره وقایع ارمنستان و گرجستان شرقی، عثمانی و ایران تا سال ۱۰۷۸/۱۶۶۸ مطالبی آورده شده است.

گردآورنده با افزودن پانویست های مفید و فهرست اطلاعات به خواننده در فهم بهتر کتاب یاری نموده است. این کتاب برای اولین بار است که به زبان انگلیسی ترجمه و در اختیار عموم قرار گرفته است.

از مطالب این کتاب تا حدودی در فصل اول این پایان نامه استفاده شده است، اما چون گزارش های روایت شده در کتاب جزو موضوع اصلی این پایان نامه نبود، نیاز به بهره گیری بیشتر از آن احساس نشد و در نتیجه معرفی و نقد کامل کتاب در این جا ضروری به نظر نرسید و به همین مختصر قناعت شد.

-- The Journal of Zak'aria of Agulis (Zak'aria of Agulis 'u Öragrut- 'iwnô)

این کتاب یکی از سه کتابی است که پس از صلح حکومت صفویّه و عثمانی در سال ۱۰۴۹/۱۶۳۹ نگاشته شده است. دو کتاب دیگر رویداد شماره ۱۰۴۰/۱۶۳۰ در آکولیس [اگولیس] علیا در دیکنون زکریای کاناکری است. زکریای اگولیس در ۱۱۰۲/۱۶۹۱ درگذشت. او در اوایل عمر به بازرگانی منطقه نخجوان به دنیا آمد و در حدود سال ۱۱۰۲/۱۶۹۱ درگذشت. او در اوایل عمر به بازرگانی در ایران و عثمانی مبادرت ورزید و از این رهگذر توانست از بسیاری از مکان ها بازدید و وقایع بسیاری را به چشم ببیند. نامبرده نوشتن روزنامه خود را از ۱۰۸۵/۱۶۷۴ آغاز کرد و تا زمان مرگ به این کار اشتغال داشت.

وی بخش اول کتاب خود را به توصیف مکان ها و مسافت بین شهرهایی که وی در ایران و عثمانی به آنجاها مسافرت کرده، اختصاص داده که این اطلاعات بسیار برای محققین مهم است. در بخش دوم کتاب خویش، وی وقایع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خانات ایروان و نخجوان را در قرن یازدهم/ هفدهم شرح داده است.

این کتاب برای اولین بار توسط جورج برونوتیان به انگلیسی ترجمه و در اختیار عموم قرار گرفته است. چون دوره گزارش شده در این کتاب با دوره مورد نظر این پایان نامه مغایرت داشت و فقط در چند مورد در فصل اول این پایان نامه از آن استفاده گردید، علیرغم اهمیت این کتاب از معرفی و نقد بیشتر آن خودداری شد.

-- The Chronicle of Deacon Zak'aria of K'anak'er (Zak'areay Sarkawagi Patmagrut'iwn)

همان طوری که در معرفی کتاب قبلی یاد شد، این کتاب جزو سه کتابی است که بعد از انعقاد قرارداد صلح ایران و عثمانی در ۱۰۴۹/۱۶۳۹ نوشته شد. زکریا در ۱۰۳۶/۱۶۲۷ در خانات ایروان متولد و در حوالی ۱۱۱۱/۱۶۹۹ درگذشت. دکتر جورج برونوتیان که برای اولین بار این کتاب را به

انگلیسی ترجمه کرده، با پانویست های بی شمار و مناسب به خواننده برای درک بهتر کتاب کمک نموده است. وی از مقابله چهار متن با هم، متن فعلی را فراهم آورده و در پانویست ها، موارد مغایر متن ها را با همدیگر آورده است.

به عبارتی، کتاب یک تاریخ عمومی است. فصل اول کتاب به تاریخ نخستین شاهان ایرانی اختصاص داده شده است. در فصل دوم به شاهان ارمنی پرداخته شده است. در فصل سوم شاهان ساسانی معرفی شده اند. از فصل چهارم تا دهم مطالبی در مورد جهان‌شاه قره قویونلو و یعقوب پسر اوزون حسن و شاه اسماعیل اول و شاه تهماسب اول و شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده آورده شده است. از فصل ۱۰ به بعد وقایع دوران سلطنت شاه عباس اول و به قول نویسنده شاه عباس بزرگ تا نیمه های سلطنت شاه سلطان حسین آورده شده است. اغلب فصول کتاب در مورد دوران سلطنت شاه عباس اول و جنگ های او با عثمانیان است. این کتاب علیرغم بعضی از افسانه ها که در آن آمده، حاوی اطلاعات مهمی به خصوص در مورد کلیسای اوچمیادزین است.

--Abraham of Crete, *The Chronicle of Abraham of Crete (Patmut'iwn of katoghikos Abraham Kretats'i)*

این رویداد شمار توسط ابراهام کرتی کاتولیکوس کلیسای اوچمیادزین در اوایل سلطنت نادرشاه نگاشته شده و حاوی مطالب فوق العاده مهمی در رابطه با روزهای پیش و بعد از تاج گذاری وی در دشت مغان است. ابراهام کرتی متولد شهرک کاندیا در کرت بوده است. وی که برای زیارت به اوچمیادزین رفته بود، در سال ۱۱۴۶/۱۷۳۴ بعد از مرگ کاتولیکوس ابراهام دوم خوشابی به اجبار توسط عثمانی ها به این مقام انتخاب و لقب ابراهام سوم به او داده شد. ابراهام کرتی بسیار از سوی نادر گرامی داشته می شد و در نزد او از ارج و احترام فوق العاده ویژه ای برخوردار بود. ابراهام سوم با بهره گیری از موقعیت برجسته خویش در نزد نادر، فرامین و ارقام بسیاری به نفع ارامنه قفقاز از وی دریافت نمود. وی هم چنین از سوی نادر به دشت مغان دعوت شد ولی بر خلاف آنچه شایع است وی در روز تاج گذاری نادر در آنجا حاضر نبود و شمشیر را به کمر نادر نداشت. کاتولیکوس ابراهام سوم در رویداد شمار خویش اهم وقایعی را که در بین آوریل ۱۷۳۴ تا نوامبر ۱۱/۱۷۳۶ ذی قعدة ۱۱۴۶ تا ۱۰ رجب ۱۱۴۹ در منطقه ارمنستان اتفاق افتاده، گزارش نموده است. روایات دست اول ولی محتاطانه او، نکات بسیاری از شیوه و سلوک نادر به طور کلی و نیز طرز رفتار او با ارامنه را در سال های اول سلطنت وی روشن می سازد. شرح ابراهام از جنگ های نادر با عثمانیان در ارمنستان و حوالی آن بسیار مبسوط و روشن است. کوچ ارامنه تفلیس و بعضی از نقاط ارمنستان توسط نادر به خراسان از جمله ی وقایعی می باشد که ابراهام آنها را گزارش نموده است و فقط در یکی دو منبع فارسی اطلاعاتی بسیار مختصر در این باره یافت می شود. ابراهام از

آنجا که روحانی بوده و نیاز داشته که اطلاع دقیقی از تقویم داشته باشد، در رویداد شمار خود این مطلب را رعایت کرده و تاریخ دقیق وقایع را آورده است. این کتاب از نظر به کارگیری اصطلاحات فارسی، ترکی و عربی که در نیمه اول قرن هژدهم/ دوازدهم مورد استفاده قرار می- گرفته، نیز مهم است. پیش از این در سال های دور گزیده ای از این کتاب توسط عبدالحسین سپنتا به فارسی ترجمه شده، ولی این کتاب نیز برای اولین بار است که به زبان انگلیسی ترجمه گشته و در اختیار محققین قرار گرفته است. *برونوتیان* پانویشت های سودمندی بر کتاب افزوده که به روشن شدن نکات بسیاری کمک می نمایند. او از مقابله نه نسخه با هم، یک نسخه را به عنوان اصل قرار داده و در پانویشت ها موارد حذف شده و یا مغایر با نسخه اصل را آورده است. نامبرده تعلیقه ای نیز به کتاب افزوده و دیدگاه های خود را در مورد کتاب شرح داده است.

-- Abraham of Erevan, *History of the Wars (1721-1738)* (Abraham Erewants 'i s, Patmut 'iwn paterazmats 'n)

کتاب تاریخ جنگ ها (۱۷۳۸-۱۷۲۱/۱۱۵۱-۱۱۳۴) اثر *ابراهام ایروانی* است. وی که به نظر می- رسد که اطلاعات کتاب خود را از سربازان، تاجران و شاهدان عینی وقایع کسب کرده، گاه در گزارش هایش به مواردی اشاره می کند که در هیچ جای دیگری نیامده است. این کتاب به ویژه ارزش فوق العاده ای در مورد اتفاقاتی که در منطقه ایروان از مارس تا سپتامبر ۱۷۲۴/ جمادی الثانی تا ذی حجه ۱۱۳۶ در حین تهاجم عثمانیان به ارمنستان شرقی رخ داده، دارد. *ابراهام ایروانی* توصیف دقیقی از ایروان، و محله های مختلف آن نموده و آماری از تعداد کشتگان و اسرا در طی تهاجم عثمانیان به دست داده است. با وجود اشتباهاتی که مؤلف در مورد تاریخ و محل بعضی از وقایع نموده، کتاب اثری ارزشمند است و به یاری آن می توان ایروان و حوالی آن را در دوره ی توصیف شده در کتاب بهتر شناخت. این کتاب نیز برای اولین بار است که از زبان ارمنی به انگلیسی ترجمه و در اختیار عموم قرار می گیرد. *برونوتیان* با مقابله و ترکیب دو نسخه، نسخه جدیدی فراهم آورده و در پانویشت ها نیز به موارد مغایر در دو نسخه اشاره نموده است.

--The Revolutions of Persia

نویسنده این کتاب *جوناس هنوی* است. وی در ۱۲ اوت ۱۷۱۲/ ۹ رجب ۱۱۲۴ در پرت اسموث انگلستان متولد و در ۵ سپتامبر ۱۷۸۶/ ۱۱ ذی قعدة ۱۲۰۰ در لندن درگذشت.

وی کتاب خود را در ۱۷۶۲/ ۱۱۷۵ در لندن منتشر نمود. در جلد اول کتاب وی به اقدامات انگلیسی ها به منظور برقراری روابط بازرگانی با ایران از طریق روسیه در فاصله بین سال های ۱۵۵۳ تا ۱۵۸۱/ ۹۶۰ تا ۹۸۸ پرداخته است.

جلد دوم کتاب در مورد شورش افغان ها و سقوط اصفهان و زندگی *نادرشاه* و مختصری از دوره *عادل شاه* می باشد.

هنوی برای امور تجاری به ایران مسافرت کرد و مدعی است که نادر را از نزدیک دیده ولی موفق به گفتگو با وی نشده است. وی لحنی خصمانه نسبت به نادر دارد و در اغلب موارد با عنوان غاصب از وی یاد نموده است. او از کتاب دوکلراک تحت عنوان: تاریخ ایران از آغاز قرن حاضر و کتاب جیمز فریزر تحت عنوان: تاریخ نادرشاه، تهماسب قلی خان سابق و شاه کنونی ایران و ژان اوتر تحت عنوان: مسافرت در ترکیه و ایران، برای نوشتن کتاب خود استفاده نموده است. از آن رو که منابع یاد شده نیز به علل مختلف ارزش چندانی نداشته و خود وی نیز بسیاری از وقایع را شخصاً ندیده، اشتباهات بسیاری در کتاب وی در مورد زمان و مکان و علل و نتایج وقایع تاریخی به چشم می خورد، و حتی خود وی نیز بر این نکته معترف است که ممکن است اشتباهاتی در کتاب وی وجود داشته باشد. اما یکسره نمی توان خط بطلان بر این کتاب کشید و با مقایسه با منابع دیگر و بررسی موارد گزارش شده توسط وی، در این رساله از آن استفاده شده است. بخش مربوط به نادر در کتاب هنوی، تحت عنوان: زندگی نادر شاه توسط اسماعیل دولت شاهی ترجمه و منتشر گردیده است.

منابع خارجی ترجمه شده به فارسی:

- - سقوط اصفهان: گزارش های پتروس دی سرکیس گیلانتز

این کتاب مجموعه گزارش های پتروس دی سرکیس گیلانتز است که از سوی میناس وارداپت، روحانی ارمنی که در سودای تشکیل یک حکومت مستقل ارمنی با روس ها همکاری می نمود، برای جمع آوری گزارش، قبل از سقوط اصفهان و در زمان حمله پترواول به ایران، به رشت فرستاده شد. وی در آنجا یک شبکه گردآوری اطلاعات تشکیل داد و گزارش های گرد آوری شده را برای میناس وارداپت ارسال نمود. گیلانتز از بنیان گذاران اسکادران ارمنی بود و در تهاجمات روس ها به نواحی مختلف گیلان و مازندران نیز شرکت داشت. گزارش های ارسال شده وی محدوده زمانی بین مارس ۱۷۲۲ / جمادی الاول ۱۱۳۴ تا پایان اوت سال ۱۷۲۳ / ذی قعدة ۱۱۳۵ را در برمی گیرند. این دوره یکی از بحرانی ترین دوره های تاریخ ایران است. پایان یک دوره باشکوه و آغاز دوره فلاکتی است که اثرات بسیاری بر زندگی مردم ایران در آن دوره و دوره های بعد گذاشت و از اینرو دانستن آنچه که در طی این دوره اتفاق افتاده، فوق العاده مهم است. گیلانتز قسمت اعظم اطلاعات خود را از شخصی به نام ژوزف اپی سالیمیان که مترجم فرانسویان در اصفهان بوده، کسب می کرد و پس از تأیید آن از سوی منابع دیگر آن را برای میناس وارداپت ارسال می داشت.

با وجود آنکه گیلانتز خود را وقف تشکیل حکومت مستقل ارمنستان نموده بود، گزارش های وی

دقیق است، و وی از ذکر مطالب تأیید نشده و شبهه دار خودداری ورزیده و در صورت ارسال عنوان نموده که این مطلب یا مطالب هنوز از سوی منابع دیگر تأیید نشده است. بیشتر گزارش های او در باره وقایعی است که در اصفهان و جلفای اصفهان اتفاق افتاده است. بخشی از گزارش های وی نیز مربوط به حوادثی است که در قفقاز و نقاط مرزی ایران و عثمانی رخ داده است. وی جمعاً ۱۳۳ گزارش ارسال نموده که قسمت اعظم آن ربط مستقیم یا غیر مستقیم با ارامنه دارد. گیلانتتر در ضمن گزارشها، تحلیل های خود را از وقایع ارایه داده که گاهی بسیار دقیق و دوراندیشانه به نظر می رسند و نشان می دهند که وی شناخت خوبی از جریانات در حال اتفاق داشته است. پانویشت های مترجم کتاب، محمد مهریار و نیز مقدمه و توضیحات دکتر لارنس لاکهارت به فهم بیشتر مطالب کتاب کمک نموده است.

-- ملوک خمسه

این کتاب نوشته رافی (هاکوپ ملیک هاکوپیان) در نیمه دوم قرن سیزدهم/نوزدهم است و توسط دکتر آرا در استانبول از زبان ارمنی به فارسی ترجمه و در اختیار عموم قرار گرفته است. رافی که خود به خاندان ملیک هاکوپیان تعلق داشته، با لحنی نوستالژیک وقایعی را که در ارمنستان و به خصوص منطقه قراباغ و قره داغ در فاصله سال های آغازین قرن هفدهم/ یازدهم تا پایان جنگ های دوم ایران و روسیه در ۱۲۴۴/۱۸۲۸ اتفاق افتاده، روایت کرده است. وی که رمان نویس و شاعر نیز بود، در کتاب خود به صورت یک مورخ عمل نموده و علاوه بر تحقیق کتاب خانه ای به تحقیق میدانی نیز پرداخته ولیکن اطلاعاتی که به دست آورده بیشتر از منابع شفاهی و از یاد رفته بوده و بسیار مغشوش می باشد و خود وی نیز این نکته را تذکر داده است. علیرغم تلاش هایی که نامبرده برای پالایش گزارش ها نموده، اطلاعات به قدری آشفته بوده که باز هم اشتباهات زیادی از نظر کروئولوژیک نظیر سال جلوس کاترین دوم و غیره در آن به چشم می خورد. باید توجه داشت که در کتاب وی افسانه و واقعیت در هم آمیخته و در استفاده از اطلاعات آن باید دقت نمود. وی که میل به برجسته کردن نقش ملک های قراباغ دارد، در عین حال اطلاعاتی را در کتاب خود آورده که معمولاً در کتاب های تاریخی کلاسیک کمتر یافت می شود. بومی بودن وی و اطلاعاتی که بسیاری از آنها به صورت شفاهی به وی رسیده، او را قادر ساخته تا بسیاری از امور جزئی را به رشته تحریر کشد و وقایع مبهم را روشن کند. علیرغم برخی غلوه ها و تحریف هایی که در کتاب وی به چشم می خورد، به نظر می رسد که اصل گزارش های او به شرط پالایش و مقایسه با منابع دیگر درست باشد. دشمنی وی با پناه خان و پسرش ابراهیم خلیل خان شوشی و ملیک شاه نظر در سراسر کتاب به چشم می خورد. او پناه خان را عامل فروپاشی و تباهی ملک های قراباغ و در نهایت فرار ایشان به روسیه و اضمحلال حکومت های خود مختار ایشان می داند.

رافی که موضعی ضدّ روسی داشته، با لحنی اندوهناک از دورانی که ملک های قراباغ حکومت های خودمختار در تحت حاکمیت ایران داشتند یاد کرده و با صراحت تمام، عمل کسانی را که به همکاری با روسیه مبادرت ورزیدند، اشتباه و از سر نادانی قلمداد کرده و معتقد است که این همکاری نتایج فاجعه باری برای ملک های قراباغ و مردم ارمنستان و گرجستان داشته است.

وی نیز چون اغلب مورّخین دیگر ارمنی و غیر ارمنی مرتکب این اشتباه شده و گزارش کرده که *ابراهام کرتی* با دست خود شمشیر را در روز تاج گذاری به کمر نادر بست که بر اساس کتاب خود *ابراهام کرتی* می دانیم که این گزارش درست نیست و *ابراهام* اصلاً در روز تاج گذاری نادر در دشت مغان نبوده است. بعضی از مطالب کتاب وی در کتاب های دیگر نیامده و یا در تضاد با آنها است و داوری در باره آن مطالب احتیاج به بررسی و تحقیقات بیشتر دارد.

وی در بخش پایانی کتاب خود در مورد تحقیقات میدانی و بازدید از مناطق مختلف قراباغ برای جمع آوری اطلاعات و منابعی که به آنها دسترسی پیدا کرده، سخن گفته است. کتاب *علیرغم نواقص و محدودیت هایی که دارد، کتاب ارزشمندی است.*

- - تاریخ جلفای اصفهان

این کتاب توسط *هاروتون در هوهانیان* در نیمه قرن سیزدهم/نوزدهم به رشته نگارش درآمده و در سال های اخیر توسط *لیون .گ. میناسیان* و *م.ع. موسوی فریدنی* به فارسی ترجمه شده است. *هاروتون در هوهانیان* فرزند *تاتاووس* و از خاندان *در هوهانیانتس* بوده است. وی در ۱۴ فوریه ۲۸/۱۸۲۸ رجب ۱۲۴۳ در جلفای اصفهان زاده شد و در هشت سالگی به همراه پدر به کلکته رفت و در آنجا خواندن و نوشتن آموخت. در سال ۱۲۵۵/۱۸۳۹ دوباره به جلفای اصفهان بازگشت و سرانجام به منشی گری کلیسای وانک برگزیده شد و در همین مقام بود که تاریخ جلفای اصفهان و بعضی کتب دیگر را که ذکر نام آنها در اینجا لازم نیست، نوشت.

در *هوهانیان* در اصل تاریخ جلفای اصفهان را در دو جلد به رشته تحریر درآورد که بعد از مرگ او در سال های ۱۸۸۰ و ۱۲۹۷/۱۸۸۱ و ۱۲۹۸ در جلفای اصفهان به چاپ رسید. کتاب در اصل به زبان ارمنی گراپار (زبان کتابی) نوشته شد و بعداً کشیش *بغوس پتروسیان* آن را به زبان اشخارهاربار (زبان عامیانه) ترجمه کرد و کتاب در سال ۱۹۸۰ و ۱۳۶۰/۱۹۸۱ و ۱۳۶۱ شمسی در جلفای اصفهان منتشر شد. در این کتاب به وضعیت آرامنه در ارمنستان و ایالات مرکزی ایران در دوره *شاه عباس اول* تا اوایل نیمه دوم قرن نوزدهم/سیزدهم پرداخته شده است. بخش اعظم و مهم کتاب، تاریخ ۳۵۰ سال حیات آرامنه در ایران مرکزی است. نویسنده لحنی مثبت داشته و سعی نموده که از افراط و تفریط در نقل وقایع خودداری کند. در *هوهانیان* به آرشو غنی کلیسای وانک و بسیاری از کتاب های دیگر چون کشیش *استپانوس مورّخ* که هنوز در اختیار اغلب محققین

نیست. دسترسی داشته و در نگارش کتاب خود از آنها بسیار سود جسته است. وی در ضمن نقل گزارش ها به تحلیل آنها نیز از دیدگاه خود مبادرت نموده است.

در اینجا به صورت خیلی خلاصه عناوین بخشی از فصل های آن را برای نشان دادن اهمیت کتاب خواهیم آورد. در *موهانیان* در فصل اول به وضع رقت بار ساکنان ارمنستان در زمان سلطنت شاه *عباس اول* در ایران و چگونگی لشکرکشی شاه *عباس* به آنجا برای دفع عثمانیان پرداخته است. در فصل دوم او به توصیف نبرد شاه *عباس* با عثمانی ها و پیروزی بر ایشان در ارمنستان و پذیرایی باشکوه اهالی جلفا و ماجراهای بین *کاتولیکوس داویت* و *کاتولیکوس ملیک صدق* و *کاتولیکوس سراپیون* پرداخته است. در فصل سوم آمدن *چغال اغلو* سردار عثمانی به ارمنستان برای مقابله با ارتش ایران و کوچاندن ساکنان ارمنستان به ایران مرکزی و مصایب ارامنه در هنگام کوچ و به ویژه در هنگام گذشتن از رود ارس توصیف شده و ضمن نقل گزارش های متعدد در این رابطه، در *موهانیان* سعی نموده که با بررسی چند منبع، اصل واقعه را روایت کند. فصل چهارم به شرح کوچاندن اهالی جلفا به ایران اختصاص داده شده است. در فصل پنجم تلاش شده که با استناد به مکتوبات آن دوره، با دیدی منصفانه جریان کوچ اجباری مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. در فصل ششم نحوه کوچ ارامنه در داخل خاک ایران و محل های اسکان آنان آورده شده است. رساندن اهالی جلفا به اصفهان و احداث جلفای نو موضوع فصل هفتم است. در فصل هشتم شمار مهاجرین ارمنی به ایران مرکزی و امتیازات اعطایی شاه *عباس اول* به ایشان آورده شده است. تمایل شاه به تخریب کلیسای اوچمیادزین و تجدید بنای آن در اصفهان و انتقال چند سنگ از آن کلیسا به جلفای اصفهان و ممانعت ارامنه از این اقدام شاه *عباس اول* در فصل نهم گزارش شده است. وضعیت دو گروه از کوچندگان ارمنی به اصفهان و فقر و فلاکت ایشان و درخواست وام ایشان از شاه *عباس اول* از جمله مباحثی است که در فصل ۱۱ مورد بررسی قرار گرفته اند. در فصل ۱۲ به اعمال بی رحمانه شاه *عباس اول* نسبت به بلوک ارمنی نشین پرداخته شده است. موضوع بحث فصل ۱۳ بررسی روحیه و خصلت های شاه *عباس اول* است. وضعیت قوم ارمنی در ایران مرکزی در زمان شاه *عباس اول* و جانشین وی شاه *صفی* در فصل ۱۴ مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل ۱۵ به وضعیت ارامنه در زمان پادشاهی شاه *عباس دوم* و بیرون کردن ارامنه از جلفای اصفهان و اسکان مجدد آنان در نزدیکی آن شهرک پرداخته شده است. از فصل ۱۶ تا پایان فصل ۲۴ به وضعیت خاندان های مشهور جلفا پرداخته شده و توضیحاتی مبسوط در باره ایشان آورده شده است. خاندان های جلفا که در کشور های دیگر اسکان گزیده بودند، موضوع فصل ۲۵ است. در فصل ۲۶ به مسئله تجارت و تجار جلفای اصفهان پرداخته شده است. پادشاهی شاه *سلیمان* و وضع ساکنان جلفا در دوره وی موضوع فصل ۲۷ است. در فصل ۲۸ به دوره پادشاهی شاه *سلطان*

حسین و آغاز فلاکت اهالی جلفا و ساکنان ارمنی آن پرداخته شده است. در فصل ۲۹ نیز مجدداً به بعضی از وقایع که در دوره شاه سلطان حسین رخ داده، اشاره گردیده است. حمله میر محمود افغان به اصفهان در فصل ۳۰ مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل ۳۱ به تصرف اصفهان به دست افغان ها و ستمی که اهالی جلفا در آن وقت متحمل شدند، اشاره گردیده است. سلطنت میر محمود بر ایران و ظلم هایی که او به ایرانیان نمود و وضع ارامنه در شهرها و بلوک ها، موضوع بحث فصل ۳۲ است. در فصل ۳۳ به دوران سلطنت اشرف، آمدن نادر به عنوان نایب السلطنه به اصفهان و وضع جلفاییان در دوره وی پرداخته شده است. پادشاهی شاه تهماسب دوم، قدرت گرفتن نادر، فرار اشرف، سلطنت شاه عباس سوم و وضع ارامنه جلفا در فصل ۳۴ مورد بحث قرار گرفته است. در فصل ۳۵ به مرگ شاه عباس سوم، پادشاهی نادر و ستمی که او بر جلفاییان نمود، پرداخته شده است. شدت گرفتن جاه طلبی خشمگینانه نادر، مصایب جلفاییان و ساکنان بلوک ها و سرانجام کشته شدن نادر از موضوعات فصل ۳۶ می باشند. در فصل ۳۷ مجدداً به ستم نادر شاه به جلفاییان و ویرانی جلفای اصفهان در دوره وی پرداخته شده است. هرج و مرج رایج در ایران بعد از کشته شدن نادر، پادشاهی عادل شاه، ابراهیم خان، علی مردان خان و آزاد خان افغان و قدرت-گیری کریم خان زند و وضع ارامنه در این دوره از موضوعات فصل ۳۸ می باشند. در فصل ۳۹ به ورود مجدد آزاد خان به اصفهان، پادشاهی محمد حسن خان قاجار، بروز قحطی و پادشاهی کریم خان زند و وضع ارامنه جلفای اصفهان پرداخته شده است. آغاز فرار جلفاییان و مهاجرت آنان به کشور های دیگر موضوع فصل ۴۰ می باشد. در فصل ۴۱ به کلانتر سرکیس ارمنی و ظلم او به ارامنه جلفا و در فصل ۴۲ به پادشاهی کریم خان زند و وضع مردم جلفا در دوره وی و در فصل ۴۳ به وقایع زمان مرگ او و پایان زندگیش پرداخته شده است. آغاز دوباره بحران هرج و مرج و جنگ های جانشینی، سلطنت زکی خان، طغیان علی مردان خان، کشته شدن زکی خان و سلطنت ابوالفتح خان و وضع ارامنه از موضوعات مطروحه در فصل ۴۴ می باشند. در فصل ۴۵ سلطنت صادق خان، جنگ علی مراد خان با ذوالفقار خان، بازگشت او به اصفهان و چپاول اشیای قیمتی کلیسای وانک و مصایب جلفاییان و در فصل ۴۶ بازگشت علی مراد خان، عزیمت علی مراد خان به دژ شیراز و در فصل ۴۷ عزیمت علی مراد خان به تهران و مرگ علی مراد خان و تصرف اصفهان توسط جعفر خان گزارش و بررسی شده اند. آمدن آقا محمد خان قاجار به اصفهان، شکست جعفر خان زند و صدماتی که مردم فریدن به واسطه حضور سربازان در آنجا متحمل شدند و بازگشت آقا محمد خان به تهران از موضوعات فصل ۴۸ می باشند. در فصل ۴۹ به آمدن جعفر-خان به اصفهان برای سومین بار و اعمال او، بازگشت آقا محمد خان قاجار و فرار جعفرخان زند و در فصل ۵۰ آمدن آقا محمد خان به اصفهان برای سومین بار و اعمال او، اسیر کردن روستاییان

بربروت، لشکر کشی محمد خان عرب به اصفهان بر ضد جعفر قلی خان و بروز قحطی روایت شده است. در فصل ۵۱ وضعیت ارمنیان جلفای اصفهان در آن دوره و در فصل ۵۲ علت فروپاشی جلفا و ویرانی آن مورد تحلیل قرار گرفته است. در فصل ۵۳ و ۵۴ چهارمین عزیمت آقا محمد خان به اصفهان و شیراز و بازگشتش تهران، مرگ جعفرخان زند و نیرو گرفتن لطف علی خان زند و عزیمت باباخان به شیراز، شکست و مرگ لطف علی خان و پایان سلطنت طایفه زند، مرگ آقا محمد خان در شوشی و آغاز پادشاهی فتح علی شاه قاجار گزارش و بررسی شده اند. عزیمت هاکوب خلیفه ارمنه جلفا به مدرس و طلب یاری مالی از ایشان موضوع بحث فصل ۵۵ می باشد. پادشاهی فتح علی شاه و وضع ارمنه جلفای اصفهان در زمان وی موضوع فصل ۵۶ می باشد. در فصل های بعدی کتاب اغلب به وقایع قرن نوزدهم / سیزدهم پرداخته شده که موضوع کار این پایان نامه نیستند.

-- علل سقوط شاه سلطان حسین

فراهم کننده اصلی اطلاعات این کتاب کروزینسکی لهستانی متولد سال ۱۰۸۶/۱۶۷۵ است. وی که وارد فرقه یسوعی شده بود، و زبان فارسی و ترکی را به خوبی می دانست، به عنوان میسیونر مذهبی در سال ۱۱۱۹/۱۷۰۷ به ایران آمد و تا سال ۱۱۳۸/۱۷۲۵ یعنی در حدود ۲۰ سال در ایران سکونت نمود. وی به دربار شاه سلطان حسین رفت و آمد داشت و مدتی نیز در خدمت محمود و اشرف بود و سرانجام در سال ۱۱۳۹/۱۷۲۶ به همراه عبدالعزیز که از سوی اشرف به سمت سفارت ایران در استانبول برگزیده شده بود، به استانبول رفت. کروزینسکی خاطرات خود را برای رییس مبلغین یسوعی در مشرق زمین یعنی کشیش فلریو فرستاد و وی آنها را به یک کشیش دیگر به نام دوسرسو داد تا آن را با اخبار روزنامه های آن دوره تکمیل و منتشر نماید. دوسرسو ترتیب خاطرات را به هم زد و مطالب دیگری نیز به آن افزود. کتاب در سال ۱۱۴۰/۱۷۲۸ در پاریس با این عنوان: *Histoire de la Dernière de Pers* منتشر و مورد استقبال فراوان قرار گرفت و پس از چاپ به زبان های فرانسه و انگلیسی و آلمانی و هلندی، ابراهیم متفرقه مجارستانی الاصل، این کتاب را به ترکی ترجمه نمود و در ۱۷۲۹/۱۱۴۱ تحت عنوان تاریخ سیاح در بیان ظهور افغان ها و سبب انهدام دولت صفویه در استانبول به چاپ رسانید.

در قرن سیزدهم / نوزدهم عباس میرزا پسر فتح علی شاه قاجار از ترجمه ترکی کتاب آگاهی یافت و به عبدالرزاق دنبلی دستور داد تا آن را به فارسی ترجمه کند. وی نیز چنین کرد و ترجمه فارسی آن به نام بصیرت نامه موجود است. علیرغم دخل و تصرف هایی که در گزارشات اصلی کروزینسکی صورت گرفته، این کتاب روایتی دست اول از سقوط اصفهان و دوران سلطنت افغان ها تا سال ۱۷۲۵/۱۱۳۸ است و اهمیتی به سزا از این نظر دارد. دکتر ولی الله شادمان مترجم کتاب

دوسرسو بر آن است که دکتر لارنس لاکهارت، برای تألیف کتاب *انقراض سلسله صفویه خود*، کتاب دوسرسو را به تمام معنا خلاصه کرده و فقط مطالب ثانویه بر آن افزوده است.

سفرنامه ها:

- - سفر نامه دُن گارسیا دِ سیلوا فیگوروا

این کتاب خاطرات سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول است. وی که در سال ۹۷۸/۱۵۷۰ در اسپانیا به دنیا آمده بود، در سال ۱۰۲۳/۱۶۱۴ از سوی فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا به دربار شاه عباس اول اعزام شد. او حدود دو سال را در ایران گذراند و از مناطق بسیاری بازدید نمود. در این کتاب اطلاعاتی در باره جلفای اصفهان و وضعیت ارامنه آورده شده که در فصل اول این پایان نامه از آنها استفاده شده است.

- - سفر نامه آدام اولیاریوس

نویسنده این سفرنامه متولد ۱۰۰۸/۱۵۹۹ است. در سال ۱۰۲۹/۱۶۲۰ به دانشگاه لایپزیک راه یافت و علاوه بر آشنایی با چند رشته دیگر، در سال ۱۰۳۶/۱۶۲۷ در رشته فلسفه از این دانشگاه فارغ - التحصیل گردید. اولیاریوس زبان های ترکی و فارسی را نیز می دانست و به همین خاطر سفر نامه وی حاوی اطلاعات ویژه ای از زندگی روزمره مردم ایران است. نامبرده در سال ۱۰۴۳/۱۶۳۳ به عنوان دبیر اول هیئت سفارتی فردریش سوم، از شلزویک هلشتین، یکی از شاه زاده نشین های آلمان سفر خود را به مشرق زمین آغاز نمود. اعضای هیئت نامبرده از طریق روسیه عازم ایران و در ۳ اوت ۲۷/۱۶۳۳ محرم ۱۰۴۳ وارد اصفهان شدند و چند روز بعد به حضور شاه صفی رسیدند. سفارت هلشتین با رقابت سخت انگلیسی ها و هلندی ها در دربار اصفهان مواجه شد و حتی کار به زد و خورد کشید. این سفارت در اواخر سال ۱۰۴۷/۱۶۳۷ به همراه سفیری که از طرف شاه صفی به دربار هلشتین اعزام شده بود، عازم مسکو و در نهایت در اواسط سال ۱۰۴۹/۱۶۳۹ به هلشتین رسید. این کتاب از نظر توصیفاتی که در باره ارامنه و جلفای اصفهان و دیگر مناطق ارمنی نشین ایران در آن آمده است، اهمیت دارد.

- - سفرنامه تاورنیه

ژان باپتیست تاورنیه فرزند گابریل جغرافیدان و نقشه کش مشهور عصر خود، از بزرگترین جهان گردان قرن هفدهم/ یازدهم است. وی که سال ۱۰۶۵/۱۶۵۵ در فرانسه به دنیا آمده بود، در مدت حدود ۴۰ سال یعنی از ۱۰۴۱/۱۶۳۱ تا ۱۰۷۹/۱۶۶۸ شش بار به مشرق مسافرت نمود و بیش از ۹ بار از ایران بازدید نمود. نخستین سفر او در دوران سلطنت شاه صفی و سفر های دیگرش در دوره شاه عباس دوم و شاه سلیمان بوده است. وی در پایان سفر ششم خود در سال ۱۰۷۹/۱۶۶۸ به

پاریس بازگشت و پس از ماجراهایی سرانجام در ماه فوریه سال ۱۱۰۰/۱۶۸۹ در حالی که مجدداً عازم مشرق زمین بود، در شهر اسمولنسک روسیه درگذشت.

شرح جغرافیا و به ویژه جغرافیای انسانی سرزمین های قفقاز که در کتاب وی به صورت مبسوط آمده، بسیار حایز اهمیت است. وی که از دیدگاه تیزبینش کمتر نکته ای مخفی مانده، در سفرنامه خود به شرح آنچه که دیده و آنچه که خوانده و شنیده و مقایسه و تطبیق آنها با هم پرداخته است. وضعیت ارمنه در جلفا و دیگر نقاط اصفهان نیز از موضوعاتی است که او بارها در سفرنامه خویش بدان پرداخته است. تاورنیه چون دیگر سفرنامه نویسان خارجی به شرح و بسط ماجراها و جریاناتی پرداخته که برای مورخین ایرانی بدیهی بوده و یا به علل دیگر نمی خواسته و یا نمی توانستند آنها را گزارش کنند و از این رو سفرنامه وی حاوی اطلاعات بسیار باارزشی در مورد وضعیت ارمنه ایران در آن دوره است.

نکته مهم دیگر در مورد تاورنیه و دیگر سفرنامه نویسان مسیحی آن عصر این است که ایشان چون مسیحی بوده، بسیار بهتر از پیروان ادیان دیگر متوجه مسایل ارمنه می شده و راحت تر می توانسته اند از کارهای ایشان آگاهی یابند و به مکان های مذهبی ایشان دسترسی داشته باشند. کتاب تاورنیه از غلو به دور است و اغلب گزارش های وی در باره ارمنه منصفانه است، هر چند که دآوری در باره نظریات او راجع به عقاید مذهبی ارمنه در صلاحیت نگارنده این سطور نیست. وی گذشته از اطلاعاتی که جسته و گریخته در جای جای کتاب خود در باره ارمنه داده، در فصل سوم کتاب اول خود به شرح مفصل اوضاع جغرافیایی و طرز زندگی مردم و ارباب مذهب در ارمنستان پرداخته و اطلاعات فوق العاده مبسوطی در باره این موارد ارائه داده است.

- - سفرنامه شاردن

شاردن که یک بازرگان زاده بود، در سال ۱۰۳۲/۱۶۲۳ در پاریس متولد شد و در سال ۱۰۶۵/۱۶۵۵ برای رسیدگی به امور تجاری پدرش رهسپار هند گردید و در هنگام بازگشت از طریق خلیج فارس به اصفهان آمد و پس از مدتی در سال ۱۰۸۱/۱۶۷۰ به پاریس بازگشت و بعد از گذشت حدود یک سال دوباره از راه قفقاز به ایران مراجعت نمود. وی این بار به دربار شاه عباس دوم راه یافت و به وی لقب تاجر باشی اعطاء شد. سفر سوم وی در زمان شاه سلیمان انجام گرفت. شاردن به زبان های فارسی و ترکی آشنا بود و به همین سبب می توانست با جامعه ایرانی حشر و - نشر بیشتری داشته باشد، اما مرآده بسیار او با دربار و طبقه بالای جامعه مانع از این امر شد، اما از جانب دیگر، بسیاری از ارمنه در زمانی که شاردن به ایران مسافرت کرد، جزو بزرگان بودند و لذا شاردن با آنان مرآده داشت. در بخش از پاریس تا تبریز کتاب او اطلاعات خوبی در باره وضعیت جغرافیایی ارمنستان و اوضاع مردم ساکن در آن منطقه و امور دیگر آمده است.

- - سفرنامه پیتر و دلاواله

بنا به مقدمه فارسی مترجم این کتاب، پیتر و دلاواله در سال ۹۹۴/۱۵۸۶ در خانواده ای از اشراف بلند پایه ایتالیا در رم به دنیا آمد. وی در سال ۱۰۲۳/۱۶۱۴ در دوران سلطنت شاه عباس اول عزیمت ایران شد و مدت شش سال در آنجا در میان درباریان زیست و با روحانیون مسیحی نیز مراودات بسیاری داشت. وی سپس در ۱۰۳۳/۱۶۲۴ دوباره به رم مراجعت نمود و در آنجا به سرپرستی میسیونرهای اعزامی به شرق برگزیده شد. کتاب وی از سه بخش و هر بخش از ۱۸ نامه تشکیل شده است. ۱۸ نامه بخش اول مربوط به شروع سفر وی تا ایران و ۱۸ نامه بخش دوم مربوط به دوره اقامت وی در ایران است. ۱۸ نامه بخش سوم در باره حوادثی است که پس از خروج وی از ایران تا به مراجعت به رم برای نامبرده پیش آمده و یا وی شاهد آنها بوده است. حضور وی در دربار به او در شناخت بهتر ارامنه ذی نفوذ کمک نموده است. سفرنامه قطور وی حاوی نکاتی مهم در باره ارامنه و جلفای اصفهان است که در فصل اول این پایان نامه از آنها بهره جسته ایم. وی سفرنامه خود را در اول اوت ۱۱/۱۶۲۶ ذی حجه ۱۰۳۸ تقریباً همزمان با مرگ شاه عباس اول، در رم به پایان رسانید. در کتاب وی گزارشی مبسوط نیز از وضعیت گرجستان آمده که به پاپ اوربانوی هشتم تقدیم شده است. دلاواله در ۱۰۶۲/۱۶۵۲ در رم درگذشت.

- - سفرنامه کمپفر

انگلیت کمپفر در ۱۶ سپتامبر ۳۰/۱۶۵۱ رمضان ۱۰۶۱ به دنیا آمد. وی در ۷ نوامبر ۱۷/۱۶۸۳ ذی-قعدة ۱۰۹۴ همراه با هیئت سفارتی سوئد وارد شماخی پایتخت شیروان گردید و پس از مدتی اقامت در بادکوبه و رشت و قزوین در ۲۹ مارس ۱۲/۱۶۸۴ ربیع الثانی ۱۰۹۵ به اصفهان رسید. وی که در دوران شاه عباس دوم و شاه سلیمان در ایران اقامت داشت، گزارش های مختصر ولی نسبتاً مهمی در باره ارامنه و جلفای اصفهان آورده است که در این پایان نامه از آنها استفاده شده است.

منابع اصلی فارسی:

- تاریخ عالم آرای عباسی

نویسنده این کتاب مورخ مشهور دوره شاه عباس اول صفوی، اسکندر بیگ منشی است. در مورد اسکندر بیگ و کتاب مهم او سخن بسیار گفته شده، و چون از گزارش های وی فقط در فصل اول این پایان نامه استفاده شده، لذا به این اکتفا مینماییم که نامبرده شرح مبسوطی در باره جنگ های ایرانیان با عثمانیان و نیز مهاجرت ارامنه به ایران آورده است.

- - روضه الصفویّه:

مؤلف این کتاب میرزا حسن بن حسینی جنابدی است. وی در کتاب خود وقایع و حوادثی را که از آغاز سلطنت صفویّه تا آغاز چهلمین سال پادشاهی شاه عباس اول [۱۶۲۷/۱۰۳۶] اتّفاق افتاده، به رشته تحریر درآورده است. نگارش کتاب در سال ۱۶۱۴/۱۰۲۳، یعنی زمانی که شاه عباس اول قصد لشکر کشی به گرجستان را داشت، آغاز گشته است. در کتاب مطالب مختصری در باره جنگ های شاه عباس با عثمانیان در خاک ارمنستان و مهاجرت ارامنه به اصفهان و نیز گیلان آورده شده است. چون از مطالب این کتاب فقط در نگارش فصل اول این پایان نامه استفاده شده بود، لذا به همین مختصر قناعت شد.

- - زبده التواریخ

این کتاب تألیف محمّد محسن مستوفی می باشد و اطلاعات وی در باره ایام محاصره اصفهان و پس از آن مفید است، هر چند که وی کتاب خویش را در نهایت اختصار به نگارش در آورده است.

- - شاه عباس (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت های تفصیلی)

سه جلد کتاب تحت این عنوان به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی منتشر گردیده است که حاوی اسناد مختلف از جمله فرامین شاه عباس اول و نامه نگاری های وی با اشخاص مختلف و در باره موضوعات متنوع و مواردی از این دست می باشد. از یکی دو سند آمده در سه جلد کتاب نامبرده، در این پایان نامه استفاده شده است.

- - عالم آرای نادری

این کتاب تألیف محمّد کاظم مروی در باره زندگی نادر شاه افشار و وقایع اتّفاق افتاده در روزگار وی است. کتاب به نثری ساده و روان نوشته شده است. مروی یک منشی معمولی بوده و سواد چندانی نداشته است و گاهی افسانه هایی در کتاب خود آورده که حکایت از ساده لوحی وی دارد. اما در بسیاری از لشکرکشی های نادر همراه او بوده و لذا روایت وی از حوادث و جریانات سندیت دارد.

این کتاب یک اثر کلاسیک تاریخی در باره زندگی نادر شاه افشار میباشد و دارای اهمّیت خاص خود می باشد، و علیرغم آنکه مروی در بسیاری از موارد افعال زشت نادر را توجیه نموده، اما آوردن اصل گزارش به خودی خود دارای اهمّیت بسیار است. گویا کتاب پس از مرگ نادر نوشته شده ولی اطلاعات مربوط به آن در زمان حیات وی جمع آوری گردیده است. این اثر در سه جلد تألیف گردیده و از تولّد نادر در ۱۶۸۹/۱۱۰۰ شروع شده و با قتل وی در ۱۷۴۷/۱۱۶۰ خاتمه یافته است. در این کتاب علیرغم حجم بالای آن، اطلاعات کمی در باره ارامنه ارایه شده، ولی از نظر

درک پس زمینه تاریخی وقایعی که در آن دوره اتفاق افتاده، فوق العاده مهم است. جنگ های نادر با عثمانیان که در ارمنستان و حوالی ایروان اتفاق افتاده، قسمت های مهمی از جلد اول این کتاب را به خود اختصاص داده است. زیر بخش هایی تحت عنوانین: توجه رایات نادری به تسخیر گنجه و قراباغ، علم افراشتن نادر به صوب قارص و محاربه با عبدالله پاشا و معاودت با ایران، روانه گردیدن صاحب قران به تسخیر قارص، تصرف ایروان و قلعه گنجه، رایت افراشتن صاحب قران به تسخیر گرجستان و نیز بازدید نادر از کلیسای اوچمیادزین، وقایعی هستند که مروی در کتاب خود آورده و در تألیف این پایان نامه از آنها بهره گرفته شده است.

– – جهان گشای نادری

این کتاب تألیف میرزا محمد مهدی خان استرآبادی است. وی تا قوریلنای دشت مغان برای مدت ۱۸ سال منشی مخصوص نادر بود و در آنجا از این سمت معزول و به سمت مورخ وی منصوب شد. نامبرده در ۱۰ محرم ۲۲/۱۱۶۰ ژانویه ۱۷۴۷، اندکی پیش از قتل نادر، به عنوان عضو هیئت حسن نیت با مصطفی خان شاملو عازم بغداد شد تا از آنجا رهسپار قسطنطنیه گردد. در همین زمان خبر قتل نادر به وی رسید. از این رو سفر خود را نیمه کاره گذاشت و از بغداد به کرمانشاه و از آنجا به مشهد رفت و بقیه عمر خود را به کنجی نشست و به تحریر حوادث یک ساله بعد از مرگ نادر همت گماشت که این بخش از کتاب از مهمترین قسمت های کتاب وی می باشد، زیرا که وی بدون هراس از نادر و محدودیت هایی که پیش از آن داشت، بسیاری از نکات ناگفته را افشا نمود. در دوره نادر، هم چون بسیاری دیگر از مورخان قرون گذشته، میرزا مهدی خان نیز به دلایل بسیار مطالب فراوانی را ناگفته گذاشت و یا با اشاره ای کوتاه از آنها گذر نمود. اما این موارد به هیچ وجه از اهمیت این کتاب نمی کاهد و در واقع بدون مطالعه این کتاب، درک اوضاع دوره نادر میسر نیست. کتاب وی مورد تقلید برخی از مورخان بعدی چون گلستانه و نامی قرار گرفت ولی ایشان نتوانستند سبک و سیاق وی را به درستی دنبال کنند. در این کتاب مطالب مبسوطی در مورد جنگ های نادر با عثمانیان در ارمنستان آمده و در این پایان نامه برای نگارش وضعیت ارامنه در دوره نادر بارها از آن سود برده شده است.

– – مجمل التواریخ پس از نادر

این کتاب تألیف ابوالحسن بن محمد امین گلستانه است و در آن اخبار رویدادهای پس از قتل نادر تا حدود ۳۵ سال بعد از آن، آمده است که طبعاً شامل بازماندگان نادر و قسمتی از دوره زندیه میشود. مؤلف بعد از ماجراهایی که برای وی در ایران اتفاق افتاده، به هندوستان رفته و در سال ۱۷۸۱/۱۱۹۶ تألیف این کتاب را آغاز نموده است.

سبک نگارش کتاب ساده و روان است و با وجود آنکه در این کتاب تقریباً هیچ اشاره ای به آرامنه نشده است، در این پایان نامه برای تشریح پس زمینه تاریخی دوره بعد از نادر از آن استفاده شده است.

زین العابدین کوهمره که ذیلی بر مجمل التواریخ گلستانه زده، آورده که چون گلستانه در اواخر حکومت کریم خان زند در هندوستان بوده، اطلاعی از وقایع ایران نداشته و مرتکب اشتباهات فاحشی گردیده است و لذا وظیفه خود دانسته که این اشتباهات را تذکر و وقایع را آنطور که رخ داده اند، گزارش دهد.

- - تاریخ گیتی گشا

این کتاب تألیف میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی می باشد. به گفته سعید نفیسی این کتاب در میان سه چهار کتابی که در در تاریخ سلسله زندیه نوشته شده از همه دقیق تر و معتبرتر و کاملتر است. کتاب دارای نثری مغلق و پیچیده می باشد و این عیب، محاسنی را که برای آن برشماردیم، کمرنگ می نماید. کتاب از توصیف نسب طایفه زند آغاز شده و تا وقایع ۲۱ محرم ۱۲۰۰/۲۴ نوامبر ۱۷۸۵ در آن آمده است و با فوت نگارنده نیمه تمام مانده است.

میرزا عبدالکریم بن علی رضا الشریف شیرازی ذیلی براین کتاب زده و و وقایع را تا نیمه های دوران حکومت لطفعلی خان زند نقل نموده است.

سپس میرزا محمد رضای شیرازی در ذیل دیگری دنباله کار لطف علی خان زند تا انقراض سلسله زندیه را توصیف نموده است.

در این کتاب و ذیل های آن ردپایی از آرامنه به چشم نمیخورد، اما گزارش های تاریخی آمده در آن برای درک فضای عمومی ایران دوره زندیه مهم است و لذا از آن استفاده و به این معرفی مختصر قناعت شد. کتاب و ذیل های آن توسط دکتر عزیزالله بیات ساده نویسی شده و ما در این پایان نامه از این نسخه استفاده نمودیم.

- - تاریخ گلشن مراد

مؤلف این کتاب میرزا ابوالحسن غفاری کاشانی می باشد. سبک نشر این کتاب نیز مغلق و پر استعاره می باشد. تألیف کتاب در ۱۷۹۵/۱۲۱۰ به پایان رسیده و یکی از منابع مهم در باب تاریخ زندیه است. در چند مورد در این کتاب در باب آرامنه آن سخن گفته شده، و به همین دلیل از آن استفاده گردید.

- - تاریخ زندیه

این کتاب نوشته علیرضا بن عبدالکریم شیرازی است و وی وقایعی را که پس از فوت کریم خان در میان جانشینانش اتفاق افتاد، توصیف کرده است. این کتاب مختصر نیز در مورد آرامنه مطلبی

ندارد، اما برای درک فضای عمومی مورد نظر سودمند می باشد. این کتاب در ۱۳۰۵/۱۸۸۸ به اهتمام *ارنست بیر مستشرق آلمانی* در لایدن هلند منتشر گردید.

– تاریخ محمدی (احسن التواریخ)

این کتاب توسط *محمد فتح الله بن محمد تقی ساروی* تصنیف شده است. وی کتاب خویش را به دستور *فتح علی شاه قاجار* نوشت و در آن وقایع ۱۸ سال تاریخ حوادث اواخر حکومت زندیه و وقایعی که منجر به روی کار آمدن آقا محمد خان قاجار شد، شرح داد. او کتاب خود را پس از مقدماتی، با گریز آقا محمد خان از شیراز، یک روز پس از مرگ کریم خان زند در ۱۳ صفر ۲/۱۱۹۳ مارس ۱۷۷۹ شروع نمود و به ترتیب کرونولوژیک، سال به سال وقایعی را که به قبضه کامل قدرت توسط آقا محمد خان منجر شد، به رشته تحریر کشید. وی سپس کتاب خود را با شرح قتل آقا محمد خان در قلعه شوشی، حرکت فتح علی شاه از شیراز به تهران برای به دست گرفتن قدرت در ۱۷۹۷/۱۲۱۲، به پایان رسانید.

شروع تألیف کتاب احتمالاً در سال ۱۷۸۵/۱۲۰۰ بوده است. نثر کتاب تا حدی مغلق و مشکل است. این کتاب اهمیتی فراوانی در توصیف اوضاع جغرافیایی مناطقی دارد که وقایع تاریخی گزارش شده در کتاب، در آنها اتفاق افتاده است.

در این کتاب در مورد ارامنه اطلاعاتی نیامده ولیکن برای فهم وقایعی که در دوره مورد نظر این پایان نامه اتفاق افتاده، مهم است و زمینه تاریخی مورد نظر را فراهم می نماید.

– اکسیر التواریخ

این کتاب توسط *علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه* تألیف شده و در باب تاریخ قاجاریه است. پدر نویسنده *فتح علی شاه* و مادرش *گل پیراهن خانم* از ارامنه تغلیس بوده و لذا به خوبی از جریانات دربار آگاه بوده است ولی همین نکته باعث شده که از کنار بسیاری از حقایق به سادگی گذشته و آنها را گزارش ننموده و در صورت گزارش آنها را تحریف نماید. نامبرده تحریر کتاب *اکسیر-التواریخ* را در سال ۱۸۳۷/۱۲۵۳ آغاز و در سال ۱۸۴۲/۱۲۵۸ به پایان رسانده است. کتاب در اصل در دو جلد تألیف شده که جلد نخستین آن از دوره کیومرث آغاز شده و تا پایان حکومت زندیه را دربر گرفته است. در قسمت اصلی کتاب، مؤلف به منشاء قاجارها و چگونگی تشکیل حکومت قاجار توسط آقا محمد خان، حکومت فتح علی شاه و زندگانی عباس میرزا و محمّد شاه قاجار پرداخته است. در حدود ۱۰۰ صفحه اول از نسخه در دست ما، در باره موضوعاتی است که در این پایان نامه مورد تحقیق قرار گرفته اند. کتاب علیرغم نواقص بسیاری که دارد، بی ارزش نیست و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم می توان اطلاعات زیادی از آن استخراج کرد. حمله آقا محمد خان به قفقاز، محاصره قلعه شوشی، حمله به تغلیس، تسخیر قلعه شوشی، فرار ابراهیم خان شوشی به

داغستان و کشته شدن آقا محمد خان و جلوس فتح علی شاه به تخت سلطنت از جمله مواردی است که در این کتاب به آنها پرداخته شده است.

- - رستم التواریخ

مؤلف این کتاب محمد هاشم آصف ملقب به رستم الحکما است. وی در کتاب به حوادث دوران سلطنت شاه سلطان حسین، هجوم افغان ها، سلطنت محمود و اشرف افغان، پادشاهی نادر و کریم خان زند و دوران های هرج و مرج و خان خانی بعد از این دو پادشاه، نبرد های فتح علی خان و محمد حسن خان قاجار، نیا و پدر آقا محمد خان قاجار و ظهور آقا محمد خان و بنیان گذاری سلسله قاجار و دوران حکومت فتح علی شاه قاجار پرداخته است. نامبرده که به نظر می رسد با مردم کوچه و بازار حشر و نشر فراوانی داشته، در کتاب خود به شرح گزارش هایی اقدام نموده که در کتاب های تاریخ معمول آن دوره و حتی دوره های دیگر نیز به ندرت دیده می شود و از این نظر منبع فوق العاده ارزشمندی است. علیرغم غلّوها و بعضی از داستان های بی پایه که در کتاب آورده شده، گزارش های این کتاب برای درک فضای عمومی اجتماعی ایران در دوره مورد تحقیق این رساله مفید است. وی در توصیف چگونگی نگارش کتاب خود آورده: «بر اولوالالباب پوشیده مباد که این رستم التواریخ را از سن ۱۴ سالگی تا ۲۰ سالگی به تدریج مسوده نمودم و در سن ۷۰ سالگی با ملحقات و منضمات با جرح و تعدیل جمع آوری نمودم و نوشتیم.» پایان نگارش کتاب در نیمه محرم ۸/۱۲۱۵ ژوین ۱۸۰۰ بوده است.

- - تاریخ قراباغ

این کتاب نوشته میرزا جمال جوانشیر قراباغی است. نامبرده یکی از میرزایان ابراهیم خان شوشی بود و در نتیجه، اطلاعات نسبتاً کاملی از وقایعی که در دوره بعد از ۱۷۸۸/۱۲۰۲ در منطقه قراباغ افتاده، داشته است. اما وابستگی وی به ابراهیم خان شوشی مانع شده که وقایع را همان گونه که دیده گزارش کند. بعد از مرگ ابراهیم خان وی به خدمت پسر وی، مهدی قلی خان شوشی درآمد و پس از فرار مهدی قلی خان به ایران مرکزی در سال ۱۲۳۷/۱۸۲۲ به دستور حاکم قفقاز تیمسار الکسی پتروویچ یرمولوف بازنشسته شده و مستمری دریافت می نمود. وی که متولد روستای خوجالو در ناحیه دیزک در جوانشیر بوده، در اغلب مدت عمر خود در خدمت روس ها بود و به عنوان تاریخ نویس و منشی به آنان خدمت کرد. تعلق خاطر او به ایل جوانشیر و پناه خان و ابراهیم خان که از این ایل بودند و تضادهایی که ابراهیم خان با روس ها پیدا کرد و در نهایت به دست ایشان کشته شد، میرزا جمال را در موضع دشواری در نقل وقایع قرار داده و باعث شده که وی از گزارش بسیاری از مطالب صرف نظر کند و یا به مبهم گویی پردازد. کتاب دارای نقایص املائی بسیاری نیز می باشد. میرزا جمال اسامی را به صورت های مختلف ضبط کرده و بعضی از

اشتباهات واضح در نوشتن بعضی از کلمات دارد که نشان دهنده آن است که وی خیلی باسواد نبوده است. این کتاب در سال های اخیر توسط جورج برونوتیان با این عنوان به انگلیسی ترجمه و منتشر شده است: *A history of Qarabaq*
عکس تمام کتاب تاریخ قراباغ میرزا جمال جوانشیر قراباغی در کتاب ترجمه شده برونوتیان آورده شده است.

پیشینه پژوهش و معرفی و نقد آثار معاصر:

اصولاً قرن دوازدهم/هژدهم در نزد مورخین ارامنه به قرن تاریک و مبهم مشهور است و علیرغم مطالعات گسترده ای و تحقیقات بسیاری که در مورد ارامنه در این قرن در جهان انجام گرفته، و مقالات و کتاب های بسیاری که نوشته شده است، اما همچنان کمبود یک تحقیق مستقل که انحصاراً به صورت مفصل به وضعیت ارامنه در ایران قرن دوازدهم/هژدهم پرداخته باشد، به چشم می خورد و هنوز ابعاد بسیاری در این رابطه باقی مانده که باید مورد تحقیق قرار بگیرند. اما با این وجود حجم گسترده کارهای انجام شده در رابطه با ارامنه به قدری زیاد است که اشاره به آنها در اینجا تقریباً غیرممکن است، و لذا خواهیم کوشید که به مهمترین کارهایی که در سال های اخیر انجام شده، اشاره بنماییم. از مهمترین آثاری که در ۱۵ ساله اخیر به چاپ رسیده باید به کارهای پروفیسور جورج برونوتیان اشاره نمود که چند جلد از آنها را بالاتر معرفی نمودیم. نامبرده تا کنون ۱۷ جلد کتاب و تعدادی مقاله در رابطه با ارامنه ترجمه و تألیف نموده است که جای ذکر فهرست آنها در اینجا نیست.

در کتاب های دکتر ویلم فلور نیز با عناوین مختلف که از آرشیو های ملی هلند استخراج گردیده، اطلاعات دقیق و مفیدی در مورد ارامنه می توان یافت. کتاب های وی به ویژه برای یافتن تاریخ دقیق بعضی از حوادث مفید است. جدا از منابع فوق الذکر که همگی اسناد و متون اصلی هستند، ولیکن حالت پژوهشی نیز دارند، تحقیقات بسیاری نیز صورت گرفته است که ما در اینجا به معرفی چند اثر برجسته تر مبادرت می ورزیم. ذکر این نکته ضروری است که اغلب آثار معرفی شده در این قسمت، منحصرأ مربوط به قرن دوازدهم/هژدهم نیستند و معمولاً محدوده زمانی وسیع تری را در می گیرند، اما چون وضعیت ارامنه در قرن دوازدهم/هژدهم در آنها مورد بررسی قرار گرفته اند، لذا به معرفی آنها اقدام ورزیدیم.

تألیفات به زبان انگلیسی:

-- The Shah's Silk for Europe's Silver: The Eurasian Trade of the Julfa Armenians in Safavid Iran and India

مؤلف این کتاب *اینا باقدیاتنز مک کیب* است. این کتاب تحت عناوین: زمینه بین المللی تجارت ابریشم؛ بیگانگان به عنوان نخبگان جدید: صفویان و سیاست مهاجرت اجباری ایشان در قفقاز؛ جمهوری جلفای نو: ملت ارمنی در داخل حکومت صفوی؛ تجارت ابریشم ارامنه و شکل گیری اولیه حکومت ایران؛ اهالی جلفای نو به عنوان سرمایه گذاران عمده دربار؛ افول جلفای نو و از دست رفتن موقعیت سیاسی آن در نیمه اول قرن یازدهم/ هفدهم؛ سازمان تجارت و منافع ملی؛ کمپانی تجاری ارامنه جلفای نو؛ تجارت بین المللی ارامنه در اواخر قرن یازدهم/ هفدهم؛ مطالبی در مورد یکی از مدیران ارمنی کمپانی هند شرقی فرانسه و در نهایت ارامنه و کمپانی های اروپایی، جمعاً در ۱۱ فصل تدوین شده است.

-- The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver

این کتاب نوشته رودلف متی مورخ هلندی است. کتاب در اصل تز دکتری نامبرده بوده که سپس با انجام تغییراتی در آن به صورت کتاب منتشر و در اختیار عموم قرار گرفته است. کتاب تحت این عناوین: تجارت ابریشم ایرانیان، از راه ابریشم تا صفویان؛ شیوه، تدارکات و منابع مالی؛ شاه عباس اول و اقتصاد سیاسی صفویان؛ گسترش قلمرو، دیپلماسی ضد عثمانی و سیاست های مربوط به ابریشم؛ کنترل دولت و رقابت فزاینده؛ انحصار صادرات ابریشم و ظهور کمپانی های دریانورد اروپایی؛ پیچیدگی های خصوصی سازی؛ از لغو انحصار صادرات ابریشم تا قرارداد زهاب، ۱۶۳۹-۱۶۲۹؛ منازعه و جهت گیری مجدد: ابریشم به نقره، ۱۶۶۷-۱۶۴۴/۱۰۵۷-۱۰۵۴؛ مقررات جدید و ظهور ارتباطات روسی، دهه ۱۶۶۰ تا دهه ۱۰۷۰/۱۶۹۰ تا ۱۱۰۰؛ و رکود و تداوم، ۱۶۹۰ تا ۱۱۳۰/۱۷۳۰ جمعاً در هشت فصل تدوین شده است.

دکتر رودی متی با بهره گیری از منابع آرشیوی کشورهای مختلف و منابع اصلی به زبان های مختلف و به خصوص آرشیو ملی هلند توانسته اثری درخور ستایش به رشته تحریر در آورد. یکی از شاخص ترین ویژگی های این کتاب ردّ مستند نظریه ستینزگارد است که در کتاب خود مدّعی شده که با کشف راه های آبی جدید در اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس، مسیر سنتی زمینی راه ابریشم اهمیت خود را از دست داد. رودی متی نشان داده که چنین نبوده و راه های عثمانی در کنار راه های دریایی خلیج فارس، یعنی همان راه هایی که مورد استفاده بازرگانان ارمنی قرار می گرفتند تا دیر زمانی کماکان اهمیت خود را داشته اند.

همان طور که ملاحظه میشود قسمت اعظم این کتاب به دوران صفویه اختصاص دارد، اما به علت اهمیت کتاب و استفاده از آن در فصل اول این رساله به معرفی مختصر آن اقدام نمودیم.

-- A History of the Armeninan People

کتاب یک مجموعه دوجلدی است که توسط دکتر جورج برونوتیان تألیف شده است. در جلد اول آن به تاریخ ارمنه، از پیش از تاریخ تا سال ۹۰۵/۱۵۰۰ پرداخته شده است. در جلد دوم کتاب تاریخ ارمنیان از سال ۱۵۰۰ میلادی تا زمان حاضر مورد بررسی قرار گرفته است. در همان جلد فصل ۱۲ به وضعیّت ارمنه در امپراتوری عثمانی در حوالی سال های ۱۴۵۰ تا ۱۸۷۶/۱۸۵۴ تا ۱۲۹۳ توجّه شده است. در فصل ۱۳ به وضعیّت ارمنه در ایران در حوالی سال های ۱۵۰۰ تا ۱۸۹۶/۹۰۵ تا ۱۳۱۳ پرداخته شده است. ارمنه و شبه قاره هند موضوع تحقیق فصل ۱۴ می باشد. جوامع ارمنی در جهان عرب از اواخر قرون وسطی تا قرن ۱۹ در فصل ۱۵ بررسی شده اند. در فصل ۱۶ به وضعیّت ارمنه در امپراتوری روسیه پرداخته شده است. پراکندگی ارمنه در شرق و غرب اروپا از اواخر قرون وسطی تا قرن ۱۹ در فصل ۱۷ مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل ۱۸ به ارمنه در ترکیه از ۱۸۱۷ تا ۱۲۳۲/۱۹۱۸ تا ۱۳۳۶ پرداخته شده است. ارمنه در قفقاز از ۱۸۲۸ تا ۱۲۴۳/۱۹۱۸ تا ۱۳۳۶ موضوع تحقیق فصل ۱۹ این کتاب می باشند. در فصل ۲۰ به جمهوری ارمنستان در فاصله سال های ۱۹۱۸ - ۱۳۳۶/۱۹۲۱ تا ۱۳۳۹ توجّه شده است. ارمنستان در زمان شوروی سابق موضوع فصل ۲۱ و پراکندگی ارمنه در سده گذشته یعنی از ۱۸۹۵ تا ۱۳۱۲/۱۹۹۴ تا ۱۴۱۴ موضوع فصل ۲۲ کتاب است.

همانطور که از عناوین فصول جلد دوم کتاب استنباط می شود، این کتاب تحقیقی همه جانبه در مورد ارمنه از ابتدا تا زمان حاضر است. به علت حجم بسیار بالای اطلاعات موجود و گستره زمانی فوق العاده مبسوط کتاب، برونوتیان نتوانسته به جزیی نگاری بپردازد و فقط به نکات کلیدی و مهم، آن هم فقط به صورت مجمل اشاره نموده و گذشته است. کتاب با ارزش است، اما محدودیّت های خاص خود را به علل پیش گفته دارد.

-- The Mediterranean World and Age of Philip II

این کتاب توسط فرنان برودل مورخ نامدار فرانسوی نگاشته شده و برای اولین بار در ۱۹۴۹ منتشر گردیده است. فرنان برودل به همراه مارک بلوخ و لوسین فور مکتب آنال را پایه گذاشتند که جای معرفی آن در اینجا نیست، اما این کتاب یکی از شاهکار های خیره کننده این مکتب و نمونه ی برجسته ای از این شیوه تاریخ نگاری است. تأکید کتاب بر دنیای اطراف دریای مدیترانه و خود دریای مدیترانه در نیمه دوم قرن شانزدهم/دهم است. در اهمیّت کتاب همین بس که توین بی در باره آن گفته: مدیترانه و دنیای مدیترانه ای در عصر فیلیپ دوم، اثری محسور کننده/از فرنان برودل مورخ بزرگ فرانسوی است. وی هر زمینه ای را که انتخاب می نماید، در تحقیق ها و بررسی- هایش کمبودی دیده نمی شود و تمام آنها به شیوه ای تحسین برانگیز همه سویه و جامع می باشند.

دریای مدیترانه برای قرون متمادی راه تجارت ارامنه ایرانی با اروپا بود و لذا شناخت مدیترانه که در این کتاب به خوبی معرفی شده، لازم است. هرچند که زمان بررسی شده در کتاب با زمان مورد مطالعه این رساله مغایرت دارد، اما بدون خواندن این کتاب بسیاری از مطالب در پرده ابهام باقی می ماند. در کتاب توضیحات مختصری نیز در باره ارامنه آمده است.

-- Civilization & Capitalism 15th-18th Century. Vol. 1: The Structures of Everyday Life.

کتاب سرمایه داری و حیات اجتماعی: ساختارهای زندگی روزمره، اولین جلد از سه جلد کتابی است که برودل برای نوشتن آنها، چون کتاب قبلی ۲۰ سال وقت صرف کرد و به تاریخ اجتماعی و اقتصادی قرون وسطی تا انقلاب صنعتی بر اساس مکتب تاریخ نگاری آنال پرداخت. مطالب آورده شده در کتاب فوق العاده برای درک فضای عمومی جهان در آغاز مهاجرت اروپاییان به دیگر نقاط جهان مهم است.

-- Civilization & Capitalism 15th-18th Century. Vol II: The Wheels of Commerce

جلد دوم کتب برودل: چرخ های بازرگانی، مهمترین کتاب در میان این کتاب سه جلدی وی در رابطه با موضوع این پایان نامه می باشد. کتاب مطالب مهمی در باره ارامنه دارد و سؤال های بجایی در باره شیوه کار، چگونگی سازمان دهی تجارت و ارتباطات ارامنه با یکدیگر و راز موفقیت ایشان و نکات دیگر طرح نموده است. این کتاب اولین بار در ۱۹۷۹ در پاریس منتشر شده است.

-- Civilization & Capitalism 15th-18th Century. Vol.III: The Perspective of the World.

برودل قسمت اعظم جلد سوم کتاب خود را به اقتصاد و تجارت در سطح جهانی اختصاص داده است. بخش اقتصاد جهانی: نظمی در میان نظم های دیگر؛ و اقتصاد جهانی و تقسیم زمان از بخش های فصل اول می باشند. فصل دوم با عنوان: اقتصادهای شهرمرکز اروپا شامل بخش های: اولین اقتصاد جهانی اروپایی؛ ظهور دیرنگام ونیز؛ و ظهور غیر منتظره پرتغال، یا از ونیز به انت-ورپ می باشد. فصل سوم با عنوان: اقتصادهای شهرمرکز اروپایی: آمستردام، شامل بخش های: ایالات متحدّه هلند: شروع اقتصاد در خانه؛ تجار اروپا؛ تجار جهان؛ موفقیت در اروپا، عدم موفقیت در آمریکا؛ چیرگی جهانی و سرمایه داری؛ افول آمستردام، بازارهای ملی؛ اوزان و اندازه ها؛ فرانسه؛ قربانی اندازه کشور؛ و برتری تجاری انگلستان است. در فصل پنجم اقتصاد جهانی روسیه: جهانی مجزا؛ امپراتوری عثمانی، شرق دور: بزرگترین اقتصاد جهانی نیز از بخش هایی هستند که در این فصل آورده شده اند. کتاب، کتاب فوق العاده مهمی است و هر چند مطالب اندکی در مورد ارامنه دارد، بسیار برای درک اقتصاد و بازرگانی جهانی دوره مورد نظر مهم است. این کتاب نیز در سال ۱۹۷۹ در پاریس منتشر شده است.

-- Trade from the Mid-14th Century to the End of the Safavid Period.

این فصل توسط رونالد فریر مورخ کمپانی بریتیش پترولیوم برای تاریخ کمبریج/ایران، جلد هشتم نگاشته شده، و همان طور که از عنوان آن پیداست در باره تجارت از نیمه قرن چهاردهم/هشتم تا پایان دوره صفوی است. در این فصل به طور کلی در باره تجارت بحث شده ولیکن اطلاعات مختصر و مفیدی نیز در باره ارامنه در آن یافت می شود. این جلد از کتاب در سال ۲۰۰۱ به چاپ رسیده است.

-- Carracks, Caravans and Companies: The Structural Crisis in the European-Asian Trade in the Early 17th century; Second Edition with this Title: The Asian Trade Revolutions of the Seventeenth Century. The East India Companies and the Decline of the Economic Trade.

در باره ستینزگارد و کتاب او به قدر کافی در پایان نامه بحث شده است. لذا به همین مختصر اکتفا می کنیم که وی شارح و توسعه دهنده نظریات فان لیور مورخ هلندی است. او معتقد است که با سقوط هرمز به دست شاه عباس اول و انگلیسی ها و ورود کمپانی های هند شرقی هلند و انگلستان و فرانسه و غیره به اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس، راه زمینی شرق مدیترانه اهمیت خود را از دست داد و به اصطلاح خود او: اقیانوس بر خاک چیره شد. در کتاب وی ارامنه ایرانی به عنوان الگوهای قدیمی تجار و به اصطلاح دست فروشان معرفی شده اند. نامبرده نگاهی اروپا مدارانه داشته و نظریه او جنجال فراوان برانگیخته است. کتاب بار اول در ۱۹۷۳ در کپنهاگ و بار دوم در ۱۹۷۵ در شیکاگو منتشر شده است.

تألیفات ترجمه شده:

-- حکومت نادر شاه

دکتر ویلم فلور بر اساس اسناد آرشیوهای ملی هلند که قسمت اعظم آن از پرونده های آرشیوهای کمپانی هند شرقی هلند می باشد، این کتاب را تألیف نموده است. گزارش هایی که مأمورین کمپانی هند شرقی هلند از وضعیت جامعه ایران در زمان نادر داده اند، نکات بسیاری را در مورد اوضاع آن عهد روشن ساخته است. نظر به تاریخ دار بودن گزارش ها، می توان زمان مشخص هر واقعه را نیز به درستی معلوم کرد. چند صفحه ای که در باب مناسبات روسیه با ایران در این کتاب آمده، از جمله مواردی است که در تألیف این پایان نامه از آن استفاده شده است.

-- نقش ارامنه ایرانی در تجارت بین المللی تا پایان سده ۱۷ میلادی

این کتاب ارزشمند، اثر پروفسور واهان بایوردیان است. همان طور که از عنوان کتاب پیداست، تحقیق در مورد تجارت ارامنه در سطح جهانی در قرن یازدهم/هفدهم موضوع تحقیق این کتاب است. مؤلف با بهره گیری از منابع عمدتاً ارمنی به تحقیقی جامع و مبسوط در این زمینه دست یازیده و کاری درخور ستایش ولی بسیار مجمل ارائه داده است که البته به هیچوجه از ارزش آن

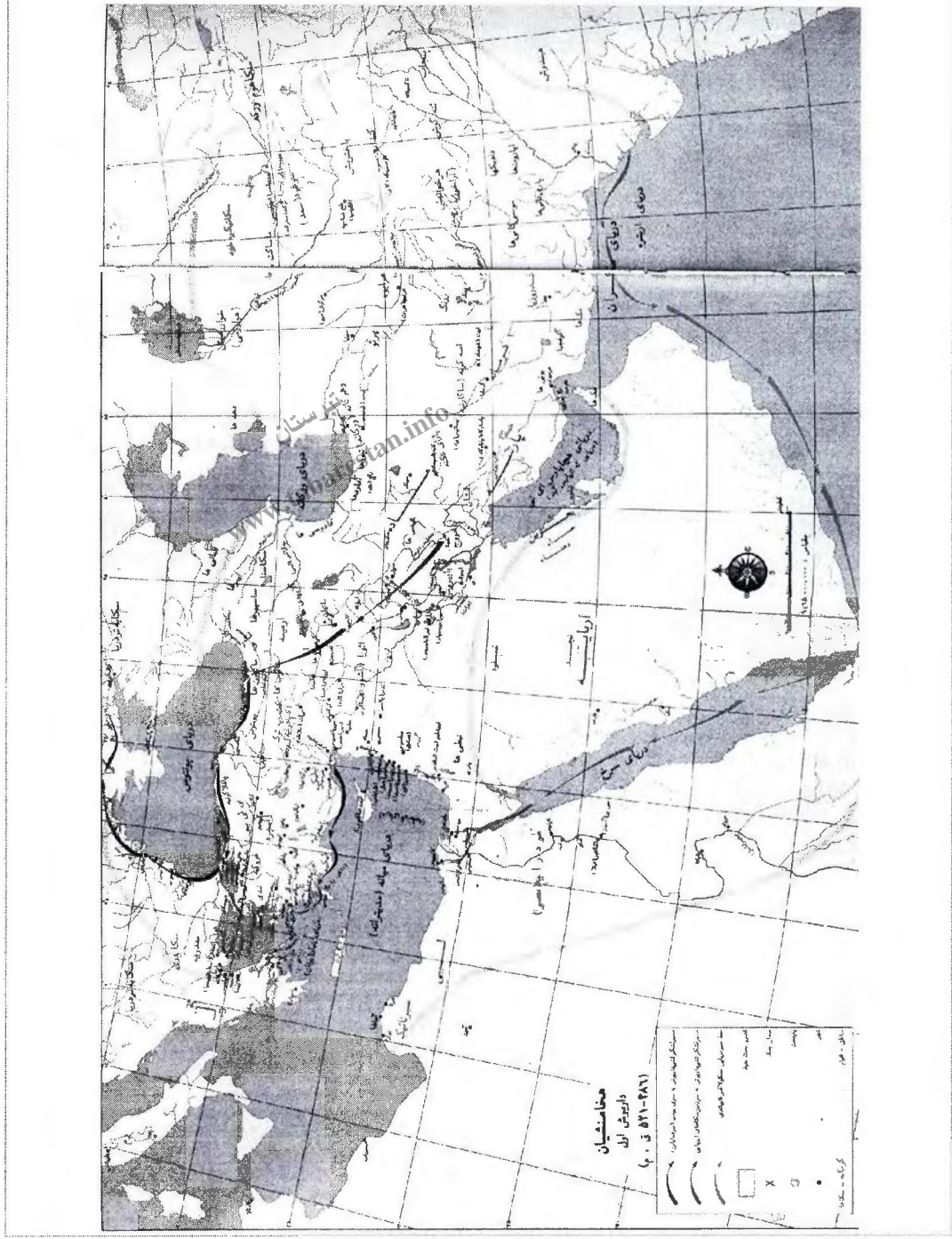
نمی‌کاهد. کتاب در پنج فصل تحت عناوین: گسترش نقش بازرگانان ارمنی در دادوستد بین-المللی سده های میانه؛ ارمنیان و تجارت خاور نزدیک در سده یازدهم/ هفدهم؛ راه دریایی مدیترانه و تجارت بازرگانان ارمنی با کشور های اروپای غربی؛ روابط تجاری خواجه های ارمنی ایران با روسیه و کشور های اروپای شرقی در سده یازدهم/ هفدهم؛ و مناسبات تجاری ارمنیان با هندوستان و کشور های خاور دور و آسیای جنوب خاوری تدوین شده است. از این کتاب در چند مورد معدود برای مقایسه نقش ارامنه در تجارت بین المللی در قرن هفدهم و هژدهم/ یازدهم و دوازدهم بهره گرفته شده است.

-- دولت نادر شاه افشار

این کتاب نوشته م. ر. آرونوا و ک. ز. اشرفیان دو تن از آکادمسین های اتحاد جماهیر شوروی سابق می باشد. موضوع کتاب تحقیق در باره حکومت نادر شاه افشار است ولی در بسیاری از جاهای کتاب به مسایل ارامنه پرداخته شده است. برای نگارش این کتاب از منابع قفقازی، منابع روسی منتشر شده و نشده و منابع فارسی بهره برده شده است. اندیشه مارکسیستی بر دیدگاه نویسندگان این کتاب حاکم بوده و مسایل را از آن زاویه گزارش و تحلیل نموده اند. مؤلفین در این کتاب یکسره به نادر تاخته و حتی اعمال مثبت وی نیز با دیدگاهی منفی ارزیابی شده اند. در این کتاب نکات ارزشمندی آمده که اغلب از دیدگاه مورخین دیگر پوشیده مانده و یا به این صراحت مطالب را بازگو ننموده اند، ولی انقیاد مؤلفین به یک چارچوب از پیش تعیین شده خاص، مانع از آن شده که بتوانند وقایع را بدون پیش داوری گزارش و تحلیل نمایند.

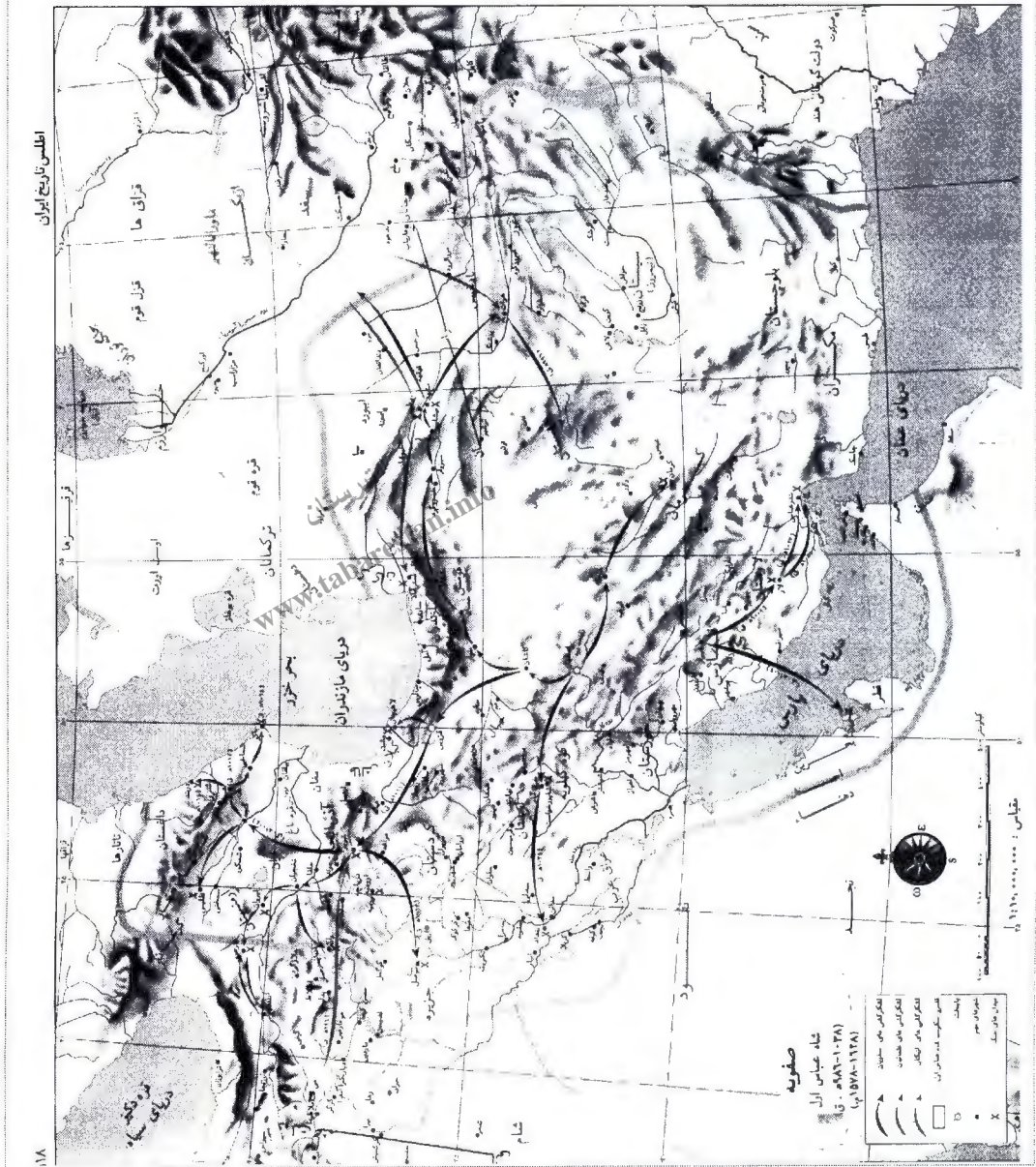
از دیگر تألیفات معاصر می توان به زندگانی شاه عباس بزرگ از دکتر نصرالله فلسفی، تاریخ ارمنستان اثر هراند پاسدرماجیان، تاریخ ارمنستان کار مشترک گروهی از آکادمسین های اتحاد جماهیر شوروی سابق و کارهای ادموند هرزیگ، اینا باقدیانتر مک کیب اشاره نمود.

نقشه شماره ۱
ایران در دوره هخامنشی^۱



^۱ اطلس تاریخ ایران؛ مجری طرح: دکتر محمد ممد (بی جا، سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۷۸).

ایران در زمان شاه عباس اول^۱



^۱اطلس تاریخ ایران؛ ص ۱۸.

فصل اوّل : آرامنه در ایران از زمان شاه عبّاس اوّل تا سقوط اصفهان

آنچه که در این نوشته بدان پرداخته خواهد شد و وضعیّت و نقش آرامنه در تحولات ایران در فاصله سال های ۱۱۳۵-۱۲۱۸/۱۷۲۲-۱۸۰۴ است. قوم ارمنی قرن ها است که با دیگر اقوام ایرانی زیسته و ارمنستان سده های بسیاری به صورت مستقیم و غیر مستقیم جزو خاک ایران بوده است. از موارد مربوط به پیش از قرن یازدهم قمری/ شانزدهم میلادی صرف نظر نموده ولیکن بهتر آن دیدیم که در نگارش این پایان نامه فصلی را به توصیف جغرافیایی قفقاز و شرح علل و چگونگی مهاجرت ارمنیان در زمان شاه عبّاس اوّل به ایران و وقایعی که در طیّ دوره وی و اخلاف وی برای ایشان اتفاق افتاده است، اختصاص دهیم تا بتوانیم پیش از پرداختن به موضوع اصلی تحقیق، زمینه مناسبی برای شروع بحث داشته باشیم.

۱.۱ وضعیّت جغرافیایی منطقه قفقاز

سرزمین های قفقاز که روس ها آن را ماورا قفقاز^۱ مینامند، برای قرون بسیار به صورت مستقیم یا خودمختار بخشی از خاک ایران بوده اند که ذکر تاریخ آن تا ۱۱۳۵ هجری قمری/ ۱۷۲۲ میلادی موضوع این پایان نامه نیست. اما نخست لازم است بدانیم که اصولاً حدود و ثغور جغرافیایی ایران در دوره صفویّه چه بوده و به چه منطقه ای قفقاز گفته می شده و مشخصات جغرافیایی ارمنستان که در قفقاز واقع می باشد، چه بوده است. تغییرات بسیاری در سرزمین های قفقاز از لحاظ جغرافیایی صورت گرفته است. روستاها، قریه ها و شهر های بسیاری ویران و روستاها و قریه ها و شهرهایی جدید با همان نام ها در جاهای مختلف احداث شده است. نام بسیاری از مکان های جغرافیایی تغییر داده شده به نحوی که شناسایی آنها را فوق العاده مشکل و یا غیرممکن ساخته است. ویرانی بسیاری از راه ها و پل ها و کاروان سراهای قدیمی و احداث راه ها و پل ها و بار انداز های جدید، تغییر مسیر طبیعی و گاهی عمدی رودخانه ها، جدایی یک قریه یا شهر یا ولایت از یک کشور و انضمام آن به کشور دیگر، تأسیس و نابودی بسیاری از کشورها از اوایل قرن یازدهم/ هفدهم تا کنون و تغییرات مکرر نقشه سیاسی منطقه و مسایل بسیار دیگر، باعث شده تا آنچه که در منابع جغرافیایی امروزه اعم از کتاب ها و نقشه های معمولی و عکس های ماهواره- ای و غیره آمده، فقط بخشی از جغرافیا و به ویژه جغرافیای انسانی قرن هژدهم قفقاز و ارمنستان و

^۱ Transcaucasia روس ها در دامنه شمالی رشته کوه قفقاز قرار دارند و لذا دامنه های جنوبی رشته کوه های

قفقاز را ماوراء قفقاز می نامند. برای ایرانیان که در قسمت جنوبی رشته کوه های قفقاز [Caucas] قرار دارند، قسمت شمالی این کوه ها ماوراء قفقاز است و در این پایان نامه برای نامیدن قسمت جنوبی قفقاز، از واژه قفقاز و برای نامیدن قسمت شمالی از واژه ماوراء قفقاز استفاده شده است.

بعضی از نقاط ایران و روسیه و عثمانی را نشان دهند. از اینرو توصیفات سفرنامه نویسانی که این منطقه را به چشم دیده، برای ما نهایت اهمیت را دارد. لذا خواهیم کوشید که در این پایان نامه با نگاهی به تحقیقات جغرافی دانان معاصر و کتاب های سفر نامه نویسان، وضعیت جغرافیایی ایران، قفقاز و ارمنستان و نواحی مرتبط با آن را توصیف نماییم.

ایران در زمان صفویه: « چنانکه از تعریفات جغرافیایی ایرانیان بر می آید، بزرگترین امپراتوری جهان بوده است. چون در این آثار، حدود و ثغور کشور با همان سرحدات باستانی آن، یعنی چهار دریای بزرگ: دریای سیاه،^۱ بحر احمر،^۲ بحر خزر^۳ و بحر عمان^۴ و شش نهر مشهور تقریباً همشان بحار فرات،^۵ ارس،^۶ دجله،^۷ فاز،^۸ اوکس [آمودریا]^۹ و ایندوس [سند]^{۱۰} نموده شده است. به هیچ وجه ممکن نیست که حدود و ثغور این امپراتوری عظیم و وسیع را روشن تر از این تعیین کرد، چون این کشور به مانند دول سلاطین کوچک نیست که رودخانه کوچکی، یا سر صخره سنگی سرحدات آن را محدود کند»^{۱۱} و حتی در زمان شاه سلطان حسین وسعت ایران «از آب آمویه [جیحون] و قندهار^{۱۲} تا سلیمانیه کردستان و از حد داغستان^{۱۳} و گرجستان^{۱۴} تا کنار دریای عمان و جزیره بحرین بود.»^{۱۵} تاورنیه^{۱۶} جهان گرد شهیر فرانسوی قرن هفدهم/ یازدهم که پدر وی در علم جغرافیا دست داشت،^{۱۷} و در مدت ۴۰ سال شش بار از ایران، عثمانی، هند و دیگر نقاط مشرق زمین دیدار نمود، در توصیف مرزهای ایران در حوالی نیمه قرن هفدهم/ یازدهم آورده که ایران از طرف شمال تا دریای خزر، از جنوب تا دریای محیط، از مشرق به هندوستان و از غرب به عثمانی که حد فاصل این دو کشور است، امتداد دارد.

¹ Black Sea

² Red Sea

³ Caspian Sea

⁴ Oman Sea

⁵ Euphrates

⁶ Arax

⁷ Tigris

⁸ Phase

⁹ Oxe

¹⁰ Indus

¹¹ شاردن، سیاحت نامه؛ ترجمه محمد عبّاسی لوی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵-۱۳۳۶) ج ۴، ص ۱۰.

¹² Qandahar

¹³ Daghستان

¹⁴ Georgia

¹⁵ فسایی، حاجی میرزا حسین. فارس نامه ناصری؛ به کوشش دکتر منصور رستگار فسایی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷)

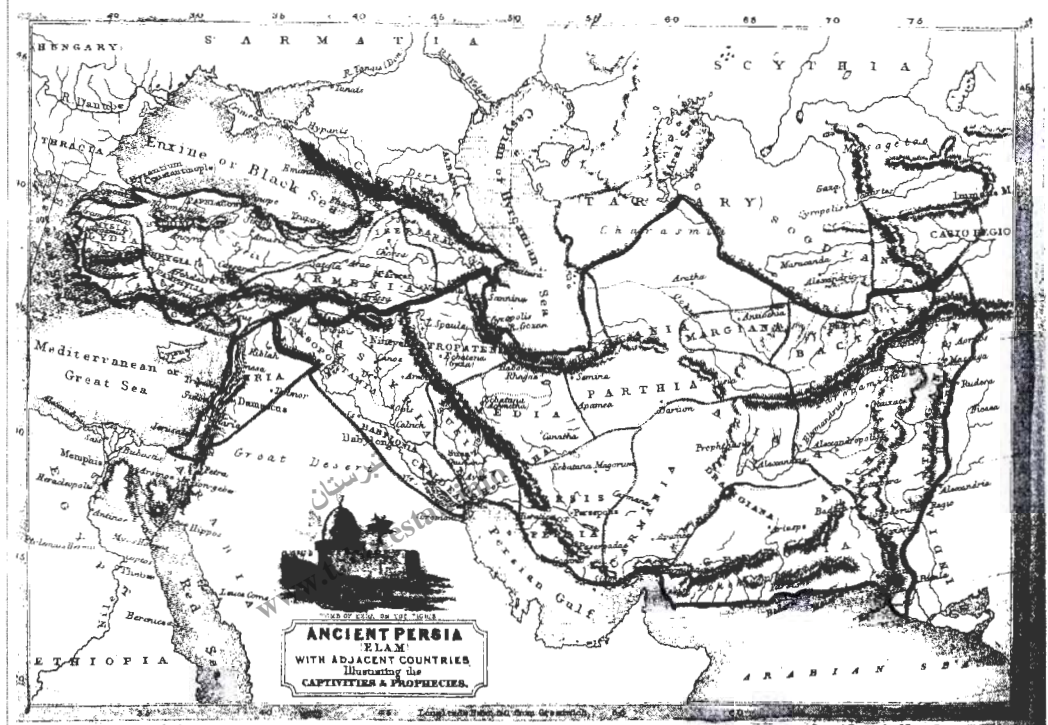
ج ۱، ص ۵۰۱.

¹⁶ Tavernier

¹⁷ تاورنیه، ژان باپتیست. سفرنامه تاورنیه ۱۶۳۲-۱۶۳۸؛ ترجمه ابوتراب نوری، به کوشش حمید شیرانی (اصفهان،

کتابفروشی تأیید، ۱۳۳۶) ص ۳.

نقشه ایران باستان^۱



تاورنیه برای بهتر نشان دادن وسعت مملکت ایران می گوید: اضافه بر آن مملکتی که اختصاصاً ایران نامیده می شود، این کشور شامل قسمت بزرگی از آشور قدیم [کردستان]، ارمنستان کبیر و ممالک قدیم پارت^۲ و ماد^۳ و مملکت پادشاه نشین لار^۴ و هرمز^۵ با تمام نقاطی که در شرق ایران تا آن طرف قندهار امتداد یافته، تا مملکت سند است.^۶

اولیاریوس بر آن است که شیروان^۷ در گذشته مدیا نام داشته و مرکز آن شماخی^۸ است و منطقه دربند^۹ در شمال آن نیز جزو این ولایت محسوب می شود. از شهر های مهم آن باکو^{۱۰} در کنار

^۱ From Galichian, Rouben. *Historical Maps of Armenia: The Cartographic Heritage*; (London- New York, I.B. Tauris, 2003), p.206.

^۲ Parthia

^۳ Medi

^۴ Lar

^۵ Ormus

^۶ تاورنیه، ص ۳۵۷.

^۷ Shirvan

^۸ Shamakhi

^۹ Derbent

^{۱۰} بادکوبه یا باکو در شمال ارس و در راه ارس به گوگچه قرار دارد.

دریای خزر می باشد. شهر ارسبار^۱ در کنار رود ارس^۲ و شهر شبران^۳ نیز که فاصله زیادی با دریای خزر ندارد، از متعلقات ایالت شیروان هستند.^۴ شیروان در شمال شرقی قفقاز قرار دارد.^۵

تاورنیه منطقه ششم را به دو قسمت تقسیم نموده که یکی شیروان است که در امتداد دریاچه خزر واقع شده و شهرهای اصلی آن دربند یا دمیر قسپی، بادکوبه و شماخی است و دیگری ایالت آذربایجان با شهرهای عمده تبریز، اردبیل و سلطانیه است و این دو قسمت تقریباً شکل دهنده مملکت قدیم مدی [ماد] بودند که تا ساحل دریاچه خزر امتداد داشت.^۶

ایالت هفتم در تقسیم بندی وی گیلان و مازندران می باشد که در امتداد دریاچه خزر واقع شده و « مملکت هیرکانی^۷ قدیم عبارت از آن است و شهرهای معتبر و قصبات عمده آن از این قرار است: فیروزکوه، شکار آباد، میان کاله، در مدخل جبال و جیروتالار، آبه ست و ساری در جلگه و فرح آباد، سیارمان و اشرف [بهشهر] در نزدیکی دریا.»^۸ وی ایالت هشتم را استرآباد و شهرهای اصلی آن را استرآباد، آمل و دامغان دانسته است.^۹

جغرافی دانان معاصر قفقاز را منطقه ای کوهستانی در شمال ایران و جنوب غربی روسیه دانسته اند که از سمت غرب به دریای سیاه و آزوف،^{۱۰} از طرف شرق به دریاچه خزر، از جانب شمال به اراضی غیر مرتفع کوما-مانیچ^{۱۱} و از جنوب به ایران و از جنوب غربی به عثمانی محدود شده است. قفقاز ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد و توسط رشته کوه های قفقاز بزرگ به دو منطقه ماوراء قفقاز و قفقاز تقسیم شده است. پستی و بلندی های مهم این منطقه از کوه های قفقاز علیا، قفقاز بزرگ، دشت های قفقاز، فلات قفقاز و کوه های تالش^{۱۲} شکل گرفته است. کوه های قفقاز بزرگ از شبه جزیره تامان^{۱۳} تا شبه جزیره آبشوران^{۱۴} کشیده شده اند. دشت های قفقاز در فاصله

^۱ Arasbar

^۲ Aras

^۳ Shabran

^۴ اولیاریوس، ادام. سفرنامه؛ ترجمه مهندس حسین کرد بچه (تهران، هیرمند، ۱۳۷۹) ج ۲، ص ۵۹۰.

^۵ Minorsky, p. 167.

^۶ الیاریوس، همان، ص ۵۹۰.

^۷ Hyrcanie

^۸ تاورنیه، صص ۳۵۸-۳۵۹.

^۹ همو، ص ۳۵۹.

^{۱۰} Azov

^{۱۱} Kuma-Manich

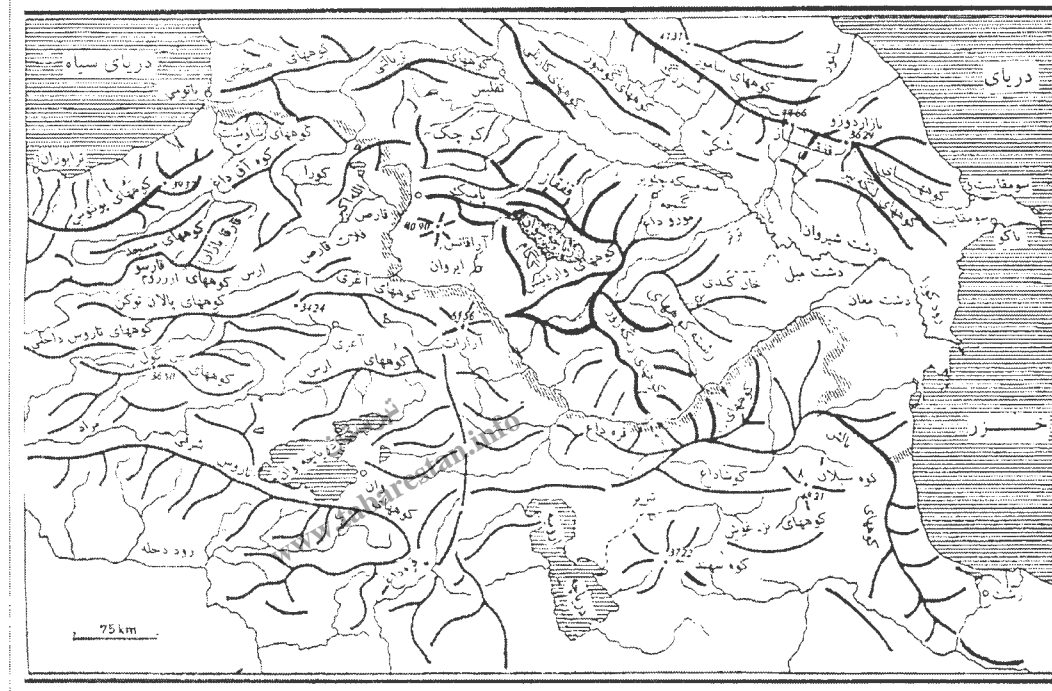
^{۱۲} Talesh

^{۱۳} Taman شبه جزیره ای بین دریای آزوف و سیاه در تنگه کرج.

^{۱۴} Abshuran شبه جزیره ای در قسمت غربی دریای خزر که باکو در آن واقع است.

نقشه کوه شناسی قفقاز و آسیای صغیر^۱

نقشه کوه‌شناسی قفقاز و آسیای صغیر



کوه‌های قفقاز بزرگ و فلات قفقاز واقع و از رسوب‌های آب‌رفتی تشکیل شده‌اند. رشته‌کوه‌های سورام این دشته‌ها را به دشت‌های گُر^۲-ارس در آذربایجان و کولخیدا (کولخیس)^۳ در گرجستان تقسیم نموده‌اند. فلات قفقاز از کوه‌های قفقاز کوچک و فلات ارمنستان (واقع در جمهوری ارمنستان) تشکیل شده است. سلسله کوه‌های قفقاز کوچک (مسختی، بازوم، شاه‌داغ، موروداغ و قراباغ) کم‌ارتفاع می‌باشند. بلندترین قله قفقاز کوچک، قله گاومیش‌داغ با ارتفاع ۳٬۷۲۴ متر است. فلات ارمنستان در جنوب کوه‌های قفقاز کوچک واقع شده و بلندترین قله آن آراقاتس^۴ (آلاگوز)^۵ با ۴٬۰۹۰ متر ارتفاع است. کوه‌های جدا افتاده‌ای نیز چون جاواخت، زنگه‌زور و توده‌های آتش‌فشانی در فلات ارمنستان وجود دارند. در جنوب شرقی قفقاز کوه‌های تالش مرگب از کوه‌های بورووار، پشت‌سر و تالش قرار دارد. دشت‌های کم‌عرض لنکران، کوه‌های

^۱ برگرفته از کتاب امیر احمدیان، بهرام. جغرافیای قفقاز: (تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶) ص ۱۲۴.

^۲ Kura

^۳ Colchis

^۴ Aragats

^۵ Alaghez

تالش را از دریای خزر جدا کرده اند.^۱ «در فرهنگ آرامنه کوه جایگاه ویژه ای دارد، خصوصاً کوه آرارات،^۲ که اکنون در ترکیه واقع است و به ادعای آرامنه مرکز تمدن این ملت در طول تاریخ بوده است.»^۳ بازوم،^۴ پمبک،^۵ آرگونی،^۶ شاخداگ^۷ و واردانیس^۸ از دیگر قلّه های معروف ارمنستان می باشند.^۹

از نظر اقلیمی قفقاز در حد فاصل بین اقلیم معتدل مداری و جنب مداری واقع است. کوه های قفقاز بزرگ به مانند یک سد جلوی نفوذ توده هوای سرد کوهستانی از شمال به قفقاز و توده هوای گرم از جنوب به ماوراء قفقاز را می گیرند. میانگین درجه حرارت در ماه ژانویه [از ۱۱ دی تا ۱۲ بهمن] در غرب قفقاز (دشت کولخیدا) ۴/۵ تا ۶ درجه، و در شرق قفقاز (دشت های گُر- ارس و لنکران)^{۱۰} از ۱ تا ۳/۳ درجه سانتیگراد در نوسان است. درجه حرارت در تابستان ها در بین غرب (آب و هوای دریایی) و شرق (قاره ای) تفاوت دارد. میانگین درجه حرارت در غرب در ماه ژوئیه [۱۰ تیر تا ۱۰ مرداد] ۲۳ تا ۲۴ درجه و در شرق ۲۵ تا ۲۹ درجه است. اقلیم دشت های کولخیدا و لنکران مرطوب و جنب مداری می باشد. میانگین بارندگی سالانه در دشت کولخیدا بین ۱۲۰۰ تا ۱۸۰۰ میلیمتر و در دشت لنکران تقریباً ۱۲۰۰ میلی متر است. دشت لنکران تابستان های خشکی دارد. اقلیم دشت های بین رودخانه های گُر- ارس نیمه بیابانی و میانگین بارندگی سالانه آن بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلی متر است. در دامنه های قفقاز مرکزی و غربی در نتیجه تأثیر هوای اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه سالانه تا ۲۵۰۰ و حتی ۴،۰۰۰ میلی متر باران می بارد. این منطقه پر باران ترین منطقه در قفقاز و اتحاد جماهیر شوروی سابق می باشد.

میانگین درجه حرارت در ژانویه در قفقاز بزرگ در ارتفاع ۲،۰۰۰ متری تقریباً ۸ درجه زیر صفر و در ماه اوت [۱۰ مرداد تا ۱۰ شهریور] ۱۳ درجه سانتی گراد می باشد. اقلیم، در بالاتر از این نقطه سرد و کوهستانی است. باران نسبتاً زیادی در دامنه کوه های قفقاز کوچک می بارد. اقلیم دامنه کوه های تالش مرطوب و جنب مداری و میانگین بارندگی سالانه آن بین ۱،۷۰۰ تا ۱،۷۵۰ میلی متر در نوسان است. اقلیم فلات ارمنستان بیشتر قاره ای می باشد و میانگین درجه حرارت ارتفاع

^۱ امیر احمدیان، صص ۱۸-۱۵.

^۲ Ararat

^۳ ارمنستان؛ به کوشش جلیل روشندل - رافیک قلی پور (تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷) ص ۷.

^۴ Bazum

^۵ Pambak

^۶ Areguni

^۷ Shakhdag

^۸ Vardanis

^۹ ارمنستان؛ همانجا.

^{۱۰} Lankaran

۲,۰۰۰ متری آن ۱۲ درجه زیر صفر در ژانویه و ۱۸ درجه سانتی گراد در ژوین [۱۵ خرداد تا ۱۶ تیر] و میانگین بارش سالانه آن بین ۴۵۰ تا ۵۰۰ میلیمتر است. تعدادی یخچال کم مساحت در فلات قفقاز وجود دارد.^۱ رودهای ریونی، اینگوری، کودوری و بزب به دریای سیاه و رود کوبان به دریای آزوف می ریزند و در قسمت های انتهایی رودهای کوبان و ریونی می توان کشتی رانی نمود. اراضی هموار بین رودهای ارس- کُر وسیعاً از خاک زرد پوشیده شده اند. خاکهای سیاه کوهستانی و چمن کوهی، فلات ارمنستان را شکل داده اند. ارتفاعات تقریباً بیش از ۲,۰۰۰ متری کوه های قفقاز و فلات قفقاز پوشیده از چمن زارهای وسیع کوهستانی است که برای علف چینی و چراگاه های زمستانی مورد استفاده قرار میگیرند. در ارتفاعات بلند همیشه برف هست و مکان صخره ها و یخچال ها می باشد. در فلات قفقاز اندکی جنگل وجود دارد و چمن زارهای کوهستانی- صحرائی، الپی و نیمه الپی و اراضی سنگی و شنی مساحت زیادی را به خود اختصاص داده اند. گیاهان نیمه صحرائی در اراضی هموار واقع در بین رودهای کُر و ارس و اراضی پست ارس میانی، در منطقه گسترده ای پراکنده اند.

خزر، بزرگترین دریاچه جهان در مرز بین آسیا و اروپا، در شمال ایران و در نقطه تلاقی ایران، قفقاز و آسیای مرکزی قرار گرفته است. رود های ارس، کُر، سولاک،^۲ ترک^۳ و کوما به دریاچه خزر می ریزند. طول دریاچه خزر از شمال به جنوب ۱,۲۰۴ است. پهنای متوسط آن ۳۲۰ و خط ساحلی آن ۶,۵۰۰ کیلومتر طول دارد. دریاچه خزر به استثناء خلیج قره بغازگول،^۴ ۳۷۶/۵ هزار کیلومتر مساحت دارد. مهمترین خلیج های خزر: انزلی و گرگان (حسین قلی) در جنوب؛ قزلر^۵ در شمال؛ مانسلاق،^۶ قازاخ،^۷ قره بغازگول،^۸ ترکمن باشی،^۹ ترکمن در شرق؛ آقراخان و قزل آغاج در غرب می باشند. در دریاچه خزر بالغ بر ۵۰ جزیره کوچک و بزرگ وجود دارد که کل مساحت آنها در حدود ۳۵۰ کیلومتر مربع می باشد. در حدود ۱۵۰ رود بزرگ و کوچک به دریای خزر می ریزند و بزرگترین آنها ولگا،^{۱۰} امبا،^{۱۱} اورال،^{۱۲} ترک، سولاک، سامور [سمور]،^{۱۳} کُر، سفید رود، گرگان و

^۱ امیراحمدیان ، صص ۱۹-۱۸.

^۲ Sulak

^۳ Terek

^۴ Gharaboghaz Gol

^۵ Kizliar-Qezlar

^۶ Manghishlagh

^۷ Ghazakh

^۸ Gharaboghaz Gol

^۹ Turkmanbashi

^{۱۰} Volga

^{۱۱} Ural

^{۱۲} Terek

^{۱۳} Samur

اترک می باشند. سواحل دریاچه خزر از جلگه های رسوبی شکل گرفته و در برخی از نقاط از جمله ولگا، اورال، ترک، سفید رود و کُر، سواحل به صورت دلتایی می باشند. سواحل دریاچه خزر عموماً پست و جلگه ای و اغلب پایین تر از سطح دریای آزاد می باشند. بنادر مهم آن باکو، هشترخان،^۱ و انزلی [در قرن دوازدهم/ هژدهم] بوده است. از باکو تا هشترخان ۸۶۱، تا لنکران^۲ ۲۲۴، تا آستارا ۲۴۴ و تا انزلی ۳۳۵ کیلومتر فاصله است.^۳

سوان^۴ بزرگترین دریاچه قفقاز در ارمنستان قرار دارد. مساحت آن ۱,۲۰۰ کیلومتر مربع و عمق متوسط آن ۲۸/۵ و عمیق ترین نقطه آن ۸۳ متر می باشد. سوان ۱,۹۰۰ متر از سطح آب های آزاد بلندتر است و از شمال شرق به شاه داغ (سوان)، از شمال غرب به کوههای پمبک، از جنوب به واردنیس و از غرب به گگام^۵ (گویم) محدود شده است. در حدود ۲۸ رود کوچک به این دریاچه ریخته و رودی موسوم به رازدان (زنگی) از آن خارج می شود.

رود کُر، بزرگترین رودخانه قفقاز با طول ۱,۳۶۴ کیلومتر در شمال غربی ایران در قفقاز و عثمانی جاری است. مساحت حوضه آب ریز کُر را ۱۸۸ کیلومتر مربع برآورد نموده اند. بیشترین مسیر رود کُر در اراضی آذربایجان به طول ۹۰۰ کیلومتر می باشد. سرچشمه کُر فلات قارص در عثمانی می باشد و پس از پیمودن مسیری غربی - شرقی به دریاچه خزر می ریزد. از سرچشمه تا شهر تفلیس، رود کُر در دره های تنگ جاری است و از تفلیس به این سو، مسیر آن در دره ای وسیع است. سپس رود کُر در جلگه کُر - ارس جریان یافته و ۲۳۶ کیلومتر مانده به مصب کُر، بزرگترین شاخه کُر یعنی ارس در نزدیکی شهر صابرآباد به آن ملحق می گردد. دلتای بزرگی به مساحت ۱۰۰ کیلومتر مربع در مصب رود در نقطه ورود به دریای خزر، تشکیل شده است. در ساحل راست رودهای پاراوانی، خرامی، آقستفا، شامخور، ترتر^۶ و در کرانه چپ رودهای لیاخوی بزرگ، آراقوی، گابیری، قانیخ و توریان، شاخه های اصلی این رودخانه می باشند. آب رودخانه ۳۶ درصد از آب برف، ۳۰ درصد از آب های زیرزمینی و تقریباً ۲۰ درصد از آب باران و ۱۴ درصد از آب های یخچالی می باشد. معمولاً در بهار طغیان می نموده^۷ و سطح آن در زمستان ثابت و آب آن گل آلود می باشد. آب آن وسیعاً برای آبیاری اراضی کشاورزی مورد استفاده قرار می گیرد و ماهی های اوزون برون، بلوگا، سوف، کپور، مارماهی و غیره در آن یافت می شود. رودخانه کُر در جلگه

¹ Astrakhan

² Lankaran

³ امیراحمدیان، صص ۲۵-۲۰.

⁴ Sevan

⁵ Gegam

⁶ Terter

⁷ اکنون سدّی به نام مینگه چویور بر روی آن ساخته شده که از طغیان آن جلوگیری می نماید.

داخل خاک جمهوری آذربایجان جاری است و در ارتفاع ۱۱ متری پایین تر از سطح آب های آزاد در نزدیکی شهر صابرآباد به رودخانه کُر ملحق می شود. ارس دوّمین رودخانه بزرگ قفقاز از نظر حجم آب است. ۱،۰۷۲ کیلومتر طول دارد و ۱۰۲ هزار کیلومتر مربع حوضه آب ریز آن می باشد. سرچشمه ارس دامنه رشته کوه بین گول با ارتفاع حدود ۳،۰۰۰ متر در خاک ترکیه است و از سرچشمه تا مصب، رود آخوریان در خاک عثمانی جاری می باشد. از لحاظ جغرافیایی رود ارس به دو قسمت کوهستانی و جلگه ای تقسیم می گردد. رود ارس در ترکیه کوهستانی است. بین مصب آرپاچای تا دریاچه سدّ ارس^۱، این رودخانه در جنوب دشت آرات، صدرک^۲ شرور^۳، بویوک دوز و نخجوان جاری است. در این قسمت در کرانه چپ شاخه های سوجور، رازدان، آزاد، ودی، آرپاچای، نخجوان و تعدادی دیگر و در کرانه راست شاخه های قره سو، ماکو (زنگمار) و تعدادی دیگر به آن ملحق می شوند. رودخانه ارس از نزدیکی مصب خود تا نزدیکی مصب رود هکری (برگشاد)، در بسیاری از مناطق از دره های کانیون^۴ شکل عبور نموده و جریان آبش تند و مواج می باشد. در این قسمت در ساحل راست، شاخه های قطور، قیرسی (قیری سو) و تعدادی دیگر و در کرانه چپ شاخه های الینجه، گیلان، اردوباد، مهری و اوخچو به ارس ملحق می گردند. پس از عبور از مصب رود هکری، ارس به تدریج وارد دشت شده و در جلگه کُر- ارس جاری می شود و در اینجا شاخه های سیلن و قره چای از کرانه راست و قوروچای و کوندلن چای به ارس ملحق می شوند. از مخزن آب بهرام تپّه تا مصب، شاخه دیگری به ارس ملحق نمی شود. آب ارس ۴۴ درصد از منابع زیرزمینی، ۳۸ درصد از ذوب برفها و ۱۸ درصد از آب باران است. در بهار به سبب ذوب شدن برف ها و در پاییز به علّت بارندگی های شدید، رودخانه طغیان می کند. رود ارس قابل کشتیرانی نیست.^۵ غفّاری در توصیف رود ارس و سرزمین های دو طرف آن آورده که: «رود ارس که در وسط مملکت آذربایجان جاری است، از کوه های قالیقلا [کلیکیه] و ارزنه الروم برخاسته، بر ولایت ارمن و آذربایجان و آران می گذرد و به آب کر و قراسو منضم شده، در ولایت گشتاسفی به دریای خزر متصل می شود و در آذربایجان ولایت باب الابواب و اکثر بلاد آنچه در ماوراء آن رود واقع است مشهور است به ولایت آن طرف آب، که غرض از آن شیروانات، سالیان،

^۱ سدّ ارس در حوالی سال ۱۳۹۰/۱۹۷۰ بر روی رود ارس ساخته شده است.

^۲ Sadarak

^۳ Sharur

^۴ Canyon کانیون به معنی دره دراز و تنگ است که صخره ها آن را در برگرفته اند.

^۵ امیر احمدیان، صص ۳۲-۳۰.

بادکوبه، قبه^۱ و شاپوران^۲ و دربند باب الابواب^۳ و غیرها باشد و ولایت تبریز، خوی، ارومی، مراغه، قراجه داغ و غیرها به بلاد این طرف آب مرسوم و معروف است.^۴

رود ترک با طول ۶۲۳ کیلومتر در قفقاز شمالی واقع و پس از تشکیل دلتایی به مساحت ۴,۰۰۰ کیلومتر مربع در خلیج اگراخان^۵ به دریاچه خزر می ریزد. «شهرهای ولادی قفقاز،^۶ موزدک^۷ و قیزلار در ساحل این رودخانه قرار دارند. جاده نظامی گرجستان از دره این رودخانه می گذرد.»^۸ رودخانه ترتر که از شاخه های چپ رودخانه گر است، در جمهوری آذربایجان کنونی در نواحی کلبجر، مارداکرت، میربشیر و بردع^۹ جاری است. این رودخانه ۲۰۰ کیلومتر طول دارد و مساحت حوضه آب ریز آن ۲,۲۰۰ کیلومتر مربع می باشد. سرچشمه ترتر در فلات قراباغ و در محلی موسوم به گلین قایا در ارتفاع ۳,۱۲۰ متری می باشد. قسمت پایینی رود در دشت قراباغ جاری و در مصب، ارتفاع رودخانه ۳ متر است.^{۱۰}

آنچه که تا کنون تحریر شد مختصری از مهمترین خصوصیات جغرافیایی منطقه قفقاز و ارمنستان بود. در اینجا لازم است که اندکی نیز اختصاصاً به جغرافیای ارمنستان پردازیم. آنچه ارمنستان تاریخی خوانده می شود، با حدود ۲۳۸,۰۰۰ مایل مربع در قسمت شرقی آسیای صغیر واقع است.^{۱۱} تاورنیه می گوید ارمنستان^{۱۲} کبیر در قسمتی که بین رود اراکس و سیروس^{۱۳} که اینک به ارس و گر معروف است واقع شده و تمام ساکنین آن ارمنی می باشند. به این منطقه گاهی قراباغ^{۱۴}

¹ Qobbe

² شاپوران یا شابران در ۲۰ فرسنگی دربند واقع است.

³ Derbent دربند باب الابواب از معروف ترین بنادر دریای خزر است و در آخرین نقطه شمالی ولایت شیروان قرار دارد.

⁴ غفاری کاشانی، ابوالحسن. گلشن مراد؛ به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۹) ص ۲۲۰.

⁵ Agrakhan

⁶ Vladikavkaz

⁷ Mozdok

⁸ امیر احمدیان، ص ۳۳.

⁹ Barda

¹⁰ امیر احمدیان، صص ۳۶-۳۷.

¹¹ Hewsen, Robert. H. 'The Geography of Armenia' in *The Armenian People*; Richard G. Hovannisan ed. 2 Vols. (New York, 1997), Vol. I, p.5.

¹² Armenia

¹³ Cyrus

¹⁴ Qarabagh

[ارتساخ]^۱ هم می گویند و شهرهای عمده آن ایروان،^۲ قارص،^۳ نخجوان،^۴ جلفا^۵ و وان^۶ هستند و در کنار دریاچه ای به همین نام [وان] واقع شده که از بزرگترین دریاچه های آسیا است. ارمنستان از بهترین و ثروتمندترین ولایات ایران است.^۷

الیاریوس^۸ آورده که: «اران که مردم عادی آنرا قراباغ می نامند، ایالت مهمی است که بین دو رودخانه کر و ارس قرار دارد و شامل قسمتی از سرزمین ارمنستان و گرجستان می شود. منطقه ای است بسیار حاصل خیز و از نظر تولید ابریشم در ایران شهرت فراوان دارد. این ایالت به ولایات مختلفی تقسیم می شود که عبارتند از کاپان [قاپان]،^۹ ایروان، سرشات، تومانیس، جلفا، ابران، اینجه، شابوس، سرزیل، کرک [قرخ] بولاخ^{۱۰} شورگل،^{۱۱} تاباک ملک، جیلدر. در این مناطق شهرها و دژهای آباد و متعددی وجود دارد که مهمترین آنها: جرده، برکوشات،^{۱۲} ماکو،^{۱۳} بیلقان، نخجوان، مگس برت، شمکور [شامخور]،^{۱۴} اردوباد،^{۱۵} تفلیس،^{۱۶} باجسید [بایزید]،^{۱۷} و جیلدر می باشند.»^{۱۸} در تذکره الملوک کاپان / قاپان یا قپانات^{۱۹} در ذیل عنوان تبریز آورده شده،^{۲۰} اما مینورسکی معتقد است بهتر بود در ذیل چخور سعد^{۲۱} قرار داده می شد.^{۲۲}

¹ Artsakh

² Iravan, Erevan

³ Kars

⁴ Nakhichevan

⁵ Julfa

⁶ Van

⁷ تاورنیه، ص ۳۵۸.

⁸ Olearius

⁹ Kapan/Gapan

¹⁰ Kirk-Bulagh

¹¹ Suragol

¹² Bargushat

¹³ Maku

¹⁴ Shamkhor

¹⁵ Ordubad

¹⁶ Tiflis

¹⁷ Bayazid

¹⁸ اولیاریوس، همان، صص ۵۹۱-۵۹۰.

¹⁹ Qapanat

²⁰ میرزا سمیعا، تذکره الملوک؛ به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی و سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸) ص ۷۳.

²¹ Chukhūr-i Sa 'd

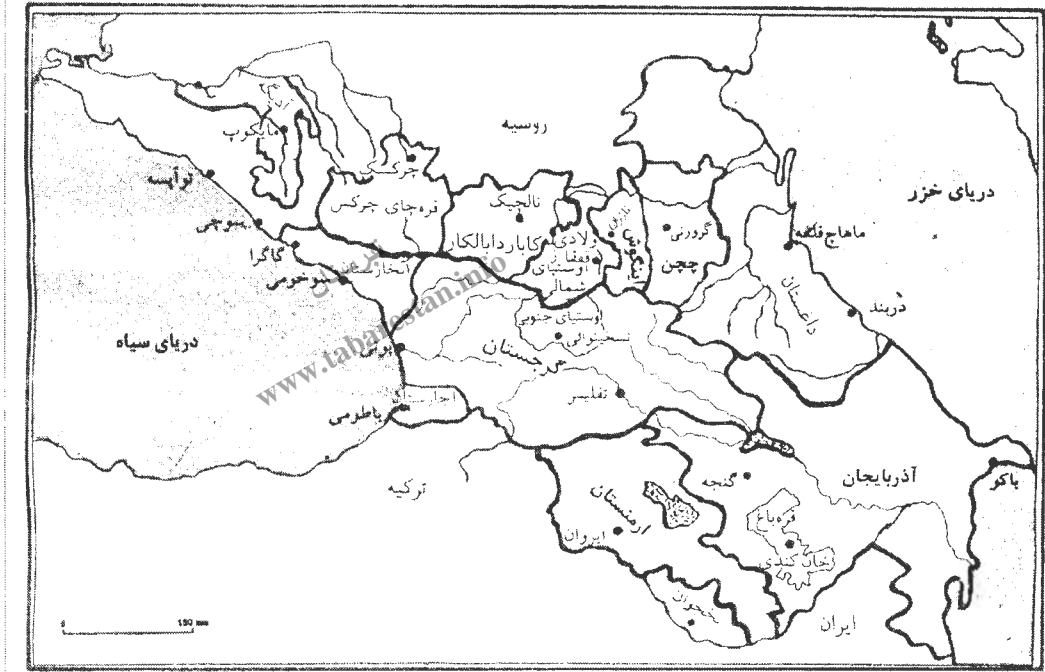
²² Tadhkirat al- Mulū k "Memorial of Kings", A manual of Ṣafavid Administration; Translated and explained by V. Minorsky (Published and distributed by the trustees of the " E.J.W. Gibb Memorial", c/o Spicer and Pegler, Leda House, Station Road, Cambridge, England, Reprinted 1980), p.164.

شاردن^۱ آورده که جغرافی دانان ایرانی ارمنستان را متشکل از سه بخش ارمنستان، ترکمنستان و گرجستان می دانسته اند. اما دیگران بر آن بوده اند که ارمنستان فقط شامل دو بخش ارمنستان بالا و

نقشه شماره ۶

قلمرو جغرافیایی منطقه قفقاز^۲

قلمرو جغرافیایی منطقه قفقاز



پایین بوده است. ارمنستان پایین را گاهی عربستان صغیر و گاهی هم ارمنستان غربی نامیده اند، ولی بیشتر به نام ارمنستان صغیر مشهور و در تصرف عثمانی است. قسمت بالا که گاهی ارمنستان شرق و گاهی کبیر نامیده می شده، متعلق به ایران است.^۳ مصطفی بن عبدالله ۱۶۵۷-۱۶۰۹/۱۰۶۷-۱۰۱۸ معروف به کاتب چلبی یا حاجی خلیفه که از معروف ترین نقشه نگاران ترک می باشد، در کتاب جهان نمای خود که در بین سالهای ۱۶۵۴ تا ۱۰۶۷/۱۶۵۷-۱۰۶۴ بعد از معاهده صلح زهاب در ۱۶۳۹/۱۰۴۹ بین ایران و عثمانی ترسیم و تألیف نموده، این نظر شاردن را به این صورت آورده که: «باب در بیان ولایت ارمنیه. ارمن ولایتی ایکی قسمدو، صغری و کبری، صغری ایران داخل دکلدو بحر روم شرقنده دو، اذنه و مرعش و کرسی مملکت لری سیس دو، اول پای تخت لری

^۱ Chardin, John [1643-1713]

^۲ برگرفته از امیراحمدیان، ص ۱۲۳.

^۳ شاردن، ژان. سفرنامه شاردن؛ ترجمه اقبال یغمایی (تهران، توس، ۱۳۷۲) چاپ اول، ج ۱، ص ۳۹۶.

اخلاط ایدی، دولت لری منقرض اولمغله رعیت اولوب و سیسی کرسی مملکت اتخاذا تمشله، و ارمنیه کبری حدنده داخل اولوب بلاد وان و قارص و ارض روم دو، و پای تخت لری اخلاط دو.^۱ ولایت ارمنستان دو قسمت است: کوچک و بزرگ. قسمت کوچکت در داخل ایران نیست و در شرق بحر روم [مدیترانه] واقع می باشد و شامل ادنه^۲ و مرعش^۳ و مرکز آن سیس^۴ می باشد. ابتدا پایتخت ایشان اخلاط^۵ بوده و پس از انقراض دولت ایشان، رعیت شده و سیس را به عنوان پایتخت انتخاب کرده اند. ارمنستان بزرگ در داخل خاک ایران و بلاد وان^۶ و قارص و ارزروم^۷ [کارین]^۸ در داخل ولایت ارمنستان بزرگ و پایتخت آن اخلاط می باشد. جمهوری ارمنستان فعلی با ارتفاع متوسط ۱،۸۰۰ متری از سطح آب های آزاد، در فلات ارمنستان قرار دارد و کوهستانی ترین منطقه قفقاز است. میانگین بلندی ارمنستان دو برابر میانگین بلندی قاره آسیا می باشد. با توجه به اینکه پست ترین نقطه ارمنستان ۴۰۰ متر از آبهای آزاد بلندتر می باشد، در واقع در ارمنستان سرزمین پست وجود ندارد. جمهوری فعلی ارمنستان که در بین فلات ایران و آسیای صغیر قرار گرفته، شامل قسمت کوچکی از غرب فلات ارمنستان می شود و از هریک از این فلات ها ۵۰۰ متر بلندتر می باشد و از این رو به آن جزیره کوهستانی نام داده اند. مساحت جمهوری بیش از ۳۰۰ هزار کیلومتر مربع و میانگین ارتفاع آن ۱،۷۰۰ متر می باشد. از بالا، فلات ارمنستان به شکل رشته کوه های بی شماری دیده می شود که دره های عمیق رودخانه ای و چاله ها، فلات ها و قله منفرد آن را بریده اند. آرات بلندترین قله ارمنستان با ارتفاع ۵،۱۵۶ متر می باشد. فلات ارمنستان کاملاً در احاطه کوهستانهای مرتفع می باشد. رشته کوه توروس در جنوب، کوهستان های پونتوس در شمال، رشته کوه قفقاز کوچک در شمال شرقی و شرق آن را دربر گرفته اند. ارمنستان دارای معادن متنوع و فراوان است. پست ترین نقطه جمهوری ارمنستان با ارتفاع ۴۰۰ متر در کنار رود ارس و رود دبد در جنوب و شمال شرقی قرار دارد و بلندترین نقطه آن قله آراقاتس با ۴،۰۹۰ متر ارتفاع است. حدود ۹۰ درصد اراضی ارمنستان در ارتفاع بیش از ۱،۰۰۰ متری واقعد. رشته کوه سومخت یا ویراخایوتس در امتداد مرزهای ارمنستان و گرجستان قرار دارد.

¹ Galichian, p.142.

² Adana

³ Marash

⁴ Sis

⁵ Akhlat

⁶ Van

⁷ Erzurum

⁸ Karin

توصیف ارمنستان در کتاب نقشه نگار ترک: حاجی چلبی^۱

و در بند پشت در دیر لر، بود و بند او کند اولان بر کوچک کولک کنار
 شرقی سندن بر قلعه متینه در، و او کند اولان کولک ایانی طرف جنوب
 بلبان و لواء کستان دن کلان نهر، ینه شهر قریبند فارسوب جانب غربی
 لواء دودکانی، و لواء سما و کوردوز لوبنه اوغرا یوب اربیل غربی سندن کچره و
 زیبا ناحیه سندن برو کلان نهر ایله شطه قریب برده جمع اولوب ساحره
 شمالی شطه دو کیلور، اربیلدن یوقار و ده بوصو ایکی چتال اولوب مابینده
 براطی قالور و ینه فاو شود، اول اوله ده قره التون کوروسی دیر بر قریه وارد
 دخی بو ستملورده بر قاج قلعه وارد رک، بونلور، چنار خوشید زنجیره
 شرقی باسکی و آن باره بر تو لعل آب با ایل باقی احوال بلاد کوردان
 و آن اوصافی اخر نده ذکر اولور، باب در بیان ولایت ارمنیه
 ارض ولایتی ایکی قسمه، صغری و کبری، ارمنیه و صغری ایرانیه داخل کلور
 بحر روم شرقی ندره، اونه و مرعش و کرسق مملکتی سید در، اول پای
 تختی ایضا ایدری، دیوالتی منقرض اولغله رعیت اولوب سیسی
 کرسق مملکت ایضا ایشلر، و ارمنیه کبری ایران حد نده داخل اولوب
 بلاد وان و فارس و ارض رومدر، و پای تختی ایضا ایدر، بو ستمک
 و یواریتک بید قریب مری حقیق نام کسه که یافت اولاد نده، تخت
 ندر و کیناسی بیلور قدر حقیق کند و اولاد نده و او جیوز قدر آدم و رادا
 طاعی سینه کیدر، و توطن ایشلر، و ابتدا بنا اندکری همچون شهر یرد
 حقیق دین صکره و ارمنیاق مزبور ک ایکی قریب ایشلری و ایدری، بر یس
 خور که خود خودی یان انک سلسله سندن در، و بری منا اوص که اذرت
 منا اوص سلسله سی کلور، و براو علی نک اسمی باص که اندن باصو میان
 سلسله سی کلور، و براو علی ارمایص برابر مق او زدن او ماوس شهر سی
 بنا ایشلر، و ارمایصک دخی براو علی اولوب اسمی شاراز در، اول دخی
 بر ستمه کتدر و اوند توطن ایدر اول ناحیه شیراق اسمیله مستی اولور،
 دخی ارام که ارمایص اولاد نده غایت بهادر اولغله جمیع قبیله حقیق ارمنیان
 اسمیله شمی ایشلر در که ارام دن غلط در، بو ملک سیدان و یونان و میطالی
 شخیر ایدری، و شهر قصریه یی بنا ایدی، بونک عصر نده حصر ابراهیم علیه السلام

¹ From Galichian, p.142.

در قسمت شرقی جمهوری ارمنستان دریاچه سوان در ارتفاع تقریباً ۲,۰۰۰ متری واقع شده است. دشت آرات تا غرب حوضه سوان در کوه پایه های کوههای گگام امتداد یافته است. دشت آرات در شمال به کوه آراتس و در جنوب به کوه آراتس محدود می شود. رودخانه ارس دشت آرات را به دو قسمت تقسیم می نماید که قسمت جنوبی در عثمانی قرار گرفته است. ناحیه تاریخی سیونیک^۱ در جنوب سوان و کوه های واردنیس واقع شده و نواحی کوهستانی وایک^۲ و زنگه زور^۳ را به هم متصل مینماید. رشته کوههای واردنیس به وسیله کوه گنداسار به رشته کوه گگام وصل شده و از سمت شرقی به فلات کوچک ولی مرتفع آلاقیلار^۴ در آذربایجان ملحق می شود. در جمهوری ارمنستان رشته کوهی کوچک به نام وایوتسار^۵ در طول جنوبی - غربی و رشته کوچک دیگری موسوم به سوان شرقی در جهت شمالی - شرقی امتداد دارد. توده کوهستانی زنگه - زور به سوی جنوب کشیده شده و در میانه ارمنستان و جمهوری خودمختار ارمنستان واقع شده است. این رشته کوه در فاصله بین شهرهای اردوباد و مگری وارد کانیون ارس می شود. این رشته کوه از بلندترین کوه های قفقاز است و بعد از آراتس قلّه آن با ۳,۹۰۶ متر ارتفاع بلندترین نقطه جمهوری ارمنستان می باشد. رشته کوه زنگه زور توسط سرزمین های بلند آتش فشانی سیونیک در شمال شرقی به کوه متس ایشخانه سر^۶ با ارتفاع ۳,۵۵۲ متر در مرز آذربایجان می پیوندد. «به علت پیچیدگی ناهمواری های ارمنستان، تغییرات در شرایط طبیعی در هر مرحله وجود دارد. هر رشته کوه و درّه ای و هر فلات یا قلّه کوهی دارای گونه ها و زیر گونه های خاصی از پوشش گیاهی، جانوری و انواع خاک است.»^۷

پنج ناحیه طبیعی اصلی در ارمنستان به سبب اختلاف ارتفاع از ۴۰۰ تا ۴,۰۰۰ متر با ویژگی های خاص قابل مشاهده است :

۱. نیمه بیابانی با قلمروهای بیابانی (در اغلب نقاط خاک آن حاصل خیز است).
۲. استپ (این ناحیه انبار غله ارمنستان است).
۳. جنگل (۲۸ تا ۳۰ درصد جمهوری ارمنستان پوشیده از جنگل است).
۴. توندراهای کوهستانی (در بعضی جاهای آن در تمام سال برف وجود دارد).

¹ Syunik

² Vaik

³ Zangezur

⁴ Allagellyar

⁵ Vaiotssar

⁶ Mets Ishkhansar

⁷ امیر احمدیان؛ ۱۰۰-۹۳.

۵. توندرا های الپی (به علت فقدان گرمای کافی برای کشاورزی مناسب نیست).^۱

ارمنستان دارای جنگل های زیبا و انبوه در نزدیکی مرزهای ایران در ناحیه زنگه زور و نیز در نقطه شمال شرقی این کشور و حوزه دریاچه سوان است.^۲ و در کلام آخر، ارمنستان: «یکی از جاهای زیبا و مستعد و حاصل خیز آسیاست. هفت رودخانه بزرگ آن را آبیاری می کنند و به عقیده من بدین سبب است که مفسران تورات این سرزمین را بهشت گیتی می دانند.»^۳

نقشه شماره ۷

منطقه قفقاز^۴



^۱ امیر احمدیان؛ صص ۱۱۲-۱۰۳.

^۲ ارمنستان؛ ص ۲.

^۳ شاردن، یغمایی، ج ۱، ص ۳۹۷.

^۴ From Galichian, p.171.

۱. ۲ کوچ ارامنه در زمان شاه عباس اول

تشکیل حکومت صفوی به علل گوناگون از ابتدای امر دشمنی عثمانی ها را برانگیخت و جنگ‌های بسیاری در بین دو حکومت واقع شد که ذکر آنها موضوع این پایان نامه نیست ولی در زمان سلطان محمد خدابنده، سردار عثمانی لالایاشا تبریز، ایروان، شیروان، قراباغ، گنجه، بغداد و نیز قسمت هایی از گرجستان، کردستان، خوزستان و لرستان را تصرف کرد. سرانجام در سال ۱۵۸۹/۹۹۸ شاه عباس اول به ناچار پیمان صلحی تاکتیکی موسوم به معاهده صلح اول استانبول را با سلطان مراد سوم^۱ منعقد نمود. بر اساس این معاهده شهر تبریز و قسمت غربی آذربایجان به همراه ولایات شکی^۲، شروان، گرجستان، قراباغ، قسمتی از لرستان با قلعه ی نهاوند و ارمنستان رسماً به حکومت عثمانی واگذار شد. در واقع شاه عباس برای بازسازی ارتش و حفظ وحدت و یک پارچگی ایران تمام شرایط تحمیلی عثمانی ها را پذیرفت.^۳ هدف اصلی شاه عباس از واگذاری این قسمت های وسیع از خاک ایران، آن بود که بتواند در وهله ی اول سران قزلباش را که در این دوره بسیار قدرت گرفته بودند سرکوب کند و تمام خاک ایران را تحت امر حکومت مرکزی درآورد. وی در انجام این امر موفق شد و پس از سرکوب فرماندهان گردنکش قزلباش، از نیروهایی که وابستگی قبیله ای نداشتند و بیشتر از غلامان ارمنی و گرجی بودند، یک ارتش دایمی ۴۰,۰۰۰ نفری پدید آورد که فقط از وی اطاعت می کردند.^۴ این ارتش دایمی به نام شاهسون یعنی دوستدار شاه، از هنگ های سواره نظام مسلح به تفنگ و شمشیر و لشکری از تفنگ چیان و لشکری از توپچیان تشکیل می شد. شاه عباس برای آنکه بتواند حقوق این ارتش دایمی را پردازد و هم چنین امرای قزلباش را به طرق دیگر نیز تضعیف کند، بیشتر املاک ممالک را به املاک خاصه که جزو املاک شخصی وی محسوب می شد، تبدیل نمود. درآمد املاک خاصه به وسیله مباشرین وی جمع آوری می شد. پیش از این اقدام شاه عباس اول، رسم بر آن بود که ولایات مختلف به صورت تیول به سران قزلباش داده می شد و این سرداران در واقع در این ولایات حکومت می کردند و مقداری از عایدات آن ولایت را برای حکومت مرکزی می فرستادند، اما شاه عباس این ترتیب را بر هم زد و با تضعیف قدرت اقتصادی ایشان، از قدرت نظامی ایشان کاست و آنان را به صورت کارگزاران مواجب بگیر حکومت درآورد. برنده اصلی این سیاست شاه عباس

^۱ Sultan Murat III [1546-1595]

^۲ Shakki ناحیه ای وسیع در جنوب کوه های قفقاز و در حدود غربی شیروان است.

^۳ استانفورد، جی. شاور. تاریخ امپراتوری عثمانی و عثمانی جدید؛ ترجمه محمود رمضان زاده (بی جا، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰) ج ۱، ص ۳۱۶.

^۴ سیوری، راجر. ایران عصر صفوی؛ ترجمه کامبیز عزیزی (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶) چاپ پنجم، ص ۷۷.

اول غلامان ارمنی و گرجی بودند که به تدریج به مقامات بالای لشکری دست یافتند و چون این همه را از نتایج اقدامات شاه می دانستند، سخت به او وفادار بودند و در نتیجه این وفاداری نفوذ فراوانی در ارگان های لشکری و کشوری نیز به دست آوردند و موقعیت خود را تحکیم کردند.

جدول شماره ۱

شاهان صفوی بعد از شاه عباس اول تا سقوط اصفهان ۱۱۳۵-۱۰۳۸/۱۷۲۲-۱۶۲۹

شاه عباس اول ملقب به بزرگ	۱۶۲۹-۱۵۸۷/۱۰۳۸-۹۹۶
شاه صفی	۱۶۴۲-۱۶۲۹/۱۰۵۲-۱۰۳۸
شاه عباس دوم	۱۶۶۶-۱۶۴۲/۱۰۷۷-۱۰۵۲
شاه سلیمان	۱۶۹۴-۱۶۶۶/۱۱۰۵-۱۰۷۷
شاه سلطان حسین	۱۷۲۲-۱۶۹۴/۱۱۳۵-۱۱۰۵

در دوره صفویه ایران ۱۳ بیگلربیگی بدین ترتیب داشت: ۱. قندهار، ۲. شیروان، ۳. هرات، ۴. آذربایجان، ۵. چخور سعد، ۶. قراباغ، ۷. استرآباد، ۸. کوه گیلویه، ۹. کرمان، ۱۰. مرو شاهبجان، ۱۱. قلمرو علیشکر، ۱۲. مشهد مقدس معلی، ۱۳. قزوین.^۱ بر اساس تذکره الملوک بیگلربیگی های واقع در شمال غرب ایران عبارت بودند از (آذربایجان) تبریز، چخور سعد، قراباغ، گنجه و شیروان. مینورسکی اطلاق نام آذربایجان را بر این چهار منطقه غلط می داند و معتقد است که مطابق با واقعیات جغرافیایی نمی باشد و قسمت اعظم آذربایجان تاریخی شامل قلمرو بیگلربیگی تبریز است.^۲ بحث در مورد این عقیده مینورسکی موضوع این کار این پایان نامه نمی باشد و لذا از آن گذر می کنیم. مینورسکی معتقد است که برای اولین بار اصطلاح چخورسعد در زمان صفویه و عمدتاً در مورد ولایت ایروان به کار رفته است. چخور در زبان ترکی به معنای فرورفتگی زمین و در تذکره الملوک ظاهراً مراد زمینهای پست دو طرف رود ارس بوده است. وی چخورسعد را شامل نواحی نخجوان در ساحل چپ ارس و ماکو در ساحل راست ارس و در جنوب غربی نخجوان و جنوب شرقی کوه نخجوان، زاروزبیل،^۳ صدرک در ناحیه شرور در نیمه راه ایروان به نخجوان، بایزید در خاک ترکیه در جنوب کوه آرات،^۴ مغاز برد: ^۱ قلّه ای در طرف مغرب آرپاچای نزدیک ویرانه های انی^۲ در آخرین نقطه شمال خاک غربی ایران می داند.^۳

^۱ میرزا سمیعا، ص ۵.

^۲ Minorsky, p.164.

^۳ Zaruzbil

^۴ Ararat



مورخین ارمنی در باره ی وضعیت ارمنستان در این دوره، چنین گفته اند: «پس از برافتادن استقلال، خانه ی ارمنیان میدان جنگ های ویرانگر شد که هر زمانی شکار زورمندتری می شد. گاهی بیرق ایران و زمانی بیرق عثمانی در آنجا افراشته می گردید.»^۵ جنگ های بسیاری بین ایران و عثمانی بر سر تصرف ارمنستان در گرفته است. عثمانیان همواره می کوشیدند که بر این سرزمین دست یابند، اما همیشه سپاهیان ایران ایشان را به عقب می رانده اند. سرانجام ایران و عثمانی آن را بین خود تقسیم کردند و قسمت بزرگتر به عثمانی تعلق گرفت و «به تحقیق می توان گفت در سراسر روی زمین جایی نمی توان یافت که در آن همچون ارمنستان جنگ های مهیب و خونین روی داده باشد.»^۶ و در باره ی شیوه حکومت عثمانیان بر آنان در آن دوره آمده که: «طرز حکومت عثمانی بر اساس بربریت استوار بود و رعیت شدیدترین زجرها را متحمل می شد. خراج سالانه با شکنجه و چماق بدون حساب و کتاب گردآوری می شد و چنان طاقت رعیت ارمنی را طاق

¹ Maghazberd

² Ani

³ Minorsky, p.165-166.

⁴ برگرفته از شاردن، یغمایی، ج ۱، ص ۴۰۰.

⁵ در هوهانیان، هاروتون. تاریخ جلفای اصفهان؛ مترجمان: لیون. گ. میناسیان و م. ع. موسوی فریدنی (اصفهان، نشر

شهر زنده رود با مشارکت انتشارات نقش خورشید، ۱۳۷۹) ص ۱.

⁶ شاردن، یغمایی، ج ۱، ص ۳۹۷.

می‌کرد که دیگر برای ماندن در وطن دلی نداشت. ساکنان ارمنستان با تحمل حکومتی چنین، اختیار جان خود را نیز نداشتند، چون حاکمان به جزیی‌ترین بهانه بی‌رحمانه آنان را می‌کشتند. اینان بر مال خود نیز مسلط نبودند.^۱

اگر این روایت مورتخان ارمنی درست باشد، باید این مورد را یکی از علل مهاجرت‌های بی‌حدّ و حصر ارمنه به نقاط متعدّد جهان و تشکیل دیاسپورا^۲ دانست. از سوی دیگر محلّ زندگی ارمنه در یک نقطه‌ی استراتژیک و در بین سه قدرت روسیه، عثمانی و ایران قرار گرفته بود، و بر اثر کشمکش‌هایی که در بین این سه قدرت و به ویژه بین عثمانی و ایران بر سر این ناحیه و علل دیگر وجود داشت، متحمل خسارات بسیاری می‌گردید. البته تشکیل دیاسپورا و نیز موقعیت استراتژیک سرزمین ارمنه فواید بی‌شماری نیز برای آنان داشت که در جای خود به آنها خواهیم پرداخت. قصد توجیه ظلم و ستمی که به این قوم وارد شده، نداریم، اما درصددیم که خاطر نشان کنیم که این پدیده هم جنبه منفی و هم جنبه مثبت داشته است. درنهایت است که گروه بی‌شماری از ارمنه قربانی این موقعیت سوق الجیشی شدند و در جهان آواره شدند، اما بسیاری نیز از این پدیده سود بردند.

تصویر شماره ۳

دیر تاتو



آراکل تبریزی آورده که پاشاهای عثمانی [در زمان سلطان محمد خدا بنده] در تبریز، ایروان، گنجه، شماخی و دمیر قاپی مستقر شدند و تمام منطقه، تا پل خدا آفرین را تسخیر نمودند. آنان همچنین گرجستان را گرفته و مشمول مالیات کردند.

^۱ در هوهانیان، ص ۱.

^۲ *Diaspora* به معنی پراکندگی و آوارگی و یا قوم آواره و پراکنده است.

جدول شماره ۲

کاتولیکوس های کلیسای جامع اوچمیادزین از زمان شاه عباس اول تا سقوط اصفهان

۹۹۸-۱۰۳۸/۱۵۹۰-۱۶۲۹	داویت چهارم واقارشاپاتی / ملک صدق / سراپیون
۱۰۳۸-۱۰۴۱/۱۶۲۹-۱۶۳۲	موسس سوّم تاتوی
۱۰۳۹-۱۰۶۵/۱۶۳۳-۱۶۵۵	پیلیپوس اق بکی
۱۰۶۵-۱۰۹۱/۱۶۵۵-۱۶۸۰	هاکوب چهارم جلفایی
۱۰۹۳-۱۱۰۲/۱۶۸۲-۱۶۹۱	اقیازار ایتپی
۱۱۰۲-۱۱۱۷/۱۶۹۱-۱۷۰۵	ناهایت اول ادسایی
۱۱۰۳-۱۱۲۶/۱۷۰۶-۱۷۱۴	افکساندر اول جلفایی
۱۱۲۷-۱۱۳۷/۱۷۱۵-۱۷۲۵	استواتاتور اول همدانی

در این زمان کاتولیکوس کلیسای جامع مقدّس اوچمیادزین در ^۱ آراکل^۲ از دهکده واقارشاپات^۳ بود. او مرد و در داویت^۴ از واقارشاپات کاتولیکوس اوچمیادزین شد. عثمانی ها تقاضای مالیات های گزاف از داویت می کردند و وی چون توانایی پرداخت آن را نداشت از جایی به جای دیگر گریزان بود. به یک روایت، او برای اینکه یاور و غم خواری داشته باشد و نیمی از بدهی های خود را به گردن او بیندازد، ملک صدق^۵ [ملک ست] را به دستگیری خویش برگزید. اما به روایت دیگر ملک صدق تابع عثمانی ها بود و به آنان هدایای گران بها می داد و دل آنان را به دست می آورد. او با همه دوست شد و آنان کاتولیکوس داویت را مجبور کردند تا وی را به عنوان کمک کاتولیکوس منصوب نماید و او خواسته و یا ناخواسته چنین کرد و در نتیجه کلیسای جامع اوچمیادزین در این زمان دو کاتولیکوس داشت. به علت مالیات های عثمانی ها و مخارج اضافی به سبب وجود دو کاتولیکوس، بدهی های اوچمیادزین روز به روز افزایش می یافت و وقتی که محصلین مالیاتی می آمدند آنان از جایی به جایی متواری می شدند و در نهایت به رأی خود و توصیه مشاورین، ایشان تصمیم گرفتند از واردیت^۶ سراپیون^۱ که متمول بود، بخواهند بیاید و به

^۱ Ter در اینجا به معنی پدر روحانی است.

^۲ Ter Arakèl

^۳ Vagharshapat

^۴ Ter Davit

^۵ Melik sedk

^۶ Vardapet مقامی معادل با اسقف در کلیسای ارمنه است.

شرط پرداخت بدهی‌ها کاتولیکوس اوچمیادزین شود. در ملاقات بین دو کاتولیکوس نامبرده و چند همراه ایشان در جلفای قدیم با *وارداپت سراپیون*، کار به مشاجره کشید و نتیجه‌ای حاصل نشد. *سراپیون* که خوشنام و پر آوازه بود، خود به اوچمیادزین رفت و سرانجام در ۱۴ اوت ۷/۱۶۰۳ ربیع الاول ۱۰۱۲ به مقام کاتولیکوسی اوچمیادزین برگزیده شد.^۲ *داویت* و *ملک صدق* و پیروانشان چون اوضاع را چنین دیدند از اوچمیادزین خارج شده و به دیر تاتو^۳ رفتند و مدت ۱۰ روز در آنجا به تفکر و مذاکره برای از دست ندادن مقام کاتولیکوسی مشغول شدند و سرانجام تصمیم گرفتند که به نزد شاه عباس اول بروند.

علت رفتن به نزد شاه عباس این بود که می‌دانستند وی در صدد حمله به ارمنستان است. قبلاً بسیاری از حکام و شاهزادگان مسلمان و مسیحی از آتروپاتکان [آتورپاتکان^۴ آذربایجان] به سبب رفتار خشن و تاراج‌گری عثمانی‌ها و تحت فشار قرار دادن آنان با مالیاتهای سنگین و حمله به سرزمین ایشان، و به استهزاء گرفتن دین آنان و اذیت و آزارهایی از این قبیل به شاه عباس پناهنده شده بودند. عثمانی‌ها این اعمال را فقط نسبت به ارمنیان انجام نمی‌دادند، بلکه نسبت به گرجی‌ها و مسلمین دیگر نیز چنین رفتاری را پیشه نموده بودند. به خاطر این نیت‌ها، ایشان به نزد شاه ایران می‌رفتند تا بلکه از وی یاری بجویند و راهی برای رها کردن خویش از یوغ عثمانی‌ها پیدا کنند^۵ و پیش از مهاجرت اجباری آرامنه به ایران، ایشان خود از ظلم عثمانی داوطلبانه به ایران می‌گریخته‌اند. *آراکل تبریزی مورخ ارمنی* می‌گوید: از روستای *وسکان آباد*^۶ *ساروخان*^۷ و برادرش *نظر*^۸ از روستای *هاترک*^۹ *کشیش اوغلان*^{۱۰} و برادرش *قلعه بیگی*^{۱۱} *جلال بیگ*^{۱۲} با فرزندان برادرش از *خاچن*^{۱۳} *ملک سوجوم*^{۱۴} از *دیزک*^{۱۵} *ملک پاشیک*^{۱۶} از روستای *کوچیز*^۱ *ملک باب*^۲

¹ *Srap'ion*

² Arakèl of Tabriz, *The History of Vardapet Arakel of Tabriz (Patmut 'iwn Arak èl Vardapeti and Annotated Translation from the Critical Text by G. Dawrizhets'woy)*; Introduction .A.Bournotian, 2 Vols.(California, Mazda Publishers, 2005), Vol.I, pp 10-17.

³ *Tat 'ew*

⁴ *Aturpatekan*

⁵ Arakèl, *ibid.*, pp.17-18.

⁶ *Voskanapat*

⁷ *Saru Khan*

⁸ *Nazar*

⁹ *Hat 'erk*

¹⁰ *Priest Oghlan*

¹¹ *Ghalabegi*

¹² *Jalal Beg*

¹³ *Khach 'en*

¹⁴ *Sujum*

¹⁵ *Dizak*

¹⁶ *P'ashik*

از برتس،^۳ کشیش ملک صدق^۴ از روستای ملک زاده^۵ از زاکامای بالا،^۶ ملک هایکاز^۷ از روستای خاناتساخ^۸ از زمین کشتاق،^۹ و افراد چهار آبادی دیگر از مملکت دیزک، همگی از ارمنیان سرزمین اقوانک^{۱۰} به ایران رفتند. شاه عباس ایشان را در شهر اصفهان اسکان داد. به علاوه یک سوّم اهالی شهرک کوچکی به نام دشت^{۱۱} واقع در منطقه گفتان^{۱۲} در نزدیکی آگولیس^{۱۳} به ایران مرکزی رفتند و شاه آنان را نیز در اصفهان سکونت داد. دلایل کوچ مردم دشت و دیزک مالیاتهای سنگین، اخاذی، انهدام، خشونت و نابود کردن بی رحمانه مسیحیان بود. تمام آنان فقیر، بدهکار، و بدون هیچ راه نجاتی بودند. مردان یادشده، همه معروف بودند. آنان و بسیاری دیگر چون ایشان، به نزد شاه رفتند و دو کاتولیکوس [داویت و ملک صدق] این نکته را می دانستند. علاوه بر این مشخص بود که شاه به سرزمین ارمنیان خواهد آمد. به این سبب آنان به نزد شاه می رفتند که دوستی خود را به وی نشان دهند و احتمالاً حمایت او را بر ضدّ ظلم، و یاری وی برای پرداخت بدهکاری خویش را کسب نمایند. بعد از پایان مذاکرات، کاتولیکوس داویت^{۱۴} و اسقف مانویل خورویرایبی^{۱۵} در ارمنستان ماندند. کاتولیکوس ملک صدق، اسقف مانویل از هاووستار^{۱۶} و اسقف استواتساتور [اسد وازادور] از گقارد^{۱۷} از ارمنستان گریختند و در اصفهان به خدمت شاه عباس رسیدند و از خواسته های خویش با وی سخن گفتند. شاه در دل بسیار شادمان شد و چون طینت نابکاری داشت شروع به تمجید از ایشان نمود و هدایای بسیار به آنان داد و هر روز ایشان را به حضور می پذیرفت و با آنان در باره اهدافشان مذاکره می نمود و دل ایشان را به دست می آورد. شاه به

¹ K'och'iz

² Babe

³ Britis

⁴ نام کشیش ملک صدق در کتاب در هوهانیان نیامده است. رجوع کنید به در هوهانیان؛ ص ۲.

⁵ Melikzada

⁶ Upper Zakama

⁷ Haykaz

⁸ Khanatsakh

⁹ K'shtagh

¹⁰ اقوانک (البانی قفقاز) در قسمت شرقی رود کر قرار قرار داشت و سپس به قسمت غربی هم اطلاق می شد.

¹¹ Dasht

¹² Ghght 'n

¹³ Agulis/Akulis

¹⁴ در هوهانیان می گوید داویت هم به اصفهان رفت و از اسقف مانویل خورویرایبی نیز نام نبرده است. رجوع کنید به در هوهانیان، ص ۲.

¹⁵ Manuēl of Khor Virap

¹⁶ Manuēl of Hawuts'ar

¹⁷ Geghard

تصویر شماره ۴

کلیسای خور ویراپ

تبرستان
www.tabarestan.info

ایشان وعده نیک بختی بسیار می داد و با شیوه های نابکارانه و مکارانه خود را به عنوان یک دوست واقعی در نظر ایشان جلوه می داد. بدین طریق او توانست به تمام اندیشه های سرّی ایشان آگاهی یابد و راه های ورود و خروج به سرزمین های ایشان و نام حاکمان آنجاها را بداند.^۱ اما بر خلاف آراکل تبریزی، در هوهانیان نکات فوق الذکر را با لحنی مثبت گزارش داده است: «شاه پناهندگان را از روی مودّت و نوع پروری با خوش رویی می پذیرفت و از آنان دل جویی می کرد. او به خصوص برای روحانیون احترام خاصی قایل بود. شاه عبّاس سبب هجرتشان را می پرسید و طرز حکومت عثمانی را، و از وضع معیشت در ارمنستان و چگونگی آن دیار جویا می شد. همه اقوال آنان را هوشیارانه می شنید و با همدلی با ایشان به آنان امید می بخشید. وضع آشفته ی ارمنستان و دردمندی قلب ساکنان آن سامان، فرصت مناسبی برای حمله به عثمانی به دست می داد. شاه عبّاس هنوز در این اندیشه بود که دعوت نامه و سفیری از سوی امیر غازی خان از مار^۲ ارمنستان رسید و دیگری هیبت بیک شخصاً با همان قصد به خدمت شاه آمد»^۳ و «ملک سونیک به اتّفاق کاتولیکوس اوچمیادزین و بعضی از اسقف های بلند پایه در اصفهان به حضور شاه عبّاس بار یافتند و از وی درخواست کردند تا در راه آزاد سازی ارمنستان از یوغ عثمانی ها، به آنان کمک کند»^۴

بین غازی بیک خان کرد که خود گماشته عثمانیان بود و عثمانی ها، اختلاف افتاده بود و لذا او قلعه قارنیارق سلماس را مستحکم نمود. عثمانی ها قصد او را نمودند و وی پسر خویش به نام ابدال را به نزد شاه عبّاس فرستاد و اطلاع داد که عثمانیان برای جنگ با کردان رفته اند و در قلعه تبریز نیز نیروی زیادی وجود ندارد و بهتر است شاه برای تصرف مملکت موروثی خود، آذربایجان و شیروان اقدام نماید. شاه پس از مشورت با بزرگان رأی وی را پسندید.^۵

گرجیان نیز خواهان حکومت ایرانیان بر ایشان بودند، زیرا سلطان ایشان سیمون کبیر،^۶ خان تفلیس به دست عثمانیان اسیر شده بود. آنان وی را در استانبول زندانی و کشته بودند. ظلم عثمانیان نیز

^۱ Arak'el, *ibid.*, pp.19-21.

^۲ برونوتیان برین عقیده است که مار، کردستان است. رجوع کنید به آراکل، ج ۱، ص ۱۹، پانویشت شماره ۲.

^۳ در هوهانیان، ص ۳.

^۴ رافی (هاکوپ ملیک هاکوپیان)، ملوک خمسه: قراباغ و پنج ملیک ارمنی آن از فروپاشی صفویّه تا جنگ های ایران و روس؛ ترجمه آرا دراستپانیان (تهران، پردیس دانش، ۱۳۸۵) پانویشت ص ۱.

^۵ اسکندر بیگ منشی، عالم آرای عبّاسی؛ به کوشش ایرج افشار (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲) چاپ سوم، ج ۲، ص ۶۳۷.

^۶ Simon

مزید بر علت بود. تعدادی از گرجیان نیز مانند دختر و پسر سیمون خان، پسر شاه الکساندر^۱ از کاختی^۲ که کنستانتین نامیده می شد و برادر آتابیگ^۳ از سومختی^۴ موسوم به تهماسب قلی در دربار ایران گروگان بودند.^۵

لازم است توضیحاتی در مورد شیوه کشورداری در دوره صفویه بدهیم. امرای مرزی ایران بر چهار دسته والیان، بیگلربیگیان، خوانین و سلاطین به ترتیب درجه اهمیت تقسیم می شده اند. رتبه و نفوذ والیان بیش از بیگلربیگیان و بیگلربیگیان بیش از خوانین و خوانین بیش از سلاطین سرحدی بوده است. ایران چهار والی داشته که والی گرجستان در رتبه سوم قرار داشته است و این رتبه - بندی بر اساس عظمت و بزرگی و شرف و زیادتی ایل و عشیرت و دین صورت می گرفته است.^۶ تمام این حکام برای کسب اطمینان حکومت از وفاداری خود گروگان هایی در دربار داشتند. افرادی که از ارمنستان گریخته و به دربار شاه عباس پناهنده می شده اند، اندیشه مهاجرت اجباری ارمنه به داخل ایران مرکزی در ذهن وی کاشتند. در میان پناهندگانی که از ارمنستان به دربار شاه عباس اول پناهنده می شده اند، اشخاص ذی نفوذ و بالاخص روحانیون قرار داشته اند. در فصول بعد با استناد به اسناد منتشره از آرشیوهای متعدد خواهیم دید که این روحانیون در میان قوم ارمنی دارای نفوذ بسیار بوده و در ماجراهایی که ارمنه در آن درگیر بودند، نقش عمده ای داشتند. به هر - روی سندی که در ذیل خواهد آمد به خوبی گویای این نکته است که سیاست جذب ارمنه به داخل خاک ایران و اعطاء امتیازات بسیار مناسب تجاری مدت ها پیش از کوچ اجباری آنان، از سوی شاه عباس اول به کار بسته شده بوده است. در حدود ۲۰ سال پیشتر از کوچ اجباری ارمنیان به ایران مرکزی و بنای جلفای نو یعنی در سال ۱۰۰۱/۱۵۸۰، شاه عباس اول فرمانی مبنی بر آزادی خواجه نظر برای تجارت در ایران صادر کرد:

« مسیحی خواجه نظر به امر تجارت اشتغال دارد. لذا مقرر داشتیم که احدی از ولات و عمال نواقلی و داروغه و سایر خادمان دارالحکومه و سهم گیران و دیگران هیچ حقی ندارند دیناری اضافی بطلبند، چه به عنوان پیشکشی و یا تعارفی و انعام و هیچ توقع دیگری به هیچ طریق نباید داشته باشند از خواجه نظر مذکور، دور او را نگیرند و بی اذن او به مال التجاره او نزدیک نشوند و

¹ Alexander

² Kakhet 'i

³ Atabeg

⁴ Somkhet 'i

⁵ Arak 'el, *ibid.*, p.19.

⁶ میرزا سمیع، صص ۴-۵.

در دادوستد او هیچ مداخله نکنند و هیچ مزاحمتی ایجاد نکنند و از عواقب شکایت او برحذر باشند.»^۱

در اوایل قرن یازدهم / هفدهم شاه عباس اول برای حفظ یک پارچگی مملکت می کوشید که از رهبران اقوام برای اداره کشور استفاده نماید. در برخی از مناطق قفقاز ملک های محلی اداره نقاط مختلف را به دست گرفتند. وی رسماً برای اولین بار لقب ملک را به رهبران ارمنستان اعطاء نمود. ایشان در جنگ های ایرانیان با عثمانی ها شاه را یاری نموده و نقشی درخور در پیروزی وی ایفا کردند و لذا شاه عباس اول این گونه از زحمات و فداکاری های ایشان قدردانی نمود.^۲ پس از تشکیل ارتش دائمی یاد شده و گزارش های ارمنیان از وضعیت ارمنستان و نیز خبر غازی خان مبنی بر بی دفاع بودن تبریز، شاه عباس درصدد برآمد که ولایاتی را که عثمانی ها تصرف کرده بود پس بگیرد. وی در ۷ ربیع الثانی سال ۱۳/۱۰۱۲ سپتامبر ۱۶۰۳ به بهانه شکار در گیلان و مازندران از اصفهان حرکت کرد و در قزوین نیت حقیقی خود را آشکار کرد و در مدت شش روز با سپاهیانش خود را به تبریز رسانید و قوای عثمانی را که در آن شهر غافلگیر شده بودند منهدم کرد و شهر را بازپس گرفت.^۳ آراکل تبریزی می گوید بعد از تصرف تبریز، بقیه سپاه عثمانی که از تبریز گریخته بودند در نخجوان گرد آمده، با نیروهای مستقر در آنجا مشورت نموده و گفتند چون شاه خود شخصاً به جنگ آمده، خواه ناخواه اینجا را تصرف خواهد نمود. لذا دست به تخریب و غارت زدند. مسیحیان منطقه و به خصوص اهالی جلفا که هدف اصلی بودند از ماجرا باخبر شده، همگی شهرک را ترک نموده و به میان کوه ها و صخره ها رفتند تا ببینند خاتمه کار چه خواهد شد. این خبر به گوش شاه عباس رسید و او قرخ سلطان را با سپاهی بزرگ برای حفاظت از اهالی ولایت نخجوان به آنجا اعزام نمود. قرخ سلطان به جلفا آمد. عثمانی ها چون این را دیدند از عقیده خود بازگشتند، اما باز هم اندکی روستاهای اطراف را غارت نموده و ویرانی به بار آوردند و دوباره در شهرک نخجوان گرد آمدند. سربازان ساکن نخجوان و مردم عادی غیر بومی که خبر تصرف تبریز و اخراج عثمانی ها از آنجا و خبر پیشروی نیروهای ایرانی را شنیده بودند، دل شکسته و سرافکننده به سرعت پراکنده شدند. سربازانی که از تبریز گریخته بودند توان رویارویی با ایرانیان را نداشتند، لذا هراسناک به ایروان رفتند و در قسمت جنوبی قلعه ایروان، قلعه دیگری ساختند و در آنجا مستقر شدند.^۴

^۱ در هوهانیان، ص ۱۱۴.

^۲ رافی، صص ۱-۲.

^۳ اسکندر بیگ منشی، همان، صص ۶۴۲-۶۳۸.

^۴ Arak'el, *ibid.*, pp.23-24.

عثمانی‌ها که به کاتولیکوس‌ها *داویت* و *ملک صدق* وام داده بودند، کاتولیکوس *سراپیون* را بازداشت کرده و از او خواستند که چون وام‌ها به کلیسای جامع مقدس داده شده و او اکنون کاتولیکوس است، آنها را پرداخت کند. با وجود جواب صادقانه وی، عثمانی‌ها گوش فرامدادند و حتی می‌خواستند او را به داخل قلعه ببرند. اما *سراپیون* مبلغ زیادی پرداخت و دیگران هم با مبلغ اندک یاری نمودند. لذا وی را به قلعه نبردند و وی در اوچمیادزین ماند تا شاه به ایروان آمد. پیش از ترک تبریز، شاه *ذوالفقار خان* را به نخجوان فرستاد. وی به همراه ۲۰ مرد، پیاده به شهرک رفت و به عثمانیان گفت که مقاومت بیهوده است و بهتر است تسلیم شوند و با خانواده و اموال خویش شهر را ترک کنند، و در غیر این صورت کشته و اسیر خواهند شد و اموال ایشان به غارت خواهد رفت. عثمانی‌ها پذیرفتند و سپس شهرک را ترک نموده و در نزدیکی آن گرد آمدند. در هنگام خروج عثمانی‌ها از شهرک، سربازان ایرانی در جلو دروازه شهرک مستقر شدند و از سلاح‌های ایشان، فقط تفنگ‌هایشان را گرفتند. آنگاه عثمانی‌ها با مایملک خود رفتند. سپس شاه *عباس* عازم نخجوان شد. در راه وقتی که به شهرک کوچک جلفا که در سوابق ایام موسوم به آریام من بوده است^۱ رسید، جمعیت بزرگ و ناهمگون آن به پیشواز شاه رفتند. پیر و جوان با لباس‌های زربافت، به ترتیب به پیشواز شاه رفتند. نوجوانهای نورسیده جام‌های زرین با شراب‌های گران بها حمل می‌کردند. کشیشان با شمع‌های روشن همراه با دود اسفند و کندر گام برمی‌داشتند و سرودهای زیبا می‌خواندند. مسیر شاه را از رودخانه (ارس) تا خانه *خواجه خاچیک*^۲، با فرش و قماش‌های نفیس مفروش نموده بودند. در خانه *خواجه خاچیک*، پسر وی یک سینی طلا مملو از سکه‌های زرین به شاه تقدیم نمود. تمام بزرگان جلفا نیز هدایایی درخور شاه آوردند. شاه سه روز در جلفا اقامت کرد و جلفاییان با خوراک‌های عالی و شراب‌های خوشبو از وی پذیرایی نمودند.^۳ ظاهراً در هنگام ورود شاه به شهر بین ارمنیان و مسلمان‌ها درگیری رخ داده بوده و اموال فراوانی از ارمنیان به غارت رفته است. «*موسس خلیفه [کاتولیکوس] جلفا به الکساندر کاتولیکوس نوشت که در مراسم استقبال شاه حوادث تأثرانگیزی روی داده است (تاریخ ذکر نشده است) که از این اتفاقات به سه مورد باید توجه شود. اول: تدارکات عظیم، دوم: شمار بسیار شرکت‌کنندگان و جدال سنگ‌پراکنی با غیر ارمنیان و سوم از دست رفتن اشیای مقدس کلیسایی استقبال‌کنندگان.*»^۴

^۱ اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. *مرآة البلدان*؛ به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث (تهران،

انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷) ج ۳، ص ۲۲۳۸.

^۲ پسران *خواجه خاچیک [Khachik]* به نام‌های *خواجه صفر* و *خواجه نظر* سپس از مقربین شاه، و کلانتر جلفای نو در اصفهان شدند.

^۳ Arak 'el, *ibid.*, pp.24-26.

^۴ در هوهانیان، ص ۷، پی نوشت با علامت †.

در نامه آمده که شاه قرار بوده روز ۱۴ مه وارد جلفا شود. سپس به ناگهان نزاع درگرفته و اموال ارمنیان غارت شده است: «چیزها را بردند و بحمدالله خونی ریخته نشد. اما زخمی بسیار بود. چه از ما چه از آنان. آنگاه شاه آمد. قوم ما همه فرار کرده بودند. روحانی مسلمان ملازم اردو مرا مجبور کرد که لباس های باقی مانده را بپوشم. سر راه ایستادم. وقتی شاه آمد به من شفقت کرد و با ملاحظت فرمان داد از خلیفه خوب نگهداری کنید. کسی به او ضرر نزنند که بازخواست می شود. این را گفت و اسبش را راند. من خواستم عرض کنم ولی نگذاشتند. گفتند بی دماغ می شود. آنچه از شما برده اند پس می گیریم. غلامان دیوان بیگی مشغول تفتیش آن چهار آبادی ترک نشینند که ما را غارت کردند. ببینم به کجا می انجامد.»^۱

آراکل تبریزی در اینجا شاه عباس را به افعی دنیای تبه کاران تشبیه نموده که از روزهای نخستین با طینتی بد نسبت به مسیحیان، به ثروت و رفاه آنان حسادت می کرد و شروع به اندیشیدن برای راه و فرصتی برای نارو زدن به ایشان نمود. با وجود این او اندیشه زهر آلود خود را مخفی نمود و ظاهراً خود را بسیار خرسند و قانع نشان داد.^۲

جنابدی آورده که شاه عباس اول چون اهالی نخجوان از غلات اهل سنت و بدعت بودند و به عثمانیان کمک می کردند، وی حکم به تخریب کامل نخجوان داد و دستور داد تا آرامنه جلفا را به اصفهان بکوچانند: «غرض از جلای آن جماعت نیز عدم آبادانی نخجوان بود؛ چه آبادانی آن بلده موقوف بر آرامنه جلفا بود که جمله به تجارت و کثرت مال معروف بودند و هرگاه بنا بر قرب جوار آرامنه جلفا اقامت نداشته باشند، نخجوان بالکلیه بایر و خراب خواهد بود.»^۳ برونوتیان برین نظر است که در سال ۱۶۰۳/۱۰۱۲ فقط ولایت نخجوان و روستاهای سنی نشین آن ویران شد و مهاجرت آرامنه در سال ۱۶۰۴/۱۰۱۳ صورت گرفته است.^۴

برای تصرف ایروان نخست لازم بود که دژ ایروان که خود مشتمل بر سه دژ بود تسخیر شود. یکی از دژها به نام قلعه عتیق، دژ اصلی بود که در سال ۱۵۸۳/۹۹۱ در کنار رودخانه زنگی چای در کمال استواری ساخته شده بود و دارای شیر حاجی^۵ و خندق عمیق بود. دیگری دژ کوچکی به نام قلعه کوزچی بود که بر بالای تل بزرگی در مابین جنوب و غربی [طبق نص] قلعه احداث نموده

^۱ در هوهانیان، صص ۸-۷، پی نوشت با علامت †.

^۲ Arak'el, *ibid.*, p. 26.

^۳ میرزا بیگ جنابدی، روضه الصغویه؛ به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸) صص ۷۷۲-۷۷۱.

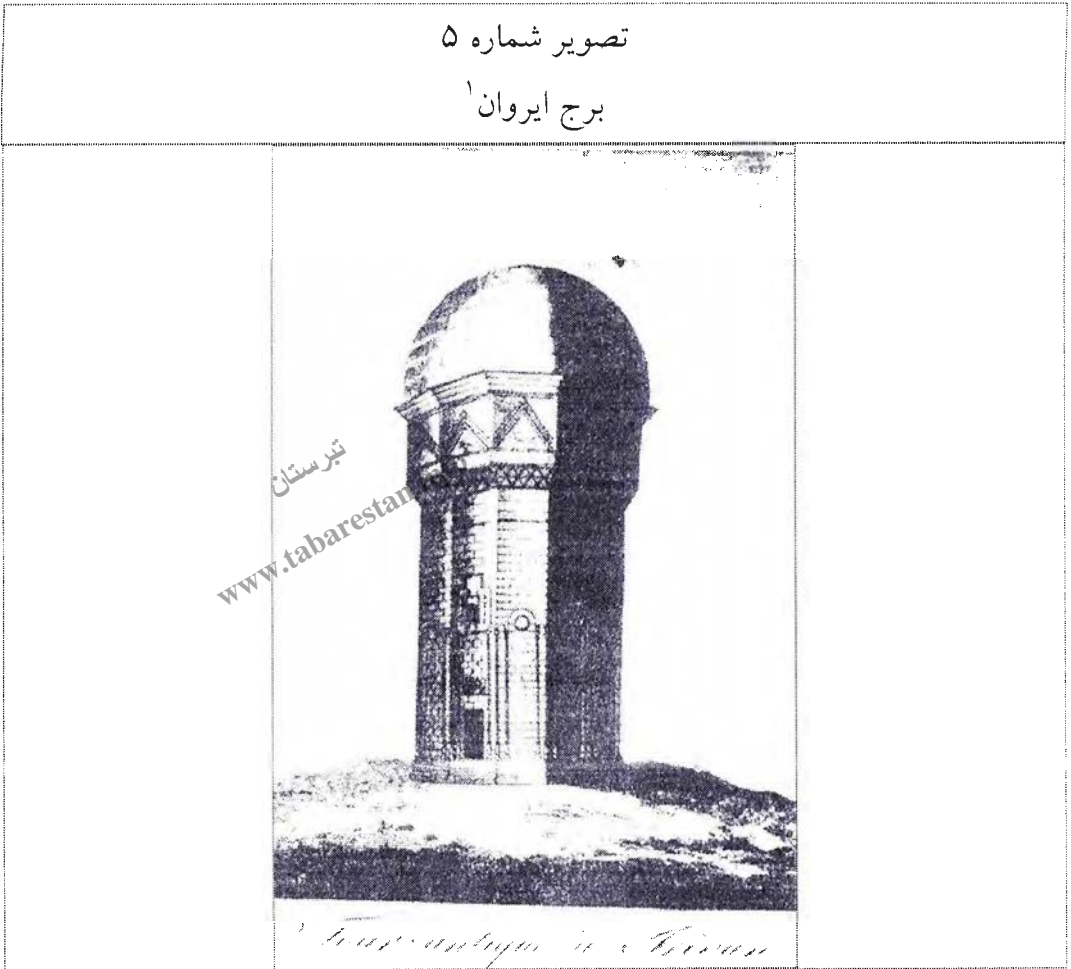
^۴ Bournoutian, G.A. *A History of the Armenian People Vol. II: 1500 A.D. to the Present*; (California, Mazda publishers, 1994), p.30.

^۵ شیر حاجی دیوار مستحکمی است که به دور دیوار اصلی قلعه ساخته می شده است.

بودند و فاصله بین این دو دژ به اندازه برد دو سه تیر بود. نگهبانان آن قلعه به دل گرمی اهالی دژ بزرگ بیرون آمده، آب از رودخانه و سایر مایحتاج از دژ بزرگ می بردند. دژ سوم، قلعه جدیدی بود که لشکر گریخته از نخجوان عثمانی ها، برای خود در جوار قلعه عتیق در کمال استواری

تصویر شماره ۵

برج ایروان^۱



احداث نموده بودند، اما فرصت حفر خندق و کار گذاشتن شیر حاجی نیافته بودند.^۲ به روایت دیگر دژ اصلی دارای سه دیوار از خشت و آجر بوده و بالای آنها کنگره داشته است. قلعه برج ها و مزغل های متعددی نیز داشته و نظم و ترتیب در ساخت آنها منظور نگردیده بود و اصولاً امکان رعایت نظم و ترتیب در ساخت دیوارها نیز وجود نداشته است. قلعه از جانب شمال غربی به پرتگاه بسیار عمیق و خطرناکی مشرف بوده که در میان آن رودی جاری و لذا از آن جانب حمله به قلعه ممکن نبوده است. این سمت قلعه دیوار نداشته و به چندین توپ مجهز بوده است. هر دیوار، دری مستحکم پوشیده از ورقه های آهن داشته که میله هایی در آن کار گذاشته بوده است. کاخ

^۱ برگرفته از شاردن، یغمایی، ج ۱، ص ۴۰۱.

^۲ اسکندر بیگ منشی، همان، ص ۶۴۵.

دلگشا و مستحکم حاکم شهر در آن قسمت از قلعه که پرتگاه هولناکی داشته، احداث گردیده بود. در هزار گامی شمال قلعه اصلی، تپه کوچکی بوده که مسلط بر قلعه اصلی بوده است. قسمت بالایی این تپه را با دیوارهای مضاعف و نصب تپه‌های بسیار، مجهز و تقویت نموده بوده اند. این قسمت به نام کوچک قلعه نامیده می شده است و ۲۰۰ نفر می توانسته اند در آن زندگی کنند.^۱

شاه عباس دژ را محاصره نمود و محاصره در زمستان ۱۰۱۲/۴-۱۶۰۳ ادامه داشت. آراکل تبریزی آورده که در هنگام محاصره قلعه شاه دستور داد تا افرادی برای گردآوری رعیت اعم از مسلمان و ارمنی و غیره به دشت آرات بروند و ایشان را برای کمک به اردوی ایرانیان بیاورند. در هنگام نبرد مسیحیان را جلو می انداختند و از این رو مسیحیان از پشت، از طرف ایرانیان و از جلو از جانب عثمانیان، زیر آتش و ضرب شمشیر بودند. بعد از تصرف تبریز شاه، امیرگونه خان را به گنجه فرستاد تا از حمله ناگهانی عثمانی ها جلوگیری کند. وی به آنجا رفت و بعد از دو ماه دانست که عثمانیان توان تصرف گنجه را ندارند. او تمام منطقه گنجه را به آتش کشید و بدون ترخم جلوی تیغه شمشیر گذاشت. جمعی را کشتار نمود و دمار از روزگار دیگران در آورد و به همراه خانواده و اموالشان به عنوان اسیر برای رضایت و سرگرمی سپاه ایران به ایروان آورد. در هنگام محاصره قلعه ایروان، شاه امیرگونه خان را به عنوان بیگلربیگی ایروان منصوب کرد. آراکل تبریزی با قرار دادن این دو مطلب در پشت سرهم تلویحاً می گوید که این پادشاه رفتار خشن امیرگونه خان از سوی شاه بود. اما دیکون^۲ زکریا کاناگری از اعمال نیک امیرگونه خان نیز یاد کرده است. وی آورده که او دوست مسیحیان بود و زمانی که به حکومت ایروان رسید، شروع به بسامان کردن دوباره اوضاع نمود و تعداد سکنه را افزایش داد. او نخست قلعه را بازسازی کرد و سپس قصرها، تاکستان ها و باغ های گل سرخ و میوه احداث نمود. کانال هایی حفر کرد و مقدار آب را افزایش داد. در برخی از مناطق مالیات ها را کاهش داد و بار سنگین آن را از دوش مردم برداشت. اما در عوض بیگاری را به منظور انجام عملیات عمرانی افزایش داد و در این مورد بسیار سخت گیری می کرد. امیرگونه خان از آنرو که سخاوتمند بود، کارگران را با نان^۴ تغذیه می کرد.^۵ او رفاه مردم سرزمین آرات را

^۱ شاردن، یغمایی، صص ۴۰۲-۳۹۹.

^۲ Arak'el, *ibid.*, p. 27.

^۳ Deacon از مقامات ساده در کلیسای ارامنه می باشد.

^۴ برونوتیان در پانوشت شماره ۴ صفحه ۶۲ رویداد نامه زکریا کاناگری متذکر شده که بر طبق صص ۱۱۸-۱۱۷ روزنامه زکریا آگولسی، به کارگران سازنده دیوار قلعه به جای نان، حقوق پرداخت می شده است. ظاهراً ایشان مرتکب اشتباه شده، چرا آنچه که در صص فوق الذکر روزنامه زکریا آگولسی آمده، متعلق به دوره شاه سلیمان و سال ۱۶۷۲/۱۰۸۳ است و ربطی به دوره شاه عباس اول و امیرگونه خان ندارد.

^۵ از فحوای سخن چنین پیداست که در آن روزگار خورد و خوراک بیگاری کنندگان به عهده خودشان بوده است.

افزایش داد. آرامنه را دوست داشت و همیشه از خانه های مسیحیان دیدار می کرد و با آنان می-خورد و می نوشید.^۱

سرانجام در تابستان سال بعد محرم- صفر ۱۰۱۳/۱ ژوئن ۱۶۰۴ نخست قلعه جدید و سپس قلعه عتیق تسلیم شدند. در سال ۱۶۰۴/۱۰۱۳ «قلعه ایروان به مقالید تبع درخشان غازیان مفتوح گشته و حکومت ایروان به امیرگونه خان قاجار و الکای نخجوان به مقصود سلطان کنگرلو شفقت شد و گرگین خان ولد سمیون خان حاکم گرجستان مرخص گشته، مسمول انعامات شاهانه گردید.»^۲

اسکندریبگ نیز ضمن تأیید مطالب فوق الذکر، آورده که بعد از تسخیر قلعه ایروان، ایالت آن ولایت به به امیرگونه خان و حکومت نخجوان به مقصود سلطان کنگرلو تفویض گشت و گرگین خان پسر سمایون [سیمون] خان والی کارتیل^۳ و از سلاطین گرجستان برای آنکه مبادا عثمانیان دژ تفلیس و اخسقه [آخال تسیخه]^۴ به مملکت او دست درازی نمایند، اجازه مراجعت گرفت و پس از دریافت خلعت و هدایای گران بها روانه گرجستان گردید، اما الکساندرخان در اردوی شاه ماند. بعد از آنکه امور چخورسعد منظم شد، شاه عباس از پای قلعه ایروان به قرخ بلاغ نقل مکان نمود.^۵

شاردن [نیمه دوم قرن دوازدهم/ هژدهم] در توصیف ایروان و قرخ بلاغ آورده که ایروان شهری بزرگ بوده که ساختمان های زیبا و باشکوه اندکی داشته و بیشتر دارای باغ و بوستان بوده است و در میان دشتی قرار داشته و رودی به نام زنگی چای در شمال غرب آن جاری و رودی دیگری به نام قرخ بلاغ به معنی چهل چشمه که کنایه از سرچشمه های بسیار آن بوده، در جنوب غرب آن جریان داشته است.^۶ به عبارت دیگر قرخ بلاغ منطقه بیلاقی ایروان بوده است.^۷

وقتی که شاه عباس به ایروان آمد، اهالی به پیشواز آمدند و درخور وسع خود هدایایی به شاه دادند. کاتولیکوس سراسیون نیز آمد و هدیه ای تقدیم کرد و به حضور شاه معرفی شد، اما شاه او را به عنوان کاتولیکوس به رسمیت نشناخت. وی مایل بود ملک صدق به عنوان کاتولیکوس انتخاب

¹ Zak'aria of Kanak'er, *the Chronicle of Deacon Zak'aria of Kanak'er (Zak'areay Sarkawagi Patmagrut'iwn)*; Annotated translation and Commentary by George A. Bournoutian (California, Mazda Publishers, 2004), pp.62-63.

² میرزا محمد طاهر قزوینی، *تاریخ جهان آرای عباسی*؛ به کوشش سید سعید میر محمد صادق (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳) صص ۱۵۵-۱۵۴.

³ Kartil

⁴ Akhal Tsikhe

⁵ اسکندر بیگ منشی، همان، صص ۶۴۷-۶۴۵.

⁶ شاردن، یغمایی، ص ۳۹۹.

⁷ Zak'aria of Agulis, *The Journal of Zak'aria of Agulis (Zak'aria of Agulis 'u Ōragrut'iwnō)*; Annotated Translation with Commentary by George A. Bournoutian (California, Mazda Publishers, 2003), p.126.

شود. لذا سرپیون ایروان را به قصد جلفا ترک کرد تا از آنجا به خانه اش در امید^۱ [دیار بکر] بازگردد.^۲ به نظر می رسد که یکی از دلایل حسن نظر شاه به ملک صدق ایرانی بودن وی بود. او از اهالی اوچمیادزین، ولی زادگاه سرپیون در خاک عثمانی بود.

شاه عباس داویت و ملک صدق را احضار نمود و از ایشان خواست که بدون هیچ عذری مبالغ هنگفتی را که از عثمانیان گرفته بودند، به وی بپردازند. کاتولیکوس ها که امید داشتند شاه بدهی- های ایشان را ببخشد، دانستند راه گریزی نیست و خواه ناخواه تمام مبلغ را پرداختند. در اینجا شاه به یاد سرپیون افتاد و مأمورانی به همراه شخصی از جانب داویت و ملک صدق به عنوان راهنما، به دنبال وی فرستاد. آنان وی را در جلفا توقیف کردند و خواستار مبالغ هنگفتی پول شدند. وی هرچه داشت پرداخت ولی پذیرفته نشد و روزهای متمادی او را شکنجه کردند. سرانجام مبالغ زیادی وام گرفت و به مأمورین داد. او به وان و از آنجا به امید رفت و در ۲۳ آوریل ۱۵۱۶/۱۶۰۶ ذی حجه ۱۰۱۴ فوت شد.^۳ به گفته آراکل تبریزی شاه هنوز در جنگ بود و به ویرانی ارمنستان و اسیر نمودن ارمنیان ادامه می داد. او عده ای را به جانب ارزروم فرستاد که مناطق باسن^۴ و خنوس^۵ و ارزروم و حوالی آن را به کلی ویران کرده، مردان را کشته و زنان و کودکان را به اسیری گرفته و به ایروان آوردند. عده ای نیز به آرچش^۶ رفته و همین کارها را با ارمنیان در زمستان ۱۰۱۳/۱۶۰۴ انجام دادند. الله وردیخان نیز به شهرک ارتسکه^۷ [آزرگه] اعزام شد. در میان دو مقام عثمانی اختلاف افتاده بود و یکی از ایشان از شاه تقاضای کمک کرد و شاه الله وردیخان را به آنجا اعزام کرد. یکی از این دو مقام گریخت و اما دیگری آماده جنگ با ایرانیان شد. الله وردیخان نیز ارتسکه، آرچش، برکری^۸ و وان را ویران نمود. مردان را قتل عام کرد و زنان و کودکان را به اسارت گرفت و به ایروان آورد. آراکل تعداد اسرا را ۲۳,۰۰۰ نفر از قول دیگران ذکر نموده است.^۹

عثمانی ها هشت ماه در قلعه ایروان در مقابل ایرانیان ایستادگی کردند، اما در ماه نهم سلطان محمت سوم^{۱۰} مرد^{۱۱} و سلطان احمد اول^{۱۲} که کودکی ۱۲ ساله بود، جانشین وی شد. حملات

¹ Amida

² Arak 'el, *ibid.*, p. 28.

³ *Ibid.*, p.29.

⁴ Basen

⁵ Khnus [Hinis]

⁶ Arjēsh

⁷ Artskē [Adilcevaz]

⁸ Berkri [Bargiri]

⁹ Arak 'el, *ibid.*, pp. 30-32.

¹⁰ Mehmet III [1595-1603]

¹¹ وی در روز ۱۹ رجب ۱۰۱۲ برابر با ۲۲ دسامبر ۱۶۰۳ درگذشت.

¹² Ahmet I [1603-1617]

کردهای جلالی به عثمانی ها و ناامیدی مدافعین قلعه از رسیدن کمک، سرانجام آنان را وادار به تسلیم به ارتش ایران نمود.^۱ در این موقع شاه عباس اول قسمت اعظم آذربایجان و قراباغ و ارمنستان را بازپس گرفته بود.^۲

آراکل تبریزی آورده که بعد از تصرف قلعه شاه دستور داد تا تمام آوارگان و غریبه ها را در ولایت ایروان گرد آورده و بدون توجه به تعداد آنان، ایشان را به ایران مرکزی اعزام کنند. آراکل تبریزی این مهاجرت را کوچ اول نامیده است. این دستور شامل تمام اسرا، مسیحیان، مسلمان ها و یهودیانی می شد که در طی غارت گری های خوانین در حوالی آواره شده بودند. لذا امیرگونه خان مردم را از ولایت گنجه و الله وردی خان از آرتسکه، آرجش، برکی^۳ و وان و خان های دیگر نیز از آرجش، ملازگرد، الاشکرت،^۴ ماکو، قارص، کاقیزمان،^۵ باسن، ارزروم، خنوس و هرجای دیگری که مردم مقاومت نمودند، بیرون راندند. این فرمان به سرعت انجام گرفت و کلیه این جمعیت به داخل ایران رانده شدند. حتی وقتی که شاه در تبریز بود، دستور راندن تمام بیگانگان (اتباع عثمانی) را به مرکز ایران داد که به سرعت اجرا شد. آراکل تبریزی آورده که تمام این وقایع از انتخاب سرابیون به عنوان کاتولیکوس و تصرف شهرهای تبریز، نخجوان و ایروان و غیره در دو سال ۱۰۱۳-۱۰۱۴/۱۶۰۴-۵ صورت گرفت.^۶

بعد از این وقایع «ارکان دولت خانواده عثمانی»^۷ یکی از سرداران بزرگ خویش به نام چغال اغلو را با سپاه انبوه روانه ی مصاف با لشکر شاه عباس اول گردانیدند و او «از استنبول بیرون آمده به حدود دیار بکر رسیده در صحرای موش^۸ به جهت جمعیت لشکر توقف نمود»^۹. شاه عباس که در آن وقت توان رویارویی مستقیم با عثمانی ها را نداشت، دستور داد سیاست جنگی سرزمین های سوخته را به اجرا بگذارند و نواحی قارص و زرنشاد را خراب و ویران نموده و اهالی آن حوالی را که شیعه^{۱۰} نبودند به این طرف بکشانند و بر مردم هر محل که طرفدار عثمانیان باشند و از مهاجرت ناراضی باشند تاخته و آنان را غارت کرده و چیزی فرو نگذارند. ارتش ایران فرمان را به

^۱ Arak'el, *ibid.*, pp.32-33.

^۲ اسکندر بیگ منشی، همان، ۶۶۰-۶۴۳.

^۳ Berki

^۴ Alashkert

^۵ Kag izman

^۶ Arak'el, *ibid.*, pp. 34-35.

^۷ اسکندر بیگ منشی، همان، ص ۶۶۵.

^۸ Mush

^۹ اسکندر بیگ منشی، همان، ص ۶۶۵.

^{۱۰} اسکندر بیگ واژه ی غیر ملت را به کار برده و دقیقاً معلوم نشد مرادش به ارامنه است یا اهل سنت.

اجرا گذاشت و تا حسن قلعه سی که مابین قارص و ارزن الروم واقع است تاخته و غارت نموده و علف زارها و غلات را سوزانده و منهدم نمودند و «تا دو سه هزار خانوار از ارامنه و الوس و احشام که در آن ولایت بیلاق داشته اند کوچانیده به این طرف آورده به عراق [استان مرکزی فعلی] فرستادند و مواشی و اغنام بسیار به دست عساکر ظفر شعار افتاده و تا قریب ۲۰,۰۰۰ اسیر غیر ملت آوردند که در میانه قزلباش شرف اسلام دریافتند.»^۱

شاه عباس هر چند روز یکبار در یک جا اردو می زد تا هرگاه سپاه عثمانی پدیدار شد به اقتضای وقت به مقابله برخیزد. مدتی بعد خبر رسید که چغال اغلو سنان پاشا با سپاهی انبوه از ارزنه الروم حرکت نموده و بدون توقف تا قارص آمده است. شاه عباس اول به آغچه قلعه [پروانداکرت]^۲ رفت تا در باره مقصد بعدی تصمیم گیری کند. بعد از چند روز خبر رسید که چغال اغلو به سوی ایروان و نخجوان عازم است. شاه عباس فرمان داد تا رعایای آن محل را کوچانیده، به جاهای دوردست بفرستند تا از هجوم لشکر عثمانی صدمه نبینند. سپس دستور داد لشکر قزلباش تا آنجا که ممکن است به جمع آوری آذوقه پردازد و باقی مانده را نابود کند و در زمان پیشروی عثمانی ها، از رود ارس عبور نموده و هنگامی که لشکر عثمانی از کمبود آذوقه و غلبه به سختی افتاد، آنگاه در زمان مناسب به ایشان هجوم برد. امیرگونه خان عهده دار کوچانیدن مردم ایروان گشت. وی رعایا را به جانب قراجه داغ فرستاد و به غیر از عده ای قلیل که در کوهستان ها و جاهای دوردست مانده بودند، کسی را باقی نگذاشت. شاه عباس از آغچه قلعه به اوچ کلیسا^۳ [اوجمیادزین] آمد. در این هنگام چغال اغلو به قارص رسید. آنگاه اردوی شاه عباس به جنب رودخانه وادی آمد و لشکر روم به ایروان رسید. در این جایگاه شاه عباس مقصود سلطان کنگرلو حاکم نخجوان را مأمور به کوچانیدن اهالی آن محل نموده و به تهماسب قلی بیگ [گروگان گرجی در دربار ایران] فرمان داد تا اهالی جلفا را کوچ دهد. مردم شهرک نخجوان کوچ نموده و به محال دزمار و قراجه داغ رفتند «و مردم جولاه اگرچه تعلق تمام بدان مقام که مسکن قدیم ایشان بود داشتند اما درین وقت به جهت صیانت حال و حفظ اموال طوعاً او کرهأ کوچ کرده به عراق رفتند.»^۴

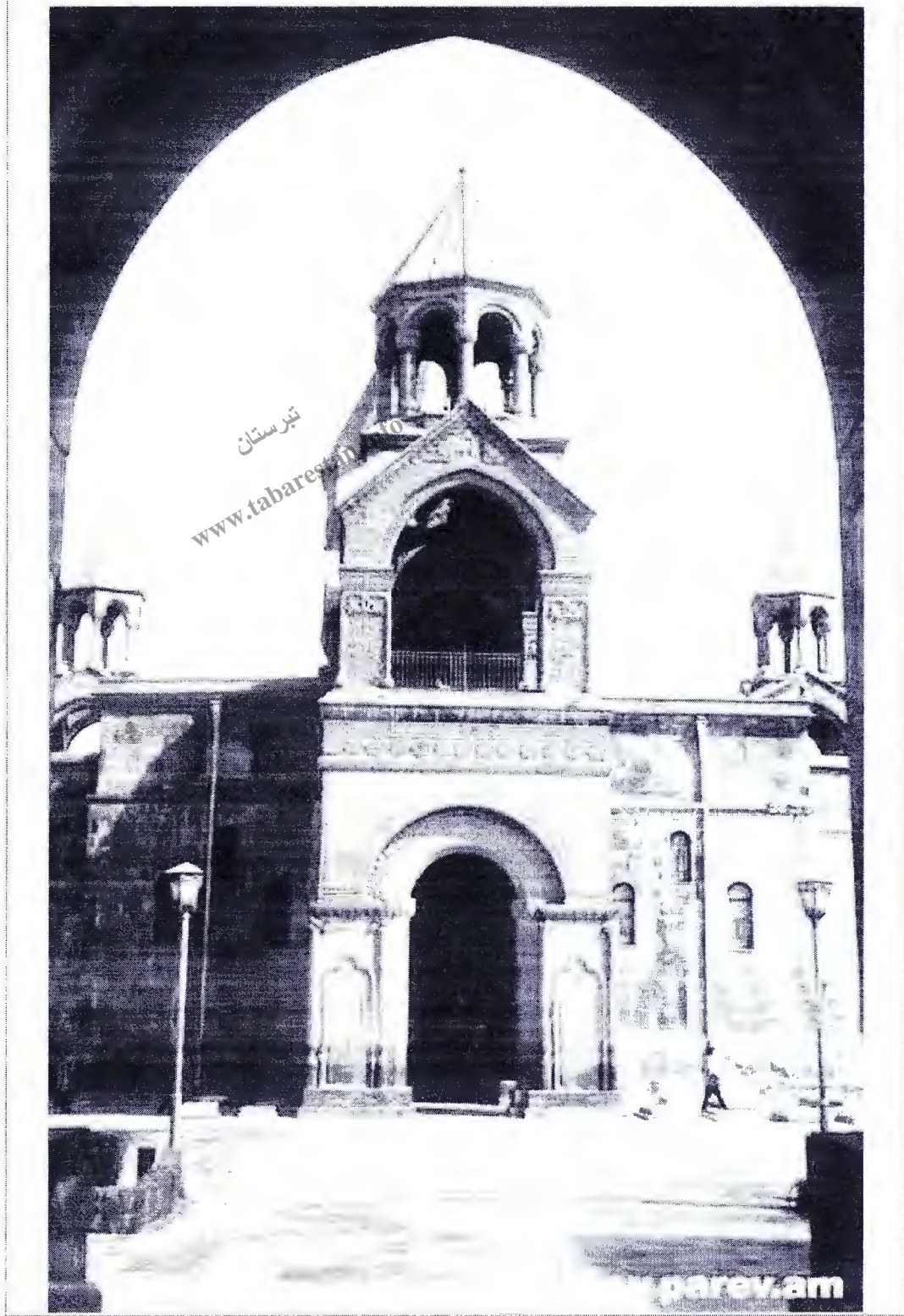
^۱ اسکندر بیگ منشی، صص ۶۶۶-۶۶۵.

^۲ در محل تلاقی رود های ارس و آخوریان [ارپا چای] واقع است.

^۳ Üç- Kilisa

^۴ اسکندر بیگ منشی، همان، صص ۶۶۸-۶۶۷.

تصویر شماره ۶
قسمت جلویی اوچمیادزین



آراکل تبریزی در این باره می گوید که شاه قصد تسخیر قارص را داشت که خبر حرکت چغال-اغلو به وی رسید. لذا وی بازگشت و به آغجه قلعه رفت. در آنجا با محرمان خویش نیتی را که برای مدتی طولانی در باره کوچ مسیحیان و انهدام ارمنستان داشت، در میان گذاشت. او می دانست که نمی تواند با چغال اغلو بجنگد. به همین سبب دستور اخراج تمام سکنه اعم از مسیحی، یهودی و مسلمان را به داخل خاک ایران داد تا وقتی که عثمانی ها آمدند، سرزمین خالی از سکنه باشد و نتوانند آذوقه و علوفه برای خود و حیواناتشان بیابند. علاوه بر این مهاجرین قادر نخواهند بود بازگردند و برای نسل ها به صورت بنده و رعیت مالیات دهنده باقی خواهند ماند. وقتی شاه در حال نظر سنجی در باره این طرح بود، خبر آمد که چغال اغلو از ارزروم حرکت کرده است. آنگاه شاه کلّیه بزرگان و ریش سفیدان ارمنستان را به حضور طلبید و با تظاهر به همدردی با ارمنیان، به ایشان گفت: ما شنیده ایم که چغال اغلو هم اکنون با سپاهی بیکران به سرزمین شما وارد شده است. نفرات ارتش ما نیز بی شمار است. همانطور که خود نیز می دانید در این مواقع گروهی کژ اندیش، جانی، راهزن و پست فطرت در هر دو گروه وجود دارند. ما نمی دانیم که آنان که هستند و از کجا آمده اند. ممکن است عدّه ای از آنان که ملاحظه جان خود را ندارند، از امر فرماندهان خویش سرپیچی کرده و به ناگهان به قسمتی از سرزمین شما حمله برند و اموال و عزیزان شما را تصرف و پراکنده کنند. بسیار محتمل است که مردم شما دچار آسیب های فراوان شوند، اسیر گردند و بمیرند. اما من هواخواه شما می باشم و مایلیم که این گونه شما را نجات دهم: اجازه دهید ساکنین سرزمین شما، وقتی که ما جلوی پیشروی عثمانیان را می گیریم و با آنان نبرد می کنیم، خانه های خود را برای چند روز ترک کنند. اگر به یاری خدا ما موفق شدیم، شما به خانه های خود خواهید بازگشت و رعیت ما خواهید بود. اما اگر آنان پیروز شدند، شما به خانه هایتان بازگشته و رعیت ایشان خواهید گشت. رهبر ارامنه در این موقع مردی به نام هوانس ملقب به دردر آقا^۱ بود. آنان حدس زدند که طرح فریبنده ای در کار است و با آن موافقت نکردند. به پیش یک درباری رفتند و بهانه آوردند که اکنون پاییز است - زیرا مهاجرت در بین روزهای ۱۷-۱۱ سپتامبر ۱۶۰۴/۲۳-۱۷ ربیع الثانی ۱۰۱۳ آغاز شد- و بسیاری آماده مسافرت نیستند و حیوانات باربر برای حمل مایملک و کودکانشان ندارند. اگرچه اشخاص سالم و قوی می توانند پیاده بروند، اما سالخوردهگان و کودکان توان این کار را ندارند. شاه به ما رحم کند و در بهار دستور او را اجرا خواهیم کرد. آنان برای خرید وقت چنین می گفتند. اما منهدم کننده کشورها و نابودگر

^۱ کاهنان غیر روحانی: «کاهنان غیر روحانی مانند محرران، صاحبان محضر و هم طرازان آنان نیز تابع نظامات و رسوم مربوط به کشیشان هستند. این گروه که *derder* نامیده می شوند مجازند مانند مردان عادی ازدواج کنند.» رجوع کنید به شاردن، یغمایی، ص ۴۱۳.

مسیحیان و پناهگاه شیطان [شاه عباس اول] به درخواست ارمنیان توجّهی نکرد. او فرماندهان خود را احضار و از میان آنان سرپرستان و نگهبان ها برای جمعیت محلّ انتخاب کرد. هر فرمانده موظف بود که با نیروهایش جمعیت را از منطقه بیرون ببرد. مردم شهر ایروان و مناطق مجاور آن به امیرگونه خان سپرده شد. شاه دستور داد که با تهدید به زندان و اعدام، تمام جمعیت از هرجایی که میسر باشد، کوچ داده شوند و هیچ کسی، چه مسلمان و چه مسیحی، با رضایت و یا بدون رضایت، باقی گذاشته نشود. در پی این فرمان بی رحمانه، فرماندهان به مناطق مجاور اعزام شدند و مردم مرعوب را از خانه هایشان بیرون کشیدند و به ولایت آارات آوردند. جمعیت کران تا کران در محوطه ای به مسافت یک روز یا پنج روز، دشت را پر کرده بودند. این واقعه در فاصله ۱۱ اوت تا ۹ سپتامبر ۱۶۰۵/۲۶ ربیع الاول تا ۲۵ ربیع الثانی ۱۰۱۴ اتفاق افتاد. آنچه که باقی مانده بود، همه سوزانده و نابود شد و بدین وسیله آذوقه و علوفه ای برای عثمانی ها باقی نماند و مهاجرین نیز دیگر نمی توانستند بازگردند. وقتی که ارتش ایران مهاجرین را به دشت اوچمیاذین راند، شاه عباس در آغجه قلعه بود و چغال اغلو با سپاه خویش به قارص رسیده بود. شاه عباس مردم را به داخل ایران می راند و ارتش عثمانی نیز در پی ارتش ایران می آمد. در واقع سه گروه در پی هم بودند. نخست گروه بی شمار مردم، سپس ارتش ایران و بعد از آن سپاه عثمانی و در یک مسیر از پی هم گام بر می داشتند تا آنگاه که مردم و ارتش ایران به شهرک کوچک جلفا و عثمانی ها به نخجوان رسیدند. ایرانیان به مردم ساعتی فرصت برای نفس تازه کردن ندادند و با نهایت خشونت و بریدن گوش و بینی چند نفر، به راندن ایشان ادامه دادند. آنان همچنین برادر کاتولیکوس آراکل^۱ را که هوهان جان نام داشت با عده ای دیگر در ساحل ارس سر بریدند. ایشان می خواستند با ارباب مردم آنان را وادار کنند تا به سرعت از رود بگذرند. ایرانیان نابکار در هراس از عثمانی ها، ارمنیان را به سختی آزار دادند. چند روز وقت لازم بود تا این جمعیت انبوه از رود بگذرد و ایرانیان می ترسیدند که عثمانی ها به ناگهان برسند و به ارتش ایران حمله کنند و به ایشان تلفاتی وارد کنند و یا مردم را متفرّق نموده و به خانه هایشان بازگردانند. تعداد مردم بسیار و تعداد قایق و کلک کم بود. با این که قایق از جاهای دیگر آوردند و تعدادی نیز در همانجا ساخته شد، بازتعداد آنها کافی نبود. نگهبانان ایرانی طوری آنجا را محاصره کردند که کسی قادر به فرار نبود و با چوب و چماق مردم را وادار به ورود در آب نمودند. عده ای از رود گذشتند و عده ای غرق شدند. آراکل تبریزی علیرغم توصیفات وحشتناکی که نموده می گوید که قادر نیست شدت فاجعه را توصیف کند. سپس شاه عباس فرمان داد امیرگونه خان کوچندگان را به الیاس سلطان خلیفه لو سپرده و خود با سپاهش برگردد. شاه به الیاس سلطان فرمان داد تا کوچندگان را به سرعت از عثمانی ها

^۱ آراکل واقارشاپاتی، دستیار کاتولیکوس اوچمیاذین از ۹۸۳/۱۵۷۵ تا ۹۸۷/۱۵۷۹ بود.

دور کند و به داخل ایران برود. شاه خود با ارتش از جاده اصلی به تبریز رفت. به فرمان شاه، الیاس سلطان مردم را از بیراهه ها و گذرگاه های کوهستانی مخفی عبور داد تا عثمانی ها نتوانند ایشان را تعقیب کنند. سرانجام مردم را با رنج و زحمت بسیار به طارم خلخال، اهر و مشکان رساند و به سبب شدت سرمای زمستان اجازه داد تا در آنجا بیتوته کنند. به نظر آراکل تبریزی این کوچ دوّم بوده است.^۱

در باره کوچ سوّم آراکل تبریزی آورده که چند روز پس از کوچ دوّم، شاه عباس اول به پیروی از شاهپور [پادشاه ساسانی] به تهماسب قلی بیگ فرمان داد تا اهالی جلفا را کوچ داده و از ارس بگذرانند. وی با عجله به شهرک بزرگ و باشکوه جلفا رفت و فرمان شاه را توسط یک جارچی به مردم جلفا ابلاغ نمود. ایشان با التماس و درخواست فراوان سه روز از او مهلت گرفتند. در مدت این سه روز اهالی جلفا به ناچار آماده کوچ شدند و لوازم گران قیمت خود را تا آنجا که مقدور بود بر چهار پایان بار کردند و بقیه را در جاهای امن مخفی نمودند. سپاهیان ایرانی نیز اموال ایشان را غارت می نمودند. سرانجام اهالی جلفا بعد از برداشتن کلید های خانه ها و کلیساهایشان در برابر کلیسای مریم مقدّس اجتماع کرده و زاری کنان از وی خواستند تا از شهر و خانه های ایشان حفاظت کند. آنگاه کلید ها را به رود ارس افکندند و دوباره از مریم مقدّس خواستند تا ایشان را بازگرداند. سپس به سوی رود حرکت نمودند. شاه عباس برای اظهار هم دردی با ارمنیان دستور داد که ارتش ایران با اسب و شترهایی که فراهم نموده بودند، به ارمنیان یاری نمایند تا از ارس به راحتی عبور کنند. سپس از تهماسب قلی بیگ پرسید که آیا شهر را به آتش کشیده است. وی گفت چون دستوری در این باره نداشته، چونین کاری نکرده است. شاه دستور داد با نیروی زیادی برگردد و شهر را ویران کند. او نیز برگشت و تمام شهر را به آتش کشید و ساختمان های سنگی را نیز منهدم نمود، به طوری که دیگر هیچ چیز باقی نماند. وقتی برگشت، شاه به وی فرمان داد تا اجازه دهد که مهاجرین قدری بیشتر استراحت کنند و سپس به سرعت آنان را به تبریز برود.^۲

علیرغم نظرات بدبینانه آراکل تبریزی که ۵۵ سال بعد از کوچ کتاب خود را نوشته است، مورّخین ارمنی معاصر با کوچ گزارش های دیگری داده اند که با نظرات آراکل تبریزی متفاوت است و برای جلوگیری از هرگونه تحریف لازم است که عین مطلب آورده شود. در یک گزارش ضمن تأیید رنج های مردم ارمنی در حین کوچ در پایان گفته شده: « چون به رود ارس رسیدند خبر آوردند که همین حال است که سپاه عثمانی فرا رسد و هیچ چاره ای نیست. آنگاه وحشت بزرگی درافتاد، همه به آب ریختند و با هم گذشتند. شاه و سپاهش و مردم هیچ آسیبی ندیدند.»^۳

^۱ Arak'el, *ibid.*, pp.36-41.

^۲ *Ibid.*, pp.50-53.

^۳ در هوهانیان، ص ۱۶ به نقل از یادداشتهایی از یک انجیل خطّی در کلیسای وانک.

« این مورخ معاصر، جریان کوچاندن و رنج مردمان را همانند آراکل تبریزی اگرچه مختصرتر بیان می‌کند، اما شرح گذار قوم ارمن از ارس با بیان آراکل تبریزی بسیار متفاوت است. وی می‌گوید: « به لطف الهی به هیچ یک آسیبی نرسید.» در حالی که آراکل تبریزی از مشقت و زجر و زیان بسیار حکایت میکند. ما مطالب او را در تاریخ آوردیم و قضاوت را به خوانندگان وا می‌گذاریم که هر کدام را که می‌پسندند بپذیرند. با این همه شاید گفته آراکل تبریزی مورخ که عبور از رود با مشقت همراه بوده، درست باشد. پس این قوم نمی‌توانسته بی‌خطر از آب گذشته باشد. [اگر چنین بوده] در این صورت چگونه توانسته اند دارایی خود را همراه خود حمل کنند. اگر شک کنیم که جلفاییان دارایی خود را همراه نیاورده اند (در حالی که آنان بی‌خطر از رود گذشته اند)، کتاب-های قدیمی بسیاری در جلفا وجود داشته و هنوز هم هستند که شهادت می‌دهند جلفاییان را بی-خطر از آب گذرانده اند و بدون آسیب به اصفهان رسانده اند.»^۱

لذا همان طور که گفته شد ظاهراً کوچاندن ارمنه در سه مرحله صورت گرفته است: کوچ اول راندن بیگانگان [اتباع عثمانی یا سنیان]، کوچ دوم راندن ساکنان دشت آراوات و کوچ سوم راندن جلفاییان.^۲ به نظر در هوهانیان اولین گروه را دسته دسته کرده و هر دسته را در یکی از شهرهای کاشان، قزوین، گیلان، انزلی و دربند اسکان دادند.^۳

دسته ی دوم که همان مردم ساکن دشت آراوات باشند، پس از گذشتن از رود ارس در طارم، خلخال، اهر، مشکان و حوالی آن مناطق زمستان را گذراندند و سپس در روزهای گرم بهاری شخص دیگری به نام ابوتراب بیک کوچندگان را به اصفهان رساند و در آنجا شهریان را در همان شهر اصفهان سکنی دادند و کشاورزان و ده نشینان را در قصبات و بلوک های اطراف اصفهان جای دادند.^۴

بیشتر این کوچندگان روستایی بودند و علاوه بر نقاطی که آراکل تبریزی ذکر نموده، در چهار بلوک کزاز، کمره، جاپلق و قراقان (قورق آقا) اسکان داده شدند.^۵

در هوهانیان نیز بر این باور است که: «شاه عباس اول ارمنیان را نه یک بار و دو بار بلکه به کرات کوچاند.»^۶

^۱ در هوهانیان، ص ۱۶ به نقل از جنگ خطی در کلیسای وانک.

^۲ همو، ص ۱۸.

^۳ همان جا به نقل از نامه ای از اسقف موسس در ۱۲ ژانویه ۱۷۶۲/۱۱ جمادی الثانی ۱۱۷۵.

^۴ Arak'el, *ibid.*, p. 41.

^۵ در هوهانیان، ص ۱۹.

^۶ همان جا.

روستاییان ارمنی را را حوالی اصفهان در نقاطی مانند لنجان و النجان و گندمان و چغاخور و فریدن و بربروت اسکان دادند. توصیف جغرافیایی این نواحی به این شرح است: لنجان و النجان بلوک هایی واقع در چهار یا پنج فرسنگی اصفهان بوده اند. در لنجان هفت آبادی به نام های مشاغبور، بیدون، زازرون، کاپاشان، بندارد، کوروج (کروج) و ممد وجود داشته است. در لنجان ۱۰ آبادی به نام های بارتون (بارچون)، زودون، جوزون، کلیسون، پلارد، بوروزرد (بوروزاد)، سمنون (سمسون)، خوانسارک، میرگون (میرگان) و کله بوده است. گندمان و چغاخور در شمال غربی اصفهان واقع بوده و تقریباً ۱۴ فرسنگ با شهر فاصله داشته و دارای پنج آبادی به نام های احمدآباد، سیرک، گشنیگان، لیوآسیان (لواشان)، زوریگان و فرندیگان بوده است. فریدن بلوکی پهناور در ۱۶ فرسنگی جنوب غربی اصفهان و در همسایگی بربروت قرار داشته است. این بلوک ۲۲ آبادی به نام های هزار جریب، میدانک، پونستان، آقچه، داش کسن، زرنه، خنگ، خنگارا، شاه بلاغ، سورشجان، میلاگرد، تنگ حلوایی، خویگان، مغان، بگوجان یا بگری، سینگرود، ده موکل، اسکندری برافتاب، تالبلاغ، خویگان سفلی، برگر و اسکندریه داشته است. آبادی های چم خرس، جاجون، چشمه پر، کوارزه، انوش، چهارباغ بالا، چهارباغ پایین، جغاگرگ، برکوک، قاسم آباد، جهان خوش، پریشان، شوراوا، ترکو، پرچس، پهره، خسرو آباد، ده نو، گلپهار، همایا، مورستان و آفاگل در بربروت واقع بوده اند.

«کوچندگان شهری را در داخل شهر اسکان دادند: ایروانی ها و گاسکی ها در محله ترواسکان در کنار نارین قلعه، تبریزی ها و دشتی ها در محله شمس آباد و بعضی را در پا قلعه. دیگران را آمیخته با غیر ارمنیان در برخی محلات شهر، در خوراسگان و شیخ یوسف بنا و غیره جا دادند.»^۱

تاورنیه بر آن است که شاه عباس «۲۷,۰۰۰ خانوار از ارامنه را به گیلان، مملکت ابریشم فرستاد که به واسطه عدم مساعدت آب و هوا به مزاج آن بیچاره ها، تلف شدند و عده عمده آنان را به اصفهان نقل دادند.»^۲ منظور تاورنیه در اینجا کمی مبهم است. معلوم نیست که آیا همه آنان که به گیلان فرستاده شده بودند، تلف شدند یا بعد از مرگ عده ای از ایشان، بقیه را به اصفهان فرستادند یا به نظر او کلاً ۲۷,۰۰۰ خانوار از جلفا و توابع آن کوچ داده شدند. وی در جای دیگری می گوید که شاه عباس اهالی جلفا را به اصفهان و حول و حوش آن فرستاد و بقیه را برای زراعت در مازندران اسکان داد ولی به واسطه بدی آب و هوا همه ی آنان تلف شده اند و از ۲۴,۰۰۰ خانوار که به آنجا فرستاده شده بودند، امروزه [حوالی ۱۰۶۵-۱۶۵۵] بیش از پنج شش هزار خانوار باقی نمانده اند.^۳

^۱ در هوهانیان، صص ۲۰-۱۹.

^۲ تاورنیه، ص ۵۶.

^۳ همو، ص ۴۰۰.

ظاهراً وی گیلان و مازندران را یک جا در نظر می گرفته است. شاردن آورده که شاه عباس اول ۳۰,۰۰۰ خانواده مسیحی [ارمنی] را در مازندران اسکان داد ولی به علت بدی آب و هوا تعداد آنان به ۴۰۰ خانوار تقلیل یافته است.^۱ دلاواله^۲ می گوید که در فرح آباد مازندران ۴۰,۰۰۰ خانه برای ارامنه، ۱۲,۰۰۰ خانه برای گرجی ها و ۷,۰۰۰ خانه برای یهودیان و ۲۵,۰۰۰ خانه برای مسلمانان شیروان ساخته اند.^۳ برونوتیان بر این باور است که بر طبق منابع اصلی تعداد مهاجرین بین ۲۵۰,۰۰۰ تا ۳۰۰,۰۰۰ نفر بوده است.^۴

از گروهی که شاه عباس به گیلان گسیل کرده بود ظاهراً عده زیادی به علت ناسازگاری آب و هوا تلف شده و در نهایت بیش از پنج یا شش هزار خانوار از ایشان باقی نماند.^۵ از این گزارش ها می توان نتیجه گرفت که مهاجران شهر نشین ارمنی دارا و بازرگان و به خصوص اهالی جلفای ارس به اصفهان و روستا نشینان ارمنی به گیلان و مازندران و حومه اصفهان و دیگر نواحی فرستاده شدند. برونوتیان نیز آورده که ارامنه در ایالات آذربایجان و مازندران و در شهر های سلطانیه، قزوین، مشهد، همدان، اراک و شیراز اسکان داده شدند و ارامنه ثروتمند به اصفهان آورده شدند.^۶

۱.۳: بنای جلفای نو و شیوه سلوک شاه عباس اول با ارامنه

اهالی جلفا در سال ۱۶۰۵/۱۰۱۳ به اصفهان رسیدند و بنیاد جلفای نو در سال ۱۶۰۶/ ۱۰۱۴ گذاشته شد.^۷ ارامنه جلفای ارس در زمین های شاه عباس در کنار زاینده رود اسکان داده شدند و با یاری وی به تدریج شروع به ساختن شهرکی برای خود نمودند که جلفای نو نامیده شد. فرمان-هایی از شاه عباس در این مورد در دست است. از جمله وی در شوال ۱۰۲۸/ سپتامبر ۱۶۱۹ حکم کرد « که در این وقت بنابر عنایت معایب (همین طور در اصل) شاهانه و شفقت بلا نهایت پادشاهانه در باره ارامنه جولاه و ترفیه حال ایشان، اراضی و زمین واقعه در کنار رودخانه زاینده رود دارالسلطنه اصفهان که ایشان در آنجا خانه ترتیب داده اند و ملک نواب همایون ماست، به انعام به ایشان شفقت فرموده، ارزانی داشتیم. مستوفیان عظام کرام دیوان، زمین مذکور را از ملکیت

^۱ شاردن، عباسی، ص ۳۶.

^۲ Pietro Della Valle

^۳ دلاواله، ج ۲، ص ۸۵۴

^۴ A History of the Armenian People; Vol.II, p. 30.

^۵ تاورنیه، ص ۴۰۰.

^۶ A History of the Armenian People; Vol.II, p. 30.

^۷ تاورنیه، ص ۲۷.

دیوان برطرف ساخته، به انعام ارامنه مذکور در دفاتر عمل نمایند. وزیر و کلانتر و عمال اصفهان حسب المسطور مقرر دانسته از فرموده درنگذرند و زمین مذکور را به انعام ایشان مقرر دانند.^۱ شاه به ارمنیان زمین هایی از املاک خاصه واقع در سیجان، قینان و مرقون (مهرگان) واگذار نمود و چون زمین ها هموار بود جلفای نو به صورتی زیبا طراحی و ساخته شد. خیابانی به نام خیابان نظر به طول ۳,۲۷۶ و پهنای ۱۶ گام از مشرق به مغرب جلفا کشیده شد که در وسط آن قرار داشت. در انتهای غربی خیابان نظر، خانواده خواجه سرافرازیان از ارمنیان گریگوری مذهب و در انتهای شرقی، خانواده شهریمانیان از ارمنیان کاتولیک مذهب خانه های خود را بنا نمودند که به نام ایشان درب سرافرازیان و درب شهریمانیان خوانده می شد.

کناره جنوبی زاینده رود به ۱۰ بخش تقسیم گشت و کوچه ای وسیع هر بخش را به خیابان نظر متصل می نمود. یک سمت کوچه ها به گورستان ارمنیان و دشت ختم می گشت. حدود محله بر طبق همان ۱۰ کوچه مشخص شده بود. به سبب لطافت هوا خانواده های مرقه تر خانه های خویش را در نزدیکی رودخانه ساختند. پهنای رودخانه از کنار شهرک تا چهار سو، و طول آن مطابق با طول خیابان نظر بود. سپس در زمان شاه عباس دوم ارمنیان از داخل شهر رانده شدند و در محله های سنگ تراش ها، تبریزی ها، ایروانی ها و کاسگ، برای خود خانه ساختند و این محله های نوآباد، جلفای نو نامیده شد و جلفای نوی قبلی، به جلفای قدیم مشهور شد. لذا جلفای قدیم محلات مجزا نداشته و به هر کوچه دهگانه گفته می شده و به نام یکی از بزرگان آن محل خوانده می شده است. نام این ده گانه ها در سال ۱۷۳۵/۱۱۴۸ از این قرار بوده است: دیلیکی ها، خواجه بزرگی ها، پیرمی ها، گیلانی ها، باغرامیانی ها، اوکیان ها، میرمانیان ها، زکیان ها، اسرایلیان ها، پانوسیان ها، توپچیان ها، جاخاتونیان ها، قوچقاریان ها، تاقولیان ها، آقجانبان ها، کشیش آنهایان ها، موشغیان ها، قرادانیان ها، اواک ادانیان ها و داویدیان ها.^۲

آراکل تبریزی می گوید که پس از سپری شدن زمستان: دوباره آنان را کوچ دادند و به اصفهان رساندند و در آنجا ایشان را اسکان دادند و زمین هایی برای خانه سازی به آنان اعطاء نمودند. جلفاییان محله های مسکونی خود را با عمارت های باشکوه ساختند و با رنگ های طلایی و لاجوردی آنها را تزیین نمودند. آنان همچنین کلیساهایی بسیار باشکوه و درخور شوکت جلال خداوندی با محراب های بهشتی و گنبدهای رفیع، مزین به گلهای رنگارنگ زرین و لاجوردین با

^۱ در هوهانیان، ص ۲۴.

^۲ همو، صص ۲۷-۲۵.

شمایل حضرت عیسی و قدیسان، و بر فراز گنبد هر کلیسا صلیب مقدّس، نماد کلیسای ابدی و افتخار مسیحیان به چشم می خورد.^۱

تصویر شماره ۷

پل الله وردی خان یا سی و سه پل



به هر روی بسیاری از آرامنه در جلغای اصفهان اسکان یافتند. ایشان در کنار زاینده رود سکنی گرفتند و بتدریج خانه های باغچه دار بنا کردند و سه هزار خانوار جولاهی در آنجا مقام گرفته و امنیت یافته و از غایت صفا و خرّمی مسکن سابق خود را فراموش کردند^۲ و صفا و خرّمی آن چنان بود که در توصیف آن گفته شد که « اینجا از بهترین امکنه و زیباترین مناظر دنیاست »^۳

این شهر کوچک در فاصله نیم ساعت پیاده روی در سمت جنوب اصفهان قرار داشت و زاینده رود بین آن و اصفهان حایل، و راه اصفهان به جلغاه فقط زیباترین و با صفا ترین راه اصفهان، بلکه ایران بود.^۴ فان لینه^۵ نیز می گوید که جلغاه سه ربع ساعت با اصفهان فاصله داشت.^۶ در واقع جلغاه

^۱ Arak^۱ el, *Ibid.*, p. 54.

^۲ اسکندریک منشی، همان؛ ص ۶۶۸.

^۳ دن گارسیا د سیلوا فیگویروا، سفرنامه؛ ترجمه غلامرضا سمیعی (تهران، نشر نو، ۱۳۶۳) ص ۲۲۳.

^۴ تاورنیه، ص ۳۹۳.

^۵ Johan van Leene [1689-1692]

^۶ Valentyn, François. *Beschryving van Oost-indiën*; (Dordrecht, Amsterdam, Joannes van Braam/ Gerard onder de Linden boekverkoopers, MDCCXXVI), p.257.

نصویر شماره ۸

کلیسای وانک در اصفهان



حومه مرقه نشین اصفهان بود. یان سمیت^۱ سفیر هلند که اندکی بعد از فوت شاه عباس اول در ۱۶۲۹/۱۱۴۲ از اصفهان دیدار کرد، می گوید شاه عباس اول آرامنه را در ناحیه جداگانه ای اسکان داد و آنان در این جا خانه ها و باغ های بسیار زیبایی برای سکونت خانواده خود احداث نمودند و فعلاً در کمال صلح و آرامش در آنها زندگی می کنند^۲ و دوسرسو^۳ می افزاید که: «جلفا یک شهر کاملاً ارمنی است، به طوری که مسلمانان حق زندگی در آنجا را ندارند. اگرچه همه آن را شهرک می نامند ولی به عقیده من از لحاظ وسعت می توان آن را یک شهر خوانند.»^۴ و یوهان فان لینه کارگذار کمپانی هند شرقی هلند نیز این مطلب را تأیید کرده و می گوید که جلفا مانند شهر هارلم^۵ در هلند بسیار بزرگ است. البته باید توجه داشت که حتی اکنون هارلم شهر بسیار بزرگی نیست و میتوان آن را شهرک بزرگ یا شهر کوچکی محسوب نمود و نامبرده با معیار های آن عصر داوری نموده است. این شهر کوچک در فاصله نیم ساعت پیاده روی در سمت جنوب اصفهان قرار داشت و زاینده رود بین آن و اصفهان حایل، و راه اصفهان به جلفا نه فقط زیباترین و با صفا ترین راه اصفهان، بلکه ایران بود.^۶ فان لینه می گوید که جلفا سه ربع مساحت با اصفهان فاصله داشت.^۷ در واقع جلفا حومه مرقه نشین اصفهان بود.

شاه عباس اول آرامنه را از خدمت نظامی و شرکت در جنگ در مواقع عادی معاف نمود و «برای رفع هرگونه مزاحمت و ممانعت در کار و زندگی آرامنه به آنان آزادی کامل دینی داده بود و اکنون [اوایل قرن دوازدهم/ هژدهم] در جلفا کلیساهای زیادی وجود دارد. این آزادی دینی علنی آرامنه همانند آزادی است که آنان در کشورهای عیسوی اروپایی از آن برخوردارند.»^۸ شاه عباس از آزار آرامنه جلوگیری می نمود و مراقب حال و روز ایشان بود. برای نمونه در نزاعی که بین آرامنه جلفا

¹ Jan Smith

² Dunlop, H. *Bronnen tot de Geschiedenis der Oost Indische Compagnie in Perzie*, Rijks-geschiedkundige Publicatien, LXXII, dl.I, 1611-1638. ('s- Gravenhage, Martinus Nijhoff 1930) pp.739-740: 'Relace van den ambassadeur Jan Smith' quoted from R.A. Kol.no 1012 (Overgekomen papieren 1631, II).

سفرنامه یان سمیت به فارسی ترجمه و در این کتاب به چاپ رسیده است: *اولین سفرای ایران و هلند*، ترجمه و نگارش دکتر ویلم فلور، به کوشش داریوش مجلسی و دکتر حسین ابوترابیان (تهران، طهوری، ۱۳۵۶).

³ Antoine du Cerceau

⁴ دو سرسو، *علل سقوط شاه سلطان حسین*؛ ترجمه دکتر ولی الله شادان (تهران، کتاب سرا، ۱۳۶۴) ص ۱۹۰.

⁵ Haarlem

⁶ Valentyn, p.257. *Ibid.*

⁷ تاورنیه، ص ۳۹۳.

⁸ Valentyn, *Ibid.*

⁹ دو سرسو، ص ۱۹۰-۱۸۹.

و گروهی دیگر درگرفته بود، در ۶ ربیع الثانی ۱۰۱۴/۲۱ اوت ۱۶۰۵ این فرمان را خطاب به میرزا محمد نیشابوری وزیر اصفهان صادر کرد:

«عرضه داشتی که در این ولا در باب جنگ جماعت ارامنه جولای و مردم ماریان ها نوشته بود، رسید. بارک الله. روی ایشان سفید. فی الواقع قاعده ی میهمان نگاه داشتن همین باشد. جمعی که به خاطر ما از وطن دو هزار ساله ی خود جلا شده باشند و خروار خروار زر و ابریشم را گذاشته به خانه شما آمده باشند، گنجایش دارد که به جهت چند خریزه و چند من انگور و کلوزه با آنان جنگ کنند. در جولای خانه بود که دو هزار تومان خرج آن کرده بودند و آن را خراب نموده کوچ خود را برداشته بدان جا آمده اند. با ایشان این عمل باید کرد؟ بسیار بسیار بد کرده اند. از تو بغایت الغایت عجب شد. چه قتل مردم ماریانها نکرده است. ایشان را از مردم مورچه خورت بیندیشد که با میهمان ها بد بر میخورند. آن بر سر ایشان آوردیم که دیدی. به همه حال خاطر جویی مردم جولای نموده نوعی نمای که تسلی و راضی شده و در این زمستان از صاحب آباد و فلاسان تا ماریان ها ایشان را جا دهند. آنچه ملک ما بوده باشد ایشان را جا دهند و آنچه که بماند خانه های رعیت را کرایه کرده به جهت ایشان جا تعیین نمای که انشاءالله تعالی در آینده به جهت خود خانه بسازند. می باید که جمعی که با ایشان نزاع کرده اند تنبیه بلیغ نمایی.»^۱

اسناد دیگری نیز وجود دارند که خلاف این مطلب را نشان می دهند. سال ها بعد از این واقعه در سال ۱۶۲۱/۱۰۳۰ « رأی عالم آرای همایون اقتضای آن نمود که گروهی از ارامنه و نصاری را، که حسب الامر در فریدن و سرحد قرب جوار بختیاری اقامت و محل زراعت دارند، به دین اسلام دعوت فرمایند، و از وفور ترخم و غم خواری که چون دنیا محل حوادث و دارفتور است، مبادا در هنگام وقوع حادثه و عدم استقامت ملک، از الوار قرب و جوار که جور و اعتساف جبلی آن طایفه است، به ایشان که مطیع اسلام و اهل ذمه اند، دست درازی واقع شده، نساء و صبیان به ذل اسر گرفتار آیند. جمعی از آن طبقه دعوت همایون را به قدم اذعان تلقی نموده طوعاً او کرهأ پذیرای فرمان شدند. غرض اصلی آن بود که در مواضعی که ایشان مسکن گرفته اند، معبدی که ساخته اند به مسجد شهرت یافته آواز مؤذنی از آن بر آید که شعار مسلمانی ظهور یافته، عاقبت حال ایشان به خیر و خوبی مقرون باشد. امیر ابوالمعالی نطنزی بدین خدمت مأمور گشته و به میانه آن جماعت رفت. بعضی را توفیق رفیق گشته بالطوع و الرقبه هدایت یافته و جمعی که ترک ملت مسیح به اغوا و تحریک رهبان ها و کشیشان برایشان دشوار بود و تغییر کیش نصاری مکروه خاطر

^۱ نوایی، عبدالحمین. شاه عباس: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت های تفصیلی (تهران،

تصویر شماره ۹

کلیسای وانک در اصفهان



جماعت رفت. بعضی را توفیق رفیق گشته بالطوع و الرقبه هدایت یافته و جمعی که ترک ملت مسیح به اغوا و تحریک رهبان ها و کشیشان برایشان دشوار بود و تغییر کیش نصاری مکروه خاطر ایشان مینمود، به اندک تهدیدی که به قسیسان و رهبانها در ترک ممانعت نمودند، از منع متقاعد گشته به جز انقیاد چاره نیافته، به اکراه قدم در دایره مسلمانی نهادند و اکثر نساء و صبیان در شوق و شغف برآمده بریکدیگر سبقت جسته زبان به کلمه ی توحید و ترک ملت نصاری و قبول دین مبین و شریعت بیضاء گویا میساختند.^۱ اما می توان حدس زد که این گونه موارد استثناء برقاعده بوده است و شاه عباس اول نیت خیر در باره ی ایران و ایشان داشته و نمی خواسته که احياناً در صورت بروز هرج و مرج، ارامنه به بهانه های دینی مورد قتل و غارت قرار گیرند و خواهیم دید دور اندیشی شاه عباس درست از کار درآمد و بعد ها ارامنه به همین سبب مورد تعدی و تجاوز قرار گرفتند. اصولاً با توجه به روحیه بسیار عمل گرایانه شاه عباس اول بعید است که انگیزه های دیگری در پشت سر این اقدام وی نهفته باشد و به نظر می آید که اسکندریبگ حقیقت مطلب را بیان نموده است. دلیل ما بر این مدعا شرکت شاه عباس در مراسم عید ایفانی^۲ ارمنیان در ۱۰ ژانویه ۱۶۲۰/۵ صفر ۱۰۲۹، در حدود یک سال قبل از تغییر دین اجباری ارامنه می باشد. این مراسم توسط اهالی جلفای نو و خواجه نظر که پس از مرگ برادرش خواجه صفر، اول شخص و کلانتر این قوم بود، برگزار شد. دلاواله در چندین صفحه به تفصیل این واقعه را روایت نموده «تا با وضوح و با تمام جزئیات لطف و عنایاتی را که شاه نسبت به ارامنه جلفا مبذول داشت، شرح دهد. صبح روز بعد وقتی خورشید کاملاً بالا آمده بود، من به خانه بازگشتم و مشاهده کردم که شاه هنوز در خانه خواجه صفر بزرگ مردم جلفاست^۳ و شاه دستور داده ناهارش را از اصفهان به آنجا ببرند.»^۴ بر اهمیت جلفا روز به روز افزوده شد و به غیر از ارامنه پراکنده در روستاها، بیش از ۶,۰۰۰ خانوار ارمنی در خود جلفا در زمان شاه سلیمان سکنی داشته اند^۵ و اگر تعداد هر خانوار را نیز پنج نفر در نظر بگیریم، که رقم محافظه کارانه ای برای آن دوره است، جلفا در آن زمان بیش از ۳۰,۰۰۰ نفر سکنه داشته که برای یک اقلیت مذهبی رقم قابل توجهی در آن زمان می باشد.

^۱ اسکندریبک منشی، همان، ص ۹۶۰.

^۲ Epiphani

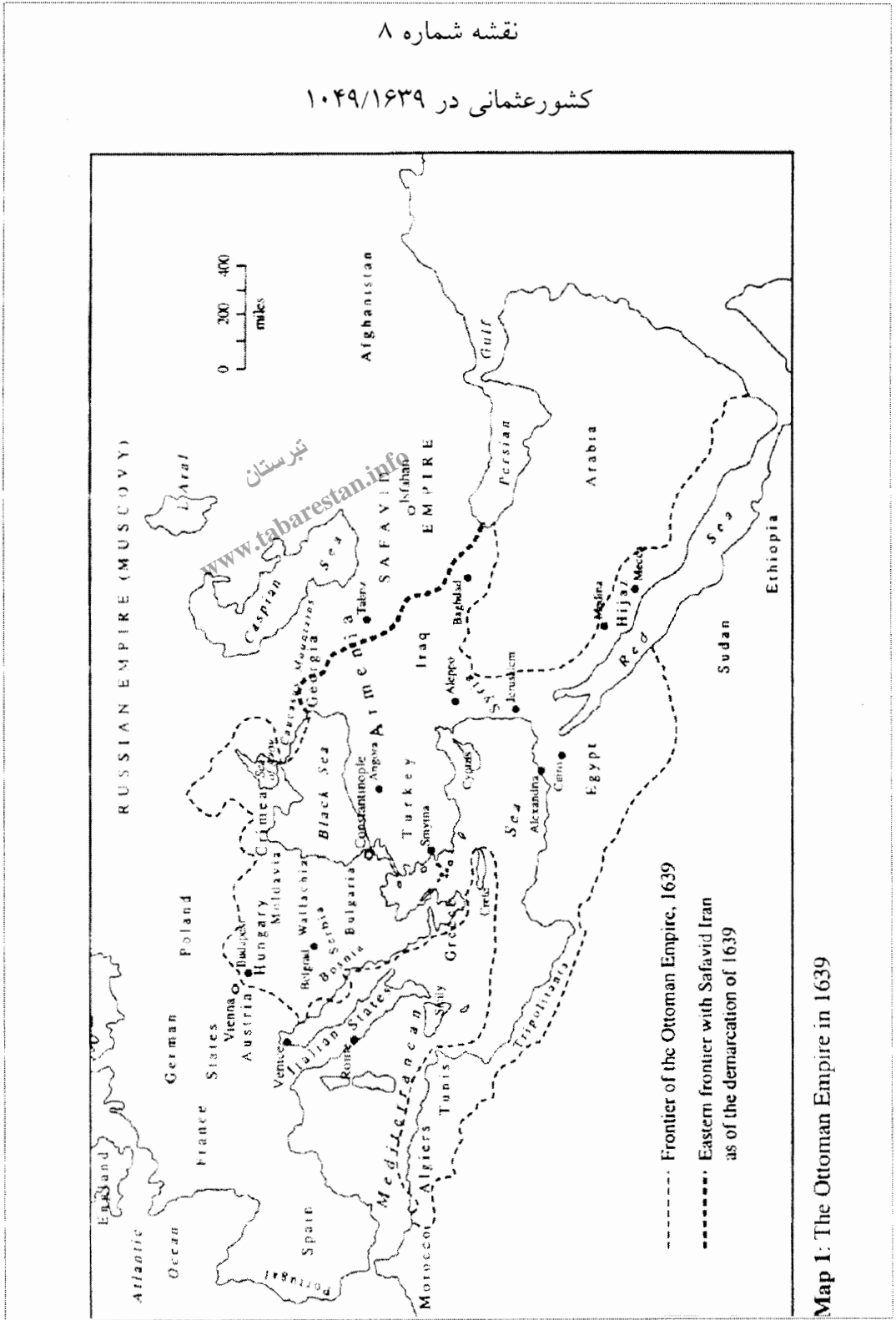
^۳ خواجه صفر قبلاً فوت شده بود.

^۴ دلاواله، همان، صص ۹۶۰-۹۵۱.

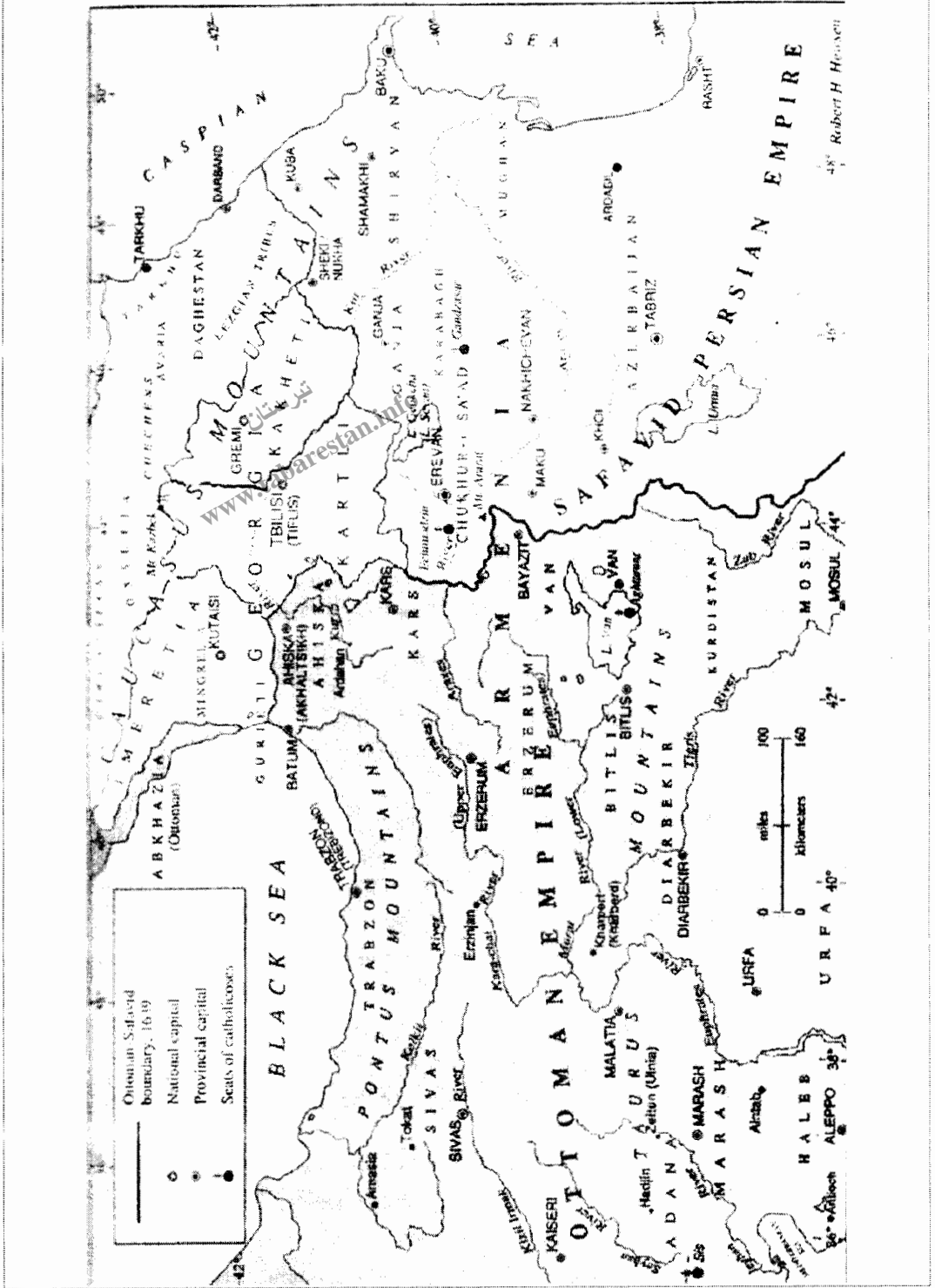
^۵ Fryer, John. *A New Account of East India and Persia Being Nine Years Travels: 1672-1681*; Edited with Notes and Introduction by William Crooke (Nendeln/Lichtenstein, Hakluyt Society, 1967), Vol. II, p.253.

نقشه شماره ۸

کشور عثمانی در ۱۶۳۹/۱۰۴۹



ارمنستان تقسیم شده بین ایران و عثمانی در ۱۶۳۹/۱۰۴۹^۱



¹ From " The Armenian People from Ancient to Modern Times" Vol. 2, p.83.

بر طبق معاهده صلح زهاب بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم^۱ در ۱۶۳۹/۱۰۴۹ به جنگ های خونین بین دو کشور برای نزدیک به ۸۰ سال خاتمه داده شد. ارمنستان بین ایرانیان و عثمانی ها تقسیم شد. قسمت غربی به عثمانی ها و قسمت شرقی به ایرانی ها تعلق گرفت. ارمنستان شرقی شامل بیگلربیگی های چخورسعد (مناطق ایروان و نخجوان) و قراباغ (مناطق قراباغ- زنگه زور و گنجه) بود. چخورسعد از ولایات ایرارات^۲، گوگارگ^۳ و واسپوراکان^۴ تشکیل می شد. خان هایی از قبیله قاجار این مناطق را اداره می کردند. تمام این مناطق در تحت نظارت یک فرماندار کل در تبریز بود. بیگلربیگی چخورسعد از آن رو که شهر عمده ی آن ایروان، مرکز دفاعی ایران علیه عثمانی ها بود، از اهمیت خاصی برخوردار بود.^۵

شاردن در توصیف ایروان آورده که چندین کلیسا دارد. در شهر ایروان و قلعه آن، گرمابه و کاروان سرا زیاد است. مهم ترین این کاروان سراها در ۵۰۰ فوتی کاخ حاکم واقع است که مغازه هایی در دو طرف آن قرار دارد که بیشتر آنها پارچه فروشی هستند. کاروان سرا چهارگوشه مربع شکل می باشد و سه حجره بزرگ، ۶۰ حجره کوچک، چندین اصطبل وسیع و دکان در آن قرار دارند. در روبروی کاروان سرا بازاری است که در مغازه های آن نواع مواد خوراکی و اقسام گوشت و چیزهای دیگر به فروش می رود. در کنارش نیز یک مسجد زیبا و دو قهوه خانه می باشد. هوای ایروان خوب اما سرد و زمستانش طولانی است.^۶

بعد از ورود به خاک ایران در ارمنستان اولین نقطه قابل ملاحظه اوچ کلیسا است که سه لیو^۷ با ایروان فاصله دارد. در واقع اوچ کلیسا سه دیر است که در فواصل معین از یکدیگر احداث شده اند و بزرگترین و زیباترین آنها محل سکونت کاتولیکوس ارمنیان است. دیر دیگر در جنوب دیر بزرگ در فاصله یک تیررس تفنگ بنا شده و سومی که دیر دختران می باشد، ربع لیو با دیر اصلی فاصله دارد. ارمنیان را اینجا اگمیاشین [اوچمیادزین] می نامند که به معنی [محل نزول] پسر منحصر به فرد است و اسم دیر عمده نیز همین است. ارمنیانی که به داخل ایران می روند یا از آنجا می آیند رسم شان این است که به اوچ کلیسا رفته و آنجا را زیارت می نمایند و کاروان هم معمولاً پنج یا شش روز در آنجا رحل اقامت می افکنند. در این موقع ارمنیان به نزد کاتولیکوس رفته و به گناهان

^۱ Murat IV [1623-1640]

^۲ Ayrarat

^۳ Gugark

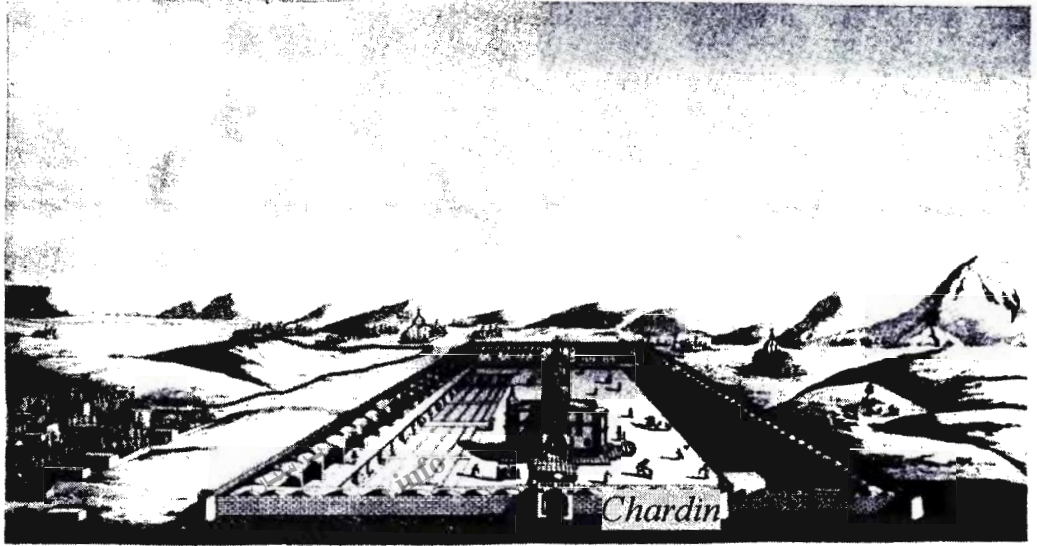
^۴ Vaspurakan

^۵ A History of the Armenian People; Vol. II, pp. 34-35.

^۶ شاردن، یغمایی، ص ۴۰۲.

^۷ Lieu هر لیو در حدود چهار کیلومتر است.

اوج کلیسا^۱



www.tau... info
Chardin
چلیس

اوج کلیسا

خود اعتراف می کنند و او نیز آنان را دعا و تقدیس می نماید.^۲ به عبارت دیگر اوچمیادزین مرکب از سه دیر است. اولین آنها کلیسای جامع اوچمیادزین است. دو کلیسای دیگر سنت هرپسیمه^۳ و سنت گایان^۴ نام دارند.

شاردن اوچمیادزین را چنین توصیف کرده: صومعه سه کلیسا در دوفرسنگی ایروان واقع است. آرامنه آن را اکس میازین^۵ می نامند که به معنی فرود مولود یگانه است. این نام به این سبب بر آن نهاده شده که مردم معتقدند که حضرت عیسی مسیح به خاطر گریگور، نخستین اسقف بزرگ این صومعه از آسمان فرود آمده است. کلیسای اکس میازین عظیم می باشد و از تخته سنگ های بزرگ ساخته شده است. ستون های چهارگوش آن که از سنگ های بزرگ ساخته شده، ۷۲ فوت بلندی

^۱ برگرفته از شاردن، یغمایی، ص ۴۰۵.

^۲ تاورنیه، صص ۴۳-۴۲.

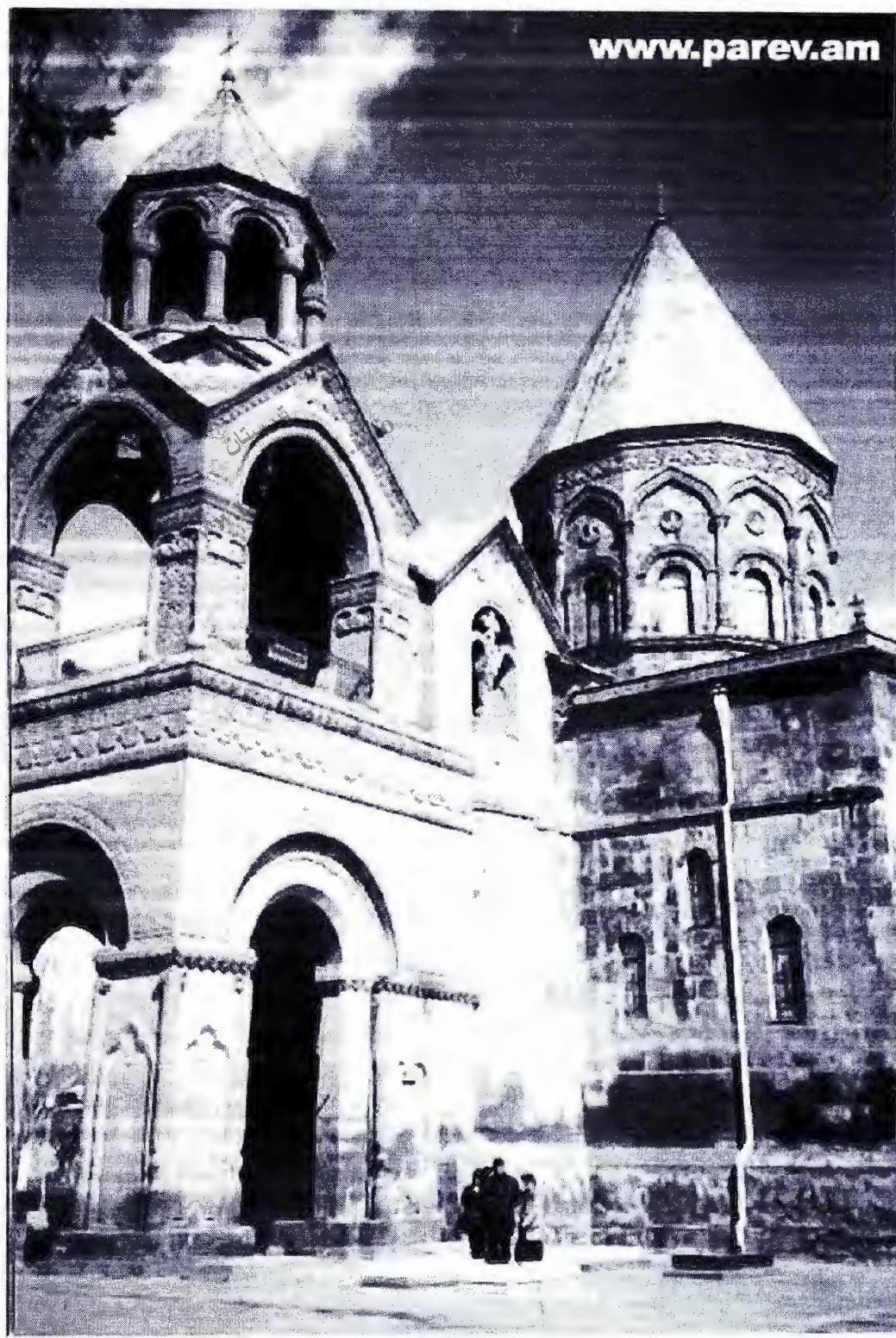
^۳ St. Hripsimē

^۴ St. Gayanē/Gayan

^۵ Ecs Miazin

تصویر شماره ۱۱

قسمت جلویی کلیسای اوچمیادزین از زاویه دیگر



دارند. درون ساختمان تاریک و فاقد تزیینات نقاشی و حجاری است. محراب‌ها در طرف شرق واقع و سه تایی آنها در انتهای کلیسا قرار دارند. محراب میانی بزرگ بوده و مذبحی سنگی دارد و کاملاً تزیین شده است. محراب‌های طرفین فاقد مذبح بوده و یکی به جای مخزن و دیگری به عنوان خزانه کلیسا مورد استفاده قرار می‌گیرد. نفایس بسیاری در کلیسا همچون صلیب‌ها و جام‌های زرین، چلچراغ‌ها و شمع‌دان‌های سیمین بسیار بزرگ وجود دارد. مهم‌ترین آثار متبرک کلیسا قسمتی از بالای بدن قدیسه هرپیسیمه، یک بازو و ران قدیسه که آن [کایان] یک بازوی سنت گریگوری روشننگر^۱ که مردم ارمنستان را به دین مسیح گروانید، یک پهلوی سنت ژاک،^۲ یک انگشت سنت پیر^۳ و دو انگشت سنت باپتیست^۴ میباشد.^۵

۴۷ اسقف در زیر نظر کاتولیکوس می‌باشند و هر اسقف ناظر بر چهار پنج نفر کشیش است که با آنان در یک دیر به صورت اشتراکی زندگی نموده و هر یک چندین راهب را اداره می‌کنند و پس از انجام اعمال مذهبی، به صورت دسته جمعی به کشت و زرع اراضی مشغول می‌شوند. درآمد کاتولیکوس بزرگ سالانه در حدود ۶۰۰,۰۰۰ اکو^۶ است. تمام ارمنیان ۱۵ سال به بالا باید سالی پنج شاهی به او بپردازند. توانگران به جای کسانی که استطاعت پرداخت این وجه را ندارند، پرداخت آن را به عهده گرفته و اشخاصی سالانه تا سه اکو میدهند. تمام این پول در صندوق کاتولیکوس نمی‌ماند و بعضی سالها کاتولیکوس و اسقف‌ها به ارمنیان فقیر که قدرت پرداخت باج و خراج به سلاطین متبوع خود را ندارند، برای اینکه ایشان زن و بچه خود را نروشنند، کمک مالی می‌نمایند. از این رو از درآمد ۸۰,۰۰۰ قریه ارمنی تحت حکم او چیزی عاید وی نمی‌شود. تاورنیه میگوید که این تعداد قریه را از اسقفی شنیده که وی را از صحت آن مطمئن کرده است.^۷

او که در اواخر ۱۰۶۶/۱۶۵۵ [زمان شاه عباس دوم] از اوچمیادزین دیدن نموده و به علت شدت برف و نیز شرکت در کارناوال مذهبی ارمنیان مدت ۱۱ روز در آنجا مانده است، آورده که صدای زنگ ناقوس کلیسا بر خلاف خاک عثمانی در ایران بلند بوده و پادشاه ایران آزادی کامل مذهبی به

¹ Grigory the Illuminator / Saint Gergoir

² Saint Jaques

³ Saint Pierre

⁴ St. John the Baptist

⁵ شاردن، یغمایی، صص ۴۰۸-۴۰۷.

⁶ در زمان مورد بحث هر تومان برابر با ۱۵ اکو و هر اکو معادل با سه فرانک بوده است.

⁷ تاورنیه، ص ۴۶.

تصویر شماره ۱۲

کلیسای سنت هرپسیمه



تصویر شماره ۱۳

کلیسای سنت گایان

تبرستان
www.tabarestan.info



جدول شماره ۳

کاتولیکوس های اقوانک در صومع گندسازار و یرس مانکاس^۱ در قراباغ بعد از شاه عباس
اوّل تا سقوط اصفهان

۱۰۴۱-۱۰۴۳/۱۶۳۲-۱۶۳۴	هوانس دهم حسن جلالیان
۱۰۴۳-۱۰۶۳/۱۶۳۴-۱۶۵۳	گریگور سوّم حسن جلالیان
۱۰۶۳-۱۰۸۶/۱۶۵۳-۱۶۷۵	پتروس سوّم (حسن جلالیان)
۱۰۸۶-۱۱۱۳/۱۶۷۵-۱۷۰۱	سیمون چهارم "ضد کاتولیکوس" ^۲
۱۰۸۷-۱۱۱۳/۱۶۷۶-۱۷۰۱	ارمیا دوّم
۱۱۱۴-۱۱۴۰/۱۷۰۲-۱۷۲۸	یسایی حسن جلالیان

مسیحیان داده و این قوم در آسایش کامل در ایران زندگی می کرده و در همه کلیساهای ارمنی که قادر به حمل لوازم آن از کشورهای مسیحی بوده اند، ناقوس و زنگ وجود داشته است.^۳ زکریّا آگولسی می گوید که در یک کتاب خوانده که شاه عباس دوّم یک ارمنی واقعی بوده، یعنی شاه خوبی برای ایشان بوده است.^۴ زکریّا کاناگری نیز در باره وی می گوید که وی مسیحیان را دوست داشت و هر وقت جشنی می گرفت و از اعیان و اشراف دعوت می کرد، بزرگان ارامنه را نیز به مهمانی فرا می خواند. او همچنین از خانه های مسیحیان در هنگام عروسی و دیگر جشن های عمده دیدار می کرد و عادل و منصف بود و تمام عمر نیز چنین باقی ماند.^۵ هر چند گزارش هایی نیز بر خلاف این روایات موجود است و نشان می دهد که در دوره صفویه در رفتار با ارامنه همیشه نوساناتی وجود داشته است. شاه عباس دوّم در سال ۱۰۷۷/۱۶۶۶ فوت شد و پسر ۱۸ ساله وی به نام سلیمان جانشین وی شد.^۶

^۱ *Three Youths* صومعه سه جوان همان صومعه یرس مانکاس است.

^۲ ایشان کاتولیکوس هایی بودند که جزو حسن جلالیان ها نبودند و در صومعه یرس مانکاس در قراباغ سکنی داشتند.

^۳ تاورنیه، ص ۲۶.

^۴ Zak'aria of Agulis, p.115.

^۵ Zak'aria of Kanak'er, p. 146.

^۶ Zak'aria of Agulis, p.75.

شاردن نیز که در حدود ۳۰ سال بعد از تاورنیه از آنجا دیدار کرده، آورده که مناره ناقوس بزرگ را به تازگی نوسازی نموده اند و روی همرفته شش ناقوس وجود دارد، اما یکی از مناره های کوچک ناقوس از ۴۰ سال پیش خراب شده و تا کنون به علت تهی دستی راهبان بازسازی نگردیده است.^۱ تاورنیه پس از شرح مفصل کارناوال مذهبی مسیحیان که در کمال آزادی انجام شده می گوید: «من تصور نمی‌کردم که در کلیساهای عیسوی در ممالک اسلامی، اینقدر ثروت و تمول یافت بشود. این کلیسای پاتریارشی^۲ در ۱۰۰ سال قبل [۹۶۲/۱۵۵۵] این طور متمول و مزین نبود. فقط از وقتی که شاه عباس بزرگ ارامنه را تقویت، و به تجارت تشویق کرد، این قدر متمول شده اند. در ابتدای کار که دخل و منافع بسیار تحصیل می کردند، نذورات فوق العاده ای به این کلیسا تقدیم نمودند و امروز به قدری که زینت های نفیس در این کلیسا موجود است، در هیچیک از کلیساهای دول مسیحی یافت نمی شود. اطراف سرودخانه این کلیسا از یکپارچه زری و نیز اصل ملفوف است و تمام صحن کلیسا از راهرو و مدخل و پله ها از قالی های اعلی مفروش است.»^۳

شاردن می گوید که در منطقه ایروان که از هر طرف ۲۰ فرسنگ گشاده است، جمعاً ۲۳ دیر مردانه و پنج دیر زنانه وجود دارد که تمام آنها به صورت نامطلوبی اداره می شود و در هر کدام بیش از پنج یا شش نفر زندگی نمی کنند. ایشان به سبب فقر و تنگدستی لاجرم بیشتر وقت خود را در تلاش معاش صرف می کنند و فقط در روزهای مقدس به انجام مراسم مذهبی می پردازند.^۴ کلیسای نزدیک اوچمیادزین، یکی سنت که آن [سنت گایان] و دیگری سنت هرپسیمه نام دارند: «کلیسای سنت که آن [سنت گایان] در ۷۰۰ گامی طرف راست دیر و کلیسای سنت هرپسیمه در ۲،۰۰۰ گامی طرف چپ آن واقع است. این دو کلیسا نیمه ویرانند و کسی به ترمیم و تعمیر آنها نمی پردازد.»^۵

در ۱۰ لیوی سمت شمالی ایروان مرداب است که دیری عالی در آن بنا نموده اند. ظاهراً در روایت و یا ترجمه اشتباه شده است و گرنه چگونه می شود در مرداب دیر ساخت؟ احتمالاً نظر تاورنیه به دریاچه آب شیرینی است که در ده فرسنگی ایروان به جانب تفلیس واقع و سرچشمه رودخانه زندگی چای بوده است. در وسط این دریاچه جزیره ای بوده که در آن کلیسایی متعلق به ۹۰۰ سال

^۱ شاردن، یغمایی، ص ۴۰۹.

^۲ بطرک نشین، منطقه ای که در آن یک کاتولیکوس یا اسقف دارای استقلال قضایی است.

^۳ تاورنیه، ص ۴۸.

^۴ شاردن، یغمایی، ص ۴۱۰.

^۵ همانجا.

^۶ تاورنیه، ص ۴۹۰.

قبل وجود داشته است.^۱ در ساحل این مرداب در نزدیکی شهر ایروان جلگه ای است که در آنجا شش دیر و یک کلیسا ساخته اند که یکی از آنها در داخل سنگ های خرابی بسیار سخت کوه، حجاری شده است.^۲ در پنج لیو مانده به ایروان در طرف جنوب شرقی، کوه آرات (آقری داغ) شروع می شود. نیم لیو مانده به آرات زمین به تدریج صاف می شود و در دامنه آن کلیسایی بنا شده است. در فاصله بین آن کلیسا و شهر ایروان آثار خرابه های شهر کهن آرتاکزاد که مقرر شاهان ارمنه بوده و نیز باقی مانده ی یک قصر سلطنتی دیده می شود که حاکی از بزرگی آن شهر می کند. ایروان در فاصله سه لیو از اوچ کلیسا واقع شده و اولین شهر ایران است که از آن طرف دیده می شود. ارزروم که در مقابل آن قرار دارد، آخرین شهر عثمانی در راه اسلامبول به به اصفهان می باشد. ایروان در ناحیه ای قرار گرفته که اسباب معاش و زندگانی انسان از هر نظر به وفور فراهم است و شراب عالی در آنجا به عمل می آید و یکی از ایالات خوب ایران می باشد که شاه [عباس دوم] درآمد بسیاری از آنجا، هم از بابت حاصل خیزی اراضی و هم از بابت رفت و آمد کاروان های بازرگانی، تحصیل می نماید. درآمد حاکم آنجا، خان ایروان، سالی ۲۰ هزار تومان معادل با ۸۴۰ لیور فرانسه می باشد.^۳ درآمد سالیانه ایروان از ۳۲,۰۰۰ تومان که برابر با ۵۰۰,۰۰۰ اکو است، بیشتر می باشد و «افزون بر این از راه جرایم و غرامات، تحف و هدایا و طرق غیر مستقیم دیگر، هر سال در حدود ۲۰۰,۰۰۰ اکو عاید حاکم می شود.»^۴ شهر قدیم ویران گشته و در فاصله ۸۰۰ قدمی، شهر جدیدی بر روی یک تپه احداث نموده اند که از طرف مغرب و زیر آن، رودخانه تند آبی گذر می نماید که آنرا سنگ سیاه می نامند. پل زیبای سه دهنه ای بر روی رودخانه ساخته شده و در زیر پل چند اتاق بنا نموده اند. از این رودخانه انواع و اقسام ماهی به ویژه قزل آلا های بسیار خوب و ارزان صید می شود. این رودخانه از مردابی به نام جیکارونی واقع در حدود ۲۵ لیوی سمت شمالی ایروان خارج شده و در نهایت به رود ارس می ریزد. این رودخانه از سمت غرب به مانند خندقی برای شهر می باشد ولی آن طرف رودخانه تپه های بلندی قرار دارند که مشرف بر شهر می باشند. به جهت قرارگرفتن شهر بر روی یک تپه، عمق خندق اطراف آن بیش از سه یا چهار فوت نیست. در چند نقطه شهر برج و باروهای گلی بنا شده که در مقابل باران مقاومتی ندارند. محله اصلی ایروان در شمال غربی شهر و مانند یک قصبه خارج از شهر می باشد و به اندازه شهر جمعیت دارد و تمام بازرگانان و صنعت گران در آنجا ساکن می باشند. در آن محله

^۱ اعتمادالسلطنه، ج ۱، ص ۱۸۳

^۲ تاورنیه، ص ۴۹.

^۳ همو، صص ۴۹-۵۰.

^۴ شاردن، یغمایی، ص ۴۲۱.

چهار کلیسا با یک دیر عالی و یک کاروان سرا به مسیحیان و ارمنیان تعلق دارد. در خود شهر، فقط منزل خان واقع است و نظامیان باید به منزل خان بروند. خان بسیار مقتدر می باشد و همیشه برای حفظ مرز، قشون و تدارکات لازم را دارد. در فاصله چهار لیوی شهر از سمت جنوب، کوه های بلندی واقع است که بیش از ۲۰,۰۰۰ رعایای ممالک گرمسیری طرف کلد، در تابستان در این کوه ها ییلاق نموده و از مراتع خوب آن استفاده می برند. این کوهستان ها را از نظر حاصلخیزی و دره های باصفا و رودخانه ها، باید به آن قسمت زیبای سویس که (وو) نامیده می شود، تشبیه کرد. از توقات^۱ تا تبریز تقریباً تمام سکنه مسیحی می باشند و این قطعه وسیع همان است که در قدیم ایالت ارمنستان خوانده می شد و در قبال هر یک مسلمان، ۵۰ ارمنی در این قسمت زندگانی می کنند. چندین خانواده قدیمی ارمنی در ایروان سکونت دارند و آنجا وطن و زادگاه ایشان است. شهر ایروان به ایالات تولید کننده ابریشم نزدیک است و لذا از همه جا مردم در آنجا گرد می آیند. نخجوان در بین ایروان و تبریز به فاصله مساوی از هر دو واقع شده است. کوه آرات در سمت جنوب و در اطرافش چندین دیر بنا شده و ارمنیان این کوه را مزو شار به معنی کوه سفید می نامند. این کوه از سایر کوه های ارمنستان که به صورت پیوسته است، جدا افتاده و از میانه کوه تا قلّه همیشه در زیر برف پنهان می باشد و از تمام کوه های مجاور بلندتر و از پنج روز فاصله نمایان است.^۲ شاردن بر آن است که اگر کسی بتواند به بالای کوه برود معجزه کرده است زیرا «از کمر به بالای این کوه، در تمام مدت سال پوشیده، و گران بار از توده های عظیم برف دایمی است.»^۳ ارمنیان وقتی چشمشان به آن می افتد، سجده کرده و زمین را می بوسند. آنگاه سر را به سوی آسمان گرفته دعایی می خوانند و علامت صلیب به صورت خود می کشند. چهار ماه از سال از وسط تا قلّه این کوه زیر ابر مستور است. نخجوان در فاصله سه لیوی از آرات واقع شده و به قدر کافی بزرگ است، اما تماش را سلطان مراد ویران نموده است. باقی مانده چندین مسجد عالی متعلق به شیعیان در آنجا دیده می شود که عثمانیان به کلی آنها را خراب نموده اند. نهر کوچکی از نخجوان عبور می کند که آب گوارایی دارد. قبلاً ارمنیان در این شهر وسیعاً به تجارت ابریشم مشغول بودند و اینک دوباره در صدد مرمت و آبادی نخجوان برآمده اند.^۴

در میانه راه نخجوان و جلفا، در طرفین از جنوب و شمال ۱۰ دیر و کلیسای متعلق به ارمنیان وجود دارد که هر کدام از آنها حداکثر سه لیو با یکدیگر فاصله دارند. تمام ساکنین این اماکن، پیرو

^۱ T 'ōkhat'

^۲ تاورنیه، ص ۵۴.

^۳ شاردن، یغمایی، ص ۴۱۸.

^۴ تاورنیه، ص ۵۴.

تصویر شماره ۱۴

کوه آزارات^۱



^۱ From Galichian, p.201.

پاپ میباشند و ریاست آنها با کشیشان دومینیکن است. برای اینکه همیشه به قدر کافی کشیش داشته باشند، گاهی از اطفال بومی با استعداد انتخاب نموده و برای آموختن زبان لاتین و ایتالیایی و علوم لازمه برای کشیشی، ایشان را به رم می فرستند. ۶,۰۰۰ نفر جمعیت این منطقه از هر جهت تابع کلیسای رم می باشند ولی نماز و ادعیه را برای اینکه تمام مردم متوجه بشوند، به زبان ارمنی می خوانند. اسقف ایشان انتخاب شده و آنگاه او را به رم می فرستند تا پاپ او را تأیید نماید. اسقف در قصبه بزرگی زندگی می نماید که بهترین قصبه آسیا است. شراب و میوه های آن بسیار عالی و اسباب زندگانی و آذوقه در کمال فراوانی است. هر دیری در یک قصبه یا قریه بزرگ واقع شده و اسامی آنها به این شرح می باشد: بزرگترین و اصلی ترین آنها در سمت شمال واقع و نامش آبارنر می باشد. دوّمی آبراقونر، سوّمی کرنا، چهارمی سلنکاک، پنجمی کوشک آشم، ششمی چی یا اوک، هفتمی شیابونر، هشتمی آراقبوش، نهمی کاووزدک و دهمی کیشوک که در مرز آشور، کردستان کنونی، واقع است.^۱

دیر سنت /تین^۲ در جنوب راه کاروان رو نخجوان به جلفا واقع است و برای رفتن به آنجا نخست باید از قریه بزرگی به نام اکلیزیا [اکلیس] گذر کرد. در این قریه جمعی از ارمنیان منزل نموده و به تجارت مشغول می باشند و کلیسای خوبی هم احداث کرده اند. بنای دیر سنت /تین از ۳۰ سال قبل [حدود ۱۰۴۸/۱۶۳۸] شروع و در وسط کوه، در نقطه جدا افتاده ای واقع شده و راه رسیدن به آنجا خیلی مشکل است. کلیسا به شکل صلیب ساخته شده و مانند تمام کلیساهای ارمنیان در مرکز آن یک گنبد عالی احداث شده و در دور آن ۱۲ حواری قرار گرفته اند. تمام کلیسا و دیر از سنگ تراشیده شده و با وجود که بنای وسیعی نمی باشد، اما مقدار فراوانی زر و سیم در آن به کار رفته است و بسیاری از خانواده های ارمنیان به این خاطر دچار زیان و حتی فقر گشته و اکنون نیز می - شوند. زیرا به قدری وجهه این بنا را در نظر ایشان بالا برده اند که بیشتر بانوان پنهان از شوهران خود، جواهر و حتی لباس های خود را فروخته، برای این کلیسا خرج می کنند. دهاتی های اطراف نیز شراب و گوشت و میوه نذر کلیسا می نمایند. از دیر سنت /تین تا ارس یک لیو راه است. در فاصله دو لیوی اکلیزیا رودخانه ارس از میان دو تنگه می گذرد و در اینجا با قایق می توان از رود عبور کرد و در هنگامی که رودخانه یخ می بندد نیازی به قایق نیست. در فاصله دو تیررس شمشال، رودخانه دیگری وجود دارد که از جنوب آمده و به ارس می ریزد. در روی این رودخانه پلی برای آمد و شد وجود دارد. نیم لیو مانده به نخجوان رودخانه ای به ارس می ریزد که هرچند معمولاً کم آب است، باید از پل سنگی ۱۲ چشمه روی آن رد شد. در مواقع بارش زیاد یا آب

^۱ تاورنیه، ص ۵۷.

^۲ St. Etienne

شدن برف ها، آب رودخانه به سرعت بالا می آید و نمی شود از آب گذر کرد. در چمن ادامه آن پل، چشمه آب ولرمی وجود دارد که نوشیدن آن باعث اسهال می شود. تاورنیه ادامه می دهد که از این پل نزدیک نخجوان تا جلفا بیش از یک روز راه نیست و چون این شهر به کلی ویرانه است، کاروان معمولاً پانصد، ششصد قدم دورتر از شهر در کنار رودخانه اتراق می نماید.

جلفای قدیم در میان دو کوه واقع شده که ارس از میان آن عبور می کند و از این رو در طرفین رودخانه زمین قابل کشاورزی باقی نمی ماند. ساحل رودخانه به دامنه کوه متصل است و کشتی مگر در دو لیو پایین تر از آن گذر نمی تواند بکند. در قسمت بالای رودخانه فقط کرجی های کوچک می توانند وارد شوند. اراضی به تدریج پست و به صورت جلگه ی مسطحی در می آید و از این رو جریان آب هم ملایم تر می شود. پل سنگی زیبایی بر روی این رودخانه بود که شاه عباس اول آن را مانند تمام شهر به کلی ویران کرد که به دست عثمانیان نیفتد. از آثار باقیمانده از شهر نمی توان استنباط نمود که اینجا زمانی شهر زیبایی بوده است. تخته سنگ های بزرگ بدون اینکه ملاتی برای متصل نمودن آنها به کار برده شده باشد بر روی هم گذارده شده و خانه ها بیشتر به سرداب شباهت دارند. سمت شمال غربی آن بیشتر مسکون است و در طرف دیگر تقریباً جمعیتی سکنی ندارد. چون زمین های اطراف جلفا همه حاصل خیز می باشد، چند خانوار ارمنی آمده در آنجا سکنی گزیده و در آسودگی زندگی می نمایند. چنانکه گفته شد خواه نظر یکی از ارامنه معتبری بود که از جلفا کوچ داده شد. وی در امر بازرگانی پیشرفت نمود و نزد شاه عباس اول و جانشین او شاه صفی ارج و قرب پیدا کرد. لذا او را به کلانتری قوم ارمنی انتخاب کردند.^۱ یان سمیت بر این باور است که علت ارج و قرب خاص خواه نظر در نزد شاه عباس اول این بود که وی در ابتدای سلطنت شاه، مبلغ ۲۰۰ هزار گیلدر به او کمک نمود تا بتواند لشکر خود را مجهز و یاغیان را سرکوب نماید و در عوض نیز شاه عباس اول این کمک وی را بلاجواب نگذاشت و به خوبی جبران کرد.^۲ و او به یاد زادگاه خود، جلفای قدیم، دو کاروان سرای بزرگ در آنجا احداث نمود و بیش از ۱۰۰,۰۰۰ اکو برای آنها خرج نمود که هنوز در طرفین رودخانه باقی مانده اند [حوالی سال ۱۰۷۸/۱۶۶۸]، لیکن به علت فوت خواه نظر این دو ساختمان باشکوه نیمه تمام ماند. نیم لیو از جلفا گذشته دو راه به سوی تبریز وجود دارد. یکی در طرف دست راست مایل به سمت جنوب شرقی که همان راه معمولی می باشد و دیگر در جانب دست چپ سمت شمال شرقی است. راه دوم از آن دیگری دورتر نیست، اما سنگلاخ است و به دست و پای شتر صدمه

^۱ تاورنیه، ص ۶۲

^۲ Dunlop, p.741

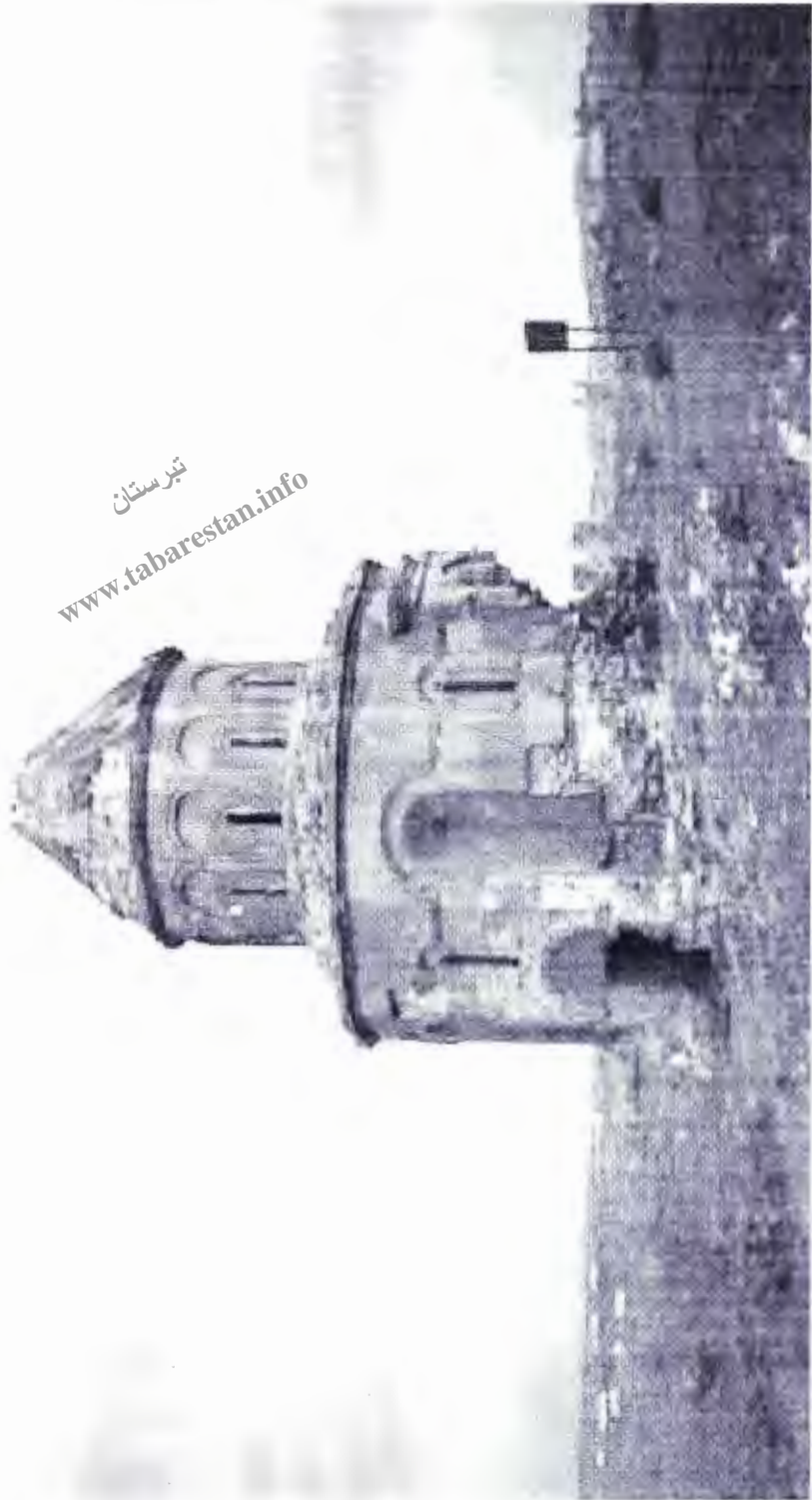
تخت اهدایی شاه عباس اول به بوریس گودونوف در ۱۰۱۳/۱۶۰۴



¹ *Museums of the Moscow: Kremlin* (Moscow, Izobrazitelnoye Iskusstvo Publishers, 1993), figure no. 81.

تصویر شماره ۱۶

کلیسای ابوق مرامتز [Abughmrants] در آنی



تصویر شماره ۱۷

کلیسای بزرگ آنی



می رساند. راه کاروان رو همان راه معمولی است. کاروان در کنار ارس اردو می زند. روز بعد با کشتی از ارس عبور می کنند اما با وجود نزدیکی بسیار به جلفا داخل آن نمی شوند و سبب آن است که در آن سمت شهر، سه چهارم لیو از راه خیلی دشوار می باشد و دایم باید از کوه و تپه بالا و پایین رفت و می شود گفت که اصلاً راه نیست و لذا کمتر از آنجا رفت و آمد می شود. از اینرو کاروانیان شهر جلفا را در سمت راست گذارده و راه دیگری را که خیلی بهتری است در پیش می گیرند و سرانجام پس از عبور از شهر های مرنند و صوفیان، بعد از ۱۰ روز حرکت از ایروان کاروان وارد تبریز می شود.^۱

کوه های ماد و کوه هایی که از سمت مشرق به طرف پارت قدیم امتداد یافته اند حاصل خیزترین نقاط ایران می باشند. غله و میوه در آنجا به فراوانی به عمل می آید. در بالای کوه ها جلگه های زیبا مملو از کشتزار های گندم است و درآمد بسیار از آنها به دست می آید. چشمه های فراوان و باران های بسیار باعث شده که محصولات این نواحی خوش طعم تر و بیشتر از محصولات سایر ایالات ایران شوند.^۲ از تبریز تا اصفهان با کاروان معمولاً ۲۴ روز راه است.^۳

^۱ تاورنیه، صص ۶۵-۶۲.

^۲ تاورنیه، ص ۶۴.

^۳ همو، ص ۷۳.

به روایت تاورنیه ارزروم قبلاً یکی از شهرهای عمده ارمنستان بوده و هنوز در محلات بیرون از شهر بسیاری از خانواده های ارمنی سکنی داشته و در کلیساهای قدیمی خود به آزادی فریاض مذهبی خود را به جا می آورده اند.^۱

کاروان ها بعد از عبور از ارزروم به قلعه ای به نام حسن قلعه رفته و سپس در نزدیکی پلی موسوم به چوپان کرپی اردو میزنند. رودخانه قارص و کیل در اینجا بهم پیوسته و بعد از چهارده، پانزده لیو به ارس میریزند. در این نقطه قافله ها از یکدیگر جدا شده، بعضی راه بزرگ را دنبال نموده ولی اغلب به خاطر پرداخت گمرکی کمتر و اجتناب از عبور چند باره از ارس از قارص می روند. قارص خیلی بزرگ ولی کم جمعیت است و سلطان عثمانی اغلب این نقطه را به عنوان محل اجتماع قشون خود انتخاب می کرد و لذا شاه عباس اول دستور به ویرانی کامل آن داد. از قارص تا ایروان نه روز با کاروان راه است. در اواخر راه خرابه های شهر باستانی ارمنی به نام آنی دیده می شود.

آثار باقیمانده از دیرهای متعددی در آنجا ملاحظه می شود و دوتای از آنها کاملاً باقی می باشد و گفته می شود که از بناهای سلاطین است. از آنجا تا ایروان دو روز راه است. اما توصیف راه بزرگ که بین پل چوپان کرپی و ایروان واقع است: در دو لیوی پل چوپان کرپی در سمت راست مستقیماً به طرف جنوب، کوه بزرگی به نام مینگول ملاحظه می شود. چشمه های بسیار از این کوه بیرون آمده و دو رود فرات و قارص را تشکیل میدهند. رود ارس از کوه های دیگری در شرق مینگول سرچشمه گرفته و بعد از عبور ماریپچ از خاک ارمنستان و بزرگ شدنش به واسطه الحاق چند روددیگر به آن، در جایی که دو روز با شماخی فاصله دارد، به دریاچه خزر می ریزد. از پل چوپان کرپی به ایروان، کاروان نخست در قوماشور که قریه ای است منزل می کند. منزل دوم علی کارکارا است. خانه ها در علی کارکارا مانند سرداب در زیرزمین بنا شده و تمام سکنه آن عیسوی می باشند. در روز دوم پس از حرکت از علی کارکارا باید سه مرتبه از ارس عبور نمود و در پایان در میان کوه قلعه ای به نام کاقیشقان قرار دارد و این آخرین قلعه عثمانیان است.^۲

۱. ۵: تجارت ارامنه در زمان شاه عباس اول و جانشینانش

^۱ همو، ص ۳۶.

^۲ تاورنیه، صص ۳۷-۴۱.

شاه عباس اول به دلایل متعدد مایل نبود که ابریشم ایران فقط از طریق عثمانی که دشمنی سختی با حکومت صفوی داشت صادر شود و در تعقیب این عقیده، وی در صدد برآمد که راه خلیج فارس را به مسیر اصلی تجارت ایران تبدیل کند که به آن خواهیم پرداخت. حمایت شاه عباس از ارامنه، باعث شد که ارامنه به اصفهان هجوم آورند و جمعیت ایشان در جلفای نو فزونی یابد. شاه عباس برای آنکه ایران را ثروتمند نماید، تجارت ابریشم را انحصاری کرد و در صدد برآمد که همراه سفرای خود و نیز اشخاص کاردان ابریشم خام به اروپا بفرستد تا آنها را در آنجا به فروش برسانند. در تعقیب این سیاست چندین بار به همراه سفرای خود ابریشم به کشور های اروپایی فرستاد، اما به علت عیاشی و بی کفایتی این سفرا و تجار که اغلب از بزرگ زادگان بودند، نتیجه- ای حاصل نشد. دوسرسو نظر دیگری دارد: شاه عباس می دانست: «که چون ایرانی در جنگ برتری دارد، نباید با فعالیت های بازرگانی انحطاط یابد و افزون بر آن استعدادی هم در این رشته ندارد، زیرا پس از خرج کردن وام ساکن کشور دیگری خواهد شد و سود و سرمایه هر دو خواهد سوخت.»^۱ به نظر شاردن سپردن امر تجارت به ارامنه علت دیگری نیز داشته است: مسلمانان نمی توانستند آداب مذهبی خود را از نظر طهارت و غیره در میان مسیحیان به جا آورند و از اینرو از مسافرت به کشورهای مسیحی و معامله با مسیحیان ابا داشتند.^۲ به هر روی نظر شاه عباس به ارامنه که صرفه جو و قانع و در مسافرت خستگی ناپذیر و دارای بنیه ای قوی بودند، جلب شد. وی چند نفر از ارامنه قابل را انتخاب نمود و به ایشان بارهای ابریشم داد که در خارج از ایران فروخته و سپس بازگشته، اصل سرمایه را بازپس داده و مقداری از سود را برای خود بردارند. شاه عباس اول تمام حمایت های لازمه را از ارامنه به عمل آورد و ایشان نیز در مقابل مالیاتی بسیار بیشتر از آنکه به عثمانی ها می دادند، به وی می پرداختند^۳ و بدین سان ارامنه وارد امر تجارت در سطح بسیار وسیع شدند. در قبال اعتراضات وزیران شاه عباس به وی به خاطر پرداخت وام به

تصویر شماره ۱۸

شاه عباس اول^۴

^۱ دو سروسو، ص ۱۸۹.

^۲ Chardin, John. *Travels in Persia 1673-1677*; (New York, Dover Publications, Inc., 1988), p.281.

^۳ همان جا.

^۴ برگرفته از: فلسفی، نصرالله. *زندگانی شاه عباس اول*; (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۵) چاپ ششم، ابتدای ج ۴.



امیرکبیر، «شمالی»
 شاه «تاج» پهلوی

به آنان نشان داد که: «سود به دست آمده به مراتب بیشتر از آن بوده است که خود او انتظار داشت. زیرا به جای ۱۵٪ بهره پولی که صرافان می پردازند، بازرگانان ارامنه بهره بیشتر از ۱۰۰٪ می-پرداختند.»^۱ و به تعبیری این یک معامله برنده-برنده بود. مالیات پرداختی ایشان فقط بخشی از منافع عظیمی بود که از طریق تجارت ایشان نصیب ایران می گردید. تجارت ارامنه از استقلال ایران در تمامی ابعاد و به ویژه استقلال اقتصادی حمایت می نمود و هم چنین ضامن رفاه ارامنه و دیگر اقوام ایرانی بود.

۱.۵.۱: کالای اصلی بازرگانی ایران

^۱ دو سرسو، ص ۱۸۹.

کالای عمده تجارتي ایران ابریشم بوده است. مقداری از این محصول از ایالات گرجستان، خراسان، کرمان^۱ و به ویژه از گیلان و مازندران [هیرکانی]، به دست می آمده است. بر حسب آمار، در ایران سالیانه، ۲۲,۰۰۰ عدل محصول ابریشم تولید می شده و هر عدلی معادل ۲۷۶ پوند بوده است.^۲ شاه عباس اول انحصار تجارت ابریشم را به خود اختصاص داد و آرامنه به سبب داشتن روابط بسیار حسنه با دربار و کار آمدی خود، نهایت استفاده را از این وضعيت بردند. شاردن می گوید فراوانی صادرات ابریشم ایران بسیار مشهور می باشد و نیاز به توضیح ندارد. هلندیان از طریق اقیانوس هند، سالانه تا مبلغ ۶۰۰,۰۰۰ لیور به اروپا از این ابریشم وارد می کنند و تمام اروپاییانی که در ترکیه به بازرگانی اشتغال دارند، هیچ کالای ارزنده تری از ابریشم ایران که از ارمنیان خریداری می نمایند، از این کشور با خود نمی آورند. مسکوی ها [روس ها]^۳ نیز از این محصول وارد می کنند.^۴

لازم است برخی از مناطق تولید ابریشم در ایران و انواع آن، و راه های صدور این کالا را از طریق خاک عثمانی در آن دوره بشناسیم. از گیلان سه نوع ابریشم می آورده اند: شعربافی، خرواری، و لژ. ابریشم گیلان از ابریشم مناطق دیگر کیفیتش بهتر بوده است و تمام ابریشم آن به تبریز و از آنجا از طریق ارزروم یا شهرهای دیگر به حلب^۵ و از میر^۶ حمل و از آنجا به فرنگستان برده می شده است. حلب و از میر شهر های انحصاری برای صدور ابریشم به فرنگ بوده اند. برای فرستادن به این دو شهر، از تفلیس و شماخی و گنجه نیز ابریشم به ارزروم آورده می شده که شامل دو نوع مرغوب شعربافی و نامرغوب اروش بوده است. هر وقت که گمرک چی ارزروم در حق تجار احجاف می - نموده، بازرگانان تغییر راه داده و از توقات به دیاربکر و سپس به دوان و از آنجا به تبریز می رفته - اند و آنگاه گمرک چی ارزروم به ناچار مبلغ گزافی به عنوان ضمانت به خان ایروان می سپرده و

نقشه شماره ۱۰

تجارت و صنعت در روسیه در بین سال های ۱۷۰۰-۱۸۰۰^۷

^۱ *Caramania*

^۲ Chardin, p.281.

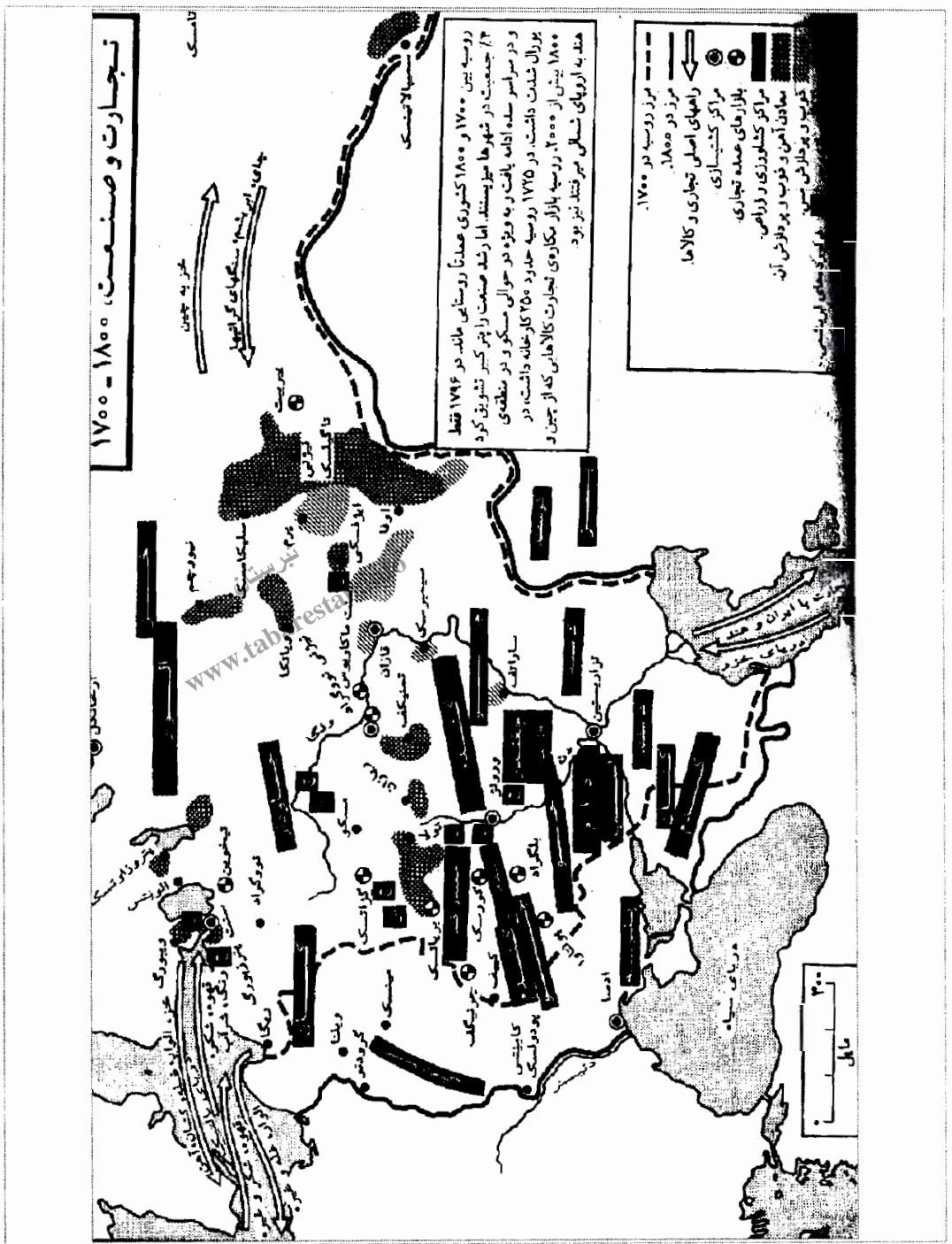
^۳ *Moscovites[Russians]*

^۴ Chardin, p.282.

^۵ *Aleppo*

^۶ *Smyrna*

^۷ *اطلس تاریخی روسیه و شوروی؛ مارتین گیلبرت، مترجم فریدون فاطمی (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳) ص ۳۵.*



متعهد می شده که دیگر به تجار تعدای نخواهد شد و در غیر این صورت از مبلغ ضمانت، خسارت وارده جبران شود و به این وسیله ایشان را دوباره به ارزشم جلب می نموده است.^۱

^۱ تاورنیه، صص ۳۶-۳۵

ابریشم تولیدی ایران انواع مختلفی داشت و مهمترین قلم صادراتی ارمانه ایران بود. یاکوب هوخ کمر^۱ نماینده ویژه کمپانی هند شرقی هلند [VOC] در گزارش خود آورده که در اصفهان دو نوع ابریشم وجود دارد: ایتیاعی^۳ و مسلمی^۴. وی سپس بر طبق دسته بندی دیگری از سه نوع ابریشم زربافت، کدخدا پسند^۵ و خرواری^۶ نام می برد.^۷ شاردن بر آن است که ابریشم ایران بر چهار نوع است: بدترین نوع شیروانی است که ضخیم و زبر بوده و عمدتاً در شیروان تولید می گشته و ابریشمی است که در اروپا ارداس^۹ نامیده می شده است. نوع دوم خرواری بوده که کیفیت بهتری داشته و در اروپا لژ^{۱۱} نامیده می شده و احتمالاً از کلمه لاهیجان^{۱۱}، محل تولید آن، این نام را گرفته بوده است. نوع سوم به نام کدخدایسند، باب طبع مردم میانه حال بوده است. نوع چهارم موسوم به چهاربافت یا همان زربافت بهترین نوع ابریشم بوده است.^{۱۲} میرزا سمیعا از ابریشم مسلمی نام برده^{۱۳} و مسلمی نوعی معافیت مالیاتی بوده است.^{۱۴} آیا می توانیم تصور کنیم که ابریشم مسلمی، به ابریشم هایی گفته می شده که معافیت مالیاتی داشته اند؟ به هر روی در تقسیم بندی های جدیدتر شعرباف بهترین نوع است. ابریشم اعلاء، ابریشم درجه ۲ و تاجری ابریشم درجه ۳ می باشد و طایی و علاق بندی و دوپیل و کج ابریشم های درجه ۴ بوده و کیفیت مناسبی ندارند. ابریشم میلانی نیز از انواع ابریشم مرغوب است.^{۱۵}

¹ Jacob Hoogh Kamer

² Verenigde Oostindische Compagnie [The Dutch East India Company]

³ Ibtiai

⁴ Moslemi

⁵ zarbafi

⁶ khadkhodapasand

⁷ kharwari

⁸ Memorie van Jacobus Hooghkamer voor Magnus Wichelman [4 mei 1702. ARA, VOC 1652, fol. 748v

⁹ Ardache

¹⁰ Legia

¹¹ Legian

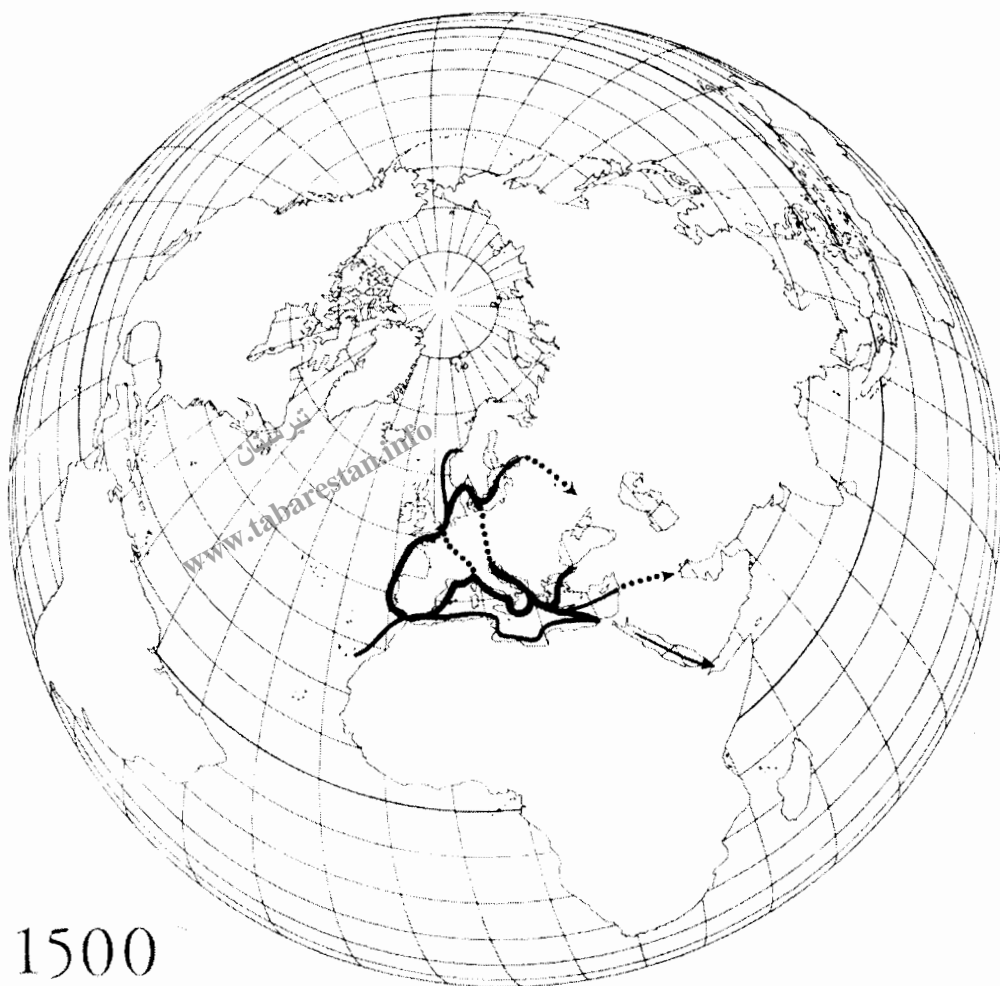
¹² Chardin, pp.181-182.

¹³ میرزا سمیعا، ص ۹۵.

¹⁴ Minorsky, p 27.

¹⁵ لافون، ف. و رایینو. ه. ل، صنعت نوغان در ایران؛ ترجمه و تدوین جعفر خمایی زاده، (تهران، پژوهشگاه،

۱۳۷۳) صص ۱۱۳-۱۱۲



2 and 3 EUROPEAN WORLD-ECONOMIES ON A GLOBAL SCALE

The expanding European economy, represented by its major commodity trades on a world scale. In 1500, the world-economy with Venice at its centre was directly operating in the Mediterranean (see Fig. 15 for the system of the *galere da mercato*) and western Europe; by way of intermediaries, the network reached the Baltic, Norway and, through the Levant ports, the Indian Ocean.

¹ From Braudel, Fernand. *Civilization & Capitalism 15th-18th Century: The Perspective of the World* [Hereafter *The Perspective of the World*]; Translated from the French by Siân Reynolds, (London, William Collins Sons & Co Ltd, Reprinted 1985), Vol. III, p.28.

امنیت در تمام وجوه آن از شروط اصلی برای بازرگانی است. دلاواله در گزارشی از سال ۱۰۲۶/۱۶۱۷ آورده که تمام نقاط ایران مسکونی، و امنیت کامل در همه راه‌ها برقرار است و در این امپراتوری در هیچ زمانی کسی مورد تعدی و چپاول و اهانت دزدان قرار نمی‌گیرد، سارقانی که در خاک عثمانی فراوانند.^۱ این نکته مورد تأیید شاردن نیز می‌باشد: «در تمام جهان کشوری مانند ایران برای سیاحت و جهان‌گردی وجود ندارد، خواه از لحاظ قلت خطرات و امنیت طرق که مواظبت دقیقی در این مورد به عمل می‌آید و خواه از جهت کمی مخارج.»^۲

بر خلاف خاک عثمانی، نه در ایروان و نه در هیچ جای دیگر ایران، به مال التجاره بازرگانان تعرض نمی‌شده است.^۳ ارمنیان ایرانی نیز که با روسیه مراوده و تجارت داشتند در زمان شاه سلیمان در نامه‌ای به الکسی^۴ تزار روسیه در ۱۰۸۳/۱۶۷۲، تجارت خود را منوط به وجود امنیت نمودند و خبر از وجود سارقان مسلح در آنجا دادند: گریگوری^۵ و ستهپان^۶ به ما گفتند که تجارت خویش را با عثمانیان متوقف کنیم و ابریشم خام، پشم شتر و دیگر کالاهایمان را به روسیه بیاوریم. در فرمان شما، به ما اجازه داده شده که در آنجا تجارت کنیم و کالاهایمان را به اروپا ببریم. خواهش می‌کنیم که امنیت ما را تضمین کنید و زمین را از سارقان مسلح قزاق و دیگران که مانع تجارت ما می‌شوند، پاک کنید. وقتی که راه‌ها امن باشند، شهرها رونق خواهند داشت و ما از ایران و اروپا کالا به روسیه خواهیم آورد. ما عریضه خود را به گریگوری [لوسیکوف] که حامل پیام‌هایی از سوی حاکم مسلمان ما، شاه سلیمان است می‌دهیم. [در پای سند اسم حدود ۲۰ تاجر ارمنی آمده است].^۷

بنا به روایتی دیگر به عنوان شاهدی از وضعیّت امنیت راه‌ها در ایران آمده که در سر پل نخجوان، مباشر مالیه حقوق راهداری و غیره را مطالبه می‌نماید. در صورت عدم توقّف کاروان در شهر، برای هر بار شتر ۱۰ عباسی معادل نه لیور فرانسه اخذ می‌شود که این مبلغ برای حراست و امنیت

^۱ دلاواله، ج ۱، ص ۴۶۵.

^۲ شاردن، عباسی، ج ۴، ص ۱۷۱.

^۳ تاورنیه، صص ۴۹-۵۲.

^۴ Alexi Mikhailovich [1645-1676]

^۵ Grigori Lusikov [Grigor Lusikeants', son of Matt'e os]

^۶ Stepan

^۷ *Armenians and Russia (1626-1796): A Documentary Record [hereafter Armenians and Russia]; Annotated Translation and Commentary by George A. Bournoutian (California, Mazda Publishers, 2001), Document Number [hereafter doc.no.] doc.no.15, quoted from TsGADA, Russia's Relations with Armenia (1672), file 3, ff.1-2.*

راه صرف می شود. این نوع وجوه که مبلغش متغیر است، در نقاط مختلف ایران دریافت می شود، اما بارهای مال التجاره را باز و بازرسی نمی کنند. اگر به کاروان دستبرد بزنند، حاکم محل مسئول پرداخت غرامت می باشد. این عمل سبب امنیت کامل در تمام راه های ایران شده، به طوریکه شخص می تواند به تنهایی مسافرت نماید.^۱ همان طور که اشاره شد، امنیت مورد اشاره تاورنیه و شاردن در ایران، به هیچ وجه در روسیه و عثمانی در این دوره وجود نداشته و جهانگردان بسیاری بر این امر گواهی داده اند. در سند زیر که شاهدهی دیگر بر این مدعاست کاتولیکوس پتروس^۲ [گندسازار]^۳ به تزار الکسی در ۲۲ دسامبر ۱۶۷۲/۱۲ شعبان ۱۰۸۳ نوشت: بازرگانان مثل گوسفند هستند و نیاز به یک مکان امن دارند تا تکثیر شوند. شما به مردم ارمنی ما امتیاز تجارت در سرزمین های خود را داده اید. شاه ایران آن امتیاز را تأیید نموده و نخبگان ارمنی اصفهان بسیار مشعوف شده اند. آنان از شما استدعا دارند که کشور ما را از آشوب در امان دارید. ما دعا می کنیم که شما به مانند شاه سلیمان^۴ [King Solomon] عدالت خود را بگسترید تا مردم ما را در بگیرد و ایشان را از آسیب محافظت کند.^۵

۱. ۵. ۳: سابقه تجارت ارامنه

بالادونی^۶ بر این باور است که موقعیت استراتژیکی ارمنستان بین آسیا و اروپا به عنوان راه تجاری زمینی، شارح این نظریه است که چرا تجارت بین المللی نقش مهمی در زندگی اقتصادی مردم ارمنستان از زمان های اولیه تا نزدیکی اوایل عصر جدید ایفا نموده است.^۷ به عبارت دیگر وی بر این نظر است که ارامنه از ابتدا به تجارت بین المللی اشتغال داشته اند که البته چونین نیز بوده است. اما پس از سقوط حکومت ارامنه، با وجود آنکه آمار درستی در این باره نداریم، به نظر می رسد که اکثر ارامنه در منطقه قفقاز به کار کشاورزی و دامداری و امثالهم اشتغال داشته و فقط معدودی از ایشان که در شهرهایی مانند جلفا و نخجوان و ایروان ساکن بوده اند، به تجارت می پرداخته اند. در مورد جلفا می توان حاصل خیز نبودن زمین های آنجا را از علل اساسی روی آوردن ارامنه به بازرگانی محسوب نمود. به هر روی به روایت شاردن ارامنه در هنگام ورود به

^۱ تاورنیه، صص ۶۲-۵۸.

^۲ Petros III [1653-1675]

^۳ برای شناسایی بهتر در همه جای این پایان نامه کلیسا یا حوزه اسقفی کاتولیکوس مورد نظر را مشخص نموده ایم.

^۴ کاتولیکوس پتروس در اینجا زیرکانه شاه سلیمان را به سلیمان نبی تشبیه نموده است.

^۵ Armenians and Russia, doc.no.16, quoted from TsGADA, Russia's Relations with Armenia (1672), file 3, ff.4-5.

^۶ Vahe Baladouni

^۷ Armenian Merchants of the Seventeenth and Early Eighteenth Centuries: English East India Company Sources [Hereafter Armenian Merchants]; Vahe Baladouni & Margaret Makepeace (eds.), (Philadelphia, American Philosophical Society, 1998), pp. xvi.

اصفهان بسیار فقیر بودند،^۱ و تاورنیه بر آن است که آرامنه وقتی که در ولایات مرزی ساکن بودند، نه از تجارت خبری داشتند و نه ثروتمند و متمول بودند و معاششان از قدری زراعت می گذشت.^۲ اگر نظر تاورنیه و شاردن را در این مورد بپذیریم، در واقع اشتغال آرامنه به تجارت در سطح بسیار گسترده از زمان شاه عباس اول شروع شده است، کمالینکه اولین سند به جای مانده در آرشیوهای روسیه بعد از آتش سوزی بزرگ در سال ۱۶۲۲/۱۰۳۵ در مورد تجارت ارمنیان ایرانی با روسیه در زمان شاه عباس اول است^۳ و فعلاً سندی در دست نداریم که نشان دهد که آرامنه در دوران پیش از شاه عباس در سطحی چنین وسیع به تجارت اشتغال داشته اند. حداقل در مورد روسیه باید افزود که وضعیت بسیار آشفته روسیه پیش از استقرار رومانوف ها^۴ و نا امنی موجود در آنجا امکان فعالیت بازرگانی را در روسیه ضعیف نموده بود. هر چند که آرامنه می توانسته اند در جاهای دیگر دنیا تجارت کنند و عدم امنیت در روسیه ربطی به تاجر بودن یا نبودن ایشان ندارد. از جهت دیگر سراسقف ارمنی ارقوتیان^۵ که با وی آشنا خواهیم شد، در مکاتباتش با روس ها اعلام نمود که آرامنه قبلاً رزمنده بوده اند و در اثر حکومت ایرانیان و عثمانیان تاجر و صنعتگر شده اند و البته ممکن است قصد وی آن بوده باشد که آرامنه را در نزد روسیان، قومی جنگاور معرفی نماید.^۶ برونوتیان بر این نظر است که در قرون چهاردهم و پانزدهم/ نهم و دهم، مغولان که قسمت های وسیعی از جهان و به ویژه آسیا و اروپا را تصرف کرده بودند، رفتار خوبی با بازرگانان ارمنی داشتند و لذا تجار ارمنی شعبه های تجاری در پکن، تبریز، سلطانیه، بخارا، ترابوزان^۷ و نیز تعدادی از شهرهای روسیه و ایتالیا افتتاح نمودند^۸ و نقش مهمی را در تجارت بین المللی در بین دریاهای خزر، سیاه و مدیترانه به عهده گرفتند.^۹ بالادونی نیز می گوید که تجارت در دریای سیاه و مدیترانه عمدتاً توسط آرامنه اداره می شد و در نیمه دوم قرن شانزدهم/ دهم بازرگانان ارمنی و به ویژه اهالی جلفای قدیم به عنوان واسطه و کارگزاران شرکت های خارجی و بازرگانان عمده در تجارت ابریشم و پارچه،

^۱ Chardin, p. 139.

^۲ تاورنیه، ص ۴۰۱.

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.1 quoted from *AVPR*, Russia's Relation with Armenia, record group 100/4(1800), file 13, f.3.

^۴ Romanov

^۵ *Iosif/ Hovsēp Argutinski* [1743-1801]

^۶ *Armenians and Russia*, doc.no.327 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia (1797-1799), file 464, ff.155-159.

^۷ *Trabozn or Trebizond*

^۸ *A History of the Armenian People: Pre History to 1500 A.D.*; (California, Mazda Publishers, 1995), Vol. I, p. 139.

^۹ *A History of the Armenian People*; Vol. II, p. 27.

شهرتی برای خود کسب کرده بودند.^۱ با مقایسه مکان هایی که ارامنه در زمان شاه عباس اول برای تجارت به آنجاها مسافرت می کردند و نقاط اخیرالذکر، کاملاً مشخص است که حجم تجارت ارامنه در قرون چهاردهم و پانزدهم/ نهم و دهم به هیچ وجه نمی توانسته به آن حد از رونق و شکوفایی دست یافته باشد که در زمان شاه عباس اول بدان نایل شد. البته برونوتیان نیز چنین ادعایی نکرده است.

۱.۵.۴: راز موفقیت ارامنه در امر تجارت

ارمنیان مسیحی بودند و در نتیجه بهتر می توانستند در کشورهای مسیحی رفت و آمد و زندگی کنند. آداب زندگانی ارامنه در امر تجارت خیلی مفید بوده است. در هنگام مسافرت های طولانی با خود نان خشک، گوشت دود زده، پیاز، روغن داغ کرده، آرد، شراب و آجیل به همراه برداشته و در ایام پرهیز هرگز گوشت تازه نمی خورده اند، مگر اینکه بره و بزغاله خیلی ارزانی گیرشان می آمده است. همیشه تور ماهی گیری با خود داشته و همین که به کنار رودخانه یا مردابی می رسیده اند، به ماهی گیری می پرداخته اند. چون در ازای کرایه شش شتر برای حمل بار، یک شتر رایگان برای حمل آذوقه به ایشان داده می شده، حمل آذوقه باری آنان مجانی بوده است. در هنگام اتراق در شهری، هر پنج یا شش نفر اتاقی را کرایه کرده و با تشک و گلیم همراه خود آن را مفروش نموده و آنقدر صرفه جو بوده اند که گاهی در مراجعت از فرانسه یا ایتالیا مقداری از آذوقه ای را که به همراه برده بوده اند باز می گردانده اند. در ممالک مسیحی در قبال نان و شراب و روغن و پنیر و سایر حبوبات و لبنیات که در دهات از زن های فقیر خریداری می کرده اند، به آنان زعفران، فلفل، جوز و سایر ادویه جات داده و در ایران هم در عوض هر چه برای معاش و خوراک می خریده- اند، مروارید بدل و منجوق و آینه کوچک ونیزی و از این قبیل خرده ریزها می داده اند.^۲

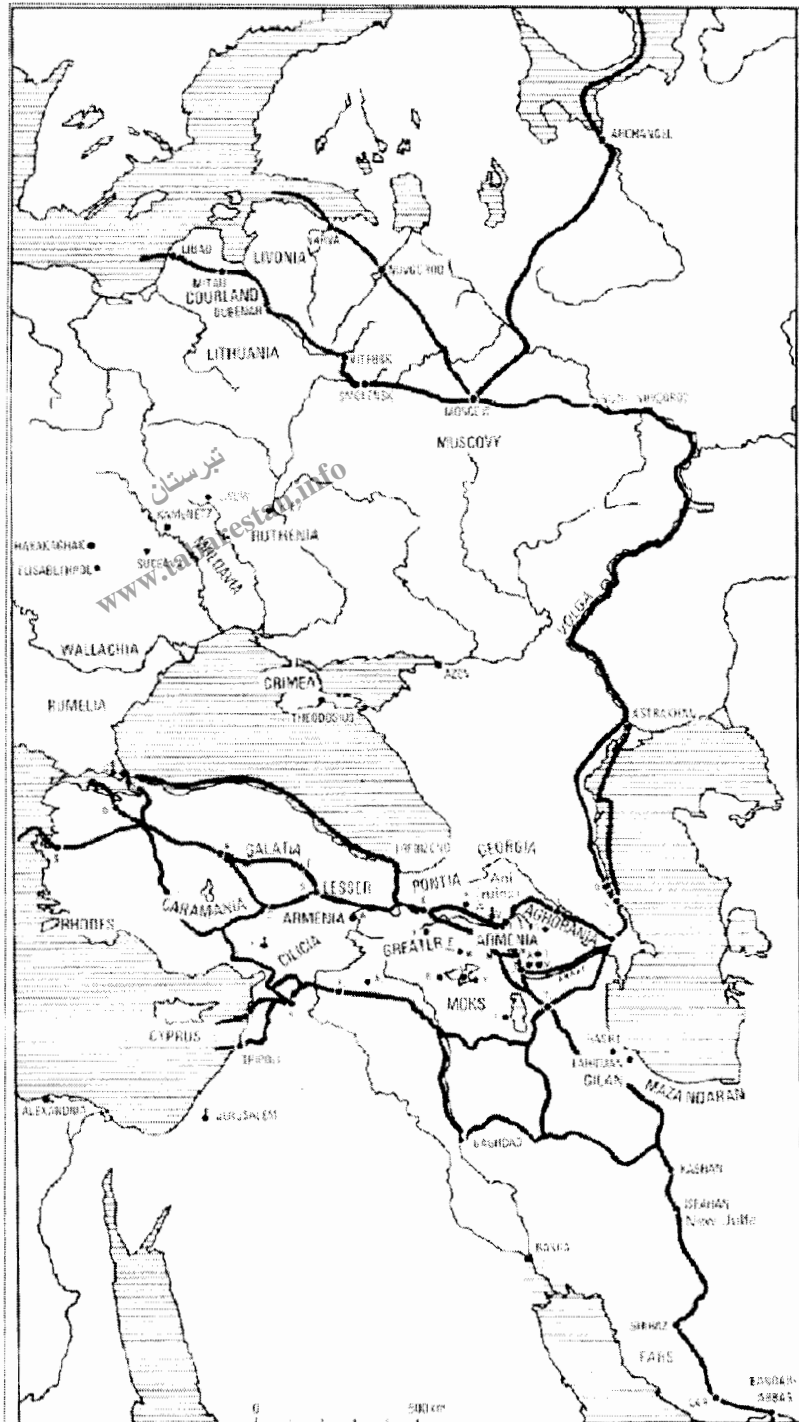
اما برودل که به درستی نقش جغرافیا را در سرنوشت ملت ها و اقوام مهم دانسته، و به بحث در باره کوه نشینان حوزه مدیترانه و خصوصیات آنان پرداخته، معتقد است که اگر ارامنه موفق شدند، کمتر به خاطر مسیحی بودن ایشان و بیشتر به علت پشتکار فراوان آنان بود. ارامنه سخت کوش و بسیار میانه رو و عاقل بودند و این از مشخصات مردم کوه نشین واقعی است.^۳ در اهمیت جغرافیا در سرنوشت جوامع بشری و پشتکار و همت ارامنه بحثی نیست، اما کوه نشینان بسیاری در همان منطقه قفقاز بودند که صفات نسبت داده شده برودل در باره ایشان صدق نمی کند. اگر منظور

^۱ *Armenian Merchants*, p.xx

^۲ تاورنیه، صص ۴۰۶-۴۰۱.

^۳ Braudel, Fernand. *The Mediterranean and the Mediterranean World in the Age of Philip II [Hereafter The Mediterranean]*, Translated from French by Sina Reynolds (New York, Harper & Row Publishers, 1972), Vol. I, pp. 50-51.

مسیرهای مسافرت بازرگانان ارمنی در ایران، ترکیه و روسیه در قرن هفدهم/ یازدهم^۱



¹ From Braudel, Fernand. *Civilization & Capitalism 15th-18th Century. The Wheels of Commerce* [Hereafter *The Wheels of Commerce*]; Translated from the French by Siân Reynolds, (London, William Collins Sons & Co Ltd, Reprinted 1985), Vol II, p.158.

برودل آن است که کوه نشینان مردمی جان سخت می باشند، البته این نظر درست است. برای موفقیت در آن نوع تجارت که آرامنه در آن زمان انجام می دادند، سخت جانی شرط لازم است ولی کافی نیست و عوامل دیگر نیز باید در نظر گرفته شود.

«برخی از ارمنیان حتی در زمان شاه سلطان حسین چنان ثروتمندی به دست آورده بودند که مبلغ آن از ۱۰۰,۰۰۰ سکه طلا تا ۲,۰۰۰,۰۰۰ سکه می رسید. یکی از ارمنیان پس از ساختن چندین کلیسا و نیکوکاری های دیگر، ماترکش به ۲,۰۰۰,۰۰ سکه کراون^۱ می رسید، آن هم بدون در نظر گرفتن جواهرات و اسباب گران بهای شخصی.»^۲ اما تمام اینها در سایه تلاش فراوان آرامنه و محیط مساعد به دست آمده بود. ضمن اینکه باید در نظر داشت هست و نیست آرامنه و به ویژه آرامنه جلفا در جریان مهاجرت اجباری به گفته شاه عباس اول نابود شده بود: «خروار خروار زر و ابریشم را گذاشته به خانه شما آمده باشند، گنجایش دارد که به جهت چند خربزه و چند من انگور و کلوزه با آنان جنگ کنند. در جولاه خانه بود که دو هزار تومان خرج آن کرده بودند و آن را خراب نموده کوچ خود را برداشته بدان جا آمده اند.»^۳

اما علاوه بر عوامل یاد شده عوامل مهمتری نیز در کار بود. بازرگانان ارمنی شبکه ای از بازرگانانی بودند که در مناطق مختلف جهان به دور یک خواجه سرمایه دار گرد آمده بودند و از او حرف شنوی داشتند و او نیز از ایشان حمایت می کرد و سخنگوی ایشان بود. اخلاق و اعتماد متقابل و وابستگی های خانوادگی و قومی به مانند رشته هایی ناگسستنی ایشان را به هم ربط می داد. آرامنه بسیار به اعتبار نام نیکوی خود چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی و قومی اهمیت بسیار می دادند. عوامل فاسد را به سرعت از میان خود طرد می کردند و برای درستی و راستی و صداقت ارزش فراوانی قائل بودند. خیانت به خود و دیگران نمی کردند. سود خود را در سود دیگران و زیان دیگران را زیان خود می دانستند. رقابت منفی با هم نداشتند و کمک و یاور همدیگر بودند. امانت دار بودند. دید استراتژیک داشتند و برای منافع کوتاه مدت، منافع دراز مدت خود را به خطر نمی انداختند. شبکه ارتباطی ایشان به خوبی کار می کرد و اطلاعات لازم را در باره تجارت در اغلب نقاط دنیا داشتند و آن را به روز می کردند. به سرزمین های ناشناخته برای کشف بازارهای جدید برای خرید و فروش سفر می کردند. گذشته از این ها، برخی از عواملی که ستیزگارد^۴ در

^۱ Crown

^۲ دو سرسو، ص ۱۹۰.

^۳ نوایی، عبدالحسین. شاه عباس: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت های تفصیلی (تهران،

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷) صص ۲۹۱-۲۹۰.

^۴ Niels Steensgaard.

توصیف شیوه تجارت ایشان برمی شمارد، دقیقاً نقاط قوت آنان بود: تجارتی باشکوه ولی بی - اهمیت، توزیع شده در میان دست های بسیار، جهان وطن، حساس نسبت به نوسات بازار و حرکت های سیاسی، تجارتی که کارگزاران ریسک پذیر آن در هر کجای بازارهای آسیا در خانه بودند. مردمی که در حرکت بودند، مردمی که پس از سفر استراحت کوتاهی می کردند، و در طی چندین سال یا چندین نسل ممکن بود از یک سوی دنیای قدیم^۱ به سوی دیگرش بروند.^۲ البته ستیزگارد توضیح نداده که چگونه می شود تجارتی باشکوه ولی بی اهمیت باشد، اما موارد دیگر را می شود جزو مزیت های بازرگانان ارمنی برشمرد. شاید حق با چودری باشد که تجار ارمنه را در یک گروه کاملاً متفاوت دسته بندی کرده بود.^۳ بالادونی بر این باور است که شیوه تجارت ارمنه دو پیامد مهم داشت:

۱. صرفه جویی سازماندهی شده هزینه.

۲. نوآوری های سازماندهی شده.

یک طیف وسیع از هزینه های سازمانی که در اقتصاد به عنوان هزینه های داد و ستد شناخته می - شوند مانند اطلاعات، مذاکرات، طرح و قبولاندن قراردادها، بازرسی عملکردها، تغییر ترتیب های سازمانی را جزو نتایج ردیف شماره یک می توان برشمرد. انعطاف پذیری در برابر شرایط و نیازهای متفاوت را می توان از دست آورد های ردیف شماره ۲ دانست.^۴

برای موفقیت، ارمنه به شیوه های گوناگون متوسل می شدند. در یک دستورالعمل تجاری که توسط یکی از خود ایشان به نام لوکاس وانانتستی^۵ به زبان ارمنی و برای استفاده بازرگانان ارمنی، به تشویق یک خواجه ثروتمند موسوم به بدروس^۶ [بارون پتروس فرزند خاچادور جلفایی]^۷ نوشته و در ۱۱۱۱/۱۶۹۹ در آمستردام منتشر و بسیاری از رموز تجارت توضیح داده شد و به قول برودل خیلی شگفت انگیز نیست که بدانیم این خواجه از جلفا آمده بود.^۸ خواجه هایی که ممکن بود سفر تجاری را خودشان نیز انجام دهند.^۹ پیش از لوکاس در جلفای اصفهان نیز معلمی به نام گستانت

^۱ Old world

^۲ Steensgaard, Niels. *Carracks, Caravans and Companies: The structural crisis in the European-Asian trade in the early 17th century*; (Copenhagen, Studentlitteratur, 1973), p.205.

^۳ Chaudhuri, K. N. *The Trading World of Asia and the English East India Company, 1600-1760* (Cambridge, 1978), p.137.

^۴ *Armenian Merchants*, p.xxxiv-xxxv.

^۵ Lucas Vanantesti [1699]

^۶ Bedros

^۷ در هوهانیان، ص ۱۱۹.

^۸ *The Wheels of Commerce*, p. 156.

^۹ *The Mediterranean*, Vol. 1, p.51.

[کستاند جوغایتسی] ^۱ فنون لازمه تجارت از قبیل علم اوزان و مقادیر و قوانین داد و ستد ممالکی که تجار ارمنی به آنجاها آمد و شد داشتند، آموزش می داد. وی کتابی به نام مجمع جهان یا خردنامه نوجوانان و بازرگانان جوان را در ۱۰۹۶/۱۶۸۵ تألیف نمود و تقریباً تمام اطلاعات مورد نیاز بازرگانان را در هرزمینه برای تجارت در تمامی جهان در آن ارایه داد. گستانت یک مدرسه علوم بازرگانی در جلفای اصفهان بنیاد گذاشت که در دوران زندگی وی بیش از ۲۵۰ نفر از آن فارغ التحصیل شدند. ^۲ این شواهد براین معنی دلالت می کند که آرامنه یک تجارت سیستماتیک ولی بسیار انعطاف پذیر را اداره می کردند، چیزی که اغلب رقبای ایشان از آن بی بهره بودند.

۱. ۵. ۵: تجارت جهانی آرامنه

برودل می گوید آرامنه برای تجارت دو راه داشتند و به اروپا قانع نبودند و با شبه قاره هند و آسیای جنوب شرقی، ^۳ تونکین، ^۴ جاوه، فیلیپین و تمام شرق به غیر از چین و ژاپن معامله می کردند. ^۵ البته باید در نظر گرفت که دو راه به سوی اروپا وجود داشت: عثمانی و روسیه و با در نظر گرفتن راه خلیج فارس، در واقع آنان سه راه بازرگانی داشتند که البته دو مسیر از این راه ها به اروپا ختم می شد. به گفته گستانت ارمنیان در ملتان، لاهور، سرهند، جهان آباد، اکبرآباد، حورجا و هندوان، بنگاله، بنارس، مو، غازی پور، جلاریور، شاهزاده پور، خیرآباد، داریا آباد، دولت آباد، سرهنج، برهان پور، سورات، گجرات، اورنگ آباد، شاگار، حیدرآباد، موچلی بندر، پگو، هاوا، یوتانگ، ختا و خوتا، چیرآباد، کوچین، سنان، مال آقا، جاپاتر = باتاویا [جاکارتا]، ترنادی، آمبورن، موکاسار، کیمور، سلهور، مانیل، شارنیو، جیستان، اصفهان و حومه، مشهد، بلخ، بخارا، قندهار، غزنین، کابل، آتاک، پیشاور، کشمیر، تبریز، ایروان، گیلان، مازندران، گاسگار [گسکر] و کسما، رشت، لاهیجان و لشت-نشا، گنجه و قراباغ، شیروان، شماخی، مسکو، لهستان و مجارستان، بصره، عربستان، بغداد، حلب، اسلامبول، بوسا، اندرنا، مار [کردستان]، ارزروم، توغات [توقات]، ازمیر، سینا، الیگورنا، ونیز، آلمان، جنوا، مارس، فرانسه، انگلستان، آمستردام، دانزیک، اسپانیا و کشور ینگه دنیا [امریکا] تجارت می کردند. گستانت می گوید که نام بنادر را ذکر ننموده است. ^۶ نگارنده با توجه به تحقیقاتی که به عمل آورده تا کنون نتوانسته چیزی خلاف ادعای گستانت را بیابد و حتی به نظر

^۱ *Kostand Juyghayts'i* [1685]

^۲ بایوردیان، صص ۷۴-۷۳.

^۳ *Indies*

^۴ *Tonkin*

^۵ *The Mediterranean*, Vol. I, p.51.

^۶ در هوهانیان، صص ۱۱۵-۱۱۴ به نقل از یک کتاب خطی محفوظ در کتابخانه کلیسای وانک اصفهان [قابل ذکر

است که نام چند بندر چون مارس و آمستردام در این لیست به چشم میخورد]

می آید که او از وجود تاجران ارمنی در بعضی از مناطق دیگر دنیا نظیر سنت پترزبورگ،^۱ و سوئد و غیره غفلت نموده است. ^۲ تاورنیه می گوید: «امروز رشته تجارتمی نیست که آنان در آن داخل نباشند، زیرا فقط خط مسافرتشان به اروپا نیست بلکه تا اقصی بلاد آسیا هم می روند، به هندوستان و تنکن و جاوه و فیلیپین همه جا رفت و آمد دارند مگر به چین و ژاپن.»^۳ به عبارت دیگر می توان گفت که علاوه بر آوارگی و مهاجرت های غالباً ناخواسته، رونق تجارت ارامنه در نقاط متعدده جهان خود یکی دیگر از علل گسترش دیاسپورای ارمنی در جهان بود.

۱. ۵. ۶: دست فروش یا تاجر بین المللی

اینک بهتر است نظری به برخی از آرای جدید در باره فعالیت تجار ارمنی پردازیم. فان لیور^۴ مورخ هلندی، بازرگانی آسیایی را در حوالی قرن شانزدهم و هفدهم/ دهم و یازدهم یک شیوه تجارت پیش از نظام سرمایه داری می داند و می گوید: بازرگانی بین المللی جنوب شرقی آسیا یک تجارت کوچک دوره گردی^۵ بود. تجار که دوره گردانی با محصولات مرغوب گران بها بودند، در دسته های ۱۰-۱۲ نفری با کشتی برای مسافرت های طولانی راه می افتادند که باد های موسمی^۶ که در نیمی از سال می وزیدند حالت دوره ای آن را تعیین می کردند. آنان به صورت بازرگانان مستقل و تاجران وام بگیر و به حالت گروهی اقدام به مسافرت می کردند.^۷ برودل که مخالف جدی نظریات فان لیور در این باب است می گوید که اختلاف نظر وی با او چنان زیاد است که ممکن است خواننده شگفت زده شود.^۸ دست فروشانی که مد نظر فان لیور بودند، از یک بازرگان دارا و

¹ St. Petersburg این شهر به دستور پتر توسط معماران ایتالیایی ساخته و پایتخت از مسکو به آنجا منتقل شد. این شهر نماد گرایش پتر اول به تمدن غربی است.

² بایبوردیان، واهان. نقش ارامنه ایرانی در تجارت بین المللی تا پایان سده ۱۷ میلادی، ترجمه ادیک باغداساریان (گرمانیک)، (تهران، بی جا، ۱۳۷۵) صص ۷۳-۷۴.

³ تاورنیه، ص ۴۰۵.

⁴ Jacob Cornelius van Leur [1908-1942]

⁵ *Peedling trade* کلمه *Peedling* به معنی ناچیز و بیپوده است و کلمه *Peddler* به معنی دستفروش دوره گرد نیز با کلمه پیشین هم خانواده است.

⁶ *Monsoon* باد موسمی اقیانوس هند و آسیای جنوب شرقی که از آوریل تا اکتبر از جنوب غرب و در بقیه سال از شمال شرق می وزد. این باد، باد شرطه هم نامیده می شود. چنانچه خواجه حافظ می فرماید: ای باد شرطه برخیز، باشد که باز بینم دیدار آشنا را.

⁷ Van Leur. J. C. *Indonesian trade and Society: Essays in Asian social and economic history* (Selected studies on Indonesian by Dutch scholars, Vol. I), (The Hague-Bandung, 1955), p.133.

⁸ *The Wheels of Commerce*, p.120.

یا یک صاحب کشتی و یا یک اشراف زاده و یا یک شخص عالی مقام، پولی را که برای انجام تجارتشان لازم بود، قرض می کردند و معمولاً موافقت می نمودند که دوبرابر وام دریافتی را بپردازند مگر آنکه دچار کشتی شکستگی شوند. وثیقه ایشان خانواده آنان بود که در صورت عدم پرداخت وام، تا زمان بازپرداخت، برده وام دهنده می شدند که شبیه قرارداد ایتالیایی کومندا^۱ ولی با شرایط خشن تری بود. اگر این شرایط پذیرفته می شد، به خاطر آن بود که سود حاصله معمولاً بسیار بالا بود. در واقع اینها شبکه های تجاری گسترده در مسافت های طولانی، و با مقادیر عظیم کالا بودند^۲ و نه دست فروشان ساده آن طور که فان لیور توصیف می کند.

در مورد آرامنه سیستم وام گیری متفاوت بود. آرامنه که بسیاری از ایشان بین ایران و هند سفر می کردند، اغلب کارگزاران بازرگانان ثروتمند اصفهان بودند که با ترکیه، روسیه، اروپا و اقیانوس هند معامله داشتند. قراردادهای ایشان متفاوت بود. یک-چهارم سود معاملات بازرگانی متعلق به این کارگزاران بود و بقیه سهم خواجه سرمایه گذار^۳ بود. گاهی نیز نصف سود از آن عامل و نیم دیگر از آن سرمایه گذار بود. گاهی یک سوم سود به عامل و دو سوم به سرمایه گذار تعلق می گرفت.^۴ ستینزگارد که حامی اغلب نظرات فان لیور است این نوع از بازرگانی را این گونه توصیف می کند: تجارتی باشکوه ولی بی اهمیت، توزیع شده در میان دست های بسیار، عمیقاً وابسته به فصل بادهای موسمی و محدودیت هایی که بر تجارت اعمال می کرد، جهان وطن، حساس نسبت به نوسات بازار و حرکت های سیاسی، تجارتی که کارگزاران ریسک پذیر آن در هر کجای بازارهای آسیا [و اروپا؟] در خانه بودند. مردمی که در حرکت بودند، مردمی که پس از سفر استراحت کوتاهی می کردند، و در طی چندین سال یا چندین نسل ممکن بود از یک سوی دنیای قدیم به سوی دیگرش بروند.^۵ ممکن است که گفته شود که فان لیور و ستینزگارد این تعاریف را برای تجار دوره گرد آسیای جنوب شرقی آورده اند و این خصوصیات ربطی به آرامنه ایرانی ندارد، اما دقیقاً ستینزگارد یک بازرگان ارمنی ایرانی را به عنوان نمونه ای از تعریفی که وی از تاجر آسیایی ارایه می دهد، معرفی می نماید. زندگی و سفرهای یک تاجر ارمنی به نام هوهانس^۶ اهل جلفای

¹ *Commenda*

² *The Wheels of Commerce*, pp.121-122.

³ بازرگانان وام دهنده آقا و بازرگانان وام گیرنده دوست نامیده می شدند.

⁴ *The Wheels of Commerce*, p.122.

⁵ در هوهانیان، ص ۱۱۵.

⁶ Steensgaard, p.205.

⁷ *Hovhannes Ter-Dav'yan [Hovhannes of Julfa]*

اصفهان^۱ مثالی از یک تاجر دوره گرد آسیایی است که ستینزگارد بر اساس دفتر حساب روزانه به جا مانده از وی، به معرفی و تجزیه و تحلیل شیوه کسب و کار این نوع تاجران اقدام نموده است.^۲ نظرات فان لیور و ستینزگارد پیش از این توسط میلینک رولفسز^۳ و بتلسی دانکن^۴ و ژان اوبسن^۵ و چودری^۶ و دیگران نقادی شده است. اما به نظر می آید که لازم است مجدداً توضیحاتی در این باره داده شود.

جالب آنکه دقیقاً مانند ستینزگارد، برودل به نکات دفترچه معاملات هوهانس پسر دیوید را برای اثبات نظریات خود و رد نظریات فان لیور که آرای ستینزگارد شبیه به او است، استناد کرده است. وی ویژگی های سفر دریایی هوهانس را که به نظر وی فوق العاده و چشمگیر است به این ترتیب دسته بندی کرده است: * این سفر کاملاً عادی و متداول بود و قراردادی که وی با خواجه امضا کرده بود، یک قرارداد معمولی و عادی بود. * در هرجایی که هوهانس توقف کرد، در شیراز، سورات،^۷ اگر^۸ و حتی شگفت آور آن که در پنته،^۹ در اعماق نپال، در کاتماندو^{۱۰} و در لهاسا،^{۱۱} او به وسیله دگر بازرگانان ارمنی پذیرفته و یاری می شد. با آنان تجارت نمود و خود را در امور آنان همراه کرد. * فهرست کالاهایی هم که او معامله می کرد، هم از نظر تنوع و هم از نظر حجم و هم از نظر سود، فوق العاده بود. در یک معامله نقره در چین یک به هفت سود برد. شاید تمام مسافران همه این معاملات را با پولی که خواجه به ایشان داده بود، انجام نمی دادند، هرچند که هوهانس به قرارداد متعهد بود و تمام معاملاتی که انجام می داد در دفتر حساب خود یادداشت می کرد. او با نام خودش معاملاتی با ارمنیان دیگر و سرمایه خودش انجام می داد. آیا این سرمایه سهم او از سود

^۱ دفتر حساب هوهانس در نشنال لیبراری لیسبون [National Library in Lisbon] پیدا شده و خلاصه ای از آن توسط خاچیکیان به فرانسه ترجمه گردیده است. ظاهراً ترجمه ای انگلیسی نیز در مقاله زیر آمده که متأسفانه ما نتوانستیم به آن دست پیدا کنیم:

Khachikian, Levon. 'The Ledger of the Merchant Hovhannes Joughayetsi' in *Journal of the Asiatic Society*, 8:135-86 (1966).

^۲ Steensgaard, pp. 23-28.

^۳ Meilink Roelfsz, Marie Antoinette Petronella. 'The Structure of Trade in Asia in the Sixteenth and Seventeenth Centuries' [Hereafter the Structure of Trade] in *Mare Luso-Indicum*, IV(1980), pp.1-43. & *Id.*, *Asian Trade and European Influence in the Indonesian Archipelago Between 1500 and About 1630*; (The Hague, Martinus Nijhoff, 1962), pp.1-12.

^۴ Duncan, Benley. T. 'Steensgaard and the Europe-Asia Trade of the Early Seventeenth Century' in *Journal of Modern History*, Vol. 47: No. 3, (Sep.1975), pp.512-518.

^۵ Aubin, Jean. Reviewing Steensgaard's book in *Studia Iranica*, 3 (1974)

^۶ Chaudhuri, pp.136-137, 138-139.

^۷ Surat

^۸ Agra

^۹ Patna

^{۱۰} Katmandu

^{۱۱} Lhasa

حاصل از تجارت بود؟ و یا در بیشتر اوقات از دیگران قرض می کرد و حتی گاهی قرض می داد. اما آیا این موارد بدان معنی است که وی دست فروش بود؟^۱ اطلاعات فراوانی در باره بازرگانان ارمنی در دست است، اما نه به اندازه ای که بتوان انبوه جزئیات و تک نگاری ها را به چند ویژگی مشخص تعمیم داد. ارامنه از همان روزهای اوّل راه خود را به سوی هند گشودند. از ایندوس به رودخانه گنگ^۲ و خلیج بنگال رفتند. اما سر و کله آنان در جنوب هند، یعنی در گوای پرتغال نیز پیدا شد. در آنجا آنان مانند بازرگانان فرانسوی و اسپانیایی در حوالی سال ۱۱۶۳/۱۷۵۰ از خانقاه کلارس فقیر^۳ پول قرض می کردند. بازرگانان ارمنی حتی از هیمالیا گذشتند و به لهاسا رسیدند و از آنجا با نواحی مرزی چین که در حدود ۱۰۰۰ مایل فاصله داشت، داد و ستد می کردند. اما عملاً از مرز نگذشتند. عجیب است که چین و ژاپن به روی بازرگانان ارمنی بسته ماند. ولیکن بازرگانان ارمنی از همان اوّل چهره ای آشنا برای فیلیپین اسپانیا و موجودی همه جا حاضر در امپراتوری بزرگ ترکیه بودند. در اروپا، ارامنه به مسکوی^۴ رسیدند و در آنجا کاملاً مستقر شدند تا کمپانی-هایی را برای خرید و فروش ابریشم خام ایران گسترش دهند. ارامنه از مسکوی در راه های پایان-ناپذیر و خسته کننده آن تا سوئد پیش رفتند، جایی که با کالاهای خویش از آمستردام نیز به آنجا رفتند. آنان تمام لهستان و حتی آلمان را زیر پا گذاشتند. در آلمان در نمایشگاه های لایپزیگ خوشنام و سرشناس بودند. آنان در هلند، انگلستان و فرانسه نیز پیدا شدند و به سهولت در قرن هفدهم/یازدهم در ایتالیا مستقر گردیدند. البته در همه جا با آغوش گشاده از ایشان استقبال نمی-شد. فی المثال در ژوئیه ۱۶۲۳/رمضان ۱۰۳۲ کنسول های ماری در نامه ای به شاه فرانسه از حمله ارامنه با عدل های ابریشم شکایت کردند که به نظر آنان خطری برای تجارت شهر بود. کنسول ها اظهار داشتند که ملّتی در دنیا به قدر ارامنه حریص نیست. هر چند آنان می توانند ابریشم هایشان را در حلب و از میر و جاهای دیگر بفروشند، اما برای پول بیشتر به آخر دنیا [ماری] هجوم می-برند و روش زندگیشان مانند خوک است و بیشتر مواقع گیاه می خورند. از دست ارامنه به این سادگی نمی شد خلاص گردید. زیرا ۲۵ سال بعد در یک کشتی انگلیسی که در ژانویه ۱۶۴۹ / محرم ۱۰۵۹ به وسیله فرانسوی ها تصرف شد، ۴۰۰ عدل ابریشم کشف گشت که به وسیله ۴۶ بازرگان اغلب ارمنی از از میر به لقورن^۵ [لیورنو]^۶ و تولون^۷ برده می شد. ارامنه هم چنین در پرتغال،

¹ *The Wheels of Commerce*, pp.123-124.

² *Ganges*

³ *Poor Clares, or Order of the Poor Ladies*, a religious order for women.

⁴ *Moscovie [Russia]*

⁵ *Leghorn*

⁶ *Livorno*

⁷ *Toulon*

در سویل،^۱ و نیز در کادیز^۲ برای دستیابی به آمریکا مستقر شدند.^۳ کوتاه سخن آنکه حضور آنان عملاً در تمام جهان تجارت حس می شد. صرف نظر از تحقیری که با گذاردن نام دست فروش دوره گرد بر تجار ارمنی و کارگزارانشان حس می شود و بعضی از ایرادات دیگر، به طور کلی آنچه فان لیور و ستینزگارد در رابطه با خصوصیات بازرگانان ارمنی آورده اند، به نظر صحیح می نماید. این نوع از تجارت دست کم در آسیا سابقه طولانی داشته است. مثالی از این نوع تجارت در کتاب گلستان سعدی شیرازی، شاعر ایرانی قرن هفتم / چهاردهم آمده است: «بازرگانی را دیدم که صد و پنجاه شتریار داشت و چهل بنده و خدمتکار. شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش درآورد، همه شب نیارمید از سخن های پریشان گفتن که: فلان انبارم به ترکستانست و فلان بضاعت به هندوستان و این قباله فلان زمینست و فلان چیز را فلان زمین. گاه گفتمی خاطر اسکندریه دارم که هوایی خوشست. باز گفتمی: نه که دریای غرب مشوشست. سعیدیا سفری دیگرم در پیش است. اگر آن کرده شود، بقیت عمر خویش به گوشه ای بنشینم. گفتم: آن کدام سفرست؟ گفت: گوگرد پارسی خواهم برد به چین، که شنیدم قیمتی عظیم دارد و از آنجا کاسه چینی به روم و دیبای رومی به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه حلبی به یمن و ببرد یمانی به پارس.»^۴ نمونه سعدی، به خوبی شیوه کسب و تجارت یک بازرگان آسیایی را در دوران پیش از سرمایه داری در نظر مجسم می کند. حال چرا باید این شیوه از بازرگانی را که بسیار کارآمد بوده، فاقد اهمیت شمرد، جای تأمل فراوان دارد. ارامنه به قدری در کار تجارت مهارت و با جاهای مختلف جهان راه های رسیدن به آنجا آشنایی داشتند که به قول فریر از کارگزاران کمپانی هند شرقی انگلستان: به جاهایی با ۵۰ شلینگ مسافرت می کنند که ما با ۵۰ تومان نمی توانیم^۵ و از فحوای سخن وی مشخص است که در آن دوره ارزش برابری تومان بسیار بیش از شلینگ بوده است. ارمنیان دارای شرکت های طویل و عریض گسترده بازرگانی نبودند و با وجود آنکه کارگزاران آنان اغلب با مقداری کالا و سرمایه مسافرت می کردند، تمامی ایشان دوره گردان کم سرمایه نبودند.^۶ به عبارت دیگر گروهی از این بازرگانان دارای سرمایه های کلان و اعتبار بالا بودند. گروهی دارای سرمایه های متوسط و گروهی دیگر کسبه جزء بودند و وجود هر سه گروه برای چرخش کار بازار لازم بود. ورود از جزییات خطوط بازرگانی متقاطع، که به همدیگر در یک سیستم مبادله متنوع و وسیع

¹ Seville

² Cadiz

³ *The Wheels of Commerce*, pp. 154-156.

⁴ سعدی شیرازی، گلستان؛ فارسی - انگلیسی، ترجمه ادوارد رهاآتسک، به کوشش دکتر محمد حسین تسبیحی

(تهران، کتاب فروشی فروغی، ۱۳۶۶) ص ۳۲۶.

⁵ Fryer, *ibid.*, p.249.

⁶ Matthee, Rudolph. P. *The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver, 1600-1730*; (United Kingdom, Cambridge University Press, 1999), p. 237.

وابسته بودند سخن می گوید. سیستمی که هلندی ها با موفقیت خود را با آن آشنا نمودند ولسی خودشان آن را اختراع نکردند^۱ و در نهایت به وجوه سرمایه دارانه این تجارت طولانی مسافت که پیش از آن هم ارایه می شد، اشاره می نماید.^۲ برای توضیح بیشتر مطلب گفتگوی خواجه سفار جلفایی را با یک بازرگان اروپایی می آوریم که می گوید بازرگانان ارمنی بر سه دسته اند: دسته اول بازرگانان یا خواجه های بزرگ می باشند که در سطح جهانی با کشورهای اروپایی، عثمانی، هندوستان، عربستان، آفریقا و دیگر کشورها به امر تجارت مشغول هستند. دسته دوم بازرگانان عمده فروش می باشند که کالاها را از بازرگانان بین المللی گرفته و به دکان دارها می دهند. دسته سوم دکان داران جزء می باشند که به خارج از کشور نمی روند و در محل خویش به کسب و کار اشتغال می ورزند.^۳ ستینزگارد بر آن است که تجارت ارمنه را نباید ساده و پیش پا افتاده دانست. ممکن است که ابزار ایشان بدوی بوده باشد ولی سازمان و شیوه کار ایشان بدون پیچیدگی نبود.^۴ از فحوای سخن ستینزگارد چنین بر می آید که او پیچیدگی را امتیاز می داند، ولیکن همین عدم پیچیدگی و نداشتن سازمان و مقررات بوروکراتیک از عوامل مهم موفقیت ارمنه بوده است. برودل سؤال های مهمی مطرح می کند که جای تأمل دارد: چگونه این ارتباطات از راه دور برپا و با یکدیگر وصل شدند؟^۵ در پاسخ باید گفت که ارمنه با ریسک در خارج از کشور و تأسیس شبکه های تجاری در شهرهای کلیدی در اروپا و آسیا، ساختاری را برای تجارت موفق و راه دور خلق نمودند. علاوه بر چیزهای دیگر، شبکه بازرگانی حاصله به عنوان یک واسطه برای مبادله منظم اطلاعات تجاری و حفظ اعتماد و اعتبار، و یک سیستم کدخدامنشی و حکمیت در مشاجرات بازرگانی به کار گرفته شد.^۶ آیا تمام اینها فقط به وسیله ادارات مرکزی در جلفا به هم وصل می شدند؟ و یا مراکز کمکی نیز بودند؟^۷ به نظر بالادونی این جوامع تجاری به شدت پراکنده، اما بسیار مرتبط با هم به همراه تجار در خانه پدری، چیزی را تشکیل می دادند که دیاسپورای تجاری^۸ خوانده می شد.^۹ برودل می پرسد: آیا به وسیله این تجارت سیار بود که دو خیمه عظیم [جهان: شرق و غرب] به وسیله بازرگانان جلفا به صورت کوچ نشین^{۱۰} درآمدند؟ و شرق و غرب جهان به

^۱ تأکید از برودل است.

^۲ *The Wheels of Commerce*, pp.121-122.

^۳ بایوردیان، ص ۱۱۴.

^۴ Steensgaard, P. 25.

^۵ *The Wheels of Commerce*, p.157.

^۶ *Armenian Merchants*, p. xvii

^۷ *The Wheels of Commerce*, p.157.

^۸ *Trading Diaspora*

^۹ *Armenian Merchants*, p. xvii

^{۱۰} *Coloni*

همدیگر متصل شدند؟^۱ شاید چودری در پاسخ بگوید: تجار ارمنی گروهی از بازرگانان سفته باز بسیار ماهر بودند که به خاطر شرایط تاریخی مجبور شدند که فرم های تجاری بسیار انعطاف پذیر و از نظر جغرافیایی سیار را، گسترش دهند. آنان آماده بودند هر کالایی را ممکن بود سود داشته باشد معامله کنند و موقعیت سیاسی و ملی ناپایدار ایشان، آنان را نسبت به اینکه در اصفهان، مدرس، سورات یا هوگلی^۲ باشند، بی تفاوت نمود.^۳ شاید در مورد اغلب بازرگانان ارمنی این نظر درست بوده باشد، ولی اغلب ارامنه همیشه در آرزوی بازگشت به ارمنستان بودند.

۱. ۵. ۷: بازرگانان ارمنی در روسیه

پس از شاه عباس اول، فشارهای مبلغین مذهبی کاتولیک و بعضی از سلاطین بعد از شاه عباس اول از نیمه دوم قرن یازدهم/هفدهم ارامنه را به صورت محدود و پراکنده ترغیب به مهاجرت به دیگر کشورها و جستجوی راه ها و بازارهای جدید تجاری نمود. روسیه و هندوستان مکان های مناسبی تشخیص داده شدند، اما راه های تجاری روسیه ناامن بود و در زمان شاه عباس اول و شاه صفی بازرگانان ارمنی راه های عثمانی و خلیج فارس را برای تجارت با اروپا به راه های روسیه ترجیح می دادند. در جستجوی راه ها و بازارهای تجاری جدید، در ۲۱ رمضان ۱۰۶۸/۳ ژوئن ۱۶۵۸ نماینده ای از ایران به نام داکول سلطان خان^۴ از جانب شاه عباس دوم به روسیه رفت تا در باره ی فروش ابریشم در مسکو مذاکره نماید.^۵ یک بازرگان ارمنی ایرانی به نام اعتماد الدوله^۶ خواجه زاخاری سارادوف [زاکار سرهادیان]^۷ که به شاهریمانیان^۸ نیز شهرت دارد،^۹ در ۱۲ آوریل ۱۶۶۰/۲ شعبان ۱۰۷۰ تختی ساخته شده از طلا، صدها قطعه الماس، انواع سنگ های گران بها، یاقوت، یاقوت های کبود، مروارید و غیره و نیز هدایای گران بهای دیگر به تزار الکسی میخاییلویچ^{۱۱} اهدا کرد. جواهرشناسان قیمت هدایا را ۲۲،۹۴۳ روبل^{۱۱} تخمین زدند.^۱ قیمت این هدایا را تا ۲۴،۴۴۳

^۱Wheels of Commerce, p. 157.

^۲ Hugli

^۳ Chaudhuri, p.138.

^۴ Dakul Sultan Khan

^۵ رجوع کنید به پیوست شماره دو.

^۶ اغلب مواقع سفرا در دوره صفویه با لقب اعتماد الدوله به دربار های خارجی اعزام می شدند. میزان حمایت حکومت صفوی از بازرگانان ارمنی با اعطاء این عنوان به وی به خوبی مشخص می گردد.

^۷ Khodzha Zakharii Saradov [Zak'ar Sarhadean]

^۸ Sharimanian

^۹ بایوردیان ص ۱۳۲.

^{۱۰} تصاویر هدایای ۲۱ و ۲۰ هم اکنون در موزه زرادخانه کرملین قرار دارند.

^{۱۱} Ruble روبل پول رایج روسیه از ۶۸ گرم نقره، برابر با ۱۰۰ کوپک Kopek یا ۲۰۰ دنگی Den 'gi یا ۴۰۰ بلوشک Polushek بود.

روبل نیز آورده اند.^۲ وی نیز چون *داکول سلطان خان* در جستجوی راه های جدید تجاری و کسب امتیازات تجاری و انعقاد قراردادهای بازرگانی به روسیه رفته بود. ارامنه ایرانی مایل بودند که بین روسیه و عثمانی رقابت انداخته و امتیازات مناسب تجاری از این حکومت ها اخذ نمایند. در ۱۰۷۶/۱۶۶۶ آنان از *تزار آلکسی* خواستند امتیاز ورود ابریشم خام و دیگر کالاها را به روسیه برای فروش در آنجا یا ترانزیت به اروپا از طریق راه های روسیه به جای خاک عثمانی، صادر نماید.^۳ *تزار الکسی* نیز طی فرمانی در ۲۷ شوال ۱۰۷۷/۲۲ آوریل ۱۶۶۷ تا حدودی با خواسته ایشان و بازرگانان چند کشور دیگر موافقت نمود.^۴ اما مذاکرات برای حصول به یک موافقت نامه جامع کماکان ادامه پیدا کرد تا سرانجام در ۳۱ مه ۱۶۶۷/۸ ذی حجه ۱۰۷۷ در زمان شاه سلیمان یک موافقت نامه تجاری بین روسیه و بازرگانان ارمنی ایرانی جلفای نو به امضاء رسید که در آن امتیازات مهمی به این تجار اعطاء شد و با درخواست ایشان برای استفاده از راه های روسیه موافقت شد.^۵ مسیر راه روسیه به اروپا از طریق هشترخان، *تزاریتسین*،^۶ *ساراتف*،^۷ *قازان*،^۸ *مسکو* و *آرخانگل* (*آرخانگلسک*)^۹ بود.

اما عملاً از این مذاکرات فایده ای حاصل نشد. *ستنکا رازین* با شورش خود از ۱۶۶۷ تا ۱۰۷۷/۱۶۷۱ تا ۱۰۸۱ راه آبی ولگا- خزر را بسیار ناامن نموده بود. *تزار الکسی* نیز از جبران خسارت های بازرگانان ارمنی ایرانی که مورد دستبرد راهزنان قزاق قرار گرفته بودند، خودداری کرد و لذا راه های روسیه اهمیت خود را برای مدتی تقریباً از دست داد، اما ارامنه کماکان این گزینه را در نظر داشتند یا دست کم تظاهر می کردند که در نظر دارند. *لاکهارت*^{۱۱} بر آن است که *تزار* به تلافی بدرفتاری شاه *عباس دوم* با دو سفیر روسیه در ۱۰۷۴/۱۶۶۴ که منجر به فوت یکی از ایشان شده بود، *ستنکا رازین* را تحریک نمود تا با ۵۰۰ قزاق ناحیه دن به مازندران حمله برد و تا مدتی در شبه جزیره آشوراده در جنوب شرقی دریای خزر اسکان گزینند.^{۱۲} اما این نظر به دو دلیل

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.95 quoted from *AVPR*, Coll.100 (1740), file 10, f.9.

² در هوهانیان، ص ۱۲۱.

³ رجوع کنید به پیوست شماره سه.

⁴ رجوع کنید به پیوست شماره چهار.

⁵ رجوع کنید به پیوست شماره پنج.

⁶ *Tsaritsyn*

⁷ *Saratov*

⁸ *Khazan*

⁹ *Arcangel [Archangelsk]*

¹⁰ *Stenka Razin [1667-1671]*

¹¹ *Laurence Lockhart*

¹² *لاکهارت*، لارنس. *انقراض سلسله صفویه*؛ ترجمه اسماعیل دولتشاهی (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۴۹.

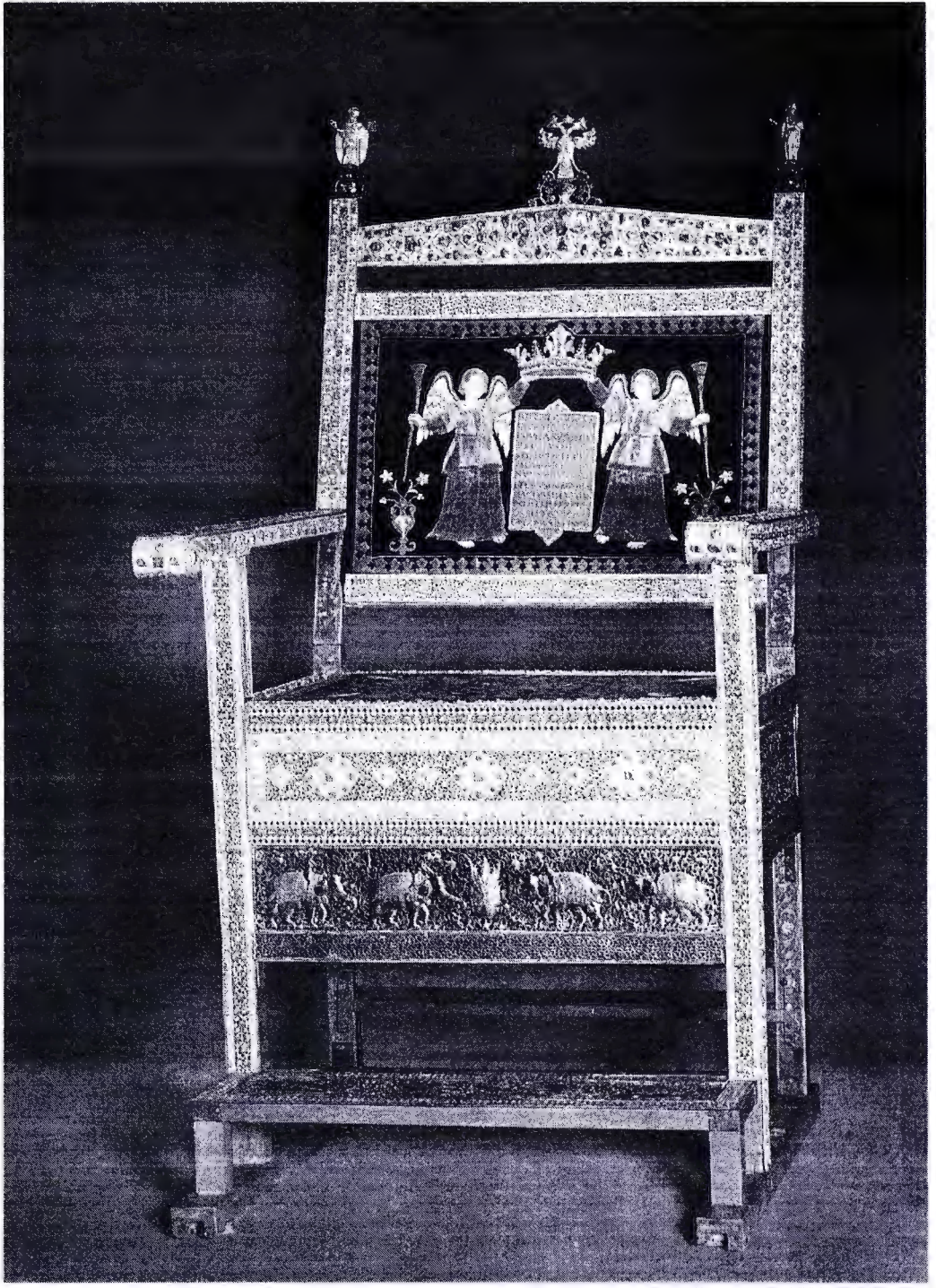
تبر و توپوز اهدایی شاه عباس دوم به تزار الکسی میخایلوویچ^۱



^۱ *Museums of the Moscow: Kremlin*, figure no. 82.

تصویر شماره ۲۰

تخت الماسی^۱



¹ *Museums of the Moscow: Kremlin*, figure no. 83.

درست نمی نماید. اوّل آن که تجارت از منابع اصلی درآمد ملّی روس ها بود و ایشان برای جذب بازرگانان ارمنی به روسیه و نیز جایگزینی راه های روسیه با عثمانی به سختی تلاش می کردند و برای مرگ یک سفیر بعید است که خواسته باشند از خیر تمام این منافع بگذرند. دوّم آنکه این بار اوّل نبود که سنتکا رازین به خاک ایران حمله می کرد. او قبلاً نیز به رشت حمله و آنجا را غارت کرده بود. و سرانجام نیز روس ها در سال ۱۰۸۲/۱۶۷۱ او را اعدام کردند و از ایرانی ها نیز برای حضور در مراسم مرگ او دعوت نمودند.

گریگوری لوسیکوف [گریگور لوسیکیان] که از سوی شاه سلیمان به عنوان سفیر ایران از ۱۶۷۲/۱۰۸۲ تا ۴ ذی قعدة ۲۱/۱۰۸۳ فوریه ۱۶۷۳ به روسیه اعزام شده بود،^۱ به تزار الکسی خبر داد شش سال است که در ایران به وی خدمت کرده و در دو سال آخر نماینده تزار بوده است. او اظهار نمود که تولید سالانه ابریشم خام در ایران ۸,۰۰۰ عدل می باشد که با امضای قرارداد ۱۰۷۷/۱۶۶۷ تمام آن به روسیه خواهد رفت.^۲ حکومت روسیه که تزار بسیار مایل بود که بازرگانان ارمنی از راه های روسیه استفاده نمایند، سعی در جلب نظر ایشان داشت و حتّی از ایشان در مقابل تجّار روسی حمایت می نمود. در همین رابطه اداره امور خارجه روسیه در ۱۵ ژوئیه ۲/۱۶۷۲ ربیع الاول ۱۰۸۳ طیّ فرمانی خطاب به بازرگانان روسی در ضمن حمایت از ایشان، آنان را از دخالت در امور تجاری ارمنه باز داشت.^۳ شاه سلیمان نیز طیّ نامه ای خطاب به تزار الکسی در (۱۰۸۳/۱۶۷۲) حمایت خود را از تجّار ارمنی و دادن اجازه به ایشان برای در تجارت در روسیه، بدین شرح اعلام نمود: شما راجع به دوستی در میان ملل بزرگمان نوشتید و به اتباع ما، ستپان و گریگوری و همراهان آنان، حق تجارت ابریشم خام، پشم شتر و کالا های مختلف دیگر را در قلمرو خویش اعطاء کردید. من فرمان شما را دیده و نسبت به روابط دوستانه مان بسیار راغب می باشم. فرمانی نوشته ام و به تجّار ارمنی حق انجام تجارت از طریق روسیه را اعطاء نموده ام.^۴ هم ارمنه و هم شاه ایران و هم تزار روسیه مایل به تجارت با روسیه و هم از طریق روسیه با اروپا بودند و هر یک دلایل خاص خود را برای این امر داشتند. ارمنه مایل به گسترش تجارت خود در اقصی نقاط جهان و کسب سود بیشتر، ایران در پی شکست انحصار عثمانی ها بر راه های اروپا از طریق شرق و نقض انحصار اروپایی ها در خلیج فارس و کسب درآمد، و روس ها نیز مایل به کسب درآمد از طریق رونق بخشیدن به تجارت در کشور خود و جذب بازرگانان و به ویژه

^۱ در هوهانیان، ص ۱۲۷.

^۲ رجوع کنید به پیوست شماره شش.

^۳ رجوع کنید به پیوست شماره هفت.

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.14, quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Armenia (1672), file 3, ff.1-2.

بازرگانان ارمنی بودند. تجارت و بازرگانی آن قدر برای روس ها اهمیت داشت که اغلب در ایران، روسیه به عنوان کشوری که کار عمده آن بازرگانی است، در نظر گرفته می شد و البته باید این نکته را در نظر داشت که در آن قرون هنوز در مشرق زمین، تجارت شغل اشخاص برجسته تلقی نمی شد. در ۱۶۷۲/۱۰۸۳ شاه سلیمان مقرر داشت که بازرگانان ارمنی ایرانی به جای فروش ابریشم خود در عثمانی، تمام آن را به روسیه و اروپا ببرند. وی تلویحاً از حکومت روسیه خواست امنیت ارمنه را تضمین کند و به ایشان یاری دهد و در صورت حمله راهزنان یا صدمه دیدن کالاها، خسارات وارده از عوارض گمرگی زیان دیده کسر شود.^۱

در نیمه دوم قرن یازدهم/ هفدهم ارمنه ایرانی موفق شده بودند که در شهر های متعدد در امتداد رود ولگا و نیز مسکو مستقر شوند. آنان ابریشم و انواع دیگر پارچه را به روسیه و شمال اروپا صادر می کردند و در مقابل خز و کالاهای مدرن اروپایی نظیر عینک و ساعت و آینه و تپانچه به ایران وارد می نمودند. در همین دوره قرارداد دیگری بین کمپانی تجاری ارمنی و روسیه در ۷ فوریه ۱۶۷۳/۲۰ شوال ۱۰۸۳ منعقد شد و لوسیگوف سوگند یاد کرد که اعضای کمپانی تجاری ارمنی تمام ابریشم هایشان را فقط از طریق روسیه حمل خواهند کرد و آن را به خارجی ها در ایران و عثمانی نخواهند فروخت و آن را از طریق عثمانی به اروپا نخواهند برد و روس ها در مقابل پذیرفتند که از کالاها ربوده شده یا صدمه دیده عوارض گمرکی نگیرند و امنیت لازم برای بازرگانان را در قبال راهزنان فراهم کنند.^۲ مسیر کالاهای تجاری از بندر سورات در غرب هند و بندر عباس و بندر بوشهر در ایران به بندر هشترخان در ابتدای رود ولگا و سپس از طریق قازان و مسکو به ارخانگل و در نهایت اروپا بود. این راه، از راه های آبی خلیج فارس کم هزینه تر و در مواقعی از راه های زمینی امپراتوری عثمانی امن تر بود. علاوه بر آن در طی این سالها بازرگانان ارمنی در روسیه ظاهراً بدین منظور که مورد حمله سارقین قرار نگیرند، اسکورت می شده اند.^۳

در قرارداد ۱۶۷۳/۱۰۸۳ هرچند نسبت به قرارداد ۱۶۶۷/۱۰۷۷ محدودیت هایی برای بازرگانان ارمنی ایجاد شده بود اما باز این قرارداد با اعتراض شدید بازرگانان روسی مواجه شد.^۴ هلندی ها نیز که در قرن یازدهم/هفدهم قسمت اعظم تجارت بین المللی را به خود اختصاص داده بودند به این قرارداد اعتراض کرده و از تزار خواستند که ارمنه محدود شده و چنین قراردادی با هلندی ها

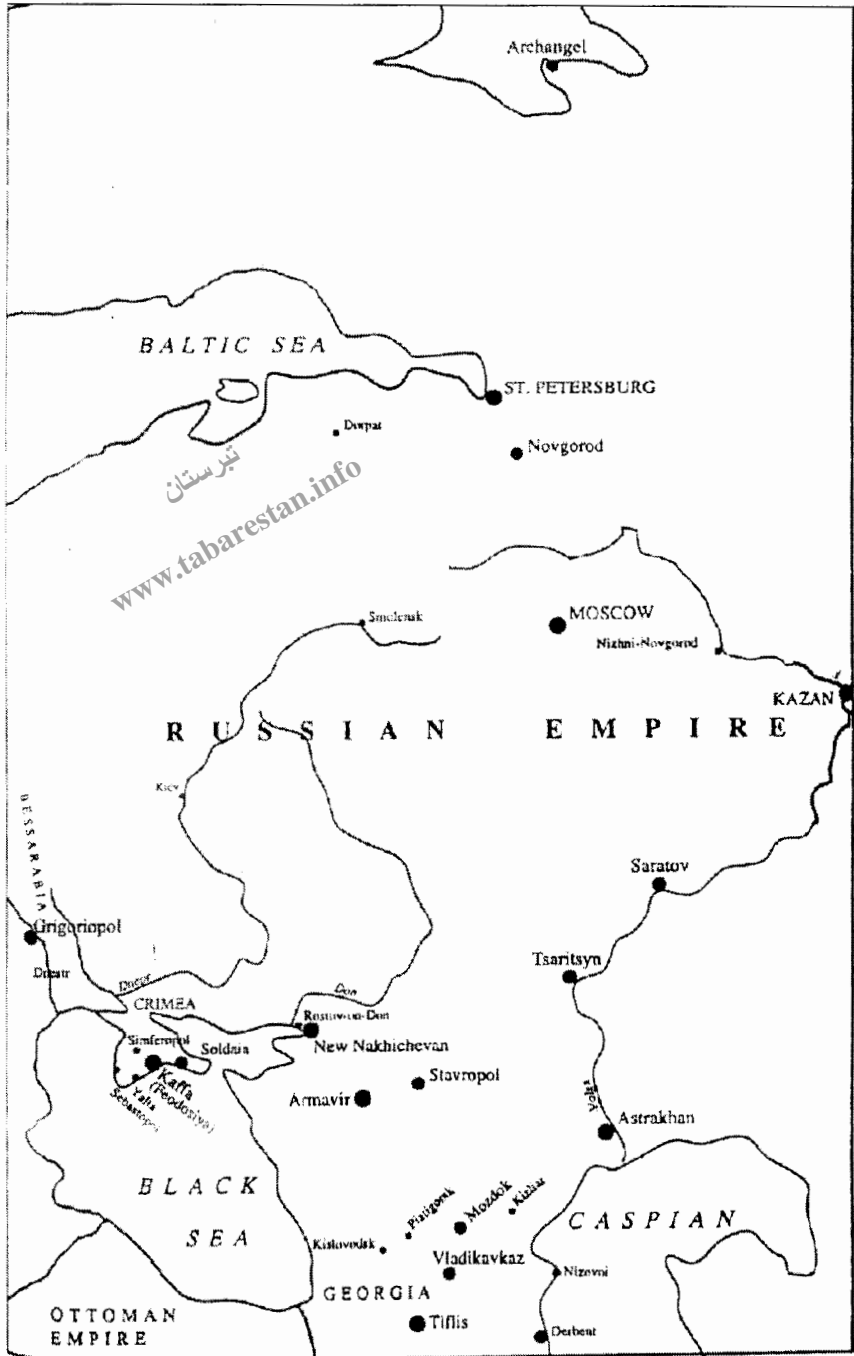
^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.17, quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Armenia (1672), file 3, ff.1-3.

^۲ رجوع کنید به پیوست شماره هشت.

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.30, quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Armenia (1668-1669), file 4, f.1.

^۴ رجوع کنید به پیوست شماره ۱۰.

مراکز ارمنه در روسیه در قرن هژدهم / دوازدهم^۱



Map 3: Armenian Centers in Russia in the Eighteenth Century

¹ From *Armenians and Russia*, p.429.

نیز منعقد شود تا ایشان نیز بتوانند از راه های روسیه استفاده کنند. آنان به تزار اطلاع دادند که ارامنه با استفاده از راه های عثمانی، قرارداد را نقض کرده اند و خواهان انعقاد قراردادی شدند که تمام بازرگانان بتوانند آزادانه تجارت کنند و سود ببرند که تلویحاً به معنای اجازه ورود هلندیان به صحنه تجارت روسیه بود.¹

به هر روی فعالیت های بازرگانی ارامنه ایرانی در روسیه در سال ۱۰۸۳/۱۶۷۳ به اوج خود رسید. ایشان سنگ های قیمتی، ابریشمی، شال ابریشمی کاشان، اطلس، عقیق، دسته چاقو، کرک، فرش، شوره قلمی، سرپایی، دستمال های متنوع، اجناس چرمی خوب، پارچه های ابریشمی بافت کرمان، کاشان، تبریز و اصفهان، زربافت و عمدتاً ابریشم را به اروپا و روسیه صادر می کردند و در مقابل کتان، خز سمور، تلسکوپ، شمشیر، سنجاق، قفل، پارچه های چینی، آینه های اروپایی و روسی در اندازه های مختلف، پر کلاه، سوزن، مخمل، کارد، شانه، انگشتانه، دکمه، گوشواره، انواع ادویه جات، میخ، چینی، سرامیک، کهربا، شکر، فانوس، پارچه های رنگ شده اروپایی، تور، کاغذ، اسلحه، لیوان، شمعدانی، ماسوره، ناقوس، سکه های طلا و نقره ببه ایران وارد می کردند. همان طوری که ملاحظه می شود علیرغم آنکه از ایران نیز محصولات ساخته شده صادر می شده است ولی برتری با صادرات مواد خام مانند ابریشم و کرک بوده و در مقابل، اجناس وارده به ایران اغلب محصولات ساخته شده و لوکس اروپایی بوده است. در واقع دوره صدور مواد خام و واردات مواد ساخته شده با تکنولوژی برتر که یکی از علل تضعیف اقتصاد ملی ایران می باشد، به تدریج در حال آغاز بود، هر چند که باید توجه داشت لفظ ابریشم خام یک واژه نارسا می باشد و ابریشم خام در واقع یک محصول تولید شده است، اما همین ابریشم خام می توانست به صورت اقلام صادراتی دیگری با ارزش افزوده بیشتری دربیاید و سود بیشتری نصیب کشور نماید. اما از سوی دیگر بر اساس تئوری غالب مکتب مرکانتیلیسم² در قرون شانزدهم، هفدهم و هژدهم/دهم، یازدهم و دوازدهم، طلا و نقره که دارای ارزش ذاتی محسوب و ثروت هر کشور به میزان تملک این فلزات سنجیده می شد، توسط بازرگانان ارمنی از طریق صادرات وارد کشور می گردید و به رشد اقتصاد ملی کمک می کرد و اگر ایران نتوانست همچنان در متن اقتصاد جهانی باقی بماند و به حاشیه رانده شد، علل فوق العاده مخرب تری به این جریان رانش کمک نمودند و صادرات مواد خام و واردات مواد ساخته شده سهم اندکی در این پروسه که خود معلول علل دیگری بود، ایفا کرد.

¹ رجوع کنید به پیوست شماره نه.

² Mercantilism

از جمله محدودیت‌های اعمال شده در قرارداد ۱۰۸۳/۱۶۷۳ حذف امتیاز واردات و صادرات کالاها از طریق روسیه به کشور های اروپایی بود که منجر به کاهش ابریشم خام و دیگر کالاهای شرقی در روسیه شد، لذا در ۱۷ ژوئیه ۱۶۷۶/۶ جمادی الاول ۱۰۸۷ از سوی حکومت روسیه به بازرگانان ارمنی اجازه داده شد که کالا های خود را به کشور های اروپایی صادر کنند.^۱ در دهه ی بعد بعضی از کشور های اروپایی نظیر سوئد کوشیدند که با کمک ارامنه در تجارت ابریشم ایران وارد شوند. روسیه نیز در مخالفت با عثمانیان به ارامنه اجازه داد که از طریق نووگروود^۲ با سوئد تجارت کنند. ارامنه کالاهایشان را از آنجا به انگلستان، فرانسه، دانمارک، ایتالیا و آلمان صادر می کردند. پایگاه صادراتی دیگر ارامنه، لهستان بود که از طریق اسمولنسک^۳ به آنجا میرفتند.^۴ در لفوف،^۵ در مرز بین شرق و غرب، یک کلنی کوچک ارمنی که ایرانی خوانده می شدند، با قواعد خویش، چاپ خانه های خود و ارتباطات فراوان تجاری، بر تجارت عظیم در حال گذر به سوی عثمانی سلطه داشتند. رییس این کاروان ها، همیشه یک کاروان سالار^۶ ارمنی بود. قبلاً گفتیم که برودل می پرسد آیا به وسیله این تجارت سیار بود که دو خیمه عظیم [جهان: شرق و غرب] به وسیله بازرگانان جلفا به صورت کوچ نشین درآمدند؟ و شرق و غرب جهان به ترتیب به همدیگر متصل شدند؟^۷ آیا پاسخ در خود پرسش نهفته نیست؟

۱. ۵. ۸: رقابت و همکاری ارامنه با کمپانی های اروپایی

پس از فوت شاه عباس اول و حتی در زمان وی شورش های گسترده ای در مناطق تولید ابریشم اتفاق افتاد. علت اصلی این آشوب ها این بود که شاه عباس اول پس از وضع انحصار بر ابریشم، این کالای پرارزش را اجباراً به قیمتی ارزان از تولید کنندگان می خرید و به قیمت بازار جهانی می فروخت. به عبارت دیگر از تجارت ابریشم همه کس سود می بردند به غیر از کشاورزان و تولید کنندگان ابریشم. لذا علت شکست انحصار ابریشم پس از مرگ شاه عباس اول، آشوب های گسترده ای بود^۸ که در اغلب مناطق تولید و بافت ابریشم رخ داد، و در نتیجه کمپانی های خارجی دچار مشکلات فراوان شدند. انگلیسی ها قادر نبودند که به مراکز تولید ابریشم بروند و هلندی ها

^۱ بایوردیان، ص ۱۴۵.

^۲ Novgorod

^۳ Smoelnsk

^۴ *Armenians and Russia.*, p. 377, note 5, quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Armenia (1667), file1, f.9.

^۵ Lwow

^۶ Caravan Bacha

^۷ *The Wheels of Commerce*, p. 157.

^۸ رجوع کنید به پایان نامه فوق لیسانس این جانب تحت عنوان: پیدایش و روند حرکت نقطویه با تأکید بر عصر

صفوی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.

نیز همین مشکل را داشتند، اما آرامنه این امر برایشان سهل بود و می توانستند شخصاً به مراکز تولید ابریشم مراجعه کنند. به عبارت دیگر شکست انحصار تفاوت چندانی در وضعیت آرامنه ایجاد نکرد و ایشان کماکان نبض تجارت خارجی ایران را در دست داشتند و به قول شاردن تمام تجارت با اروپا را اداره و کنترل می کردند.^۱

کمپانی هایی دریایی اروپایی هرگز قادر به رقابت در مورد ابریشم با بازرگانان بومی نشدند و نتوانستند چون ایشان واکنش مناسب را به قیمت و نوسانات بازار نشان دهند و قادر نگردیدند که جایای محکمی را در بین تولید کننده و مصرف کننده برای خود ایجاد نمایند. آنان حتی قادر به تأسیس یک شبکه پیش خرید از طریق سیستم اعتباری در ایران چون نقاط دیگر آسیا نشدند و تا زمانی که انحصار ابریشم پابرجا بود نتوانستند با بخش خصوصی معامله کنند و حتی بعد از شکست انحصار معلوم شد که خرید ابریشم از بخش خصوصی مشکل تر و هزینه برتر از معامله با شاه است.^۲ کمپانی هند شرقی هلند شروع به همکاری با آرامنه که شبکه های بازرگانی خود را در هلند، انگلیس، ایتالیا، فرانسه و روسیه و جاهای دیگر گسترده بودند نمود. همکاری تجاری هلندی ها و آرامنه، امکان آمدوشد آزادانه در تمامی مناطق تحت کنترل هلند در شرق آسیا را مانند سوماترا، جاوه، مالاکا، جزایر اقیانوس آرام و نظایر آن را برای ایشان فراهم کرد. حکومت صفوی نیز با وجود شکست انحصار در اغلب مواقع از آرامنه، چه در داخل و چه در خارج کشور حمایت می کرد. در شکواییه زیر که در محرم ۱۰۴۳ / ژوئیه ۱۶۳۳^۳ نوشته شده، نمونه ای از این حمایت را می توان مشاهده کرد: «خواجه مراد جلفایی از یک بار فروشی که قیمت آن ۵۰ تومان^۴ است یک بیستی می گیرند. بنابراین از باری که هشت تومان قیمت دارد شش شاهی می گیرند و برای جنس پنبه ای (قماش) که بار آن ۳۰ تومان ارزش دارد، ۱۶ شاهی میگیرند. از یک بار نیل که ۲۰ تومان می ارزد، ۵۰ دینار می گیرند. به تقاضای ما بذل عنایت فرمایند و حکمی نوشته که مأموران راهداری طبق ضوابط عمل کنند، چیزی اضافی نطلبند و با مطالبه به اضعاف، آزار نرسانند.» در بالای این تقاضانامه نوشته شده: «مأموران نواقلی و خراج و مقطع داران، اضافه بر آنچه در قوانین دولتی آمده از کسی چیزی مطالبه نکنند و تجار را آزار نرسانند و خراج از فرمان عملی از آنان سر نزنند. متخلفان از عواقب تخلف آگاه باشند و این حکم را به دیده بگیرند.»^۵

^۱ Chardin, p. 281.

^۲ Matthee, p. 236.

^۳ مترجمین کتاب در هوهانیان تاریخ ۱۶۲۷ را برابر با محرم ۱۰۴۳ آورده اند که اشتباه است.

^۴ یک تومان (۱۰,۰۰۰ دینار) معادل ۵۰ عباسی و ۱۰۰ محمودی و ۲۰۰ شاهی و یا ۲,۰۰۰ غازیگی بود و شاهی

کم ارزش ترین پول نقره محسوب می گردید و هر بیستی معادل با ده دینار بوده است.

^۵ در هوهانیان، ص ۱۲۳.

هلندی ها از تزار خواستند که آرامنه محدود شده و ایشان نیز بتوانند از راه های روسیه استفاده کنند. آنان تلویحاً خواهان اجازه ورود هلندیان به صحنه تجارت روسیه شدند.^۱ روس ها در هراس از تفوق اروپاییان در ابتدا نپذیرفتند، اما هلندی ها در طول دهه بعد با آرامنه شریک شدند و حجم تجارت خود با ایران را افزایش دادند و تجار ارمنی نیز به نوبه خود در آمستردام نیز مستقر شدند^۲ و در بورس این بندر بین المللی تصاویر ایشان در کنار سوداگران و صرافان ملل دیگر بر روی دیوار موجود است^۳ که خود حاکی از حضور گسترده ایشان در آنجا بوده است. سندی به تاریخ ۲۰ سپتامبر ۷/۱۶۸۱ رمضان ۱۰۹۲ و اسناد دیگر نشانگر آن است که آرامنه از هلند نیز کالاهای مختلف به روسیه وارد می کردند^۴ و همکاری متقابل با آنان داشتند و یکی از منابع درآمد کمپانی هند شرقی هلند، حمل کالاهای تجارتي آرامنه در اقصی نقاط دنیا بود. در از میر کار مهم مؤسسات تجاری هلندی ها محدود به انتقال آرامنه و کالاهای آنان به مغرب زمین و بازگرداندن ایشان به مشرق زمین بود و از این کار سود نسبتاً فراوان به دست می آوردند.^۵

گفتنی است که شاه عباس اول رابرت شرلی^۶ را در سال ۱۰۲۰/۱۶۱۱ برای انعقاد قراردادهای بازرگانی و دعوت هلندی ها به تجارت در ایران به هلند فرستاد ولی کمپانی هند شرقی هلند علاقه ای به پیشنهادات شرلی نشان نداد.^۷ به اما سپس به علت سود هنگفتی که ابریشم ایران در بازارهای اروپا داشت، انگلیسی ها به هلندی ها پیشنهاد کردند که مشترکاً تجارت ابریشم ایران را انحصاری کرده و به جای مسیرهای سنتی عثمانی و روسیه، از طریق خلیج فارس آن را به اروپا منتقل سازند. اروپای شمالی می توانست بر روی همدمی شاه عباس اول حساب کند که شادمانه

^۱ رجوع کنید به پیوست شماره نه.

^۲ Bekius, René Arthur. 'The Armenian Colony in Amsterdam in the 17th and 18th Centuries: Armenian Merchants from Julfa before and after the fall of the Safavid Empire'. Paper presented at the Conference: Iran and the world in the Safavid Age, organized by the Iran heritage Foundation, The Center for Historical Research on the Middle East (CHROME) at the University of Manchester and the Center for Near and Middle Eastern Studies(SOAS). London, Brunei Gallery, 2002. p.2.

^۳ *Ibid.*, 'The Armenian Community in Amsterdam in the 17th and 18th Centuries. Integration and disintegration' Paper presented at the 1st conference of the Association Internationale d' Études arméniennes in Wasenaar, Netherlands Institute for Advanced Studies, (August, 30-31 1983), p.3.

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.28, quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Armenia (1681), file 4, f.5.

^۵ شاردن، یغمایی، صص ۲۴-۲۳.

^۶ Robert Sherley

^۷ Meilink-Roelofs, M.A.P. 'The Earliest Relation between Persia and the Netherlands' in *Persica*, VI (1972-4), p. 5.

همسایگان عثمانی و ترک خود را از یک درآمد پرسود تجارت کاروانی محروم نماید.^۱ لذا هلندی ها مشتاق ورود به بازار ایران شدند و پس از شکست پرتغالی ها در ۱۰۳۳/۱۶۲۳ و بازپس گیری جزیره هرمز، ویس نیخ^۲ نماینده کمپانی هند شرقی هلند به همین منظور به ایران مسافرت نمود، شاه عباس اول تقریباً با تمام شرایط هلندی ها موافقت کرد و در ۲۱ نوامبر ۲۸/۱۶۲۳ محرم ۱۰۳۳ یک قرارداد بازرگانی با نماینده آنان منعقد نمود، که بعداً نیز در سال های ۱۰۳۹/۱۶۲۹ و ۱۰۵۲/۱۶۴۲ ضمن اعمال تغییراتی در آن، مجدداً تأیید و تمدید شد.^۳ با آزادی خلیج فارس، راه اصفهان، مهیار، یزد، شیراز، لار و بندرعباس به مسیری پر رفت و آمد برای کاروان های تجاری تبدیل گردید. در معاهده شاه عباس اول با هلندی ها، وی که خواهان آن بود که در بین کمپانی های خارجی رقابت انداخته و محصولات تولیدی ایران را با شرایط بهتری بفروشد، و کالاهای مورد نیاز ایران را به قیمت ارزانتر و کیفیت بالاتری بخرد، به مقصود خود نایل شد و این نکته از دید هلندی ها نیز پوشیده نماند. به طوری که در سال ۱۰۳۴/۱۶۲۴ به ویس نیخ هشدار دادند که مراقب شاه عباس اول باشد زیرا او پادشاه زیرکی است که فقط در پی منافع کشور و مردم خویش است.^۴ برنده اصلی این معاهدات ارامنه ایرانی بودند که نقش مترجم و واسطه و بازرگان را بین حکومت ایران و هلندی ها ایفا می کردند و هنگامی که موسی بیگ سفیر اعزامی شاه عباس اول به هلند، از مسئولین کمپانی هند شرقی هلند درخواست کرد فقط با ایرانیان مسلمان روابط بازرگانی داشته باشند و با ارامنه معامله نکنند، ایشان نپذیرفتند.^۵ با وجود آنکه نگارنده این سطور با توجه به سیاست های حمایت گرانه شاه عباس اول از ارامنه، تردید جدی دارد که موسی بیگ چنین درخواستی کرده باشد، اما با حمل بر صحت گزارش، همین درخواست موسی بیگ و رد آن از

¹ Jacobs, Els M. *Merchant in Asia: The Trade of the Dutch East Indian Company during the Eighteenth Century*; (Leiden, CNWS Publications, 2006), pp.158-159.

² Huybet Visnich

³ Heeres, J.E. *Corpus Diplomaticum Neerlandico-Indicum*. Verzameling van Politieke contracten en verdere Verdagen dooe de Nederlanders in het Oosten gesloten, van Privilegeberieven, aan hen verleend, enz., ('S-Gravenhage, Martinus Nijhuff, 1930) Eeerste Deel (1596-1650), pp. 183-191 & 370-380.

Valentyn, FranÇois. *Beschrryving van Oost-indiën*; (Dordrecht, Amsterdam, Joannes van Braam/ Gerard onder de Linden boekverkoopers, MDCCXXVI), pp. 293-295 & 296-302.

Dunlop, pp. 679-682.

معاهده اول [۱۶۲۳] به فارسی برگردانده و در کتاب های زیر منتشر شده است: نوایی، عبدالحسین. *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*؛ (تهران، سمت، ۱۳۷۷) صص ۱۶۳-۱۶۰ و *اولین سفرای ایران و هلند*؛ صص

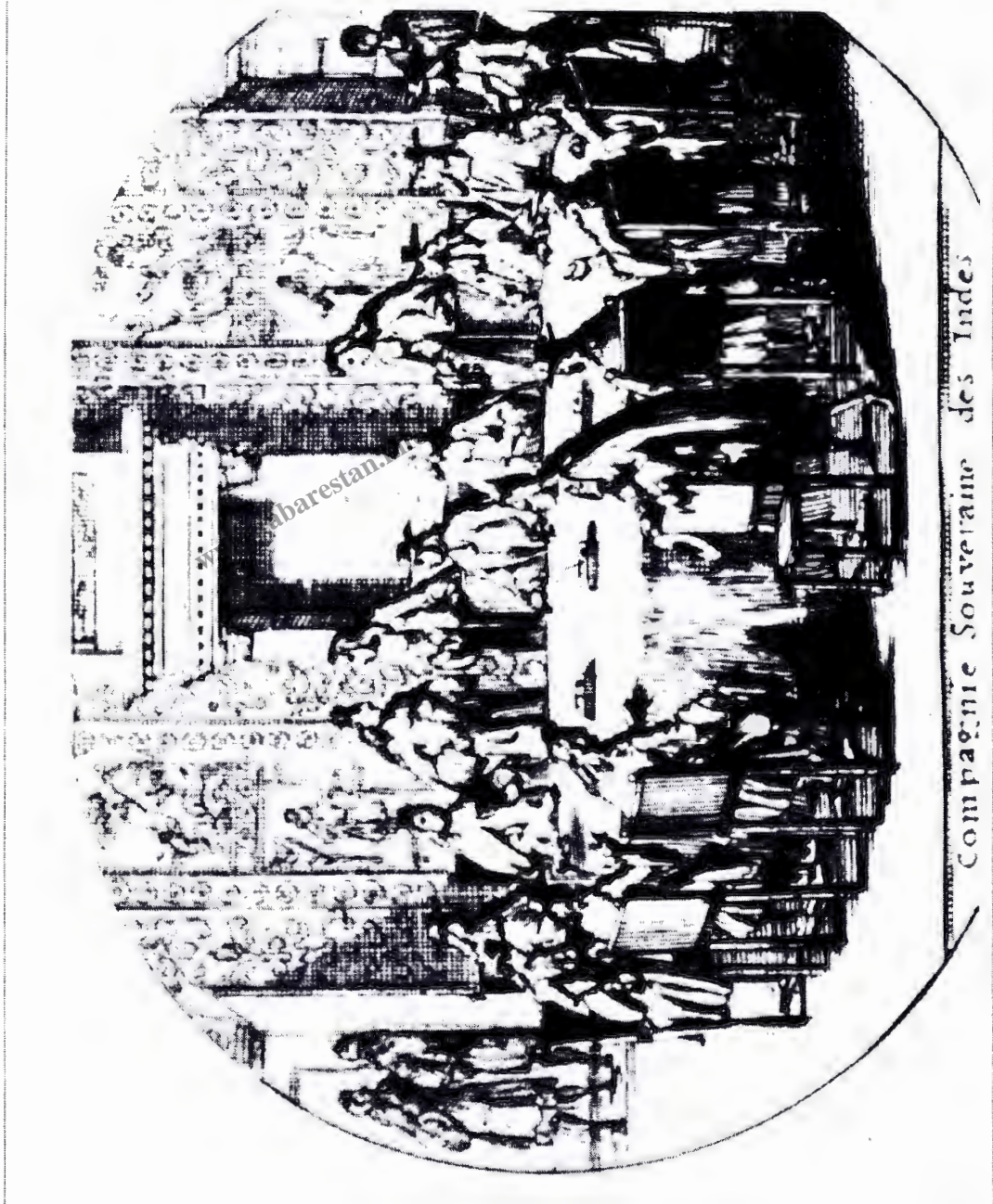
۲۷-۲۲.

⁴ Dunlop, p. 162: *van Bewindhebbers, Amsterdam, aan Huybert Visnich, Ispahan (Dec.1624)*, pp. 125- 128.

⁵ نوایی، همان، ص ۱۶۷.

تصویر شماره ۲۱

هیئت مدیره ۱۷ نفری^۱ کمپانی هند شرقی هلند^۲



سوی هلندی ها نشان دهنده آن است که آرامنه از سال های نخستین ورود هلندی ها به ایران با ایشان همکاری و در عین حال رقابت داشته اند. از متن و فحوای قراردادی که نیز در ۵ رجب

^۱ *Heren Zeventien*

^۲ From *The Wheels of Commerce*, p. 401.

۷/۱۰۴۰ فوریه ۱۶۳۱ در زمان شاه صفی بین ایران و هلند منعقد شد، مشخص است که منظور از بازرگان ایرانی مورد اشاره در سند، بازرگانان ایرانی ارمنی می باشند.^۱

اما علیرغم تمام تمهیدات برای استفاده از راه های روسیه و خلیج فارس، به دلایل مختلف راه عثمانی همچنان راه اصلی تجارت بود. اخذی مقامات گمرگی روسیه و ایران، سرما، توفان، حملات ایل مردان داغستانی، شکایت و کارشکنی بازرگانان روسی و مقررات متغیر از اعتبار راه- های روسیه می کاست. از سوی دیگر بازرگانان ارمنی که در قالب یک کمپانی قومی که امتیازات و نقایص خود را داشت فعالیت می کردند، با وجود تعهد خود به حکومت روسیه هم چنان از راه- های عثمانی استفاده می کردند و مراکز تجاری خلیج فارس و اقیانوس هند را به لوانت متصل می کردند.

به دلایل بسیار ارامنه در رقابت با کمپانی های اروپایی و خود اروپاییان موفق بودند و کمپانی تجاری ارمنی^۲ با کمپانی های بزرگ هند شرقی هلند، انگلستان، و کمپانی های کوچکتر فرانسه، لوانت^۳ و مسکوی و اسپانیا و غیره رقابت شدید داشت و البته گاهی نیز با آنها همکاری می کرد. در مورد رقابت برای نمونه در یک مزایده عمومی ابریشم که در ۸ شوال ۱۷۱۰۲۸ سپتامبر ۱۶۱۹ در اصفهان انجام گرفت و ارامنه جلفا، انگلیسی ها و اسقف کرملی های برهنه پا^۴ به آن حراج فرا- خوانده شدند، ارامنه تنها افرادی بود که قیمت دادند و قیمت گزاف ۵۰ تومان، یعنی ۵۰۰ سکه برای هر ۳۶ باتمان شاهی^۵ ابریشم برابر با ۶۴۸ لیور فرانسه را پیشنهاد نمودند و لذا مزایده را بردند و انگلیسی ها از خرید ابریشم در آن سال صرف نظر کردند.^۶ به روایتی دیگر این مزایده به روش حراج هلندی^۷ انجام گرفت و انگلیسی ها در ابتدا به انجام مزایده اعتراض کردند.^۸ ارامنه برای آن این قیمت گزاف را پیشنهاد کرده بودند که در سال پیش از آن انگلیسی ها قراردادی با شاه عباس اول امضا کرده بودند و انحصار تجارت تمام ابریشم ایران را کسب کرده بودند. بازرگانان ارمنی از شاه خواستار لغو این قرارداد شده بودند. شاه اعلام مزایده نموده و گفته بود هر که قیمت بالاتری پیشنهاد کند، ابریشم به او فروخته می شود. پس از آنکه ارامنه مزایده را بردند، قرارداد منعقد با

^۱ رجوع کنید به پیوست شماره یک.

^۲ کمپانی تجاری ارمنی به صورت قومی و خانوادگی بود و قوانین نانوشته راهنمای عمل ایشان بود.

^۳ *The Governor and Company of Merchants of England Trading into the Levant Seas*

^۴ *Bare feet Carmelites*

^۵ *Batman* معمولاً باتمان یا من شاهی برابر با شش کیلوگرم و من تبریز برابر با سه کیلوگرم بوده است.

^۶ دلاواله: ج ۲، صص ۹۳۲-۹۳۱.

^۷ در حراج به شیوه هلندی قیمت پیشنهادی از یک رقم بالا شروع و به تدریج پایین می آید.

^۸ Frrrier, R.W. 'The Armenians and the East India Company in Persia in the Seventeenth and Early Eighteenth Century' in *Economic History Review*, New Series, Vol. 26, No 1 (1973), p. 45

انگلیسی ها لغو و امتیاز صدور ابریشم ایران به بازرگانان ارمنی جلفا داده شد. در واقع ارامنه سیاست دامپینگ^۱ را برای از میدان به در کردن رقبا اعمال نموده بودند. می شود گفت که قسمت اعظم ابریشم احتمالاً به ارامنه فروخته می شد که شبکه گسترده و منظم مبادلات تجاری را در آسیا و بین آسیا و اروپا برقرار کرده بودند که شامل ونیز، بنادر دیگر ایتالیا، لهستان، هلند و روسیه می-گردید.^۲ کارگزاران انگلیسی ها^۳ در اصفهان در ۱۶ اکتبر ۷/۱۶۱۹ ذی قعدة ۱۰۲۸ چگونگی این مزایده و نقش ارامنه را در آن، و انگیزه های ایشان از دادن قیمت بالا را در یک گزارش مفصل از اصفهان به لندن گزارش دادند.^۴ اما هلندی ها میدان را خالی نکرده و با منابع مالی بیشترشان هم به معامله با شاه و هم فروشندگان عادی و نیز ارامنه پرداختند که در حالت دوم باید یک مالیات اضافه نیز می پرداختند.^۵ گفته شده که نقش عوامل سیاسی در شکست کمپانی های دریایی برای به انحصار درآوردن صادرات ابریشم ایران بسیار است. صفویان آشکارا مایل نبودند که به بازرگانان خارجی اجازه دهند که سهم عمده را در صادرات گران بهاترین محصول صادراتی کشورشان به دست آورند. با حدس قریب به یقین بازرگانان ارمنی آنان را به این عمل تشویق می کردند. ارامنه پول و نفوذشان را به کار می انداختند تا برتری خودشان را در بازار با تحریک مقامات حکومتی بر ضد بازرگانان خارجی تضمین کنند.^۶ این نظر تا حدی درست است و فی المثل قرچقای خان ارمنی به خاطر خودداری انگلیسی ها از پرداخت عوارض راهداری با ایشان درگیر شد و چون انگلیسی ها به مأمورین ایرانی جسارت کردند، ایرانیان نیز مقابله به مثل نمودند. کار بالا گرفت و « بعضی از خانم ها و بزرگان، خدمه ی انگلیسی ها را به بهانه های مختلف کتک زده و ناقص کردند و حتی تعدادی از آنان را در جاده اصلی کشتند و قاتلین هم معلوم نشدند، چنان گویی به دست راهزنان به قتل رسده باشند.»^۷ شدت عمل قرچقای خان ارمنی با عمل انگلیسی ها متناسب نیست و نشان می دهد که ارامنه می کوشیده اند به هر نحو انگلیسی ها را از میدان بدر کنند و شواهد در این مورد بسیار است. ولی باید در نظر داشت که برای شاه عباس اول فروش ابریشم به قیمت بالا الویت زیادی داشت و فی المثل اگر هلندی ها و انگلیسی ها و دیگر بیگانگان ابریشم را به قیمت بالاتری می خریدند، شاه عباس ابریشم را به ایشان می فروخت. اگر شاه عباس می-خواست فقط ارامنه تجارت ابریشم ایران را به دست بگیرند، مستقیماً این تجارت را به ایشان

^۱ Dumping

^۲ "The Structure of Trade in" p. 35.

^۳ Thomas Barker, Edward Monox, William Bell and Thomas Barker Junior.

^۴ Armenian Merchants, p. 16, doc.no 4 quoted from, 16 October 1619, E/3/7 Extract from ff. 46V-48).

^۵ "The Armenians and the East India Company in Persia" p.47.

^۶ Matthee, p. 35.

^۷ دلاواله، ج ۲، ص ۱۰۲۶.

واگذار می کرد و نیازی به اعلام مزایده و دعوت از انگلیسی ها و دیگران نبود. هلندی ها و انگلیسی ها بسیار کوشیدند که تجارت ابریشم و پارچه را از لوانت به خلیج فارس منتقل نموده و آن را اداره کنند، اما به دلایل مختلف موفق نشدند. بین هلندی ها و انگلیسی ها سه جنگ بین سال های ۱۶۵۴-۱۶۶۴/۱۶۵۲-۱۰۶۲، ۱۶۶۷-۱۰۷۶، ۱۶۶۵-۱۰۷۸، ۱۶۷۴-۱۶۷۲/۱۰۸۵-۱۰۸۳ بر سر رقابت های تجاری و تضاد منافع بازرگانی دو کشور به ویژه در شبه قاره هند درگرفت. این منطقه در نیمه اول قرن هفدهم/ یازدهم تحت سلطه کشتی رانی هلندی ها بود. حکومت انگلستان با قانون دریانوردی^۱ ۱۰۶۱/۱۶۵۱ که مقرر می داشت کالاهای به مقصد انگلستان فقط با کشتی های انگلیسی یا کشتی های مبداء حمل شوند، درصدد مقابله با چیرگی هلندی ها برآمد و در نتیجه جنگ بین دو کشور آغاز شد. این جنگ ها روی هم رفته به شکست هلندی ها منجر شد و در نتیجه قدرت نظامی هلند و به تبع آن قدرت تجاری این حکومت رو به زوال نهاد. در پی این ماجرا انگلیسی ها قصد حذف ارامنه را از صحنه تجارت بین المللی داشتند، اما چون موفق به انجام آن نشدند، در پی همکاری با ایشان برآمدند. در ۲۲ ژوئن ۲۳/۱۶۸۸ شعبان ۱۰۹۹ معاون فرماندار^۲ دربار را مطلع ساخت که او چندین جلسه گفت و شنود در باره امور تجاری شبه قاره هند و آسیای جنوب شرقی با ارامنه داشته که ممکن است برای کمپانی بسیار پرسود باشد. لذا دستور داده می شود که کمیته های خزانه داری قرارداد با خواجه پانوس کلاتر^۳ را با مهر کمپانی ممهور نمایند^۴ و در همان روز ارامنه طی معاهده ای از فرماندار^۵ و شرکت تجار لندن [کمپانی هند شرقی انگلستان]، که با شبه قاره هند و آسیای جنوب شرقی معامله می کنند، توانستند امتیازات مهمی چون سفر آزاد از هند به کشورهای دیگر و بالعکس با هر کشتی کمپانی را کسب کرده و همچون اتباع انگلیس حق سکونت در پادگان شهرها و شهرک های کمپانی در هند و خرید ملک و خانه و استخدام در ادارات و گرفتن نشان یا درجه و آزادی کامل در انجام مراسم مذهبی و رفت و آمد با ناوگان شرکت در تمام بنادر هندوستان، دریای جنوب، چین، مانیل و حق تجارت با چین و مانیل را داشته باشند، به شرطی که راه تجارت سنتی خود را به خلیج فارس و اروپا و انگلستان منتقل سازند و فقط از کشتی های انگلیسی استفاده کنند^۶ و در همان روز امتیازات دیگری به خواجه پانوس ارمنی در ذیل همان معاهده بدین شرح واگذار شد: از آنجا که خواجه پانوس کلاتر، تاجر ممتاز ارمنی ساکن اصفهان در ایران، زحمات زیادی را برای انعقاد این قرارداد

^۱ Navigation Act

^۲ Josia Child Baronet

^۳ Coja Panos Kalendar

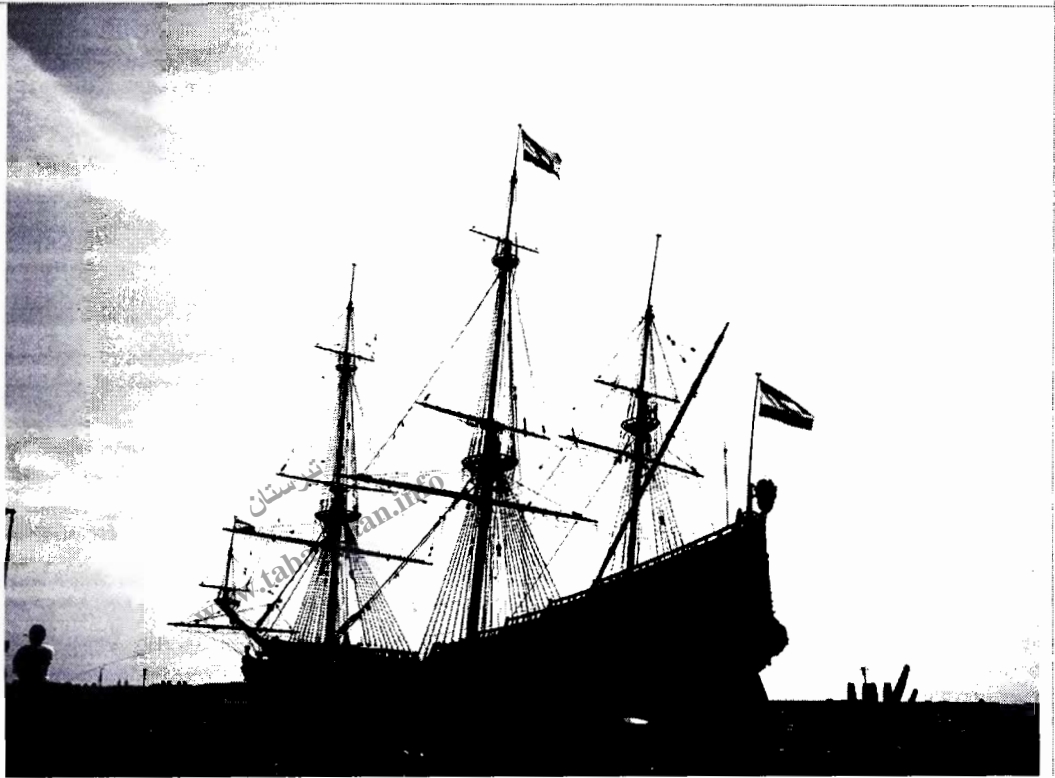
^۴ Armenian Merchants, p. 86, doc. no 111 quoted from Court minutes, 22 June 1688, B/39

Extract from p.132 A.

^۵ Benjamin Bathurst

^۶ رجوع کنید به پیوست شماره ۱۱.

نمونه ای از کشتی های هلندی قرن هژدهم / دوازدهم



با شرکت نامبرده جهت حمل مال التجاره های کلان او و دیگر بازرگانان ارمنی، توسط کشتی های انگلیسی متحمل شده است، فرماندار نامبرده و کمپانی به او و خانواده اش حق انحصاری تجارت سنگ لعل^۱ را اعطاء می کند که در قبال آن فقط باید حقوق گمرکی صدی ده را پرداخت نماید. کرایه کشتی طبق معمول وصول می شود و کمپانی نامبرده بدین وسیله اعلام می نماید که نه خود مبادرت به تجارت این کالا کند و نه اجازه خرید و حمل آن را به دیگری اعم از انگلیسی و بیگانه در آینده بدهد.^۲ می توان از اصطلاح مال التجاره های کلان که در متن سند به کار برده شده، به گستردگی تجارت ارمنیان ایرانی در هندوستان و حوالی آنجاها پی برد. شرکت نامبرده دوباره در همان روز و در ذیل همان معاهده اعلام داشت که هر گاه ۴۰ نفر یا بیشتر از ارامنه در هر یک از پادگان شهرها و شهرک های متعلق به کمپانی در شبه قاره هند و آسیای جنوب شرقی ساکن شوند، نه فقط می توانند از دین خود پیروی نموده، بلکه شرکت به ایشان قطعه زمینی اعطاء خواهد کرد

^۱ Garnat [Garnet]

^۲ *Armenian Merchants*, p. 89, doc. No 112 quoted from Court minutes, 22 June 1688, B/39. pp.133B-135A

و متقبل خواهد شد که به خرج خود یک کلیسای چوبی برای ایشان بسازد و اگر مایل بودند، خود ارامنه آن را تبدیل به کلیسای سنگی نمایند. کمپانی نامبرده همچنین سالانه ۵۰ پوند به مدت هفت سال برای معاش کشیش منتخب ارامنه خواهد داد.^۱ اما تمام بازرگانان ارمنی با این قرارداد موافق نبودند و لذا این موافقت نامه موفقیتی کسب نکرد. از اینرو انگلیسی ها که به خوبی دریافته بودند بدون مشارکت ارامنه قادر به تجارت در این نقطه از جهان نخواهند بود درصدد برآمدند راه دیگری برای جلب همکاری ایشان بیابند. لذا در سوّم ژانویه ۱۶۹۳/۹۴^۲ کمپانی نامبرده از لندن از پنج تاجر ارمنی مقیم جلفای اصفهان به نام های *خواجه مراد سرحد*،^۳ *خواجه مارکار سرحد*،^۴ *خواجه گیوگاس کلانتر*،^۵ *خواجه گریگوری خالداریانت*^۶ و *خواجه هوان خالداریانت*^۷ دعوت به شراکت در امر تجارت نمود و از ایشان خواست که به جای فرستادن ابریشم خود به حلب، در اصفهان در قبال آن پارچه تحویل بگیرند.^۸ اما ارامنه که خود به خوبی به چم و خم کار وارد بودند، در ۱۱ مارس ۱۶۹۴/۹۵ به نماینده کمپانی در گمبرون [بندر عباس] پاسخ دادند که برخلاف آنچه گفته شد که کمپانی ترکیه [لوانت]^۹ ورشکست شده و لذا کمپانی هند شرقی انتظار قیمت های بالاتری برای کالاهای خود دارد، چونین نیست و کشتی های کمپانی ترکیه مجدداً تعمیر شده و به حلب و از میر می آیند و پارچه های آنان اکنون به تبریز نیز می رسد. دیگر آنکه کمپانی از ما خواسته که به جای بردن ابریشم خود به حلب، آن را به اصفهان آورده و در جلوی درب خانه خودمان، در قبال آن قماش تحویل بگیریم، اما این یک نکته قابل درک است که بازرگانی که برای مدت های مدید به یک نوع از تجارت خو گرفته، آن را رها نخواهد کرد تا به گونه دیگری از تجارت بپردازد، مگر آنکه سود فوق العاده ای در این تجارت جدید مشاهده کند. در طی دو سال گذشته ابریشم

^۱ *Armenian Merchants*, p. 89, doc. No 112 quoted from Court minutes, 22 June 1688, B/39 Extract from p.132 A.

^۲ تا سال ۱۷۵۲، سال نو میلادی در انگلستان در ۲۵ مارس آغاز می شد و لذا در این اسناد سال ها هم بر مبنای تقویم قدیم و هم تقویم جدید آورده شده است.

^۳ *Morat Sarhud*

^۴ *Marcara Surhud*

^۵ *Geogas Callendar*

^۶ *Gregory Coldarente*

^۷ *Hoan Coldarente*

^۸ *Armenian Merchants*, p.131, doc. no 166 quoted from Company in London to Five Armenian Merchants, 3 January 1693/4, E/3/92ff.167v-168v.

^۹ اعضا کمپانی لوانت به صورت انفرادی و برای خود تجارت می کردند، در حالی که کمپانی هند شرقی انگلیس یک شرکت سهامی بود.

عزیز شده و قیمت آن بالا رفته است و بازرگانان حلب این نکته را نمی دانند.^۱ در واقع ارامنه به انگلیسی ها نشان دادند که شبکه ارتباطی ایشان به خوبی کار می کند و از تمام امور خبر دارند و نمی شود ایشان را به سادگی فریب داد.

ارامنه از سال های نخست مهاجرت به ایران به اهمّیت داشتن کشتی و شبکه کشتی رانی در امر تجارت دریایی پی برده بودند و *خواجه نظر یاری کمپانی هند شرقی* را برای بردن ارامنه به هند خواستار شده بود. در ۱۰۳۹/۱۶۳۰ ارامنه بسیاری در بندرعبّاس مستقر شده بودند و شبکه تجاری ایشان در هند و آسیای جنوب شرقی در حال رشد بود^۲ و طبعاً این تجارت دریایی احتیاج به کشتی داشت و ارامنه هم که در همه حال در پی آن بودند که به دیگران وابسته نباشند و اختیار امور در دست خودشان باشد، لابد فکری برای این موضوع کرده بودند. هم از این رو است که از وجود شخص ارمنی اصفهانی الاصل به نام *خواجه میناس*^۳ در ۱۰۷۰/۱۶۶۰ خبردار می شویم که در سورات مالک کشتی های فراوانی بود. ارمنی دیگری نیز صاحب کشتی *Queddah Merchant* بود که در ۱۱۰۱/۱۶۹۰ غارت شد و مال التجاره غارت رفته به مبلغ ۵۰,۰۰۰ پوند ارزیابی شد.^۴ ارامنه در داخل ایران نیز در میان اقلیت ها در اصفهان، اکثریت داشتند و همگی بازرگان و بسیار دارا بودند و امور تجاری کشور و به ویژه بازرگانی با عثمانی در انحصار ایشان بود^۵ در اصفهان در یک کاروان سرا از ۱۲ حجره تجاری که کالاهای گران بها عرضه می کردند، ۱۰ باب آن متعلق به ارامنه بود.^۶ در اصفهانی که به قدری کار تجارت در آن رونق گرفته بود که *فرایر* در ۱۰۸۸/۱۶۷۷ آن را شهری با بازارهایی متفاوت مشاهده کرد که بازرگانانی از تمام دنیا و کالاهایی از تمام جهان به همان ارزانی ممالک تولید کننده آنها و به صورت انبوه در آن وجود دارد. به نظر وی حجم انبوه و تنوع بسیار پارچه های پشمی انگلیسی که در بازار پارچه فروشان اصفهان یافت می شد، از کالاهای مشابه در بازار هفتگی برای خرید و فروش پارچه های پشمی در ساختمان مشهور و بزرگ بلاک ول هال^۷ لندن و یا هر هفته بازار مشابه دیگری در انگلستان نیز بیشتر بود. وی در

¹ *Armenian Merchants*, p.158, doc. no 187 quoted from *Armenian Merchants at Julfa to Gombroon*, 11 Mrach 1694/5, E/3/50 ff.357-357v.

² Firriar, R.W 'Trade from mid-14 th Century to the End of Safavid Period' in Peter Jackson & Laurence Lockhart (eds.), *The Cambridge History of Iran Vol.6 :The Timurid and Safavid Periods*, (UK, Cambridge University Press, Reprinted 2001), p.469.

³ *Minas*

⁴ 'Trade from mid-14 th Century to the End of Safavid Period', *Ibid.*

⁵ دلاواله، ج ۱، ص ۴۸۵.

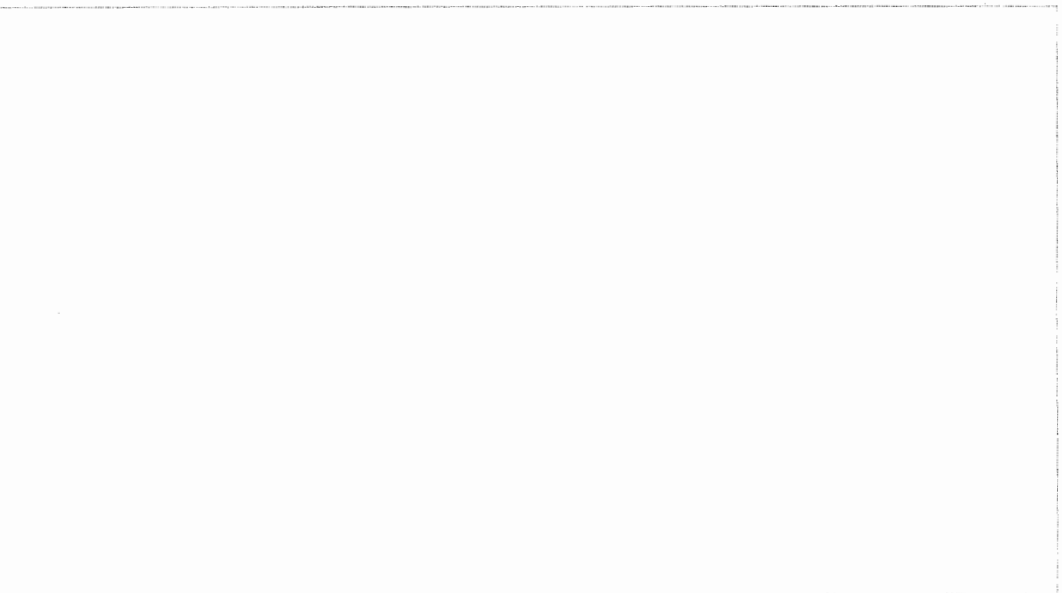
⁶ همان، ص ۸۸۳

⁷ *Black well Hall*

اصفهان کتی به قیمت ۱۴ شلینگ خرید که مطمئن بود ۲۰ شلینگ در وطن خود برای خرید آن باید پردازد.^۱

کوتاه سخن آنکه آرامنه برای رقابت با اروپایی ها تمام شیوه های بازرگانی را به کار گرفتند. برای تجارت در شرق، اهمیت پول نقد برای بازرگانان اروپایی، سرسختی شیوه های سنتی بازرگانی، نقش حیاتی واسطه ها و تجار محلی از عوامل اساسی بودند^۲ ولی دست کم در میان خارجی ها، انگلیسی ها کمتر به این نکات توجه داشتند. در نزد هلندی ها نیز عدم آگاهی از اوضاع سیاسی و اقتصادی محلی، وحتىی غیرممکن بودن گردآوری اطلاعات لازم، گزارش های تاریخ گذشته، و بی-کفایتی در هنگام عدم همکاری بازرگانان یا مقامات محلی و اداره امور کمپانی توسط کارمندان بدون هماهنگی با مقامات بالاتر، مشکلاتی بود که ایشان در بازرگانی در آن سوی آب های خویش در قرن هژدهم/ دوازدهم باید بر آنها غلبه می کردند.^۳ ولی آرامنه با این مشکلات مواجه نبودند و می توانستند به راحتی امور تجاری خویش را سامان دهند.

از اینرو می توان گفت که تا شورش افغان ها و سقوط اصفهان در ۱۷۲۲/۱۱۳۵ «یک قرن تمام تجارت جلفا رونق به سزایی داشت، اما بعداً بنای کاهش گذاشت. گمان نکنم گزاف باشد اگر بگویم که در آن زمان رونق تجارت جلفاییان از تمام جهان بیشتر بود.»^۴



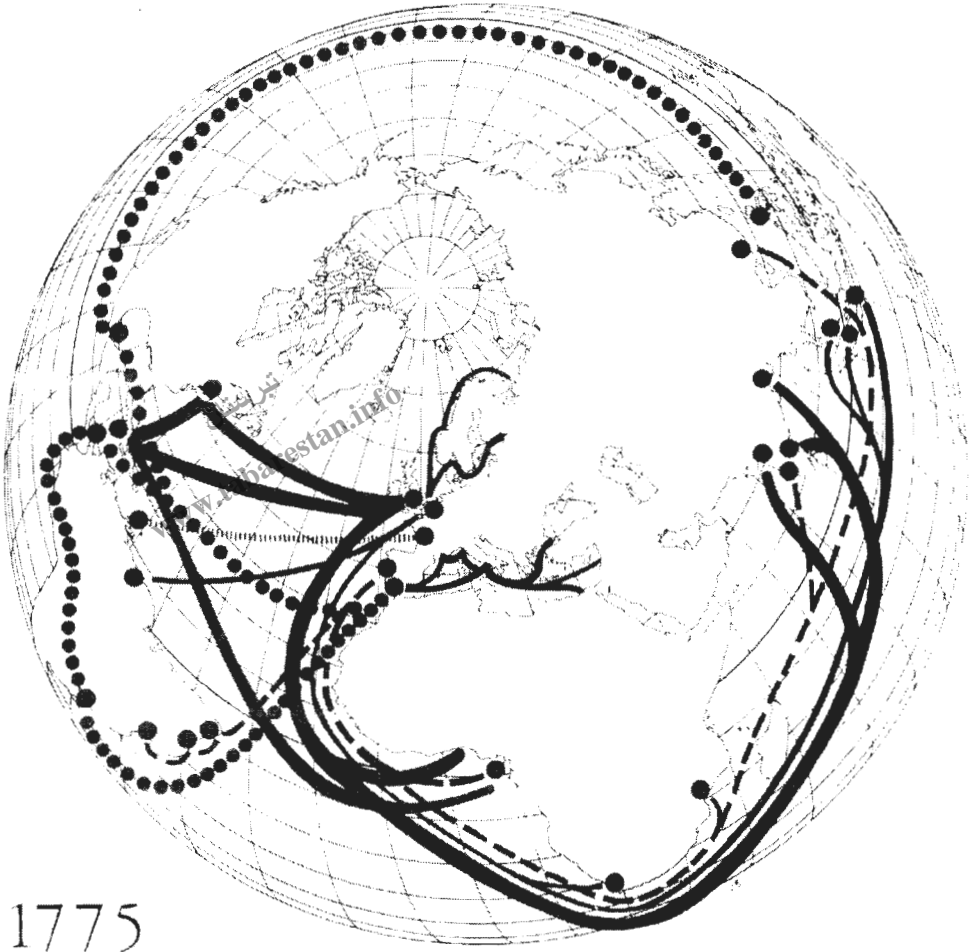
^۱ Fryer, *ibid.*, pp.249-250.

^۲ The Armenians and the East India Company in Persia, p.62.

^۳ Jacobs, p.162.

^۴ در هوهانیان؛ ص ۱۲۴.

شبکه راه های تجاری در اواخر قرن هژدهم / دوازدهم^۱



In 1775, the compass pin of European trade had extended to cover the whole world: this map shows English, Dutch, Spanish, Portuguese and French trade networks, identifiable by their point of origin. (The last-named must be imagined as operating in combination with other European trades in Africa and Asia.) The important point is the predominance of the British trade network which is difficult to represent. London had become the centre of the world. The routes shown in the Mediterranean and the Baltic simply indicate the major itineraries taken by all the ships of the various trading nations.

¹From *The Perspective of the World*, p.29

۱. ۶: آغاز نارضایتی های ارامنه در دوران شاه سلیمان و شاه سلطان حسین

در دوره شاه سلیمان در سال ۱۰۸۳/۱۶۷۳، کاتولیکوس هاکوب جلفایی^۱ [اوچمیادزین]^۲ در نامه ای به تزار الکسی نوشت که مقامات ایرانی بر کلیسای ایشان مالیات های گزاف تحمیل کرده اند و خواستار آن شد که وی شفاعت ایشان را در نزد مقامات ایرانی بنماید.^۳ به نظر می رسد که این سیاست رسمی حکومت صفوی نبوده و بعضی از خوانین و حکام خودسر در نواحی دور از مرکز اقداماتی به میل خود انجام می داده اند که البته بی کفایتی حکومت را توجیه نمی کند. به نظر تاورنیه: چون ایروان از پایتخت دور است حکام هر جور مایل باشند رفتار می نمایند^۴ و همواره مورد اوضاع و احوال راهبین در جای دیگری آورده: راهبین دیرهای میانه راه نخجوان و جلفا خیلی فقیر و مستمند می باشند و در کمال ناداری زندگی می نمایند و بیشتر ایشان غیر از گیاه چیزی نمی خورند. علت اصلی فقر و پریشانی ایشان ظلم و تعدی حکام می باشد که گاهی به آنجا آمده و این راهبین بینوا باید به ایشان هدیه و پیشکش بدهند و چون فقیر می باشند و قادر به دادن چیز زیادی نیستند، حکام از ایشان خوششان نمی آید. ارمنیانی که با این راهبان مخالف، و دارا می باشند، اغلب هدایای قابل توجه می دهند و بدین وسیله حکام را بر ضد این بینویان تحریک می کنند، به طوری که مجبور می شوند: «به شاه تظلم نمایند، چیزی که من خودم در اصفهان دیدم».^۵ از چند سند که به دست ما رسیده، این طور استنباط می گردد که به این شکایات بی-توجهی نمی شده است، هر چند که در اینجا نمی توان مشت را نمونه خروار شمرد و اسناد دیگری نیز بر خلاف آن اسناد موجود میباشد. موضوع یکی دیگر از اسناد شکایتی است که «رعایا و عجزه قریه دیپ کند دره شافلق تومان نخجوان» که ظاهراً ارمنی بوده اند به دربار شاه سلیمان می نمایند که جمعی تصرف نابجا در اراضی ایشان نموده و خواستار رسیدگی می شوند و شاه نیز طبق فرمانی در ربیع الاول ۱۰۷۲/ نوامبر ۱۶۶۱ مقرر می دارد که: «بیگربیگی آنجا در حضور اهالی شرع انور به حقیقت مقدمه معروضه رسیده، بعد از ملاحظه اسناد مزبوره آنچه موافق شرع و حساب بوده باشد معمول و مرتب داشته، نگذارد احدی به خلاف شرع و حق و حساب پیرامون رعایای مزبوره بگردد.»^۶ در حالی که کمپنر^۱ آورده که در سال ۱۰۹۴/۱۶۸۳ شاه سلیمان دست-

^۱ *Hakob IV of Julfa* [1655-1680]

^۲ *Ējmiatsin*

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.19, quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Armenia (1724), file 2, ff.5-6.

^۴ تاورنیه، صص ۴۹-۵۲.

^۵ همو، ص ۵۷.

^۶ "فرمان شاه سلیمان صفوی در مورد املاک قریه دره شام" در ماهنامه هور (شماره ۱۱، سال اول، اردیبهشت

۱۳۵۱) ص ۶۳.

درازی به دختران جلفای نو در اصفهان را آغاز کرد و ۲۱ تن از ایشان را با یاری کلاتر ارامنه به حرم سرای خود برد. دو سال بعد وی دوباره هشت دختر ارمنی را با حیله به حرم سرای خود برد که این بار با دخالت سفرای خارجی مجبور به رها کردن ایشان شد^۲ و باید افزود گرفتن دختران و زنان منحصر به ارامنه نبوده و نسبت به همه ملت ایران این ظلم صورت می پذیرفته که البته توجیه کننده عمل زشت شاه سلیمان نمی باشد. شاردن نیز بر این نظر است که بعد از فوت شاه عباس اول «ترقیات ایران متوقف گشت. مردم یواش یواش به سوی هندوستان رهسپار گشتند و بالاخره در دوره سلطنت شاه سلیمان ثروت و نعمت بسیار تقلیل پیدا کرد.»^۳ منتسکیو^۴ در کتاب نامه های ایرانی^۵ عدم مدارای شاه سلیمان را با ارامنه سبب مهاجرت دسته دسته ایشان به هند و سقوط امپراتوری دانسته است.^۶ باوجود آنکه گفته می شود که زبان این کتاب تمثیلی بوده و نظر منتسکیو به فرانسه و شاهان فرانسه چون هنری چهارم^۷ و غیره بوده، ولی جای این پرسش باقی است که او چرا ایران و به ویژه برای این کتاب خود، شاه سلیمان و ارامنه و هند را انتخاب کرده است. دوسرسو نیز بر آن است که: «البته باید اقرار کرد که پس از شاه عباس بزرگ بسیاری از امتیازات ارامنه را لغو کرده بودند و بدرفتاری که در زمان شاه سلطان حسین با ارامنه می شد، بیش از هر دوره ای بود. البته در اینجا وارد جزئیات طولانی بدرفتاری با ارامنه نمی شوم ولی امر مسلم این است که جان و مال ارامنه دیگر امنیت و مصونیت نداشت.»^۸ به هر روی به نظر می رسد که حکومت صفوی حتی در دوره شاه عباس اول سیاست واحدی نسبت به ارامنه نداشته و جریانات و اشخاص مختلفی در شکل گیری نحوه برخورد حکومت صفوی با ارامنه تأثیر داشته اند و نوساناتی در نحوه تعامل حکومت صفوی با ارامنه دیده می شود. اما می شود گفت تا سقوط اصفهان ارامنه ایرانی رویهم رفته از موقعیتی خوب و گاهی بسیار عالی برخوردار بوده اند. برای نمونه بر طبق سندی که از اوایل سلطنت شاه سلطان حسین در شوال ۱۱۰۹/۱۶۹۸ در دست است، الله وردی نامی ساکن قریه دره شام تابع نخجوان که ظاهراً ارمنی بوده، از جانب خود و گروهی از ارامنه دیگر شکایت به دربار می برد که شخصی به نام میرمؤمن در املاک ایشان دخیل و تصرف

¹ Engelbert Kaemfer

² کمپفر، انگلبرت. سفرنامه کمپفر؛ ترجمه کیکاووس جهان داری (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳)، چاپ سوم، ص ۶۲.

³ شاردن، عباسی، ج ۴، ص ۳۹.

⁴ Montesquieu, Charles Louis [1689-1755]

⁵ Lettres persanes [Persian Letters]

⁶ دورانت، ویل و آریل. تاریخ تمدن: عصر ولتر؛ ترجمه سهیل آذری (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،

۱۳۷۴) چاپ چهارم، ص ۳۸۹.

⁷ Henry IV [1553-1610]

⁸ دو سروسو ص ۱۹۱.

نموده و خواهان رسیدگی می شود. شاه سلطان حسین نیز علیرغم سیادت متشاکمی، فرمان می - دهد که « حاکم نخجوان در حضور اهالی شرع انور به حقیقت رسیده در هر باب آنچه موافق قانون شرع اقدس و حق و حساب بوده باشد به عمل آورد و رفع منع تعالی و زیاده روی به قرار ثبوت شرعی و حساب احقاق حق و عالی جاه بیگربیگی چخورسعد امداد نماید.»^۱ اما این ظاهراً استثناء بوده و هوس بازی های شاه سلیمان و بی کفایتی های شاه سلطان حسین در اداره امور مملکت که البته عللی فرعی بودند، لطمه ای سنگین به تمام ایرانیان وارد آورد که لاجرم ارمنیان نیز از آن مستثنی نبودند. هنگامی که دوران انحطاط و آشوب در ایران آغاز می شد، در روسیه یکی از لایق ترین تزارهای^۲ این کشور به نام پتر اول^۳ حکومت را به دست داشت. در مورد وصیت نامه پتر اول و هدف او برای رسیدن به آب های گرم خلیج فارس و هندوستان و نفی و اثبات آن بسیار گفته و شنیده شده است. اما می دانیم که روسیه به آب های آزاد گرم راهی نداشت و بندر آرخانگل در قطب شمال در نیمی از سال به علت یخ بندان قابل کشتی رانی نبود. سه راه برای روسیه برای رسیدن به آبهای گرم متصور بود. نخست آنکه به سوی دریای بالتیک^۴ پیش تاخت و با سوئدی - های قدرتمند دست و پنجه نرم کرد و این کاری بود که پتر از ۱۷۰۰/۱۱۱۹ تا سال ۱۷۲۱/۱۱۳۴ در جریان جنگ های بزرگ شمالی^۵ به آن مشغول بود و سرانجام سوئدی ها را شکست داد و چندین بندر را در دریای بالتیک تصرف کرد. راه دیگر، رفتن به سوی دریای سیاه در خاک عثمانی بود که پتر به این کار نیز دست زد. در ۱۶۹۶/۱۱۰۸ قلعه ازوف در دهانه رود دن در دریای ازوف را از عثمانی ها گرفت ولی در سال ۱۷۱۰/۱۱۲۳ به خاطر پشتیبانی عثمانیان از سوئدی ها در جریان جنگ بزرگ شمالی، با ایشان به جنگ برخاست، ولی در مولداوی^۶ شکست خورد و قلعه ازوف را دوباره بر طبق معاهده پروث^۷ از دست داد.

راه سوم از ایران می گذشت و به خلیج فارس و اقیانوس هند منتهی می شد. تحقق این گزینه به دلایل بسیار، مشکلات فراوانی داشت. بر اساس اسنادی که اکنون در دسترس می باشد مشخص است که تسلط بر دریای خزر برای رسیدن به هندوستان از طریق بخارا و خیوه و هم چنین تسلط

^۱ " فرمان شاه سلطان حسین صفوی در باره رسیدگی به شکایت الله وردی ساکن قریه دره شام " در ماهنامه هور، همان، صص ۶۲-۶۱.

^۲ بعد از پیروزی بر سوئد در ۱۷۲۱/۱۱۳۴ پتر عنوان تزار را لغو و به جای آن عنوان امپراتور را برای فرمانروایان روسیه برگزید. سنا نیز لقب کبیر را به او اعطاء نمود.

^۳ Peter I [1689-1725]

^۴ Baltic Sea

^۵ Great Northern War این جنگ بین روسیه و سوئد و چند کشور دیگر از سال ۱۷۱۰ تا ۱۷۲۱ ادامه داشت.

^۶ Moldavia

^۷ Pruth

بر مناطق تولید و تجارت ابریشم و سوق دادن راه های صدور آن به روسیه، موضوع محوری و مورد علاقه پتر/اول و امپراتوران بعد از وی بوده است. علاقه وافر او به تصرف نواحی تولیدکننده ابریشم در ایران و پروبال دادن به تجار ارمنی و سوء استفاده از علایق مذهبی و قومی ایشان گویای این مسئله است. ذکر این نکته ضروری است که اصولاً پتر/اول بر خلاف تزارهای پیش از خود، شخصی متدین نبود و حتی پسر و جانشین خود، الکسی را به خاطر تعلقات مذهبی وی به قتل رسانید، اما ظاهراً آرامنه از درک این موضوع عاجز بودند و شاید هم این نکته را می دانستند ولی چاره دیگری نداشتند. اندکی پس از آغاز سلطنت پتر/اول سیاست توسعه طلبی روسیه اوج گرفت و جدا از بخش های شمالی اروپا، نظر او به سوی عثمانی و همسایه در حال انحطاط خود یعنی ایران نیز جلب شد. گفته شد که تمام ابریشم گیلان به تبریز و از آنجا از طریق ارزروم یا شهرهای دیگر به حلب و از میر حمل و از آنجا به فرنگستان برده می شده است. بر طبق نظر تاورنیه حلب و از میر [هر دو در خاک عثمانی] شهر های انحصاری برای صدور ابریشم به فرنگ بوده اند. برای فرستادن به این دو شهر، از تفلیس و شماخی و گنجه نیز ابریشم به ارزروم آورده می شده است.^۱ همان طور که گفته شد به نظر می رسد که در این دوره حتی اگر با نظرستینزگارد موافق باشیم که کشف راه های جدید آبی، نوعی انقلاب در زمینه تجارت بین المللی ایجاد نمود و اقیانوس بر زمین پیروز شد،^۲ نمی توانیم نظر رودی ماتی را رد کنیم که ابریشم ایران کماکان از حوزه دریای مدیترانه از طریق اناتولی و بین النهرین نیز صادر می شد.^۳ به عبارت دیگر باید گفت که روند صادرات و واردات از راه عثمانی هیچ وقت قطع نشد و شواهد بسیاری برای اثبات این موضوع در دست است، هر چند که در قرون بعدی روند صادرات بر واردات چربید و حتی تقریباً یک طرفه شد. از جمله این شهود، چارلز راتیسلاو کنسول انگلستان در ارزروم در اواخر قرن نوزدهم / اوایل قرن چهاردهم است که از کاروان های بی پایان شتر یاد می کند که کالاهای اروپایی را از طریق ارزروم به شمال ایران می آوردند.^۴ ستینزگارد برای نشان دادن اهمیت راه دماغه امید نیک نسبت به راه های سنتی لوانت، آمارهایی در باره حجم تجارت در راه دماغه امید نیک ارائه داده است،^۵ اما به نظر می رسد که باید تحقیقات بیشتری در آرشیوها صورت بگیرد تا این مسئله روشن شود.^۶ به عبارت دیگر اگر آمار مطمئنی در دست بود، آنگاه می شد به شیوه بهتری با مسئله ای که ستینزگارد

^۱ تاورنیه، صص ۳۶-۳۵

^۲ Steensgaard, p.9.

^۳ Matthee, p. xii

^۴ Wratislaw, C. A. *A Consul in the East*; (William Blackwood and Sons, Edinburgh and London, 1924), p.38.

^۵ Steensgaard, pp.158-168.

^۶ "The Structure of Trade in Asia" p. 24

ادعا می کند، تعامل کرد.^۱ در غیر این صورت آمارهایی که وی ارایه داده است، جای انا و اگر بسیار دارد. می شود گفت که کشف راه های جدید آبی حوزه تجارت جهانی را بسیار بسیار گسترده تر نمود و بسی بر ابعاد آن افزود و به سخن دیگر برای راه ابریشم رقیب و در عین حال مکمل جدیدی پیدا شد تا کالاهایی که آن دوره فقط در امتداد مناطق حوزه راه ابریشم پیدا می شدند، به جاهای دورافتاده و منزوی جهان آن روز مانند قاره امریکا راه پیدا کنند و کالاهای آن مناطق دور افتاده نیز به حوزه مناطق راه ابریشم وارد شوند. انا به رغم فعالیت های کمپانی های اروپایی مانند هند شرقی هلند [VOC] و انگلیس [EIC]^۲ و غیره، هنوز راه های عثمانی آن قدر اهمیت داشته اند که تاورنیه از آنها به عنوان راه های انحصاری تجارت ابریشم نام برده است. به هرروی در ادامه خواهیم دید که دقیقاً همین مناطق تولید و صادر کننده ابریشم در امتداد مناطق ساحلی دریای خزر و به ویژه گیلان و مازندران از زمان پتر اول مورد تهاجم روسیه قرار گرفته و یا به طرق دیگر سعی شده که به حوزه نفوذ روسیه وارد شوند و راه های روسیه نیز برای تجارت با غرب به جای خاک عثمانی مورد استفاده قرار گیرند. کشش مذهبی رهبران مذهبی ارمنه به روسیه و ناآرامی ها و آشوب های قبل و بعد از سقوط اصفهان زمینه را برای تحقق اهداف پتر اول آماده نمود. انا به هر دلیل کوشش های ارمنه برای تشکیل حکومت مستقل در ارمنستان پیش از به سلطنت رسیدن شاه سلطان حسین شروع شده بود و بی کفایتی های وی و توسعه طلبی پتر اول فقط زمینه های این اقدامات را بسیار مساعدتر نمود. در اینجا روند فعالیت های رهبران ارمنی را تا سقوط اصفهان بر اساس اسناد موجود به صورت خیلی خلاصه و تلگرافی خواهیم آورد تا دید روشن تری نسبت به وقایع بعد از ۱۷۲۲/۱۱۳۵ داشته باشیم. کاتولیکوس هاگوب جلفایی قصد داشت تا یک اتحاد ارمنی- گرجی شکل دهد و به این منظور با هم فکران خویش مخفیانه در ۱۰۸۸/۱۶۷۷ در اوچمیادزین تشکیل جلسه داده و و حاضران در این جلسه هییتی را به ریاست وی برای یاری گرفتن از اروپا انتخاب نمودند. ایشان در ۱۰۹۷/۱۶۸۰ به قسطنطنیه^۳ رسیدند، انا هاگوب در آنجا مرد و مأموریت هییت نیمه تمام ماند، انا یکی از اعضای آن به نام اسرائیل آری،^۴ به تنهایی به ونیز و سپس فرانسه رفت.^۵ در واقع ارمنه به هر دلیل در اوایل قصد یاری گرفتن از روسیه ارتدوکس را نداشتند، انا در نهایت هم جواری با روسیه، ایشان را به سوی آن کشور سوق داد. ملک های ارمنی در نامه ای به پتر اول در ۲۹ آوریل ۱۶۹۹/ ۲۹ شوال ۱۱۱۰ در مورد گردهمایی

¹ Duncan, p.518.

² East India Company

³ Constantinople

⁴ Israel Ori [1659-1711]

⁵ Bournoutian, G.A. 'Eastern Armenian from the Seventeenth Century to the Russian Annexation' in R.G. Hovannisian, ed. *The Armenian People*, II (New York, 1997), p. 86.

خود در اوچمیادزین خبر دادند و از او طلب یاری نمودند^۱ و یوهان ویلهلم الکتور باواریا^۲ در نامه ای به تاریخ ۱۳ اکتبر ۳۰/۱۷۰۰ ربیع الثانی ۱۱۱۲ از پتراول ضمن سئوالات دیگر پرسید که آیا اجازه خواهد داد که نیروهای کشور های دیگر [مسیحی] برای تحقق بخشیدن به آرمان های آرامنه از سرزمین وی گذر کنند؟^۳ و لیوپولد اول^۴ نیز در ۹ فوریه ۱/۱۷۰۱ رمضان ۱۱۱۲ توصیه نامه ای برای اسرائیل آری خطاب به پتر نوشت.^۵ اسرائیل آری در نامه ای به پتر در ۱۴-۱۱ ژوئیه ۵-۸/۱۷۰۱ صفر ۱۱۱۳ از وی طلب یاری برای نجات آرامنه نمود.^۶ پتر در ۲۴ نوامبر/۲۳ جمادی-الثانی پاسخ مثبت و مشروط داد و امر کرد که آری برای مشاهده منطقه به ایران برود و میناس تیگرانیان^۷ واردایت نیز به صومعه های مختلف در تأیید آری نامه بنویسد.^۸ انجمن اخوت اوچمیادزین در ۷ نوامبر ۱۷/۱۷۰۲ جمادی الثانی ۱۱۱۴ و ملک های قراباغ در ۱۵ آوریل ۲۸/۱۷۰۳ ذی قعدة ۱۱۱۴ در نامه هایی به اسرائیل آری و میناس واردایت اقدامات ایشان را تأیید و اعلام پشتیبانی نمودند.^۹ ملک های قراباغ در نامه ای به پتراول در ۷ مه/۲۱ ذی حجه همان سال ضمن تأیید اقدامات آری و میناس از وی تقاضای کمک نمودند. پتر در ۲۲ نوامبر ۱۳/۱۷۰۳ رجب ۱۱۱۵ از پتر درخواست نمود که وی را به درجه سرهنگی منصوب کند.^{۱۱} وی در ۲۹ اکتبر ۲۲/۱۷۰۶ رجب ۱۱۱۸ از پتر درخواست نمود تا نامه ای به وی بدهد تا به راحتی به ایران مسافرت کند و به همراه افسران روسی اوضاع را از نزدیک ملاحظه نماید.^{۱۲} پتر در نامه ای به شاه سلطان حسین در ۱ فوریه ۲۸/۱۷۰۷ شوال ۱۱۱۸ توصیه اسرائیل آری را نمود.^{۱۳} کاتولیکوس اقسسائندر^{۱۴}

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.40 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1701-1703), file 3, ff.238-9. Also in *Ezov*, docs. 5-8.

² *Johan Wilhelm Elector of Bavaria* وی یکی از شاهزادگان امپراتوری رم از ناحیه باواریا بود و در انتخاب امپراتور مقدس رم حق رأی داشت.

³ *Armenians and Russia*, doc.no.41 quoted from *TsGADA*, Coll.100, file 3, ff.11-14; also in *Ezov*, doc. 8.

⁴ *Leopold I* ۱۷۰۵-۱۶۵۸ وی امپراتور مقدس رم و از اعضای خاندان هابسبورگ بود.

⁵ *Armenians and Russia*, doc.no.43 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1701-1703), file 3, f.22, also in *Ezov*, docs. 23-4.

⁶ *Ibid.*, doc.no.46 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1701-1703), file 3, ff.117-8; also in *Ezov*, doc. 36.

⁷ *Minas Vardapet (Minas Tigraneants')*, [1658-1740]

⁸ *Armenians and Russia*, doc.no.48 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1701-1703), file 3, f112.

⁹ *Ibid.*, doc.no.50 & 52 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1701-1703), file 3, f.234 & *Ibid.*, ff.250-255.

¹⁰ *Ibid.*, doc.no.53 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1701-1703), file 3, ff.240-1.

¹¹ *Ibid.*, doc.no.55 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1701-1703), file 3, ff.278-80.

¹² *Ibid.*, doc.no.59 quoted from *Ezov*, doc.14 [ترجمه آزاد از آلمانی]

¹³ *Ibid.*, doc.no.60 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1707-1711), file 1, ff.80-2., also in *Ezov*, doc. 143.

¹⁴ *Aghek'sandr I of Julfa* [1706-1714]

در نامه ای به پتر در ۷ ژوئن ۲۹/۱۷۰۹ ربیع الاول ۱۱۲۱ اطلاع داد که با آری ملاقات نموده است.^۱ شاه سلطان حسین در همان سال به پتر نوشت که اسرائیل آری به دربار وی آمده و: من به شما اطمینان می‌دهم که مسیحیانی که دچار خشم ما شده‌اند، گناهکار و مستحق مکافات سخت بودند. با وجود این به محض دریافت نامه‌ی محبت آمیز شما، ما تصمیم گرفتیم که جان این مسیحیان را ببخشیم و به ایشان به شرطی که خطری برای سلطنت ما نشوند، اجازه زندگی به مانند سابق در تحت حمایت خودمان بدهیم.^۲ آری سلاح و مهمات از آمستردام خریده بود و آنها را در بین ارامنه قفقاز توزیع می‌کرد^۳ و ظاهراً این اخبار به گوش دربار ایران رسیده بود. در همین زمان اولین خبرها در مورد شورش افغان‌ها شنیده می‌شود. اسرائیل آری در نامه‌ای به دیپلمات روس کنت گولوووکین^۴ در ۲۸ فوریه و ۱ مارس ۱۰/۱۷۱۱ و ۱۱ محرم ۱۱۲۳ خبر داد که اتباع قندهار شورش نموده و اعلام خودمختاری کرده^۵ و حاکم را به قتل رسانیده‌اند.^۶ همزمان با این وقایع در ایران، سنای مسکو طی فرمانی در ۱۴ مه ۲۶/ربیع الاول همان سال ضمن تأیید توافق نامه ۱۰۷۸/۱۶۶۷، امتیازات دیگری به ارامنه اعطاء نمود.^۷ در ۷ نوامبر ۲۶/۱۷۱۱، رمضان ۱۱۲۳ گزارش رسید که آری در هشتراخان فوت شده است.^۸ میناس در ۱۲ مارس ۴/۱۷۱۱ صفر ۱۱۲۴ به پتر نوشت که آری ۶۰ استاد هنرمند که قادر بودند پارچه‌های ابریشمی و پارچه‌های مرغوب دیگر بیافند به همراه آورده بود که به علت عدم همکاری مقامات روسی در فراهم نمودن قایق‌های مناسب، وی ۱۲ تن را برگزید و به بقیه دستور داد بر جای بمانند. او ۲۶ عدل ابریشم خام خرید و به همراه این ۱۲ مرد به مسکو فرستاد. بعد از مرگ آری استادان باقیمانده به ایران بازگشتند.^۹ در ۱۷۱۴/۱۱۲۶ میناس طی نامه‌ای به حکومت روسیه طرح‌هایی در مورد چگونگی ساخت یک دژ جنگی زیر پوشش صومعه در خاک ایران ارایه داد.^{۱۰} در ۱۱۲۷/۱۷۱۵ پتر اول، ارتمی ولینسکی،^{۱۱} افسر روسی را به عنوان سفیر خود به ایران اعزام نمود و در مورد کسب اخبار از ایران و به ویژه گیلان و دریای خزر و نواحی اطراف آن و ابریشم و راه‌های ایران به سوی هندوستان، روابط ایران

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.64 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1707-1711), file 1, f.32., Russian translation in *Ezov* doc. 159.

^۲ *Ibid.*, doc.no.65 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1707-1711), file 1, ff.47-9.

^۳ *Ibid.*, p.384 quoted from *Ezov*, doc.144.

^۴ *Gabriel Ivanovich Golovkin* [1660-1734]

^۵ منظور به طغیان میرویس و قتل گرگین خان گرجی در صفر ۱۱۲۱/آوریل ۱۷۰۹ است.

^۶ *Armenians and Russia*, doc.no.67 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1707-1714), file 1, ff.37-38 in Armenian. Russian translation in *ibid.*, ff.39-42.

^۷ رجوع کنید به پیوست شماره ۱۲.

^۸ *Armenians and Russia*, doc.no.70 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1707-1714), file 1, f.51.

^۹ *Ibid.*, doc.no.73 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1711-1714), file 1, ff.459-60.

^{۱۰} رجوع کنید به پیوست شماره ۱۳.

^{۱۱} *Artemi Petrovich Volynskii* [1689-1740]

با عثمانی، وجود اروپاییان در ارتش ایران، تعداد ارامنه ایران و نظر ایشان در مورد پتر اول، تعداد قلعه های جنگی ایران، اندازه ارتش ایران، تعداد سواره و پیاده نظام، توپخانه و انعقاد یک قرارداد تجاری با ایران و دادن آزادی به بازرگانان روسی برای تجارت در ایران و هر چیز دیگری که ممکن است برای حکومت روسیه مفید باشد، دستورات مهمی صادر نمود^۱ و تأکید نمود که در موافقت نامه آورده شود که بازرگانان روسی باید آزاد باشند که ابریشم خام در گیلان بدون هراس از دسیسه های بازرگانان ارمنی بخرند و نیز در صورتی که ارامنه تجارت خویش را به روسیه معطوف نسازند، به مقامات شاه رشوه داده شود که راهی برای مانع تراشی در عملیات تجاری ارامنه در ازبیر و حلب پیدا کنند. از این نکته می توان دریافت که پتر فقط برای ارامنه اهمیت تجاری قایل بوده و ارامنه نیز علیرغم توافق نامه ۱۰۷۷/۱۶۶۷ و توافق نامه های بعدی هنوز از راه های عثمانی استفاده می نموده اند. در ۲۲ مه ۱/۱۷۱۶ جمادی الثانی ۱۱۲۸ اعلام شد که بازرگانان ارمنی به توافق نامه تجاری پایبند نیستند.^۲ در ۲۳ ژوئیه ۴/ شعبان همان سال کاتولیکوس ستواتساتور [اوجمیادزین] به ارامنه اعلام کرد که میناس به نزد وی آمده است^۳ و کاتولیکوس یسای، اسقف صومعه بزرگ گندسازار در ۱۰ اوت/ ۲۲ شعبان به پتر نوشت که میناس با وی ملاقات کرده است.^۴ کاتولیکوس نامبرده مجدداً دو روز بعد به پتر اول نوشت که: تمام ما، ملک و رعایا، پیر و جوان، آماده اند که به شما خدمت کنند.^۵ ولینسکی برای بدبین کردن حکومت ایران نسبت به ارمنیان در ملاقات با فتح علی خان دغستانی در ۱۱۲۹/۱۷۱۷ اظهار داشت که: ایران نباید به شایعاتی که توسط ارمنیانی که فقط علاقمند به منافع مالی خویش می باشند، اعتماد کنند. ارامنه ای که توطئه می کنند تا تابعیت ایران را ترک کنند و شکایت کرده اند که مورد آزار مذهبی قرار می گیرند و زنان و فرزندان ایشان اجباراً مسلمان می شوند.^۶ در سال ۱۱۲۹/۱۷۱۷ در جنگ عثمانی ها با اتریش و نیز، ارتش اتریشی ها بلغراد را تصرف کرد و در نهایت در ۱۱۳۰/۱۷۱۸ جنگ بین ترکیه و اتریش و نیز با انعقاد قرارداد پاسارویتز^۷ به پایان رسید و دوران زوال حکومت عثمانی و عقب نشینی از اروپا آغاز شد. در ماده ۱۹ پیمان بازرگانی متمم معاهده صلح پاسارویتز آمده بود: «اگر بازرگانان ایران از امپراتوری اتریش از راه رودخانه دانوب به مرز عثمانی بیایند، طبق معمول فقط یک بار حقوق گمرکی و ترانزیت از قرار صدی پنج پرداخت خواهند کرد و از مأموران گمرک عثمانی

^۱ رجوع کنید به پیوست شماره ۱۴.

^۲ *Armenians and Russia*, doc.no.78 quoted from *PSZR*, IV, doc. 3022.

^۳ *Ibid.*, doc.no.79 quoted from *AVPR*, Coll.100 (1740), file 10, f.14.

^۴ *Ibid.*, doc.no.80 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1716), file 3, f.62., Russian version in *Ezov*, doc. 206.

^۵ *Ibid.*, doc.no.81 quoted from *AVPR*, Coll.100 (1740), file 10, f.12.

^۶ *Ibid.*, doc.no.83 quoted from *TsGADA*, Coll.77 (1716-1718), file 3, ff.214-217.

^۷ *Passarowitz*

رسید خواهند گرفت، و از آن پس نباید دوباره با مطالبه حقوق گمرکی و حق العبور اسباب آزار آنان فراهم گردد. همچنین اگر بخواهند با کالاهای خود از کشور ایران بیایند، و از خاک عثمانی به سوی امپراتوری اتریش بگذرند، پس از اینکه فقط یک بار در دریای سیاه یا رودخانه دانوب، حقوق گمرکی را از قرار صدی پنج پرداختند، دیگر نباید با مطالبه حقوق گمرکی مورد مزاحمت قرار گیرند.^۱ این مسئله که بسیار به نفع بازرگانی خارجی ایران و در نتیجه آرامنه بود، باید رسماً به اطلاع ایران رسانده می شد. لذا احمد دری از سوی حکومت عثمانی برای فراهم نمودن زمینه های اجرای ماده ۱۹ در مورد راه ترانزیت بازرگانی ایران و اتریش به ایران آمد. ولینسکی در باره اوضاع سلطنت در ایران چنین اظهار نظر کرد: «در ایران شخصی سلطنت می کند که نسبت به اتباعش هیچگونه نفوذی ندارد و تابع او امر آنان است و مطمئنم که نه فقط در میان سلاطین بلکه در میان عوام الناس نیز چنین احمقی یافت نمی شود.»^۲ بی کفایتی شاه سلطان حسین مورد تأیید دیگران نیز قرار گرفته است. یاکوب هوخ کمر نیز که در اوایل سلطنت او به ایران آمد، در باره وی نوشت: شاه فعلی همان طور که از تمام شاه های جوان انتظار می رود، دانش کمی راجع به امور دارد و یا به کلی ناآگاه می باشد و لذا همه امور را به بزرگان دربار خودش واگذار کرده است.^۳ احمد دری افندی سفیر عثمانی، با مشاهده بی کفایتی دولت مردان و تزلزل دولت و آشفتگی و پریشانی نظام سیاسی، انقراض حکومت صفوی را پیش بینی کرد.^۴ در ۱۴ مارس/۱ ربیع الثانی همان سال میناس که برای ملاقات با رهبران مذهبی آرامنه و بررسی اوضاع به ایران رفته بود گزارش داد که با کاتولیکوس ستواتساتور^۵ در اوچمیادزین و کاتولیکوس یسایی^۶ در صومعه گندزاسار^۷ ملاقات کرده و پیام های پتر را به ایشان ابلاغ نموده و همچنین از مسافت بین آبادی های ایران در آن حوالی و تعداد روستاها و نحوه سنگربندی و تعداد نیروهای موجود و توپخانه در شهرهای دربند، شماخی، گنجه، تفلیس، ایروان، تبریز و اردبیل اطلاعاتی جمع آوری نموده است. وی افزود که یسایی قطعاً

^۱ ریاحی، محمد امین. سفارت نامه های ایران؛ (تهران، توس، ۱۳۶۸) ص ۵۱.

^۲ انقراض سلسله صفویه؛ ص ۹۴ به نقل از

-- Soloviev, Sergej. *Istoriya Rossii*; Vol. XVIII, p.29.

-- Minorsky, p.24 quoted from Solovyev, *Istoriya Rossii*; 2nd ed., IV, 665.

^۳ کاوانی، رجبعلی. "مختصری در باره اهمیت گزارش های گردش کار مأمورین کمپانی هند شرقی هلند" در مجله

تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران (شماره پیاپی: پنجم - سال چهارم - ۱۳۸۲) ص ۲۵۱ به نقل از

-- *Memorie van Jacobus Hooghkamer voor Magnus Wichelman* [4 mei 1702. ARA, VOC 1652, fol. 744r.]

^۴ سفارت نامه احمد دری در کتاب سفارت نامه های ایران؛ همان، ص ۹۶.

^۵ *Astuatatur I of Hamadan*. [1715-1725]

^۶ *Esayi Hassan - Jalalean* [1702-1728]

^۷ *Gandzasar*

طرفدار روسیه است، اما ستواتساتور قابل اعتماد نیست.^۱ در ۲۴ سپتامبر ۱۷۱۸/۲۹ شوال ۱۱۳۰ یسایبی به میناس نوشت که قندهاری ها تحت فرماندهی ۵ یا ۶ سردار به داخل ایران حمله کرده و به کاروان ها دستبرد می زنند. ازبکان در منطقه مشهد تاخت و تاز و آن را ویران کرده اند. شورشیان کرد منطقه آرات را غارت کرده و سبب صدماتی در ایروان و سلماس شده اند. در ولایت خودمان شیروان حملاتی در نواحی قراباغ و گرجستان [شرقی، در ناحیه اینگوشتیا]^۲ و اقوانک^۳ داشته ایم. وی افزود که بعضی از ارامنه قابل اعتماد نیستند و در میان اهالی جلفا تعداد زیادی افراد خائن وجود دارد. حتی در میان ارامنه هسترخان، ممکن است کسانی باشند که هنوز تبعه ایران باشند و به ما خیانت کنند.^۴ با شدت گرفتن ضعف حکومت شاه سلطان حسین اقدامات روسیه بر ضد بازرگانان ارمنی ایرانی آغاز شد. در مارس ۱۷۱۹/۲۴ ربیع الثانی ۱۱۳۱ ارامنه جلفای نو از بدرفتاری مقامات روسی با یکی از همراهان خویش شکایت کردند.^۵ در ۶ ژوئن/۱۸ رجب امتیازات ویژه کمپانی تجاری ارمنی لغو شد.^۶ ظاهراً پس از اندک زمانی مقامات روسی پی بردند که زیان عمده این عمل بیشتر متوجه خودشان است و لذا در ۲۰ ژوئیه ۱۷۲۰/۱۵ رمضان ۱۱۳۲ فرمان پیشین قدری تعدیل شد و پتر اول مقرر داشت که ارامنه ای که از ایران از طریق روسیه کالا به اروپا و از اروپا به ایران صادر و وارد می کنند، بر طبق موافقت نامه قبلی [۱۱۲۳/۱۷۱۱] مالیات بدهند.^۷ در ۱ آوریل ۱۷۲۱/۱۲ جمادی الثانی ۱۱۳۳ یسایبی که از منویات پتر تا حدودی باخبر بود به وی نوشت که آری طرح ریزی می کرد تا از ارمنستان به عنوان مرکز تولید ابریشم استفاده کند و از او خواست که هرچه زودتر بیاید، زیرا ایرانیان در حال جنگ هستند.^۸ در ۵ آوریل/۷ جمادی الثانی ۱۱۳۳ یسایبی به میناس نوشت که لزگی ها^۹ به شماخی حمله و افغان ها در قندهار شورش کرده- اند.^{۱۰} در ۲ ژوئیه ۱۷۲۲/۱۸ رمضان ۱۱۳۴ پتر به واختانگ ششم^{۱۱} [حسین قلی خان] نوشت که به زودی ارتش وی به خط ساحلی دریای خزر خواهد رسید و از او خواست که با ارتش خود به

^۱ رجوع کنید به پیوست شماره ۱۵.

^۲ *Ingushetia*

^۳ *Aghuank'*

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.86 quoted from *Ezov*, doc. 210.

^۵ *Ibid.*, doc.no.88 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1719), file 1, f.42.

^۶ *Ibid.*, doc.no.90 quoted from *PSZR*, V, doc.3385.

^۷ *Ibid.*, doc.no.92 quoted from *PSZR*, VI, doc. 3618.

^۸ *Ibid.*, doc.no.94 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Turkey (1721), file 7, f.91.

^۹ در زبان معمول فارسی هر چیزی در جنوب یا پایین در بند، لزگی و در شمال و بالای آن چرکس نامیده می شود.

رجوع کنید به : . 4. foot note p.163. Minorsky

^{۱۰} *Armenians and Russia*, doc.no.95 quoted from *AVPR*, Coll. 100 (1740), file 10, f.9.

^{۱۱} *Wakhtang VI* [1711-1714/Hosein Qoli Khan 1719-1723]

روسیه بپیوندند.^۱ در ۹ اوت ۲۶/۱۷۲۲ شوال ۱۱۳۴/ایوان کیکین به دیپلمات روس کنت پتر تولستوی^۲ نوشت که به فرمان پتر، میناس وارد/پت با ۱۴ ارمنی دیگر با فرمان روسیه برای ایران هشرخان را ترک کرده است. در میان همراهان میناس، نام پتروس دی^۳ سرکیس گیلانتز^۴ و پتر کاسپاروف^۵ به چشم میخورد که به ایشان خواهیم پرداخت.^۶

از نکات مهمی که از اسناد بالا مستفاد می شود نخست فعال شدن شبکه روحانیون ارمنی در اقدامات ضد ایرانی و عثمانی و نزدیکی به روسیه می باشد، با ذکر مجدد این نکته که بسیاری از روحانیون ارمنی از وارد شدن به این جریان خودداری نموده و حتی با آن مخالفت ورزیدند و دیگری فعالیت های حکومت روسیه جهت دادن امتیازات تجاری بیشتر به ارامنه جهت جذب تجار و بافندگان ابریشم و تولید کنندگان دیگر کالاها می باشد. به نظر می رسد که توانمند شدن ارامنه از نظر مالی، یکی از علل تقویت اندیشه استقلال در ایشان باشد. نکته دیگر پی بردن حکومت های خارجی به اوضاع آشفته ایران و بی لیاقتی شاه سلطان حسین و در نتیجه بهره برداری آنها از این موقعیت آشفته بود. لازم است به صورت خیلی اجمالی شرحی در مورد شورش افغان ها بدسیم. میرویس رییس قبیله غلجایی بود « و مسکن امیرویس در آن زمان قلات عثمانیه [کلات غلجایی] می بود و آن مکانیست مابین غزنین و قندهار که از آنجا تا چهار باغ که بعضی آنرا قراباغ نیز گویند که سرحد قندهار و اول زمین هند است، دوسه منزل راه است.»^۷ در نیمه های سلطنت شاه سلطان حسین، بیگلریگی قندهار گرگین خان^۸ از والی زادگان گرجستان ملقب به شاه نواز خان دوم بود. اهالی قندهار سنی بودند و از این لحاظ تا حدودی حکومت صفوی به ایشان مشکل داشت. دست-درازی گرجی ها به ناموس مردم و ظلم های دیگر باعث شد که این مشکل بسیار حاد شود. میرویس به قصد دادخواهی روانه دربار اصفهان شد و در آنجا اوضاع نابسامان دربار را دریافت. در طی مدتی که او در آنجا اقامت داشت اسرائیل آری نیز به اصفهان آمده بود. از وی که با دادن پیشکش توانسته بود جای خود را در دربار باز کند در مورد آری اعلام شد. لاکهارت بر این نظر است که میرویس از این موقعیت استفاده برد و اظهار داشت که پتر اول در نظر دارد به ایران حمله

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.96 quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Georgia, Coll. 100, file 15, ff.485-486.

^۲ *Peter Andreevich Tolstoi* [1645-1729]

^۳ *Di* در زبان ارمنی به معنای پسر است.

^۴ *Petros di Serkis Gilannentz*

^۵ *Peter Kasparov*

^۶ *Armenians and Russia*, doc.no.97 quoted from *AVPR*, Russia's Relation with Persia (1722), file 8., f.7.

^۷ میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی، مجمع التواریخ؛ به کوشش عباس اقبال (تهران، ۱۳۶۲، طهوری و سنایی) ص ۳.

^۸ *Giorgi XI* [1676-1688, 1703-1709]

کند و ارمنستان و گرجستان را به روسیه ملحق نماید و گرگین خان هم می خواهد با تمام سپاهیان گرجی خود به او بپیوندد.^۱ به نظر می رسد که سخنان میرویس پر بیراه نبوده است. جالب است که بدانیم که دوسرسو بر این نظر است که اصل و منشاء افغان ها از شروان بوده که در گذشته آلبانی بزرگ نامیده می شده است. وی آورده تیمور چون این قوم بسیار سرکش بود، آنان را به مرز بین ایران و هند کوچ داد. «برخی بر این ادعا هستند که آنان در گذشته مسیحی و پیرو کلیسای ارمنی بودند و امیر تیمور برای ورود آنان به اسلام، آنان را از کشیشان و آموزش های دینی محروم ساخت و آنان تدریجاً به دین اسلام گرویدند. ریشه نام آنان جازه می دهد که این پندار درست باشد، چون در زبان ارمنی واک *L* به *GH* و *B* به *V* تبدیل می شود پس نام آلبان *Alban* به *Aghvan* تبدیل گردید.»^۲ نظیر این ادعا به صورتی دیگر در سند زیر نیز تکرار شده، ادعایی که قابل تعمق است. در ۷ اکتبر ۱۷۵۰/۶ ذی حجه ۱۱۶۳ کاتولیکوس قازار^۳ [گندسازار] در بیانیه ای خطاب به ارمنیان هشرخان نوشت که وقتی که شاهان ایرانی به سرزمین آمدند، آرامنه ی البانیایی را به خراسان، کابل و قندهار راندند. آلبانیایی ها روش های زندگی ایرانیان را تقلید کرده، و شبیه آنان شدند.^۴

به هرروی میرویس پس از مدتی درخواست اجازه مسافرت به مکه را نمود و با این درخواست او موافقت شد. در سفر حج وی فتاوی بر لزوم مبارزه با شیعیان و گرجی ها گرفت و سپس دوباره به اصفهان بازگشت و با توصیه نامه هایی از سوی بعضی از مقامات دربار صفوی به قندهار بازگشت و در آنجا گرگین خان و اغلب سپاهیان را به قتل رسانید و خود عهده دار امور گردید. برای مقابله با میرویس، خسرو خان برادر گرگین خان مأمور شد، ولی او نیز با عده زیادی از قزلباشان به دست افغان ها کشته شد.^۵ حکومت صفویه نتوانست اقدام مؤثری برای مقابله با میرویس انجام دهد. بعد از مرگ میرویس در ۱۷۱۵/۱۱۲۷، برادر او عبدالعزیز اداره امور را به دست گرفت. او پس از مدتی از حکومت صفوی تبعیت کرد و لذا میر محمود پسر میرویس به تحریک بزرگان قبیله وی را کشت و جایش را گرفت.^۶

^۱ انقراض سلسله صفویه؛ ص ۷۷.

^۲ دو سروسو، صص ۷۸-۷۷.

^۳ *Ghazar I of Jahok [1737-1751]*

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.241 quoted from *MAAC*, Eritsyan Archives, file 135, doc.3

^۵ محمد محسن مستوفی، زبده التواریخ؛ به کوشش بهروز گودرزی (تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار،

۱۳۷۵) صص ۱۱۷-۱۱۶.

^۶ مرعشی صفوی، صص ۵۳-۵۲.

میر محمود اندکی بعد به کرمان حمله و آنجا را غارت نمود. به علت مشکلی که در قندهار پیش آمده بود وی بازگشت و دیگر بار با چهل پنجاه هزار سوار دوباره در شوال ۱۱۳۳/ ژوئیه ۱۷۲۱ قصد کرمان کرد. اما این بار نتوانست آن را تصرف نماید و ظاهراً در ربیع الاول ۱۱۳۴/ دسامبر ۱۷۲۱ رستم خان حاکم جدید کرمان به میر محمود پیغام داد که بهتر است که به سوی اصفهان برود و اگر نتوانست آنجا را تصرف کند، بالطبع کرمان نیز تابع اصفهان است. وی نیز چنین کرد و به جنگ حکومت صفوی شتافت. «در روز دوشنبه بیستم جمادی الاول سنه ۱۱۳۴ هجری [۷ اوریل ۱۷۲۲] مطابق اودییل ترکی [سال گاو] در گولون آباد [گلناباد] چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین شد»^۱ و به هر علت لشکر صفوی در این جنگ شکست خورد و در نهایت محمود اصفهان را محاصره نمود. در ۲۷ رجب ۱۳/ مه همان سال تهماسب میرزا به ولایتعهدی انتخاب شد و به همراه گروهی از امرا و امیرزادگان در شب ۲۳ ماه رمضان/ ۷ ژوئیه از اصفهان گریخت^۲ و به قزوین رفت و شروع به خوش گذرانی در آنجا نمود. افغان ها محاصره را تنگ تر نمودند و کار آنقدر بر مردم سخت شد که: «برای گرده نانی، درون ها چون تنور به آتش حسرت می تافت و چشم مردم، قرصی برای نهاری سوای پنجه کش خورشید نمی یافت. از شور چشمی زمانه، عهدی شد که شیرین دهنان به یاد شکر، لب خویش می مکیدند و شکرلبان به جای ریزه قند، نبات می- خاییدند. به هوس میوه، دامن از گل زندگانی برمی چیدند و به یاد انگور، خاک پای تاک را از یک میل راه چون توتیای غوره به چشم می کشیدند»^۳ در حدود سی چهل هزار نفر نیز به جلوی دربار آمده و سنگ و کلوخ بر در و دیوار ساختمان ها زده و شعار می دادند که: «یا فکری بر حال ما کن، یا محمود افغان را داخل کن»^۴

فتح علی خان قاجار نیز با ۱,۰۰۰ نفر به یاری شاه سلطان حسین شتافت، اما وی «اعتنا و اعتباری در کار ایشان نفرمود. نواب فتح علی خان از اقوال و افعال آن ناقبولان آزرده شده، دل امیدوارش ریش و از مال کار آنان مأیوس شده، راه دیار خود پیش گرفت»^۵ گیلانتتر در گزارشی که در ۲۲ سپتامبر ۱۷۲۳/ ۲۲ ذی حجه ۱۱۳۵ برای میناس واردپت فرستاد، نوشت در ۲۸ ژوئیه/ ۲۵ شوال ژوزف اپی سلیمیان^۶ ارمنی تفلیسی، مترجم شرکت هند شرقی فرانسه که از اصفهان به همدان

^۱ مرعشی صفوی، صص ۵۶-۵۳.

^۲ همو، ص ۵۷.

^۳ همو، ص ۵۸.

^۴ محمد کاظم مروی، عالم آرای نادری؛ با مقدمه میکلوخو ماکلای، به کوشش دکتر محمد امین ریاحی (تهران، علمی، ۱۳۷۴)، چاپ سوم، ج ۱، ص ۲۹.

^۵ مفتون دنبلی، عبدالرزاق. مآثر سلطانی؛ به اهتمام غلام حسین صدری افشار (تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱) ص ۸.

^۶ Hovsēp (Joseph) Apisalaimean

گریخته، در بدو ورود او را از چگونگی تصرف اصفهان به دست افغان ها آگاه ساخته است. وی ادامه داد که در روز ۲۰ فوریه ۴/۱۷۲۲ جمادی الاول ۱۱۳۴ شاه سلطان حسین فرمان زیر را برای ارمنیان ارسال نمود: چون من قوای خود را برای جنگ با افغان ها فرستاده ام، شما باید ۳۰۰ نفر جوان ارمنی دلیر با اسلحه تمام به درب خانه شاهی بفرستید تا به پاسداری کاخ شاهی بپردازند. این فرمان توسط ارامنه به اجرا گذاشته شده و ۳۰۰ جوان قوی هیکل ارمنی به پاسداری از کاخ گماشته شدند. ساز و برگ این سربازان کامل و تفنگ و تپانچه و شمشیر و سپر و قداره داشتند. سلاحهای گرم آنان ساخت انگلستان و هلند بود. اما قزلباشان حضور این ۳۰۰ جوان ارمنی را برنتابیده و بعد از خلع سلاح ایشان، آنان را مرخص نموده و گفتند اکنون به وجود شما نیازی نیست. در صورت نیاز احضارتان خواهیم نمود. ارمنیان از قبول این امر امتناع نموده و گفتند که ما با فرمان شاه آمده- ایم و به فرمان شاه باز خواهیم گشت. لذا قزلباشان متوسل به زور شده و آنان را بدون سلاح و ساز و برگ به منازلشان روانه کردند.^۱ کروسینسکی^۲ با اندکی تفاوت این واقعه را تأیید نموده است و آورده قزلباش ها به ارمنیان دستور داده بودند که مسلح شده و به اصفهان بیایند و از کاخ پادشاه محافظت نمایند. ارامنه چونین کردند اما قزلباشان سلاح ایشان را گرفتند.^۳ در ترجمه ای دیگر از کتاب کروسینسکی گفته شده که ارمنیان به: «دربار پیشنهاد کردند که در صورت گسیل داشتن سپاهیان، از آنان به خرج خود نگهداری کنند، اما به تقاضا و پیشنهاد آنان پاسخی داده نشد.»^۴ اگر هرج و مرج موجود و رقابت ها و کارشکنی های دربار شاه سلطان حسین را نادیده بگیریم، و عدم کمک به ارامنه را در جهت دفاع از جلفا و اصفهان را ناشی از سیاستی بدانیم، به گفته دوسرسو درباریان می پنداشته اند که میر محمود پس از غارت جلفا به قندهار باز خواهد گشت.^۵ محمود در ۹ مارس ۲۱/ جمادی الاول همان سال ۲۰۰ نفر افغانی را به برای آگاهی از وجود یا عدم وجود ایرانیان به حوالی اصفهان گسگ،^۶ ایروان، کچر،^۷ و جلفا اعزام نمود. معلوم گشت که در آنجا هیچ

^۱ گیلانتز، پترس دی سرکیس. سقوط اصفهان: گزارش های پترس دی سرکیس گیلانتز در باره حمله افغان ها و محاصره اصفهان در سال ۱۱۳۵ هجری و آثار آن در شمال ایران، عثمانی و روسیه؛ ترجمه دکتر کارو میناسیان از ارمنی به انگلیسی با حواشی و تعلیقات دکتر لارنس لاکهارت با مقدمه و ترجمه به فارسی و حواشی محمد مهریار (اصفهان، کتاب فروشی شهریار، ۱۳۴۴) صص ۳۶-۳۷.

^۲ Judasz Tadeusz Krusinski

^۳ دنبلی، عبدالرزاق مفتون. بصیرت نامه؛ به کوشش یدالله قایدی (بی جا، بی تا، بی نا) ص ۸۱

^۴ سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی؛ بازنویسی سید جواد طباطبایی (تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۴) چاپ

دوم، ص ۵۱.

^۵ دو سروسو، ص ۲۰۰.

^۶ Gask

^۷ Kocher

ایرانی به جز عده‌ای بزرگ وجود ندارد و حتی در منطقه‌ی ارامنه نیز یک ایرانی [مسلمان] حضور ندارد. روز بعد محمود با تمام سپاه خود به باغ فرح آباد رفت و در آنجا مستقر شد و سپاه خویش را مأمور تصرف محلات گسک، ایروان، تبریز، دشتی و قره گل، کچر و جلفا نمود. افغان‌ها تا زاینده رود را تصرف نموده و چندین دهکده‌ای را که در این منطقه وجود داشت ویران کردند و هر که را یافتند کشتند و هر چه را یافتند غارت نمودند. پس از این واقعه محمود به ۷,۰۰۰ تن از نیروهای خود فرمان داد که به سوی پل مارنان [ماربان] پیش بروند و از آن منطقه راه خویش را با جنگ بگشایند. این گروه از افغانه با سربازان ایرانی درگیر شدند و محلات چهارسوی بزرگ و کوچک و نیمی از محله‌ی عباس آباد را تصرف و چپاول کردند. آنگاه محمود سپاهیان را از منطقه عباس آباد احضار کرد و به آنان گفت: باید جنگ را متوقف کنید تا من بتوانم در مقابل تمام راه‌های ورودی و خروجی جلفا که در مقابل شهر اصفهان واقع است، سدّها و حصارهایی بنا کنم و پس از انسداد این راه‌ها، آنگاه می‌توانیم با ایرانیان به نبرد بپردازیم.^۱ هلندی‌ها در یادداشت‌های روزانه [Dagregister] مربوط به ۲۲ مارس/ ۴ جمادی الثانی آورده‌اند که شنیده‌اند که گروهی از افغان‌ها دهکده‌ی ارمی ساب آباد^۲ را گرفته و همه چیز را غارت کرده و بسیاری از مردم را اسیر گرفته‌اند. محمود به برخی از ارامنه دستور داده بود که ۲۴ عراده توپ را که ایرانیان به جای گذاشته بودند، به نزد او بیاورند، اما آنان در مقابل به ایرانی‌ها در مورد این اقدام محمود هشدار دادند و ایرانیان رفته و ۱۸ عراده توپ را به شهر آورده و ۶ عراده دیگر را زیر خاک پنهان کردند.^۳ در جریان محاصره اصفهان، در شب همان روزی که ارامنه را خلع سلاح کردند، افغان‌ها به جلفا حمله کردند. ارامنه در مقابل ایشان پایداری نموده و از شاه کمک خواستند. اما کمکی نرسید و اسلحه‌هایشان نیز بازپس داده نشد. ارامنه نیز بناچار جلفا را تسلیم افغان‌ها نمودند.^۴ مستوفی در شرحی بسیار مختصر از این واقعه می‌گوید که صبح یکشنبه ۲۲ جمادی الاول/ ۱۰ مارس^۵ محمود به فرح آباد که موسوم به شهرنو بود آمد و «خلفای ارامنه تمامی استقبال نموده، پیشکش و تحف بسیار برده اطاعت نمودند.»^۶ اما به روایت دوسرسو ارامنه بعد از آنکه از جانب دربار کمک نرسید، خود به دفاع پرداختند و دو ساعت تمام حملات شدید افغان‌ها را دفع می‌نمودند. ایشان برای

^۱ گیلانتر، صص ۳۶-۴۶.

^۲ Saababaad

^۳ Floor, Willem. *The Afghan Occupation of Safavid Persia 1721-1729*; (Paris, Association Pour L'Avancement Des Études Iraniennes, 1998), p.103.

^۴ بصیرت نامه، ص ۸۱

^۵ دو سرسو آورده که افغان‌ها در ۱۹ مارس فرح آباد و در ۲۰ مارس جلفا را تسخیر کردند. رجوع کنید به دو

سرسو، ص ۲۰۱.

^۶ مستوفی، ص ۱۳۰.

فریب افاغنه، همدیگر را با نام های ایرانی صدا می زدند تا افغانان گمان کنند که ایرانیان از جلفا دفاع می کنند. حمله شبانه بیش از دوساعت به طول نینجامید. روز بعد افغان ها با فیل شکاف بزرگی در دیوار شهر ایجاد کردند. اهالی جلفا که مقاومت را بی فایده می دیدند، عده ای از معتمدین را فرستادند تا با مناسب ترین شرایط تسلیم شوند. افغان ها مطالبه ۷۰,۰۰۰ تومان برابر با ۴,۲۰۰,۰۰۰ لیر فرانسوی به اضافه ۵۰ دختر را نمودند.^۱ فرایر الکساندر آو مالابار راهب که در این زمان در اصفهان حضور داشت آورده که آرامنه از افغان ها پس از تصرف جلفا پذیرایی گرمی به عمل آوردند و محمود را به عنوان شاه خود اعلام کرده و به سلامتی او شراب نوشیدند.^۲ اما به روایت دیگر بعد از تصرف جلفا به دست میرمحمود، آرامنه به مدت چهار روز به استقبال وی نرفتند. محمود مردانی را برای احضار کلانتر و بزرگان جلفا فرستاد. قاضی القضاة میرمحمود به نام محمود نشان^۳ از آرامنه علت تاخیر در آمدن به حضور محمود را جویا شد و از خشم وی و قصدش بر انجام قتل عامی از آرامنه خبر داد. آرامنه خود را بی گناه دانسته و گفتند که ما اتباع وفادار شاه خود هستیم و نیمی از هم شهری های ما اعم از مردان و زنان و کودکان از جلفا به داخل شهر فرستاده شده اند. اگر بدون احضار شما، ما برای بیعت با میرمحمود می آمدیم، و این عمل به گوش شاه میرسید، آنان یقیناً نیمی از مردم جلفا را که در شهر هستند به قتل می رسانیدند. ولی اینک منتظر فرمایش محمود می باشیم. وقتی که آرامنه چنین پاسخ دادند، میانجی^۴ افغان ها که یک مفتی بود، مشتاقانه از آنان در نزد محمود شفاعت کرد. محمود از خون ایشان گذشت ولی ایشان را ۱۲۰,۰۰۰ تومان جریمه و آنگاه آنان را مرخص کرد. آرامنه به نزد محمود نشان رفته و زاری کنان اعلام کردند که از پرداخت چنین مبلغ گزافی عاجز می باشند و افاغنه می توانند به خانه های آنان رفته و اموال ایشان را مصادره کنند. محمود نشان این مطلب را به محمود اطلاع داد و در بازگشت پس از آنکه مدتی طولانی آرامنه صحبت نمود، آنان را متقاعد کرد که ۷۰,۰۰۰ تومان بپردازند. میانجی انتخاب شد تا این مبلغ را از جلفا جمع آوری کند. میانجی محمود و کلانتر و بزرگان جلفا خانه به خانه برای گردآوری تمام جواهرات، مروارید ها، طلا، نقره و زرباف به راه

^۱ دو سرسو، صص ۱۹۵-۱۹۴.

^۲ Friar Alexander of Malabar, 'The Story of the Sack of Isphan by the Afghans in 1722: Kort Naright de seer droevig ondergang der residentie-stad Spahan. (Brief narrative of the very sad destruction of the royal city of Spahan).' By Alexander á Sigismundo, Carm. disc. miss. Appr. ad Mallab. Written in de stad Cochin (In the town of Cochin), on April 10 1724. (Translated by H. Dunlop). In *Journal of the Royal Central Asian Society*, Vol. XXIII, October 1936, Part IV, p. 467.

^۳ در نسخه ی ترجمه مهریار، نام مفتی محمود، محمد نشان آورده شده است.

^۴ نامبرده ظاهراً شخصی هندی به نام ملا زعفران بوده است.

افتادند. پس از جمع آوری، تمام آنها در یک نقطه بر روی هم کپه شد. زرباف و نقره به یک چهارم قیمت واقعی آنها ارزیابی شد. جواهرات، مرواریدها و طلا با ترازوی مخصوص توزین جو وزن شد. اجناس گران بهایی که بیش از ۲۰,۰۰۰ تومان می‌ارزیدند، فقط به قیمت ۹,۰۰۰ تومان در نظر گرفته شد. لذا ارمینان اعلام کردند که نمی‌توانند بیش از آن پردازند و بقیه جریمه را موقعی که راه های اصفهان گشوده شد، خواهند پرداخت. محمود از ۷۰,۰۰۰ جریمه ارامنه ۱۷,۰۰۰ تومان آن را نقداً دریافت کرد و برای باقیمانده یک برات گرفته و چون آنان قادر نشدند تمامی مبلغ را در موعد مقرر پردازند سرکلانتر خاجیک، سرهت پسر گریگور خالدارتز، مانوک سمبوری و سرهت پسر اکویجان کولاکاپتزر را از بدن جدا نمود. آنان می‌خواستند اکویجان پسر هوسپ خالدارتز را نیز بکشند، اما در اینجا میانجی پادرمیانی نمود و جان او را نجات داد.^۱ اما کروسینسکی آورده که افغان‌ها حتی یک ارمینی را نکشتند.^۲ الکساندر آو مالابار از سه مقتول ارامنه نام برده است.^۳ در منابع هلندی آمده که میر محمود بزرگان ارامنه را وادار نمود تا براتی را به مبلغ ۶۰,۰۰۰ تومان برابر با ۲,۵۵۰,۰۰۰ گیلدر هلندی را امضاء کنند که باید در مهلت کوتاهی پرداخت می‌شد.^۴ کروسینسکی آورده که افغانه یک روز صبح به خانه ثروتمندان و دارایان ارامنه رفته و اموال آنان را چپاول کردند^۵ در هوهانیان می‌گوید که ارامنه ۲۱,۰۰۰ تومان دادند. کروسینسکی مبلغ ۷۰,۰۰۰ تومان درخواستی افغان‌ها را تأیید نموده، ولی می‌گوید ارامنه آنرا نپرداخته و فقط مبلغ اندکی دادند.^۶ عده‌ای از ارامنه داراتر به اصفهان گریختند و در آنجا به آنان اجازه داده شد که با بازرگانان هلندی و انگلیسی زندگی کنند^۷ و اگر ارامنه در شرح ماجرا برای ایشان اغراق نکرده باشند، اطلاعات هلندی‌ها و انگلیسی‌ها در این موارد باید صحیح تر باشد. هم چنین باید در نظر داشت که عدد ۷۰,۰۰۰ عدد کثرت است و در بسیاری از موارد بدون اینکه واقعاً صحیح باشد به کار می‌رود. دوسرسو بر این باور است که ارامنه قصد پرداخت پول تعهد شده را نداشتند ولی افغان‌ها با چوب فلک آن را و حتی بسیار بیش از آن را اخذ کردند: «فقط در خانه برادران کاردلانس ۷۲۰,۰۰۰ لیره نقد و در خانه آروت شریمان، یکی دیگر از ثروتمندان جلغا ۴۲۰,۰۰۰ لیره دیگر به

^۱ بصیرت نامه، ص ۸۲

^۲ گیلانترز، ص ۴۸.

^۳ Friar Alexander of Malabar, p.650.

^۴ Floor, p.105.

^۵ بصیرت نامه، ص ۸۲

^۶ در هوهانیان؛ ص ۱۶۷.

^۷ بصیرت نامه، صص ۸۱-۸۲

^۸ Friar Alexander of Malabar, p. 684.

دست افغانان رسید.^۱ افغانه همچنین ۶۲ دختر از جلفا بردند. بعد از نگهداشتن آنان برای مدتی، ۵۰ تن از ایشان را برگرداندند و ۱۲ نفر باقیمانده را به عنوان همسران خویش انتخاب نمودند.^۲ کروسینسکی نیز عدد ۵۰ را تصدیق می نماید، اما از ۵۰ دختر و پسر نام می برد.^۳ هلندی ها در یادداشت های روزانه ۲۵ مارس/ ۷ جمادی الثانی در شرح این واقعه آورده اند که بنا به قول یک ارمنی که از جلفا آمده بود، افغان ها ۴۲ دختر و زن جوان را گرفته و به نزد محمود آوردند. محمود زیباترین آنان را برای خود نگه داشت و بقیه را به مشاوران و سرداران خود داد.^۴ راوی دیگری آورده که ارامنه ۴۰ دختر دادند.^۵ الکساندر آو مالابار نیز مطالب فوق الذکر را تأیید کرده و می گوید که بعد از آنکه محمود با سپاهش در فرح آباد مستقر شد، کدخدای ارامنه را احضار کرد و تمام پول و لوازم را به اضافه دختران دلربا از او به عنف ستاند.^۶ به علاوه آنان ۵,۰۰۰ قبای اطلس بلند (کت)، پارچه های پهن و شال های پشمی را گرفته و به سربازان خود دادند. ایشان همچنین تعدادی لحاف، بالش و تشک، تماماً تهیه شده از زربافت، قلمکار، اطلس و ساتن را ربودند. قباها و اطلس ها به عنوان بخشی از غرامت محاسبه نشد. هم چنین تزیینات کلیساها را دزدیدند و به بعضی خانه ها وارد شده، غارت نموده و ویران کردند،^۷ اما کروسینسکی آورده که «به کلیسای ایشان متعرض نشدند»^۸ در ۱۰-۱۲ مارس/ ۱۳-۲۴ جمادی الاول محمود شروع به تحمیل مال و جهات [مالیات های ملک و دارایی] بر ارمنیان جلفا و روستاها نمود و از ایشان خواست به همان میزانی که به شاه سابق مالیات می دادند، به وی نیز بپردازند.^۹ پس از این وقایع محمود راه خروجی اصفهان از جانب جلفا را مسدود نمود.^{۱۰} در ۲۴ مارس/ ۶ جمادی الثانی ارامنه محلّ دو تویی را که ایرانی ها زیر خاک دفن کرده بودند به افغان ها نشان دادند.^{۱۱} پس از تصرف جلفا افغان ها حمله ای به اصفهان کردند که به ناکامی انجامید و درصدد برآمدند که ارامنه را میانجی کرده و با حکومت

¹ دو سرسو، ص ۱۹۷.

² گیلانتر، صص ۴۹-۴۶.

³ بصیرت نامه، ص ۸۱.

⁴ Floor, p.105.

⁵ در هوهانیان، ص ۱۶۷.

⁶ Friar Alexander of Malabar, p.684.

⁷ گیلانتر، ص ۴۹.

⁸ بصیرت نامه، ص ۸۲.

⁹ گیلانتر، ص ۵۰.

⁹ همان جا.

¹⁰ در هوهانیان، ص ۱۷۱ به نقل از تاریخ کشیش استپانوس مورخ، ص ۶۶.

¹¹ Floor, p. 105.

صفوی به صلح برسند. افغان‌ها می‌خواستند به نحوی آبرومندانه عقب‌نشینی کنند، اما به سبب کینه بیش از حد اهالی اصفهان نسبت به ارامنه که آنان را مسئول بیچارگی خود می‌دانستند و درصدد بودند که در اسرع وقت جلغا را آتش زده و ارامنه را نابود کنند، ارامنه می‌دانستند که پس از رفتن افغان‌ها، ایرانیان آنان را به سختی آزار خواهند کرد و لذا از پذیرش میانجی‌گری به کلی استنکاف ورزیدند. «باری این یکی از شدیدترین و درست‌ترین سرزنش‌هایی است که ایرانیان پس از تسخیر اصفهان بر آنان روا می‌دارند. اگر ایرانیان بار دیگر اختیار شهر را به دست گیرند، برای دوری از انتقام جویی سخت ایرانیان، تنها راه برای ارامنه مهاجرت از ایران خواهد بود.»^۱ به روایت دیگر ارامنه علاوه بر دلیل یاد شده، نگران آن بودند که افغان‌ها در صورت پیروزی ۷۰,۰۰۰ تومان تعهد داده شده را از آنان مطالبه کنند.^۲ اگر این روایت درست باشد، با توجه به آنچه که در نهایت رخ داد، به درستی که در نهایت به همه ایرانیان اعم از افغانی و ارمنی و اصفهانی و غیره در این جریان زیان سختی وارد شد و هر یک به نوعی تاوانی سنگین برای این عدم مصالحه و دوران‌دیشی پرداختند.

هر چند ورود افغان‌ها به جلغا باعث صدمات فراوان به ارامنه شد، اما «جلغا که در تصرف افغان-ها بود از این قحطی محفوظ ماند زیرا آنجا انبار آذوقه زیاد بود و هیچ جلغایی به سبب قحطی از پانفتاد.»^۳

سرانجام در یک شنبه یازدهم محرم ۲۱/۱۱۳۵ اکتبر ۱۷۲۲ هجری شاه سلطان حسین به فرح آباد رفت و تاج خویش را بر سر محمود گذاشت و دو روز بعد وی به اصفهان آمد و رسماً قدرت را به دست گرفت^۴ و کشوری تحویل محمود شد که ۶۰ منزل درازا و ۵۰ منزل پهنا داشت. بسیار آباد بود. هر دهکده اش ۳۰۰ خانوار یا ۵۰۰ خانوار یا ۱,۰۰۰ خانوار و گرمابه داشت. بعد از هر دو تا و سه تا دهکده، شهرکی با چهار سو و بازار وجود داشت و بعد از هر دو سه شهرک، شهری بزرگ داشت^۵ و به تعبیر شیوای دکتر باستانی پاریزی: «چنین بود سرنوشت مردم ایران که روزی پشت سر پادشاهی دوازده سیزده ساله یعنی شاه اسماعیل اوّل راه افتادند و دولت عظیم صفوی را بنیاد

^۱ دو سرسو، ص ۲۰۶.

^۲ بصیرت نامه، ص ۸۲.

^۴ Friar Alexander of Malabar, pp.649-650.

^۵ سفارت نامه احمد درّی در کتاب سفارت نامه های ایران؛ همان، ص ۹۳.

کردند، و در این روز به همراه پادشاه ۵۶ ساله خود شاه سلطان حسین، ناچار شدند پشت سر جوان ۱۹ ساله افغانی [ایرانی] راه بیفتند و کاخ ها و باغ ها را تسلیم او کنند.»^۱

نقشه شماره ۱۵

استان ها و جمعیت روسیه در ۱۷۲۴/۱۱۳۵^۲

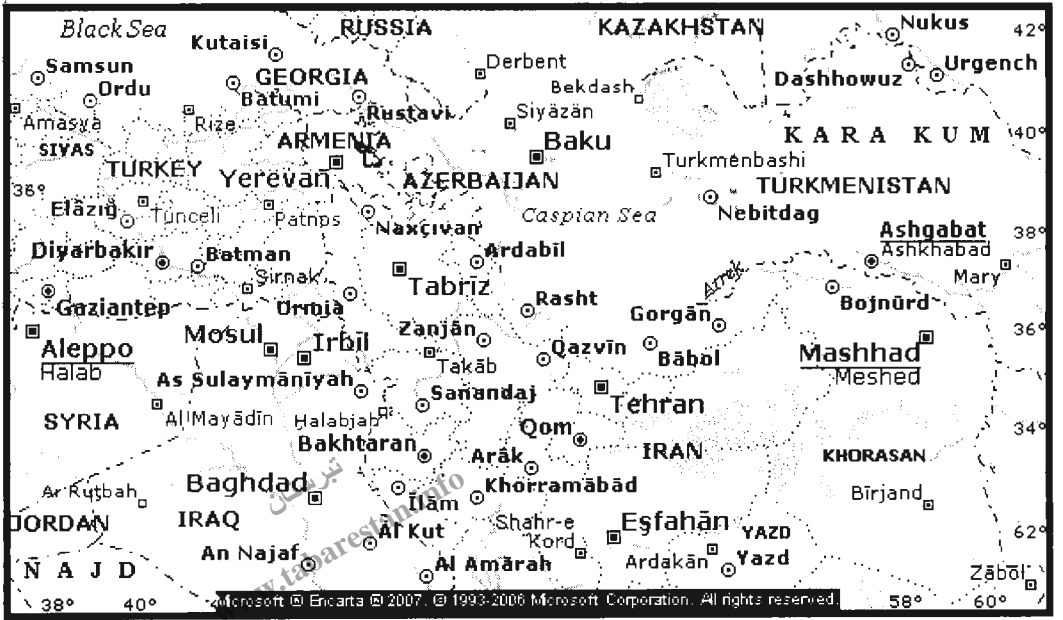


^۱ باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. سیاست و اقتصاد عصر صفوی؛ (تهران، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۷۸)، ص ۵۸۷.

^۲ اطلس تاریخی روسیه و شوروی؛ ص ۴۲.

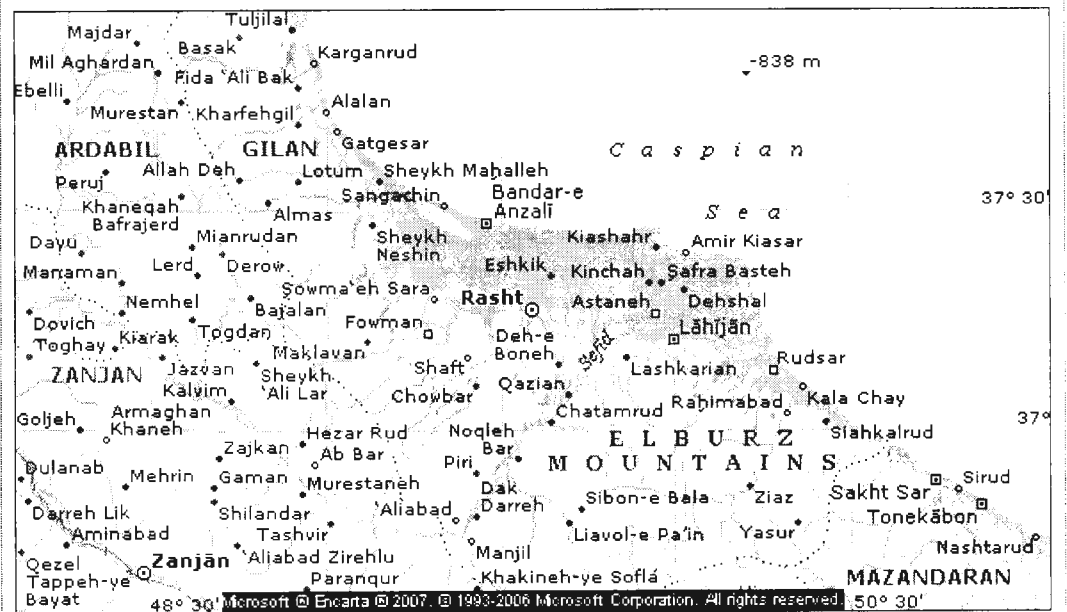
نقشه شماره ۱۶

دریای خزر و نواحی ساحلی آن



نقشه شماره ۱۷

گیلان و مازندران



فصل دوّم: سقوط اصفهان و آغاز همکاری های نزدیک ارمنه و روسیه

پیش از شروع این فصل لازم است بدانیم که اهمّیت محوری نقش امپراتوران روسیه و عثمانی در چگونگی اوضاع ایران در این دوره بر اهل فن پوشیده نیست. موضوع پایان نامه و دخالت های گسترده این دو قدرت در امور ایران و کشمکش ها و رقابت های آنها با یکدیگر در صحنه ایران، ما را مجبور می کند که بدانیم چه کسانی در دوره مورد بحث در این کشور ها حکومت می کرده- اند و چه نوع دیدگاه هایی نسبت به ایران داشته اند. به لحاظ گستردگی موضوع نمی توانیم وارد جزئیات شویم ولیکن خواهیم کوشید تا اطلاعات لازم در این مورد را ارایه دهیم و به ویژه بسیار به نقش روسیه در وقایع سال های مورد نظر و روابط ایشان با ارمنه خواهیم پرداخت.

جدول شماره ۴

شاهان صفوی بعد از سقوط اصفهان

۱۱۳۳-۱۷۳۲/۱۱۴۵-۱۱۳۵	شاه تهماسب دوّم
۱۷۳۶-۱۷۳۳/۱۱۴۸-۱۱۴۵	شاه عباس سوّم

جدول شماره ۵

شاهان افغانی بخش هایی از ایران پس از سقوط اصفهان

۱۱۳۷-۱۷۳۵/۱۱۳۵-۱۷۲۲	میر محمود پسر میرویس
۱۱۴۲-۱۱۳۷/۱۷۳۰-۱۷۲۵	میر اشرف پسر عبدالعزیز

جدول شماره ۶

فرمانروایان روسیه در دوره مورد تحقیق فصول دوّم و سوّم

۱۱۳۷-۱۱۰۰/۱۷۲۵-۱۶۸۹	پتر اوّل ملقب به کبیر
۱۱۳۹-۱۱۳۷/۱۷۲۷-۱۷۲۵	کاترین اوّل
۱۱۴۲-۱۱۳۹/۱۷۳۰-۱۷۲۷	پتر دوّم
۱۱۵۳-۱۱۴۲/۱۷۴۰-۱۷۳۰	آنا ایوانوونا
۱۱۵۴-۱۱۵۳/۱۷۴۱-۱۷۴۰	ایوان ششم

جدول شماره ۷

سلاطین عثمانی در دوره مورد تحقیق فصول دوّم و سوّم

احمد سوّم	۱۷۰۳-۱۷۳۰/۱۱۱۵-۱۱۴۲
محمود اوّل	۱۷۳۰-۱۷۵۴/۱۱۴۲-۱۱۶۷

نکته مهمّ دیگر، اهمّیت نقش محوری روحانیت ارمنی در ماجراهایی است که سرانجام منجر به جدایی بخش وسیعی از خاک ایران شد. این روحانیت به دو بخش تقسیم می شد که گروهی از ایشان مخالف همکاری با روسیه و گروهی موافق بودند، در ضمن اینکه رقابت بر سر مقام و موقعیت و غیره نیز در بین آنان وجود داشت و این مسئله در مواقعی مانع از همکاری کامل این شبکه با همدیگر می گردید ولی به علت آشوب های گسترده که از نیمه های حکومت شاه سلطان حسین آغاز شد و تقریباً تا اوایل حکومت فتح علی شاه کمابیش دوام آورد، روسیه توانست از این موقعیت بهره برداری و از شبکه گسترده روحانیت ارمنی به نفع خود استفاده نماید، اما آرمان روحانیون ارمنی محقق نگشت و کشور مستقل ارمنی در آن دوره هرگز تأسیس نشد. لذا با توجه مطالب یاد شده لازم است که بدانیم چه کسانی رهبری روحانیت ارمنی در دوره و مناطق مورد نظر ما در این فصل به عهده داشتند، و با توجه به اهمّیت این قشر در امور واقعه نام ایشان را در جداول زیر آورده ایم.

جدول شماره ۸

کاتولیکوس های کلیسای جامع اوچمیادزین در دوره مورد تحقیق فصل دوّم

کاراپت دوّم النیایی	۱۱۲۸-۱۱۴۱/۱۷۲۶-۱۷۲۹
ابراهام دوّم خوشابی	۱۱۲۹-۱۱۴۷/۱۷۳۰-۱۷۳۴
ابراهام سوّم کرتی	۱۱۲۹-۱۱۵۰/۱۷۳۴-۱۷۳۷

جدول شماره ۹

کاتولیکوس اقوانک در گندسازار و صومعه یرس مانکاس در قراباغ در دوره مورد تحقیق

فصل دوّم

نرسس [نستور] ^۱ پنجم	۱۱۴۰-۱۱۷۶/۱۷۲۸-۱۷۶۳ " ضد کاتولیکوس "
--------------------------------	--------------------------------------

¹ Nestor

۱.۲ وضعیت ایران بعد از سقوط اصفهان

۱.۱.۲ : دوره میر محمود و اشرف

به دست گرفتن حکومت در اصفهان توسط افغان ها به معنای تسلط بر تمامی ایران نبود. تهماسب که این زمان در قزوین بود، در ۱۳ صفر ۲۲/۱۱۳۵ نوامبر ۱۷۲۲ خود را شاه ایران اعلام و به نام خود سکه ضرب نمود. محمود، امان الله خان را برای دفع تهماسب به تبریز فرستاد. وی کاشان و قم و تهران و قزوین را تصرف نمود و شاه تهماسب به تبریز گریخت و یک سال و نیم در آنجا ماند. در واقع در این دوره محمود و پس از او اشرف قدرت را در اصفهان و بعضی نقاط دیگر ایران به دست داشتند و تهماسب نیز در جاهای مختلف، ادعای سلطنت موروث را داشت. بعد از تصرف اصفهان، محمود بر ارامنه، اروپاییان، ترکان (اصطلاح ارمنی برای مسلمین) و مولتانی ها غرامت وضع کرد. یک فهرست مفصل از تمام آنچه که او به صورت پول، خلعت و غرامت به بهانه های مختلف از ارامنه اخاذی کرد وجود دارد و ایشان تا تمام ۵۳,۰۰۰ تومان باقی مانده را نپرداختند، رها نشدند.^۱ همان طور که دیده می شود، روایات متفاوتی در مورد آنچه بر سر ارامنه ی جلفای اصفهان آمد وجود دارد، اما مسلم است که ارامنه آسیب بسیار دیدند و اموال ایشان غارت شد و در واقع بخش بزرگی از دست مایه بازرگانی و تجارت ایشان از میان رفت و به تدریج دوران نگون بختی ایشان آغاز شد.

با سقوط اصفهان آشفتگی در ایران به اوج خود رسید و در این میان شورش های داخلی و قتل و غارت نیز آغاز شد. وقتی خبر تفویض سلطنت به محمود به ایل لر و اهالی فریدن رسید، یاغی شده همان طور که شاه عباس اول پیش بینی نموده بود، شروع به غارت روستاهای ارمنی نشین فریدن نمودند. فریدون خان نیز که بر محمود شوریده بود، چون بزرگان از ارامنه بد گفتند و ایشان را مسئول آوردن افغان ها به خاک ایران نمودند، ساکنان چهار آبادی ارمنی نشین مرغ دراز، خویگان، داش کسن و هادان را قتل عام و تمام اموال ایشان را غارت نمود و گروهی را نیز اسیر کرد.^۲ به روایت دیگر تهماسب در این زمان دارای لشکری ۸,۰۰۰ نفری بود و فریدون خان نامبرده را که هم مذهب افغان ها بود، به فرماندهی سپاه خود انتخاب کرد. وی به جای نبرد با افغان ها با ارامنه ستیز کرد و دهکده های آنان را به این بهانه که خواستار حمایت افغان ها شده اند غارت کرد و سر چند صد تن از اسرا را به عنوان سر اسرای افغانی برای تهماسب ارسال کرد، در حالی که آرایش موی سر برخی از آنان نشان می داد که از کشیش های ارمنی می باشند. فریدون خان پس از

^۱ گیلانتر، صص ۹۲-۹۰.

^۲ در هوهانیان، صص ۱۷۶-۱۷۳ به نقل از تاریخ کشیش استپانوس، صص ۹۹-۹۳.

آنکه افغان ها به سپاه وی حمله کردند، به ایشان پیوست و سپاه او نیز متواری شد.^۱ ظاهراً در زمان محمود وضعیّت ارامنه از دیگر اقوام ایرانی بهتر بوده است و آن دشمنی و کینه ای را که افغانه سنی مذهب نسبت به شیعیان داشتند، نسبت به ارامنه نداشتند. لذا این نظر در میان ایرانیان مسلمان جا افتاده بود که ارامنه هم دست افغان ها می باشند و عده ای نیز برای چپاول ایشان، این گونه شایع می نمودند. گیلاننتر نیز در گزارشی به میناس واردپت همین نکته را خاطر نشان نمود: از من بپذیرید، ارامنه به چند دلیل نابود شده اند. از یک طرف ایشان می گویند که ارمنیان حقّشان است که کشتار شوند، زیرا به آنان نسبت داده شده که ایران را با آوردن روس ها به داخل کشور، با آوردن افغان ها به اصفهان و با به پا خاستن ۶۰,۰۰۰ سرباز ارمنی برای الحاق به روس ها و ویران کردن ایران، متلاشی کرده اند.^۲ این عقیده بیشتر از آنجا ناشی می شد که مردم ارامنه و گرجی ها را به علّت تشابهات بسیارشان، یکی در نظر گرفته و در نتیجه عمل گرگین خان گرجی در واداشتن افغان ها به شورش، به پای ارامنه نیز نوشته می شد. هر چند که شواهدی مبنی بر همکاری ارامنه با روس ها دیده شده بود و موضوع فقط منحصر به گرگین خان نبود. ظاهراً افغان ها نیز به این موضوع دامن می زدند. زیرا امتیازات فراوانی به ارامنه داده و با برتر شناختن ایشان نسبت به سایر اقوام ایرانی، بین ایشان دشمنی انداخته بودند. افغانه فرمانی صادر نموده بوده اند که: «ارامنه می باید اختلافات خود را در برابر یک قاضی ارمنی حلّ و فصل نمایند و در صورت رجوع به قاضی مسلمان جریمه زیادی به آنان تعلق خواهد گرفت.»^۳

به هر روی میر محمود به علّت ریاضت سخت دچار جنون و بیماری روحی شد. و پس از درماندگی پزشکان افغانی در معالجه او، از کشیشی ارمنی خواسته شد که برای شفای محمود بر بالای سرش انجیل سرخ بخواند. این کار با تشریفات کامل انجام پذیرفت. «پس از اجرای مراسم دعا و عزایم خوانی کشیش را با احترام شایانی تا جلفا مشایعت کردند. غاصب پس از این مراسم برای ارامنه جلفا مبلغ ۲,۰۰۰ تومان پول نقد که برابر ۴,۰۰۰ سکه طلاست فرستاد. این پول از مبالغ پولی بود که در گذشته از آنان به عنوان غرامت جنگی گرفته بود.»^۴ وقتی که بیماری وی شدّت یافت، اشرف فرزند عبدالعزیز، برادرزاده^۵ محمود که توسط وی حبس شده بود، با بزرگان افغانی

^۱ سقوط اصفهان به روایت کروینسکی؛ ص ۷۱-۷۰.

^۲ گیلاننتر، صص ۱۴۳-۱۴۲.

^۳ دو سرسو، ص ۳۰۱.

^۴ همو، ص ۲۶۸.

^۵ اشرف پسر عموی محمود بود.

تبانی کرد و از زندان بیرون آمده و محمود را را خفه کرد.^۱ و پولی را هم که محمود به آرامنه داده بود بازپس گرفت.^۲ در باره چگونگی و زمان دقیق قتل محمود در منابع اختلاف است. لاکهارت تاریخ مرگ وی را ۲۲ آوریل ۹/۱۷۲۵ شعبان ۱۱۳۷ آورده است.^۳ بعد از مرگ محمود /شرف قدرت را در اصفهان و بعضی نقاط ایران به دست گرفت.

با تمام آنچه که گفته شد و علیرغم آنکه سپاهیان افغان مزاحم اهالی جلفا بودند ولیکن تجارت در دوره /شرف رونق داشته و سود حاصله از آن اندکی از دردهای آرامنه ساکن جلفا را تسکین می- داده است.^۴ /شرف مالیات کلیساها را نیز لغو کرده بود.^۵

۲.۲: قراباغ و ملک های آن

بیگلریگی قراباغ (مناطق قراباغ- زنگه زور و گنجه) جزو سرزمین های ارمنستان شرقی بودند که به همراه چخورسعد بر طبق پیمان صلح زهاب به تملک ایران در آمدند و قراباغ خود شامل ارتساخ، سیونیک^۶ و یوتیک^۷ بود.^۸ از نظر جغرافیایی قراباغ منطقه ای کوهستانی واقع در بین ایروان و باکو می باشد و به علت موقعیت جغرافیایی خاص این منطقه چون راه های صعب العبور و غارها و دره های تنگ و تاریک و جنگل های انبوه و کوه های سر به آسمان ساییده، تصرف آن برای هر نیروی مهاجمی در قرون گذشته مشکل و حتی ناممکن بوده است. این موقعیت جغرافیایی بالطبع مردمان جنگجویی را در خود پرورش می داده که در مقابل هر مهاجمی به سختی مقاومت می کردند. از این رو ایرانیان و به ویژه صفویان ترجیح می دادند که نوعی خودمختاری به این منطقه داده و به حکومت ظاهری و اخذ باج و خراج اندکی قناعت کنند. در قراباغ پنج ملک نشین

^۱ مروی، ج ۱؛ ص ۳۱.

^۲ دو سرسو، ص ۲۶۹.

^۳ لاکهارت، لارنس. نادرشاه (آخرین کشور گشای آسیا)؛ ترجمه دکتر اسماعیل افشار نادری (تهران، دستان، ۱۳۸۴) چاپ سوم ص ۲۳۳. دکتر غلامرضا افشار نادری نیز مطالب درخور توجهی به قسمت اول کتاب افزوده است.

^۴ در هوهانیان، ص ۱۷۹ به نقل از نوشته خطی.

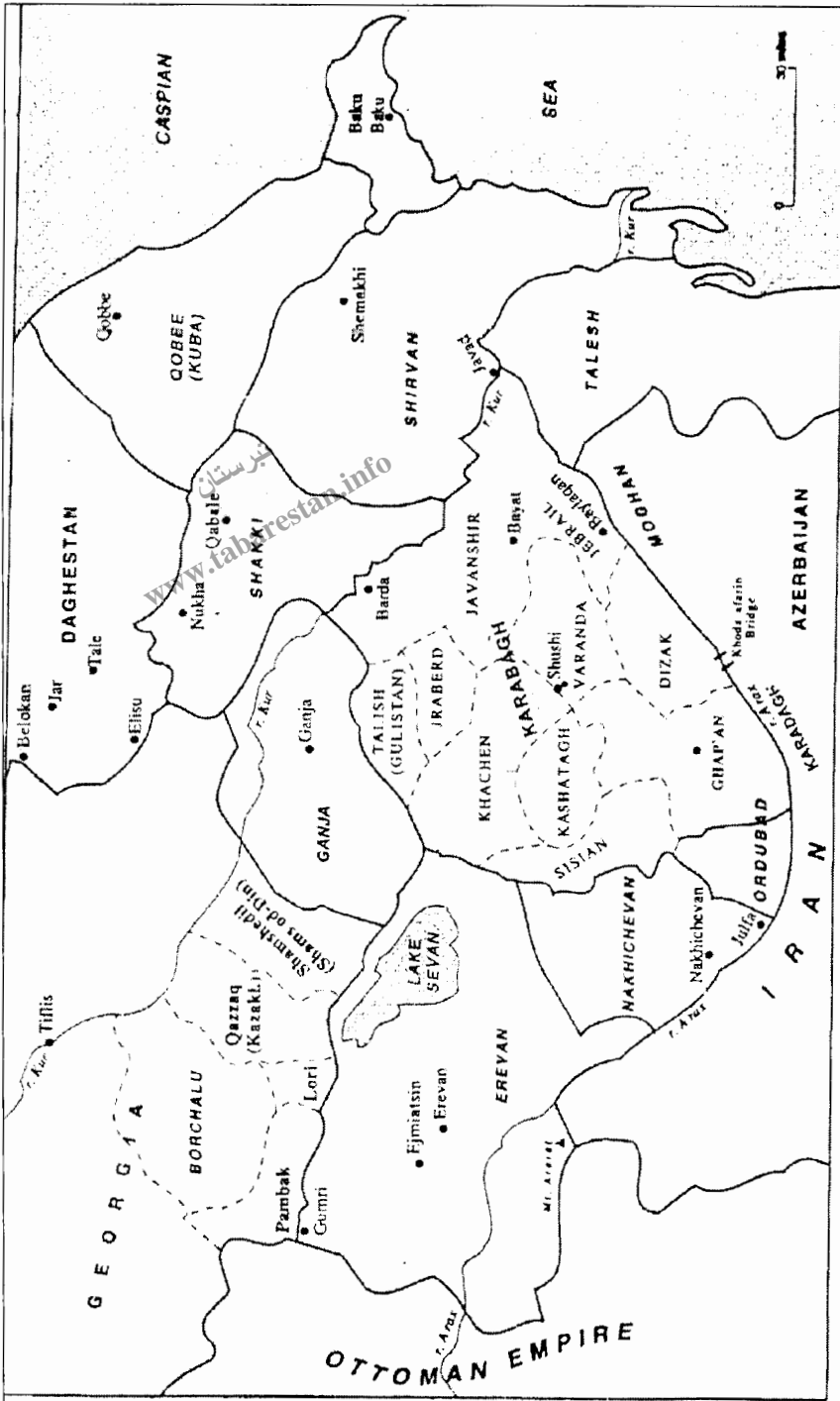
^۵ نادرشاه (آخرین کشور گشای آسیا)؛ ص ۱۷۹.

^۶ Siunic

^۷ Utic

^۸ *A History of the Armenian People. Vol. II., pp. 34-35.*

قرا باغ و همسایگانش در قرن هژدهم / دوازدهم^۱



Map 4: Karabagh and its Neighbors in the Eighteenth Century

¹ From *Armenians and Russia*, p.430.

وجود داشت که تا استیلای حکومت تزاری به صورت نیمه مستقل به حیات خود ادامه دادند. در ارتفاعات قراباغ پنج محله و نیز تعدادی محله در سیونیک وجود داشت که به عنوان قراباغ کوهستانی و زنگه زور شناخته میشدند.^۱ «ملک های نشین های پنجگانه عبارت بودند از:

۱. گلستان یا تالش که نواحی اطراف رودخانه کورک چای یعنی حدود گنجه (گانزاک) تا رودخانه ترتر را در برمیگرفت.

۲. جرابرد^۲ (قلعه آب) یا جرابرت که حدود آن از رودخانه ترتر شروع شده و تا رودخانه خاچن میرسید.

۳. سرزمین خاچن که از رودخانه خاچن آغاز گردیده و تا رودخانه بالوچای ادامه داشت.

۴. سرزمین وارندا^۳ که از رودخانه وارندا شروع شده و تا دامنه جنگل های سلسله جبال دیزه گسترده بود.

۵. دیزک یا دوزخ که از کوه هایی به همین نام آغاز می گردید و به رودخانه ارس خاتمه می یافت.^۴

قراباغ در میان دو رود کر و ارس قرار داشت و مرکز آن شوشی بود.^۵ در تذکره الملوک یک بار، نام قراباغ با گنجه مترادف آورده شده است که ظاهراً به علت پیوستگی زیاد این دو محل به هم بوده است.^۶ از زمان شاه تهماسب اول حکومت گنجه و قراباغ در دست خاندان زیاد اعلی قاجار قرار داشت. پس از قتل نادر این دو ناحیه دارای دو حکومت مختلف شدند. مینورسکی بردع^۷ را که نام ارمنی باستانی آن پرتو^۸ بوده و در کنار رود ترتر و در شمال شوشی و شرق گنجه قرار داشته، و آختاباد^۹ و جوانشیر در مجرای بالای رود ترتر و قرآغاج و لوری- پمبک^{۱۰} واقع در جنوب کوه- های سمختیان^{۱۱} و ارسبار^{۱۲} را بر اساس تذکره الملوک جزو قراباغ دانسته ولی معتقد است که بهتر بود ارسبار در ذیل چخورسعد قرار داده می شد.^{۱۳}

¹ *A History of the Armenian People. Vol. II., p.38.*

² *Jeraberd*

³ *Varanda*

⁴ رافی، ص ۲.

⁵ *Minorsky, p.166.*

⁶ میرزا سمیعا، ص ۵.

⁷ *Barda*

⁸ *Partav*

⁹ *Akhtabad*

¹⁰ *Lori-Pambak*

¹¹ *Somkhtian*

¹² *Arasbar*

¹³ *Minorsky, pp.166-167.*

ملک‌ها به علت داشتن دژها و استحکامات دست نیافتنی، تقریباً بر سرزمین‌های خود اقتدار کامل داشتند. در گلستان قلعه‌ای به همان نام بر روی صخره‌ای بلند و تسخیر ناپذیر در نزدیکی قریه گلستان وجود داشت. در ناحیه گلستان در سرزمین تالش قلعه‌ای دیگر در مقابل صومعه هورکار احداث شده بود. در جرابرد در کنار رودخانه ترتر و در بالای صخره‌ای، قلعه‌ای در مقابل صومعه یرس مانکاس قرار داشت. در محل تلاقی دو رودخانه ترتر و طرفین شبه جزیره‌ای شکل گرفته بود و قلعه را در آنجا بنا کرده بودند. دژهای ناحیه خاچن در نزدیکی رودخانه خاچن واقع بود. یکی از این دژها در روبروی صومعه گندزاسار قرار داشت و پوشیده از جنگل بود. درخاچن و به فاصله چند ساعت راه در مقابل صومعه هاکویا دژ دیگری بود که نام آن ساغساغان قلعه سی، یا قلعه زاغچه بود. دژ واراندا در مقابل صحرای صومعه در ناحیه‌ای به نام چاناغچی واقع بود. قلعه دیزک نیز در ناحیه‌ای به نام دوق، در مقابل صومعه گذشی احداث شده بود. اختیارات هر ملک پس از مرگ وی به پسر ارشدش تفویض می‌شد و فرزندان ذکور دیگر، لقب بیگی داشتند. ملک‌ها در سرزمین خود اختیارات بی حد و حصری در مورد جان و مال رعایای خود و حتی صدور حکم مرگ ایشان داشتند. اتحاد سیاسی بین این ملک‌ها از طریق ازدواج‌های مصلحتی مستحکم می‌گردید و بر قدرت ایشان می‌افزود.^۱ در حقیقت تقریباً در مقابل هر صومعه یک دژ و بالعکس قرار داشت و روحانیون و ملک‌ها همکاری تنگاتنگ با هم داشتند و در پاره‌ای از موارد چون خاندان حسن جلالیان، یک نفر سمت ملک و کاتولیکوس را هم زمان به عهده داشت.

جدول شماره ۱۰

ملک‌های قراباغ از حوالی سال ۱۱۳۵/۱۱۶۰ تا ۱۷۲۲

گلستان	جرابرد	خاچن	دیزک	واراندا
ملک بیگلریان‌ها	ملک ایسراییل‌ها	حسن جلالیان‌ها	ملک آوان‌خانها	شاه نظریان‌ها
ملک یوسف‌با	ملک الله‌قلی سلطان	ملک الله‌وردی	آرام	ملک میرزا بیگ دوم پسر ملک باغین
ملک یوسف	ملک آتام	پسر ارشدش؟	ملیک یسایی	

^۱ رافی، ص ۳.

۱. خاندان ملک بیگلریان ها، حکام ناحیه گلستان:

آبوف^۱ دوّم در سال ۱۷۲۸/۱۱۴۰ فوت شد و مطابق با سنت ملک ها پسر ارشد او ملک یوسف جانشین پدر گردید. در این موقع ملک یوسف کودک بود و توانایی اداره امور را نداشت. لذا موقتاً قیومیت وی به عهده ی عمویش تمرز [تیموراز؟] واگذار گردید. وی درصدد تصرف ناحیه گلستان بود و لذا می خواست برادرزاده خود یوسف را از بین ببرد و خود تمام قدرت و ثروت را در دست داشته باشد. در این هنگام مأموران مالیاتی ایران به سرپرستی میرزا طاهر، والی آذربایجان که به قفقاز فرستاده شده بودند، به نواحی گنجه و قراباغ وارد شدند. ملک تمرز به گرمی از میرزا طاهر پذیرایی نمود و برای خوش آیند او میزان مالیات ها را افزایش داد و مالیات سنگینی بر مردم منطقه وضع کرد.

والی بعد از اخذ مالیات ها، اثاثیه خود را پشت قاطر ها بسته و عزم بازگشت داشت. در این وقت یوسف با پیروان خود مخفیانه در پی والی عازم شد. زمانی که افراد میرزا طاهر وارد دره رودخانه ترتر گردیدند یوسف و همراهانش که منتظر ایشان بودند، به آنان حمله کرده و میرزا طاهر را به قتل رساندند. اموال بسیاری که اکثراً طلاهای جمع آوری شده از ساکنین مناطق مختلف بود به دست یوسف و پیروانش افتاد. یوسف با غنایم به قلعه گلستان بازگشت و به علت وقایع پیش آمده، دربار ایران اهمیتی به کار وی نداد.

یوسف با ملک جرابرد به نام آتام^۲ که دشمن عموی او ملک تمرز بود، بنای دوستی گذاشت. وی درصدد استرداد سرزمین پدری و انتقام از عموی خود بود. لذا پس از شکست وی در جنگ، او را به قتل رسانید.

۲. خاندان ملک ایسراییل ها حکام ناحیه جرابرد:

بعد از مرگ ملک یسای، برادر وی الله قلی سلطان و پس از او دیگر برادرش ملک آتام حکومت جرابرد را به دست گرفتند. ایشان قلمروی خود را توسعه دادند، اما الله قلی سلطان به علت توطئه پناه خان کشته شد و برادر او ملک آتام سالهای طولانی با پناه خان شوشی در جنگ بود.

۳. خاندان حسن جلالیان حکام ناحیه خاچن:

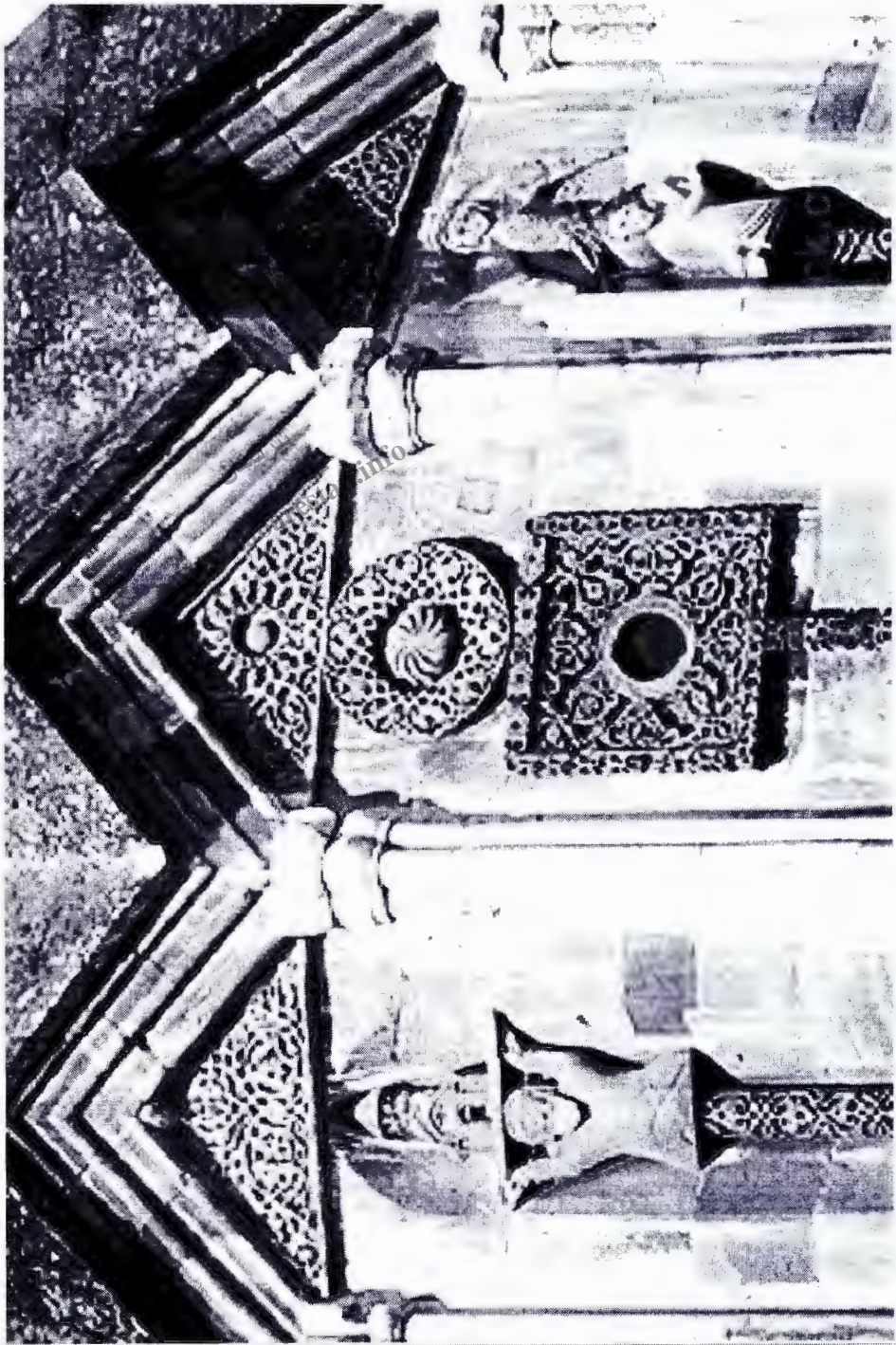
در سرزمین قراباغ فقط خاندان ملک خاچن بومی و بقیه ی خاندان ها مهاجر بودند. کاتولیکوس های صومعه گندسازار از افراد این خانواده بودند و در نتیجه حکومت سیاسی آنان

^۱ Abov

^۲ Atam, Adam or Hatam

تصویر شماره ۲۳

کلیسای گندسازار



نیز استحکام بیشتری داشت. ابتدا/ ملک گریگور حاکم خاچن بود. وی شخصی مدبر و سخنور بود، اما پس از اندکی به کسوت روحانیون درآمد و در صومعه گندزاسار به کنجی نشست. آنگاه برادر کوچک او ملک الله وردی به حکومت خاچن رسید. پس از مرگ وی نیز پسر ارشد او عهده دار اداره امور شد. این پسر ارشد هشت فرزند داشت که یکی از ایشان کاتولیکوس گندسازار گردید. وی سرانجام به دستور حاکم شوشی کشته شد.^۱

۴. خانواده ملک شاه نظریان ها حکام ناحیه واراندا:

شاه عباس اول در هنگام لشکر کشی به قفقاز بعد از ترک تفلیس به ولایت گقام^۲ رفت و اردوی خود را در آنجا مستقر کرد. شاه خود در دهکده مزرعه^۳ در خانه ملک شاه نظر اقامت گزید. ملک شاه نظر ارمنی، شاهزاده قدرتمند و با عزت و جلالی بود. وی درخور شاه از او پذیرایی کرد و دوست و محرم وی شد و در نزد او محترم گردید. شاه به او ارج نهاد و خلعت های شاهانه داد و او را ملک آن منطقه نامید. به او و برادرانش القاب و دهکده هایی نیز اعطاء نمود. شاه فرمان معتبری نوشت و با مهر سلطنتی مهور نمود و به عنوان املاک موروثی به ایشان واگذار نمود تا نسل اندر نسل تعلق به آنان داشته باشد.^۴

در سال ۱۶۸۲/۱۰۹۳ قبایل کوه نشین قفقاز به سرزمین های آباد حمله کرده و آنها را به ویرانه مبدل نمودند. لاجرم پسر ملک شاه نظر به نام ملک حسین و برادرزاده او به نام ملک باغین به همراه گروهی از رعایا و خانواده هایشان از سرزمین های حوالی دریاچه گوگچه^۵ (سوان) به قراباغ مهاجرت نموده و در قریه چاناغچی واراندا اسکان گزیدند و کلیسا، صومعه و قلاع متعدّد احداث نمودند. در سال ۱۷۲۱/۱۱۳۳ اقوام وحشی کوهستان های قفقاز دوباره به ساکنین شیروان و گنجه حمله نموده و تا اطراف رودخانه ارس پیش آمدند، اما هنگامی که به واراندا نزدیک شدند، ملک باغین به مقابله برخاست و آنان را دور راند. این عمل و کارهایی همانند آن اعتبار خاندان شاه نظریان ها را در نزد مردم بالا برد.

۵. خانواده ملک آوانیان ها حکام ناحیه دیزک:

^۱ رافی، صص ۱۲-۷.

^۲ Ghegham

^۳ Mazra

^۴ Arak'el, *ibid.*, p.78.

^۵ Gökcha

ملک آوان به همراه پدرش قوکاس و رعایای خود به سرزمین دیزک قراباغ مهاجرت کرد و در قریه دوق ساکن شد. ملک آوان در قریه دوق کلیسای بزرگی احداث و در اطرف قریه مزبور بارویی مستحکم بنا نمود.^۱

در قسمت های پایین قراباغ نیز تا رود کر، قبایل کرد و ترک زندگی می کردند.^۲ ملک های قراباغ جزو امرای ایران به شمار می آمدند ولی با توجه به ضعف حکومت شاه سلطان حسین و سیاست های نادرست وی و کشش اغلب رهبران مذهبی ارامنه به روسیه، اندیشه استقلال یا پذیرش تحت الحمایگی روسیه ایشان قوت گرفت. برای رسیدن به این مقصود چند گردهمایی در کلیسای گندزاسار به ریاست کاتولیکوس یسای تشکیل دادند.

خواندیم که در زمان شاه سلیمان در ۱۰۹۰/۱۶۷۹ هجری به سرپرستی کاتولیکوس هاگوب جلفایی [اوجمیدزین] و عضویت اسراییل آری برای درخواست کمک به سوی رم^۳ حرکت کردند که به علت مرگ هاگوب بی نتیجه ماند. در سالهای اولیه بعد از سقوط صفویه ملک های قراباغ نیز با اعزام هیئت هایی از طریق میناس واردپت و کاتولیکوس یسای [گندسازار] از امپراتور روسیه درخواست کمک کردند. پتر اول ضمن پذیرش درخواست ایشان، از آنان خواست شکایا باشند.

۳. ۲: دوره اول همکاری نظامی ارامنه با روسیه

۱. ۳. ۲: لشکرکشی پتر اول به ایران

در تابستان سال ۱۱۳۳/۱۷۲۱ لژگی ها که به علت فساد درباریان ایران مستمری ایشان نرسیده بود و هم ولایتی ایشان، فتح علی خان داغستانی، صدر اعظم شاه سلطان حسین نیز به دستور وی کور شده بود، سر به عصیان برداشتند و چلاق سرخای^۴ خان رییس طایفه غازی قموق،^۵ احمدخان رییس طوایف قیتاق،^۶ و قره قیتاق،^۷ و ابراهیم سلطان که او هم لژگی بود و بسیاری از سنی های شیروان نیز تحت رهبری مدرّس حاجی داود شورش کردند و شماخی پایتخت شیروان را بعد از مدتی تصرف و عدّه کثیری از شیعیان را به قتل رسانیدند. این شورشیان که ایرانی بوده و از اتباع

^۱ رافی، صص ۱۲-۱۳.

^۲ *A History of the Armenian People*. Vol. II., p.38.

^۳ Rome

^۴ Surkhay Khan

^۵ Kazi Kumuk / Ghazi Ghumuq

^۶ Kaitak

^۷ Kara-Kaitak

ایران محسوب می شدند، با مشاهده فروپاشی قریب الوقوع حکومت صفوی از دولت عثمانی تقاضای کمک کردند و سلطان عثمانی به حاجی د‌اود لقب بیگی داده و وی را به حکومت شیروان گماشت. در ضمن این ماجرا خساراتی نیز به بازرگانان روسی وارد آمد. ولینسکی که در این هنگام حاکم هشترخان بود، مراتب را به پتر اوئل گزارش کرد و یادآور شد که بهانه مناسب برای حمله به ایران فراهم شده است. پتر در پاسخ ولینسکی نوشت: « شما را برای آن آماده کرده ایم. در مورد شاهزاده گرجستان (واختانگ) و سایر عیسوی ها [ارامنه]، اگر احتیاج به هر کدام از آنان پیدا شد، آنان را امیدوار کنید، ولی به علت تندی و بی ملاحظه گی این مردم، به کاری قبل از ورود ما اقدام نکنید تا بعد بهترین تدبیرها را به کار ببریم.»^۱ همین پاسخ پتر اوئل نشان می‌دهد که چقدر ارامنه در ارزیابی اهداف واقعی پتر دچار اشتباه شده بودند و آنچه را که در رویایشان می گذشت، واقعی تصور می کردند. البته حکومت روسیه نیز تلاشی در رفع این توهم نمی نمود.

ظاهراً مسئله تهاجم کوه نشینان فقط به شماخی ختم نمی شده است. در فاصله سال های ۱۱۳۳/۱۷۲۱ تا ۱۱۳۵/۱۷۲۳ اقوام کوه نشین داغستان به سرکردگی علی سلطان و سرخای خان به طرف گرجستان و سایر ولایات ایران تا دریاچه گوگچه و رودخانه ارس هجوم آورده و سرزمین های آباد را ویرانه کردند^۲ و البته دستاویز مناسب را برای روسیه برای دخالت در امور داخلی ایران فراهم نمودند.

پتر اوئل پس از پیروزی بر سوئدی ها و انعقاد قرارداد صلح نیشناد^۳ در ۱ سپتامبر ۱۸/۱۷۲۱ ذی- قعدة ۱۱۳۳ با حکومت سوئد احساس کرد که می تواند به سادگی به اهداف خود در ایران جامه عمل بپوشاند. وی در این زمان ارتش منظم ۲۰۰,۰۰۰ نفری با ۱۰۰,۰۰۰ نفر نیروی احتیاط و ۲۴۰,۰۰۰ نیروی دریایی در اختیار داشت. هیچ کشور اروپایی دیگر در آن عصر چنین نیرویی را در اختیار نداشت.^۴ پس از دریافت خبر شکست سربازان قزلباش در جنگ گلناباد در ۲۰ جمادی الاول ۸/۱۱۳۴ مارس ۱۷۲۲ و محاصره اصفهان، با قشونی انبوه از طریق رود ولگا عازم سواحل شمالی دریای خزر گردید. این قشون ظرف ۱۵ روز به مصب رود گُرسید و پتر اوئل پس از صدور اعلامیه ای خطاب به اهالی قفقاز مبنی بر نداشتن مقاصد توسعه طلبانه، هدف خود را از لشکرکشی

^۱ انقراض سلسله صفویه، ص ۱۵۹ به نقل از:

Soloviev, Vol. XVIII, p.38.

^۲ رافی، ص ۱۴.

^۳ Nystad

^۴ دانکوس، صص ۱۷۴-۱۷۵.

حفظ جان اتباع روسیه در برابر اشرار اعلام نمود.^۱ لشکر پتر اوئل در سوّم سپتامبر/۲۲ ذی قعدة پس از انهدام پادگان ایرانی داغستان، دربند را تصرف کرد.

پتر اوئل در دوّم ژوئیه/۱۸ رمضان یعنی هنوز در زمانی که اصفهان سقوط نکرده بود، نامه ای برای واختانگ ششم فرستاد و به او اطلاع داد که نامه اش را دریافت نموده و قوای او به هشتراخان رسیده است. پتر اوئل نوشت که امیدوار است که زمانی که به خطّ ساحلی خزر رسیده باشد، نیروهای واختانگ ششم برای دفاع از مسیحیت و رهایی مردم گرجستان از حاکمیت عثمانیان به نیروهای وی پیوسته باشند.^۲ واختانگ ششم در جواب نوشت که روزی که وی نامه پتر را دریافت نمود، فرمانی نیز از شاه ایران به او رسید که وی در آن، او را به عنوان سپهسالار ایالت آذربایجان منصوب نموده و از وی خواسته که به لزگی ها حمله کند. وی سپس خاطر نشان ساخت که وی با سپاه خود در ۲۰ اوت/۸ ذی قعدة به گنجه خواهد رسید و در آنجا مردان ارمنی و ایرانی [مسلمان] را گرد آورده و به لزگی ها حمله خواهد کرد و آماده اجرای دستورات پتر می باشد.^۳ سخن واختانگ راست بود و شاه سلطان حسین از او خواست که به کمک وی بیاید ولی او چنین نکرد. درست است که شاه سلطان حسین در سال ۱۱۳۳/۱۷۲۰ واختانگ را از سرکوبی لزگی ها باز داشت و از اینرو وی سوگند خورد که هرگز به کمک حکومت صفوی نیاید ولی باید در نظر داشت که بنا به گفته لاکهارت^۴ وی در سال ۱۱۳۱/۱۷۱۸ به پتر قول همکاری داده بود و با توجه به اینکه وی مسیحی معتقدی بود، می توان گفت که گرایش وی به حکومت روسیه بیش از حکومت ایران بوده است. به هر روی واختانگ ششم از کمک به حکومت صفوی خودداری کرد و در عوض یک نیروی بزرگ از ارامنه و گرجی ها فراهم آورد و به سوی گنجه پیش رفت. وی بر این گمان بود که نیروهای روسی نیز از شماخی به گنجه آمده اند. در گنجه در حدود ۱۰,۰۰۰ نفر از ارامنه مسلّح از قراباغ، قاپان و ایروان در تحت رهبری کاتولیکوس یسایبی به نیروهای واختانگ ملحق شدند.

از سوی دیگر عدّه ای از قوای افغان ها چند ماه بعد یعنی در ژانویه ۱۷۲۳/ربیع الثانی ۱۱۳۵ رشت را محاصره نمودند. حاکم ایرانی گیلان نماینده ای به نزد پتر فرستاد و پیشنهاد کرد که وی برای

^۱ رجوع کنید به پیوست شماره ۱۶.

^۲ *Armenians and Russia*, doc.no.96. quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Georgia, Coll. 110, file 15, ff.485-486.

^۳ *Ibid.*, doc.no.98 quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Georgia, Coll. 110, file 15, ff.486-487.

^۴ انقراض سلسله صفویه؛ ص ۱۵۷.

حفاظت از گیلان قوایی به آنجا بفرستد. پتر، سیمون اوراموف^۱ کنسول روسیه در رشت را به اصفهان فرستاد تا از شورش لزگی ها و غارت یک کاروان روسی به دست ازبکان شکایت کند. اصفهان در محاصره بود و لذا اوراموف به نزد محمود در فرح آباد رفت. محمود پاسخ داد که وی کنترلی بر لزگی ها و ازبکان ندارد و روسیه می تواند به طریق لازم از اتباع خود حمایت نماید.^۲ اوراموف به سرعت به قفقاز رفت و پاسخ مطبوع محمود را به اطلاع دولت متبوع خویش رساند. آنگاه تیمسارماتیوشکین^۳ با سپاه تحت امر خویش باکو را تصرف نمود. از جانب دیگر قوای روسیه در ژوبیه/شوال با چند کشتی جنگی به فرماندهی سرهنگ شیپوف^۴ وارد بندر انزلی شدند و رشت و مناطق مهم دیگر گیلان را به تصرف خود در آوردند. ارامنه گیلان به سرهنگ شیپوف خوشامد گفته و پیشنهاد همکاری دادند. پسر شاه نیز دستور داد که همه با شیپوف همکاری نمایند.^۵

روس ها بر خلاف وعده های پتر/اول با میان بر زدن ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی در امتداد سواحل دریای خزر در باکو، انزلی و رشت پیشروی نمودند. اهالی باکو نیز در نامه ای به پتر ورود او را خوشامد گفته و عمل او را با توجه به مفاد اعلامیه اش به عنوان دفاع از شاه سلطان حسین در نظر گرفتند و آمادگی خود را برای یاری دادن او بر ضد دشمنان شاه ایران اعلام نمودند.^۶

ارامنه گمان می بردند که با اعلام آمادگی خود به او، پتر به سرزمین های ایشان وارد خواهد شد و حکومت مستقل ارمنی را تشکیل خواهد داد. لذا سیل نامه های بی شمار به جانب پتر/اول روانه شد. میناس واردپت در ۹ دسامبر ۱۷۲۲/ربیع الاول ۱۱۳۵ به وی اطلاع داد که: سپاه ارمنی که ۲۰,۰۰۰ نفر شماره شده بود، اینک به ۳۰,۰۰۰ نفر افزایش یافته است. آنان در آزارات، گفتان^۷ و قاپان گرد آمده و برای نبرد آماده و منتظر ورود پتر می باشند. منطقه به عثمانیان نزدیک است و آنان در خطر می باشند.^۸

در این هنگام محمد قلی خان [کنستانتین دوم] والی کاختی^۹ تعدادی نیرو را به واقارشاپات فرستاد و آنان کاتولیکوس را توقیف کرده و ۷,۰۰۰ روبل از وی گرفتند. محمد قلی خان که کنترل بیشتر

^۱ Semen Avramov

^۲ انقراض سلسله صفویه، ص ۱۵۹ به نقل از

Clairac, Louis-Andr  de La Mamie de. *Histoire de Perse depuis le Commencement de ce Siele*; (Paris, 1750), Vol.II, pp.34-35.

^۳ Michael Afanas 'evich Matiushkin [1676-1737]

^۴ Nicholas Mokhailovich Shipov

^۵ *Armenians and Russia*, doc.no.110 quoted from *Ezov*, doc. 224.

^۶ *Ibid.*, doc.no.99 quoted from *AVPR*; *Russia's Relations with Turkey (1723)*, file 2, ff.21-22.

^۷ Goght'n

^۸ *Armenians and Russia*, doc.no.104 quoted from *Ezov*, doc.215.

^۹ Khakhet'i

ولایت ایروان را در دست داشت از کاتولیکوس پرسید که چرا ارمنیانی را که به شاه ایران وفادار نیستند، مسلح نموده و کاتولیکوس در جواب گفت که کنترلی بر روی سپاه ارمنی ندارد. آنگاه خان، کاتولیکوس را رها کرد. او همچنین برادر و دیگر مردان مورد اعتماد خویش را به نزد *واختانگ ششم* برای برقراری صلح فرستاد.^۱

در این زمان *تهماسب* در تبریز به عیش و نوش مشغول بود. جمعی از محال گنجه و قراباغ به دربار آمده و خبر دادند که طوایف ازمنه ای که در حوالی طوق و شمس الدین لو [شمشادیل]^۲ و اوچ کلیسای ایروان ساکن می باشند به اتفاق ملک یکن [اوان=یگان] و ملک طمرس [تیموراز=تهمورث؟] و ملک اریتون همراه شده و قصد تصرف دژهای گنجه و ایروان را دارند و اگر در این چند روز کمک نرسد، شورش آن جماعت قابل مهار نخواهد بود. مرتضی قلی خان که وکیل دیوان بود، ۲۰,۰۰۰ نفر را به فرماندهی رستم خان قره قویونلو برای تنبیه ایشان اعزام نمود. وی دستور به احضار نیروهای مراغه و برگشاد و دنبلی و اوومی و افشار و نواحی سلدوز و خوی و سلماس و صاین قلعه و کل آذربایجان فرستاد که در تبریز حاضر شوند و اهالی آذربایجان نیز از او حرف شنوی داشتند و چنین کردند. محمدعلی خان ولد اصلان خان به شاه گفت که مرتضی- قلی خان نظرش از جمع آوری لشکر آن است که خود شاه شود. وی نیز این سخن را پذیرفت و دستور قتل او را داد. چون خبر کشته شدن مرتضی قلی خان پخش شد، سپاه نیز شورش کرد و در نهایت متفرق شد.^۳

در ۱۲ دسامبر ۱۷۲۲/۴ ربیع الاول ۱۱۳۵ سراسقف ارمنی تفلیس، میناس پروازیان^۴ که به وسیله اوچمیدازین منصوب شده بود به میناس واردپت خبر داد که لزگی ها کلیساهای مسیحی را نابود کرده و بسیاری از مسیحیان را به گروگان گرفته و تعداد بی شماری را کشته اند و اگر عثمانیان ایروان را بگیرند، ما سرنوشت بدی خواهیم داشت. ازمنه قراباغ و قراداغ آماده ی دفاع از خویش می باشد ولی رهبر ندارند.^۵

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.104 quoted from *Ezov*, doc.215.

^۲ *Shamshadil*

^۳ مروی، ج ۱، صص ۶۴-۶۳.

^۴ *Minas Pervazean*

^۵ *Armenians and Russia*, doc.no.105 quoted from *AVPR*, Coll. 100 (1722) file1, f.5. Russian translation in *Ezov*, doc.217.

در ۱۷۲۲/۱۱۳۴ به اهالی قراباغ و قاپان اطلاع داده شد که منتظر ورود پتر اوئل به نواحی تازه تصرف شده از خاک ایران باشند. پس از شنیدن این خبر ملک های قاپان، به نزد *واختانگ ششم*^۱ رفته و از او خواستند که فرماندهی نیروهای آنان نیز با او باشد. *واختانگ* پذیرفت و *داویت بیگ*^۲ یکی از سرداران ارمنی خود را با ۲,۰۰۰ رزمنده ارمنی از گرجستان به نزد ایشان فرستاد. *داویت بیگ* بعد از ورود به قاپان استحکامات خود را در قلعه *هالیدزور*^۳ سازماندهی کرد.^۴ *داویت* ابتدا بر ضد ایرانیان وارد جنگ شد، به طوری که در ۱۶ ژوئن ۲۴/۱۷۲۴ رمضان ۱۱۳۶ گزارش شد که *شاه تهماسب* در نظر دارد تا نیروهایی بر ضد *ارامنه قاپان* بفرستد. زیرا *ارمنیان مسلح* بسیاری در قاپان گرد آمده و *ارامنه* *نخجوان* نیز به آنان ملحق شده اند و *مسلمانان* منطقه را آزار می دهند.^۵ به روایت دیگر *تھماسب* به جای اینکه با *ارامنه* مدارا کند و از کمک های مالی آنان بهره مند شود، از ابتدا مالیات های سنگین بر ایشان بست و بسیار با ایشان بدرفتاری کرد. وی از آنان خواست که آنان اسلحه به دست گرفته و به سپاه او بپیوندند و برای ترغیب و ارعاب ایشان، چندین آبادی مهم ارمنی نشین را تاراج کرد. این عمل باعث ناامیدی کامل *ارامنه* شده و بر ضد وی دست به اسلحه بردند و با تشکیل یک گروه ۴۰,۰۰۰ نفری در قپان در مقابل او موضع گرفتند. *تھماسب میرزا* با سپاه اندکش به آنان حمله برد ولی شکست خورد و مجبور شد که با آنان مصالحه نماید. « دو طرف از خود حسن نیت نشان دادند و *تھماسب میرزا* دریافت که *ارمنیان* خدمات مهمی برای او بر ضد عثمانیان کرده اند.»^۶ به نظر نمی آید که فقط رفتار *تھماسب میرزا* باعث تشکیل ارتش ۴۰,۰۰۰ نفری *ارامنه* شده باشد، به عبارت دیگر در میان دلایل متعدد تشکیل ارتش *ارامنه*، رفتار *تھماسب* می تواند فقط به عنوان یکی از دلایل در نظر گرفته شود، اما عدم کفایت رفتار نامناسب *تھماسب* زمینه شکل گیری و پذیرش چنین باورها و گزارش هایی را فراهم می آورد.

داویت ارمنی خیلی زود دریافت که عثمانی ها دشمن اصلی آنان می باشند و هنگامی که عثمانی ها *ایروان* را تصرف کردند، *ارامنه* و *مسلمانان* قاپان دوش به دوش هم در مقابل عثمانیان ایستادگی کردند. نیروی ارمنی که به مقابله با عثمانی ها برخاسته بود ظاهراً مرکب از ۶۰,۰۰۰ مرد در قالب

^۱ رافی می گوید از *گریگور شاهنواز دوم* تقاضا کردند، اما آخرین سال والی گری *گریگور شاهنواز دوم* ۱۱۲۱/

۱۷۰۹ بوده است. رجوع کنید به رافی، ص ۱۷.

^۲ *Davit 'bek*

^۳ *Halidzor*

^۴ *Armenians and Russia*, Commentary, p. 408 quoted from *AVPR*, Coll. 100 (1725), file2, f.6.

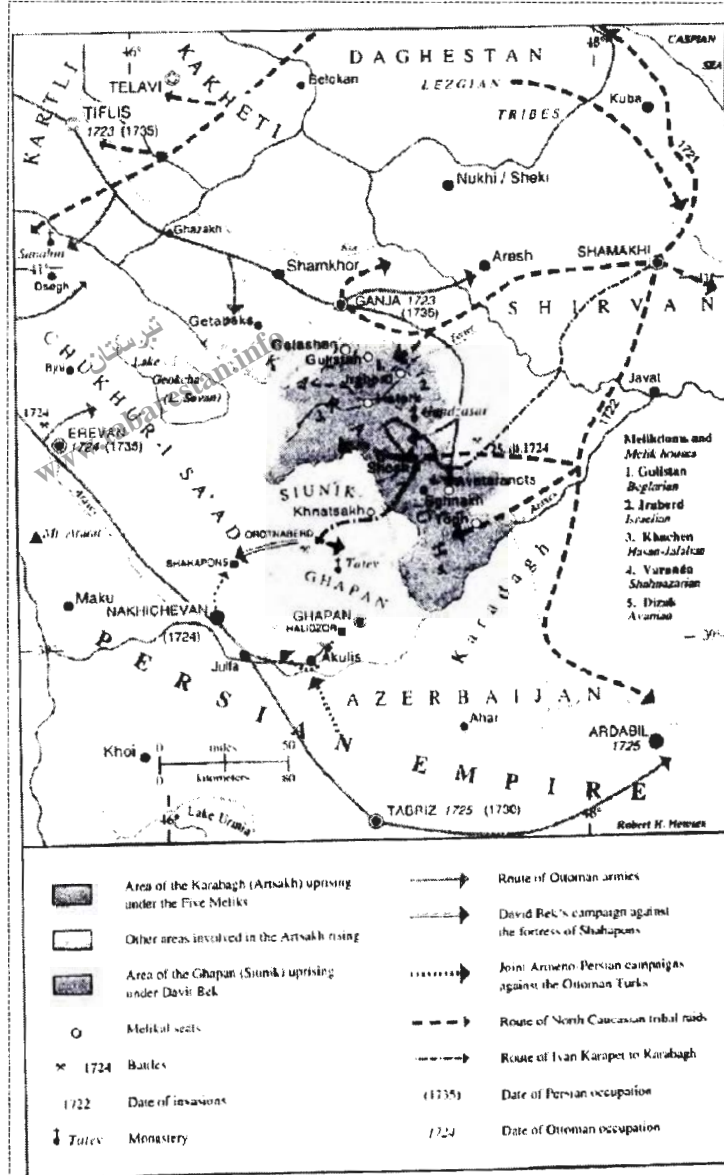
^۵ *Ibid.*, doc.no.128 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1724), file 6, ff.12-13.

^۶ دو سروسو، ص ۲۵۴-۲۵۵.

سه لشگر بوده و در سه سقناق مستقر شده و مشتاقانه منتظر آمدن پتر اول بوده اند.^۱ رافی^۲ نیز همین رقم را آورده است.^۳ اما یک منبع آرشویی دیگر تعداد ۶,۶۲۸ رزمنده را در تحت فرماندهی

نقشه شماره ۱۹

ملک های قره باغ در زمان تهاجم پتر اول به ایران



2. THE MELIKS OF KARABAGH DURING THE PERSIAN WAR OF PETER THE GREAT

^۱ گیلانتر، صص ۱۴۳-۱۴۲

^۲ Raffi

^۳ رافی، ص ۱۷.

داویت ثبت نموده است.^۱ ملک اوان خان [ملک یگان]،^۲ و میرزا آوان (یوزباشی)^۳ در زیر دست داویت بیگ فرماندهی این افراد را به عهده داشتند و داویت بیگ ارمنی خود با قسمت عمده قوا، اردوی فرماندهی خود را در زادگاهش چاواندور در قاپان برپا نمود.^۴

همان طور که گفته شد پتر اول گرجستان، شماخی، گنجه، قراباغ و قراداغ را دور زده و در عوض گیلان و مازندران را تصرف نموده و کمکی به ارامنه ساکن در سرزمین های قفقاز نکرده بود، ولی ارامنه آمادگی پذیرش این واقعیت را نداشتند.

در همین زمان گزارشی از جانب شاهزاده ترکیستانوف^۵ برای پتر اول ارسال شد مبنی بر اینکه پاشای ارزروم نماینده ای به نزد واختانگ ششم فرستاده تا اظهار نماید که سلطان عثمانی در نظر دارد که جنگی را با شاه ایران آغاز کرده و ایروان را تصرف نماید. سپاه ترک پیشروی را شروع نموده و پاشا از واختانگ ششم خواسته با سپاه خویش به او بپیوندد تا به ایرانیان حمله کنند و در مقابل این خدمت واختانگ ششم بر تمام مسیحیان در عثمانی و گرجستان حکومت خواهد نمود. واختانگ ششم پاسخ داده که نمی تواند به شاه ایران خیانت کند و از ترکستانوف خواسته که از پتر اول بپرسد که آیا وی مجاز است تا به عنوان میانجی بین روسیه و شاه ایران عمل نماید. بعد از بازگشت پتر از گنجه، واختانگ ششم و سپاه وی می توانند به نیروهای روسی ملحق شوند. توپ-چی ایوان تولستوی^۶ در ۲۷ اکتبر ۱۷/ محرم آمد و گرجیان را آگاه کرد که دربند در اختیار ماست. تهماسب به واختانگ ششم دستور داده که نیروهای خویش را گرد آورده و به او بپیوندد. واختانگ ششم پرسیده که آیا امپراتور اجازه می دهد که او یک چهارم یا یک سوّم از نیروهای خویش را برای کمک به شاه بفرستد و بقیه را برای پیوستن به نیروهای روسی نگهدارد؟ او می ترسد که در صورت عدم پاسخ به شاه، از جانب وی تنبیه شود. واختانگ ششم فکر می کند که ایرانیان ممکن است از عثمانیان برای دفع دشمن کمک بخواهند و در این صورت عثمانیان سرزمین وی را مورد تاخت و تاز قرار خواهند داد. او تقاضا دارد که امپراتور به محض امکان، تعدادی از واحدهای روسی را به شماخی بفرستد. آنگاه ارامنه پیا خواهند خاست و به گرجی ها ملحق خواهند شد.^۷ واختانگ ششم از جانب ایران والی گرجستان غربی بود، اما با روس ها مکاتبه داشت و به صراحت

^۱ *Armenians and Russia*, Commentary, p. 408 quoted from MAAC, MS.no 3297, ff.68-69.

^۲ Egan

^۳ *Mirza Avan Yüzbaçi* [1670-1735]

^۴ رافی، ص ۱۸.

^۵ *Turkistanov* [Turkestanshvili]

^۶ *Ivan Tolstoi*

^۷ *Armenians and Russia*, doc.no.101 quoted from TsGADA, Russia's Relations with Georgia, Coll. 110, file 15, ff.487-491.

سریچی خود را به علت آنکه هنوز هیمنه نام حکومت صفویه در دلها بود، رسماً اعلام نمی کرد و لذا ضمن حفظ خودمختاری خویش به مکاتبه با حکومت های ایران و روسیه ادامه می داد و منتظر بود تا ببیند که کفه قدرت به نفع کدام طرف می چرخد.

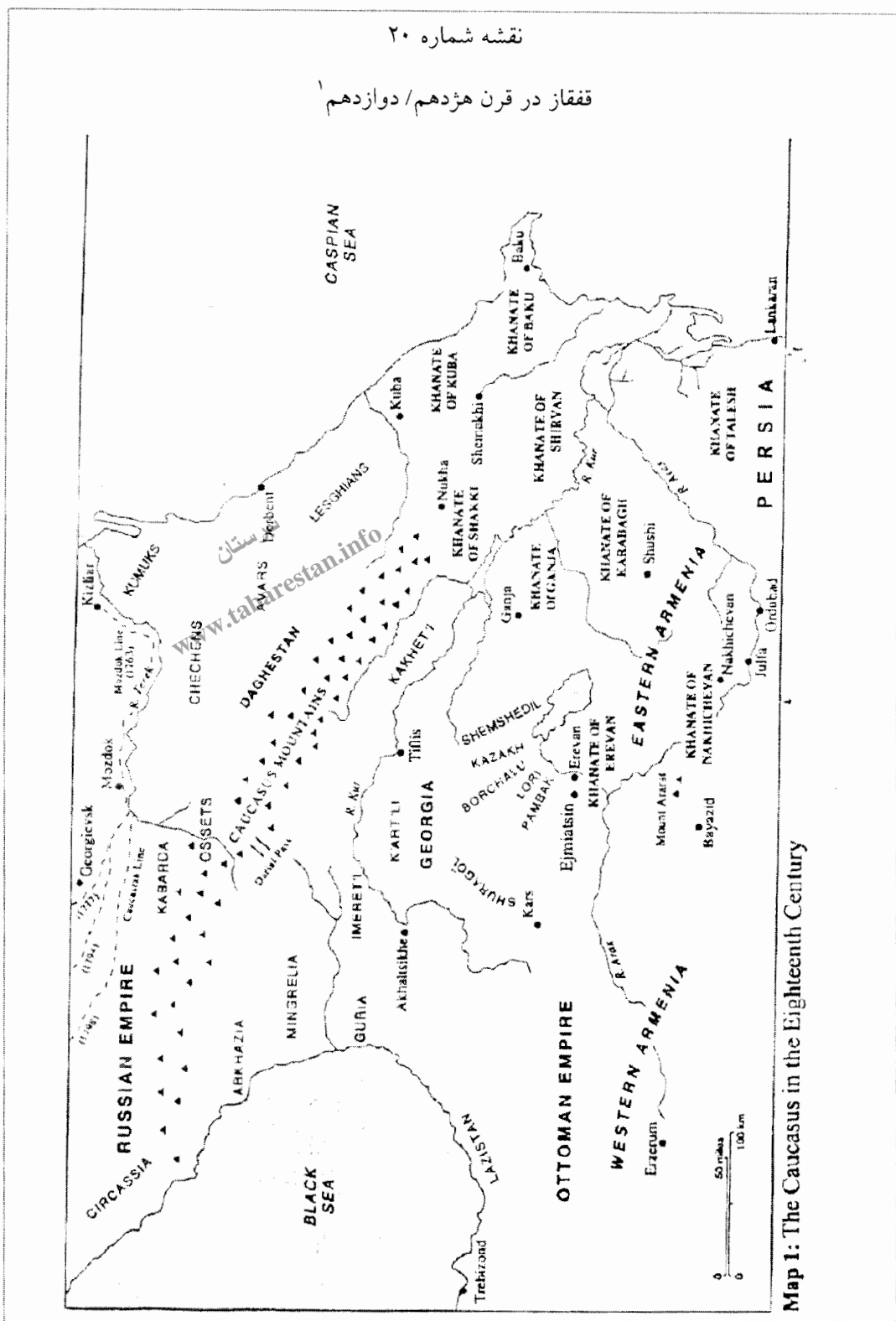
میناس واردپت نیز در ۲۲ سپتامبر ۱۱/۱۷۲۲ ذی حجه ۱۱۳۴، از آمدن *واختانگ* ششم برای سرکوب شورش لزگی ها با سپاهی ۳۰,۰۰۰ نفری خبر داد. وی افزود *واختانگ* ششم لزگی ها را شکست داده و برخی از نیروهایش را در گنجه باقی گذاشته و با کاتولیکوس ارمنی به تفلیس بازگشت. *واختانگ* ششم در صدد بازگشت به گنجه، گرد آوری ارامنه و حمله به شماخی است. وی آرزومند است که با پتر اول ملاقات کرده و فرمانبر وی شود. کاتولیکوس یسایی نیز نوشته که در لحظه ای که نیروهای پتر به سرزمین آنان برسد، ایشان به یکباره پسا خواهند خواست و به نیروهای روسی ملحق خواهند شد. ۴۰,۰۰۰ ارمنی مسلح آماده ی اقدام هستند.^۱ علیرغم سخنانی که در مورد *واختانگ* گفته شد، به نظر نمی آید آنطور که میناس اظهار نموده، *واختانگ* مایل به فرمانبری از پتر بوده باشد. میناس با بزرگ نمایی سخنان دیگران در نظر داشت که پتر را تشویق به تصرف گرجستان و ارمنستان بنماید.

تعدادی از ازمه از تمام نقاط ایران و عثمانی و به خصوص ایران با شنیدن خبر حمله روس ها به ایران و درگیری در قراباغ و قراداغ خود را به قفقاز می رساندند تا در نبردها شرکت جویند. گفته شد که حدود ۲۴,۰۰۰ نفر از ارامنه، اردبیل را به قصد نخجوان ترک نموده اند. کاتولیکوس ارمنی، یسایی [گندسازار] نیز با ۱۲,۰۰۰ نیرو منتظر سپاه روسیه در بین گنجه و قاپان است. پسر شاه که اینک در تبریز است، به چهار خان دستور داده که به ارامنه ی آگولیس حمله کنند. جنگی رخ داد و عده زیادی زخمی شدند. *واختانگ* ششم گرجی ها را به کمک ارامنه فرستاد.^۲

گزارش های پی در پی در باره ی وضعیت ایران به دربار روسیه ارسال می شد. شبکه ای گسترده این گزارش ها را از نقاط مختلف گردآوری می نمود. گیلانتنز که خود از اعضا این شبکه در رشت بود در نامه ای به میناس واردپت به وی اطلاع داد که حتی یکی از نامه هایی که وی به او داده، نفرستاده است و تمام آنها پیش وی هستند. زیرا اگر آنها را بفرستد، راه ها بسته اند و دشمنان ایشان بی شمارند و اگر نفرستد، آنگاه چه اتفاقی خواهد افتاد. او آنها را به وی سر بسته و لاک و مهر شده داده است و او چند بار میناس واردپت نوشته و تقاضا کرده تا به وی اجازه دهد تا آنها را بگشاید و نسخه های اصلی را با خود نگهدارد تا اگر خدای نکرده یکی از آنها گم شد، نسخه

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.102 quoted from *AVPR*, Coll. 100 (1722) file 2, ff.7-9.

^۲ *Ibid.*, doc.no.110 quoted from *Ezov*, doc. 224.



Map 1: The Caucasus in the Eighteenth Century

¹From *Armenians and Russia*, p.427.

دیگری داشته باشد.^۱ همین مواردی را که گیلانتز به آن اشاره می کند، نشان دهنده حجم عظیم نامه نگاری و جمع آوری اطلاعات توسط ارامنه بوده است. در واقع شبکه عظیم گردآوری اطلاعات تجاری اکنون در جهت اهداف دیگری به کار گرفته شده بود.

ارامنه که اکنون از کمک مستقیم پتر اول ناامید شده بودند، حتی به صدور فرمانی از جانب وی راضی بودند. در مارس ۱۷۲۳ / جمادی الثانی ۱۱۳۵ کاتولیکوس نرسس [گندسازار] از پتر اول دادخواهی کرد و نوشت: در لحظه ای که حکومت ایران فرو پاشید، عثمانی ها از تمام جوانب به ما حمله کردند. ما هراسانیم. چندین هزار از ارامنه مسلح در لانه های کوهستانی خویش زندگی می کنند و آماده ی جنگ می باشند. یسای از بردع، سرگیس^۲ از جرابرد و یوز باشی های وی: شروان،^۳ گریگور، ساروخان و اوان در میان آنان هستند. شروان، ساروخان و اوان از ناحیه خاچن میباشند. وی از امپراتور تقاضا کرد که سه فرمان جداگانه برای آنان بفرستد تا ایشان مردم را برای اقدام سازمان دهی کنند.^۴

در تعقیب همین درخواست در مارس / جمادی الثانی یسای از ناحیه بردع، دهکده گلستان به نمایندگی از ملک های قراباغ به پتر اول چنین نوشت: لزگی ها با ۵۰ تا ۶۰ هزار مرد به گنجه، بردع و دیزک حمله نموده و دهکده های مسیحیان را غارت کرده و برخی از مردم را به قتل رسانیده اند. آنان مردان و زنان، جوان و پیر را به بردگی گرفته و به داغستان برده اند و در حین عقب نشینی، ارامنه را مجبور به رفتن در رود گر کرده اند. در نتیجه بسیاری از ارامنه غرق شده، بقیه کشته شده و رودخانه از خون ایشان سرخ گون شده است. من یسای، همراه با شروان و سرگیس از جرابرد و رهبر ارامنه گنجه، هوسپ،^۵ نیرویی مرکب از ۱۲,۰۰۰ مرد فراهم کرده و با لزگی ها جنگ نمودیم. تقاضا داریم که شما فرمانی برای ما بفرستید تا مردم محلی به آرمان ما ایمان بیاورند و به ما ملحق شوند.^۶ عثمانی ها نیز به تکاپو افتاده بودند. یک ارمنی در ۱۱ نوامبر ۱۷۲۲ / صفر ۱۱۳۵ گزارش داد که در ارزروم تعداد بی شماری توپخانه و نیرو دیده که تحت فرماندهی نه پاشا در راه قارص بوده اند. عثمانیان از پسر شاه اجازه ورود به ایروان را خواستار شده اند. او جواب داده که اگر برای کمک به وی آمده اند، نیازی به این کار نیست. زیرا او خود با افغان ها مقابله خواهد کرد و اگر در جنگ بازنده شد، آنگاه ایران به روی عثمانیان گشوده خواهد شد. نظر به روابط صلح آمیز سال های متمادی دو حکومت، پاشاها و نیروهایشان از ورود به ایران

^۱ گیلانتز، ص ۱۴۴.

^۲ Sargis

^۳ Avan

^۴ Armenians and Russia, doc.no.108 quoted from AVPR, Coll.100 (1723), file 1, f.1.

^۵ Hovsēp

^۶ Armenians and Russia, doc.no.109 quoted from AVPR, Coll.100(1723), file 1, f.2.

استنکاف ورزیدند. سلطان عثمانی دستور داده که نیروهای وی در مرز بمانند و تا ارتش روسیه پا در داخل منطقه نگذارد، به سوی گرجستان پیش نروند. در ۲۰ دسامبر/۱۱ ربیع الاول، ارمنی نامبرده از ارزروم به قسطنطنیه رفت و در ۱ ژانویه ۱۷۲۳/۲۴ ربیع الاول ۱۱۳۵ با ۳۰ مرد ملاقات نمود که توسط سلطان عثمانی به نزد دآود بیگ^۱ شیروانی فرستاده شده بودند تا با هدایا و ۳۰,۰۰۰ سکه طلا وی و پیروانش را تشویق کنند تا به عثمانیان ملحق شوند.^۲

پسر شاه نماینده ای به عثمانی فرستاده و آنان نیز نماینده ای به نزد وی فرستاده اند. هفت پاشا دقیقاً در مرز ایران مستقر شده اند. یکی از آن پاشاها به تفلیس رفته که از واختانگ ششم بخواهد که شهر را به عثمانیان تسلیم کند. واختانگ ششم پاسخ رد داده است. در ۲ مارس/۲۴ جمادی-الثانی، ارامنه گزارش دادند که عثمانیان با افغان ها مشغول نامه نگاری می باشند و یک نماینده ترک با ۴۰۰ مرد در پوشش بازرگانان به اصفهان آمده است.^۳

از این سوی نیز روس ها قصد داشتند مستقیماً با میر محمود ارتباط برقرار کنند. در ۱۷ مه ۱۷۲۳/۱۲ شعبان ۱۱۳۵ پتر تولستوی به واسیلی لوشوف^۴ نوشت که قبلاً به او دستور داده بوده که مخفیانه با [پسر]^۵ میرویس ارتباط برقرار کند. اما اکنون به ارمی ولینسکی حاکم هشترخان دستور داده تا از میان ارامنه یا مردم محلی دیگر، یک مرد امین و با استعداد جهت انجام این مأموریت بیابد.^۶

عثمانیان از پتر اول خواستند که به لزگی ها و مسلمین که در نزدیکی گرجستان زندگی می کنند حمله نکند. پتر اجابت این درخواست را منوط به عدم حمله عثمانیان به مسیحیان و ایران نمود. با وجود این عثمانیان نیروها را در مرز متراکم کرده و آماده شدند که هم به گرجستان و هم به ایران حمله نمایند. از این رو پتر تعدادی از واحد ها را به گرجستان فرستاد.^۷

برای توجیه لشکرکشی به ایران و دل گرم نمودن ارامنه در ۳ ژوئن ۱۷۲۳/۲۸ شعبان ۱۱۳۵ پتر اول اعلامیه ای به این شرح صادر کرد: به لطف خداوند، ما پتر اول، امپراتور و حاکم مطلق تمام روسیه، درووها بر ارمنیان صادق که در ایران زندگی می کنند، می فرستیم. شما آگاه هستید که امپراتوران روسیه و ایران از روزگاران باستان روابط دوستانه داشته اند. ما نامه مبادله کرده و آزادانه تجارت کرده ایم تا اینکه بازرگانان ما در شماخی کشته شدند. آنگاه ما مجبور شدیم تا نیروهایی بفرستیم و

^۱ او در دهه ی ۱۷۲۰ حاکم عثمانی ها در شیروان بود.

^۲ *Armenians and Russia*, doc.no.113 quoted from *AVPR*, Coll.100(1723), file 3, ff.20-21.

^۳ *Ibid.*, doc.no.110 quoted from *Ezov*, doc. 224.

^۴ *Vasilii Iakovlevich Levashov* [1667-1751]

^۵ ظاهراً برای روس ها مشخص نبوده که پسر میرویس به نام میر محمود به اصفهان حمله برده است.

^۶ *Armenians and Russia*, doc.no.114 quoted from *AVPR*, Russia's relations with Persia (1723), file 10, f.18.

^۷ *Ibid.*, doc.no.111 quoted from *AVPR*, Coll. 100(1723), file 2, f.2.

با کمک خداوند موفق شدیم تا شهرهای در امتداد ساحل خزر را که از آنجا بازرگانان به کشور ما مسافرت می کنند، گرفته و حمایت کنیم. قسمت اعظم بازرگانان پیش گفته ارمنی بودند. بنابر این آرامنه ایران و آنانی که در شهرهای متعدد روسیه زندگی می کنند از ما درخواست نموده اند که نظم را اعاده کنیم. بازرگانان ارمنی مسافرت کرده، تجارت نموده و در شهرهای ما زندگی کرده اند و ما به یکی از برادران شما، ایوان کاراپت،^۱ این فرمان را اعطاء نمودیم که حاکی از آن است که ما خیر خواهی خویش را نسبت به آرامنه ادامه خواهیم داد.

نامه غیر رسمی

ما عریضه های بسیار از کاتولیکوس های ارمنی و رهبران قراباغ دریافت نموده ایم و ایوان کاراپت را اعزام کردیم تا آنان را مطلع سازد که ما ایشان را در تحت حمایت خویش قرار داده ایم و از آنان در مقابل مسلمانان دفاع خواهیم کرد. ما در حال فرستادن فرمان های رسمی برای چهار فرمانده نظامی ارمنی که مردان مسلح دارند و کمک ما را طلب کرده اند، هستیم. ما هم اکنون گیلان را گرفته ایم و ارتش ما در باکو گام می زند. با کمک خداوند ما به زودی قادر خواهیم شد به آرامنه کمک نماییم و آنان را نجات دهیم. اگر به دلایلی آنان نتوانند از خویش دفاع کنند و یا نیروهای ما به سرزمین های آنان نرسند، ما از ایشان دعوت می کنیم که به شهرهای سواحل خزر که در کنترل ما هستند بیایند. ما توصیه می کنیم تا آن زمان که ما قادر به مداخله باشیم، ساکت بمانند. این اعلامیه باید آنان را نسبت به مقاصد ما مطمئن کند. بیان این اعلامیه عمداً مبهم است تا اگر به دست دیگران بیفتد، آرامنه رنج نبرند^۲ و برنامه های ما افشا نشود.^۳

در واقع پتر در ضمن حمایت از آرامنه، از ایشان خواست ساکت بمانند زیرا او به هر دلیلی اکنون قادر نیست که به کمک ایشان بشتابد. اما علیرغم خلف وعده پتر، ارمنیان پس از مدتی دوباره به درخواست کمک خود از وی ادامه دادند که در اسناد بعدی نمونه های فراوانی از آنها را خواهیم دید. در این موقع آرامنه که سرخورده شده بودند، به تدریج نجوهای اعتراض را آغاز نمودند. گیلانتتر به میناس نوشت که شما ما را به اینجا [رشت] اعزام نموده اید، اما به ما نوشته اید که بدانیم آینده ما چیست و سرنوشت نهایی ما چه خواهد بود. ما به اینجا آمده ایم، اما تا کنون آرامنه محلی کاری انجام نداده اند. ما در اینجا به بطالت نشسته ایم و هزینه های ما بسیار است.^۴ مخارج

^۱ Ivan Karapet او نماینده پتر اول در نزد ملیک های ارمنی قراباغ بود.

^۲ *Armenians and Russia*, doc.no.115 quoted from *AVPR*, Coll.100(1723), file 2, ff.5-6,15-16. Armenian translation is in *Ezov*, docs. 228, 230.

^۳ قسمتی که در زیر آن خط کشیده شده، در اصل سند در حاشیه نوشته شده است.

^۴ گیلانتتر، ص ۱۴۴.

را البته ما از خودگذشتگی نموده و برای سلامتی و ایمنی حضرت عالی به عهده می گیریم ولی شما نیز باید برای ما نامه فرستاده و ما را دل گرم نمایید. به خاطر مسیح و (آسایش) روان خویش، ما را از یاد نبرید و در فکر این باشید که کاری برای ما صورت دهید. امروز شما سرور و سالار مایید. شما باید به رییس [سرهنگ لوشوف] اطلاع داده و کاری برای ما انجام دهید. ما پول نداریم، چند تومانی که داشتیم همه هزینه شد. آخر کار چه خواهد شد؟ از دیگر سو، ارمنیان اینجا یاور ما نمی-باشند. ایشان همواره ناله و زاری می کنند و شیون سر می دهند که ما را چپاول نموده اند و پریشان و ناتوان گشته ایم و چیزی نداریم که به شما کمک کنیم. راه ها بسته می باشد و ارسال نامه ممکن نیست. از هیچ جای دیگری نیز امیدی به یاری و کمک نیست و ما در موقعیتی سخت دشوار قرار گرفته ایم. اینک، ارامنه ی متمدن به قفقاز گریخته یا به بغداد رفته اند. انتظار کمک از مردم اینجا بیهوده است. در همان جا که هستید، به بازرگانان نزدیک شده و آنچه میخواهید از ایشان بگیرید. در میان ارمنیان اینجا کسی که چیزی داشته باشد، نیست.^۱

از سوی دیگر در ۱ مارس/ ۲۳ جمادی الاول همان سال در پیامی^۲ که یوزباشی یسای^۲ برای فرماندهان قراباغ فرستاد، از خلف وعده پتراول و توافق روسیه با شاه تهماسب و نادیده انگاشتن ارامنه خبر داد و چنین اشعار داشت: چپار جدیدی از طرف شاه تهماسب آمده و یک رقم آورده است. در آن نوشته شده که شاه نماینده ای فرستاده تا با امپراتور روس صلح کند. دربند، باکو و گیلان به روس ها داده شده است. شایعاتی وجود دارد که روسیه یک سپاه نیرومند ۱۲،۰۰۰ نفری برای تصرف گنجه فرستاده است و آنان هم اکنون شماخی را گرفته اند. این شایعات درست نیستند. قول های گرجیان نیز پوک است. ارتش عثمانی بی شمار است. وعده های آنان برای صلح که توسط محمد قلی خان فرستاده شده، قابل اعتماد نیستند. به محض اینکه آنان برسند، هیچیک از ارامنه رها نخواهند شد. احتیاط کنید.^۳

گیلانتنز در شرحی مبسوط وضعیت را از دید خود برای میناس واردایت چنین شرح داد: ایرانیان در حال غارت منطقه ی گفتان میباشند و ساکنان را چنان هراسان کرده اند که نمی شود آنرا توصیف کرد. در ایروان نیز وضع به همین صورت است. در آنجا آنان در بین ارامنه و صومعه های آنان ایجاد وحشت میکنند. لذا ایشان مجبور شده اند که عریضه ای در شرح بیچارگی خود به پارسادان بیگ^۴ داده و به او التماس کنند که کاری برای ایشان انجام دهد. پارسادان بیگ دادخواستی برای شاه

^۱ گیلانتنز، ۱۴۸-۱۴۴.

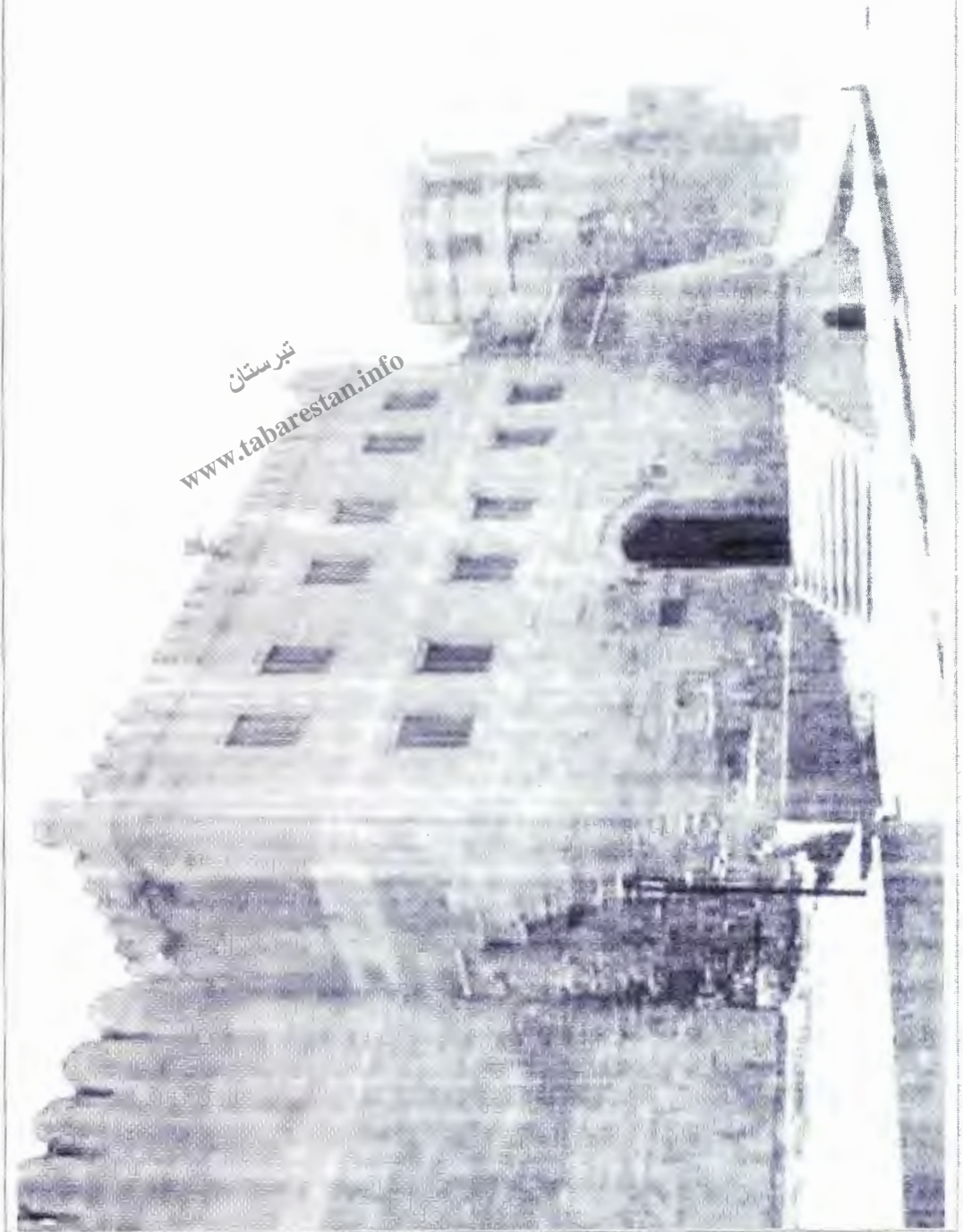
^۲ Esayi

^۳ Armenians and Russia, doc.no.107 quoted from AVPR, Coll.100(1723), file 4, f.29.

^۴ Parsadan Beg

تصویر شماره ۲۶

نارین قلعه دربند (زمستان ۱۳۸۶)



تهماسب فرستاده و یک رقم از او گرفته و به ایروان فرستاده است تا اینکه ارامنه را بیش از این در آنجا آزار ندهند.^۱

۲.۳.۲: تسخیر و تقسیم ایران بین روسیه و عثمانی

شاه تهماسب «ایل چی» به نزد پادشاه اروس فرستاده و آن ایل چی به جهت خوشامد تقریر نموده بود که پادشاه صفوی نژاد از دارالمرز گیلانات که رشت لاهیجان باشد به شما تفویض می کند و پادشاه اروس نیز چون به حقیقت حال رسیده بود، به قدر ۱۲,۰۰۰ نفر کس فرستاده بود که آمده و مملکت گیلانات را بالمره صاحب شد.^۲ این نواحی را که مروی ذکر می کند قبلاً به تصرف روس ها درآمده بود و وقتی که پتر اول از هشترخان به سنت پترزبورگ بازگشت، تهماسب درصدد برآمد که از روس ها تقاضای کمک کند و اسماعیل بیگ اعتمادالدوله را به عنوان سفیر به روسیه فرستاد. روس ها در قبال کمک به تهماسب، درخواست الحاق رسمی مناطق تصرف شده ی خاک ایران به انضمام مازندران و استرآباد را به خاک روسیه نمودند. اسماعیل بیگ خودسرانه پذیرفت و در ۲۸ سپتامبر ۱۷۲۳/۲۴ ذی حجه ۱۱۳۵ قراردادی را امضاء کرد که بر مبنای آن مازندران، استرآباد، گیلان، داغستان، شیروان، باکو و دربند به روس ها واگذار می شد.^۳ اما شاه تهماسب دوم هرگز این قرارداد را نپذیرفت و آن را امضاء نکرد.

با مشاهده تصرف مناطق شمالی ایران به وسیله روسیه، عثمانی ها نیز سرانجام پس از آماده سازی های مقدماتی در ژوین / رمضان همان سال معاهده زهاب را نقض کرده و به نواحی شمال غربی ایران هجوم آورده و اقدام به تسخیر ولایات مرزی ایران نموده و بخش هایی از آذربایجان، ارمنستان و گرجستان شرقی را مانند نخجوان، ایروان، تفلیس و گنجه را تصرف نموده و ساری مصطفی پاشا^۴ فرمانده قوای عثمانی ستاد ارتش خود را در شهر گنجه مستقر کرد و به این ترتیب عثمانیان به مرزهای ملک های قراباغ نزدیک شدند. سپس عثمانیان به پتر اول اخطار کردند که تجاوز روس ها از طرف دربند به جنوب به منزله اعلان جنگ به حکومت عثمانی تلقی خواهد شد. قبلاً ذکر شد که پتر اول در سال ۱۷۱۰/۱۱۲۳ با عثمانیان به جنگ برخاست، ولی شکست

^۱ گیلانتتر، ص ۱۴۲.

^۲ مروی، ج ۱، ص ۴۸.

^۳ رجوع کنید به پیوست شماره ۱۷.

^۴ Saru Mustafa Pasha

خورد و چون توانایی جنگ مجدد با عثمانی را در خود نمی دید، چند هزار نفر از قوای خود را در دربند گذاشت و به سنت پترزبورگ بازگشت.

در اینجا لازم به ذکر است علیرغم سعی فراوان در این قسمت از پایان نامه [وقایع سال های ۱۷۲۲/۱۱۳۵ تا ۱۷۳۰/۱۱۴۳] نظر به حجم انبوه اطلاعات و تضاد و تناقض آنها با یکدیگر، قادر به حفظ روند کرونولوژیک روایت اتفاقات نمی باشیم، اما حداکثر تلاش خود را نموده ایم تا از ابهام موجود در روایت وقایع کاسته و زمان کمابیش دقیق رویدادها را روشن سازیم، هرچند که خود معترفیم که در این زمینه نیز با اشکالات فراوانی مواجه هستیم. مراجعه به کتاب های دکتر لاکهارت و نظایر آن نیز، که به درستی به عنوان تواریخی معتبر در نظر گرفته می شوند، ضمن دادن اطلاعات مفید در بسیاری از موارد بر ابهامات افزود و ضمن ادای احترام به دکتر لاکهارت و اشخاصی مانند وی، به نظر می آید که با توجه به اسناد جدید منتشره، لزوم بازنویسی کتاب هایی چون تاریخ انقراض سلسله صفویه و نادرشاه و کتاب هایی که در باره تاریخ ارمنه در قرن دوازدهم / هژدهم نوشته شده و نظایر آن، بسیار ضروری می نماید. غرض از ذکر این نکته آن بود که آشفتگی هایی که گاهی در روایت وقایع دیده می شود ناشی از تناقض موجود در اسناد است. اسنادی که دست کم در حال حاضر نمی توان آنها را از دیگری معتبرتر شمرد.

و اینک دنباله واقعه. به روایت دیگر شاه تهماسب از اصفهان به قزوین آمده بود و قصد رفتن به آذربایجان را داشت که دربار عثمانی از اختلال امور ایران آگاهی یافت و به دستور سلطان عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزروم به گرجستان و عارف / احمد پاشای والی بغداد به کرمانشاهان و همدان مأمور گشته و از هر جانب سرعسکران بسیار آذربایجان را دچار آشوب و بلا نمودند و هرچه به شاه تهماسب نامه نوشته شد که به یاری بشتابد، چون لشکری نداشت، جواب نداد. ناچار حکام و مباشرین تغلیس و گنجه و آهار و نخجوان و تبریز و مراغه ولایات را به تصرف سرعسکران سلطان عثمانی و همدان و کرمانشاهان را نیز به گماشتگان آل عثمان دادند.^۱ مورخین ارمنی آورده اند که عثمانی ها در سال ۱۱۳۵/۱۷۲۳ به ایران حمله برده بخشی از ارمنستان را تصرف کرده و تا حوالی شهر همدان پیش آمدند^۲ و قصبات اطراف آن و کرمانشاه و هویزه را تصرف کردند و در همدان ۳۰۰،۰۰۰ تن را کشته و ۲۰۰،۰۰۰ دختر و پسر را به اسارت بردند. فقط در همدان به غیر از آبادی های اطراف ۳۰۰ خانوار ارمنی می زیسته اند که اینک فقط ۳۰ خانوار باقی مانده اند. ۳۰۰ تن را فقط در حیاط کلیسا کشتند «حالا چه بگویم از آبادی ها».^۳ رقم ۳۰۰ خانوار ارمنی برای

^۱ مروی، ج ۱، ص ۴۸.

^۲ در هوهانیان، ص ۱۷۴ به نقل از تاریخ ارمنیان چامچیان، ج ۳، صص ۷۸۳-۷۸۲.

^۳ همو، صص ۱۷۵-۱۷۴ به نقل از کتابچه خطی، ص ۲۴.

همدان معقول می نماید، اما به نظر می رسد که رقم ۵۰۰,۰۰۰ کشته و اسیر برای همدان مبالغه باشد هر چند که از فحوای سخن راوی مشخص است که این آمار برای همه ساکنین همدان صرف نظر از دینشان بوده است ولی باز هم جای تردید است.

قبلاً گفته شد که تهماسب از *واختانگ* تقاضای کمک کرد. بر خورد *واختانگ* چنان با فرستاده تهماسب سرد بود که وی خشمگین شد و به گرجیان حمله برد که در نتیجه هر دو طرف تضعیف شدند.^۱ *ابراهام ایروانی* در باب جزئیات تصرف ایروان به دست عثمانی ها آورده که بعد از اینکه *محمد قلی خان* [به دستور تهماسب؟] *واختانگ* ششم را شکست داد و تغلیس را متصرف شد، پسر *واختانگ* ششم به نام *شاه نواز* که از یاری روس ها ناامید بود، به عثمانیان پناهنده شد و از جانب پدر از آنان یاری خواست. ایشان نیز به سرعت آمده و تغلیس را در ۲۶ دسامبر ۲۸/۱۷۲۳ ربیع الاول ۱۱۳۶ گرفتند. سپس فرمانده قوای عثمانیان در تغلیس به *سلطان احمد سوم*^۲ نوشت که افغان ها در حال آماده شدن برای تصرف ایروان می باشند و اگر ایروان را بگیرند، آنگاه به راحتی تغلیس را تصرف خواهند کرد. لذا *سلطان عثمانی عبدالله پاشا کوپرولو*^۳ را برای تصرف ایروان فرستاد. وی به ارزروم آمد و در آنجا در ۶ مارس ۲۱/۱۷۲۴ جمادی الثانی ۱۱۳۶ دو تن از فرماندهان خویش به نام *یالقوز حسن*^۴ و *قوج علی*^۵ را با حدود ۳,۶۰۰ نیرو مأمور این کار کرد. وقتی ایشان از رود آرپاجای گذشتند و به اقوارد^۶ [باغ آورد] رسیدند، *مهر علی خان*^۷ حاکم ایروان خبردار شد و با ۱۲,۰۰۰ نیرو به مقابله ایشان شتافت. در این نبرد ایرانیان شکست سختی خوردند و در حدود ۱۱,۰۰۰ تن از سربازان ایشان کشته شدند. *مهر علی خان* با ۸۰۰ نفر باقیمانده به ایروان بازگشته و در دژ آنجا پناه گرفت. سپس *یالقوز حسن* و *قوج علی* شهرک کربی^۸ را محاصره نموده تا سپس جمعیت ارمنی آنجا را غارت و اسیر کنند. اهالی هراسان به مستحکم کردن نقاط مختلف شهرک پرداختند تا از خود دفاع کنند. بزرگان کربی پس از مشاوره با هم پیامی به *مهر علی خان* فرمانده قلعه ایروان فرستادند مبنی بر اینکه اگر کمک بفرستد، آرامنه نیز با جان های خود آماده دفاع از شهرک می باشند و به عثمانی ها حمله خواهند کرد و آنان را بیرون خواهند ریخت. اما پاسخی نشنیدند. ساکنان کربی به فرستادن پیامی برای عثمانی ها و اعلام اطاعت حتی فکر هم نکردند و در

^۱ دو سرسو، ص ۲۵۴.

^۲ *Ahmet III* [1703-1730]

^۳ *Abdullah Köprülü Pasha*

^۴ *Yalğuz Hasan*

^۵ *Güç Ali*

^۶ دهکده ای در منطقه اشتاراک.

^۷ وی خان ایروان از ۱۷۱۹ تا ۱۷۲۴ - ۱۱۳۷ تا ۱۱۳۴ بود.

^۸ *Karpī (Karbi)*

یک خانواده ارمنی



عوض با شتاب آماده برای دفاع از شهر شدند. بعد از ۴۰ روز عبدالله پاشا کوپرولو، خود با سپاهی عظیم رسید. ساکنین کربی هنوز امید داشتند که حاکم ایروان نیرویی برای دفاع از ایشان بفرستد و نمی دانستند که وی به تک تک مردان خویش برای دفاع از ارک شهر نیاز دارد. عبدالله پاشا به ساکنین شهر پیام فرستاد که برای کشور دیگری [ایران] خود را به کشتن ندهند و تسلیم شوند. وی نه فقط به ایشان صدمه نخواهد زد، بلکه واحدی از سربازان خود را برای مراقبت از ایشان مأمور خواهد کرد. این پیام، بزرگان شهر را در میان بیم و امید نهاد. پس از مشورت با هم ۱۰ روز وقت خواستند تا ساکنین را راضی کنند. آنان دوباره برای حاکم ایروان پیغام فرستادند و از او دستورالعمل خواستند. او گفت که تسلیم نشوند و دلاورانه بجنگند و قول داد که برای آنان خمپاره و باروت بفرستد و ایشان را آگاه کرد که کاتولیکوس آنان، ستواتساتور [اوپمیادزین] به دیدن شاه تهماسب رفته تا در مورد این وضعیت خطرناک مصلحت سنجی نماید. بزرگان کربی چون سخن وی را دروغ می پنداشتند و از سوی دیگر مقاومت یک شهرک ۶,۰۰۰ نفری را در مقابل ارتش عظیم عثمانی بی فایده می دیدند، پیشنهاد مهرعلی خان را نپذیرفتند و بعد از ۱۰ روز شهر را به

عثمانی ها تسلیم کردند. *عبدالله پاشا* نیز بعد از خلع سلاح کامل شهر، به چند نفر از بزرگان خلعت داد و واحدی برای مراقبت از شهر گماشت و به سوی ایروان راه افتاد.^۱

به خاطر پادرمیانی یک ارمنی با نفوذ در قسطنطنیه، سلطان عثمانی دستور داد که به اوچمیادزین تعرض نشود. در داخل ایروان، اهالی مدّت ها در مقابل قوای عثمانی ها ایستادگی کردند، به طوری که *عبدالله پاشا کوپرولو* مجبور شد تقاضای نیروی کمکی کند. *ابراهام ایروانی* که شرح مفصلی از این زدوخوردها داده، در ادامه آورده که سلطان دستور داد *ساری مصطفی پاشا* و *رجب پاشا*^۲ به کمک *عبدالله پاشا* بشتابند. آرامنه به علت انبوهی سپاه عثمانیان تصمیم به تسلیم گرفتند. ولی ینی-چری ها^۳ که قصد غارت شهر را داشتند، پیک ایشان را به مانند پیک قبلی که آرامنه در طلب صلح فرستاده بودند کشتند تا نتواند به نزد *عبدالله پاشا* برود. شهر سرانجام پس از کشتار بسیار در ۷ ژوئن ۲۶/۱۷۲۴ رمضان ۱۱۳۶ توسط عثمانی ها تصرف شد، اما ارک هم چنان در دست ایرانیان بود. تمام نیروهای ارمنی کشته یا اسیر شدند و بسیاری در رود زنگی غرق شدند و زنان و کودکان ایشان به اسارت رفت. حاکم که همراه با عده ای از بزرگان ارمنی و مسلمان در ارک بود، خود را باخت و درصدد برآمد که راه نجاتی پیدا کند. شاه *تهماسب* که با ۶,۰۰۰ نیرو در تبریز بود، چون قوای خود را برای رویارویی با عثمانیان اندک میدید، به *ستواتساتور* اجازه بازگشت داد و خود به خراسان رفت. وقتی *ستواتساتور* به اوچمیادزین بازگشت، *عبدالله پاشا* او را احضار کرد و بعد از احترامات زیاد به او گفت که سربازان داخل ارک تسلیم نمی شوند. کاتولیکوس اجازه خواست که مشکل را حل کند. وی فردا به کنار در ارک رفت و به حاکم اطلاع داد که امیدی به *تهماسب* نیست و بهتر است که چاره ای بیندیشد. وی با بزرگان داخل ارک مشورت کرد. معلوم بیگ،^۴ پیشنهاد تسلیم داد و دیگران نیز هر یک نظرات خود را ابراز نمودند. کوتاه سخن اینکه در نهایت با پادرمیانی کاتولیکوس *ستواتساتور* به *مهر علی خان* و ۲۰۰ نفر نزدیکان او اجازه داده شد که در قبال تسلیم ارک، آزادانه به هر کجا می خواهند بروند. سرانجام عثمانی ها در ۲۰ اوت/۱۱ ذی-حجّه تمام ایروان را گرفتند و تا نوامبر ۱۷۲۴/ صفر ۱۱۳۷ در آنجا ماندند.^۵ به روایت دیگر سپاه عثمانی در ۱۱۳۷/۱۷۲۵ ایروان را در نخستین حمله تصرف کرد و ۳۰,۰۰۰ ارمنی که نتوانسته بودند به قلعه پناهنده شوند، به دست ینی چری ها به قتل رسیدند. قلعه نیز مدّت دو ماه پایداری کرد و

^۱ Abraham of Erevan, *History of the Wars (1721-1738) (Abraham Erewants 'i 's, Patmut 'iwn paterazmats 'n)*; Annotated Translation by George A. Bournoutian, (California, Mazda Publishers, 1999), pp. 14-21.

^۲ *Rajab Pasha* حاکم عثمانی ایروان از ۱۱۳۹-۱۷۲۷/۱۷۲۵

^۳ Janissary

^۴ Mejlum Beg

^۵ Abraham of Erevan, pp.21-35.



۱۱۱

در نهایت با میانجی گری اسقف ارمنه تسلیم شد. « این بار عثمانی ها شمار بسیار زیادی را گله وار به اسارت و بردگی بردند.»^۱

¹ From Galichian, p.153.

ملک های قراباغ که قوای عثمانی را در نزدیکی خود می دیدند برای بار سوم از پتر اوئل تقاضای کمک کردند. اما پتر اوئل «توجه خود را به سرزمین های تازه متصرف شده در گیلان و مازندران معطوف داشته بود. او تلاش می کرد روس ها را در نواحی گیلان و مازندران اسکان دهد تا به این وسیله باعث رونق تجارت کشور روسیه گردد.»^۲

حتی گیلانتز که در رشت مستقر بود، متوجه بی اعتنایی پتر اوئل به ارمنه شده و به میناس واردایت نوشت: ارمنیانی که به دور هم گرد آمده اند، این کار را به نام پتر اوئل انجام داده اند. به خاطر مسیح فکری به حال ایشان بکنید و از آنان مراقبت نمایید. دشمنان از هر سو ایشان را احاطه کرده اند.^۳

گیلانتز که سرنوشت خود و یاران خود را را به درستی حدس زده بود به میناس واردایت نوشت ما تا کنون سوداگر بودیم و کارمان فقط خرید و فروش بود. اکنون ۱۶ ماه است که دست از بازرگانی برداشته و به غیر از هزینه هیچ درآمدی نداشته ایم. اما نمی دانیم چه شده ایم و یا در آتیه چه خواهیم شد. بسیار تأسف بار است که در سرتاسر ایران و عثمانی ما به عنوان بندگان پادشاه روسیه یاد میکنند. اگر خدای نکرده شما ما را بر کاری نگمارید و از خدمت برانید، دیگر نخواهیم توانست در این کشور زندگی کنیم و اگر به چنگ دشمنان بیفتیم، بلاتردید همچون سگان و نه هم چون ارمنیان، هلاکمان خواهند نمود. اگر شما ما را به خدمت نگمارید، باید در خاک روسیه پراکنده شویم. آنان که مالی دارند، به نوعی زندگی خواهند نمود ولی فقیران باید برای سیر کردن شکم خود، خانه به خانه به تکدی پردازند. نگذارید که چنین بمیریم.^۴

در حوالی ژانویه - فوریه ۱۷۲۳ / جمادی الاول ۱۱۳۵ میناس واردایت به الکسی ماکاروف^۵ منشی شخصی پتر نوشت که: کاتولیکوس یسایی [گندزاسار] با ۸,۰۰۰ مرد مسلح به گنجه آمده و به وی گفته که ۱۲,۰۰۰ نیروی ارمنی دیگر نیز وجود دارد. ما تقاضا داریم که به ارمنیانی که در مسکو، سن پترزبورگ و چرکاسک^۶ در دن زندگی میکنند، اجازه داده شود که بدون مانع به جنوب مسافرت کرده تا به ما ملحق شوند.^۷ در ۱۱۳۵/۱۷۲۳ ارمنه گنجه به سرلشکر ماتئوشکین فرمانده نواحی تسخیر شده دریای خزر خبر دادند که عثمانیان موافقت نامه صلح را شکسته و به سرزمین

^۱ دو سرسو، ص ۲۸۷.

^۲ رافی، ص ۱۹.

^۳ گیلانتز، صص ۱۴۳-۱۴۴.

^۴ همو، صص ۱۴۷-۱۴۹.

^۵ Alexi Vasil'evich Makarov

^۶ Cherkask

^۷ Armenians and Russia, doc.no.106 quoted from Ezov, docs.219-220.

ایشان حمله نموده اند. آنان به ولایت ایروان وارد شده و صومعه‌ی اوچمیادزین را چپاول کرده اند و پرستشگاه‌های ایشان را تبدیل به اصطبل نموده اند. ارتشی ۱۸,۰۰۰ نفری در تحت فرماندهی پاشاها با توپ خانه و بمب به گنجه رفته اند. آرامنه ادامه دادند: ما با آنان جنگیدیم و بسیاری از پاشاهای ایشان را کشتیم. ما امیدواریم که امپراتور نیروهایی برای کمک به ما در دفاع از گنجه بفرستد، در غیر این صورت دشمن وارد گنجه خواهد شد و همه‌ی ما را کشتار خواهد کرد.^۱ کاتولیکوس یسای و ملک‌های قراباغ نیز در نامه‌ای به پتراول در ۱ نوامبر ۱۷۲۳/۱ صفر ۱۱۳۶ خبرهای پیش گفته را تأیید نمودند.^۲

در توصیف سقناق^۳ که کلمه‌ای در اصل ترکی و به معنی سنگر و استحکامات است و از این پس آن را در این پایان‌نامه بارها خواهیم دید، باید گفت که این سقناق‌ها دژهای بزرگ کوهستانی بودند که اغلب امکانات زندگی نیز در آن‌ها وجود داشت، اما سقناق‌های کوچک نیز اینجا و آنجا وجود داشت. کاتولیکوس ابراهام کرتی^۴ که از یکی از سقناق‌های کوچک ارمنی در دهکده خندزورک^۵ در حوالی ۲۱ مارس ۱۷۳۶/۹ ذی‌قعدة ۱۱۴۸ دیدار کرده، چنین آورده: در میان کوه‌های صخره‌ای بزرگ و بسیار مرتفع واقع شده است. ما از طریق یک جاده باریک به داخل تنگه رفته و منظره شگفت‌آوری دیدیم. رعایای ارمنی در هراس از عثمانی‌ها و کردان قره‌چورلی،^۶ دهکده خود را که در دره واقع بود، ترک کرده بودند. آنان سنگ‌های بسیار سخت دو طرف غارهای تنگه را حفاری نموده و آن را مقرر می‌نامیدند. هر نفر برای خانواده خود یک جای مسکونی کنده بود و آنجا زندگی می‌نمودند. آنان با کمک طناب‌های چرمی از مقررهای بالا و پایین می‌رفتند. زنان کودکان خود و نیز یک کوزه آب و چیزهای ضروری دیگر را به پشت بسته و با کمک شال بالا رفته و داخل تنگه‌های مرتفع صخره‌ای می‌شدند. سپس طناب را بالا می‌کشیدند و دیگر هیچ غریبه‌ای قادر نبود داخل شود.^۷

غافل از نیات واقعی پتراول و شاید چون به جای دیگری امید نداشتند در ژانویه ۱۷۲۴/ربیع‌الثانی ۱۱۳۶ یوزباشی اوان، میرزا یوزباشی و ۱۸ نفر دیگر از بزرگان دیزک و واراندا نوشتند که آرامنه‌ی این دو ناحیه، یوزباشی‌ها و تمام پیر و جوان ایشان، کشیشان اعظم و کشیشان، ملک‌ها،

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.120 quoted from *TsGADA*, Journal of Peter the Great, II, book 66, p.551.

^۲ *Ibid.*, doc.no.121 quoted from *AVPR*, Coll.100(1723), file 2, f.3.

^۳ *Seghnagh*

^۴ Abraham of Crete [1734-1737]

^۵ *Khndzorek*

^۶ *Karaçorli*

^۷ Abraham of Crete, *The Chronicle of Abraham of Crete (Patmut 'iwn of katoghikos Abraham Kretats'i)*; Annotated translation by George A. Bournoutian (California, Mazda Publishers, 1999), pp. 120.

کدخدایان، معمرین و رعایا در قلعه ی شوشی گرد آمده و سوگند وفاداری برای خدمت به پتر اوئل یاد نموده اند.^۱ در گزارشی که ایوان کاراپت در ۵ فوریه ۱۰/ جمادی الاول برای پتر تولستوی فرستاد، نوشت که در دسامبر ۱۷۲۳/ ربیع الاول ۱۱۳۶ به صومعه ی گندزاسار [در قراباغ] رفته و اعلامیه پتر اوئل را خوانده است. ۳ تا از دژها تسلیم ولی دو تای دیگر تسلیم نشدند. فرمانده یکی از دو دژ تمایل داشت که به عثمانی ها، و مالک دژ دیگر مایل بود به شاه ایران تسلیم گردد. خصوصاً آنکه تمایل داشت به ایران وفادار بماند، تزلزل ناپذیر و مضرّ برای آرمان ما بود. من او را با آوردن توپ و تخریب دیوار های دژ تهدید نمودم. او هراسید و پیغام داد که به روسیه تسلیم خواهد شد. لذا در آنجا فقط دژی که در نظر دارد به عثمانیان تسلیم شود باقی مانده است. آنان تسلیم خود را منوط به آمدن پتر کرده اند. هیچ رهبر واقعی در بقیه منطقه وجود ندارد. هر مرد در حدود ۲۰ نفر را گرد آورده و یک یا دو روستا را کنترل می کند.^۲ همانطور که گفته شد در اعلامیه پتر اوئل از ارامنه خواسته شده بود تا ساکت بمانند تا زمان مناسب فرارسد، اما ارامنه که اعلامیه پتر را تفسیر به رأی می کردند، کماکان به تقاضای کمک از وی و جنگ ادامه دادند. در همان روز کاتولیکوس یسای [گندسازار] و ملک های قراباغ: یوزباشی اوان، میرزا یوزباشی و ملک تمرآز^۳ به پتر اطلاع دادند که فرمان (اعلامیه) وی را توسط ایوان کاراپت دریافت کرده و آمادگی خود را برای پیروی از فرامین وی اعلام نموده و نوشتند که جنگاوران ایشان نیاز فراوان به اسلحه و مهمات دارند.^۴ نیاز به اسلحه و مهمات فقط منحصر به قراباغ نبود. گیلانتز نیز قبلاً از رشت در نامه به میناس واردات نوشته بود: ما هیچ باروتی نداریم. البته شما باروت و سرب را تحویل عیوض^۵ خواهید داد که به اینجا بیاورد. من همچنین از شما خواسته ام که نامه ای از مقامات برای لوشوف بگیرید که هر وقت ما نیاز به باروت داشتیم، به ما بدهد.^۶ از همین رو ارامنه که از کمک روسیه ناامید شده بودند، در صدد برآمدند که خود به خرید جنگ افزار بپردازند. در ۱۶ ژوئن/ ۲۴ رمضان از تبریز خبر رسید که سر ۳۰ ارمنی به دستور شاه ایران در آخر اوریل از تن جدا شده است. ارامنه یاد شده در حال خرید باروت و سرب و حمل آن به قاپان بوده اند.^۷

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.122 quoted from *AVPR*, Coll.100(1724), file 4, f.19.

^۲ *Ibid.*, doc.no.123 quoted from *AVPR*, Coll.100(1724), file 4, f.31.

^۳ T 'amraz

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.124 quoted from *AVPR*, Coll.100(1724), file 2, f.4.

^۵ *Aivaz Avramov*

^۶ گیلانتز، ص ۱۵۰.

^۷ *Armenians and Russia*, doc.no.128 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1724), file 6, ff.12-13.

با عدم پشتیبانی عملی روسیه از آرمان ارامنه، در بین ایشان شکاف افتاد و طرفداران ایران و عثمانی در موضع قویتری قرار گرفتند. در ۲۴ فوریه/۲۹ جمادی الثانی کشیش مارتیروس^۱ به فرمانده در بند گزارش داد که آدم شما در اینجا، گلستان، بود و من او را فرستادم تا با رهبران ارمنی ملاقات کند. او با ایوان کاراپت، اوان یوزباشی و کاتولیکوس یسایبی ملاقات نمود. رهبران ارمنی دو دسته می-باشند. برخی تمایل دارند که از ایرانیان طلب حمایت کنند اما دیگران مایلند که از عثمانیان یاری بطلبند. ملک باقر^۲ به نظر می رسد که به ایرانیان مایل است. افغان ها کوشیدند تا همدان را بگیرند، اما ارامنه از آن دفاع کردند. نیمی از اهالی (ارمنی) گنجه خانه های خویش را ترک کرده و در جستجوی پناه در تفلیس می باشند. دیگران به قلعه های ارمنی فرار کرده اند. ۵۰۰ ترک در شماخی مستقر شده اند. عمر شمشادیل بیگ^۳ پسر عادل گرای شمنخال^۴ ترخو، در شماخی زندگی می کند. سرخای در قبه^۵ ساکن است و دائماً با عثمانیان نامه نگاری می کند و از آنان برای مقابله با حملات روس ها نیروی تقویتی خواسته است. عثمانیان قول داده اند که در ماه مارس/جمادی-الثانی نیرو بفرستند. ارامنه ی منطقه هراسیده اند و تمنا می کنند که پسر ایشان را نجات بدهد.^۶ همان طور که ملاحظه می شود در این زمان رهبران ارمنی در پی طلب کمک از ایرانیان و عثمانیان نیز بودند.

در این هنگام هرج و مرج تمام ایران را فرا گرفته بود و شاه تهماسب نیز سرگردان از جایی به جای دیگر میرفت. در ۱۶ ژوئن/۲۴ رمضان از تبریز خبر رسید شاه تبریز را به قصد اردبیل ترک نموده است. اهالی تبریز در هراس از کردان از شاه استدعا کرده اند که آنان را ترک نکند. آنان حتی تعهد کردند که اگر او بماند، ۳۰,۰۰۰ تومان جمع آوری کنند. شاه قول داده که زود برگردد. عثمانیان و کردان تعدادی از روستاهای حوالی تبریز را نابود کرده اند. ارمنیان مسلح بسیاری در قاپان گرد آمده و ارمنیان نخجوان نیز به آنان ملحق شده اند. مسلمانان منطقه از آزار و اذیت ارمنیان به شاه شکایت کرده اند، و از این رو شاه در نظر دارد نیروهایی برای مقابله با ارمنیان قاپان اعزام کند.^۷

¹ *Bishop Martiros*

² *Bagher*

³ *Omar Shamshadil bek*

⁴ شمنخال منصبی بوده که به رهبران قبایل کوهستانی داغستان داده می شده است.

⁵ *Qabale*

⁶ *Armenians and Russia*, doc.no.125 quoted from *TsGADA*, Coll.100. Papers of Peter I, group II, Vol. 66, pp. 530-531.

⁷ *Ibid.*, doc.no.128 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1724), file 6, ff.12-13.

ارامنه قراباغ و قاپان کاملاً بی دفاع در مقابل عثمانیان رها شده بودند. *ایوان کاراپت* در گزارشی به فرماندهی روسیه در قفقاز در روسیه در ۱۸ ژوئیه/۲۶ شوال وضعیت قاپان را به این صورت تشریح نمود که در ۱۵ آوریل/۲۱ رجب باخبر شده که خان نخجوان و سلطان برگوشات^۱ با یک قشون بزرگ به قاپان حمله کرده و اسرای بسیاری گرفته اند. لذا وی با قشون ارمنی به قاپان رفته است. دلیل حمله خان نخجوان و سلطان برگوشات این بوده که *دویت بیگ* ارمنی از گرجستان به آنجا آمده و به ارمنیان گفته که توسط والی گرجستان فرستاده شده و آنان را قانع نموده بود که سپاهی مرکب از چهار تا پنج هزار مرد گردآوری کنند. من اعلامیه امپراتور را به آنان نشان دادم و همه سوگند وفاداری یاد نمودند. کردان راه ما را به قراباغ مسدود کردند. گروه کوچک ۲۰۰ نفری ما به آنان حمله برد و پس از شکست آنان به قراباغ بازگشت. ارامنه در اینجا [قراباغ] شکایت می کنند که مدت هشت ماه است که من فرمان (اعلامیه) امپراتور را آورده ام ولی تا کنون هیچ ارتش روسی نیامده است. آنان می گویند که من به ایشان دروغ گفته ام، زیرا در غیر این صورت دست کم تا کنون در حدود ۲,۰۰۰ یا ۳,۰۰۰ نیروی روسی برای خاطر جمعی ایشان رسیده بود. آنان می افزایند که اگر نیرو و مهمات داشته باشند، می توانند عثمانی ها را شکست دهند، اما در غیر این صورت چاره ای جز تسلیم به ایشان ندارند.^۲

نزاع بین ملک های طرفدار ایران، عثمانی و روسیه نیز ادامه داشت. *ایوان کاراپت* در گزارشی دیگر به تاریخ ژوئیه/شوال همان سال از قراباغ نوشت که در غیاب وی ملک باقر که نسبت به ایرانیان تمایل دارد، ۴۷ شخص برجسته شیروانی را به خانه اش دعوت کرده و آنان را در خواب کشته است. ملک یسایی گلستانی و برادران وی *ابراهام* و *سرگیس* که به عثمانی ها تمایل دارند، از غیبت *ایوان کاراپت* استفاده کرده و ملک باقر را قانع نمودند که از دست تمام شماخی ها به منظور تصاحب مایملک ایشان خلاص شود. آنان *یوزباشی تارخان*^۳ را گرفته و خانه های شیروانی ها را چپاول نموده و در راه بازگشت، خانه های متعلق به رعایای *تارخان* را نیز غارت کردند. ملک باقر به قلمروی *یوزباشی اوان* نیز حمله کرده است.^۴

پس از تصرف گنجه به دست روس ها در محرم ۱۱۳۶ / اکتبر ۱۷۲۳ و احتمال برخورد نظامی بین دو کشور، در سوّم شوال ۱۱۳۶/۲۴ ژوئن ۱۷۲۴ قراردادی در مورد تقسیم ایران بین عثمانی و روسیه به امضاء رسید. دولت عثمانی الحاق خزر و استرآباد و نواحی اشغالی ایران توسط روسیه را به رسمیت شناخت و در مقابل خط مرزی جدیدی از محل برخورد رودهای ارس و گر تا اردبیل

^۱ *Bargushat*

^۲ *Armenians and Russia*, doc.no.129 quoted from *AVPR*, Coll.100 (1739), file 2, f.64.

^۳ *T'arkhan*

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.130 quoted from *AVPR*, Coll.100 (1739), file 2, f.59.

ترسیم گردید و تمام نقاط واقع در مغرب این خط که شامل گرجستان، داغستان سفلی، تبریز، همدان، کرمانشاه، نخجوان، ایروان، گنجه، قراباغ و قسمت هایی از شیروان و قسمت های دیگر از آذربایجان می شد، به حکومت عثمانی داده شد.^۱ به دیگر سخن اغلب قسمتهای مسیحی نشین به زیر سلطه عثمانی و اغلب مناطق مسلمان نشین به زیر سلطه روسیه درآمد.

آنگاه واختانگ مجبور شد با حدود ۱,۴۰۰ نفر از بزرگان گرجستان در اوت ۱۷۲۵/ ذی حجه ۱۱۳۷ به روسیه بگریزد.^۲ عثمانیان پس از امضاء این قرارداد ابتدا همدان را تسخیر نمودند. سپس قلعه ایروان را تصرف کردند که شرح آن قبلاً گفته شد و سرانجام پس از یک حمله ناموفق، مجدداً به تبریز حمله و آن را محاصره نمودند و سپس به سوی قاپان، قراباغ، گنجه و شماخی پیش روی کردند. ایرانی های مسلمان و ارمنی در تبریز و گنجه متفقاً در مقابل عثمانی ها ایستادگی کردند. روس ها نیز علاوه بر مناطق قبلی، لاهیجان را نیز تصرف نمودند.

ترک ها در نظر داشتند که تبریز را در سال ۱۷۲۴/۱۱۳۷ تصرف کنند ولی نیروهای تهماسب که آرامنه بسیاری نیز در آن بودند، شکست سختی به قوای عبدالله پاشا کوپرولسو وارد آورده و وی را وادار به عقب نشینی کردند. در این هنگام تهماسب از تبریز به اردبیل رفت. عبدالله پاشا دوباره در تابستان ۱۷۲۵/۱۱۳۸ با سپاهی انبوه به تبریز حمله و سرانجام آنجا را تصرف کرد. در این نبرد نیز آرامنه به همراه دیگر ایرانیان به سختی از تبریز دفاع کردند.

در چهارم سپتامبر ۱۷۲۴/۱۵ ذی حجه ۱۱۳۶ کاتولیکوس ستواتساتور [اوپمیادزین] به کاتولیکوس یسایی [گندزاسار] نوشت که سلطان عثمانی کوفلن^۳ و تیون^۴ و ایروان را گرفته است. دیگر جایی نمانده که آنان تصرف نکرده باشند. وی توصیه نمود که به فرماندهان ترک هدایایی به منظور جلوگیری از غارت و چپاول ایشان داده شود.^۵

در واقع پس از امضای تقسیم قرار داد ایران توسط روسیه و عثمانی، آرامنه چون قبل باید به تنهایی از خود در مقابل عثمانی ها دفاع می کردند و دیگر نمی شد هیچ امیدی به کمک روسیه داشت. در سپتامبر-اکتبر ۱۷۲۴/ محرم ۱۱۳۷ کاتولیکوس نرسس [یرس مانکاس] به کاتولیکوس یسایی [گندسازار] اطلاع داد که برخی از مردان مسلح تمایل به جنگیدن دارند، اما دیگران مایلند که با مسلمان ها به توافق برسند. ملک های ایروان از هم اکنون به عثمانیان تسلیم شده اند و شایع است

^۱ رجوع کنید به پیوست شماره ۱۸.

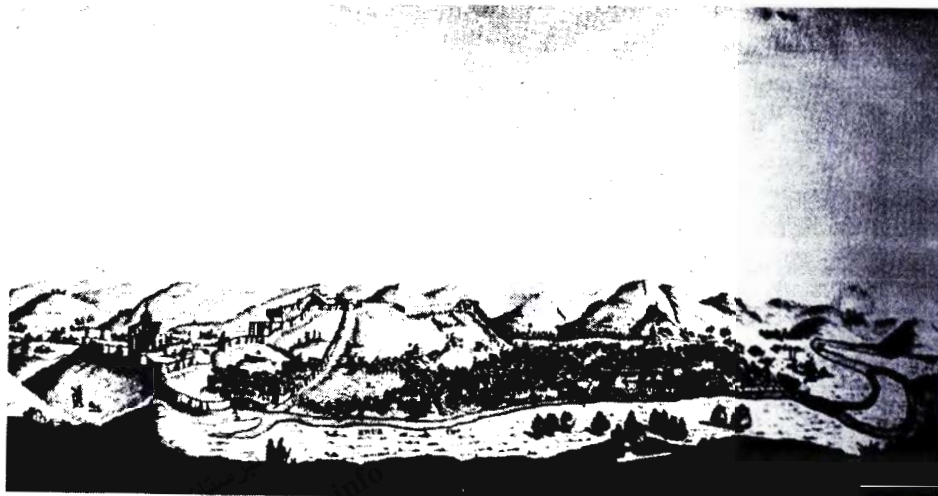
^۲ دو سرسو، ۲۱۵.

^۳ Koflan

^۴ Tiven

^۵ Armenians and Russia, doc.no.132 quoted from Ezov, doc. 244; original in AVPR, Coll. 100 (1726), file 3, f.8.

تفلیس^۱



منظره شهر تفلیس

که یوزباشی بسیاری گنجوی در نظر دارد در هنگام ورود عثمانیان تسلیم شود، چون جایی برای مخفی شدن نیست.^۲

خلاصه سخن آنکه بعد از تصرف نواحی ساحلی خزر توسط روسیه، عثمانی ها نیز در ۱۱۳۶/۱۷۲۳ به ایران حمله کردند و در عرض دو سال به غیر از قراباغ و سیونیک تمام منطقه را در کنترل خود گرفتند. آنان پادگان هایی در تفلیس، نخجوان، گنجه و ایروان مستقر کردند. قلعه ایروان مرمت شد و به عنوان مرکز اداری فرماندار نظامی ارمنستان شرقی مورد استفاده قرار گرفت^۳ و در یک جمع بندی کلی می توان گفت که ایران در اواخر سال ۱۱۳۸/۱۷۲۵ به چهار قسمت تقسیم شده بود. سرزمینی به درازای ۱۰۵ لیو (۶۰ کیلومتر)^۴ از شهر همدان تا شمال گرجستان در تصرف عثمانی ها بود. تمامی کرانه غربی دریای خزر و استان گیلان به طول ۱۶۰ لیو (۶۶۰ کیلومتر) در تصرف سپاه روسیه قرار داشت. پهنای سرزمین های اشغالی آنها بسیار باریک و برابر یک چهارم سرزمین های اشغالی عثمانی بود. قلمرو تهماسب میرزا نیز به قسمت هایی از مازندران

^۱ برگرفته از شاردن، یغمایی، ج ۱، ص ۳۰۹.

^۲ *Armenians and Russia*, doc.no.133 quoted from *Ezov*, doc. 247; original in *AVPR*, Coll. 100 (1726), file 3, ff.8-9.

^۳ *A History of the Armenian People*; Vol.II, p.35.

^۴ چون هر لیو برابر با چهار کیلومتر بوده، لذا ۱۰۵ لیو نمی تواند برابر با ۶۰۰ کیلومتر باشد و یکی از این دو رقم اشتباه است.

محدود شده بود.^۱ به احتمال زیاد این قلت سرزمین های اشغالی روسیه در مقایسه با عثمانی از سر انتخاب آگاهانه پتر/اول در تسخیر سرزمین های مورد نظر برای اهدافی که در سر داشت، ناشی شده بود.

کاتولیکوس ها یسایی [گندسازار]، و نرسس [یرس مانکاس]، ملک گریگور، یوزباشی باگی^۲ [باقر]، ملک معلوم،^۳ یوزباشی تارخان، یوزباشی سرگیس، یوزباشی واهان^۴ و ایوان کاراپت که ظاهراً از توافق بین روسیه و عثمانی بی خبر بودند و یا آن را صوری می پنداشتند، در ۱۸ اکتبر ۳۰/۱۷۲۴ محرم ۱۱۳۷ از آقوانک در نامه ای به پتر/اول گله کردند که به نامه های ایشان پاسخی نمی دهد و به کرنش های ایشان وقعی نمی نهد. سپس ادامه دادند که عثمانیان تبریز، نخجوان، ایروان، تغلیس، بورچالو^۵ و غازاخ^۶ را گرفته اند و به گنجه آمده و اکنون در نظر دارند به قراباغ وارد شوند. نیروهای پتر در کنار دریا [خزر] اتراف کرده اند و یک فرمان از جانب وی، آنان را به شماخی و قراباغ خواهد آورد و ایشان با آذوقه و تدارکات از نیروهای پتر در آنجا پذیرایی خواهند کرد. ایشان از پتر خواستند که آنان را فراموش نکند و به خطاطر عیسی مسیح و صلیب مقدس به یاری ایشان بشتابد.^۷

ولی پتر/اول به صدور اعلامیه ای در ۱۰ نوامبر/۲۳ صفر همان سال بسنده کرد و در آن ارمنیان را در پیروی از امور دینی خویش آزاد گذاشت.^۸ علاوه بر آن وی در این نامه ای دل گرم کننده به ارمنه اعلام داشت که: مقرر می داریم که به شما و خانواده ی شما در هنگام ورود به سرزمین های ایرانی تحت کنترل ما در سواحل دریای خزر: گیلان، مازندران، باکو و یا هر جای دیگر خوشامد گفته شود و کلیه کمک های لازم را در لحظه ای که برسید، دریافت خواهید نمود. شما آزاد هستید که کسب و کار خود را اداره کنید.^۹ در این موقع گابریل گولوکین صدر اعظم پتر/اول به فرمانداران سرزمین های جدید التصرف در ایران دستور داد که به هر نحو که صلاح می دانند ارمنیان را به کوچ به نواحی گیلان و مازندران تشویق نمایند. قبلاً نیز فرمان محرمانه ای خطاب به تیمسار ماتیوشکین فرمانده نواحی اشغالی در دریای خزر صادر گردیده بود، مبنی بر این که ساکنین

^۱ دو سرسو، صص ۲۹۲-۲۹۳.

^۲ Bagi

^۳ Mejlum

^۴ Vahan

^۵ Borchalu

^۶ Kazakh

^۷ *Armenians and Russia*, doc.no.134 quoted from *Ezov*, doc. 248; original in *AVPR*, Coll. 100 (1726), file 3, f.2.

^۸ رافی، ص ۲۰.

^۹ *Armenians and Russia*, doc.no.135 quoted from *Ezov*, doc. 255; original in *AVPR*, Coll. 100 (1724), file 2, ff.46-47.

پتراول



محلّی را به نقاط دیگر ایران کوچ داده و اقوام دیگری [ارامنه و گرجی ها] را جایگزین آنان کنند.^۱ پتر نیز خود به سرهنگ کروپوتوف^۲ فرمانده قلعه صلیب مقدّس^۳ دستور داد تا جایی مناسب برای

^۱ رافی، ص ۲۰.

^۲ Kropotov

^۳ *Krepost Svyatogo Kresta* این قلعه که در نزدیکی رودخانه سولاق قرار داشت، در زمان پتر اول ساخته شد و از ابتدای ساخت گروهی از خانوارهای ارمنی به آنجا نقل مکان نمودند.

اسکان ارمنیان در مجاورت قلعه خاچ [صلیب مقدس]، سولاق^۱ و اطراف رودخانه های اگراخان و ترک پیدا نماید و از ایشان حمایت کند.^۲ فرمان های مشابهی نیز برای تیمسار لواشوف در گیلان، سرهنگ استاف/اف^۳ در باکو، سرهنگ یونگر^۴ در دربند و تیمسار ماتیشوکین فرستاده شد.^۵ این فرمان ها به ارمنی ترجمه شد تا در میان ارمنه قفقاز نیز توزیع شود.^۶ پتر اوئل در نظر داشت تا با این اقدامات گسترده و همه جانبه تجار ارمنی را که در زمان شاه عباس اوئل و بعد از آن به بازرگانان بین المللی تبدیل شده بودند و نیز ارباب حرف و صنایع و هنرهای دیگر چون تولید و بافت ابریشم و دیگر پارچه های نفیس را به روسیه و سرزمین های اشغالی روسیه جذب نماید، اما ارمنه که از پاسخ های پتر قانع نشده بودند، در ۱۰ مارس ۲۴/۱۷۲۵ جمادی الثانی ۱۱۳۷ کاتولیکوس یسایی و باگی، سارگیس، اوان، هووهان، ابراهام، ابوف تارخان در نامه ای به پتر اوئل که در این هنگام در گذشته بود، اظهار داشتند که توسط عثمانیان، ایرانی ها، داغستانی ها و دیگران محاصره و بی کس رها شده اند. سه پاشای ترک با ۴,۷۰۰ نیرو به قراباغ آمده اند. آنان در پایان از پتر خواهش کردند که ۱,۰۰۰ یا ۲,۰۰۰ سرباز به یاری ایشان بفرستد و ایشان خود خرج خوراک این سربازان را خواهند پرداخت.^۸

۴.۲: تجارت

با اشغال مناطق عمده تولید ابریشم لحن حکومت روسیه نسبت به بازرگانان ارمنی که دیگر حکومتی حامی آنان نبود، تغییر کرد. فرمانی در باره ی بازرگانان ارمنی در ۱۴ مه ۸/۱۷۲۳ شعبان ۱۱۳۵ صادر شد که سنا دو یا سه نفر از با نفوذترین بازرگانان کمپانی تجاری ارمنی را فرا بخواند و به آنان دستور دهد که با بازرگانان روسی وارد معامله شوند. ابریشمی که پیش از این فقط به اروپا برده می شد، اکنون باید به بازرگانان روسی هم فروخته شود. تمام ابریشم گیلان باید در

¹ Sulakh

² *Armenians and Russia*, doc.no.136 quoted from *SAAN*, 1, 165-166.

و رافی، ص ۲۰.

³ Ostaf'ev

⁴ *Andrei Tomasovich Iunger*

⁵ *Armenians and Russia*, doc.no.136 quoted from *Ezov*, docs. 257,259; originals in *AVPR*, Coll. 100 (1724), file 2, ff.63-64, 68-69.

⁶ *Ibid.*, doc.no.136 quoted from *AVPR*, Coll. 100(1724), file 2, f.67

⁷ *Hovhan*

⁸ *Armenians and Russia*, doc.no.139 quoted from *Ezov*, doc. 274; original in *AVPR*, Coll. 100 (1725), file 2, f.1.

روسیه فروخته شود. پتر دستور داد که ارامنه ای که در هشرخان فروشگاه دارند، می توانند آزادانه به منظور تهیه ابریشم خام و فروش آن در روسیه به گیلان مسافرت نمایند.^۱

در اعلامیه ی دیگری نیز در ۵ ژوئیه/۱ شوال همان سال گفته شد که پتراوئل مقرر کرده که بازرگانان کمپانی تجاری ارمنی که کالاهای ایرانی یا اروپایی حمل می کنند، حقوق گمرکی ذیل را بپردازند:

- ۱- کالاهای ایرانی که از طریق دریا صادر می شود به سه درصد از قیمت کالا ارزیابی خواهند شد. کالاهای آورده شده به هشرخان برای انتقال به سن پترزبورگ ثبت و مهر خواهند شد. حقوق گمرکی و هزینه های حمل و نقل فقط یک بار پرداخت خواهد شد.
- ۲- کالاهای صادراتی برای فروش در روسیه، بر طبق همان نرخ که دیگر بازرگانان خارجی میپردازند، مالیات گذاری خواهند شد.
- ۳- کالاهای اروپایی که از طریق روسیه به ایران صادر می شود در صورتی که با کالاهای ساخته شده روسی رقابت نکنند، به نرخ سه درصد از قیمت کالا ارزیابی خواهند شد. اما اگر آن کالاها در روسیه یافت شود، به نرخ بالایی مالیات گذاری خواهند شد.
- ۴- کالا های اروپایی برای فروش در روسیه بر طبق تعرفه، مالیات گذاری خواهند شد.
- ۵- سکه های طلای آورده شده از اروپا به هدف خریداری ابریشم خام از ایران ثبت ولی مالیات بندی نخواهند شد. ثبت ذکر شده به گمرک هشرخان فرستاده خواهد شد. طلا به غیر از سکه های ثبت شده (در آرخانگل یا مسکو) مصادره خواهد شد.
- ۶- تمام اقلام دیگر بر طبق اوراق تعرفه هستند یا اگر قید نشده اند، به سه درصد از قیمت ارزیابی خواهند شد.^۲

پتراوئل در ۸ فوریه ۲۴/۱۷۲۵ جمادی الاول ۱۱۳۷ در ۵۲ سالگی مرد و همسرش کاترین اوئل جانشین وی شد.

۲. ۵: اسکادران ارمنی [۱]

بین تابستان ۱۷۲۲/۱۱۳۵ و تابستان ۱۷۲۳/۱۱۳۶ نیروهای داوطلب و مسلح ارمنی گروه هایی برای کمک به روس ها تشکیل دادند که بعداً به عنوان اسکادران ارمنی مشهور شد. بنیادگذاران اسکادران ارمنی این سه نفر بودند:

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.112 quoted from *PSZR*, VII, doc. 4224.

^۲ *Ibid.*, doc.no.116 quoted from *PZSR*, VII, doc.4745.

۱. پترس دی سرگیس گیلانتنز: وی یک بازرگان ایرانی ارمنی بود که از سال ۱۷۰۷/۱۱۱۹ در روسیه به تجارت اشتغال داشت. وی در آنجا نام پتر سرگیف^۱ را برای خود انتخاب کرد و در هشترخان سکنی گزید. او در ۹ اوت ۲۶/۱۷۲۲ شوال ۱۱۳۴ به همراه میناس واردپت، عیوض پسر ابراهام اهل شماخی و چند نفر دیگر با نیروهای روسی به داخل دربند آمد^۲ و در نهایت به منظور گردآوری اطلاعات به همراه دیگران به گیلان فرستاده شد. وی برخی از ازمینه محلی را استخدام کرد و یک گروه ۵۰ تا ۱۰۰ نفره را شکل داد و شروع به جمع-آوری اطلاعات در باره اوضاع ایران نمود. وی گزارش ها را برای میناس واردپت ارسال می کرد. او جزو ۷۶ ارمنی سواره نظام پیوسته به روس ها بود که به همراه نیروهای تیمسار لوشوف از هشترخان در ۲۳ ژوئن ۱۹/۱۷۲۳ رمضان ۱۱۳۵ به گیلان آمدند.^۳

۲. عیوض اوراموف: وی به ارتدوکس روسی گروید و در روسیه با نام سمن رومانوف^۴ اقامت گزید. وی گروه دیگری از ارمنیان داوطلب را سازمان دهی نمود. حاکم هشترخان به نام فیودور اپراکسین،^۵ عیوض و عده دیگری از داوطلبان ارمنی هشترخان، دربند و شماخی را برای خدمت در ارتش روسیه استخدام کرد. عیوض در تصرف ارضی و رشت شرکت داشت.^۶ گروه وی و گیلانتنز سرانجام در هم ادغام شدند ولیکن عیوض به شماخی اعزام شد.

۳. آقازار پسر خاچیک^۷ / اخیجانتس. او اهل جلفای نو بود و در ۱۷۲۲/۱۱۳۵ زن و فرزاندانش را ترک نمود و با گروهی کوچک از همراهانش به نیروهای پتر اول ملحق شد. وی واحد سوّم را تشکیل داد.

در ژوئن ۱۷۲۳/ رمضان ۱۱۳۵ این سه واحد در هم ادغام شد و اسکادران ارمنی تشکیل شد. این اسکادران سپس به نیروهای نامنظم روس متشکل از گروه های قزاق که در منطقه گیلان و مازندران مستقر بود، ملحق شد و در تحت فرماندهی تیمسار واسیلی لوشوف نقش عمده ای در تهاجمات روس ها در این منطقه ایفا کردند. در ۱۹ ژانویه ۴/۱۷۲۵ جمادی الاول ۱۱۳۷ تیمسار ماتیوشکین گزارش داد در جریان حمله به رشت، قزلباش ها گیلانتنز را کشتند. سپس خریستوفوروف و

¹ Peter Sergeev

² Armenians and Russia, doc.no.97 quoted from AVPR, Russia's Relations with Persia (1722), file 8, f.7

³ Ibid., doc.no.138 quoted from TsGVIA, Coll.13, group 1/107, file 43, f.17.

⁴ Semen Romanov

⁵ Fedor Matveevich Apraksin [1661-1728]

⁶ Armenians and Russia, doc.no.100 quoted from Ezov, doc.224.

⁷ Aghazr di Khach'ik

اوراموف فرماندهی ارمنیان را به عهده گرفته و مخارج نگهداری اسبان را نیز پرداختند.^۱ چند ماه بعد عیوض نیز کشته شد و آقازار که نام خود را به لازار خریستوفوروف^۲ تغییر داده بود فرماندهی اسکاداران ارمنی را تا زمان مرگش در ۱۱۶۳/۱۷۵۰ به عهده داشت. اندکی بعد از مرگ گیلانتز، اسکاداران ارمنی به صورت یک واحد نامنظم جذب ارتش روسیه گردید و به افراد آن حقوق و درجه داده شد و تعداد اسکاداران به حدود ۶۰۰ یا ۷۰۰ نفر افزایش یافت. افراد جدید یوزباشی - های قراباغ بودند که بر ضد ایرانیان و عثمانی ها شورش کرده بودند و اکنون راه بازگشت به رویشان مسدود شده بود.

در زمان کاترین اول^۳ به صورت رسمی به بعضی از ارامنه که در صفوف روسیان می جنگیدند، درجه اعطاء شد تا هرچه بیشتر آنان را به الحاق به نیروهای روسی در سرزمین های اشغالی ایران تشویق نموده و از ایشان به خاطر کمک هایشان به ارتش روسیه قدردانی شده باشد. لذا تیمسار ماتیوشکین در ۲۳ ژوئن ۱۱/۱۷۲۵ شوال ۱۱۳۷ از باکو به هیئت جنگ گزارش داد که پس از انتشار فرمان ۲۲ آوریل، لازار خریستوفوروف به درجه ی سروانی و عیوضی اوراموف به درجه ی ستوانی ارتقاء داده شدند و به آنان حقوق پرداخت خواهد شد. به بقیه مردان پیاده نظام گرجی و ارمنی نیز حقوق داده خواهد شد.^۴ در ۲۳ ژوئن ۲۲/۱۷۲۶ شوال ۱۱۳۸ تیمسار دولگوروکوف^۵ به هیئت جنگ فهرستی از نیروهای نامنظم در حال خدمت در مازندران، قلعه ی صلیب مقدس، رشت، باکو و دربند ارایه داد که در حدود ۹۰۰ نفر ارمنی در میان آنان و در سه شهر اخیر الذکر مستقر بوده اند.^۶ در ۱۱ مه ۲۰/۱۷۲۷ رمضان ۱۱۳۹ تیمسار دولگوروکوف از دربند به هیئت امور خارجه گزارش داد که اسکاداران سواره نظام ارمنی مرکب از ۱۵۰ نفر در رشت در تحت امر سرگرد لازار خریستوفوروف تشکیل شده است. به آنان حقوق و آذوقه و باروت و سرب داده خواهد شد.^۷ اعطاء درجات نظامی به ارامنه به هیچ وجه به معنای حمایت از اهداف ارامنه در جهت تشکیل یک حکومت مستقل ارمنی نبود، و می شود گفت که این ارامنه بودند که دانسته یا ندانسته در جهت اهداف روسیه حرکت می کردند. در ۹ دسامبر ۲/۱۷۳۳ رجب ۱۱۴۶ واسیلی لوشوف فرمانده ی دژ صلیب مقدس به کنت اندری استرمان^۸ نوشت که اسکاداران سواره نظام ارمنی در تحت امر سرهنگ

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.138 quoted from *TsGVIA*, Coll.13, group 1/107, file 43, f.17.

² *Lazar Khristoforov*

³ *Catherine I [1725-1727]*

⁴ *Armenians and Russia*, doc.no.142 quoted from *AVPR*, Russia Relations with Armenia (1725), file 9, f.3.

⁵ *Vasilii Vladimirovich Dolgorukof (Dolgorukii) [1667-1764]*

⁶ *Armenians and Russia*, doc.no.151 quoted from *TsGVIA*, Coll.20, group 1/47, file 9, ff.99-100.

⁷ *Ibid.*, doc.no.154 quoted from *Ezov*, doc. 290.

⁸ *Heinrich Johan Friedrich Ostermann*

لازار خریستوفوروف مکرراً وفاداری و کارآمدی خود را نشان داده اند و خواستار التفات ویژه به آنان شد.^۱

اما بعد از امضای قرارداد صلح با ایران در ۳ ژوئن ۱۲/۱۷۳۵ محرم ۱۱۴۸ روند بی‌اعتنایی به آرامنه از سوی حکومت روسیه شدت گرفت. واسیلی لوشوف به هیئت امور خارجه نوشت که به فرمان امپراتریس آنا ایوانوونا^۲ اسکادران‌های نامنظم گرجی و ارمنی که در ولایات ایرانی خدمت کرده‌اند، منحل می‌شوند. حضور آنان کم‌اهمیت بود و در پی امضای معاهده با ایران، دیگر به آنان نیازی نیست. نیروهای نامبرده می‌توانند به خرج خودشان در روسیه سکونت کنند یا اتباع ایران باقی بمانند. بیش از نیمی از آنان حقوقی دریافت نکرده‌اند و بقیه، آذوقه برای چهار ماه یا یک سال تمام، بسته به درجه شان دریافت خواهند نمود. وی اجازه خواست تا غیر نظامی‌ها و بازرگانان ارمنی و گرجی که به علت جنگ در ایران به قلعه صلیب مقدس پناهنده شده‌اند، موقتاً در آنجا بمانند.^۳ اما این درخواست نیز مورد پذیرش قرار نگرفت و در ۲۱ اوت ۱۲/ربیع الثانی آنا ایوانوونا به واسیلی لوشوف و سرگی گولیتزین^۴ نوشت که: نظر به تقاضاهای حکومت ایران برای بازگشت اتباعش که اکنون در قلعه ی صلیب مقدس ساکنند، به شما دستور می‌دهم که تمام اتباع ارمنی و گرجی را به همراه زنان و کودکانشان به آنجایی که از آنجا آمده‌اند، عودت دهید. هم‌چنین تمام بازرگانانی را که اتباع ایران میباشند به دربند بازگردانید.^۵ از این رو در حدود ۱۷۰ خانواده ارمنی که در قزلقر پناه گرفته بودند، به ایران بازگردانده شدند.^۶ ایران در ماده ۷ معاهده رشت تعهد کرده بود که ارمنیانی را که به روسیه خدمت کرده بودند، تنبیه نخواهند شد ولی این برای کسانی که در خدمت روسیه بر ضد ایران جنگیده بودند، عملاً چیزی را ضمانت نمی‌کرد و آنان به هیچ روی مایل نبودند به ایران بازگردند.

در حوالی همان زمانی که نادر در دشت مغان به پادشاهی ایران برگزیده می‌شد، لازار خریستوفوروف در ۹ فوریه ۲۷/۱۷۳۶ رمضان ۱۱۴۸ ضمن شرح مختصری از خدمات خود به روسیه به امپراتریس آنا ایوانوونا نوشت که پس از معاهده ی صلح با ایران، به نیروهای ما دستور

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.175 quoted from *Ezov*, doc. 303.

^۲ *Anna Ivanovna*[1730-1740]

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.180 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1735), file 12, f.176.

^۴ *Sergei Golitsyn* [1734-1735]

^۵ *Armenians and Russia*, doc.no.181 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1735), file 10, f.37.

^۶ قزلقر در بین دربند و هشترخان واقع و شهر مرزی ایران و روسیه بوده است.

^۷ *Armenians and Russia*, doc.no.182 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1735), file 12, ff.443-445.

داده شده که مناطق اشغالی ایران را ترک کنند و ایرانیان نیز تقاضا کرده اند تا آرامنه ای که تبعه ایران بودند، به آنجا بازگردند. من از شما می خواهم که اجازه دهید که من در هشترخان یا قزلبه بمانم و در آنجا به خدمات مخلصانه ی خود به روسیه که مورد تأیید تیمسار لوشوف نیز است، ادامه دهم. من و خانواده ام نمی توانیم به ایران بازگردیم، زیرا در خدمت روسیه علیه آنان جنگیده ایم. اگر برگردم، ایرانیان مرا خواهند کشت و تگه تگه خواهند کرد.^۱

در همین راستا پتروس کاسپاروف نیز در عریضه ای به امپراتریس آنا یوانوونا در فوریه ۱۷۳۶/۱۱۴۸ ضمن شرح خدمات خویش به حکومت روسیه به عنوان یک نظامی از ۱۱۳۵/۱۷۲۲، نوشت که مایل نیست به ایران فرستاده شود، زیرا آنان او را برای نبرد های گذشته اش با ایشان خواهند کشت و استدعا کرد که آنا اجازه دهد تا وی با هم میهنان ارمنیش به خدمت در اسکادران خودشان ادامه دهد.^۲

در موردی دیگر هاکوب ایساخانوف^۳ که به همراه برادرانش تحویل ایران داده شده بود در ۱۲ ژانویه ۱۶/۱۷۴۳ ذی قعدة ۱۱۵۵ طی نامه ای به امپراتریس الیزابت^۴ ضمن شرح خدمات خود و دو برادرش از زمان پتراؤل در ارتش روسیه و جنگ با ایرانیان و عثمانیان نوشت: برادر بزرگتر من مبلغ گزافی به سفیر رشوه داد و رها شد و به روسیه بازگشت. اما من و دیگر برادرم به شبران برده شدیم. در آنجا سر برادرم به خاطر خدماتش به روسیه از بدن جدا شد، لیکن من موفق شدم فرار کنم و به هشترخان بازگردم.^۵

اما در نیمه های سال ۱۷۳۶/۱۱۴۹، با آغاز جنگ روسیه و اتریش بر ضد عثمانی در ۲۸ مه ۱۶/۱۷۳۶ محرم ۱۱۴۹، و دور شدن نادر از مرزهای روسیه و حرکت به سوی مناطق مرکزی ایران برای سرکوب شورشیان محلی، روسیه تصمیم گرفت مجدداً از آرامنه حمایت و ایشان را به روسیه جذب نماید. در ۱۴ اوت/۷ ربيع الثاني سنای حکومتی فرمان داد که:

۱- بر طبق تصمیم کابینه ی امپراتوری به ارمنیان مایل به خدمت به امپراتریس آنا باید اجازه داده شود که چنین کنند.

۲- به ارمنیانی که در قزلبه به امپراتریس آنا خدمت می کنند، حقوق سالیانه از خزانه داری هشترخان پرداخت خواهد شد.

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.183 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia (1736), file1, ff.6-7.

² *Ibid.*, doc.no.186 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia (1736), file1, ff.8-9.

³ *Hakob Isakhanov*

⁴ *Elizabeth* [1741-1762].

⁵ *Armenians and Russia*, doc.no.187 quoted from *TsGVIA*, Coll.13, group 1/107, file 43, ff.103-104.

۳- ارمنیان می توانند در هر جبهه ای که به نظر هیئت جنگ ضروری باشد، خدمت کنند.

۴- به افسران ارمنی و گرجی حقوقی مشابه با افسران پادگان هشترخان داده خواهد شد. سرهنگ دوّم پاول زینوف /اف (پوقوس زنتس)،^۱ بایستی سالیانه ۱۲۰ روبل دریافت کند. از آن رو که به زینوف /اف در طی انجام وظیفه در لشکر نيزووی^۲ سالیانه ۳۶۰ روبل پرداخت می گردید، تصمیم گرفته شد که علوفه برای اسبهایش در طی فصل زمستان داده شود.^۳

و تصمیمات دیگری نیز در این مورد گرفته شد و تسهیلات حکومت روسیه شامل آرامنه بیشتری گردید. برای نمونه شورای خصوصی به هیئت امور خارجه گزارش داد که هیئت وزیران علیاحضرت به درخواست هیئت امور خارجه، مقرر داشت که به ارمنیان و گرجیانی که هم اینک در قزلر هستند و آنانی که با نیروهای روسی در ایران خدمت کردند، بدین شرح حقوق سالیانه داده شود:

سرتیپ لازار خریستوفوروف: ۳۰۰ روبل

سرهنگ دوّم ها: پتر کاسپاروف، پاول زینوف /اف و رافایل کوزانوف^۴ هر کدام: ۱۲۰ روبل.

سرگردها: فیلیبک باسایوروف^۵ و تاگا کوزانوف^۶ هر کدام: ۱۰۰ روبل.

ستوان ها: یاکوف مارزایوف،^۷ ایوان اساتوروف،^۸ دیوید نوزیوف^۹ و ارمیو داویدوف^{۱۰} هر کدام: ۴۰ روبل.

پرچم داران: خاچاتور یاکوپوف^{۱۱} و ایلیا بوگدانوف^{۱۲} هر کدام: ۲۴ روبل.

چهار گروهبان و سه سرجوخه هر کدام: نقداً ۱۲ روبل به اضافه تدارکات و علوفه.

۱۰۴ سرباز عادی هر کدام: نقداً ۱۰ روبل، تدارکات و علوفه.

¹ Pavel Zinov'ev [Poghos Zenents']

² Nizovoi

³ Armenians and Russia, doc.no.188 quoted from TsGVIA, Coll.13, group 1/107, file 49, f.196.

⁴ Rafail Kuzanov

⁵ Filibek Basurov

⁶ Taga Kuzanov

⁷ Iakov Marzauf

⁸ Ivan Asaturov

⁹ David Neveesov

¹⁰ Eremeiu Davydof

¹¹ Khachatur Iakopov

¹² Ilia Bogdanov

سه یوز باشی ارمنی از سقناق ها: درجه ی اوّل ۲۰۰، درجه ی دوّم ۱۲۰ و درجه ی سوّم ۳۰ روبل.
به یوزباشی عمده ارمنی (اوان) که خان می باشد و خانواده ی او ۲۰۰ روبل.
جمعاً ۲,۷۴۸ روبل.^۱

در ۲۹ نوامبر ۱۷۳۹ / ۲۸ شعبان ۱۱۵۲ هییت امور خارجه به سرتیب یونگر، نوشت که در
۱۱۴۸/۱۷۳۵ یوز باشی باگی [باقر] نیز در میان ارامنه و گرجی هایی بود که به خدمت آنا وارد
شدند. مقرر می داریم که به او حقوق و شغل قبلی وی داده شود.^۲

در ۲۰ مارس ۲۲/۱۷۴۰ ذی حجه ۱۱۵۲ هییت امور خارجه به میخاییل گولیتسین^۳ نوشت که سال
گذشته، یوز باشی باگی به سنت پترزبورگ آمد و از طرف خود و دیگر یوزباشی های ارمنی
درخواست کرد که به آنان اجازه داده شود که قزلبدر را ترک کنند و در هشترخان سکونت گزینند.
تحقیق کنید که آیا ممکن است که ارمنیان در هشترخان زندگی کنند. آیا می تواند منزل برای آنان
فراهم شود.^۴

لذا اسکادران ارمنی در آن زمان منحل نشد، بلکه تبدیل به یک واحد منظم در ارتش روسیه شد که
تعداد افراد آن کاهش یافت ولیکن فرماندهی آن در دست ارامنه بود و تا سال ۱۷۴۶/۱۱۵۹ در
هشترخان و تا سال ۱۷۴۷/۱۱۶۰ در قلعه جدید قزلبدر در جنوب غربی هشترخان اسکان داده شد.
یکی از علل عدم انحلال اسکادران ارمنی نیاز ارتش روسیه به مترجمین شفاهی ارمنی بود.
اسکادران که اینک به بخشی از ارتش روسیه تبدیل شده بود، در جنگ روسیه-عثمانی از ۱۷۳۹-
۱۱۴۹-۱۱۵۲/۱۷۳۶ و جنگ روسیه-سوئد ۱۷۴۳-۱۱۵۶/۱۷۴۱-۱۱۵۴ شرکت داشت و بعد از
مرگ تیمسار لازار خریستوفوروف، فرماندهی آن به سرهنگ دوّم پتر کاسپاروف سپرده شد. در
اواخر حکومت نادر در ۲۵ ژوئیه ۱۴/۱۷۴۴ جمادی الثانی ۱۱۵۷/امپراتریس الیزابت طی حکمی به
تاگا کوزانوف، عضو اسکادران گرجی، درجه سرهنگ دوّمی اعطاء نمود.^۵ در ۱۸ ژانویه ۱۴/۱۷۴۵
ذی حجه ۱۱۵۷ اعلام شد که جمعاً ۷۹ نفر ارمنی در دژ قزلبدر تحت امر سرتیب لازار
خریستوفوروف خدمت می کنند.^۶

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.192 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1736), file 37, ff.1-2.

² *Ibid.*, doc.no.207 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia (1738), file 3, f.32.

³ *Michael Golitsyn*

⁴ *Armenians and Russia*, doc.no.208 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1740), file 3, f.14.

⁵ *Ibid.*, doc.no.220 quoted from *TsGVIA*, Coll. 13, group 1/170, file 43, f.185.

⁶ *Ibid.*, doc.no.221 quoted from *TsGVIA*, Coll. 13, group 1/170, file 49, f.37.

۲. ۵. ۱: ادامه حمایت صوری روسیه از ارامنه، و نبردهای بدون پشتیبانی

همان طور که گفته شد پس از مرگ پتر اول همسرش به نام کاترین اول بر تخت سلطنت جلوس کرد. ملک‌ها با وجود آزدگی از رفتار پتر اول به محض اطلاع از مرگ او، هییتی به همراه یوزباشی باغین و کوخا^۱ چلبی^۲ از دربند به سنت پترزبورگ فرستادند و پس از ادای تسلیت خاطر- نشان نمودند که ساری مصطفی پاشا با ۴۰,۰۰۰ سرباز به قراباغ حمله کرده و بعد از هشت روز جنگ نابرابر با قوای آنان شکست خورده و لاجرم عقب نشینی نموده است ولی ملک‌ها نمی-توانند بیشتر مقاومت کنند و لذا از امپراتریس درخواست اعزام قوای کمکی نمودند.

امپراتریس روسیه طی فرمانی در ۲۲ فوریه ۱۹/۱۷۲۶ جمادی الثانی ۱۱۳۸ حمایت خود را از ملک‌ها اعلام کرد و اظهار نمود که در مورد اعزام نیروی کمکی به وسیله کوخا چلبی، ارامنه را از نظرات خود آگاه خواهد کرد و به هییت اعزامی توصیه نمود به مقاومت خود ادامه دهند تا نیروهای کمکی در تحت فرماندهی واختانگ ششم گرجی و تیمسار دولگورگی برسند.^۳ بعداً نیز ملک‌ها چندین بار با اعزام هییت‌هایی تقاضای کمک نمودند، ولی کمکی دریافت نکردند و به ناچار فقط به قوای خود متکی بودند.^۴ در واقع کاترین اول در تعقیب سیاست پتر، ارامنه را به حال خود وا گذاشت. به نظر می‌رسد که سرزمین‌های قفقاز به دلایل گوناگون و مهم‌ترین آنها حساسیت و قدرت عثمانی، برای روس‌ها غیر قابل تصرف به نظر می‌آمده است ولی ارامنه همچنان آگاه یا ناآگاه از اهداف روسیه، در درخواست از روسیه برای ورود به این سرزمین‌ها و کمک به آنان در تشکیل یک حکومت ارمنی اصرار می‌ورزیدند. البته روس‌ها نیز با حمایت لفظی به ایشان دل‌گرمی می‌دادند. هدف روس‌ها تصرف نواحی جنوبی ساحل دریای خزر در گیلان و مازندران و استرآباد و باکو و دربند و الحاق آن نواحی به خاک روسیه بود که عملاً نیز این کار را نموده بودند.

در ۲۲ مه ۹/۱۷۲۵ رمضان ۱۱۳۷ کنت گولووکین به تیمسار ماتیوشکین اطلاع داد که تعدادی از فرمان‌های کاترین اول را که در رابطه با ارامنه ای است که در فکر اسکان در روسیه می‌باشند، برای وی فرستاده و توصیه کرد که اگر فکر می‌کند که میتواند وفاداری ارامنه را به روسیه جلب کند، با ملایمت به این کار اقدام نماید. تمام ارامنه و گرجیانی را که مایلند به سوی روسیه بیایند،

^۱ کوخا ریش سفید و بزرگتر ده و احتمالاً محرف کلمه ی کدخدا میباشد

^۲ K'evkha Ch'ēlēbi

^۳ Armenians and Russia, doc.no.148 quoted from AVPR, Coll. 100 (1725-1726), file 5, f.32; also in Ezov, doc.284.

^۴ رافی، ص ۲۱.

یافته و به آنان نقدینگی و پول بدهد. میناس واردپت نیز اعلام کرده که آرامنه گیلان آماده پیوستن به نیروهای روسی می باشند.^۱ سخن میناس واردپت قدری غریب می نماید. با توجه به اینکه مدت ها بود روس ها گیلان را تصرف کرده بودند، چه چیزی آرامنه را از پیوستن به روس ها باز می داشت؟ به نظر می آید که تعداد آرامنه ای که بالفعل می توانسته اند به روس ها پیوندند، بیش از آن تعدادی بوده است که عملاً این کار را کرده بودند. ظاهراً اشخاصی چون میناس واردپت در گزارش های خود مبالغه می کرده اند و آرامنه بسیاری نیز بوده اند که علیرغم مشکلات موجود در ایران خواهان همکاری با روس ها نبوده اند و شواهد گوناگونی این مطلب را تأیید می کنند. از جمله شواهد، همین گزارش میناس از آمادگی آرامنه گیلان برای پیوستن به نیروهای روسی سه یا چهار سال پس از تسخیر گیلان است.

در همین حین جنگ بر ضد نیروهای روسی در نواحی اشغالی ادامه داشت. در ۳۰ مه ۱۱/۱۷۲۵ رمضان ۱۱۳۷ تیمسار ماتیوشکین به هیئت جنگ گزارش داد که حاکم رشت، محمد علی خان شعرلو^۲ و نیروهایش در نزدیکی لشت مادان^۳ مستقر شده و دژی در کرانه رود پسیخان ساخته اند و وی ۵۱۷ نیروی منظم و نامنظم برای مقابله با او فرستاده است. به محض مشاهده نیروهای روسی، ایرانیان دژ را در ۲۲ مه/ ۹ رمضان ترک گفته و در لشت مادان پناه گرفتند. قرآق ها، ارمنی ها و گرجیان آنان را تعقیب کرده و وارد لشت مادان شدند. سپس جنگی واقع و ایرانیان شکست خوردند و ۵۰ نفر از ایشان کشته شد و مقدار بسیار زیادی از ملزومات نظامی شامل ۲۶ اسب، ۳ قاطر، ۷ توپ برنزی و ۸۳۰ گلوله توپ به غنیمت گرفته شد.^۴ برخی از نقاط درگیری ها و مشخصات آنها را بین نیروهای روسی و هم رزمان گرجی و ارمنی ایشان را با نیروهای ایرانی می توان چنین فهرست کرد. نبرد ۱۱۳۶/۱۷۲۳ در رشت بر ضد هفت خان ایرانی؛ نبرد ۱۱۴۰/۱۷۲۷ در لشت مادان بر ضد محمد علی خان شعرلو؛ نبرد ۱۱۳۸/۱۷۲۵ بر ضد نیروهای پنج خان؛ نبرد ۱۱۳۹/۱۷۲۶ بر ضد افغانان در رودسر؛^۵ نبرد در حوالی دهکده ی کیچیک^۶ بر ضد خان های گیلانی: آقا کی^۷ و کیردا قلی^۸؛ کسگر^۹؛ فومن^{۱۰} و کسما^{۱۱} رشت؛^۱ و نبرد های سال ۱۱۳۶/۱۷۲۴

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.140 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1725), file 3, f.13.

^۲ *Mohammad Ali Ša'rlu Khan*

^۳ *Lashmadan*

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.141 quoted from *TsGAVIA*, Coll. 20, group 1/47, file 9, ff.1-2.

^۵ *Rudsar*

^۶ *Kichik*

^۷ *Agaki*

^۸ *Kirda Qolī*

^۹ *Keskar*

^{۱۰} *Pumin*

^{۱۱} *Kesme*

کسگر و رشت بر ضد موسی خان^۲ و یقیا خان^۳ و در ۱۱۳۷/۱۷۲۵ در لشت مادان و رودخانه تولون^۴ و در خاتمه ی همان سال نبرد با راهزنان گیلانی در کنار رودخانه پسیخان، در ۱۱۳۸/۱۷۲۶ نبرد با حاجی باقر در شنبه بازار^۵ و در ۱۱۴۰/۱۷۲۷ در همان منطقه با راهزنان ایرانی و در ۱۱۴۱/۱۷۲۸ در نبرد لاهیجان با قورچی باشی^۶ ممکن است که چون فهرست بالا را از چندین سند استخراج کرده ایم، به یک درگیری دوبار اشاره شده باشد.

در ۲۸ اکتبر ۱۹/۱۷۲۵ صفر ۱۱۳۸ بزرگان قَبَله نامه ای برای پتر/اول که پیش از تاریخ آن فوت شده بود فرستادند و اعلام نمودند که قشون عثمانی به ولایت قَبَله رسیده و به زودی قلعه ی آن سقوط خواهد کرد. آنگاه آنان به شامخور وارد خواهند شد و ایشان را خواهند کشت یا وادار به تغییر دین خواهند نمود. عثمانیان کشیش آنان را کشته و کلیسای ایشان را آتش زده اند. به خاطر مسیح سپاهی بفرست و شماخی را اشغال کن. مردان ما که ترکی می دانند، به گنجه رفته و قشون عثمانی را دیده اند، شنیده اند که بعد از گرفتن شماخی، عثمانیان در فکر تسخیر باکو و دربند هستند.^۷ به نظر می رسد که اهالی قَبَله متوجه شده بودند که توجه پتر/اول به نواحی جنوبی ساحل دریای خزر می باشد و از این رو به وی هشدار دادند که عثمانیان در فکر تسخیر باکو و دربند که در آن موقع در تصرف روس ها بود می باشند تا به این وسیله پتر/اول را به واکنش برانگیزند، اما غافل از آنکه پتر فوت شده و جانشین وی نیز پیرو سیاست وی می باشد.

در ۱۷ دسامبر ۱۹/۱۷۲۵ ربیع الثانی ۱۱۳۸ کوخا چلبی به هیئت امور خارجه روسیه گزارش کرد که سال گذشته وی و وارداپت آنتون^۸ به سقناق های ارمنی نامه برده اند. آنان با یک کاروان بازرگانی به شماخی سفر نموده و از آنجا برای آرامنه قراباغ پیغام فرستادند. اما قاصد کشته شد و پیغام به دودبیگ فرمانده ی شیروان تحویل گردید. آنگاه ایشان تصمیم گرفتند که به نزدیکترین استحکامات ارمنی که شوشی بود بروند. شوشی در فاصله ی چهار روز از شماخی قرار دارد. کوه- های صخره ای شوشی را محاصره کرده است و ارمنیان مسلح تحت فرماندهی یوزباشی اول از آن

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.262 quoted from *TsGVIA*, Coll. 13, group 1/107, file 99, ff.136-144.

^۲ *Musa Khan*

^۳ *Yeqia' Khan*

^۴ *Tulun River*

^۵ *Shamebazar*

^۶ *Armenians and Russia*, doc.no.263 quoted from *TsGVIA*, Coll.13, group 1/107, file 106, f.1233.

^۷ *Ibid.*, doc.no.143 quoted from *Ezov*, doc.280.

^۸ *Vardapet Anton*

حراست میکنند. شایعاتی وجود دارد که آرامنه در چند کشمکش عثمانیان را شکست داده و عثمانیان از دآودبیگ شیروانی کمک خواسته اند.^۱

رهبران شش روستای ارمنی در ناحیه قَبَله در ۶ فوریه ۳/۱۷۲۶ جمادی الثانی ۱۱۳۸ به کاترین اول نوشتند که سربازان ترک گنجه را گرفته و ممکن است به زودی شماخی را نیز بگیرند. عثمانیان به روستاهای ایشان و دیگران در شکی حمله کرده و آنها را ویران کرده اند. آنان اجباراً مردم را وادار به تغییر مذهب نموده و کلیساها و کتاب ها را سوزانده و روحانیون را کشته اند. این رهبران از کاترین اول تقاضای کمک کردند.^۲

در پاسخ به این درخواست ها در ۱۴ فوریه/۱۱ جمادی الثانی هیئت امور خارجه اعلامیه ای صادر نمود مبنی بر این که کاترین اول دستور داده که گروه های ارمنی در ایران حمایت شوند و نیروی کافی به سقناق های ارمنی برای کمک به مقاومتشان اعزام شود.^۳ آیا اینکه واقعاً کمکی به این سقناق ها شد، باید مورد بررسی قرار بگیرد.

چند روز بعد کاترین اول در نامه ای به کاتولیکوس یسای [گندرابار]، کاتولیکوس نستور (نرسس) [یرس مانکاس]، و به ملک اگان و یوزباشی اوان و ارمنیان دیگر، نظر مساعد خود را به ایشان اعلام کرد.^۴

در نامه ی نوشته شده توسط مخیتار بیگ^۵ معاون دآویت بیگ ارمنی و گروهی دیگر از قاپان به کاترین اول در ۲۴ مارس ۲۰/۱۷۲۶ رجب ۱۱۳۸ به وی اطلاع داده شد که لزگی ها به روستاهای ایشان حمله کرده، صومعه ها را منهدم، کلیساها را سوزانده و مردم را کشته و اسیر کرده اند. واحد های سواره و پیاده نظام ایرانی نیز به ایشان حمله و وادارشان نموده اند که در مخفی گاه های کوهستانی پناه بجویند. ارمنیان در آنجا در مقابل دست اندازی های ایشان مقاومت کرده و موفق شده اند که آنان را در جنگ شکست داده و تعداد زیادی از ایشان را به قتل برسانند. ایرانیان عقب نشینی کرده، اما کلیساهای ایشان را آتش زده، دهقانان را کشته و زنان و کودکان را به اسارت برده اند. عثمانیان به یرموک^۶ آمده اند. واحدهای سواره و پیاده نظام آنان کلیساها، صومعه ها و روستاهای را ویران کرده اند. آنان نیز آرامنه را کشته و به اسارت برده اند. عثمانیان اکنون استحکامات ما را در محاصره گرفته و در نظر دارند که ارمنیان را وادار به تسلیم کنند. ما موفق

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.144 quoted from *Ezov*, doc.281.

^۲ *Ibid.*, doc.no.146 quoted from *AVPR*, Coll. 100 (1725-1726), file 7, f.10.

^۳ *Ibid.*, doc.no.147 quoted from *Ezov*, doc.282.

^۴ *Ibid.*, doc.no.148 quoted from *AVPR*, Coll. 100 (1726), file 5, f.32; also in *Ezov*, doc. 284.

^۵ *Mkhit'ar bek (Mkhit'ar Sparabet)*

^۶ *Jermuk*

شده ایم که آنان را از کوهستان بیرون برانیم و تعداد بسیاری از آنان راکشته ایم، اما آنان مردان بیشتری آورده و ما را محاصره کرده اند. تمام راه ها بسته شده اند و نمی توانیم فرار کنیم. چهار سال است [از ۱۷۲۲/۱۱۳۵] که با ایشان در حال جنگ هستیم و امیدواریم که وزیران و تیمساران شما، شما را از وضعیّت نامساعد ما مطلع سازند و ما را با کمک های ضروری حمایت کنید.^۱ در این موقع در ایران حکومت مرکزی مستقری وجود نداشت و به درستی معلوم نیست که کدام ایرانی ها به ارامنه حمله می کرده اند. می دانیم که شاه تهماسب در این هنگام در فکر بازپس گیری اصفهان بود و قفقاز جزو الویت های او نبود. افغان ها نیز هرگز به قفقاز نیامدند. لذا می توان نتیجه گیری کرد که این ایرانی ها، در اغلب موارد گروه هایی بودند که از هرج و مرج موجود در ایران سوء استفاده کرده و به قصد قتل و غارت و گرفتن اسیر به ارامنه حمله می کردند، ضمن آنکه ارامنه نیز اگر فرصتی به دست می داد از حمله به دیگر اقوام ایرانی برای مقابله به مثل و یا حتی تهاجم ابتدا به ساکن خودداری نمی نمودند.^۲ به عبارت دیگر ارامنه و دیگر اقوام صلح جوی ایرانی، هر دو قربانی هرج و مرج و ناامنی پس از سقوط اصفهان بودند و عده ای غارت گر و فرصت طلب به هر دو گروه حمله و دست به قتل و غارت و چپاول می زدند.

در ۲۵ مارس ۲۱/۱۷۲۶ رجب ۱۱۳۸ کاتولیکوس یسای در نامه ای به شاهزاده گولیتسین^۳ عضو هیئت جنگ ضمن تأیید مطالب قبلی نوشت که عثمانیان تغلیس، ایروان، گنجه، تبریز و بسیاری از شهرهای دیگر را گرفته اند. وی افزود: ما تنها شهر باقی مانده هستیم. آنان هجوم خود را در این بهار تشدید کرده اند و در نظر دارند که به شماخی، باکو و دربند یورش برند. اگر شما نیروهایتان را اکنون حرکت دهید، ایشان تا عید پاک در شماخی خواهند بود.^۴

گفتیم که تهماسب وادار به ترک تبریز شد. وی در نهایت به سمنان و از آنجا به خراسان رفت و نادر در خراسان به وی ملحق شد و در آنجا رقیب نادر فتح علی خان قاجار به توطئه وی کشته شد.^۵ پس از کشته شدن وی، تمام امور شاه تهماسب به دست نادر افتاد. ذیل تاریخ دقیق مرگ فتح علی خان را ۱۴ صفر ۱۱/۱۱۳۹ اکتبر ۱۷۲۶ آورده است.^۶

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.149 quoted from *AVPR*, Coll. 100(1726), file 4, f.2.

^۲ دو سرسو، صص ۲۸۷-۲۸۸.

^۳ *Mikhael Mikhailovich Golitsyn* [1681-1764]

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.150 quoted from *Ezov*, doc. 287; original in *AVPR*, Coll. 100 (1726), file 5, f.2.

^۵ مروی، ج ۱، صص ۶۶-۶۵.

^۶ مآثر سلطانیه، ص ۹.

در ۳۰ نوامبر/۵ ربیع الثانی همان سال شاهزاده دولگوروکوف از رشت گزارش داد که ارامنه ی سقناق [در قراباغ] و یوزباشی های ایشان در اینجا مصرانه تقاضا دارند که به نیروهای روسی بپیوندند و نیز تعدادی ولو اندک از نیروهای روسی به کمک ایشان فرستاده شوند. از آن رو که وی مایل نیست با عثمانیان مقابله کند از ارمنی ها خواسته صبور باشند. ارمنیان با درک اینکه کمکی در کار نیست، نزاعی بزرگ را بر ضد عثمانیان برپا ساخته اند. اگر ارتش ما به ارمنیان ملحق شود، عثمانیان که نیرومند نیستند، شکست خواهند خورد. شاهزاده کوشید تا آنان را قانع کند که در سرزمین های ایرانی تحت کنترل روسیه مستقر شوند، اما آنان مایل نیستند که مایملک و زمین های خوب خود را رها کنند و به یک منطقه لم یزرع بروند.^۱

در ۱۱۳۹/۱۷۲۷ کاترین اوئل در گذشت و به جای وی پتر دوم^۲ نوه پتر اوئل که کودکی ۱۲ ساله بود، امپراتور روسیه شد. اختیار امور روسیه در دوره فرمانروایی پتر دوم که بیش از سه سال به طول نیانجامید، در دست شاهزاده ایوان دولگورکی بود.

در ۱۱ مه ۲۰/۱۷۲۷ رمضان ۱۱۳۹ تیمسار دولگوروکوف از دربند به هیئت امور خارجه گزارش داد که ساری مصطفی پاشا با قشون خود گنجه را گرفته و ارمنیان سقناق [در قراباغ] را محاصره کرده و می کوشد که آنان را مجبور کند که به باب عالی تسلیم شوند. واضح است که جنگجویان ارمنی برای ما بدون فایده هستند و حتی اگر ۵,۰۰۰ نفر از ایشان به ما ملحق شوند، نگهداری آنان بیش از ارزش آنان برای ما هزینه خواهد داشت. آنان قابل مقایسه با فقط یک هنگ پیاده نظام یا سواره نظام ما نیستند. چون بر طبق پیمانمان (۱۱۳۶/۱۷۲۴) باید روابط دوستانه را با باب عالی حفظ کنیم، آیا راه دیگری وجود دارد که بتوانیم بدون در خطر افکندن روابط خودمان با باب عالی به ارامنه کمک کنیم؟ ما باید برای ارامنه روشن کنیم که نمی توانیم روابط خود را با باب عالی قطع کنیم و ارامنه باید استحکامات خویش را ترک کنند و در قلمرو روسیه پناه بجویند.^۳ شورای عالی خصوصی در جواب به تیمسار دولگوروکوف در ۱۵ اوت/۲۷ ذی حجه نوشت که در حال حاضر شما ارمنیان را قانع کنید که مقاومت خود را بر ضد عثمانیان ادامه دهند و تسلیم نشوند. عثمانیان تا کنون قادر نبوده اند که استحکامات ارمنیان را تسخیر کنند، در آینده نیز نخواهند توانست. بنابراین عاقلانه است که به نگهداشتن ارمنیان در منطقه و حرکت عمیق تر به داخل خاک ایران ادامه بدهیم.^۴ اما خواهیم دید که چنین نشد و چندی بعد عثمانی ها ارامنه را حتی در سقناق ها شکست داده و بسیاری از ایشان را کشته و اسیر و بسیاری را وادار به گریز نمودند.

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.152 quoted from *Ezov*, doc. 289.

² *Peter II* [1727-1730]

³ *Armenians and Russia*, doc.no.154 quoted from *Ezov*, doc. 290.

⁴ *Ibid*, doc.no.155 quoted from *AVPR*, Coll. 100(1727), file 1, f.11; also in *Ezov*, doc. 294.

در ژوئیه ۱۷۲۸/ ذی حجه ۱۱۴۰ میناس واردایت به هیئت امور خارجه اطلاع داد که ۲۳ نفر از ارمنیان، لهستان را ترک کرده و به مسکو آمده و در انتظار اجازه ی پتر دوّم میباشند که به سقناق [در قراباغ] بروند.^۱

سیاست روس ها در این دوره آن بود که مخفیانه از ارامنه در سرزمین های اشغالی ایران در راستای اهداف خویش حمایت کنند، اما امضاء قرارداد ۱۱۳۶/۱۷۲۴ با عثمانی ها تا حدود زیادی دست روس ها را برای حمایت علنی بسته بود و ارامنه نیز که با مشاهده هرج و مرج در ایران به انگیزه- های مختلف و به امید حمایت روسیه سر به شورش برداشته بودند، اینک مجبور بودند به تنهایی در مقابل عثمانی ها از خود دفاع کنند که این نیز خارج از توان ایشان بود. لذا در اسنادی که دیدیم و خواهیم دید، مکرراً از روس ها تقاضا می کردند که به کمک ایشان بیایند و در مقابل روس ها نیز از ارامنه می خواستند که یا به داخل سرزمین های اشغالی روسیه بیایند و یا فعلاً سکوت اختیار کنند و به حمایت لفظی اکتفا می کردند. اغلب ارامنه به جهت مایل نبودند و یا نمی توانستند به پیشنهاد های روسیه جواب مثبت دهند. دلیل اوّل این بود که نمی خواستند زادگاه های خود را که بسیار حاصل خیز نیز بود، ترک کنند و دیگر آنکه به جهت همکاری هایی که با روسیان کرده بودند و نیز کشمکش های دینی، اکنون اگر سکوت هم می کردند، عثمانی ها و ایرانیان آنان را به حال خویش رها نمی کردند. در ضمن آنکه روس ها نیز بسیار مایل بودند که ارامنه هم چنان علیرغم تمام مشکلاتی که داشتند، در سرزمینهای اشغالی ایران حضور داشته و گزارش های لازم را برای روسیه گردآوری و ارسال نمایند. در واقع ارامنه در بن بست گیر افتاده بودند، و این در زمانی بود که ارامنه کشورهای دیگر که از واقعه خبر نداشتند، برای کمک به ایشان به ایران می آمدند. علیرغم شکست ارامنه در جاهای دیگر، اما د/ویت بیگ کماکان در ناحیه قاپان با عثمانی ها می- جنگید. عثمانی ها قصد داشتند مقرر فرماندهی د/ویت بیگ را در ناحیه هالیدزور تسخیر کنند. وی با قوای اندک خود به عثمانی ها که در حدود ۲۰,۰۰۰ نفر بودند هجوم برد و در مدت کوتاهی قاپان، بایگوشات، چاواندار، گنواز و گغتان را از آنان بازپس گرفت و شهرهای مغری^۲ و اردویاد را تصرف نمود. شاه تهماسب با دریافت این گزارش ها به د/ویت بیگ پرچم و اسب های اصیل بخشید و طی فرمانی به او لقب بیگلربیگی اعطاء کرد و حکومت سرزمین های اشغالی را به وی واگذار نمود، ولی د/ویت بیگ اندکی بعد در سال ۱۱۴۰/۱۷۲۸ درگذشت و نتوانست از مواهب اعطایی بهره ای ببرد.^۳

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no. 158 quoted from *AVPR*, Coll. 100 (1728), file 3, ff.26-27.

^۲ *Meghri*

^۳ رافی، ص ۲۴.

شرف که در این هنگام قدرت را در اصفهان به دست داشت پس از جنگ با عثمانی ها و شکست دادن ایشان، در صدد مصالحه با آنان برآمد. پس از مذاکراتی که در همدان بین نمایندگان طرفین انجام شد، در ۲۷ صفر ۱۱۴۰/۱۳ اکتبر ۱۷۲۷/شرف ضمن به رسمیت شناختن خلافت عثمانی، حاکمیت عثمانیها را بر قراباغ، تفلیس، نخجوان، شیروان، گنجه، تبریز، مراغه، خوی، زنجان، کرمانشاه، لرستان، همدان و نهاوند را نیز پذیرفت. آنان نیز حکومت وی را به رسمیت شناختند و امتیازاتی به او دادند.

از جانب دیگر نیز در ۱۳ فوریه ۱۴/۱۷۲۹ رجب ۱۱۴۱ توافق نامه ای بین روس ها و افغان ها منعقد شد که مرز های بین ایران و روسیه را تعیین می کرد. بر مبنای این توافق نامه /شرف حاکمیت روس ها را بر تمام مناطقی که قبلاً /اسماعیل بیگ /اعتمادالدوله به روسیه واگذار کرده بود، به رسمیت شناخت.^۱

تبرستان

۲. ۳. ۵: شکست ارمنه از عثمانی ها در قفقاز، استقرار حکومت مرکزی در ایران

در ۲۴ ژانویه و ۲۴ ژوئن/۲۳ جمادی الثانی و ۲۷ ذی قعدة همان سال تیمسار رومیانتسف^۲ گزارش داد که ارمنیان دائماً می گویند که سرخای پیمان را نقض و به قلمرو روسیه حمله نموده است. آنان اصرار دارند که ما نیرو هایمان را به سقناق ها گسیل کنیم. من باور نمی کنم که مردم عادی خانه ها و مایملکشان را برای آمدن به روسیه رها کنند. آنان موفق شده اند در مقابل عثمانیان از خودشان دفاع کنند. با وجود این اگر همگی ایشان به روسیه بیایند، ما وسیله ای برای پذیرایی از آنان نداریم.^۳ در فوریه/۱۶ رجب ملک های قراباغ در نامه ای به پتر دوّم خاطر نشان ساختند که پیش از این درخواست های زیادی به او در طلب یاری برای جنگ با عثمانیان فرستاده اند و اینک در معرض خطری سهمگین قرار گرفته و دوباره نیاز به کمک دارند.^۴

در ۲۱ اکتبر ۲۸/۱۷۲۹ ربیع الاول ۱۱۴۲ یوزباشی تارخان از ایران به مسکو رفت و گزارش زیر را به هیئت امور خارجه تسلیم نمود:

۱. ارمنیان مستقر در سقناق ها از چهار واحد نظامی تشکیل شده اند که در تحت فرماندهی شش مرد میباشند: /اون، تارخان، ابراهام، یوان (آگان)، باگی و اواک.^۵ آنان ۳۰,۰۰۰ مرد

^۱ رجوع کنید به پیوست شماره ۱۹.

^۲ Alexander Ivanovich. Rumiantsev[1680-1749]

^۳ Armenians and Russia, doc.no.159 quoted from Ezov, docs. 295, 298.

^۴ Ibid., doc.no.161 quoted from Ezov, doc. 296.

^۵ Avak

مسلح در تحت فرماندهی خویش دارند. بقیه بازرگانان و غیر نظامیانی هستند که می آیند و می روند و جزو مدافعین نیستند. آرامنه در استحکامات کوهستانی زندگی می کنند و کسی نمی تواند به این سنگرها رخنه کند.

۲. ارمنیان شمشال، شمشیرهای بلند نظامی، خنجر، تپانچه و قمه دارند و اغلب، خودشان آنها را ساخته اند.

۳. در سقناق های آنان به مقدار فراوانی گندم، ارزن، ابریشم، کتان، انگور و میوه های دیگر به عمل می آید. آنان معادن آهن، مس، نقره و سرب دارند که برای ساخت جنگ افزار از آنها استفاده می کنند. چون مردانی ندارند که طرز ساخت باروت را با مواد معدنی بدانند، دچار کمبود باروت هستند. آنان هم چنین توپ ندارند و تقاضا می نمایند که پتردوم ایشان را با استادان توپچی تجهیز کند.

۴. آنان دارای تعداد فراوانی اسب های خوب ترک و ایرانی هستند. متوع دارند و دارای گاو و گوسفند و جوجه و مرغ می باشند و به قدر کافی جنگل برای هیزم دارند.

۵. باوجود آنکه عثمانیان حمله های بسیاری کرده اند، ارمنیان ساکن در کوهستان هیچ خراجی به ایشان نپرداخته اند. فقط ارمنیانی که در روستاها زندگی می کنند و نمی توانند حمایت شوند، برای آزادی خودشان خراج و رشوه به عثمانیان می پردازند.

۶. یوز باشی ها تارخان و اوان از پتردوم تقاضا دارند که به وعده های داده شده از سوی امپراتور فقید در مورد فرستادن نیروهای روسی، توپخانه و مهمات به سقناق ها، احترام بگذارد تا آنان بتوانند عثمانیان را شکست دهند. آنان تعهد می کنند که نیروهای روسی را با گوشت، کره، ودکا و اسب های آنان را با علوفه تأمین کنند. ۵,۰۰۰ نیروی روسی کافی خواهد بود.

۷. آرامنه مایل نیستند که سرزمین های خود را ترک کرده و در سرزمین های اشغالی ایران از سوی روسیه سکونت کنند. تمام آنان مایلند که بمانند یا به سقناق ها بازگردند.^۱

کماکان به علت پیام های متناقضی که از جانب روسیه می رسید، آرامنه نمی خواستند این واقعیت را بپذیرند که روسیه طبق قرارداد صلحی که با عثمانی بر سر تجزیه ایران منعقد کرده، سرزمین های مسکونی ایشان را به عثمانی واگذار نموده و نمی تواند به یاری ایشان بشتابد و در ضمن مایل

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.162 quoted from *AVPR*, Coll. 100(1729-1731), file 1, ff.56-59; also in *Ezov*, doc. 299.

است که آنان به روسیه و یا سرزمینهای اشغالی ایران مهاجرت کنند و یا در مناطق خودشان برای عثمانیان و ایرانیان مزاحمت ایجاد کنند و عامل روسیه باشند.

البته آرامنه این واقعیت را به صورت عینی درک نموده و لذا در دژهای موسوم به سقناق در کوهستان ها موضع گرفته بودند و با عثمانی ها مشغول نبرد بودند و کماکان از جانشینان پتر اول میخواستند که به تعهدات پتر اول احترام گذاشته و به یاری ایشان بشتابند. عثمانیان نیز از این سوی تلاش می کردند که سلطه خود را بر سرزمینهای اشغالی ایران تحکیم بخشند.

اما نادر که در این هنگام فرماندهی قوای شاه تهماسب را به عهده داشت، پس از تصرف مشهد در ششم شوال ۱۱۴۰/۱۵ مه ۱۷۲۸ و کمی دیرتر تصرف هرات، توانست به حکومت ابدالی ها در آنجا خاتمه بخشد. اشرف که می دانست هدف بعدی اوست به مقابله شتافت، اما در ۶ ربیع الاول ۱۱۴۲/۲۹ سپتامبر ۱۷۲۹ از سپاه نادر در مهمان دوست دامغان شکست خورد و به طرف اصفهان گریخت. در نبرد مجددی که در ۱۹ ربیع الثانی/نوامبر در موضع خورستان در حدود ۵۰ کیلومتری اصفهان واقع شد، دوباره اشرف شکست خورد و به اصفهان گریخت. نادر پس از هفت سال در ۲۵ ربیع الثانی/۱۶ نوامبر وارد اصفهان شد. سپس به دنبال افغان ها رفت و ضربه نهایی را در قریه زرقان در حوالی شیراز به اشرف و سپاه او وارد آورد. آنگاه در جمادی الثانی ۱۱۴۲/ژانویه ۱۷۳۰ شاه تهماسب در اصفهان تاج گذاری کرد.

نادر هنگامی که اشرف را در شیراز منهدم کرد « محصلان ساعی بر ملاک [املاک] و باغبانان دیوانی و اربابی گماشته، طوعاً او کرهاً به غرس اشجار و آبادی باغات که در زمان افغانان درختی در آنها نگذاشته بودند، پرداختند و تا سه سال اهتمام نمودند و باغات اربابی و دیوانی مانند باغ فردوس و خلد برین و باغ شاه و فتح آباد و عیش آباد و حسین آباد و گلاب کده و حسن بیکی و اشرف و سعدآباد خرگامی و تکایای جانب جعفرآباد و مصلی و چهارباغ و باغات سرکت محمود آباد و قوام آباد و خلخان و دلگشا به حلیه آبادی رسید.»^۱

در ۱۵ ژوئیه/آخر ذی حجه همان سال سلطان احمد سوم به علی پاشا^۲ از شکلی فرمان داد که نیروهایش را به نیروهای فرمانده گنجه، وزیر او ابراهیم پاشا،^۳ ملحق کرده و برای تنبیه و آرام کردن سقناق ها حرکت کند. وی ادامه داد که گفته شده که گروهی از ایرانیان در شهر فراخان^۴ گرد آمده و با حکومت ما مخالفت می کنند. اگر این خبر درست باشد، آنان باید به کلی نابود شوند. دستور

^۱ فسایی، ج ۱، ص ۵۱۵.

^۲ Ali Pasha

^۳ Ibrahim Pasha

^۴ Farakhan

تصویر شماره ۲۹

نادر شاه افشار

NADER SHAH



داده ام که واحدهایی از همدان و تبریز در این مورد به تو یاری کنند. بعد از ساکت کردن ساکنین سقناق‌ها، به سوی اردبیل حرکت کن و تا زمانی که از فرمانده تبریز *مصطفی پاشا* خبری بشنوی، در آنجا اردو بزن.^۱ مجدداً *سلطان احمد سوم* در فرمانی به *علی پاشا* از شکلی نوشت که *ابراهام یوزباشی*^۲ از سقناق‌ها، فرمانی از شاه اصفهان [تیماسب دوم] گرفته و رونوشت آن را در منطقه منتشر نموده و برخی از جوان‌ها به دور وی گرد آمده‌اند. وزیر ما *ابراهیم پاشا* دستور دارد که نامبرده و اوباش وی را به هلاکت برساند. نیروهایت را بردار و به وزیر ما ملحق شو.^۳ با طلوعه ظهور دولت مرکزی قدرتمند در ایران، آرامنه به جانب ایران مایل شدند و تقاضای کمک نمودند و در موارد بسیاری نیز به همکاری با نیروهای ایرانی پرداختند که سند بالا شاهدهی برین مدعا است. *نادر* چون از امر افغان‌ها فارغ شد، *الله وردی بیگ قزوینی* و *محبعلی بیگ زنگنه* را به عنوان سفیر به نزد *عثمان پاشا*^۴ در همدان فرستاده و پس از شرح پیروزیهای خود بر افغان‌ها خواستار تخلیه نواحی تصرف شده ایران شد و تهدید کرد که در صورت عدم تخلیه: «به ضرب عمود خارا شکن که به اصطلاح رومیّه توپوز باشد، دمار از روزگار تو و لشکر تو درآورم.»^۵ اما *عثمان پاشا* وقعی به تهدید *نادر* نهداد و گفت: «به نیروی اقبال ابد مال نواب *سلطان احمد سوم* [سوم] دمار از روزگار توپوزخان برآورم.»^۶ لذا *نادر* در اول ذی حجه ۱۱۴۲/۱۷ ژوئن ۱۷۳۰ به همدان حمله کرد و عثمانی‌ها را در آنجا تارومار نمود. سپس عازم *سنندج* و *اردلان* و مراغه و *میاندوآب* و بعضی دیگر از ولایات *آذربایجان* شد و در همه جا عثمانی‌ها را شکست داد. بسیاری از عثمانی‌ها به تبریز گریختند. *نادر* روی به آنجا آورد و تبریز را نیز آزاد کرد. آنگاه به تمام پاشایان و *بیگلربیگیان* *نخجوان* و *ایروان* و غیره در ایالت *آذربایجان* که در تحت تصرف عثمانی‌ها بود، نامه نوشت و خواست که هر چه زودتر آن مناطق را تخلیه و به کشور خود بازگردند و در غیر این صورت آماده نبرد باشند.^۷ وی دژ *ایروان* را نیز محاصره نمود، اما با شورش مجدد ابدالی‌ها ناچار شد که به خراسان بازگردد و کماکان عثمانی‌ها توانستند به درهم شکستن آرامنه ادامه دهند. در ژوئن/ذی قعدة از همدان خبر رسید که *نادر* عثمانیان را در نزدیکی همدان شکست داده و سپس وارد شهر شده است. او ۷,۰۰۰ روبل از آرامنه گرفته، اما اجازه نداده که قزلباشان شهر را غارت کنند.^۸

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.163 quoted from *AKAK*, II, 1091.

^۲ *Abraham*

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.164 quoted from *AKAK*, II, 1092.

^۴ *Osman Pasha*

^۵ مروی، ج ۱، صص ۱۲۷-۱۲۶.

^۶ همان، ص ۱۲۷.

^۷ همان، صص ۱۵۰-۱۲۷.

^۸ *Armenians and Russia*, doc.no.166 quoted from *AVPR*, *Russia's Relations with Persia* (1730), file 18, f.69.

از این سوی در ۲۹ ژوئیه ۱۴/۱۷۳۰ محرم ۱۱۴۳/یوان نپلیوف^۱ سفیر روسیه در قسطنطنیه گزارش کرد که باب عالی در یک اطلاعیه رسمی اظهار کرده که بر طبق قرارداد ۱۷۲۴، ارامنه سقناق‌ها اتباع امپراتوری عثمانی می‌باشند و در نبردهای عثمانیان با ایشان، تعدادی از آنان اسیر و در میان مایملکشان، نامه‌هایی به زبان ارمنی خطاب به ارامنه‌ی در خدمت تیمسار رومیانتسف و نیز سه گذرنامه روسی پیدا شده است. مدارک گفته شده به سفیر ثابت روسیه با یک یادداشت اعتراضی از جانب وزیر عثمانی تسلیم شده است. نپلیوف در جواب گفته که هرچند تعدادی از ارامنه سقناق‌ها و از جمله ابراهام یوزباشی که نامه‌ی وی به عنوان مدرک ارائه شده، در طی سلطنت پتر دوم به روسیه آمده‌اند، به آنان هیچ کمک مالی یا نظامی داده نشده است و در ضمن افزوده که شمخال ترخو که تبعه روسیه می‌باشد، شورش کرده و از کمک باب عالی برخوردار است.^۲

در ۵ اوت/۲۱ محرم همان سال به تیمسار رومیانتسف خبر داده شد که در شماخی شنیده شده که عثمانیان ۱,۰۰۰ نیرو از سرخای درخواست کرده‌اند. او پاسخ داده که فقط ۳۰۰ یا ۴۰۰ نیرو می‌تواند بدهد. ۳۰۰ مرد به قراباغ برای درهم شکستن ارامنه اعزام شدند، اما فقط موفق شدند که یک ملک را شکست داده و بدون نتیجه بازگردند.^۳

سرانجام عثمانی‌ها موفق شدند که ارامنه را در اغلب نواحی شکست داده و جدالی که کمی بعد از سقوط اصفهان آغاز شده بود بعد از حدود هشت سال کشمکش در سال ۱۷۳۰/۱۱۴۳ موقتاً به پایان رسید. در ۲۹ اوت/۱۵ صفر تیمسار رومیانتسف گزارش داد که در ۱۸ اوت/۴ صفر یوزباشی‌های ارمنی، اسقف پتروس، و رعایای آنان و سرهنگ گریگوری که جمعاً ۱۳۷ نفر بودند، از سقناق‌ها به دربند آمدند. آنان مدعی بودند که وادار به ترک سقناق‌ها شده‌اند. دهکده‌های ارمنی در سرزمین‌های غیر مرتفع به وسیله عثمانیان تصرف و منهدم شده است. ساکنین ارمنی سقناق‌ها به یوزباشی‌ها گفته‌اند که آنان از جنگیدن با عثمانیان خسته شده‌اند. یوزباشی‌ها در هراس از تحویل خودشان به عثمانیان از سوی ارامنه، منطقه را ترک نموده‌اند. آنان ادعا می‌کنند که تمام مایملکشان را در پشت سر گذاشته‌اند و زنان و کودکانشان گروگان می‌باشند. من غذای آنان را فراهم کرده و در دهکده‌های ارمنی که در تحت سرپرستی سرتیپ سویمونوف^۴ می‌باشند، اسکان داده‌ام.^۵

^۱ Ivan Ivanovich Nepluev [1693-1773]

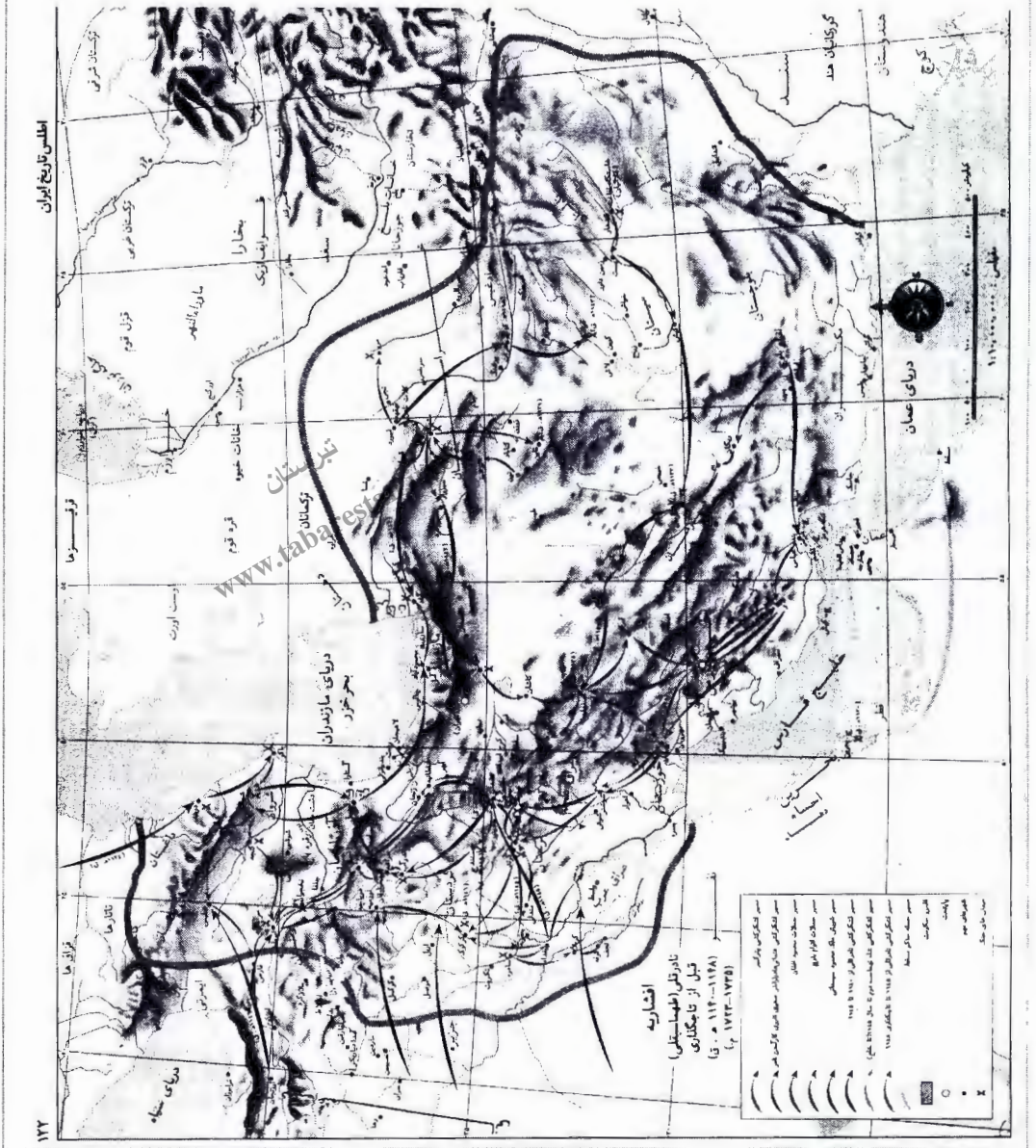
^۲ *Armenians and Russia*, doc.no.167 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Turkey (1730), file 7, ff.224-227.

^۳ *Ibid.*, doc.no.168 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1730), file 20, ff.12-13.

^۴ Fedor Ivanovich Soimonov [1682-1780]

^۵ *Armenians and Russia*, doc.no.169 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1730), file 18, ff.2-3.

ایران در دوره افشاریه^۱



^۱ اطلس تاریخ ایران؛ ص ۱۲۲.

۳. ۱. ۱: نبردهای نادر با عثمانی ها برای آزادی قفقاز

گفته شد که سرانجام ارامنه پس از هشت سال نبرد که از ۱۱۳۵-۱۱۴۳/۱۷۲۲-۱۷۳۰ به طول انجامید شکست خورده و اغلب به روسیه گریختند. اما از این سوی پیروزی های نادرینی چری ها را بر ضد سلطان احمد سوم برانگیخت و در شورش که رخ داد، در ۱۹ ربیع الاول/اکتبر وی از سلطنت خلع و سلطان محمود اول^۱ جانشین وی شد. وی تصمیم به تقویت قوای خود در ایران گرفت. در تعقیب سیاست سلطان پیشین در مارس- آوریل ۱۷۳۱/رمضان- شوال ۱۱۴۳ سلطان محمود اول خطاب به علی پاشا از شنگی فرمانی صادر کرد که: ساکنین ولایت گنجه، کافران ملعون سقناق ها، چندین سال است که مالیات نپرداخته اند. با امرا و سرخای خان شورشیان را محاصره کرده و مطیع نمایید. اگر تسلیم شدند و مالیات ها را پرداختند و رهبران وفادار به ما را پذیرفتند، آنان را به حال خود رها کن. در غیر اینصورت خانه های آنان را ویران و نظم را اعاده نما. ما در حال حاضر با ایران در حال صلح هستیم و انتظار هیچ مشکلی از آنها را نداریم.^۲ این عبارت سلطان محمود مبهم است و او چگونه با ایرانیان در صلح بود در حالیکه درگیری با قوای نادر ادامه داشت، و در نظر داشت به سقناق ها که جزو خاک ایران بودند، حمله کند. واقعیت آن است که در بهار ۱۷۳۱/۱۱۴۳ تهماسب برای تصرف ایروان عازم شد و قبل از آن نیز نادر عثمانی ها را چند بار شکست داده بود. ممکن است که جنگ تهماسب بعد از این نامه شروع شده باشد و از سوی دیگر نیز احتمالاً عثمانی ها جنگ با ایرانیان و نادر را خاتمه یافته تلقی کرده باشند و شوق دیگر آن است که وی شاید قراردادی را که با اشرف منعقد کرده بود کماکان معتبر می شمرد. به هر روی همان طور که گفته شد وقتی نادر برای مواجهه با ابدالی ها به خراسان رفت، تهماسب تصمیم گرفت که او نیز خودی نشان دهد و از این رو در بهار تصمیم گرفت که به ایروان رفته و پس از تصرف دژ آن، روانه دیگر شهرهای تصرف شده آذربایجان چون گنجه و شیروان و غیره گردد. وی با قوای خود در سه فرسخی ایروان اردو زد. در این هنگام خبر رسید که علی پاشا و تیمور پاشا^۳ با لشکر بسیار به کمک مصطفی پاشا که در قلعه ایروان بود می آیند. تهماسب قصد کرد که به مقابله قوای علی پاشا در حوالی قارص بشتابد و سپس برای تسخیر ایروان بازگردد. لذا بنه لشکر را در یکی از قلاع سه گانه ایروان گذاشت و عازم نبرد شد. علی پاشا نیز خبردار شد و تیمور پاشا را با ۴۰,۰۰۰

^۱ Sultan Mahmut I [1730-1754]

^۲ Armenians and Russia, doc.no.170 quoted from AKAK, II, 1092-1093.

^۳ Timur Pasha

سواره نظام به یاری مصطفی پاشا در قلعه ایروان فرستاد. دو سپاه در راه به هم برخوردند^۱ و «در حوالی اوچ کلیسا تلاقی فریقین شد.»^۲ تیمور پاشا شکست خورده و به قارص گریخت. علی پاشا نیز در آنجا بود. قرار بر این شد عثمانی ها روز بعد به ایروان بروند. در این هنگام به تهماسب خبر رسید که احمد پاشا حاکم بغداد و پولاد پاشا^۳ حاکم سابق همدان، کرمانشاه را گرفته و قصد دارند به عمق خاک ایران نفوذ کنند. تهماسب نوجوان که فاقد درایت نظامی و سیاسی کافی بود، تصمیم گرفت با عده ای از سواران خود شبیخونی به علی پاشا در قارص بزند و به ایروان بازگردد. تهماسب به سپاه علی پاشا حمله برد ولی کاری نتوانست از پیش ببرد و گریزان به ایروان بازگشت و دو روز در آنجا ماند. دوباره خبر رسید که سربازان عثمانی از جانب بغداد حمله کرده و کرمانشاه و کهگیلویه و همدان را تصرف نموده و اگر تهماسب در ایروان بماند، قصد دارند که به طرف اصفهان بروند. وی دوباره ایروان را محاصره نمود ولی سرانجام ایروان را رها و به سوی سنندج و اردلان حرکت کرد. پس از مراجعت وی، علی پاشا نیروی کمکی برای قلعه ایروان فرستاد. تهماسب وقتی وارد محال اردلان گردید، دستور به جمع آوری نیرو داد و به سوی همدان حرکت نمود. سپس به تهماسب خبر رسید که پولاد خان با ۶۰,۰۰۰ نیرو قلعه همدان را گرفته و احمد پاشا نیز منتظر سرعسکر روم است که از سمت مصر با ۸۰,۰۰۰ سپاه بیاید و به داخل خاک ایران حمله نماید. از این رو تهماسب روانه کرمانشاه شد و سپس به بیلاقات همدان رفت. در این هنگام کمبود آذوقه در میان قزلباشان شیوع یافت. نبردی نیز با گروهی از عثمانیان در گرفت که منجر به شکست آنان شد، اما خبر رسید که احمد پاشا با سپاه انبوه در راه است و سپاه شکست خورده فقط جلودار سپاه اصلی بوده است. لذا در هراس از احمد پاشا و کمبود آذوقه، تهماسب تصمیم گرفت که به اصفهان بازگردد و پس از گرد آوری نیروی کافی مجدداً به مقابله با عثمانی ها پردازد. چنین کرد و بعد از مدتی با ۷۰,۰۰۰ سپاه دوباره روانه همدان گردید.^۴ پیش از اینکه شاه تهماسب اصفهان را ترک نماید، مردم اصفهان بایستی مواجب ۷,۰۰۰ نفر از نیروهای او را می پرداختند که ۴,۰۰۰ تومان بر مسلمانان، ۶۰۰ تومان بر ارامنه، ۳۰۰ تومان بر هندیان و ۱۰۰ تومان بر یهودیان سرشکن شد که البته در این مرحله کاملاً توجیه پذیر بود، هر چند به گزارش فان لپزیخ^۵ هلندی: «در اثر

^۱ مروی، ج ۱، صص ۲۱۱-۲۰۸.

^۲ مستوفی، ص ۱۵۶.

^۳ Pulad Pasha

^۴ مروی، ج ۱، صص ۲۱۸-۲۱۱.

^۵ Van Leypsigh

این اخاذی اصفهان بی چیزتر شد.^۱ از آن سو احمد پاشا و پولاد پاشا با سپاه گران عازم تصرف همدان شدند. ظاهراً پولاد پاشا همدان را ترک کرده بوده یا اخبار رسیده مبنی بر استقرار وی در قلعه همدان نادرست بوده است. به هر روی مصطفی خان بیگدلی که حاکم آن دیار بود تصمیم گرفت که در قلعه به مدافعه بپردازد، اما ریش سفیدان قوم وی را از این عمل بازداشتند و کلید همدان را با هدایای بسیار به نزد احمد پاشا بردند. وی نیز کسی را به حکومت همدان تعیین نمود و خود در حوالی درجزین اردو زد. به گفته مروی تعداد سربازان سپاه عثمانی ۱۶۰،۰۰۰ نفر بوده است. جنگ در بین دو سپاه در گرفت. سپاه قزلباشان شکست فاحشی خورد. بسیاری از سربازان ایرانی کشته و اسیر شدند و تهماسب با جمعی از بزرگان به قم گریخت.^۲ در ۲۲ سپتامبر ۱۷۳۱/۲۰ ربیع الاول ۱۱۴۴ خبر شکست شاه به اصفهان رسید.^۳ تهماسب نیز آگاه شد که احمد پاشا به بغداد بازگشته، لذا جرأت کرده و به اصفهان رفت. به نادر نیز ماقوع را خبر دادند. پس از اندک مدتی «ایل چیان از جانب احمد پاشا وارد، و نامه ای (آوردند) مشتمل بر سد سنور^۴ (که) از نواحی درجزین الی سرحد بغداد (و از ایروان تا کناره ارس)^۵ در تحت تصرف اولیای دولت بندگان سکندر اساس خوانکار روم، و نواحی اصفهان و کاشان مع بلوکات در تحت (اختیار) بندگان اعلی [تهماسب] باشد.»^۶ تهماسب پیشنهاد را پذیرفت و بر این پایه در ۱۲ رجب ۱۱۴۴/۱۰ اژانویه ۱۷۳۲ صفی قلی خان شاملو نماینده شاه تهماسب قراردادی با احمد پاشا در بغداد امضاء کرد و شهرهای ایروان و تغلیس و نخجوان و شماخی و گنجه به عثمانی ها واگذار شد. در این قرارداد سخنی در مورد مبادله اسیران به میان نیامده بود.

از سوی دیگر امپراتریس آنا ایوانوونا برادر زاده پتر اول که از قدرت نادر هراسان شده بود و به دلیل تلفات بالای سربازان روسی در گیلان در اثر بیماری و نیز مناقشه با عثمانی یا به هر دلیل دیگر، تصمیم گرفت که از سرزمین های تصرف شده ایران خارج شود. پس از گفت و گوهایی که از اکتبر ۱۷۳۰/ربیع الثانی ۱۱۴۳ آغاز شد، سرانجام معاهده ی صلح ایران و روسیه معروف به معاهده

^۱ فلور، ویلم. حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)؛ ترجمه دکتر ابوالقاسم سرّی (تهران، توس، ۱۳۶۸) چاپ اول، ص ۲۳ به نقل از: *VOC 2255, ff.2280-2286*، لازم به توضیح است که اکنون این شماره اسناد در آرشیو ملی هلند [ARA] تغییر کرده است.

^۲ مروی، ج ۱، صص ۲۲۲-۲۱۸.

^۳ فلور، به نقل از: *VOC 2255, f.1832*.

^۴ سد سنور به معنی تعیین حدود است.

^۵ افزوده در حاشیه.

^۶ مروی، ج ۱، ص ۲۲۳.

رشت در تاریخ ۲۳ رجب ۱۱۴۴/۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ به امضای طرفین رسید و بر اساس آن روسیه متعهد شد که یک ماه پس از امضاء و مبادله این عهد نامه ولایات لاهیجان و رانکوه و متعلقات آن را و پنج ماه پس از امضای معاهده توسط شاه تهماسب دوم، گیلان و استرآباد و سایر نواحی کنار رود کُر را به ایران واگذار نماید و منافع ولایات کهدم و شفت را یک ماه پس از امضای قرارداد و عایدات ولایات دیگر واقع در کنار رود کُر را سه ماه پس از امضای قرارداد و تصدیق آن از جانب شاه تهماسب دوم، از تصرف روسیه خارج و در مدت پنج ماه به تصرف نماینده شاه تهماسب داده شود. استرداد نواحی آن سوی رود کُر، منوط به بازپس گیری نقاط تصرف شده [ارمنستان و گرجستان و غیره] ایران از حکومت عثمانی شد و هم چنین طرفین متعهد شدند که از بازرگانان یکدیگر در کشور های خود حمایت نمایند و از اتباع روسیه که بخواهند از طریق ایران به هندوستان بروند، هیچ گونه گمرگی و عوارض و رشوه گرفته نشود.^۱ روسیه که یکی از اهداف آن در رابطه با تصرف قسمت هایی از خاک ایران، تجارت آزادانه با هندوستان بود، اکنون با انعقاد این قرارداد در صدد تحقق بخشیدن به آن بود. ظاهراً حکومت روسیه از شکست تهماسب از عثمانی و امضاء قرارداد یک جانبه صلح با آن کشور در همان روزها خبر درستی نداشت و گرنه به این سهولت متعهد به تخلیه خاک ایران نمی گردید و یا می دانست که تصمیم گیرنده اصلی نادر است و او چنین صلحی را با عثمانی نخواهد پذیرفت.

نادر از هرات در محرم سال ۱۱۴۵/ژوئیه ۱۷۳۲ به قصد اصفهان حرکت کرد و پس از ورود به آنجا در عمارت باغ هزار جریب فرود آمد. سپس به دیدن شاه تهماسب دوم رفت و رسم ادب را به جای آورد. پس از سه روز تهماسب به دیدن نادر به باغ هزار جریب رفت و سه روز و سه شب با امرا به شرب شراب و لهو و لعب مشغول بود. با مشاهده ی وضعیّت نابهنجار تهماسب در آن روزگار آشفته ی ایران و غفلت او از امور مملکت، بزرگان کشور به سردمداری نادر وی را در ۱۰ ربیع الاول/۳۱ اوت از سلطنت خلع کرده و شاه عباس سوم، فرزند شیر خواره وی را به تخت سلطنت نشاندند و تهماسب تحت الحفظ به مشهد فرستاده شد و نادر نیز نایب السلطنه ایران گردید و از این تاریخ به بعد اسماً و رسماً صاحب اختیار مملکت گردید.^۲ وی حاکمان جدیدی برای شهرها گماشت و ایشان نیز شروع به اخذی از مردم کردند. در اصفهان مقرر شد مسلمانان ۱۰,۵۰۰ تومان، ارمنیان ۱,۰۰۰ تومان و بانیان ها^۳ ۵۰۰ تومان پرداخت نمایند و عدّه بسیاری از مردم که توان پرداخت این مبالغ را نداشتند، در زیر ضربات چوب و چماق جان سپردند و بسیاری نیز

^۱ رجوع کنید به پیوست شماره ۲۰.

^۲ مستوفی، صص ۱۵۹-۱۵۷.

^۳ *Baniyan* هندیان مقیم ایران که معمولاً پول نزول می دادند.

به یزد و نقاط دیگر گریختند.^۱ وی فرمان داد تا آرامنه و بانیان ها را سرشماری نمایند و از ایشان پول بگیرند و «نیز سهمی از دختران ایشان را برای خود خواست».^۲

اما همین نادر در سال ۱۷۳۳/۱۱۴۵ هنگامی که در خراسان بود و احتمالاً پیش از آنکه نایب السلطنه شود دستور داد تا مزارع بایر کشت شود و روستاهای ویران دوباره آباد شود و هر گاه «صاحبان آن بالقوه استطاعت دایر نمودن نداشته باشند، جهت امور دیوان به قیمت اعلی از صاحبان املاک خرید و اخراجات آن را از مال دیوان داده و آبادان نمایند و در زمین های مرغوب و محبوب قریه و قصبه بسیار احداث کرده، برای سرکار دیوان زراعت نمایند و به هیچ وجه من الوجوه به جهت مالیات و اخراجات و پیشکش و سیورسات و تحویلات مزاحم رعایا نگردند».^۳ سپس نادر عملیات خود را بر ضد عثمانی ها آغاز نمود. نخست عازم کرمانشاه شد و احمد پاشای کرد باجلان را شکست داد. سپس در ۲۲ جمادی الثانی ۱۰/ دسامبر کرمانشاه را ترک کرد و عازم بغداد شد و آنجا را محاصره کرد. احمد پاشا حاکم بغداد در ۱ صفر ۱۳/۱۱۴۶ ژوئیه ۱۷۳۳ به علت وخامت اوضاع بغداد حاضر به مذاکره شد. اما در همان روز خبر رسید که سلطان محمود اول، توپال عثمان پاشا^۴ را که در آن هنگام حاکم ایروان بود، با ۸۰,۰۰۰ سرباز به کمک احمد پاشا فرستاده است. در جنگی که در ۶ صفر ۱۸/ ژوئیه واقع شد ایرانیان شکست فاحشی خوردند و تمام بنه سپاه ایران به دست عثمانیان افتاد و نادر با نیروی باقی مانده اندک خود عقب نشینی کرد و به همدان بازگشت. نادر کار بازسازی قوای خود را در مدت کوتاهی انجام داد و در نهایت آمادگی در ۲ جمادی الثانی ۲۹/۱۱۴۶ اکتبر ۱۷۳۳ به جانب بغداد روان شد. در درگیری با پولاد پاشا در تاق کسرا وی را اسیر نمود. سپس کردان یزیدی را که متفق عثمانی ها شده بودند، شکست داد. آنگاه روانه کرکوک شد و آن را محاصره کرد. توپال عثمان پاشا برای مقابله بیرون آمد. در نهایت نبرد سختی در گرفت و توپال عثمان پاشا در آن نبرد به قتل رسید.^۵

نادر در این هنگام نمایندگان کمپانی هند شرقی هلند را در اصفهان برای دریافت پول تحت فشار قرار داده بود و در جواب فان لیبزیخ از مسئولین کمپانی، حاکم اصفهان در ۲۱ ژانویه ۵/۱۷۳۳ شعبان ۱۱۴۵ پاسخ داده بود: «می دانی که وکیل^۶ اگر سراسر کشور هم ویران شود یا امر تجارت

^۱ فلور، ص ۳۸ به نقل از: VOC 2322, f.292

^۲ همو، صص ۳۸-۳۹ به نقل از: VOC 2322, ff.305-306

^۳ مروی، ج ۱، ص ۳۱۱.

^۴ Ahmet Pasha

^۵ Topal Osman Pasha

^۶ مستوفی، صص ۱۶۴-۱۶۱.

^۷ نادر در این هنگام هنوز نایب السلطنه بود و از این رو بالقب وکیل از او یاد شده است.

قطع گردد هرگز خم به ابرو نمی آورد. تنها چیزی که در مد نظر اوست، اینست که سپاهیانش خوراک و پوشاک و زندگی خوبی داشته باشند.^۱ این رفتار نادر فقط منحصر به خارجیان نبود. در ۱۲ ژوئیه ۲۹/۱۷۳۳ محرم ۱۱۴۶ مأموران نادر برای اخذ ۲۴,۰۰۰ تومان مالیات به اصفهان آمدند، اما اکثر مردم گریخته بودند^۲ و گزارش هایی نیز از خودکشی مردم برای آسوده شدن از شر اخذی ها و تجاوزات بی شمار وی در اوایل سال ۱۷۳۳/۱۱۴۵ در دست است.^۳

پس از شکست توپال عثمان پاشا به حاکم بغداد/احمد پاشا دستور داده شد که مذاکرات صلح را با نادر آغاز نماید. احمد پاشا پس از آنکه نادر را مطمئن کرد که اختیارات کافی برای انعقاد قرارداد صلح دارد، پیمان صلحی را با وی در ۲۳ جمادی الثانی ۱۹/۱۱۴۶ دسامبر ۱۷۳۳ امضاء کرد که بر اساس آن حکومت عثمانی متعهد شد تمام سرزمینهای اشغالی را به ایران بازگرداند و به مرزهای توافق شده در قرارداد زهاب بازگردد. اسرای هر دو کشور آزاد شده و احمد پاشا به حکام ایروان، تفلیس، گنجه و شیروان دستور داد که به سرعت آن مناطق را تخلیه نمایند. اما ظاهراً حکومت عثمانی قصد خرید وقت داشت. سلطان عثمانی معاهده را تصویب نکرد و فرامین صادره برای پاشاهای ایروان، تفلیس، گنجه و شیروان مبنی بر تخلیه مناطق تصرف شده لغو و عبدالله کوپرولو جانشین توپال عثمان پاشای مقتول شد.

همان طور که گفته شد با به تخت نشستن امپراتریس آنا ایوانوونا و آغاز گفتگوهای صلح با ایران، حکومت روسیه کاملاً از آرامنه فاصله گرفت. آرامنه که به صورت ملموس متوجه تغییر کامل سیاست روس ها نسبت به خود شده بودند، پی در پی از حکومت روسیه طلب یاری می نمودند، اما به این تقاضاها کمتر پاسخ مثبتی داده می شد. کاتولیکوس نرسس [گندسازار/یرس مانکاس] در ۲۰ مه ۲۵/۱۷۳۲ ذی قعدة ۱۱۴۴ از واسیلی لوشوف خواست که در نزد آنا ایوانوونا به نفع ایشان شفاعت کند و در مقابل بربرها ایشان را یاری دهد.^۴ در ۲۷ اکتبر ۸/۱۷۳۲ جمادی الاول ۱۱۴۵ کاتولیکوس ابراهام دوّم خوشابی^۵ اسقف صومعه ی آراتیان (اوچمیادزین) از امپراتریس آنا ایوانوونا خواست که در زمان مشکلات، کمک به ایشان را فراموش نکند.^۶ حتی به شخصی مانند میناس واردایت نیز توجهی نمی شد. وی در ۷ مه ۴/۱۷۳۴ ذی حجه ۱۱۴۶ در نامه ای به آنا-

^۱ فلور، ص ۴۲ به نقل از: *VOC 2322, ff.376, 380, 389*

^۲ همو، ص ۴۳ به نقل از: *VOC 2269, f.6608 & VOC 2584*

^۳ همو، ص ۴۱ به نقل از: *VOC 2322, f.344 & VOC 2584*

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.173 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1733), file 3, ff.39-41.

^۵ *Abraham II of Khoshab [1730-1734]*

^۶ *Armenians and Russia*, doc.no.174 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1733), file 3, f.74.

ایوانوونا ضمن شرح مختصر خدمات خود به روسیه و وضعیّت فلاکت بار کنونی خود، خواستار شد که وی دستور دهد موجب معوّقه سال های ۱۱۴۴/۱۷۳۱ و ۱۱۴۵/۱۷۳۲ و ۱۱۴۶/۱۷۳۴ او را بپردازند.^۱ اما از سوی دیگر موقّعیّت های شگفت انگیز نادر در جنگ با عثمانی ها باعث تقویّت روحیه ملک های قراباغ شد و آنان دوباره با قوای خود شروع به جنگ با عثمانی ها و اخراج ایشان نمودند. در این موقع ساری مصطفی پاشا، سرعسگر عثمانی ها با قسمت عمده قوای خود در گنجه مستقر بود و بقیّه قوای او در قسمت های مختلف قراباغ مستقر شده بودند. ملک آوان [یگان] که ارشد ملک های دیگر بود و ظاهراً روابط خوبی با پاشای عثمانی داشت با ملک های دیگر مخفیانه بر ضدّ عثمانی ها دست به عمل شد. قرار شد که تمام ارامنه به طور هم زمان در شب اوّل روزه ارمنیان در زمستان شورش نموده و کلیه قوای عثمانی را که به علت سرمای زمستان در خانه های مردم مستقر شده بودند، به قتل برسانند. رمز آغاز شورش این بود: پدر قدیمی را حفظ و پدر جدید را نابود کن. منظور از پدر قدیمی ایرانیان و از پدر جدید عثمانیان بود. با آغاز شورش در زمستان ۱۱۴۵/۱۷۳۳ تمام قوای عثمانی در قراباغ و گنجه در یک شب نابود شدند ولی ساری مصطفی پاشا موقّق شد به ایروان بگریزد.

رافی که با لحنی حماسی از این شورش یاد نموده می گوید: « مبارزات ملک ها برای بیرون راندن قوای عثمانی از خاک ایران کمک بزرگی برای نادر بود. از این جهت وی بعد از جلوس به تخت سلطنت، خدمات آنان را فراموش نکرد و ملک ها را مورد تقدّر قرار داد.»^۲

در این زمان وضعیّت ارامنه طرفدار روسیه خوب نبود. در ژوین ۱۷۳۴/محرّم ۱۱۴۷ یوزباشی آوان ضمن شرح مختصر وفاداری خویش به روسیه به کنت استرمان نوشت که در ۱۱۴۱/۱۷۲۹ من به همراه پنج یوزباشی دیگر خانه هایمان را ترک کرده و تقاضای الحاق به نیروهای روسی در ایران نمودیم. ۲۵۰ مرد مسلّح نیز با ما آمدند که هزینه ۱۵۰ نفر از آنان بر عهده ی من بود. حقوق فعلی ما کافی نیست و تقاضا می کنم که درآمد تعدادی از دهکده های ناحیه ی ماشکور^۳ را به ما اعطاء کنید تا شاید تدارکات کافی داشته باشیم. آنگاه ارامنه سقناق های دیگر ارمنی نیز داوطلب پیوستن به نیروهای روسی خواهند شد.^۴

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.176 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia (1735), file 4, f.8.

^۲ رافی، صص ۲۴-۲۲.

^۳ *Mushkur*

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.177 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia (1733), file 4, ff.8-9.

وضعیت سقناق‌ها نیز اسف‌بار بود. کاتولیکوس ابراهام کرتی [اوپمیادزین] در توصیف وضعیت ساکنین یکی از سقناق‌های کوچک آورده که: پیش از این ۵۰۰ خانوار در دهکده خندزورک زندگی می‌کردند، اما تعداد بسیاری از ایشان به وسیله عثمانیان کشته شدند بودند. عثمانیان و ارتش ایشان بارها در دژهای دیگر به آرامنه حمله کرده و پس نشانده شده بودند. اما آنان موفق شده بودند که یک سمت از مسیل خندزورسک را که که ساکنین آن غار نداشتند تا به هم کمک کنند، بگیرند. آنان زنان و کودکان را به عنوان غنیمت گرفته و مردان را قتل عام نموده و رفته بودند. در نتیجه فقط نیم یا یک سوّم از ساکنین جان سالم بدر برده بودند. آنان که نجات یافته بودند، غارهایی روبروی همدیگر داشتند و موفق شده بودند با تفنگ از همدیگر در مقابل عثمانیان دفاع کنند. پیش از این، آنان قالی و قالیچه‌های اعلا می‌بافتند، اما اینک فقط تعداد معدودی از بافندگان باقی مانده بودند.^۱

نادر در ۱۴ ذی قعدة ۱۱۴۶/۱۸ اویل ۱۷۳۴ به قصد آزاد کردن سرزمین‌های تصرف شده ایران از دست عثمانی‌ها و روس‌ها از شیراز به جانب اصفهان حرکت کرد. در ۲۵ ذی قعدة ۲۹ اویل به اصفهان رسید. در همین مدت سفیری از جانب عثمانی آمد و اطلاع داد که *عبدالله پاشای کوپرولوس* / *اوغلی* که اکنون در دیاربکر است، از جانب دربار عثمانی به سرداری برگزیده شده و اختیار جنگ و صلح دارد. نادر سفیری به نزد *عبدالله پاشا* فرستاد و اعلام نمود که نظر او به تصرف ولایت آن طرف آب ارس است و اگر عثمانی خود به طریق مسالمت‌جویانه آنجا را تخلیه نکند، به زور آن را پس خواهد گرفت. پیش از این به درخواست نادر روس‌ها گیلانات را تخلیه نموده و استرداد دربند و باکو را منوط به بازپس‌گیری قلعه ایروان از عثمانی‌ها نموده بودند. سرگی گولیتزین در این هنگام به عنوان سفیر در دربار ایران به سر می‌برد و نادر مقرر نموده بود که وی در همه جا همراه او باشد. وی سپس در ۱۲ محرم ۱۴/۱۱۴۷ ژوین ۱۷۳۴ عازم همدان و سرانجام در ۱۹ ربیع الاول ۱۹ اوت وارد اردبیل گردید و چون پاشاهای عثمانی از فرمان *احمد پاشا* حاکم بغداد مبنی بر تخلیه مناطق تصرف شده سرپیچیده بودند و جواب درستی نیز از سوی حکومت عثمانی دریافت نداشت، عازم شیروان شد و در ۲۵ ربیع الاول ۲۵ اوت به شماخی رسید. سرخای لگزی پیش از رسیدن نادر، از شماخی گریخته و در قُبله موضع گرفته بود. نادر مصمم شد که ابتدا مسکن و مقام سرخای را تصرف کند. در روز ۱۹ ربیع الثانی ۱۷ سپتامبر عازم قموق شد و *تهماسب قلی* - *خان جلایر* را نیز به عزم جنگ با سرخای به قُبله فرستاد. *تهماسب قلی خان*، سرخای را شکست داد و او گریخت. آنگاه در ۲۴ جمادی الاول ۲۲ اکتبر عازم تسخیر قلعه گنجه شد. *علی پاشا* حاکم عثمانی، شهر را تخلیه و در قلعه پناه گرفت. چون تسخیر دژ گنجه طولانی شد، نادر عده‌ای از

^۱ Abraham of Crete, pp. 122-123.

سپاهیان را مأمور تسخیر تفلیس نمود. نادر بعد از تصرف شماخی از طریق گولیتزین برای روس ها پیغام فرستاد که هرچه زودتر باکو و دربند را به ایران مسترد کنند. گولیتزین سه ماه وقت خواست و التیماتوم نادر را به حکومت روسیه اطلاع داد.^۱ سرانجام قراردادی بین ایران و روسیه در ۱۵ شوال ۱۰/۱۱۴۷ مارس ۱۷۳۵ در گنجه به امضاء رسید و روسیه متعهد شد که به سرعت دربند و باکو و دیگر شهر های ایران را تخلیه و به ایران بر ضد دشمنانش کمک کند. ایران نیز پذیرفت که این دو شهر را به کشور دیگری واگذار نکند. در ضمن به تجار هر دو طرف اجازه داده شد که در قلمرو طرف مقابل تجارت نمایند.^۲

نیروهای روسی تا قلعه سولاق، مرز دو کشور، عقب نشستند و نادر حکامی را برای تحویل گرفتن دربند و باکو و سالیان فرستاد. گفته شده که بین ۱۳۰،۰۰۰ تا ۲۰۰،۰۰۰ سرباز روسی در مناطق اشغالی گیلان به علت بیماری جان باختند.^۳

مستوفی که بنای او بر اختصارست می گوید که پس از جنگ با عثمانی ها، نادر به آذربایجان رفت و لزگی ها را که [در تحت فرماندهی سرخای] بعد از شکست ایران از عثمانی در جنگ اول نادر با توپال پاشا، سر به شورش برداشته و در محال شیروان تاخت و تاز و تاراج بی پایان نموده بودند، تنبیه نموده و بسیاری از ایشان را به قتل رسانید. شماخی پایتخت شیروان را خراب کرد و در آق سو^۴ در هشت فرسنگی شیروان، قلعه جدید ساخت و شهری نیز بنا کرد و اهالی شماخی را به آنجا کوچاند.^۵ در دشت مغان عده ای از ارامنه نزد کاتولیکوس ابراهام کرتی آمده و درخواست نمودند که در مبلغ جزیه ارامنه شماخی نو^۶ [آق سو] بازنگری شود و دیگر آنکه چون شماخی نو، کم آب است و هوای گرم و اقلیم ناسالمی دارد و سنی ها و لزگی ها به آنان آزار میرسانند، به شماخی قدیم بازگردند. آنان این تقاضا را بارها از نادر کرده بودند و او که خشمگین شده بود، دستور داده بود که شهر نیمه ویرانه شماخی قدیم را به کلی ویران نمایند. ابراهام از نادر درخواست کرد که به ارامنه شماخی اجازه داده شود که سکونت گاه و کلیسایی در فاصله یک ساعتی دژ در جایی که خود در نزدیکی رودخانه انتخاب کرده اند بسازند و زمینی نیز برای کشت و زرع به

^۱ میرزا مهدی خان استرآبادی، جهان گشای نادری؛ به اهتمام عبدالله انوار (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱) صص

۲۲۷-۲۲۸.

^۲ رجوع کنید به پیوست شماره ۲۱.

^۳ انقراض سلسله صفویه، ص ۳۰۵ به نقل از

Butkov, P.G. *Materiali dlya novoy Istorii Kavkaza; 1722-1803*, (St.Petersburg, 1896), Vol., I

p.141

^۴ *Aq Su*

^۵ مستوفی، صص ۱۶۴-۱۶۵.

^۶ *New Shamakhi*

ایشان داده شود و در مورد جزیه تجدید نظر و در قبال آزار و اذیت غیر ارمنیان نیز از آنان حفاظت گردد. نادر به سرعت احکام لازمه را صادر نموده و بیش از آنچه ابراهام درخواست نموده بود، به او اعطاء کرد.^۱

ابراهام کرتی که برای زیارت به اوچمیادزین آمده بود، بعد از مرگ ابراهام دوّم خوشابی کاتولیکوس اوچمیادزین، با وجود آنکه به عثمانی ها یاد آور شد که کاتولیکوس اوچمیادزین بر طبق سنت کهن باید توسط ساکنان دو شهر اصفهان و استانبول انتخاب شود،^۲ در ۲۶ جمادی الثانی ۱۱۴۷/۲۲ نوامبر ۱۷۳۴ به اجبار توسط ایشان جانشین کاتولیکوس قبلی شد. وی در رویداد نامه خود آورده که در آن ایام گنجه توسط ایرانیان محاصره شده بود. کوپرولو/اغلی با لشگری گران از دیاربکر به بایزید^۳ و از آنجا به قارص آمد. زمستان را در آنجا گذراند و در آوریل سال بعد، حتی قبل از اینکه برف ها در آن منطقه کوهستانی آب شود، نادر از راه لوری^۴ و غازاخ به طرف قارص رفت. در مرز ولایت قارص ایرانیان و عثمانی ها با هم درگیر شده و هر دو گروه تلفاتی داشتند. ابراهام افزوده که دشمنان [عثمانیان] گریختند و نادر به اردوی خود بازگشت. این نابغه [نادر] به علت نداشتن تدارکات لازم به طرف آرازات بازگشت تا از طریق باش اپاران^۵ به ایروان و اوچمیادزین برود.^۶

نادر هر چه کوشید عبدالله پاشا را به جنگ رودرو بکشد، او امتناع نمود و قلعه داری را ترجیح داد. نادر در این زمان دو قلعه گنجه و تفلیس را در محاصره داشت و تصمیم گرفت که قلعه ایروان را نیز محصور کند بلکه عبدالله پاشا از قلعه قارص برای یاری به یکی از دژ های محصور خارج شود. از این رو در جنب اوچ کلیسا اردو زد و پس از چند روز در یک فرسخی ایروان منزل نمود. حسن پاشا^۷ والی ایروان در داخل به دفاع پرداخت.^۸

مروری در شرحی مفصل آورده که بعد از تصرف ایروان، نادر حکومت آنجا را چون در مرز ممالک روم بود به محمد رضا بیگ خراسانی که مرد با رأی و تدبیری بود، داد. سپس تمام ملک ها و کشیشان ارامنه را که در حوالی ولایت ایروان و گنجه و قراباغ و محال شمس الدین لو و خلمانه و توق ساکن بودند با کشیشان اوچ کلیسا به حضور طلبید و پس از نوازشات ملوکانه مجدداً ایشان را

^۱ Abraham of Crete, pp.108-109.

^۲ Ibid., p. 25.

^۳ Bayazid [Doğubayazit]

^۴ Lori

^۵ Bash Aparan

^۶ Abraham of Crete, pp.24-9.

^۷ Hasan Pasha

^۸ استرآبادی، ص ۲۵۱.

در مقام خود ابقا نمود. ملک یکن [یگان=آوان] را که در بلده توق منزل داشت و ریش سفید تمام ارمنیان آذربایجان بود و در محاصره گنجه خدمات شایان نموده بود، مجدداً دررتبه ریش سفیدی طوایف نامبرده ابقا نمود و کمال شفقت را نسبت به او مبذول داشت. برای کلیسای ایروان ۱۰,۰۰۰ تومان اعتبار اختصاص داد تا معماران کارکشته دخمه منوره حضرت عیسی را تعمیر نمایند. فرمان هایی نیز به کرمان فرستاد تا تعداد زیادی فرش های بسیار مرغوب اعم از قالی و نمذ را روانه اوچ کلیسا سازند. در این هنگام ملک یکن از نادر درخواست نمود که از اوچ کلیسا بازدید نماید. ایلچیان آقا بانو [آنا ایوانونا] که نادر قبلاً به صورت غیر رسمی از او خواستگاری کرده بود در آن هنگام در اردبیل بودند. نادر برای خشنودی ملک یکن و آنا ایوانونا به بازدید از اوچ کلیسا رفت. نادر وجوه بسیار و قنادیل بی شمار به اوچ کلیسا بخشید و به کشیشان آن مکان خلعت ها و هدایای بسیار داد و «به نفس نفیس و ذات میمنت انیس، قنادیل که هر یک به وزن پنج من از طلای احمر خالص بود، از سقف آن آویزان فرمود و چند روز در آن حدود توقف کرد.»^۱

اما بر اساس گزارش دیگر، هنگامی که نادر در جنب اوچ کلیسا اردو زده بود شاهزادگان ارمنی و کلاترملیک جان^۲ که در لشکر نادر بودند، ابراهام کرتی را تشویق کرده و گفتند که با هدایایی به حضور نادر برسد و آمادگی خود را برای خدمت به او اعلام نماید. او نیز در ۹ ژوین ۱۸/۱۷۳۵ محرم ۱۱۴۸ در شیر قلعه^۳ به حضور نادر رسید. نادر به زبان ترکی با او احوال پرسى صمیمانه کرد و از میان محافظین خویش عده ای را به عنوان محافظ وی گماشت و سپس سوار بر اسب شد و با لشکر خود راه افتاد و ابراهام نیز با ایشان عازم شد. وقتی که به محل اردوی نادر رسیدند، خان او را به خیمه خود احضار و از وی دعوت کرد که با او غذا بخورد و ابراهام سه روز نزد نادر ماند. بعد نادر به او دستور داد که بازگردد. ابراهام او را برای تماشا و زیارت به اوچمیادزین دعوت کرد و نادر پذیرفت. در ۱۳ ژوین ۲۲/ محرم ابراهام معاون خود را به اردوی نادر فرستاد تا بداند که او کی خواهد آمد. او برگشت و خبر داد که نادر خشمگین شده و پرسیده که چرا ابراهام به ملاقات وی نیامده که او را تا اوچمیادزین همراهی کند. ابراهام از سنت های ایرانیان خبر نداشت و کسی هم به او چیزی نگفته بود. لذا آماده مرگ شد و با همه خداحافظی کرد و نیمه جان به حضور خان شتافت. نادر از او پرسید که چرا وقتی وی آمد، به حضور او نیامده و اکنون او را به اوچ کلیسا دعوت می کند؟ ابراهام لرزان و اشک ریزان پاسخ داد که از رسوم ایرانی ها بی اطلاع و اهل روم می باشد و کسی چیزی در این باره به وی نگفته است. نادر خشمگینانه به میرزا مهدی خان

^۱ مروی، ج ۱، صص ۴۱۱-۴۰۹.

^۲ Melikjan

^۳ Shira-Kala

استرآبادی گفت: چرا خلیفه را آگاه نکردی؟ سپس نسبت به *ابراهام* مهربان شد و گفت خلیفه مرد راست گویی است و باید به او خلعت بدهیم. سپس چهار رقم به وی داد که در اولی مقام *ابراهام* به عنوان کاتولیکوس اوچمیادزین به رسمیت شناخته شده بود. دومی در مورد املاک کسانی بود که توسط شاه عباس اول کوچ داده شده بودند و املاک خود را به اوچمیادزین، صومعه و بعضی از دهکده ها سپرده بودند ولی عثمانی ها آنها را ضبط کرده بودند. در سند سوم اعلام شده بود که ارامنه ای که مسلمان شوند، از میراث خود محروم خواهند شد. بر طبق سند چهارم کسی نمی-توانست بدون اجازه نادر وارد صوامع شود و یا ساکنان آنها را آزار دهد. سپس یک خلعت دریافت به وی دادند. *آنگاه ابراهام* از نادر خواست که برود و وسایل استقبال از او را در اوچمیادزین فراهم نماید. وقتی که نادر به آنجا آمد سئوالات گوناگون در مورد اوچمیادزین و تصاویر و مجسمه های موجود در آنجا و سازندگان اوچمیادزین و غیره نمود و پاسخ های مناسب به او داده شد. سپس مراسم روز جشن سنت هرپسیمه در حضور نادر آغاز شد. سپس *ابراهام* جلو رفته و با زبان ترکی با نادر صحبت کرده و او را دعا نمود. نادر خشنود شد و ۳۰۰ فلورین^۱ به عنوان خیرات پرداخت و رفت.^۲

همان شب پیش از طلوع سپیده، نادر به همراهان و اهل حرم خویش اجازه داد که بیایند و از اوچمیادزین دیدار کنند. خود وی نیز در سپیده مجدداً آمد و برای محارم خویش آنچه را که در مورد اوچمیادزین شنیده بود، تعریف کرد. سپس بعد از نوشیدن شربت و کشیدن قلیان، کاتولیکوس *ابراهام* را احضار کرد و پس از تشکر گفت: نگران و غمگین و هراسان نباش، این اجاق [خانه] اجاق، ما است و تو پیرمردی محترم هستی. خانه ات آبادان باشد. من نیروها و اسبان خود را با محصولات مزارع و انبارهای تو تغذیه کرده ام و در زمان مناسب جبران خواهم کرد.^۳

در ۱۶ ژوئن/۲۵ محرم ارتش ایران کنار یک تپه در نزدیکی دشت اقوارد^۴ [باغ آورد] مستقر شد. پیکی از جانب *عبدالله پاشا* آمد و خبر داد که وی با سپاهی انبوه از آرپاچای گذشته و به سوی تو می آید. آماده نبرد باش که جای مصالحه و گریز نیست. نادر به پیک خلعت داد و گفت دیر زمانی است که منتظر چنین روزی هستم. سپس با نیروهای خود بر فراز یک تپه بلند به نام آق تپه^۵ مستقر

^۱ Florin

^۲ Abraham of Crete, pp. 29-34.

^۳ Ibid., pp.34-35.

^۴ Eghvard/Eghward

^۵ استرآبادی آورده که این تپه بعد از پیروزی نادر بر عثمانی ها به مراد تپه تغییر نام داده شد. رجوع کنید به :

استرآبادی، ص ۲۵۵. اما ابراهام بر آن است که موسوم به مبارک تپه شد. رجوع کنید به:

شد.^۱ در نبردی که روز بعد درگرفت، سپاه عثمانی شکست سنگینی خورد و عبدالله کوپرولو پاشا در صحنه نبرد کشته شد.^۲

گروهی از عثمانی ها و اکراد وان با شروع جنگ، از دو سو یعنی از جانب اوچمیادزین و از راه کرپی [کرپی؟] و اشتاراک^۳ گریختند. ارمنیان ساکن در روستاهای حوالی اشتاراک راه را بر ایشان بسته «ارامنه از پیش رو به چوب و سنگ و دلیران [ایرانی] از پشت سر به تیر و تفنگ اسب مستی ایشان را رم داده سه چهار هزار نفر از ایشان از بیم جان، به آن درّه بی پایان افتاده، مرد و مرکب به چاهسار عدم شتافتند.»^۴ خبر شکست عبدالله پاشا حکومت عثمانی را بهت زده کرد. عثمانی ها دانستند که باید ایالات اشغالی را به ایران واگذار کنند و در صورت ادامه جنگ، کشورشان را به خطر خواهند انداخت و لذا به احمد پاشا دستور دادند که مذاکرات مجدد صلح را با نادر آغاز کند.^۵

نادر به یادبود پیروزی خود در باغ آورد دستور داد که گنبدی بر بالای آن تپه بسازند و ابراهام کاتولیکوس و ملک مکرتموم^۶ از طرف نادر بر ساخت آن نظارت می کردند. در همان حوالی دهکده ای بود که بیش از ۱۰۰ سال از ویرانی آن می گذشت. نادر ساکنین آن را یافته و فرمانی مبنی بر معافیت مالیاتی دهکده صادر کرده و به آنان اجازه کشت و زرع داد. آنگاه دهکده دوباره مسکون شد.^۷

هنوی بر آن است که نادر بی درنگ بعد از کشته شدن توپال عثمان پاشا در حوالی کرکوک، ایروان را محاصره نمود و پادگان این شهر نیز تسلیم شدند.^۸ به نظر می آید که کار به این سادگی نیز نبوده است. بعد از پیروزی نادر در باغ آورد، علی پاشا والی گنجه در ۱۷ صفر ۸/ ژوئیه قلعه را با اسرای ایرانی تسلیم ارتش ایران نمود. اسحق پاشا^۹ والی تفلیس نیز در ۲۲ ربیع الثانی ۱۰/ سپتامبر قلعه را تخلیه و آن را با اسرای ایرانی و گرجی تحویل ارتش ایران داد، اما قلعه دار ایروان ۴۰ روز مهلت

Abraham of Crete, p.42.

^۱ *Ibid.*, p. 35.

^۲ استرآبادی، ص ۲۵۴.

^۳ *Ashtarak*

^۴ استرآبادی، صص ۲۵۴-۲۵۵.

^۵ Hanway, Jonas. *The Revolutions of Persia*; the third edition, revised and corrected, (London, MDCCLXII) Vol.II, p.337.

قسمتی از این کتاب تحت این عنوان به فارسی ترجمه شده است: هنوی، جونس. *زندگی نادر شاه*؛ ترجمه اسماعیل دولت شاهی (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷).

^۶ *Melik Mkrtum*

^۷ Abraham of Crete, pp.44-45.

^۸ Hanway, Vol.II, p.337.

^۹ *Ishak Pasha*

خواست. نادر به قارص رفت و «از کنار آریا چای الی ارزنه الروم تمامی ابنیه و قراء و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرصه غارت گشت.» سرانجام در ۱۵ جمادی الاول/۲ اکتبر حسن پاشا قلعه ایروان را با توپخانه و قورخانه و اسرا تسلیم نمود.^۱ هنگامی که نادر ایروان را تصرف کرد، به عثمانی ها اجازه داد اگر می خواهند بمانند و گرنه به هر کجا می خواهند بروند. بزرگان ارمنی و مسلمان شهر نیز وادار به پرداخت مبالغی شدند.^۲

نادر بعد از به دست گرفتن کنترل ارمنستان شرقی، تعدادی از قبایل ترک را از آنجا کوچاند و منطقه را به چهار خان نشین ایروان، نخجوان، گنجه و قراباغ تقسیم نمود.^۳ ظاهراً ایل جوانشیر که پناه خان شوشی از طایفه اتوز یکی هم جزو آن بود، نیز در همین زمان کوچانده شد.

۳. ۱. ۲: کوچ اجباری ارمنه توسط نادر به خراسان

بعد از پیروزی بر عبدالله پاشا، نادر به قارص رفت و از آنجا سواران خود را به ارزروم فرستاد و مناطق نریمان^۴ و جاواخت^۵ و چلدير^۶ و قایی قولو^۷ را که همه ارمنی نشین بودند گرفت و مردان و زنان و پیرمردان و کودکان را که ظاهراً بالغ بر ۶,۰۰۰ نفر می شدند، به خراسان فرستاد. سپس عثمانی ها حاضر به تسلیم قلعه ایروان شدند و در ۱۶ جمادی الاول/۳ اکتبر آن را تسلیم نمودند. سپس از قارص به سوی تفلیس رفت و قبل از رفتن به حاکم ایروان دستور داد که خلیفه [ابراهام]، کلانتر، ملک ها، بزرگان ایروان و کدخدایان را به خود به کرانه رود آخوریان ببرد. اما از آنجا که وی در گرفتن تفلیس شتاب داشت، این اشخاص نتوانستند به موقع برسند و از این رو به دنبال وی رفتند. در ۲۵ جمادی الاول/۱۲ اکتبر ایروان را ترک کرده و در حدود یک ماه بعد در ۲۱ جمادی-الثانی/۷ نوامبر به تفلیس رسیدند. وقتی که به نزد نادر رسیدند، وی بسیار شادمان بود و سخنان تسلی بخش بسیاری بر زبان راند و دستورالعمل های ویژه ای در رابطه ارمنه صادر کرد. نادر کلیسای جامع مقدس اوچمیادزین و ابراهام را به خان ایروان و بزرگان منطقه سپرد و گفت: حواستان جمع باشد که به خلیفه توهین نکنید یا آزار نرسانید، زیرا که او ما را دعا می کند و محصل مالیاتی ما است. به صومعه اوچ کلیسا صدمه نزنید و از ایشان قربانی گوسفند و بره و

^۱ استرآبادی، صص ۲۵۸-۲۵۶.

^۲ Abraham of Erevan, p. 88.

^۳ A History of the Armenian People; Vol. II., p.38.

^۴ Nariman

^۵ Javakhēt

^۶ Ch 'ldir

^۷ Ghay Ghulu

جوجه در زمان مناسب یا نامناسب نخواهید. به آنچه که برای شما تدارک دیده اند راضی باشید. نادر از ارمنیان راضی بود و از ایشان تشکر نمود و گفت: آنان با تمام توان خویش از هر طریق ممکن صادقانه و وفادارانه به من خدمت کرده اند. مبدا به آنان ظلم کنید یا صدمه بزنید که من آنان را که چنین کنند، به سختی تنبیه خواهم نمود. اگر می خواهید از خشم من در امان باشید، به غیر از جزیه، تمام مالیات ها را به طور یکسان بر ارمنی و مسلمان سرشکن کنید. او سپس از ابراهام خواست برود و اگر خواسته ای دارد بنویسد و به او تسلیم کند. ابراهام و همراهانش بعد از کنکاش، خواسته های خود را به نادر تسلیم نمودند و او بیش از ۱۵ فرمان برای ایشان صادر کرد و ایشان را راضی به ولایت آرات بازگرداند. بعد نادر دستور داد که ۳۰۰ خانواده ارمنی از تفلیس و ۳۰۰ خانواده ارمنی از آرات به خراسان کوچ داده شوند. وقتی که خانواده ها این را شنیدند، به نزد ابراهام آمده و زاری نمودند. ابراهام نیز از بزرگان دربار خواستار پادرمیانی برای کوچ ندادن ایشان شد. نادر پذیرفت و دستور داد که ارمنیان تفلیس برجای بمانند ولی در عوض ۳,۰۰۰ تومان و ۳,۰۰۰ سمار^۱ گندم بدهند. ولی خواسته ابراهام در مورد ارمنه آرات پذیرفته نشد و آنان مجبور به کوچ شدند. نادر دستور داد که به هر خانواده ۲ نرّه گاو جوان از سوی خزانه داده شود تا ایشان بتوانند مایملکشان را حمل کنند. به باقیمانده، به هر خانواده سه نرّه گاو، سه ماده گاو و سه ظرف مسی به وزن سه لیتر، سه دسک، سه لحاف، آرد و گندم و یک تومان نقد داد و بدین گونه ایشان راه افتادند.^۲ مستوفی آورده که نادر ۶,۰۰۰ اسیر از گرجیان گرفت که ۴,۰۰۰ نفر از ایشان را به اعیان و بزرگان در دشت مغان بخشید. ۱,۰۰۰ خانوار از ارمنه آذربایجان را به مشهد کوچ داد و مقرر نمود که در بیرون دروازه پایین خیابان مشهد در راسته خیابان کوسلوک برای ایشان خانه و مسکن ساخته، کلیسایی نیز شبیه به جلفای اصفهان^۳ ساختند و ارمنه مزبور را در آنجا اسکان داد و ۶۰,۰۰۰ خانوار نیز از ایلات آذربایجان اعم از ارمنه و کرد و بختیاری و شقاقی و شاهیسون و افشار و قورت و غیر ایلات به خراسان کوچانید.^۴

بر اساس گزارش ابراهام نادر به بسیاری از بزرگان حاضر در مغان از ۷,۰۰۰ ارمنی و گرجی، اعم از زن و مرد و کودک را که از گرجستان به اسارت گرفته بود، یک اسیر بخشید.^۱ در اسناد هلندی

^۱ Somar هر سمار تقریباً در حدود ۵۰ کیلوگرم بوده است.

^۲ Abraham of Crete, pp.45-49.

^۳ در متن خلفای اصفهان آمده است.

^۴ مستوفی، صص ۱۶۵-۱۶۴.

^۵ از نه نسخه وقایع نامه ابراهام کرتی که برونوتیان در اختیار داشته، هشت نسخه عدد ۷۰۰,۰۰۰ را آورده اند و فقط یک نسخه به ۷,۰۰۰ نفر اشاره داشته که نامبرده آن را به لحاظ نزدیک بودن به واقعیات تاریخی پذیرفته است. رجوع کنید به پانوش شماره ۵ ص ۹۷ وقایع نامه ابراهام کرتی [ترجمه انگلیسی].

آمده که نادر ۱۲،۰۰۰ غلام و کنیز (ارمنی، گرجی، ترک، داغستانی) را در میان حضار تقسیم نمود.^۲ بسیاری از این اسرا را /براهام کرتی خرید و یا رایگان به او داده شد و وی نیز به علت کمبود نان در دشت مغان، به سرعت ایشان را به مساکن خود بازگردانید.^۳

استرآبادی آورده که نادر در ۲۹ جمادی الاول ۱۶ اکتبر به تغلیس رسید و سرکشان را مواخذه نمود و ۶،۰۰۰ خانوار از ایشان را به خراسان کوچ داد.^۴ وی توضیح بیشتری در این مورد نداده است. در اسناد کمپانی هند شرقی هلند آمده که نادر پس از پیروزی بر گرجیان و لزیگان برای تضعیف ایشان ۵۰۰ نفر از اهالی آبادی های حوالی اوچمیادزین را به خراسان کوچ داد و در آنجا کلیساهایی برای ایشان ساخت. این خانواده های ارمنی نخست در ساوه مستقر شدند و سپس معلوم شد که نظر نادر شاه بر آن است که آنان را به خراسان بفرستد اما بسیاری از ایشان به علت فقر و فاقه شدیدی که گرفتار آن شده بودند، جان باختند. یک یابو به ایشان داده شده بود که اثاث خود را با آن حمل کنند و روزانه فقط یک من شاه نان نامرغوب به عنوان غذا به ایشان داده می شد. «در نتیجه این کارها، بسیاری از بردگان ارمنی و دیگر مسیحیان در اصفهان فروخته شدند. بخشی از آنان را هم کیشان ایشان به بهای هر نفر ۱۰ تا ۱۲ تومان خریدند.»^۵ اگر گزارش ابراهام کرتی در مورد گاوهایی که به دستور نادر به این اسرا داده شد درست باشد، به نظر می آید که آنها را فروخته و پولش را در مسیر سفر خرج کرده اند و یا اینکه این حیوانات در اثر گرسنگی و یا رنج سفر از پای درآمده اند و یا آرامنه آنها را برای خوراک خود ذبح نموده اند.

آروتین تنبوری خنیاگر ارمنی که از سال ۱۷۳۶/۱۱۵۱ تا ۱۷۴۳/۱۱۵۳ در مدتی بیش از دو سال در کنار نادر بود، در باره این واقعه آورده که وقتی نادر به پادشاهی رسید درصدد برآمد که در خراسان نیز مانند جلفای اصفهان یک محله ارمنی نشین بنیاد گذارد. در ارمنستان شهری و روستایی با هم سازش کرده و فهرستی از اسامی افراد بی کاره و می خواره و بدکاره و گستاخ و بی سرو پا را جمع آوری کرده و به نادر شاه دادند. او نیز این جماعت را به خراسان کوچ داده و زمین هایی برای احداث خانه و کلیسا و باغ و مزرعه در اختیار ایشان گذاشت و نیز جفت و بذر به ایشان داد و هزار تومان نیز برای ساخت کلیسا به آنان پرداخت نمود. آرامنه بعد از چند سال آن هزار تومان و جفت و بذر را خورده و حالا هر روز مست و خراب در شهر گردش نموده و به خراسانی ها دشنام داده و ایشان را کتک می زنند و کارهای دیگر و «از ترس تهماسب قلی خان کسی

^۱ Abraham of Crete, p.97.

^۲ فلور، ص ۷۰ به نقل از: VOC 2416, ff.2393- 2398

^۳ Abraham of Crete, pp. 106-108.

^۴ استرآبادی، ص ۲۶۰.

^۵ فلور، ص ۶۹ به نقل از: VOC 2416, ff.2385-2361 & f.2508

نمی‌تواند دم بزند.^۱ این گزارش به وجهی دیگر نیز تأیید شده است. مروی در این باره آورده ۱,۰۰۰ خانوار از ارامنه نخجوان را آورده و کلیسایی احداث شده « و خم خانه ها و شراب خانه ها و بت خانه ها به گردش درآمده، و شرب شراب و نواختن سازهای خوش آهنگ و نغمه مطربان با دف و چنگ و بزم طایفه فیوج^۲ گل پیرهن شایع گشته.^۳»

علیرغم ابهامات و تناقضاتی که در گزارش های بالا مشاهده می شود، به نظر می رسد که نادر چندین هزار ارمنی را به خراسان و مرکز آن مشهد کوچ داده است. نادر با کوچ ارامنه به پایتخت خویش مشهد و ساخت مکانی شبیه به جلفای اصفهان برای ایشان در آنجا، در واقع از همان سیاست شاه عباس اول پیروی نمود، اما خواهیم دید که ماشین جنگی عظیمی که نادر به حرکت درآورده بود، دیگر هرگز تا مرگ وی متوقف نشد و او را نیز با خود هر سو کشانید و هرگز در زمان وی امنیت و صلح که لازمه تجارت است برقرار نشد تا از این کوچ ارامنه، آن نتایجی که در زمان شاه عباس اول به دست آمد، دوباره تکرار شود و هم از این رو است که گزارش های بسیار معدودی از این جلفای نویناد در مشهد در دست است و هیچ گزارشی از شکوفایی این جلفای نویناد مشاهده نمی شود. در واقع اگر این رفتاری که به ارامنه در خراسان نسبت داده شده صحیح باشد، آنگاه باید بر نقش سازنده شاه عباس اول در هدایت ایشان به امور تجاری تأکید بیشتری کرد و نقش مهم حکومت را در این میان نادیده نگرفت. شاید نادر از نظر نظامی نبوغ بیشتری نسبت به شاه عباس اول داشت، ولی او هرگز واجد صفات سیاسی، تجاری مثبت شاه عباس اول نبود. به دیگر سخن نادر از نظر تاکتیکی نابغه ولی از جنبه استراتژیکی ساده لوح بود.

^۱ تنبوری، آروتین. تاریخ تهماسب قلی خان در کتاب سفارت نامه های ایران؛ همان، ص ۱۴۴-۱۴۳.

^۲ فیوج، که ظاهراً طایفه ای از کولیان هند بوده اند، به همراه سپاه حرکت کرده و اسباب عیش و نهش سپاهیان را از هر نظر فراهم می آورده اند.

^۳ مروی، ج ۳، ص ۱۰۸۶.

۳. ۱. ۳: اقدامات اولیه نادر بعد از پیروزی بر عثمانی ها

ابراهام از طریق ملک هاکوب جان، ملک ایروان از نادر خواست نظر بر اینکه سگه در آنجا نیاب شده، دستور دهد تا یک ضراب خانه در ایروان تاسیس شود. نادر نیز پذیرفت. آنگاه ابراهام درخواست کرد که کلاتر و ملک، بدون اجازه و رضایت او به محصلین مالیاتی خزانه. اجازه ارزیابی زمینها را ندهند. نادر هفت ملک: اوچمیادزین، ماستارا،^۱ فرانکانوتس،^۲ اشاکان،^۳ کیراشلو،^۴ دیبکلو،^۵ چلبی^۶ و قشلاق^۷ را متعلق به کلیسای جامع مقدس اوچمیادزین شناخت و فرمانی در این باره صادر کرد. سپس ابراهام از نادر درخواست نمود که کسی رعایای ارمنی را به خاطر مذهبشان آزار ندهد و کدخدایان این دهکده ها وجهی از این رعایای مستمند بدون آگاهی وی جمع آوری نکنند. نادر فرمان هایی در این رابطه و درخواست های دیگر ابراهام صادر کرد. جمعاً تا آن لحظه نادر ۳۵ رقم در رابطه با درخواست ها و امور مربوط به کاتولیکوس ابراهام کرتی صادر و به وی داده بود. به دستور نادر، ابراهام و کلاتر ایروان به قارص، ارزروم و جاهای دیگر نامه نوشتند. ابراهام به ارمنیان و هر دو جداگانه به پاشاهای قارص نوشتند که پیمان صلح منعقد شده و تمام سوداگران می توانند به آزادی مسافرت کنند و بدون هراس از عدم ثبات، خرید و فروش کنند و هر که هر تجارتی مایل است انجام دهد. ابراهام اعلامیه ها را به قارص، ارزروم، توقات، بایزید، وان و باغش^۸ فرستاد.^۹

چون اوضاع اندکی آرام شد و زمینه برای تجارت فراهم گشت بازرگانان ارمنی و هندی و یونانی و گرجی در ۳ نوامبر/ ۱۷ جمادی الثانی همان سال طی عریضه ای به واسیلی لوشوف درخواست کردند که هر چند در طی جنگ های ۳-۱۷۳۲-۵/۱۱۴۴ نیاز به دو اجازه مسافرت داشتند، نظر به زحمت و هزینه های این کار، هم چون گذشته فقط نیاز به یک گذرنامه باشد. در پای نامه، اسم ده ها امضاء کننده نوشته شده است.^{۱۰} اما این ربطی به ایران نداشت و سخنانی هم که گاه نادر در حمایت از بازرگانان به زبان می آورد صوری بود و یا کارهایی که در حمایت از ایشان انجام می داد مقطعی بود و با اقدامات سیستماتیک و دایمی او تناقض داشت. « عطش سیری ناپذیر نادر برای

¹ Mastara

² Frankanots'

³ Oshakan

⁴ K'irashlu

⁵ Dibak'lu

⁶ Chelbi (Çelebi)

⁷ Ghshlagh(Qešlāq, Kışlak)

⁸ Baghēsh

⁹ Abraham of Crete, pp.49-51.

¹⁰ Armenians and Russia, doc.no.182 quoted from AVPR, Russia's Relations with Persia, file 12, ff.538-540.

پول که بازرگانی اصفهان را تقریباً یکبارگی فلج کرده بود، یکبار دیگر در آغاز اکتبر/۱۴ جمادی-
 الاوّل خود نمایی کرد» و وی دستور به مصادره میراث بانیان هایی که ۱۲ سال بود وارثی نداشتند
 داد.^۱ این اقدام به شهرت امنیّت تجاری ایران لطمه می زد و درآمد چندانی نیز نصیب خزانه نمی
 کرد. مقایسه کنید این رفتار نادر را با کریم خان که وقتی به او خبر دادند تاجری بلاوارث از اهل
 هند در شیراز فوت شده و مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ تومان که مبلغ هنگفتی در آن زمان بود، ماترک اوست و
 به روال گذشته باید به حساب خزانه واریز شود: «از روی غیظ فرمود ما مرده شوی نیستیم که

تصویر شماره ۳۰

کلیسای اشاکان



اموالش را ضبط کنیم. اموالش را نگهدارید و تفحص کنید و به وارثش برسانید.» و چونان کردند.^۲
 ولی نادر به این امورتوجهی نداشت. به عبارت دیگر اگر در زمان جنگ های اولیه نادر برای نابودی
 و بیرون راندن دشمنان ایران، اخذ پول از بازرگانان و مردم می توانست به گونه ای، مشروع قلمداد
 شود پس از بیرون راندن دشمنان از خاک ایران، اقدامات نادر برای اخذ پول های بی حساب و

^۱ فلور، ص ۶۹ به نقل از: VOC 2416, ff.2255-2265

^۲ محمد هاشم آصف (رستم الحکما)، رستم التواریخ؛ به کوشش محمد مشیری (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲) ص ۴۲۱.

کتاب هیچ گونه توجیهی نداشت و فقط مشروعیت اقدامات وی را به زیر سؤال می برد و به محبوبیت او شدیداً لطمه می زد و نتایج ناگوار برای او و مردم ایران به ارمغان می آورد.

آنگاه نادر به دشت مغان رفت. در آنجا شورایی عظیم با شرکت حدود ۲۰,۰۰۰ نفر از بزرگان ایران از سوّم رمضان ۱۶/۱۱۴۸ ژانویه ۱۷۳۶ برپا شده بود.^۱ محمّد قاسم بیگ فرّاش باشی که برای برداشتن فهرست از چادرها، قالی ها و امثال آن در فرّاش خانه برای برگذاری مجلس دشت مغان، به اصفهان آمده بود به هلندی ها گفت که مجلس در نوروز تشکیل می شود. ارامنه نیز برای پرداخت پول جهت برگذاری شورای دشت مغان تحت فشار قرار گرفتند.^۲ ظاهراً نادر هزینه های برگزاری شورای مغان را بین اقوام مختلف ایرانی سرشکن نموده بود. برای شرکت در این شورا از تمام نقاط ایران والی ها و امیران و بزرگان و ریش سفیدان به دشت مغان فراخوانده شدند. «در بین آنان والی کاخ پسر امام قلی خان (داوید سوّم) به نام میرزا علی خان که مسلمان شده بود، کاتولیکوس اچمیادزین آبراهام و کاتولیکوس نرسس (قواباغ) جزو مدعوین بودند. ملک ها و کلانترهای قراباغ، نخجوان، ایروان و حاکم تفلیس آقاییگ پسر ملک آشنخال بیگ، (جد بهبودیان-ها) که هنگام اردو کشی نادر در رکاب او بود نیز جزو مدعوین بودند.»^۳ اسناد هلندی نیز بر حضور چند اسقف ارمنی صحّه گذاشته شده است.^۴ ابراهام هنگامی که برای تبریک به خان ایروان، محمّد قلی، به خاطر انتصابش به نزد وی رفته بود، فرمانی از جانب نادر خطاب به محمّد-قلی خان رسید که فوراً به دشت مغان که ۱۵ روز از آنجا فاصله داشته برود و به همراه خود خلیفه، بزرگان، کلانتر، ملک ها و تعدادی از کدخداها را بیاورد، زیرا که قصد دارد در مورد امر مهمی با آنان مشورت نماید. ابراهام به همراه ۲۵ نفر دیگر که عمدتاً از روحانیون ارمنی بودند، در ۲۹ رجب/۱۴ دسامبر اوچمیادزین را ترک نموده و در ۱ رمضان ۱۴/۱۱۴۸ ژانویه ۱۷۳۶ به دشت مغان رسیدند. نادر پس از ورود به دشت مغان در ملاقات با ابراهام، با او احوال پرسسی گرمی نمود و دستور داد که به خوبی از او پذیرایی کنند. همان شب دوباره او را احضار کرده و از وضعیت نقاط مختلف ولایت ایروان، قارص، بایزید، کردستان و حرکت کاروان های تجاری سؤال کرد. وی جواب های لازم را داد و از نامه نگاری خویش با پاشای قارص و سرعسکر ارزروم وی را آگاه کرد و افزود که کاروان ها و بازرگانان شروع به آمدن نموده اند و انتظار می رود که به زودی کاروان های بزرگ به ایروان بیایند. سپس نادر در مورد رفتار و کردار خان ایروان پرسید و ابراهام

^۱ مستوفی، صص ۱۶۶-۱۶۵.

^۲ فلور، صص ۶۸-۶۹ به نقل از: VOC 2416, ff.2385-2361 & f.2508

^۳ رافی، صص ۲۶-۲۵.

^۴ فلور، ص ۷۰ به نقل از: VOC 2416, ff.2393-2398

اظهار رضایت کرد. چند روز بعد نادر خلعت هایی بسیار گران بها برای ابراهام فرستاد. وی سپس پیر محمد خان هراتی [مروئی] را جانشین محمد قلی خان حاکم ایروان نمود. پیر محمد خان در کنار نادر ماند و به جای خود نایب محمد رضا بیگ را به ایروان برای اداره امور فرستاد. در ۲۱ فوریه/۹ شوال وقتی که ابراهام برای مراسم سلام به نزد نادر رفت، نادر پیر محمد خان هراتی را احضار نمود و به ابراهام گفت: پیر محمد هراتی مرد خوبی است و به نیکویی با مردم رفتار می- کند و تو اکنون باید همان طور که به خوبی به من خدمت کردی، به او خدمت کنی. او اطلاعی از امور آنجا ندارد و تو باید او را آگاه کنی. من اکنون تو را به عنوان رئیس تمام آقاهای ایروان منصوب و به تو اعتماد می کنم. خلیفه، اگر کار غیر قانونی صورت بگیرد، باید اصلاح آن را نخست از او بخواهی. اگر به تو گوش نکرد، به نزد ابراهیم خان سپهسالار، برادر من، در تبریز برو. اگر او هم گوش نکرد، یکسره به نزد من بیا. سپس نادر به پیر محمد خان هراتی گفت: پیر محمد خان، آیا این مردم را می بینی؟ اینان رعیت من هستند. این خلیفه مرد بسیار خوبی است. او چ کلیسا جای خوبی است. اکنون من او را به تو می سپارم. نگذار از تو شکایت کند. به او گوش کن و مهربانانه با او رفتار کن و به او احترام بگذار. او مرد محترم و وفاداری است. او مراقب زمین، رعیت و دیوان است. این کلاتر [ارمنی] هم به من خدمت کرده است. او یکی از آقاهای ایروان است و وظایفش را به خوبی انجام داده است. وی سفارش ملک مکرثوم و ملک هاکوب جان را نیز به پیر محمد خان نمود و به او توصیه کرد که در امور مربوط به ارمنیان با ایشان و خلیفه مشورت نماید و ایشان را مسئول آرامش و رفاه ایروان دانست و سپس از ایشان خواست اگر درخواستی دارند به منشی ها بگویند تا فرمان های مربوطه صادر شود.^۱ حمایت از تجار و به ویژه تجار ارمنی در ابتدای سلطنت نادر جزو برنامه های او بود. ایوان کالیوشکین^۲ نماینده روسیه در ایران در ۷ مارس/۲۴ شوال به هیئت امور خارجه گزارش داد که یک ایرانی ارمنی جلفایی به نادر شاه شکایت کرده که بازرگانان اتباع ایران باید برای کالاهایشان حقوق گمرکی در هشتراخان بردارند. شاه به سفیر خویش در روسیه دستور داده که شکایتی تسلیم ما نموده و ما را آگاه نماید که اگر اخذ حقوق گمرکی را از بازرگانان متوقف نکنیم، با بازرگانان روسی به همین نحو تعامل خواهد شد.^۳

در باب سیاست تقریب مذاهب اسلامی نادر بسیار گفته و شنیده شده است. وی در برخورد با فرق مسیحی نیز همین شیوه را داشته و آزادی کامل به تمام آنها اعطاء نموده بود که بالطبع شامل ارامنه

^۱ Abraham of Crete, pp.52-95.

^۲ Ivan Kalushkin

^۳ Armenians and Russia, doc.no.187 quoted from AVPR, Russia's Relations with Persia (1736). file 4, f.109.

نیز می شد. او در اوایل سلطنت خود دستور داده بود که اگر فرق مسیحی بخواهند عبادت گاه های خود را تعمیر و یا حتی عبادت گاه جدید احداث نمایند، کسی جلوگیری ننماید.^۱

نادر در ابتدای سلطنت خویش مانع تعدی حکام به رعیت نیز می شد. ابراهام آورده که میرزا رضی حاکم نخجوان، آنجا را ویران نموده و با مردم رفتار خوبی نداشت و یکی از نوکران او یک دختر ارمنی را به زور تغییر دین داده و سپس با او ازدواج کرده بود، و همچنین نوکران او ملک استاباد^۲ را با تبر کشته بودند. ابراهام در دشت مغان در برابر نادر با وی مجادله کرده و اعمال زشت او را یاد آور شده است. نادر نیز دستور داده تا حاکم را با صورت به زمین انداخته و شش نفر نیز او را کتک بزنند و سرانجام فلک کنند. پس از کتک مفصل نادر به حاکم دستور داد از هر آنچه که برای خود برداشته، فهرستی تهیه نماید و به او بدهد و مباحثی نیز برای او تعیین کرد. سپس امر کرد که دختر ربوده شده را تحویل ابراهام بدهند. سپس ابراهام به زور طلاق دختر را از رباینده وی کتباً گرفته و دختر را تحویل پدرش داد. ۸۲ دهکده در ولایت نخجوان بود که حاکم جمعاً ۷۰۰ تومان از آنان گرفته بود. سرانجام حاکم نخجوان این مبلغ را به نادر پرداخت و خلاص شد. اما لقب میرزا و ضابط نخجوان از او سلب گردید.^۳ اما پول به کسانی که از آنان گرفته شده بود، بازپس داده نشد، بلکه به نادر پرداخت گردید.

در زمان مورد بحث منطقه ایروان به نه محل تقسیم می شده و لذا نه ملک داشته که در تحت حاکمیت کلانتر و گوش به فرمان او بوده اند. ملک هاکویدجان و ملک مکرتموم، ملک های شهر ایروان و حوالی آن بوده و کربی، قرخ بلاغ، شوراگل،^۴ اجدیر،^۵ گارنی،^۶ ساق کنایدزور،^۷ گقارکون،^۸ آپاران^۹ و شیراکوان^{۱۰} نیز ملک های خود را داشته اند.^{۱۱}

ابراهام در ۵ مارس/ ۲۲ شوال دشت مغان را در هنگامی که نادر هنوز بر تخت سلطنت جلوس نکرده بود، ترک نمود. بر خلاف نظر لاکهارت، ابراهام به علت سرما و کمبود نان دشت مغان را ترک نکرد.^{۱۲} وی به دلیل آنکه نادر او را مرخص نموده بود و ماندن او بر خلاف فرمان وی قلمداد

^۱ یکصد و پنجاه سند تاریخی: از جلایریان تا پهلوی؛ به کوشش جهانگیر قایم مقامی (بی جا، بی نا، ۱۳۴۸) ص ۹۷.

^۲ *Melik of Astabad*

^۳ Abraham of Crete, pp. 130-134.

^۴ *Shuragol*

^۵ *Igdir*

^۶ *Garni*

^۷ *Tsaghknaydzor*

^۸ *Gegharkun*

^۹ *Aparan*

^{۱۰} *Shirakovan*

^{۱۱} Abraham of Crete, p.103.

^{۱۲} نادرشاه (آخرین کشور گشای آسیا)؛ ص ۳۵۹.

می شد، آنجا را ترک کرد،^۱ هر چند که ممکن است نادر او را به علت کمبود نان مرخص کرده باشد. به هر روی نادر در روز پنجشنبه ۲۴ شوال ۸/۱۱۴۸ مارس ۱۷۳۶ تاج گذاری نمود.^۲

هنوی آورده که وی در ۱۵ مارس ۳/ ذی قعدة به این مقام برگزیده شد و رهبر مذهبی ارامنه که از مدعوین بود، شمشیر را به کمر نادر بست.^۳ اما این نظر به دو دلیل صحیح نیست. اول آنکه روز جلوس نادر بنا به گزارشات مختلف در این روز نبوده و دیگر آنکه ابراهام قبل از جلوس نادر، دشت مغان را ترک کرده بود.^۴ رافی نیز بر آن است که ابراهام شمشیر نادر را تقدیس کرد و به کمر او بست.^۵ به نظر می آید که راویان ارمنی و مسیحی برای آنکه لطف فوق العاده نادر را نسبت به ابراهام نشان دهند، به ذکر این خبر مبادرت ورزیده اند و از سوی دیگر گزارش های اغلب مورخین خارجی در باره این واقعه قابل استناد نیست، زیرا آنان خود در این وقایع حضور نداشته اند و گفته های دیگران را تکرار نموده اند که ممکن است در اصل اشتباه بوده باشد.

پس از پایان جشن های تاج گذاری، نادر به کلیه سران شکست کننده عنانین و هدایایی اعطاء نمود. «او به ملک ها به خاطر خدمات آنان در بیرون راندن قوای عثمانی انعام و پاداش داد و به موجب فرامین جداگانه ای هر یک از ملک ها را در سرزمین اجدادی خود با اختیارات تام ابقا کرد. به این ترتیب ملک ها فقط در مقابل نادر شاه جواب گو بودند و در اداره امور سرزمین خود با اختیار تام و با دل گرمی بیشتر به حکومت می پرداختند. تنی چند از ملک ها به دریافت درجات ویژه ای نایل گشتند.»^۶

نادرشاه برادرش ابراهیم خان ظهیر الدوله را به عنوان سپه سالار و اختیاردار کل آذربایجان انتخاب کرد و فرمان داد که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از قپلان کوه تا آریاچای و تا انتهای داغستان و گرجستان تابع دستورات وی باشند^۷ و عبدالباقی خان زنگنه را به عنوان سفیر ایران به

^۱ Abraham of Crete, p.110.

^۲ استرآبادی، ص ۲۷۱. رجوع کنید به وقایع نامه ابراهام کرتی، ص ۱۱۱، پانوش ۱۱. استرآبادی ضمن به کار بردن تاریخ قمری، نوروز خورشیدی را نیز بر همان اساس محاسبه می نماید و این توهّم در خواننده پیش می آید که با آمدن نوروز، سال قمری نیز عوض شده است.

^۳ Abraham of Crete, pp.110-111.

^۴ Hanway, p. 142.

^۵ Abraham of Crete, p.110.

^۶ رافی، ص ۲۵.

^۷ همو، صص ۲۶-۲۵.

^۸ استرآبادی، ص ۲۷۳.

همراه علی پاشا والی موصل را برای اعلام تاج گذاری خود و اعلام شرایط صلح به قسطنطنیه فرستاد. سفیر دیگری نیز به روسیه فرستاده شد.^۱

ابراهام قبل از ترک دشت مغان، به نزد نادر رفته و کاتولیکوس اقوانک [گندسازار/یرس مانکاس] به نام یرسس را به عنوان جانشین خود در گنجه و اقوانک و شماخی و شیروان معرفی نموده و خواستار صدور حکمی برای او شد تا خوانین و ضابطین و سلاطین^۲ گنجه نتوانند مزاحم وی شوند و نادر نیز چنین کرد.^۳ وقتی ابراهیم خان سپه سالار به تبریز رسید، ابراهام یکی از واردپشت ها را به نزد او برای گرفتن ارقامی جدید در رابطه با بازسازی و ساخت کلیساها و امور مربوط به زمین ها فرستاد و او نیز فوراً تقاضاهای ابراهام را انجام داد و دو فرمان بیش از آنچه او خواسته بود، و خلعتی تهیه شده از لباس خودش به ابراهام و همچنین خلعتی به فرستاده او اعطاء کرد و در یکی از فرامین اضافه، بر اهمیت و والایی موقعیت او چمیدازین نیز تأکید نمود و در فرمان دیگر دوباره سفارش ابراهام را به کلانتر ایروان کرد. ابراهیم خان به میرزا کباظم، کلانتران، ملک ها و بزرگان ارمنستان نیز خلعت هایی بخشید. پس از چند روز ابراهیم خان، کاتولیکوس و دیگر بزرگان ایروان را به تبریز احضار نمود و در آنجا به گرمی از ایشان پذیرایی نمود و سپس دستور داد دو فرمانی را که نادر شاه خطاب به او صادر کرده بود، در جمع بخوانند. فرمان اول در رابطه با سپردن فرماندهی منطقه به ابراهیم خان و دومی در سفارش به رعایت احوال ابراهام بود. بعد از گذراندن حدود ۲۰ روز در تبریز، ابراهام ۱۳ رقم از ابراهیم خان در رابطه با صومعه ها، کلیساها، زمین ها و رعایا گرفته و سپس بازگشت.^۴ اما احوال نادر با گذشت زمان تغییر کرد. در ابتدای سال ۱۱۵۲/۱۷۴۰ بین کاتولیکوس آرامنه و بعضی از میسیونرهای کاتولیک اختلاف پیش آمد. ناگزیر قضیه به نادر احاله شد. او کاتولیکوس را به مبلغ ۲۴،۰۰۰ کراون جریمه کرد و اظهار داشت که کشیش ها احتیاجی به پول ندارند. آنان فقط مردم را سردرگم می کنند، ولیکن او برای نگهداری از ارتش خود، به پول نیاز دارد.^۵ نادر این کار را ۷۰،۰۰۰ طلبه و وظیفه خوار حکومت صفوی نیز کرده بود.^۶

^۱ استرآبادی، صص ۲۷۴-۲۷۳.

^۲ در زمان صفویه برای تحقیر سلاطین عثمانی، لقب سلطان به کارگزاران پایین رتبه حکومت صفوی داده می شد و در مقابل عثمانی ها نیز لقب پاشا را که خلاصه شده پادشاه است، به کارگزاران خود اعطاء می کردند.

^۳ Abraham of Crete, p. 119.

^۴ Ibid., pp. 127-135.

^۵ Hanway, pp.402-403.

^۶ باستانی پاریزی، صص ۶۸۴-۶۸۳.

۳. ۲: اقدامات روسیه برای جذب ارامنه ایرانی و اقدامات ایران برای دفع ایشان

حمایت برای جذب افراد کارآمد ارمنی و سرمایه ایشان، پس از دور شدن نادر از ایران و رفتن او به هند دوباره شروع شد. در ۲۳ اوت ۱۶/۱۷۳۶ ربيع الثاني ۱۱۴۹ سنای حکومتی طی فرمانی اعلام داشت که بنا به درخواست هیئت بازرگانی مقرر داشته که به اوت کوروسف^۱ جلفایی و یاکوف مولترخ^۲ یک بازرگان از سنت پترزبورگ اجازه داده شود که به هزینه ی خودشان یک کارخانه ی قماش پشمی در ولایت هشترخان در بین رودخانه های کوزلیار،^۳ توتلیار^۴ و ترک تأسیس و نگهداری کنند. محصول آنها باید دارای کیفیت قابل رقابت با پارچه خارجی باشد. ایشان باید بهترین پشم را از ایران، حلب و دیگر مناطق تهیه کنند. آنان از مالیات و حقوق گمرکی بر روی پشم وارداتی برای مدت ۱۵ سال معاف خواهند بود و ۳۰ سرباز از پادگان محلی برای محافظت در قبال دزدان خواهند داشت.^۵ این اقدامات روسیه منافع زیادی برای آن کشور داشت که از جمله آنها می توان به ارایه تسهیلات مالی توسط ارامنه برای حکومت روسیه اشاره کرد. در دسامبر ۱۷۳۶/شعبان ۱۱۴۹ هیئت امور خارجه به معاون حاکم سویمونوف نوشت که کالیوشکین، سفیر روسیه در ایران، تقاضای ۵,۰۰۰ روبل نموده است. او نتوانسته این مبلغ را در اصفهان تهیه کند. دستور می دهیم که تو این مبلغ را از دو برادربازرگان ارمنی جلفا در هشترخان وام بگیری. آنان به تو براتی خواهند داد که در قبال آن مبلغ یاد شده توسط پدرشان در ایران به کالیوشکین پرداخت خواهد شد.^۶ اما این حمایت ها از بازرگانان ارمنی هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله زیادی داشت. واسیلی لوشوف در ۴ دسامبر ۱۷۳۶/ اشعبان ۱۱۴۹ به هیئت امور خارجه در باره دادخواست یک ارمنی غارت شده نوشت که کوه نشینان در طی تهاجماتشان، بازرگانان ارمنی و کریمه ای را غارت کرده اند و اگر ما بخواهیم به این دادخواست ها ترتیب اثر بدهیم، با دادخواست های بی شماری از دیگر ارمنیان غرق خواهیم شد.^۷ نادر در ابتدای سلطنت به امر تجارت توجه داشت. هانوی آورده که وی به علت حرص و طمع ذاتی به فکر تشویق تجارت افتاد، اما در آن مهارتی نداشت و صبر لازم هم برای دیدن ثمره آن را نداشت. به هر روی ارامنه دوباره

^۱ Avet Korosov

^۲ Yakov Moltrekh

^۳ Kozliar

^۴ Totliar

^۵ Armenians and Russia, doc.no.189 quoted from PSZR, IX, doc.7036.

^۶ Ibid, doc.no. 191 quoted from AVPR, Russia's Relations with Persia (1736), file 17, ff.95-96.

^۷ Ibid., doc.no.190 quoted from AVPR, Russia's Relations with Persia (1736), file 3, ff.808-810.

شروع به کسب و کار نمودند.^۱ همان طور که گفته شد نادر بعد از تاج گذاری متوجه شرق ایران و لشکرکشی به هندوستان و ترکستان و غیره گردید و بالفعل برای سالهای متمادی از صحنه سیاسی ایران غایب بود به طوری که حتی در زمانی شایعه مرگ او بسیار قوت گرفت. خواندیم که وی برادر خود را به عنوان بیگلربیگی این مناطق انتخاب کرد، اما برادر وی تمامی ویژگی های نادر را نداشت و ابهتی که با اسم نادر همراه شده بود، در نام او نبود. وی قبل از رفتن اقداماتی رفاهی در اصفهان انجام داد. دستور داد که دیوارها را تعمیر و شهر را در موقعیت دفاعی بهتری قرار دهند. او قطعه زمین هایی به منظور کشاورزی تقسیم کرد، ولیکن قسمت قابل ملاحظه ای از محصول را برای خود برداشت. همچنین دستور داد به کسانی که بسیار فقیر شده بودند، غله و مبالغ اندکی نیز برای خرید وسایل لازم کشاورزی داده شود. بدین ترتیب او تا حدی آنچه را که برای حمایت از کشور اساسی بود، انجام داد ولیکن در همان زمان هدف عمده او نگهداری ارتش خود بود^۲ و به هر روی بعد از غیبت نادر از صحنه سیاسی شمال و غرب ایران، فشار از روی حکومت های روسیه و عثمانی برداشته شد و روسیه با فعال کردن بخش بازرگانی ارمنه و جذب سرمایه های ایشان به خاک روسیه و سپس فعال کردن بخش نظامی ارمنه به صورت گوناگون، سیاست قبلی خود را به صورتی پالایش یافته آغاز کرد. جنگ عثمانی و روسیه نیز با قوت از سر گرفته شد و دوباره ارمنستان و دیگر نقاط شمالی و غربی ایران صحنه کشمکش های این دو قدرت گردید. کوه- نشینان داغستان که نیز نادر را دورتر از آن می دیدند که کاری بتواند بر ضد ایشان انجام بدهد، دوباره شروع به تاخت و تاز و قتل و غارت در ارمنستان و نقاط مجاور کردند. خود نادر نیز با وضع مالیات های پیاپی امان مردم را بریده بود. در جمادی الثانی / اکتبر همان سال، ۱۲۰۰۰ تومان مالیات اضافه بر مردم اصفهان وضع شده بود و محصلان مالیاتی به ضرب چوب و چماق مأمور اخذ آن مبلغ از مردم شده بودند. «هر کسی در میدان نقش جهان در حال فروش اموال (اثاث، رخت و لباس و حتی رختخواب) خود بود تا از چنگال محصلان رهایی یابد. اما خریدار اندک بود و بدین گونه فلاکت ادامه داشت.»^۳

از این رو مهاجرت ارمنه ایرانی به روسیه و هندوستان که پیش از سقوط صفویه آغاز شده بود، با تداوم ناآرامی در ایران شدت بیشتری گرفت. حجم صدور سرمایه و نیروهای متخصص ارمنی با حمایت روسیه از بازرگانان و متخصصین ارمنی و دادن اجازه سرمایه گذاری و اعطاء مشوق ها و تسهیلات گوناگون در زمینه های مختلف تجاری، سیاسی، اجتماعی و غیره علیرغم بعضی

¹ Hanway, p.347.

² *Ibid.*, p.348.

³ فلور، ص ۷۸ به نقل از: *VOC 2448, ff.1315-1317*

ناهماهنگی ها به ویژه در اعطاء آزادی های مذهبی، به شدت افزایش یافت. در ۶ آوریل ۱۷۳۷/۶ ذی حجه ۱۱۴۹ اداره ی حکومتی هشترخان به واردایت/استپانوس^۱ اطلاع داد که به دستور علیاحضرت و به رأی سرتیپ یونگر، فرمانده هشترخان، درخواست وی برای ساختن یک کلیسای ارمنی در هشترخان اجابت گردیده است.^۲ در سند زیر خواهیم دید که چگونه ارامنه از پوشش دیپلماتیک حکومت روسیه برای امور بازرگانی خود استفاده می نمودند. امری که در زمان شاه عباس اول و اغلب جانشینان وی در تحت پوشش دیپلماتیک حکومت ایران و به نفع منافع ملی ایران انجام می پذیرفت.

در ژوین ۱۷۳۷/ صفر ۱۱۵۰ لوک شیروانوف^۳ برادر ایوان کارایت، به امپراتریس آنا نوشت که به دلایلی فرستادن کالاهای وی به ایران غیرممکن است و لذا تقاضا دارد که کالاهایش را به اسم کنسول علیاحضرت در گیلان، به ایران بفرستد. وی متذکر شد که آماده است تا تمام حقوق گمرکی را پردازد و هر وقت سفیر ثابت روسیه در ایران نیاز به نقدینگی داشت، به وی وام دهد.^۴ در ۱۴ ژوین ۱۷۳۸/۲۶ صفر ۱۱۵۱ سرتیپ اندری یونگر گزارش داد که از کالیوشکین سفیر ثابت روسیه در اصفهان نامه ای دریافت نموده که کنسول روسیه در رشت/ارپوف گزارش داده که حاکم رشت حقوق گمرکی از کالاهای یک تبعه روس اخذ نموده است. /ارپوف خواستار شد که در یک اقدام تلافی جویانه، مجوزهای تمام بازرگانان ارمنی و گرجی و هم چنین بازرگانان مسلمان را که از هشترخان به ایران مسافرت می کنند، در حال حاضر لغو شود.^۵ در سلسله اسنادی که در زیر خواهد آمد، تضاد و تقابل وضعیت ایران و روسیه به خوبی مشخص است. در روسیه سیاست حمایت از تجار ارمنی و جذب سرمایه ایشان به روسیه پی گیری می شد، در صورتی که نادر سپاه خود را به قصد غارت دهلی و مناطق دیگر به حرکت درآورده بود. بسیج جوانان ایرانی در سپاه نادر ایران را از نیروی کارآمد تهی نموده بود. دوری نادر و سپاه وی از ایران به کوه نشینان و ماجراجویان ایرانی و بیگانه فرصت داده بود که ایران را ناامن نمایند و به غارت مردم پردازند. کوه نشینانی چون خاص فولادخان شمنخال و سرخای خان قموق و احمد خان اوسمی^۶ قراقیتاق که در مدت اقامت نادر در قموق در هراس از قدرت او در نزد وی حاضر و اظهار اطاعت نموده و

^۱ Step'anos Vardapet

^۲ Armenians and Russia, doc.no.193 quoted from from AVPR, Russia's Relations with Armenia (1738), file 1, f.3.

^۳ Luke Shirvanov [Ghukas Shirvanents]

^۴ Armenians and Russia, doc.no.194 quoted from AVPR, Russia's Relations with Persia (1737), file 19, ff.1-2.

^۵ Ibid., doc.no.198 quoted from AVPR, Russia's Relations with Persia (1738), file 9, f.50.

^۶ اوسمی یا اوتسمی لقب رهبر قبیله قراقیتاق ها بوده است.

خلعت دریافت داشتند،^۱ اکنون بی محابا مردم را غارت می کردند. نادر نیز خود تبدیل به غارت-گر اصلی و عمده شده بود. لازم است که گفته شود که حکومت روسیه نیز مشکلات خاص خود را داشت و جنگ های بی پایان این کشور در قرن هژدهم/ دوازدهم و به ویژه در زمان پتر اول و کاترین دوم فشار فراوانی به اقتصاد آن کشور وارد کرده بود و روسیه یک نمونه آرمانی برای مقایسه با ایران در اغلب موارد، در دوره مورد بررسی این پایان نامه نیست، اما در مورد ارامنه باید گفت که حکومت روسیه فعالانه در پی جذب ایشان و سرمایه ایشان بود، در حالی که اغلب حکومت های ایران در این قرن نسبت به این موضوع بی تفاوت بوده و یا با اقدامات خویش ارامنه را وادار به گریز از ایران می نمودند و اصولاً جذب سرمایه را در غارت می دانستند.

در همین زمان علیرغم جنگ بین روسیه و عثمانی و وجود گزارش هایی مبنی بر غارت بازرگانان در روسیه، ثبات و آرامش نسبی در آنجا برقرار بود، اما در ایران امنیتی وجود نداشت و حکومت به مثابه غارتگر بزرگ و هم چنین غارت گران محلی و پراکنده، به فراوانی سرمایه و نیروی کارآمد دامن می زدند. لشکرکشی ها موجب مصادره آذوقه و علوفه مردم می شد و این وضع نیز در نهایت به قحطی و بیماری منجر می گشت. در ۳ نوامبر ۱۷۳۷/ ۱۰ رجب ۱۱۵۰ سنه/ راپوف کنسول روسیه در رشت گزارش کرد که پسر سرخای رئیس قبیله غازی قموق به نام مرتضی علی به هشت دهکده ی ارمنی در قبیله، شکئی و ارش^۲ حمله کرده و زنان و مردان را اسیر گرفته و بسیاری را کشته است و قشون ۱۰,۰۰۰ نفری او با کینه جویی منطقه را ویران کرده اند. وقتی ابراهیم خان، برادر نادر شاه، از اقدامات وی آگاه شده، یک لشکر ۳,۰۰۰ نفری برای مقابله با او به داغستان فرستاده است. ایرانی ها ۱۰۰ شتر با زنبورک داشتند که قادر بودند مرمی هایی به وزن بیش از نیم پوند آتش کنند. آنان با قشون پسر سرخای در ۱۳۰ ورستی^۳ شماخی روبرو شدند. در درگیری ۴۰۰ نفر از ایرانیان کشته شدند و بقیه عقب نشینی کردند. ایشان ۱,۰۰۰ مرد را از اردبیل برای الحاق به قشون در حال نبرد خود با پسر سرخای، فرستاده اند. گزارش شده که ایرانیان آذوقه و علوفه را از دهکده های اطراف جواد^۴ در دشت مغان مصادره می کنند. نیروهای ایرانی در حدود ۶,۰۰۰ نفر می باشند. در شهرک شماخی بیماری شیوع یافته و هر روز ۴۰ نفر از مردم آنجا می میرند. در اثر

^۱ استرآبادی، ص ۳۶۸.

^۲ Arash خان آباد فعلی و در سر راه نوحی به بردع در شمال رود گر قرار دارد.

^۳ Verst واحد طول روسی که در حدود یک کیلومتر است.

^۴ Javad

گرما، کمبود آب و تب هر روز ۲۰ نفر مبتلا اسهال خونی شده و سپس می میرند.^۱ بیماری مسری در اردبیل نیز شایع شده ولی فقط یک یا دو نفر در هر روز می میرند.^۲

سمن /ارپوف به هیئت امور خارجه در ۲۵ فوریه ۱۷۳۸/۶ ذی قعدة ۱۱۵۰ خبر داد که در میان نیرو -های نادر شاه که به قندهار رسیده اند، ۴۰۰ ارمنی و گرجی خدمت می کنند.^۳ تعداد نیروهای ارمنی و گرجی در سپاه نادر در این زمان بالغ بر هزاران تن می شد^۴ و معلوم نیست که /ارپوف چگونه به این آمار اشتباه دست یافته و محاسبه این تعداد برچه مبنا بوده است.

هم چنین گزارش شد که ساکنین (ارمنی) قارص درخواست نموده اند که /ابراهیم خان به ایشان اجازه رفتن به گنجه و دیگر شهرهای ایران را بدهد. آنان از جنگ با روسیه می ترسند و در پی گریز از مالیات های گزاف تحمیلی از سوی سلطان عثمانی بر ایشان می باشند. /ابراهیم خان، توکل خان^۵ را به گنجه فرستاده تا جایی برای ارمنیان قارص آماده کند. نادر شاه هم چنین دستور داده که /ابراهیم خان به مرزهای عثمانی نزدیک تر شود و او تصمیم گرفته که به ایروان برود. شرایط در قارص آشفته است و ۲۰۰ خانوار ارمنی منطقه را ترک گفته و به ایروان آمده اند.^۶ دوباره در ۱ مه ۱۷۳۸/۱۲ محرم ۱۱۵۱ سمن /ارپوف به هیئت امور خارجه نوشت که گزارش شده که ۶,۰۰۰ یا بیشتر، خانوار عرب و کرد در بیرون ایروان اردو زده اند. آنان تمایل دارند که تبعه نادرشاه شوند و عثمانی را به قصد ولایت ایروان ترک کرده اند. این قبایل تعداد بی شماری گوسفند و بز دارند و شایع است که ۵۰,۰۰۰ خانوار دیگر در راه هستند. عرب ها و کردها هدایای بی شماری از جمله شتر برای /ابراهیم خان آورده و اجازه خواسته اند که در مراتع ارمنیان زندگی کنند. تمام آنان از جنگ با روسیه می ترسند، زیرا سلطان فرامینی صادر نموده که هر کس که می تواند اسب براند، باید به تزارگراد^۷ (قسطنطنیه) گزارش داده و در مقابل نیروهای روسی بجنگد. تا کنون اغلب در خانه هایشان مانده اند و نپذیرفته اند که بروند.^۸ در این موقع نادر به علت دوری از ایران قادر به اتخاذ سیاست های درست در قبال تحولات متغیر منطقه نبود و نه فقط نمی توانست از جنگ

^۱ نخست از ۴۰ نفر و سپس از ۲۰ نفر تلفات در روز در اثر بیماری ذکر شده است.

^۲ *Armenians and Russia*, doc.no.195 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1737), file 10, ff.552-554.

^۳ *Ibid.*, doc.no.197 quoted from *Russia's Relations with Persia* (1738), file 10, ff.320-322.

^۴ مروی، ج ۳، ص ۸۸۸

^۵ *Tevekel Khan*

^۶ *Armenians and Russia*, doc.no.196 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1738), file 10, ff.66-68.

^۷ *Tsargrad*

^۸ *Armenians and Russia*, doc.no.197 quoted from *Russia's Relations with Persia* (1738), file 10, ff.320-322.

روسیه و عثمانی به نفع ایران استفاده کند، بلکه با اتخاذ سیاست های نادرست به جان و مال مردم ایران صدمات مهیب وارد می آورد.

در ۹ سپتامبر/ ۲۵ جمادی الاول فرماندهی نظامی قزلباش گزارش کرد که نادرشاه از قندهار یک خان به نام خان جان را به عنوان حاکم جدید تفلیس اعزام کرده است. خان جان از اهالی تفلیس و همچنین از کشیشان ارمنی و گرجی پول گرفته است. نادرشاه قندهار را گرفته و با ارتش خویش به سوی هند حرکت کرده است.^۱ به عبارت دیگر حضور نماینده نادر در منطقه قفقاز فقط برای گرفتن پول بود و امور دیگر به حال خود رها شده بود و ابراهیم خان نیز آن توانایی را نداشت که از درگیری های روسیه و عثمانی به نفع ایران و آرامنه استفاده نماید. در ۱۱۴۹/۱۷۳۶ روسیه و اتریش جنگ را بر ضد عثمانی آغاز کرده بودند و در معاهده بلگراد در ۱۱۵۲/۱۷۳۹ قلعه ازوف در دریای ازوف و مقداری از دشت های سواحل دریای سیاه در بین رودهای دنتز^۲ و باگ^۳ به روسیه داده شد ولی روسیه باید استحکامات قلعه ازوف را ویران می کرد و حق کشتی رانی در دریای سیاه را نداشت. اما به هر روی امپراتریس آنا ایوانوونا توانسته بود شکست پتر اول را جبران و ازوف را مجدداً از عثمانی ها بگیرد.

در ۳۰ اکتبر ۱۷/۱۷۳۸ رجب ۱۱۵۱ هیئت امور خارجه در فرمانی نوشت که در ۱۱۳۵/۱۷۲۳ بازرگان ارمنی ایوان کاراپت، به دستور پتر اول فعالیت های تجاری خود را متوقف کرد و به سقناق ها رفت تا ارمنیان را برای خدمت به منافع روسیه سازمان دهی کند و تا ۱۱۴۲/۱۷۳۰ در آنجا ماند. این امر باعث بدهکاری وی به تعدادی از بازرگانان شد. تا کنون چندین بار دیون وی لغو شده و اکنون نیز دستور می دهیم که ماهانه ۱۵ روبل حقوق به او داده شود. به علاوه ۸۰۰ روبل دیگر نیز باید به او پرداخت شود، یعنی کل مبلغی که از تاریخ تسلیم عریضه اش باید دریافت می کرده است.^۴

در همان سال سرتیپ اندری یونگر گزارش داد که یک کشتی متعلق به یک بازرگان هشترخانی غارت شده است. در کشتی ۲۶ بازرگان ارمنی، هندی و تاتار بوده اند. سکه های طلا، شمش طلا، مرواریدهای کوچک و بزرگ، سکه های روسی، ساعت رومیزی، الماس های تراش نخورده، یاقوت تراش نخورده در رنگ های مختلف، زمردهای تراش نخورده، سنگ های نیمه قیمتی تراش

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.199 quoted from *Russia's Relations with Persia (1738)*, file3, f.273.

² *Donets*

³ *Bug*

⁴ *Armenians and Russia*, doc.no.200 quoted from *Russia's Relations with Persia (1738)*, file 5, ff.1-3.

نخورده، انگشتی های با نگیں های یاقوت به رنگ های مختلف، سرقلیان نقره ای با سنگ های نیمه قیمتی ترین شده، پارچه های زربافت، پارچه های ایرانی و ترکی، کت لاکه رنگ از ابریشم بخارایی، لباس ابریشمی برای مردان و زنان، لباس های زنانه و پیراهن، کمر بند ابریشمی و زربافت، تفنگ عادی و تزیین شده، کتان، شمشیر بلند نظامی، تپانچه، پارچه های کتانی، پارچه های ابریشمی، فنجان های استیل، پوست گوسفند شیروانی و بخارایی، لباس های ایرانی، هندی و اروپایی، پارچه ی کتانی ظریف هندی، قیطان زردوزی شده، کفش های بافته شده هندی، چلووار و چیت موصلی، آق بانوی هندی، چلووار، چادر در انواع مختلف، سوزنی ابریشم دوزی شده، پارچه خوب ابریشمی، کمر بند نقره ای، پارچه خوب ابریشمی با طلا و مروارید سلسله دوزی شده، زنجیر طلا و نقره، چپق نقره ای، خنجر هندی، پارچه نیمه ابریشمی، پارچه چلووار نقش چاپی [چیت]، چیت، پارچه ابریشم دار، پارچه ی ابریشمی ایرانی، توری ایرانی، قیطان کتانی، پرده ی اصفهانی، گلین، فنجان چای سرامیک و کمرود هندی جزو اقلام به غارت رفته بودند.^۱ با وجود عدم امنیت موجود در روسیه که نمونه ای از آن را در گزارش بالا مشاهده نمودیم و جنگ با عثمانی، سیاست کلی حکومت روسیه همان گونه که گفته شد در جهت افزایش بازرگانی و جذب بازرگانان و به ویژه بازرگانان ارمنی و سرمایه ایشان بود و این گونه وقایع نمی توانست مانع این سیاست گذاری کلان شود.

در ۲۲ ژانویه ۱۷۳۹/۱۲ شوال ۱۱۵۱ شورای عالی خصوصی طبق فرمانی اعلام داشت که گزارش شده که ارمنیان و دیگران، اسبان و شتران بسیاری در کاباردا^۲ و نوگی کوچک^۳ خریده و به ایران منتقل می کنند. هیئت جنگ درخواست نموده که ما مانع صدور این حیوانات شویم و آنان را برای ارتش خود خریداری کنیم.^۴ این اسبان و شتران برای جنگ های بی پایان نادر و ماشین جنگی عظیم او مورد نیاز بودند و آرامنه نیز آنها را وارد می کردند. بازرگانان و کسبه همیشه برندگان اصلی جنگ ها می باشند و با توجه به جنگ های پی در پی منطقه، شاید اگر آرامنه اندیشه استقلال را رها می نمودند و فقط به بازرگانی می پرداختند، صدمات خیلی کمتری به ایشان وارد می شد و سود بسیار کلانی نصیب ایشان می گردید. کما اینکه بسیاری از آرامنه که در پی منافع شخصی خود بودند، به سرمایه داران عمده و بین المللی تبدیل گردیدند و این جنگ ها نه فقط مشکلی برای ایشان ایجاد نمود، بلکه ثروت های هنگفتی نیز برای ایشان به ارمغان آورد.

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.201 quoted from *Russia's Relations with Persia (1738)*, file 7, ff.181-184.

^۲ *Kabarad*

^۳ *Small Nogoy*

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.202 quoted from *Russia's Relations with Persia (1739)*, file 3, ff.64-65.

در ۳۱ ژانویه/۲۱ شوال هیئت امور خارجه به سنای حکومتی گزارش داد که /ارپوف از گیلان نوشته که فرمان ما را در ۸ مه/۱۸ محرم سال گذشته دریافت داشته است. در آن فرمان به بازرگانان ما در گنجه، شماخی، باکو، رشت و دربند دستور داده شده بود که کالا از تبریز یا گنجه به دلیل شیوع طاعون نخرند. /ارپوف اعلام کرده که هر بازرگان وارد کننده کالا از این مناطق به روسیه در معرض مجازات سنگین قرار خواهد گرفت. در ۹ سپتامبر/۲۴ جمادی الاول /ارپوف نوشت که وی درخواست هایی از بازرگانان روسی، ایرانی، ارمنی و هندی در گیلان دریافت داشته که اظهار نموده اند که ابریشم خام در گیلان خریده و آن را از هر کالایی که در تبریز یا گنجه تولید یا خریداری شده، جدا کرده اند. دو بافنده در گیلان می باشند که در تاییدن ابریشم به قیطان متخصص هستند. کس دیگری نمی تواند این کار را به خوبی ایشان انجام دهد. عدل های ابریشم سپس به هسترخان برده شده و در آنجا جدا شده و خشک می شود. بازرگانان می خواهند که مجاز باشند که این ابریشم را به هسترخان بیاورند. در غیر این صورت بسیار زیان خواهند برد. /ارپوف درخواست کرده که فرمانی به اداره ی حکومتی هسترخان، برای مجاز داشتن واردات چنین ابریشمی فرستاده شود.^۱

در ۱۵ مارس/۵ ذی حجه سمن /ارپوف گزارش داد که لزگی ها شهر شبرانی^۲ را در فوریه/شوال گرفته اند. پسر سرخای، مرتضی علی، ۴۰۰ ارمنی و مسلمان را که بر ضد وی اسلحه بلند کرده بودند، کشته است. او همچنین از شبرانی و مسکیوری^۳ که فقط ۵۰ ورست از گنجه فاصله دارند، اسرای بسیاری گرفته است. ارامنه در حدود ۱۰۰ دهکده در سرزمینهای بلند دارند که اغلب آنان در سقناق ها سنگر بندی شده اند. پسر سرخای به آنان حمله کرده و بسیاری از آنان را از میان برده و ۷۰۰ زن و مرد را گروگان گرفته و بسیاری دیگر را کشته و تمام رمه های گوسفندان آنان را دزدیده است. بیگلربیگی تبریز، امیر اصلان خان، ۱,۰۰۰ مرد گرد آورده و برای مقابله با لزگی ها حرکت نموده است.^۴ این مناطق جزو خاک ایران بودند و امنیت آنها بر عهده حکومت ایران بود. از سوی دیگر طبق گزارش ۲ آوریل ۲۲/۱۷۳۹ ذی حجه ۱۱۵۱ کالاهای زیر توسط ارمنیان تابع ایران به هسترخان وارد و فرمانده ی نظامی گیلان، واختانگ میرزا،^۵ آنان را ثبت کرده است: چرم خوب اصفهانی، چرم نرم پوست بز اصفهانی، ابریشم خوب، چرم نرم پوست بز اصفهانی، چرم نقش چایی تهرانی، کتان راه راه تهرانی (بارمت)، متقال تهرانی، پارچه ی نقش چایی کاشانی، چرم نقش

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.203 quoted from Russia's Relations with Persia (1738), file 14, ff.3-4.

² *Shabrani*

³ *Muskuri*

⁴ *Armenians and Russia*, doc.no.204 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1739), file 8, ff.99-100.

⁵ *Wakhtang Mirza*

چاپی اصفهانی، چلووار زبر مازندرانی، پوست گوسفند سیاه و خاکستری [قره کول]، شال زربافت کاشانی، توری زربافت، میله مسی، زربافت، شال ابریشم کاشانی، پارچه نقش چاپی [چیت] تهرانی (کوچک)، پارچه نقش چاپی کاشانی، مشین اصفهانی، پارچه ی نقش چاپی اصفهانی، ابریشم خام، شال هندی، شال اصفهانی، چلووار با لبه های سفید، صمغ بخور، چلووار مازندرانی، قاناوات رشتی، پارچه ی دستمال قاناوات رشتی، پارچه دستمال قاناوات لاهیجانی، شال ابریشمی لاهیجانی، اطلس رشتی.¹

در ۱۷ سپتامبر ۲۵/۱۷۴۰ جمادی الثانی ۱۱۵۳ حکومت روسیه فرمانی به این شرح صادر کرد: ارامنه درخواست کرده اند که به آنان اجازه داده شود تا در هسترخان و در نزدیکی دژ قزلب کارخانه های ابریشم بافی برای تولید پارچه ابریشم، شبه ابریشم و کتان بسازند. پتر اول به سفر واسیلیف^۲ برای ساخت چنین کارگاه های ابریشمی در ۱۱۳۰/۱۷۱۸ اجازه داده بود. ما مقرر می داریم که بازرگانان ارمنی: شیروانوف، بوگدانوف، و ماکاروف مجاز باشند که کارخانه های ابریشم در هسترخان و قزلب تأسیس کنند. آنان می توانند برای مدت سه سال ابریشم و کتان از ایران، معاف از حقوق گمرکی بیاورند. تمام رنگها و تجهیزات که از روسیه یا ایران بدین منظور آورده شده، بایستی از حقوق گمرکی معاف باشند. آنان مجازند که کارگران گرجی، ارمنی، ایرانی و قرقیزی را اجیر کرده و مزد عادلانه به ایشان بپردازند. هیچ فراری نمی تواند تحت هیچ شرایطی اجیر شود. خطاهای جزیی و مشاجرات در بین کارگران، به غیر از خطاهای با حکم اعدام یا جرایم حکومتی، می تواند به وسیله صاحبان کارخانه حل و فصل شود.^۳

آنا ایوانوونا خواهر زاده پتر در ۱۱۵۳/۱۷۴۰ درگذشت و پس از ایوان ششم^۴ خردسال که فقط یک سال سلطنت کرد، الیزابت پترونا، دختر پتر اول در سال ۱۱۵۴/۱۷۴۱ امپراتریس روسیه گردید. در ۱۱ نوامبر ۲/ رمضان همان سال حکومت روسیه این فرمان را صادر کرد: سال گذشته امپراتریس آنا مقرر داشت که بازرگانان ارمنی سن پترزبورگی، لوک شیروانوف و شرکایش مجاز باشند تا کارگاه های تولید ابریشم در هسترخان و قزلب بسازند. سنا اکنون به آنان اجازه می دهد تا کشتی های مناسب برای دریانوردی در دریای خزر و رود ولگا بسازند و از چوب های بلوط و کاج جنگل های متعلق به نیروی دریایی بدین منظور استفاده نمایند.^۵ علیرغم آنکه سیاست کلی روسیه جذب ارامنه و دادن تسهیلات مناسب به ایشان بود، اما گاه گاهی این سیاست به صورت هماهنگ

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.205 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1739), file 8, ff.215-216.

² *Safar Vasil'ev*

³ *Armenians and Russia*, doc.no.209 quoted from *PSZR*, XI, doc. 8242.

⁴ *Ivan VI* [1740-1741]

⁵ *Armenians and Russia*, doc.no.212 quoted from *PSZR*, XI, doc. 8469.

به اجرا در نمی آمد و به دلایل گوناگون با کار شکنی هایی مخصوصاً از جانب بازرگانان روسی و کلیسای رسمی آن کشور که البته قسمت اعظم قدرت خود را در دوران پتر اول از دست داده بود، روبرو می شد، کما اینکه شخصیت امپراتور یا امپراتریس وقت اهمیت ویژه خود را داشت.

تصویر شماره ۳۱

دریاچه سوان یا گوگچه^۱



¹ From *Encarta 2007*.

۳. ۲. ۱: سیاست مذهبی روسیان نسبت به ارامنه در دوره بعد از پتر اوّل تا کاترین

دوم

روس ها علیرغم اقدامات حمایتی مختلف، در زمینه مذهبی با ارامنه مشکل داشتند و در این زمینه نه فقط تسهیلاتی برای ایشان فراهم نمی نمودند، بلکه تزییقاتی نیز برای آنان ایجاد می کردند. لوک شیروانوف در ژوین ۱۷۳۹ / ربیع الاول ۱۱۵۲ در نامه ای به آنرا نوشت که اجداد وی به بازرگانان ایرانی که در روسیه منزل کرده بودند، اجازه ساختن یک کلیسا در هشترخان را دادند. اکنون نیز به خارجیانی که در سنت پترزبورگ یا مسکو زندگی میکنند، اجازه داده شده که کلیساهای خودشان را بسازند. ما ارمنیان کلیسایی در سنت پترزبورگ نداریم. بسیاری از بازرگانان ارمنی برای تجارت به روسیه می آیند. وی تقاضا نمود که به او اجازه داده شود که یک کلیسای سنگی ارمنی بسازد و افزود که وقتی بازرگانان هم مذهب ارمنی من، مهربانی شما را مشاهده کنند، تعداد بیشتری از آنان از روسیه دیدار خواهند کرد و به خزانة سود خواهند رساند.^۱

امپراتریس الیزابت در ۱ فوریه ۱۵/۱۷۴۱ ذی قعدة ۱۱۵۳ از شورای مقدس^۲ خواست که وی را آگاه کند که ارمنیان در کجای قلمروی وی و به دستور چه کسی کلیساهای ارمنی میسازند.^۳ در ۱۶ ژانویه/۹ ذی قعدة سال بعد امپراتریس الیزابت به شورای مقدس نوشت که بعد از دریافت گزارش دسامبر ۱۷۴۱/شوال ۱۱۵۴ ایشان، مقرر می دارد که تمام مجوزهای ساخت کلیساهای ارمنی در مسکو، سنت پترزبورگ و هم چنین کلیسای چوبی در هشترخان باطل و ادامه ی کار هر ساختمان موجود متوقف شود.^۴ هم چنین در ۳۰ ژوین ۲۷/۱۷۴۲ ربیع الثانی ۱۱۵۵ شورای مقدس فرمان داد که کشیش ارمنی مذهب هنگ گرجی اخراج شود و ارامنه ای که در این هنگ خدمت می کنند بر طبق فرمان امپراتریس الیزابت با دقت و شدت تربیت شوند تا به مذهب ارتدوکس بگردند.^۵

۴. ۳: بازگشت نادر به ایران و گسترش مهاجرت ارامنه

نادر پس از چندین سال دوری از ایران، دوباره بازگشت و عازم مقابله با شورشیان لزگی به قصد گرفتن انتقام خون برادر خود ابراهیم خان، که وی را در سال ۱۷۳۷/۱۱۵۰ کشته بودند، گردید که در

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.206 quoted from *TsGIA*, Coll.796, group 21, file 60, ff.2-4.

^۲ *Holy Synod* پتر اوّل بعد از سال ۱۱۳۵/۱۷۲۲ برای تضعیف کلیسا، شورا و دادگاهی شرعی و دست نشانده

تأسیس نمود که تابع اوامر حکومت بود.

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.211 quoted from *TsGIA*, Coll.100 796, group 22, file 561, f.1.

^۴ *Ibid.*, doc.no.213 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia (1752-1769), file1, f.8.

^۵ *Ibid.*, doc.no.215 quoted from *TsGVIA*, Coll.10, group 2/ 109, file 2, f.548.

جنگل مازندران در ۲۸ صفر ۱۴/۱۱۵۴ مه ۱۷۴۱ به وی سوء قصد شد اما جان سالم بدر برد. حرکات ویران گرانه و مخرب نادر از این موقع به بعد شدت بسیار گرفت. نادر در اواسط ربیع الاول / مه به قزوین رفت و بعد از ۱۵ روز از قراچه داغ^۱ و بردع به قبله رسید و سپس از راه شاه داغی عازم داغستان شد. با پیشروی او بسیاری از لگزی ها تسلیم شدند و در ۱ جمادی الاخر/ ۱۳ اوت در قموق که در انتهای داغستان واقع بود، منزل نمود. سپس در اوّل ماه رجب/ ۱۱ سپتامبر برای سرکوبی شورشیان آوار^۲ که در انتهای داغستان و چسبیده به مرزهای چرکس ساکن بودند، عازم شد.^۳ در جنگ های متعددی که تا اوایل سال ۱۷۴۳/۱۱۵۶ ادامه داشت، به غیر از خسارات بسیار به ارتش و مردم ایران چیزی حاصل نشد. نادر که قادر به کنترل ماشین جنگی عظیم خود نبود، به ناچار رو به عثمانی آورد. در این هنگام قوای او بالغ بر ۳۷۵,۰۰۰ نفر بود که هزاران نفر نیز از ارامنه ساکن در برکشاد و آهار و قراداغ و گنجه و قراباغ و بردع و سمد و ایروان و طویف ارامنه ساکن طوق و غیره و کلّ گرجستان و شیروان و شماخی و مغان و آن نواحی و نخجوان نیز جزو افراد او بودند.^۴ جنگ با عثمانی نیز ارمغانی برای مردم ایران و نادر به غیر از بدبختی و نکتت نداشت. نادر که پس از تصرف هند در سال ۱۷۳۹/۱۱۵۱، سه سال مالیات مردم ایران را بخشیده بود،^۵ دوباره آن را طلب کرد. وی که غنیمت های گرفته شده از هند را به کلات نادری انتقال داده بود، برای تأمین جنگ های بسیار خسارت بار اواخر عمر خویش، هر روز مالیات بیشتری از مردم ایران مطالبه می نمود. در سال ۱۷۳۸/۱۱۵۱ محصلین مالیاتی وی برای صورت برداری از ملک های اوچمیادزین به آنجا فرستاده شدند. بعد از برآورد، مالیات از باغ های اوچمیادزین ۶/۵ برابر، مالیات از دام ها، آسیاب، کارخانه برنج کوبی و کارخانه روغن کشی تقریباً دو برابر و مالیات از کاروان سرا ۲/۳ برابر شد. جمع مالیاتی که از اوچمیادزین به غیر از مالیات زمین، گرفته می شد از ۱۰ تومان و ۶,۶۰۰ دینار به ۲۳ تومان و ۲,۱۰۰ دینار رسید. نادر در اوایل سلطنت، اوچمیادزین را از مالیات معاف کرده بود، اما پس از افزایش مالیات، ارزیابان تفاوت بین مالیات معافی [۱۰ تومان و ۶,۶۰۰ دینار] و مالیات جدید [۲۳ تومان و ۲,۱۰۰ دینار] را مطالبه می نمودند. سرانجام پس از مذاکرات طولانی قرار شد که دو آسیاب خراب و از بعضی از حجره های کاروان سرا استفاده نشود تا مالیاتی به آنها تعلق نگیرد و مالیات صومعه به ۱۱ تومان و ۷,۹۵۰ دینار کاهش یابد. «تا پایان زندگی نادر شاه این قرار پایدار بود و اوچمیادزین سال به سال به جز ۱۷ تومان و ۵۰۰۰ دیناری که به عنوان مالیات بر دارایی کلیساهای دیگر

¹ *Qarāja Dağ [Siyah-kūh]*

² *Avar*

³ استرآبادی، صص ۳۶۸-۳۶۲.

⁴ مروی، ج ۳، ص ۸۸۸.

⁵ آرونوا، م. ر. و اشرفیان، ک. ز. *دولت نادرشاه افشار*؛ ترجمه حمید مؤمنی (تهران، شبگیر، ۱۳۵۶) صص ۱۰۰-۹۶.

تصویر شماره ۳۲

نادرشاه و سرخای خان^۱



^۱ موزه داغستان، (زمستان ۱۳۸۶).

خان نشین ایروان می پرداخت، مبلغ ۱۱ تومان و ۷،۵۹۰ دینار هم خود مالیات می داد.^۱ نادر که در اوایل سلطنت اندکی به مردم توجه داشت، دریافت که یکی از راه های سربازگیری آن است که مردم را در فقر و فاقه نگه داشت تا از شدت تهی دستی داوطلبانه به سپاه وی پیوندند. از سوی دیگر جنگ های بی پایان وی جوان های کشور را نابود کرده و دیگر نیروی فعالی برای کار در مزارع و غیره باقی نمانده بود. دشمنان خارجی و داخلی نیز از میان رفته بودند و مردم نیازی به فداکاری برای از بین بردن ایشان نمی دیدند. وی که فاقد بصیرت شاه عباس اول بود، نمی دانست که هیچ سپاهی بدون داشتن یک اقتصاد قوی و سالم در پشت سر خود نمی تواند برای مدت طولانی به جنگ ادامه دهد. غنیمت های جنگ با هندوستان را نیز به خود اختصاص داده بود و وقتی که به او گزارش دادند عده ای از سربازان قدری از غنیمت ها را برای خود برداشته اند دستور بازرسی داد و بسیاری از سربازان به ناچار غنیمت ها را در رودخانه ریختند. وقتی که این خبر را به گوش نادر رسانیدند، استقبال کرد و گفت که هدف اصلی وی از این فرمان نادر کردن سربازان بوده و لذا مانعی ندارد.^۲ وی برای تأمین بودجه ارتش خویش مالیات ها را به شدت افزایش داد. از سوی دیگر در نظر داشت که با از بین بردن توان اقتصادی مردم، از شورش ایشان نیز جلوگیری کند. اما این عمل نتیجه عکس بخشید و مردم به جان آمده را که دیگر چیزی برای از دست دادن نداشتند به کلی عاصی کرد. میرزا مهدی در شرحی غم انگیز از روزگار مردم آورده: «به جاهایی که جغد در بام آن آشیان کرده و آبادی از بوم و بر آن ویرانه عزلت گزیده بود، آلف الوف، که اگر اوراق درختان زر می شد، مقابله با عشر عشیر آن نمی کرد، حواله می کردند. به فقیری که تقیری در بساط نداشت، و از برای دیناری همیشه درهم بود، الفها رسد میرسانیدند، و به مسکین بی اسم و رسمی که در سفر به عوض نان خشک، کماج خیمه می خوابید و در حضر برای نان شب چشم سفید می کرد، مبلغ ها اسم نویس می کردند. محصلان نیز در کوچه و برزن به هر زن و مردی که دچار می گشتند، در آویخته زر مطالبه می کردند. سیمین تنان را به علت تفره فام بودن پوست از تن باز می کردند و خورشید طلعتان را به بهانه زرداری مانند آفتاب بر فلک می کشیدند. به هر کس که چون غنچه، مشت زری بو می بردند، به رنگ گل جامه جانس را چاک می زدند و جمعی که به سان سرو سال ها به یک قبای سبز مدارا می کردند، به کشاکش اره جفا از پایش در می آوردند و اکثر بی گناهان نقد جان را به علاوه مال تسلیم می نمودند.»^۳ این ظلم و جلفا شامل ارامنه نیز می شد. مأموران مالیاتی پس از اخذ فرمان از نادر شاه به سرعت عازم جلفا می شدند و به انواع و اقسام شکنجه ها پول را از مردم می گرفتند:

^۱ آرونوا، م. ر. و اشرافیان، ک. ز، همان، صص ۵-۹۴ به نقل از سیمون ایروانی، جامبر؛ صص ۱۴۷-۱۴۶.

^۲ مروی، ج ۲، ص ۷۵۴.

^۳ استرآبادی، ص ۴۲۲.

«آنان از ظالمی که فرستاده بودشان، ظالم تر بودند. از این رو بیشتر مردم را زجر می دادند تا برای خودشان هم انعام و خرجی قابل توجهی بگیرند. چندان که شاه می خواست نصف آن مقدار را هم غلامان برای خود از راه های دزدی برای تأمین مخارج خود می قاپیدند.»^۱ او برای تأمین بخشی از هزینه های ماشین جنگی عظیم خود از زمان بازگشت از هند یعنی سال ۱۷۳۹/۱۱۵۱ تا هنگام مرگش در ۱۷۴۷/۱۱۶۰ مالیات گزافی بر اهل جلفای اصفهان تحمیل نمود و ایشان می بایستی سالانه مبلغی بین ۱۰ تا ۴۵ هزار تومان بپردازند.^۲ این سخت گیری ها باعث شورش های بی پایانی در همه نقاط ایران شد که علیرغم سرکوبی های شدید نادر، در تمام چهار پنج سال اواخر سلطنت او ادامه داشت. در واقع مردی که ایران را نجات داده بود، با سیاست های غلط اقتصادی خود در حال ویران کردن آن و نابودی خود بود. آرامنه نیز همچون دیگر اقوام ایرانی قربانی اشتباهات او می شدند. لذا هر کس که توانی داشت، به ویژه بازرگانان و متخصصین و هنرمندان از ایران گریخته و به کشورهای دیگر و به ویژه روسیه و هندوستان مهاجرت می کردند. هانوی در این باره آورده که آرامنه که در قسمت مرکزی ایران ساکن بودند و مالیات های ستمگرانه آنان را به شوه آورده بود، به عذر تجارت یا زیارت منازل خود را ترک می کردند تا آنجا که نادر امر کرد تا گذرنامه های ایشان را بازرسی نمایند. آزادی خروج که قبلاً وجود داشت، در این مورد به قدری محدود گردید که به داروغه ها و نیز راهداران دستور داده شد که اجازه ندهند هیچ کس بدون گذرنامه به مرزها نزدیک شود. در صورت فرار کسی، این مأمورین مسئول شناخته می شدند و لذا نهایت سخت گیری را به عمل می آوردند. ایرانیان معمولاً با اهل و عیال و لوازم زندگی خود مسافرت می کنند. اما اکنون اگر از یافتن نان در جاهای دیگر نیز اطمینان داشتند، قادر به گریز نبودند. این یکی از دلایل مهمی بود که ارمنیان نتوانستند کاملاً جلفا را ترک کنند. به قول هنوی اصفهان که در حدود ۲۴ فرسنگ عرض و طول داشت و متشکل از محلات چی^۳ [چی؟]، ماربین^۴، کیراریج^۵، کهب^۶، باران^۷، پرهاوار^۸، الحان^۹ و راندستر^{۱۰} بود. برخی از آنها که قبلاً پر جمعیت بودند، دیگر تبدیل به مکان هایی مخروبه و ملالت بار شده بودند. اکثر اهالی آنها فرار کرده یا پراکنده شده بودند. عده ای هم در کوه های لرستان پناه

^۱ در هوهانیان، صص ۱۸۷-۱۸۶ به نقل از نوشته خطی.

^۲ همو، ص ۱۸۵ به نقل از کتابچه هورتوراک، ص ۹۱ چاپ مدرس، ۱۷۲۲؛ تاریخ ارمنیان چامچیان، ج ۳ ص ۷۸۴.

^۳ Tchi

^۴ Marbin

^۵ Kieraridge

^۶ Kahab

^۷ Baraan

^۸ Perhavar

^۹ Elkhan

^{۱۰} Roundester

گرفته بودند. اراضی ایشان بایر و خانه هایشان منهدم گردیده بوده است. کوتاه سخن آنکه نگون بختی های منتج از یک جنگ ناموفق و یا یورش یک دشمن وحشی، نمی توانست نکبت و ادبار بیشتری از پیروزی های پادشاه ستمگرشان برای آنان حاصل نماید. پادشاهی که ظاهراً بیشتر مایل بود به جای دشمن، اتباع خود را زار و زبون کند.^۱

حکومت روسیه نیز که از قبل قصد به دست گیری تجارت ابریشم را داشت، با ایجاد تسهیلات چشمگیر زمینه های جذب ایشان را فراهم می ساخت. اما برعکس، نادر «نایره بیداد را به حلیی اشتداد دادند که چند نفر هندو و ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان، میان آتش افروخته سوختند.»^۲ شرح آنچه را که میرزا مهدی خان به اختصار آورده آن است که نادر در ۱۷۴۶/۱۱۵۹ به اصفهان آمد و آگاه شد که هشت نفر از تجار یک زین اسب مرصع گران قیمت خریده اند. دستور به احضار این اشخاص داد. دو تن فارس، دو تن یهودی، دو تن هندو و دو نفر ارمنی به نام های آقا منیاز خواجه میناسیان از خاندان خالداریان و آقا هاروتون شاهریمانیان به حضور نادر رسیدند. نادر از ایشان خواست که زینی را که برای وی خریده اند به او نشان دهند. آنان زین را را به او ارایه کردند. «آنگاه نادر خشمگینانه در آنان نگریست و گفت: اگر به راستی برای من خریده بودید چرا نگفتید تا من خود پرسیدم؟ و آنگاه دستور داد تا آنان را در میدان شهر بسوزانند و مال و منال ایشان را به عنوان غنیمت جنگی ضبط کنند.»^۳ هانوی می گوید که ایشان یک زین متعلق به شاه سلطان حسین را خریده و مرواریدهای آن را جدا کرده بودند و لذا نادر دستور داد تا آنان را زنده زنده بسوزانند.^۴ وی همچنین در سال ۱۷۴۵/۱۱۵۸ ۶۰،۵۰۰ نادری بر تجار و ساکنان جلفای اصفهان جریمه بست و محمد رضا بیگ را مأمور وصول آن نمود. خواجه هاروتون و برادران، خواجه امنیاز و برادران، خواجه صفر، خواجه ماردیروس، خواجه هوانس، خواجه زکریا، خواجه آقازار، خواجه بابان، خواجه هوهان جان، خواجه آقازار ۲۳،۵۰۰ نادری از این مبلغ و ۳۷،۰۰۰ نادری باقی مانده را بقیه ی سکنه جلفا پرداختند.^۵ اشخاصی که نام ایشان در بالا دیده می شود قریب به یقین همه تجار بین المللی بودند و سهم بزرگی در اقتصاد ملی ایران داشتند و گرفتن سرمایه آنان جز فلاکت و بیچارگی برای ایران و تشویق این افراد به مهاجرت نتیجه دیگری نمی توانست داشته باشد. شاهد بر این مدعا لوک شیروانوف مالک کارگاه های ابریشم در سنت پترزبورگ است که در آوریل ۱۷۴۴/ربیع الاول ۱۱۵۷ در اظهارنامه ی مالیاتی خود نوشت که در ایران در محله جلفای اصفهان زاده شده و در ۱۱۲۲/۱۷۱۰

^۱ Hanway, pp.412-413.

^۲ استرآبادی، ص ۴۲۴.

^۳ در هوهانیان، ص ۱۹۰ به نقل از تاریخ کشیش استپانوس، صص ۱۱۱-۱۱۲.

^۴ Hanway, p.432.

^۵ در هوهانیان، صص ۱۸۶-۱۸۵؛ در رونوشت فرمان و قبض رسید محمد رضا بیگ ۶۰۵۰۰ نادری آمده است.

به روسیه آمده و با لطف *آنا ایوانوونا*، در سنت پترزبورگ سکنی گزیده است^۱ و امثال او بسیارند. در ۶ مارس ۱۳/۱۷۴۶ صفر ۱۱۵۹ چند بازرگان ارمنی از کنسول روسیه در رشت، باکونین،^۲ تقاضای اجازه ی مسافرت به هسترخان را نمودند. فهرست کالاهای همراه این بازرگانان از این قرار بود: ابریشم (خام)، پارچه ی نقش چاپی [چیت]، مس، میوه (خشک شده)، گندم، آفت بلوط، تنباکو، آرد، ابریشم رنگ شده، کتان.^۳ فهرست فوق الذکر و دو فهرست که پیش از این آورده شد، نشان دهنده کاهش بسیار در مقدار و تنوع اقلام صادره از ایران به روسیه است، ضمن اینکه اصولاً در میان اسناد موجود در آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی سابق، تعداد اسناد مربوط به بازرگانی، در مقایسه با قبل از سقوط اصفهان کاهشی چشمگیر دارند، هر چند که در تمام توافق نامه های ایران و روسیه بعد از سقوط اصفهان، بر حمایت از بازرگانان هر دو کشور و ارایه تسهیلات لازم و کافی به ایشان همواره تأکید شده بود.

نادر مردی فوق العاده باهوش و دارای حافظه ای بسیار نیرومند بود، اما علی‌رغم این ویژگیها استبداد رأی وی او را فاقد توانایی هایی کشورداری کرده بود و از سوی دیگر آن چنان درگیر جنگ های خویش بود که اصولاً وقتی برای پرداختن به امور دیگر نداشت. در حالی که حتی حکومت عقب افتاده تزاری نیز به پیروی از مکتب مرکانتیلیسم،^۴ به اهمیت وجود طلا در کشور و کسب بیشتر آن توسط بازرگانان و طرق دیگر پی برده بود، گمان می رود که نادر هر چند که شخصاً به انبار کردن طلا و جواهر در کلات نادری علاقه وافری داشت، کاملاً از اهمیت این موضوع به عنوان یک مسئله اقتصادی ملی بی خبر بود. در ۷ آوریل ۱۸/۱۷۴۶ ربیع الاول ۱۱۵۹ میخائیل گولیتسین به هیئت امور خارجه گزارش داد که بازرگانان ارمنی که در حال حاضر در هسترخان هستند، وی را مطلع کردند که در ۱۱۵۸/۱۷۴۵ نماینده خودشان را با ۳,۲۵۸ روبل و ۱۰ کوپک [سکه های ایرانی] به ایران فرستادند و نگهبان کشتی در بندر یارکاخ^۵ نماینده را متوقف کرد و پول به اداره هسترخان برده شد. بازرگان ارمنی اظهار داشتند که چون آوردن پول نقد از ایران به روسیه آزاد است، آنان تصور کرده بودند که بردن پول نقد از روسیه به ایران نیز مجاز است. آنان نمی دانستند که علیاحضرت [الیزابت] صدور پول نقد و به ویژه سکه های ایرانی را از روسیه قدغن نموده است. ایشان تقاضا دارند که من اصل پول یا برابر آن را به پول روسی برگردانم. دستور دهید که چه کنم. اگر پول آنان را برنگردانم، ممکن است که به شاه شکایت کنند و من در سفر کوتاه قریب الوقوع خویش به دربار ایران با

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.219 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia (1744), file 1, f.91.

² *Ivan Bakunin*

³ *Armenians and Russia*, doc.no.224 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1746), file 11, ff. 39-40.

⁴ *Mercantilism*

⁵ *Yarkakh*

مشکلاتی مواجه شوم. به علاوه، بازرگانان روسی در ایران نیز ممکن است که با همین محدودیت‌ها در هنگام صدور پول نقد مواجه شوند.^۱ اما نادر در این موقع به فکر حمایت از بازرگانان ایرانی نبود و روس‌ها بی‌هوده می‌هراسیدند. وی وضعیتی در کشور به وجود آورده بود که مردم در هراس از محصلان مالیاتی روستاها و شهرها را رها می‌کردند و به کوه‌ها می‌گریختند. بسیاری به هندوستان و عدّه‌ای دیگر به عثمانی پناهنده شدند. ارمنیان و اقوام دیگر ایرانی آنقدر تحت فشار قرار داشتند که به بهانه زیارت یا تجارت زندگانی خود را رها کرده و به کشور های دیگر می‌گریختند. تعداد فراریان آن قدر زیاد شد که همان طور که گفته شد برای جلوگیری از آن، برای مسافرت نیاز به گذرنامه بود و دقت بسیار در این مورد به عمل می‌آمد، اما این تمهیدات تأثیری نداشت. جمعیت جلفا به شدت کاهش یافت: «اصفهان با بلوک‌های اطرافش ۷۰۲ فرسنگ درازا و به همان اندازه پهنا داشت. بعضی از بلوک‌ها پر جمعیت و مرفه بودند اما اینک مفلوک، ویران و تهی اند. دشت‌ها بی‌شخم زن رها شد، خانه و کاشانه ویران شد و این مصیبت چندان عظیم بود که اگر در جنگ مغلوب شده بودیم این همه زیان نمی‌دیدیم که شاه فاتح و ستمگرمان به سیرمان آورد. آن قدر که او ملت خود را مقهور کرد، دشمن نکرد.»^۲ آن چنان دامنه ظلم نادر بالا گرفته بود که آرامنه و دیگر اقوام ایرانی با بجا گذاشتن مال و زندگی و بدون خداحافظی با نزدیکترین کسان خود، کاملاً مخفیانه از ایران می‌گریختند.^۳

در ۱۵ ژوئن ۲۶/۱۷۴۶ جمادی الاول ۱۱۵۹ /ایوان باکونین به هیئت امور خارجه نوشت که امپراتریس الیزابت برای جلوگیری از ورود جاسوسان به روسیه، دستور داده که به درویشان ایرانی مجوز مسافرت داده نشود.^۴ از این سند چنان مستفاد می‌شود که حکومت روسیه نسبتاً از اوضاع ایران بی‌خبر بوده است و گرنه چنین فرمانی صادر نمی‌کرد. نادر اکنون ملت ایران را دشمن خود می‌شناخت و نه همسایگانی که همیشه درصدد دست اندازی به خاک ایران بودند تا جاسوسانی به آنجاها بفرستد. ظلم و ستم نادر شورش‌های فراوانی در اقصی نقاط ایران پیاپی کرد. غارت‌گران فرصت طلب نیز از این موقعیت بلبشو استفاده کرده و شروع به تاراج نمودند. در سال ۱۷۴۶/۱۱۵۹ علی مردان‌خان از بزرگان ایل لر طغیان کرد و بلوک فریدن و بربروت را غارت کرد. آبادی‌های ارمنی نشین بربروت به نام‌های چمن خرس، جان خوش، خمسدون و شوروه تحت شکنجه و آزار

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.225 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1746), file 3, f.14.

^۲ در هوهانیان، صص ۱۸۹-۱۸۸.

^۳ رجوع کنید به پیوست شماره ۲۲.

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.227 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1746), file 11, ff.105-106.

مذهب خود را انکار نمودند. «در آن زمان دو تیره از لرها با علی مردان خان همدست شدند و آبادیها را غارت و ویران می کردند و مردان را به اسارت به اردو می آوردند.»^۱ در همان سال شخص دیگری^۲ در نامه ۱۱ دسامبر ۲۸/۱۷۴۶ ذی قعدة ۱۱۵۹ اوضاع نخجوان را چنین توصیف کرد: نادر نخست تمام مردان سرشناس را به قتل رسانید و آنان را نابینا نمود و اهل و عیال ایشان را به سپاهیان فروخت، سپس همه حیوانات را از آن اقلیت مذهبی [ارامنه؟] بازگرفت و تمام غلات را برای تغذیه سپاه مصادره کرد و مردم را با مالیات های کمرشکن به ستوه آورد و به روز سیاه نشانند و [مانند راهزنان] لختشان کرد، آنگاه در دسته های منظم یا پراکنده به کلات کوچ داد.^۳ سرانجام سرداران نادر نیز با او مخالف شدند و در ۱۱ جمادی الاخر ۱۹/۱۱۶۰ ژوین ۱۷۴۷ وی را به قتل رسانده و «سری که از بزرگی در عرصه جهان نمی گنجید در میان اردوی، گوی لعب طفلان ساختند.»^۴

تصویر شماره ۳۳

تبرستان

ایروان در زمان حاضر^۵
www.tabarestan.info



Bill Wassman/ The Stock Market

Yerevan, Armenia

^۱ در هوهانیان، ص ۱۹۰ به نقل از تاریخ کشیش استپانوس، صص ۱۱۱-۱۱۲.

^۲ Mgr. Dominic Salavani, O.P.

^۳ لمتون، ا. ک. س. مالک و زارع در ایران؛ ترجمه منوچهر امیری (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷) چاپ

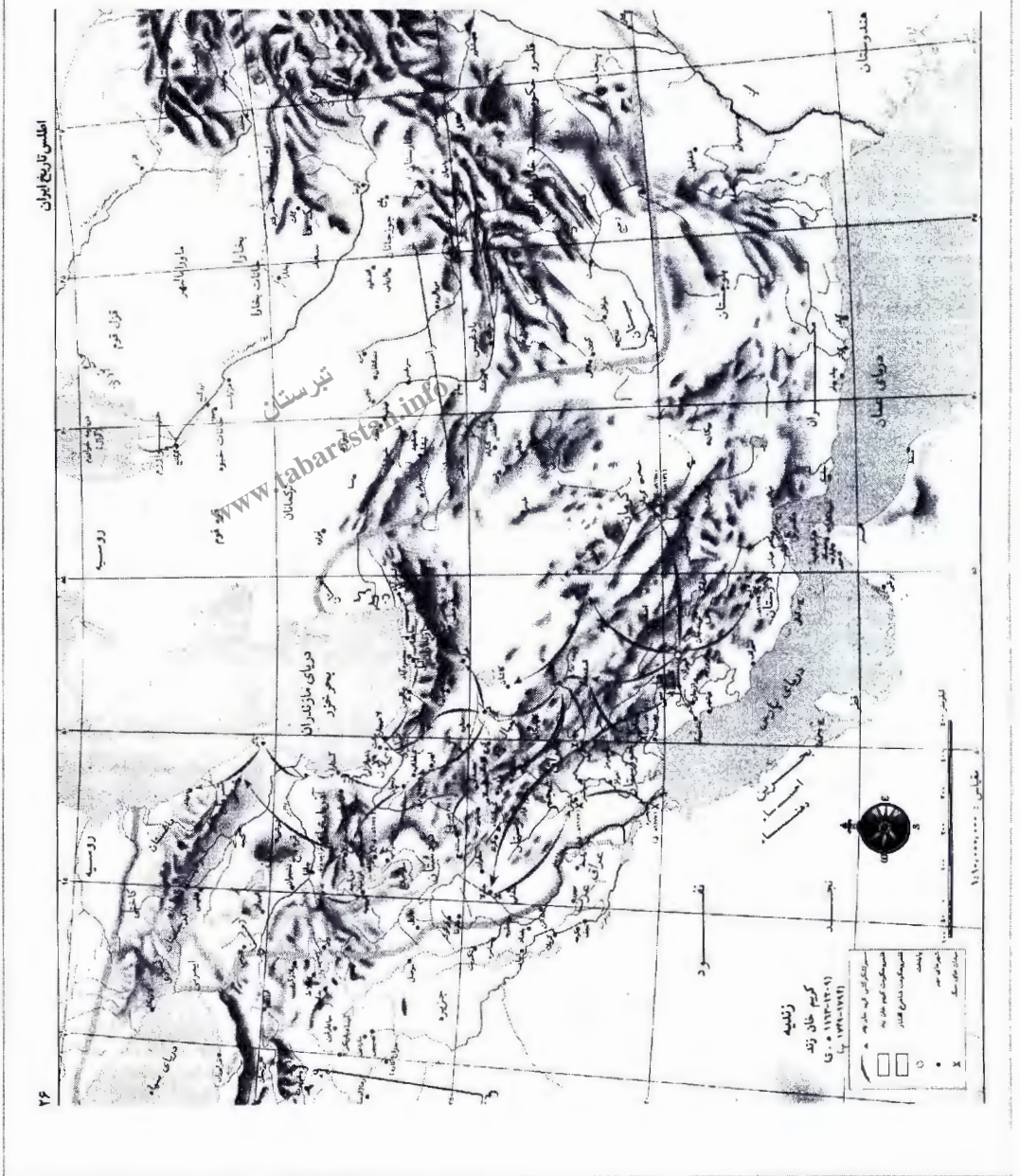
چهارم، ص ۲۵۶ به نقل از:

Chronicle of the Carmelies in Persia and the Papal Mission of the Seventeenth and Eighteenth centuries (London, Eyre and Spottiswoode, 1930) Vol.1, p. 602.

^۴ استرآبادی، صص ۴۲۶-۴۲۵.

^۵ From *Encarta* 2007.

ایران در زمان کریم خان زند^۱



^۱ اطلس تاریخ ایران؛ ص ۲۶.

نقشه شماره ۲۳

ارمنستان در زمان حاضر^۱



نقشه شماره ۲۴

ارمنستان در زمان حاضر، کشوری کوچک در میان همسایگان اغلب پهناور^۲



¹ From Encarta 2007.

² Ibid.

فصل چهارم: حکومت کریم خان زند: آرامش نسبی در ایران مرکزی و

هرج و مرج در قفقاز

۴. ۱: وضعیت آرامنه در ایران مرکزی در دوره کریم خان زند

پس از قتل نادر جنگ های جانشینی مجدداً آغاز شد و برادر زاده او به نام علی قلی با لقب علی شاه و عادل شاه، پس از قتل بسیاری از بازماندگان نادر در ۲۷ جمادی الثانی ۵/۱۱۶۰ ژوئیه ۱۷۴۷ در مشهد به تخت سلطنت نشست و برای جلب قلوب شروع به بخشش گنجینه افسانه ای نادر در کلات نمود، اما سلطنت وی دوامی نداشت و برادرش ابراهیم خان به جنگ با او برخاست و پس از شکست وی، او را کور کرد و خود ادعای سلطنت نمود. از آن سوی نیز شاهرخ نوه نادر، در ۹ شوال ۲/۱۱۶۱ اکتبر ۱۷۴۸ در مشهد به تخت سلطنت نشاند. ^۱ چندی بعد به علت درگیری میان قزلباشان و افغانه لشکر ابراهیم شاه، سرانجام آزادخان افغان و گروهی دیگر از ابراهیم شاه جدا شدند. ابراهیم شاه به قلعه قلاپور در مابین ساوه و قزوین پناه برد ولی اهل قلعه او را دستگیر نموده و به فرمان شاهرخ، علی شاه و عادل شاه را به قتل رساندند. ^۲ این بار برخلاف گذشته عثمانی ها و روس ها در امور ایران دخالت نکردند و جنگ در بین مدعیان سلطنت در ایران در گرفت. کریم خان زند، ابوالفتح خان، علی مردان خان لر، آزادخان افغان، تیموراز ^۳ دوم از کارتلی و پسرش ارکلی ^۴ دوم از کاختی، فتح علی خان افشار، محمد حسن قاجار و پناه خان و پسرش ابراهیم خلیل خان با همدیگر وارد جنگ شدند و «امر سلطنت در ایران مغشوش و هر پنج روز نوبت حکم - رانی به نام یکی بلند آوازه بود.» ^۵

در دوران هرج و مرج پس از نادر و در سال های ۱۱۶۰ و ۱۷۴۷/۱۱۶۱ و ۱۷۴۸ آرامنه نیز چون دیگر اقوام ایرانی متحمل صدمات بسیار شدند. بغوس پیشوای مذهبی کلیسای وانک در این باره چنین آورده: «مثل ایوب باید بگویم که سال ها و ماه ها و روز ها همه یکسانند، طول سال را باید به اندازه ماهی یا هفته ای یا روزی به شمار آورد. چه بسیار آزارها و رنج های گوناگون بی شمار،

^۱ استرآبادی، صص ۴۳۳-۴۲۶.

^۲ گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین. *مجمعل التواریخ پس از نادر با ذیل زین العابدین کوهمره* سلقب به ایی تا) صص ۵۵-۳۵.

^۳ T'eimuraz

^۴ Erekle

^۵ علیرضا بن عبدالکریم شیرازی، *تاریخ زندیه*؛ به اهتمام ارنست بیر (لایدن، بریل، ۱۸۸۸) ص ۳.

پر مرارت و پایان ناپذیر که یکی پس از دیگری سر می رسند و بر هم انباشته می شوند. این همه را نمی توان در این نامه کوتاه گنجانند، باشد تا با خرد خود بسنجید. در کشوری که هر سال یکی دو شاه و خان عوض می شود چه می ماند.^۱ نامبرده به درستی یکی از دلایل عدم پیشرفت ایران را در اغلب ادوار تاریخ خود، که همانا عدم ثبات سیاسی می باشد به شیوایی بیان نموده است. به عبارتی در ظرف حدود دو سال چهار یا پنج مدعی سلطنت بر سر کار آمدند و چون اطمینانی به ماندن خود نداشتند از مردم و در میان ایشان آرامنه، مالیات سنگین به ضرب چوب و چماق می گرفتند. در نتیجه توانگران جلفا به کشورهای دیگر گریخته بودند و آنان نیز که مانده بودند، هست و نیستشان را داده بودند.

پس از اندکی سید محمد نامی که از خاندان صفویّه بود بعد از حبس شاهرخ نوه نادر با لقب شاه سلیمان در پنجم صفر ۲۵/۱۱۶۲ ژانویه ۱۷۴۹ توسط عدّه ای از سرداران که تمام امور را در دست داشتند، به تخت نشانده شد. اما در حدود ۴۰ روز بعد همین سرداران شاهرخ را که نابینا کرده بودند، به سلطنت برداشتند و سید محمد را نابینا نمودند.^۲

جدول شماره ۱۱

شاهان سلسله زندیه در دوره مورد تحقیق فصل ۴

۱۷۵۲-۱۷۷۹/۱۱۶۵-۱۱۹۳	کریم خان زند
۱۷۷۹/۱۱۹۳	علی مراد خان در شیراز

جدول شماره ۱۲

سلاطین عثمانی مقارن با کریم خان زند

۱۱۴۳-۱۱۶۷/۱۷۳۰-۱۷۵۴	محمود اول
۱۱۴۳-۱۱۴۷/۱۷۵۴-۱۷۵۷	عثمان سوم
۱۱۴۷-۱۱۸۸/۱۷۵۷-۱۷۷۴	مصطفی سوم
۱۱۸۸-۱۲۰۳/۱۷۷۴-۱۷۸۹	عبدالحمید اول

^۱ در هوهانیان، ص ۲۱۳.

^۲ گلستانه، صص ۴۶-۴۵.

فرمانروایان روسیه مقارن با کریم خان زند

۱۱۵۴-۱۱۷۵/۱۷۴۱-۱۷۶۲	الیزابت
۱۱۷۵/۱۷۶۲	پتر سوّم
۱۱۷۵-۱۲۱۱/۱۷۶۲-۱۷۹۶	کاترین دوّم ملقب به خردمند

بعد از قتل نادر ایل زند که به دستور وی به خراسان تبعید شده بودند، قصد بازگشت به منزل اصلی خود موسوم به پیری و کمازان در حوالی ملایر نمودند. بعد از رشادت هایی که یکی از افراد این ایل به نام کریم از خود نشان داد، از سوی سربازان ایل به او لقب خانی داده شد.^۱ به تدریج بر قدرت و تعداد ایل زند افزوده شد. سپس کریم خان با علی مردان خان بختیاری متحد شده و با ابوالفتح خان بختیاری حاکم اصفهان جنگیده و او را شکست دادند. این سه در این هنگام با هم متحد شدند.

سپس این سه خان، شخصی را به نام ابوتراب که از نوادگان دختری شاه سلطان حسین بود، به نام شاه اسماعیل سوّم در اصفهان بر تخت نشاندند. علی مردان خان «خود را صاحب اختیار و عالی جاه ابوالفتح خان مذکور را ولیعهد و توشمال کریم خان زند مذکور را وکیل دولت قرار داد.»^۲ به عبارت دیگر از این سه خان، ابوالفتح نایب السلطنه، کریم سردار سپاه و ابوالفتح والی اصفهان شد. و کریم خان را عازم شیراز نمود.^۳

اما علی مردان خان به میثاق منعقد شده بین سه خان وفادار نماند و ابوالفتح خان را به قتل رسانید و برای جنگ با کریم خان، روانه آنجا شد. کریم خان نیز به اصفهان حمله برد و در سال ۱۷۵۲/۱۱۶۵ آنجا را از دست حاجی بابا بختیاری عامل علی مردان خان گرفت و سپس علی مردان خان را نیز در چهار محال اصفهان شکست داد و شاه اسماعیل سوّم نیز به اردوی وی پیوست.^۴

به روایت آرامنه کریم خان هنگامی که به همراه علی مردان خان وارد اصفهان شد، بعد از چند روز به دیدار اهالی جلفا رفت و سربازانی برای محافظت از ایشان گماشت و دستور داد که به خوبی از

^۱ گلستانه، صص ۱۲۹-۱۲۷.

^۲ آصف، ص ۳۵۲.

^۳ نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق موسوی. تاریخ گیتی گشا؛ با دو ذیل آن از میرزا عبدالکریم بن علی رضا الشریف و آقا محمد رضای شیرازی، به کوشش دکتر عزیز الله بیات (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳) ص ۲۸.

^۴ همو، صص ۳۰-۲۹.

ایشان مراقبت شود و سپس خود به پری و کمازان بازگشت. بعد از رفتن کریم خان، علی مردان خان بر جلفاییان ستم بسیار کرد و مال فراوانی از ایشان گرفت. کریم خان چون از ستم علی مردان خان نسبت به جلفایی ها آگاه شد، به جنگ علی مردان خان شتافت و وی را شکست داد. در همین هنگام گرجیان آخوره برای اینکه به کریم خان مالیات ندهند، سر به شورش برداشتند و برای اینکه خراج ندهند، در دامنه کوه های آبادی خود نهان گشتند. ارامنه آبادی های سنگباران، خُنگ، شاه بُلاغ، میلاگرد و سورشجان نیز به آخوره رفتند. کریم خان چون از ماجرا آگاه شد، به ایشان حمله برد و بسیاری از ایشان را به قتل رسانید و عده ای را نیز به اسارت گرفت. خلیفه زکریا جانشین خلیفه بغوس و مدیر کلیسای وانک همراه با کلانتر سرکیس از جلفا به نزد کریم خان رفت و تقاضای آزادی ارامنه را نمود و او پذیرفت. ایشان هم چنین به خاطر اینکه جلفا از سکنه تهی شده بود و روستانشینان نیز با مصیبت دست به گریبان بودند، از کریم خان تقاضا کردند تا طی فرمانی ارمیان ده نشین فریدن را کوچ و در جلفا اسکان دهد. کریم خان با این درخواست نیز موافقت کرد. اما زندگی در شهر برای روستا نشینان دشوار بود و دوباره به موطن خود بازگشتند. کریم خان تراب نامی را مأمور کرد که ایشان را به جلفا بازگرداند و این امر موجب مشکلات بسیاری برای ارامنه فریدن و بربروت شد.^۱

علیرغم مرورت کریم خان با ارامنه و همه اقوام ایرانی، هرج و مرج اواخر دوران نادر و جنگ های جانشینی پس از او لطمه خود را زده بود، بطوریکه خلیفه بغوس در ۱۱۶۵/۱۷۵۲ نوشت: «کریم خان زند در آسودگی ما می کوشد که بحمدالله از قبل بسیار آسوده تریم. اما چه کنیم که در این آبادی کسی نماند. همه خانه های خود را رها کردند و گریختند.»^۲

در سال ۱۷۵۳/۱۱۶۶ کریم خان عازم جنگ با آزاد خان افغان در آذربایجان شد. آزادخان که توان مقاومت در خود نمی دید پیشنهاد صلح داد ولی کریم خان به جز اطاعت محض و بدون قید و شرط چیز دیگری را نپذیرفت. آزادخان اطاعت نکرد و به ناچار جنگ در گرفت و کریم خان شکست خورد و به اصفهان گریخت. آزادخان در پی او به اصفهان آمد و کریم خان لاجرم به شیراز رفت تا در قلعه آنجا پناه گیرد. «آزاد خان وارد اصفهان گردیده ابواب ظلم و تعدی بر عجزه و مساکین گشود.»^۳ وی کلانتر جلفا به نام هاروتون گوجیگنتس را احضار نمود و درخواست پرداخت ۸,۰۰۰ تومان را نمود و فرآشان بسیاری را به جلفا برای وصول این مبلغ اعزام کرد و ایشان با نهایت خشونت شروع به جمع آوری مبلغ تعیین شده نمودند. آزاد خان سید احمد نامی را

^۱ در هوهانیان، صص ۲۱۲-۲۱۱ به نقل از تاریخ کشیش استپانوس، صص ۱۴۳-۱۳۲.

^۲ همو، ص ۲۲۸.

^۳ گلستانه، صص ۲۳۲-۲۲۷.

نیز برای اخذ مالیات به فریدن اعزام کرد. اما روستاییان طغیان نموده و عامل وی را از آنجا راندند. آزادخان قصد سرکوبی ایشان را داشت که خبر رسید محمد حسن خان قاجار در اراضی تحت تصرف وی مشغول چپاول است. لذا قصد بازگشت نمود. از این رو کلاتر جلغا را به حضور طلبید و از ۸,۰۰۰ تومانی که مقرر کرده بود، به ۶,۰۰۰ تومان رضا داد و عازم مقابله با محمد حسن خان قاجار شد.^۱ کریم خان چون شنید آزادخان از اصفهان رفته، به آنجا بازگشت. از سوی دیگر محمد حسن قاجار نیز قصد اصفهان کرد. کریم خان نخست عده ای از سپاهیان خود را به مقابله وی فرستاد که شکست خوردند. به ناچار خود به جنگ با محمد حسن قاجار برخاست و در گلناباد در چهار فرسنگی اصفهان با وی درگیر شد، اما شکست خورد و دوباره به شیراز گریخت. محمد حسن قاجار در حدود ذی قعدة ۱۱۶۸ / اوت ۱۷۵۵ وارد اصفهان شد و او نیز تقاضای ۸,۰۰۰ تومان مالیات از اهالی جلغا نمود. جلغاییان که به کلی از هستی ساقط شده بودند، به ناچار و در هراس از جان خویش اموال متعلق به کلیسا چون قدح و صلیب و بخوردان و شمعدان و مذبح و زینت آلات و اناجیل و دیگر نقره آلات و لباسهای زربفت و غیره را سوزانده و ذوب نمودند تا با نقره آنها مالیات درخواستی را بپردازند، اما نتوانستند بیش از ۱,۶۰۰ تومان فراهم کنند.^۲ در همین سال قحطی نیز آمد و «قیمت هر من نان به ۳,۰۰۰ دینار رسید که آن هم نایاب بود. از این رو بسیاری مردم فرزندان خود را به نان فروختند. بعضی هم یکدیگر را می کشتند و می خوردند و آنان که توانگر بودند با پنبه دانه سلاجوع می کردند. این قحطی هفت ماه به درازا کشید و شدت آن، از مسلمانان اصفهان ۱۲ هزار نفر را کشت. در جلغا ۵۰۰ نفر مردند به جز آنانی که در روستاها و قصبات جان سپردند.»^۳

در بهار ۱۷۵۷/۱۱۷۰ محمد حسن خان اصفهان را ترک کرد و به سوی شیراز رفت. آنگاه آزاد خان به اصفهان رفت. وی نیز قدری چپاول کرد و سپس عازم مازندران شد. پس از خروج او شیخ علی خان به نمایندگی از کریم خان وارد اصفهان شد. اما محمد حسن خان قاجار که آزاد خان را شکست داده بود، در سال ۱۷۵۸/۱۱۷۱ دوباره قصد تسخیر اصفهان را نمود. در این موقع به معنی واقعی کلمه در ایران دوره خان خانی بود. سرانجام در جنگ هایی که بین کریم خان، آزادخان افغان، محمد حسن قاجار و چند مدعی دیگر سلطنت در گرفت، کریم خان پیروز شد و اختیار امور را به دست گرفت و در ۱۷۵۸/۱۱۷۱ برادر ناتنی خود زکی خان را به حکومت اصفهان گماشت.

^۱ در هوهانیان، صص ۲۱۶-۲۱۵ به نقل از تاریخ کشیش استپانوس.

^۲ همو، صص ۲۱۷-۲۱۶ به نقل از تاریخ کشیش استپانوس، صص ۱۶۱-۱۵۰.

^۳ همو، صص ۲۱۸.

کریم خان در سال ۱۷۶۲/۱۱۷۵ فتح علی خان افشار را که در قلعه ارومیه پناه گرفته بود، وادار به تسلیم کرد^۱ و قصد رفتن به شهر های آن سوی رود ارس از جمله شیروانات و سالیان و بادکوبه و قبه و شاپوران و دربند را داشت که از شورش زکی خان، برادر مادری خود در اصفهان آگاه شد و لذا از سفر به آنجا منصرف گشت و به گرفتن گروگان بسنده نمود.^۲

آزاد خان افغان، فتح علی خان افشار، کاظم خان قراچه داغی، پناه خان جوانشیر، نجف قلی خان، شهباز خان دنبلی و خانواده احمد خان برادر وی و حاجی علی محمد خان مراغه ای، حاجی خان کنگرلوی نخجوانی، برادرزادگان حسین علی خان ایروانی، رضا قلی خان گنجوی، برادر شاهوردی خان قاجار، زیاد اوغلی قاجار بیگلریگی قراباغ و امیرگونه خان افشار ایرلوی طارمی هنگامی که کریم خان به قصد سرکوبی زکی خان از اردبیل به سوی اصفهان حرکت کرد، در سپاه وی بودند.^۳ در سال ۱۷۶۲/۱۱۷۵ در آذربایجان، کریم خان بعد از کور نمودن شیخ علی خان زند به خاطر بعضی از زیاده رویها، برادر وی نظر علی خان را نیز از حکومت گیلان عزل و به جای وی هدایت الله خان رشتی [فومنی] را به حکومت آنجا گماشت.^۴ کریم خان پس از استقرار نسبی حکومتش در صدد برآمد که دوباره جلفا را آباد کند. لذا مرتب به خلیفه جلفا و ریش سفیدان آنان دستور می داد که به کوچندگان نامه بنویسند و آنان را ترغیب به بازگشت کنند، اما فایده ای نداشت. وی در سال ۱۱۸۷/ ۱۷۷۳^۵ فرمانی خطاب به خلیفه و کلاتر جلفا به این شرح صادر کرد: «خلیفه مگردیچ پیشوای مذهبی کلیسای وانک امیدوار شده بداند که چون در این موقع آرامنه جلفا از محل سکونت خود گریخته اند لذا حکم می فرماییم خواجه (بارون) سرکیس به حضور رسد تا او را برای عودت فراریان اعزام کنیم تا به خانه های سابق خود بازگردند. جلفا را به سرکیس واگذار کردیم تا کسی ایشان را اذیت و آزار نرساند که در آزادی و بدون واهمه مراسم خود را انجام دهند و حکم می کنیم که احدی آنان را نیازارد.»^۶ در پی این فرمان کلاتر سرکیس به شیراز و سپس به بصره رفت تا کوچندگان را برای بازگشت راضی کند، اما چون به ثبات دولت ایران امیدی نبود، کوشش های وی مؤثر واقع نشد. در واقع هر چه جلفا فقیرتر می شد، بصره به علت فرار آرامنه به آنجا آبادتر میگشت. بر طبق آمار کلیسای وانک در زمان سلطنت کریم خان زند

^۱ نامی، صص ۴۹-۵۱؛ غفّاری، ص ۲۲۰.

^۲ نامی، ص ۵۳؛ غفّاری، صص ۲۲۲-۲۲۳.

^۳ نامی، ص ۵۳.

^۴ همو، ص ۵۱.

^۵ در متن ۱۷۷۱ آمده که اشتباه است و ۱۱۸۷ برابر با ۱۷۷۳ است.

^۶ در هوهانیان، صص ۲۳۳-۲۳۴.

جمعیت جلفای نو جمعاً ۱,۶۶۷ نفر بود که بسیار اندک و نشانه ویرانی نسبتاً کامل آن بود. قبلاً گفته شد که فرایر آمار بیش از ۶,۰۰۰ خانوار را برای جلفای نو در زمان شاه سلیمان تخمین زده بود.^۱ به قدری تعداد خانه های بی صاحب و ویران زیاد شده بود که قراری گذاشتند که هرکس می خواهد آنها را صاف و باغ ایجاد کند تا پناهگاه دزدان نگردد و قراردادی در این رابطه تنظیم کردند.^۲ کریم خان همه ساله خلیفه مگردیچ را به شیراز احضار می کرد و وی مدت شش ماه در آنجا می ماند و آنگاه به جلفا بازمی گشت و مردم را دلداری می داد. در دوران کریم خان مردم ایران و در میان ایشان آرامنه، به آسودگی زیستند.^۳

۲.۴: درگیری های داخلی در قفقاز در دوران کریم خان زند

بعد از قتل نادر در ۱۷۴۷/۱۱۶۰ دوره دیگری از آشوب و اغتشاش و ناامنی که بیش از یک دهه به طول انجامید، در ارمنستان شرقی آغاز شد. قبایل ترکی را که نادر تبعید کرده بود از جمله ایل جوانشیر که پناه خان از جمله ایشان بود، به قراباغ بازگشتند. در این دوران نیز هرج و مرج در منطقه قفقاز ادامه داشت و کریم خان نتوانست وضعیت این منطقه را سر و سامان بدهد. روس ها نیز از وجود هرج و مرج در منطقه قفقاز استقبال می کردند، چون در نهایت به صدور سرمایه و نیروی کارآمد به روسیه منتهی می گشت. در ۷ آوریل ۲۸/۱۷۴۸ ربیع الثانی ۱۱۶۱ گزارش شد که پیک کنسول گری روسیه در رشت خبر داده که امیر اصلان خان به شماخی حمله کرده و در نبردی بر ضد پسر حاجی چلبی، رهبر قبایل کوهستانی در منطقه جنگیده است. امیر اصلان خان، حاجی چلبی و قشون وی را شکست داده و حاجی چلبی نیز کشته شده است. او سپس به منزل گاه های ارمنی بازگشته و موفق شد تازک^۴ را بگیرد. اهالی ایروان با خان مراغه، اصلان علی خان، که با کردان و ایل مردان افشار آمد، و مهدی خان یکی از زیر دستان امیر اصلان خان، متحد شدند. نیروهای آنان بالغ بر ۳۰,۰۰۰ مرد شد. آنان خزانه امیر اصلان خان را در اورمیه گرفتند. آنگاه به طرف مراغه که فقط ۲۰۰ نفر نیرو داشت، پیشروی کردند. ۱۰۰ نفر از این نیروها تسلیم شدند و بقیه به تبریز گریختند. گفته شده که نیروهای امیر اصلان خان در حال فرار می باشند و فقط ۱,۰۰۰ افغانی باقی مانده است. بازرگانان ارمنی از قارص به تبریز برای فروش اسب آمده بودند. برخی از این

^۱ Fryer, p. 253.

^۲ رجوع کنید به پیوست شماره ۲۳.

^۳ درهوهانیان، ص ۲۳۷.

^۴ Tazak

تجّار به خاطر ترس از جنگ، به عثمانی رفتند و دیگران در تبریز ماندند. نشانه ای از تهاجم عثمانی به ایران در این زمان وجود ندارد.^۱

تیموراز و ارکلی در طی حمله نادر به هندوستان در سپاه وی خدمت کردند. نادر شاه برای پاداش در ۱۷۴۴/۱۱۵۷ تیموراز را که با دختر و اختانگ ششم آخرین والی کارتلی ازدواج کرده بود، به سمت والی گری کارتلی منصوب و اداره امور آنجا را، چنانچه در سند بعد نمونه ای از آن را خواهیم دید، به او تفویض کرد. در این سند به تاریخ رجب ۱۱۵۷/ اوت ۱۷۴۴ نادر از وی خواست شغلی را به یک نفر که از نادر تقاضای سمتی را نموده بود، واگذار نماید و به این شیوه در واقع اختیارات تیموراز را به رسمیت شناخت و او را به عنوان نماینده خود معرفی نمود: «بسم الله: نگین دولت و دین رفته بود چون از جا، بنام نادر بر آن قرار داد خدا، فرمان همایون شد آنکه عالی جاه تهمورث [تیموراز] والی گرجستان کارتیل، چون درین وقت عارض بشرح متن عرض نموده، لهذا به نحوی که صلاح داند خدمتی که مناسب حال او باشد به او رجوع نماید.»^۲

گرجستان شرقی اکنون در تحت سلطه خانواده باگراتیون^۳ ها بود. پس از مرگ نادر، ایشان شروع به توسعه قلمرو خود به سوی جنوب نمودند و ایروان و گنجه را تصرف کردند. اما خان های دیگر منطقه چون خان های شکگی، شیروان، دربند و همچنین لزگی ها و آوارها از داغستان که به تعادل قوا در منطقه علاقه خاص داشتند و ظهور یک قدرت مسیحی توسعه یابنده را برنمی تابیدند، بر ضد ایشان ائتلافی تشکیل دادند و آنان را محدود کردند. در دو سند زیر وضعیت فوق الذکر تشریح شده است: سمن کیریاف^۴ خبرچین روسیه، در ۲۱ دسامبر ۱۷۴۹/ ۱۱ محرم ۱۱۶۳ گزارش داد که دو هفته قبل از رسیدن وی به باکو، پناه خان جوانشیر، شاهوردی خان گنجوی، حاجی چلبی خان اهل شکگی، آقامغلی اهل قَبله و صفر علی خان مغانی در شماخی گرد آمده و موافقت کردند که به گرجستان حمله کنند. پناه خان همچنین ۴,۰۰۰ نفر از نیروهایش را در تحت فرماندهی برادر و پسر خویش برای حمله به ایروان و اوچ کلیسا، فرستاد. مهاجمان رمه های آرامنه ایروان را ربودند. ارمنیان از شاهزاده ی گرجی ارکلی کمک خواستند. او قشون خود را فرستاد و بسیاری از مهاجمین را کشت. آنگاه او نامه ای برای حاجی چلبی فرستاد و نوشت که هنوز به معاهده ی صلحش با حاکم شکگی احترام می گذارد. اما اگر وی مایل است که صلح را نقض کند، ارکلی به

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.230 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1748), file 9, ff.118-119.

^۲ اسناد فارسی در آرشیوهای گرجستان (نفلیس، ۱۹۴۹). این کتاب به زبان گرجی می باشد ولی اسناد آورده شده

در آن به زبان فارسی می باشد، ص ۸۰، سند شماره ۴۳.

^۳ *Bagration*

^۴ *Semen Kiriaev*

قلمروی او حمله خواهد کرد. بعد از مشورت، خان‌ها تصمیم گرفتند با ارکلی صلح کنند. پناه خان باقی مانده نیروهایش را از ایروان بیرون کشید و شاهزاده گرجی نیز عقب نشینی کرد.^۱

ایوان پیگالدین^۲ نیز در ۱۳ مه ۱۷۵۰/۶ جمادی الثانی ۱۱۶۳ به دویترز،^۳ فرمانده قلعه قزلبدر در دهه ۱۷۴۰ گزارش داد که بعد از آنکه پناه خان گنجه را گرفت، شاهزاده ارکلی از گرجستان آمد و پناه خان را شکست داد. او ۲,۰۰۰ نفر از نیروهای پناه خان را کشته و ۱۴,۰۰۰ اسیر و بسیاری احشام به غنیمت گرفت. ایروان، نخجوان و قراباغ به ارکلی تسلیم شده‌اند. اهالی تبریز نیز اقتدار او را پذیرفته‌اند.^۴

در ۵ فوریه ۱۷۵۱/۹ ربیع الاول ۱۱۶۴ سرهنگ دوّم فیلیبک شرگیلوف^۵ گزارش ذیل را در باره اوضاع ایران تسلیم نمود: شاهرخ میرزا [نوه ی نادر] ۳۰,۰۰۰ تومان پول و یک اسب اصیل طلاپوش برای ارکلی خان فرستاده و از او خواسته که فرماندهی کلیه نیروهای ایرانی شود. او پدر ارکلی، تیموراز را به عنوان سپه‌دار منصوب کرده و به ارکلی دستور داد که با پناه خان صلح کند. پناه خان به ارکلی تسلیم شده و ارکلی نفوذ خویش را در سراسر ماوراء قفقاز [قفقاز] گسترانده است. سلطان عثمانی یک نامه به ارکلی در ستایش از او برای برقراری نظم در ایران در غیاب یک شاه واقعی فرستاده است.^۶

از سوی دیگر آزادخان که تبریز را گرفته بود، در ۱۷۵۱/۱۱۶۴ به فکرتصرف ایروان افتاد. ارکلی وی را شکست داد. اما سرانجام با هم به توافق رسیدند و سرزمین‌های جنوب ارس به آزادخان و ناحیه شمال ارس به ارکلی تعلق گرفت. اما لزگی‌های سنتی مذهب ایرانی که از سوی حکومت عثمانی حمایت می‌شدند، با حملات مداوم خود امان ارکلی و تیموراز دوّم را که اکنون قدرت بسیاری در منطقه داشتند و مناطقی از ارمنستان و حتی خود ایروان را در تصرف نموده بودند، آسوده نمی‌گذاشتند.

در ۷ سپتامبر ۱۷۴۹/۲۴ رمضان ۱۱۶۲ دویترز به هیئت امور خارجه گزارش کرد که تعدادی از ارامنه و گرجی‌ها از مناطق مختلف کوهستانی تحت کنترل ما آمده‌اند. آنان می‌گویند ایل مردان کوهستانی ایشان را اجباراً از خانه‌هایشان در گرجستان بیرون کرده‌اند. در فرمان قبلی شما آمده

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.238 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1749), file 13. f.132.

^۲ Ivan Pigaldin

^۳ Andrei Devits

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.239 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1750), file 8. f.29.

^۵ Philibek Shergilov

^۶ *Armenians and Russia*, doc.no.243 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1751), file 7, f.21.

بود که آرامنه و گرجی ها می توانند در هسترخان، قزلب و یا هر جای دیگری که مایلند، سکونت گزینند. در حال حاضر در حدود ۶۰ زن و مرد ارمنی و گرجی در قزلب زندگی میکنند و به خاطر آنکه در قزلب زمین کشاورزی به قدر کافی وجود ندارد، خرج معاش خود را با کار کردن برای دیگران به دست می آورند. آیا من آنان را در اینجا نگهدارم و یا می توانند به هر کجا که می خواهند بروند؟^۱

در ۱۱۶۸/۱۷۵۴ از دژ قزلب گزارش شد که ۶,۰۰۰ لزگی به شهرک مچادیسد جواری^۲ حمله کردند. آنان برای هشت روز شهرک را محاصره کرده و نقب زنهای آنان در دو نقطه از دیوار قلعه باروت کار گذاشتند. انفجار سبب صدمه ی عمده ای نشد اما شش نفر را در یک نقطه کشت. گرجیها ضد حمله ای نمودند و ۶۱ لزگی را کشتند در صورتی که فقط متحمل هفت مجروح شدند. شاه تیموراز و شاهزاده ارکلی با ۵,۰۰۰ مرد آمدند. آنان سه توپ آوردند و به لزگی ها آتش کردند. دشمن گریخت و متحمل ۳۳۱ زخمی شد، در صورتیکه گرجی ها فقط ۱۲ مجروح داشتند. در انتها شاه گرجی به تفلیس برگشت و لزگی ها به کوهستان های خود بازگشتند.^۳

در ۲۶ ژوین ۱۲/۱۷۶۰ ذی قعدہ ۱۱۷۳ کاتولیکوس ها کوب پنجم اهل شماخی،^۴ کاتولیکوس کلیسای جامع اوچمیادزین به حکومت روسیه نوشت گروه های متعدّد و به ویژه لزگی ها به دهکده ها و شهرهای ما برای کشتن مردم، سوزاندن صومعه ها و به بردگی گرفتن مردم ما حمله می کنند. در انتها وی از فرمانروای روسیه تقاضای کمک کرد.^۵ در نبود یک قدرت مرکزی نیرومند در ایران قبایل صحرا نورد و کوه نشین مانند لزگی ها به همسایگان خود حمله می کردند و باعث خسارات عمده می شدند. این حملات در اواخر دوره صفویه اندکی قبل از سقوط اصفهان شروع شده بود و تقریباً یکسره ادامه داشت. مردمانی که نیز در معرض تهاجمات این اقوام بودند به هر حکومت و شخصی متشبه می شدند تا از آنان حمایت کند و کشور هایی که از مهاجرت این اقوام در معرض تعرض سود می بردند، به این تهاجمات دامن می زدند. از جهت دیگر حکومت های عثمانی و روسیه و گاه ایران هنگامی که مستقیماً با هم در جنگ نبودند، با حمایت از اقوام و قبایل و گروه های طرفدار خود با همدیگر منازعه و برای همدیگر ایجاد ناراحتی و مزاحمت می کردند.

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.236 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1749), file 13, f.76.

² *Mchadisjvari*

³ *Armenians and Russia*, doc.no.253 quoted from *TsGVIA*, Coll. 20, group 1/47, file 501, f.15.

⁴ *Hakob V of Shemakhi* [1759-1763]

⁵ *Armenians and Russia*, doc.no.264 quoted from *MAAC*, Archives of Kat'oghikosate, file 243, doc.18.

در ۱۶ نوامبر ۲۸/۱۷۶۲ ربیع الثانی ۱۱۷۶ تارخان مارکاروف^۱ گزارش کرد که ارکلی از دوستان خوب کریم خان است. اخیراً کریم خان درخواست کرده که ارکلی پسر خویش سردار رواز^۲ و آزادخان افغانی را به نزد وی بفرستد. ارکلی جواب داد که پسر وی بسیار جوان و آزاد خان^۳ مهمان وی است. با وجود این سه نفر از نجیب زادگان را با هدایا و نامه هایی به نزد کریم خان فرستاده است.^۴ در همان سال تیموراز دوم درگذشت و تمام خاک گرجستان اعم از کارتلی و کاختی به تحت کنترل ارکلی درآمد. به عبارت دیگر پس از مرگ تیموراز سرزمین های قفقاز بین ارکلی و پناه خان تقسیم شده بود و هر یک از این دو نفر مناطق نفوذ خود را در ارمنستان شرقی داشتند.

در ۲ مه ۲۵/۱۷۶۹ ذی حجه ۱۱۸۲ حاکم هسترخان، بکتوف^۵ به هیئت امور خارجه گزارش داد که یک ارمنی از دربند وی را مطلع کرده که فتح علی خان با قشون خود به شماخی رفته که با دشمن خود حسین خان شکی بجنگد. حسین خان سفرایی به نزد ارکلی با هدایا برای درخواست کمک فرستاده است. ارکلی سفیری به نزد فتح علی خان فرستاده که یا با حسین خان صلح نماید یا آماده رویارویی با ارتش گرجستان باشد.^۶

۳.۴: اقدامات جوزف امین

در ۲۴ اوت ۲۳/۱۷۶۱ محرم ۱۱۷۵ شاهزاده الکساندر گولیتسین^۷ سفیر تام الاختیار روسیه در دربار بریتانیای کبیر در اعلامیه ای خاطر نشان ساخت که به جوزف [هوسپ] امین^۸ ارمنی، یک گذرنامه برای مسافرت با کشتی به پایتخت روسیه، سنت پترزبورگ، اعطاء نموده است تا به تجارت خصوصیش رسیدگی کند. او می تواند آزادانه در داخل تمام ولایات روسیه مسافرت کند.^۹

در حوالی به سلطنت رسیدن کاترین دوم^{۱۰} یکی از ارمنیان ایرانی الاصل به نام جوزف امین از لندن وارد سنت پترزبورگ گردید. او در شهر همدان به دنیا آمده و از طریق تجارت در هندوستان

^۱ Tarkhan Markarov

^۲ Sardar Revaz

^۳ سرانجام ارکلی مجبور شد آزاد خان را به نزد کریم خان بفرستد و او تا آخر عمر با احترام در شیراز زیست.

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.270 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1763-1767), file13, f.12.

^۵ Nikita Afonas'evich Beketov

^۶ *Armenians and Russia*, doc.no.288 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1767-1769), file16, ff.277-280.

^۷ Alexander Golitsyn

^۸ Joseph Emin [1726-1809]

^۹ *Armenians and Russia*. doc.no.267 quoted from A.R. Ioannisian, *Iosif Emin* (Erevan, 1945), p.88

^{۱۰} Catherine II [1762-1796]

ثروتمند شده بود.^۱ به روایت دیگر وی به همراه خانواده اش در ۱۷۴۴/۱۱۵۷ یعنی در اواخر سلطنت نادر شاه به هندوستان مهاجرت کرد. در آنجا علیرغم میل پدرش در سال ۱۱۶۴/۱۷۵۱ به انگلستان مهاجرت کرد. به طور اتفاقی با/دموند برک^۲ در پارک سنت جیمز^۳ لندن آشنا شد و از طریق او به محافل اشرافی انگلستان راه یافت. در ۱۱۶۹/۱۷۵۶ به توصیه لرد آو نورثومبرلند^۴ و دوک آو کومبرلند^۵ در آکادمی نظامی وولویچ^۶ پذیرفته شد. در ۱۱۷۰/۱۷۵۷ به ارتش های پروس و بریتانیا پیوست و بر ضد فرانسوی ها جنگید. در ۱۱۷۲/۱۷۵۹ او به ارمنستان شرقی و غربی مسافرت کرد و کوشید کاتولیکوس هاکوب پنجم [اوچمیادزین] را قانع کند که با کمک ارکلی دوم به حکومت ایرانی ها در آنجا خاتمه دهد، اما موفق نشد و به انگلستان بازگشت. وی در ۱۱۷۴/۱۷۶۱ به سنت پترزبورگ رفت^۷ و پس از ورود به سنت پترزبورگ به ارمنستان رفت و ملک های قراباغ از او استقبال نمودند. ملک ها قادر به تأمین نفقات بودند و امین می توانست برای آنان اسلحه و مهمات تهیه کند.^۸

در ۱۶ نوامبر ۲۸/۱۷۶۲ ربیع الثانی ۱۱۷۶ تاریخان مارکاروف به جوزف امین اطلاع داد که نامه ی وی را به ارکلی داده است. وی ادامه داد که شهر های گنجه و ایروان در تحت کنترل ارکلی هستند.^۹ در ۱۴ اوت ۲۳/۱۷۶۲ محرم ۱۱۷۶ الکسی ستیوپیشین^{۱۰} فرمانده قزلبه به هیئت امور خارجه گزارش داد که جوزف امین ارمنی در ۹ اوت/۱۸ محرم به اینجا آمد و اسناد مسافرت خود را تسلیم کرد. در ۱۰ اوت/۱۹ محرم او نامه ای از نرونوف^{۱۱} حاکم هشترخان تسلیم کرد که امین را مجاز می داشت ۲۰ ملازم مسلح در سفر کوتاه خویش به ایران از طریق قزلبه داشته باشد. ارمنیان هشترخان او را به عنوان عضو خاندان سلطنتی به رسمیت شناخته اند. او سال های بسیاری را در کشور های مختلفی گذارنده و توصیه نامه های بی شمار و اعتبار بسیار دارد. من او را به نهار دعوت کردم. او به من گفت که نمی تواند هدف از سفر کوتاهش از ایران را به من بگوید ولی من اهمیت آن را در عرض شش ماه خواهم دانست. از آن رو که مجاز نبود با خود وجه نقد به ایران

^۱ رافی، صص ۵۸-۵۹.

^۲ Edmund Burke [۱۷۲۹-۱۷۹۷] دولت مرد و فیلسوف سیاسی انگلیسی. وی منتقد جدی انقلاب فرانسه بود.

^۳ St. James

^۴ Lord of Northumberland

^۵ Cumberland William Augustus, Duke of [1721-1765]

^۶ Woolwich

^۷ Armenians and Russia, pp. 390-1 & 453.

^۸ رافی، صص ۵۸-۵۹.

^۹ Armenians and Russia, doc.no.270 quoted from AVPR, Russia's Relations with Persia (1763-1767), file13, f.12.

^{۱۰} Alexi A. Stupishin

^{۱۱} Vasilii Neronov

برد، کالاهایی داشت که به وی نسبه داده شده بود. او گفت وقتی که در انگلستان بوده وی را به عنوان یک شاهزاده ایرانی می شناخته اند. او به ترکی، فارسی و ارمنی صحبت می کند. به بهانه ی موقعیت والای او، یک مراقب گماشته ام تا حرکات وی را زیر نظر داشته باشد. امین درخواست کرد که به سنت پترزبورگ برگردد. من او را به نزد حاکم هشترخان که تصمیم مناسب را خواهد گرفت، اعزام نموده ام.^۱

در ۲۹ نوامبر ۱۲/۱۷۶۲ جمادی الاول ۱۱۷۶ به دستور کاترین دوم گذرنامه ای برای جوزف امین و خدمتکار وی به منظور آزادی حرکت در داخل روسیه و خروج از مرزهای آن از سوی کنت میخائیل ورونسوف^۲ صادر شد.^۳ در ۱۱۷۷/۱۷۶۳ واردپت هونان^۴ ریس صومعه سرب کاراپت^۵ در موش به جوزف امین نوشت که حامل نامه به نزد وی خواهد آمد و ۶۰۰ سکه زر محبوب^۶ برای پرداخت مخارج اندک سفر به وی خواهد داد و از امین خواست که هرچه زودتر به نزد وی بیاید. او ادامه داد که امیدوار است ارکلی ۲۰ اسب گرجی به امین بدهد و تمام بزرگان ارمنی در عثمانی، قسطنطنیه، از میر، قیصریه،^۷ توقات، ارزروم، دیاربکر، ویور^۸ و غیره و پیرو امین هستند و او ۴۰,۰۰۰ رزمنده در انتهای مسافرت شش روزه خود خواهد داشت. اسوری^۹ ها و کردان یزیدی نیز آماده اند تا به وی ملحق شوند. تمام آنان سوگند خورده اند که در تحت فرماندهی او ۱۰ سال بدون انتظار دریافت هیچ پولی و هم چنین تدارکات و مهمات بجنگند. آنان خود را به خوبی مجهز کرده اند. عثمانیان به مانند آنچه که ۱۰۰ سال پیش بودند نیستند و بدون جنگ تمام آنان تسلیم خواهند شد. از آن رو که آمدن شما از انگلستان از طریق مدیترانه سه سال به طول انجامید و شما برای مردم دهکده هایی که از آنجا میگذشتید، موعظه کردید، همه ارامنه اسلحه برداشته اند. اگر ارکلی متعهد شود که در کنار شما بایستد حتی زنان برای نبرد آماده اند. واردپت هونان به امین توصیه نمود که اگر با ارکلی به نتیجه ای نرسید، مایوس نشود و با تمام توانایی ادامه بدهد و از هیچ خطری مهراسد.^۹ در ۲۵ مارس ۲۲/۱۷۶۴ رمضان ۱۱۷۷ کاتولیکوس سیمون^{۱۰} [اوپچمیادزین] به ارکلی دوم نوشت جوزف که دو یا سه مرد در استخدام دارد به نزد وی آمده و اظهارات

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.268 quoted from *AVPR*, Internal affairs Coll., group2, file 3631, ff.1-3.

² *Michael Illarionovich Vorontsov* [1714-1767]

³ *Armenians and Russia*, doc.no.272 quoted from *AVPR*, Internal affairs Coll., group 2, file 3631, f.24

⁴ *Vardapet Hovnan*

⁵ *Surb Karapet*

⁶ نوعی سکه عثمانی.

⁷ *Kayseri*

⁸ *Vuer*

⁹ *Armenians and Russia*, doc.no.276 quoted from *Emin*, I, 234-235.

¹⁰ *Simoēn* [1763-1780]

خشمگینانه ای ادا کرده است. یکی از این مردان جوزف، مهدسی^۱ گریگور نامی به ایروان آمد و با سربازان خان جنگ نمود. آنان او را زدند، لختش کردند و او را به خان و دیگران دادند. او دو نامه، یکی از امین و دیگری از شما، هر دو خطاب به هونان وارد پت از صومعه ی سنت-کاراپت^۲ به همراه داشت. آنان نامه را به نزد ما آوردند و ما مهر شما را دیدیم و مبهوت شدیم. هونان کیست که شما باید به او بنویسید و چرا از چنین پیک احمقی استفاده کنید که نامه را به هر کسی نشان دهد. لطفاً موقعیت را دوباره بازبینی کنید و امین را مطلع نمایید که باید مردانش را در کنار خود نگهدارد. او باید بداند که سرزمین ما در دست بیگانگان است و چنین رفتاری گرفتاری عظیمی برای کشور ما به همراه خواهد آورد.^۳ اقدامات تندروانه امین، کاتولیکوس محافظه کار را به وحشت انداخته بود.

امین در نظر داشت آرامنه و گرجیان را متحد کند و برای انجام این کار از شاهزاده ارکلی تقاضای کمک کرد، ولی در نهایت توجهی به پیشنهادات وی نشان داد. وی بر آن بود که: «باید مدارس تأسیس و از نمونه کشورهای متمدنی اروپایی پیروی نمود»^۴ امین سرانجام روانه کلکته^۵ گردید و در آنجا درگذشت.^۶

۴.۴: دخالت روسیه در امور مذهبی آرامنه

جدول شماره ۱۴

کاتولیکوس اقوانک در صوامع گندسازار و یرس مانکاس در قراباغ در دوره مورد تحقیق فصل

۴

نرسس / نستور پنجم	۱۱۱۷-۱۱۷۶/۱۷۰۶-۱۷۶۳
-------------------	---------------------

^۱ Mahdesi بر وزن Maqdasi به کسی گفته می شود که اورشلیم/ بیت المقدس را زیارت کرده است.

^۲ St. Karapet

^۳ Armenians and Russia, doc.no.279 quoted from MAAC, Archives of the Kat'oghikosate, file 2, ff.8-9.

^۴ تاریخ ارمنستان؛ کار مشترک گروهی از آکادمیسین های اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه ا. گرمایک (تهران، بی نا، ۱۳۶۰) ص ۲۸۹.

^۵ Calcuta

^۶ رافی، صص ۵۹-۵۸.

کاتولیکوس های کلیسای اوچمیادزین در دوره مورد تحقیق فصل ۴

۱۱۵۰-۱۱۶۴/۱۷۳۷-۱۷۵۱	قازار اوّل یاهوکی
۱۱۶۴-۱۱۶۶/۱۷۵۱-۱۷۵۳	میناس اوّل اخنی
۱۱۶۶-۱۱۶۸/۱۷۵۳-۱۷۵۵	افکساندر دوّم بیزانسی
۱۱۷۲-۱۱۷۶/۱۷۵۹-۱۷۶۳	هاکوب پنجم اهل شماخی

در مه ۱۷۴۹/جمادی الاول ۱۱۶۲ ارامنه ساکن مسکو و هشرخان طیّ عریضه ای به امپراتریس الیزابت اعلام نمودند که کشیش ارمنی برای کلیسای خود ندارند و افزودند که در ۱۱۵۶/۱۷۴۳ یک کشیش ارمنی به نام واسیلی^۱ از کلیسای جامع آرات برای گردآوری پول برای کلیسای ما، در ایران آمد و ما نیز پول دادیم. به او اجازه داده نشد که به آرات بازگردد و وی هم اکنون در هشرخان زندگی و آن پولها را خرج می کند. رفتار آسیایی وی جامعه ما را متفرّق می نماید. ما امضاء کنندگان ذیل به نمایندگی از سوی ۲۰۰ نفر از مسکو، درخواست داریم که شما واسیلی را از هشرخان برکنار کنید و اجازه دهید که ستیان، یک کشیش ارمنی از مسکو را جایگزین وی کنیم و واسیلی به ایران که از آنجا آمده، بازگردانده شود.^۲ ارامنه ندانسته با این تقاضا از الیزابت پای حکومت روسیه را به عزل و نصب ها و دخالت در امور کلیسایی و مذهبی خویش باز کردند. امری که بعداً ملاحظه خواهیم کرد عواقب ناگواری برای ایشان در پی داشت.

در ۲۹ سپتامبر ۱۷۴۹/۱۶ شوال ۱۱۶۲ ارمنیان هشرخان طیّ نامه ای به کاتولیکوس قازار^۳ رهایی وی را تبریک گفتند و به او اطلاع دادند که پیام های وی را از تبریز در سپتامبر ۱۷۴۷/رمضان ۱۱۶۰ و از کلیسای جامع مقدّس در ژانویه ۱۷۴۹/محرم ۱۱۶۲ دریافت کرده و سپس پیروی شکایت قبلی خودشان در دسامبر ۱۷۴۷/ذی حجه ۱۱۶۰، برای دوّمین بار از رفتار واردپت پارسق^۴ به او شکایت نمودند و گفتند که او حتّی یک کنداک^۵ جعلی درست کرده که مثلاً به وسیله شما از اوچمیادزین فرستاده شده است. از ۱۱۵۶/۱۷۴۳ او تمام مبالغی را که توسط مردم ما بخشیده

^۱ Vasilii

^۲ Armenians and Russia, doc.no.234 quoted from AVPR, Russia's Relations with Persia (1749), file 14. ff.3-4.

^۳ Ghazar I of Jahok. [1737-1751]. وی در ۱۷۴۵-۱۷۴۴ به خاطر آنکه مبلغ ۲۴,۰۰۰ تومان

درخواستی نادر را نپرداخته بود، در تحت بازداشت خانگی بود و پس از قتل نادر آزاد شد.

^۴ Parsegh, نامبرده همان واسیلی مذکور در سند ۲۳۴ است.

^۵ Kondak به نوشته، دستورالعمل و فتوای یک مقام عالی روحانی ارمنی، کنداک گفته میشود.

شده، گرفته و ما نمی دانیم چه بر سر آن پول ها آمده است. ما منتظر دستور شما هستیم تا وی را احضار نموده و در اوچمیادزین محاکمه کنید. در پی درخواست ما، ستیان واردپت از مسکو به فرمان امپراتوری فرستاده شد تا چوپان روحانی ما شود.^۱ همانطور که ملاحظه می شود، مسکو نیز به درخواست ارامنه لبیک گفت و اقدام به تعویض واردپت ایشان در مسکو نمود، امری که تا آن زمان توسط اوچمیادزین صورت می گرفت و ارامنه نادانسته در غیاب کاتولیکوس خود، آن را از حکومت روسیه خواستار شدند و حکومت روسیه نیز فرصت را غنیمت شمرد و بدان اقدام نمود.

۵.۴ : تجارت

در ۱۱۶۱/۱۷۴۸ هییت امور خارجه به بریلکین^۲ فرمانده هشرخان نوشت که لوک شیروانوف و واسیلی ماکاروف و هم مذهببان ارمنی آنان شکایت کرده اند که قسمتی بزرگ از کالاهای اروپایی ایشان که به مقصد ایران بود، در هشرخان توقیف و باعث خسارات مالی شده است. یک قسمت از کالاها به ایران رسیده است. ما خواسته بودیم که شما، از کالاهای ما و ایشان در طی دوره ی آشوب در ایران حفاظت کنید، اما اکنون خطر رفع شده و آشکار است که بندر رشت^۳ و بقیه ی نواحی گیلان، دیگر بار برای سفارت و تجارت امن می باشند. خسارت های وارد شده به بازرگانان به مسئولیت ما نیست، چون در واقع آنان حمایت ما را طلب کرده بودند [و این خسارت به دلیل ناامنی نبوده است] (به دلیل شرایط نامطمئن در ایران) کالاها فقط باید به رشت و نه به داخل ایران فرستاده شوند.^۴ در واقع مقامات روسی منطقه گیلان را که خود در آن نفوذ داشتند برای تجارت، امن و مناطق دیگر را ناامن می دانستند که البته خیلی هم از واقعیت دور نبود، اما هدف اصلی ایشان همان گونه که بارها گفته شد جذب تجار ارمنی به مناطق تحت نفوذ و تصرف شده خویش و نیز خاک روسیه بود و بعید نیست که روس ها به ناامنی در نقاط دیگر ایران به این منظور دامن زده باشند. هر چند که ما در اینجا قصد فرا افکنی نداشته و در نظر نداریم مشکلات تاریخی ایران را که علل و عوامل متعددی در شکل گیری و تداوم آن نقش داشته اند، که از جمله مهم ترین آنها موقعیت جغرافیایی ایران و ناامنی و هرج و مرج و استبداد ناشی از آن است، فقط به دخالت روس ها و دیگر قدرت های بیگانه تقلیل دهیم.

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.237 quoted from MAAC, Archives of the Kat'oghikosate, file 243. doc.11.

^۲ *Ivan Anufrovich Brylkin*

^۳ رشت بندر نیست و احتمالاً مقصود بندر انزلی است.

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.232 quoted from AVPR, Russia's Relations with Persia (1748), file 12. ff.41-42.

از سوی دیگر روس ها نمی خواستند به تعهداتی که بر طبق موافقت نامه های منعقد شده با تجار ارمنی پذیرفته بودند، عمل نموده و خسارات وارده به ایشان را بپردازند. در سند بعدی خواهیم دید که حکومت روسیه از آرامنه حتی برای کالاهایی که به خاطر هرج و مرج بعد از قتل نادر در روسیه مانده بود، تقاضای پرداخت حقوق گمرکی می کردند.

ارتمی نازارویچ لازارف^۱ [لازاریان] بنیان گذار فامیل لازارف در روسیه که در سال ۱۷۴۷/۱۱۶۰ از ایران به روسیه مهاجرت کرد و شرکایش از کمپانی جلفا در اوت ۱۷۴۹/رمضان ۱۱۶۲ طی نامه ای به امپراتریس الیزابت خاطر نشان ساختند که طبق فرامین صادره از سوی پترکبیر و امپراتریس کاترین اول در ۱۱۳۲/۱۷۲۰ و ۱۱۳۷/۱۷۲۵ و نیز موافقت نامه های متعدد، بازرگانان ارمنی ایرانی حق فروش ابریشم و دیگر کالاهای ایرانی را در روسیه داشته و مجاز بوده اند که کالاهای خود را از طریق روسیه به اروپا و کالاهای اروپایی را از طریق راه های روسیه به ایران ببرند و تعرفه ها و حقوق گمرکی لازم را بپردازند. ارمنیان سالیان درازی بدین شیوه تجارت نموده و خزانه ی روسیه را غنی کرده اند. به خاطر آشفتگی در ایران، گاهی اوقات ایشان مجبور بوده اند که کالاهای اروپایی خود را در روسیه و عمدتاً در هسترخان نگه دارند. این انبارداری باعث زیان هایی شده است. ایشان افزودند که به صورت گسترده با هلند تجارت می کنند و برخی از کالاهای اروپایی را به بازرگانان روسی در هسترخان می فروشند، اما گمرک هسترخان تقاضا نموده که حقوق گمرکی برای صدور آن کالاهای صادر شده با کشتی به ایران بپردازند. از این رو تقاضا دارند که اجازه داده شود تا ایشان کالاهای اروپایی به مقصد ایران را در ولایت ارنبرگ^۲ بفروشند و حقوق گمرکی لازم را بر طبق فرمان ۱۱۳۲/۱۷۲۰ به خزانه داری ارنبرگ بپردازند و استدعا دارند که به حکومت هسترخان دستور داده شود که کالاهای به مقصد ایران آنان را ترخیص کند.^۳

۴. ۶: فرار سرمایه ها بعد از قتل نادر و بلبشوی پس از آن

در ۲۰ آوریل ۲۴/۱۷۵۱ جمادی الاول ۱۱۶۴ کنسول گری روسیه در ایران خبر داد که یک جواهر - فروش ارمنی از قاپان یک الماس به وزن ۴۲/۵ قیراط برای دربار روسیه به مبلغ ۱۶,۰۰۰ روبل خریده و ۲,۰۰۰ روبل دیگر نیز به عنوان هدیه داده است.^۴ نادر شاه سه الماس درشت با خود از هندوستان به ایران آورد. دریای نور که اکنون در ایران است، کوه نور که اینک در موزه ی هندوستان

^۱ Artemii Nazarovich (Lazarev)/ Aghazar son of Nazaret'

^۲ Orenburg

^۳ Armenians and Russia, doc.no.235 quoted from AVPR, Russia's Relations with Armenia (1749), file 3. ff.1-4.

^۴ Ibid., doc.no.245 quoted from AVPR, Russia's Relations with Persia (1751), file 3, f.55.

است و سوّمی به نام ارلوف^۱ که پس از مرگ نادر شاه و فروش آن به یک بازرگان ارمنی، نهایتاً به حکومت روسیه فروخته شد و اینک در موزه مسکو است. شاید الماسی که در بالا به آن اشاره شد، همان الماس ارلوف باشد. در هوهانیان آورده که الماس سر عصای امپراتریس کاترین دوم روزگاری متعلق به نادر شاه [ظاهراً از غارتی های هندوستان] بوده است. در هنگام آشوب، یک بازرگان ارمنی به نام شافراز این الماس را از یک سرباز ایرانی خرید و بعد از ده پانزده سال به هسترخان برد. در آنجا مشتری برای آن پیدا نکرد. لذا تصمیم گرفت آن را به اروپا ببرد. اما به پادرمیانی یک ارمنی موسوم به یقیازاریان سرانجام کنت ارلوف^۲ این الماس را برای خزانه سلطنتی به ۴۰۰,۰۰۰ روبل خرید. ارلوف الماس را در جعبه زیبایی نهاد و به کاترین هدیه نمود. امپراتریس هم پس از پرداختن ۴,۰۰۰ روبل به شافراز لقب اشرافیت اعطا کرد. الماس شناسان این قطعه را تا ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ فرانک [در حدود ۱۵۰ سال پیش] قیمت گذاری کرده اند.^۳

در ۱۶ نوامبر ۹/۱۷۵۲ محرم ۱۱۶۶ امپراتریس الیزابت طی فرمانی به شریک ارمنی و برادرانش و شریک او و برادرش اجازه داد که به تابعیت روسیه درآیند و در شهر پترزبورگ سکونت نموده و آزادانه در تمام روسیه تجارت کنند و همان حقوق گمرکی را بپردازند که از بازرگانان روسی گرفته می شود.^۴

گفته شد که یکی از اهداف پتر اول رسیدن به هندوستان بوده است. یکی از این راه ها از طریق دریای خزر می گذشت. وی در هنگام لشکرکشی به ایران در حوالی شهر ترکی^۵ به ناوی روسی سویمونوف^۶ که به همراه کاپیتان وردن هلندی^۷ از دریای خزر و سواحل آن نقشه برداری کرده بودند، گفت: « شما در خلیج استرآباد بوده اید؟ این کوه ها تا استرآباد ادامه دارد و از آنجا تا بلخ و بخارا و بدخشان با شتر فقط ۱۲ روز راه است. بخارا مرکز تجاری این بنادر است و از این راه تا هندوستان کسی نمی تواند مزاحم ما بشود.»^۸ پتر اول موفق نشد که به اهداف خود در این رابطه با تصرف نواحی ساحلی دریای خزر جامه عمل بپوشاند و خان خیوه^۹ نیز در ۱۷۱۷/۱۱۳۰

^۱ Orloff

^۲ Grigory Orloff, X lover of Catherine II.

^۳ ظاهراً مبلغ اوّل صحیح است.

^۴ در هوهانیان، ص ۱۲۱.

^۵ *Armenians and Russia*, doc.no.249 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Georgia (1752), file 4, f.17.

^۶ Terki

^۷ Soimonov

^۸ Verden

^۹ انقراض سلسله صفویه به نقل از

Soloviev, Vol. XVIII, P.48.

^{۱۰} Khiva

شاهزاده الکساندر بکویچ چرکاسوف را که به همراه یک نیروی اعزامی مسلح توسط پتر برای مذاکره در باره حاکمیت خانات به آنجا فرستاده شده بود، در هنگام مهمانی با تمام همراهانش به قتل رسانید، ولی تجارت با هندوستان از طریق راه های یاد شده و عمدتاً به وسیله تجار ارمنی، دست کم از دوران پتر اول به بعد، کماکان یکی از اهداف اصلی اهداف روسیه بود. برای نمونه ۳۰ سال بعد از مرگ پتر اول در ۲۳ مه ۱۱/۱۷۵۵ شعبان ۱۱۶۸ بازرگانان ارمنی از هشترخان، ارمنی (پاپی) و کاتولیک، درخواست نمودند که مجاز باشد به مانند قبل آزادانه در ایران، بخارا و خیوه تجارت کنند. آنان از اداره حکومتی هشترخان خواستند که از سرمایه شخصی خود استفاده کرده و یا در صورت تمایل اداره، یک کمپانی تشکیل دهند.^۱ در ۱۸ ژانویه ۱۱/۱۷۶۱ جمادی الثانی ۱۱۷۴ ارتمی لازارف از کمپانی جلفا در نامه ای به امپراتریس الیزابت نوشت که برادر او لازارف^۲ و شریکش، ارمنی آوانجان توماسف،^۳ در شهر بصره در عثمانی سرمایه گذاری و تجارت نمودند. حوادث ایران برادر وی و خانواده اش را مجبور کرد که به روسیه پناهنده شوند و فعالیت های بازرگانی آنان به خزانه داری علیاحضرت سود رساند. والدین ایشان در بصره از امکان انتقال سرمایه و ادامه فعالیت های بازرگانی خودشان به روسیه و نه به هند، استعلام کرده اند. بازرگانان دیگر ارمنی از جلفا، ایوان کاسپاروف^۴ و سفر خوجامیلوف^۵ که در بصره می باشند، نیز اظهار علاقه به آوردن سرمایه خودشان به اینجا نموده اند. آنان انتظار دارند که علیاحضرت به سفیر ثابت روسیه در قسطنطنیه برای یاری به ایشان برای انتقال نقدینگی خودشان از بابل^۶ [بغداد و قسمتی از عراق فعلی] دستور دهد. لازارف در انتها از امپراتریس الیزابت استدعا کرد که درخواست وی را بپذیرد تا بلکه آنان یک کمپانی تجاری در روسیه تشکیل دهند.^۷

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.255 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia (1755), file1, f.8.

² *Lazar Nazarov*

³ *Avanjan Tomasov*

⁴ *Ivan Kasparov*

⁵ *Safar Khojamailov*

⁶ *Babylon*

⁷ *Armenians and Russia*, doc.no.266 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia (1761), file1, ff.1-2.

تصویر شماره ۳۴

یک روستا در داغستان^۱



George F. Mobley/National Geographic Society
Dagestan Mountain Village

تصویر شماره ۳۵

کوه های باشکوه قفقاز^۲



Serguei Fedorov/Woodfin Camp and Associates, Inc.

¹ From *Encarta* 2007.

² *Ibid.*

نقشه شماره ۲۵

قفقاز^۱



نقشه شماره ۲۶

گرجستان^۲

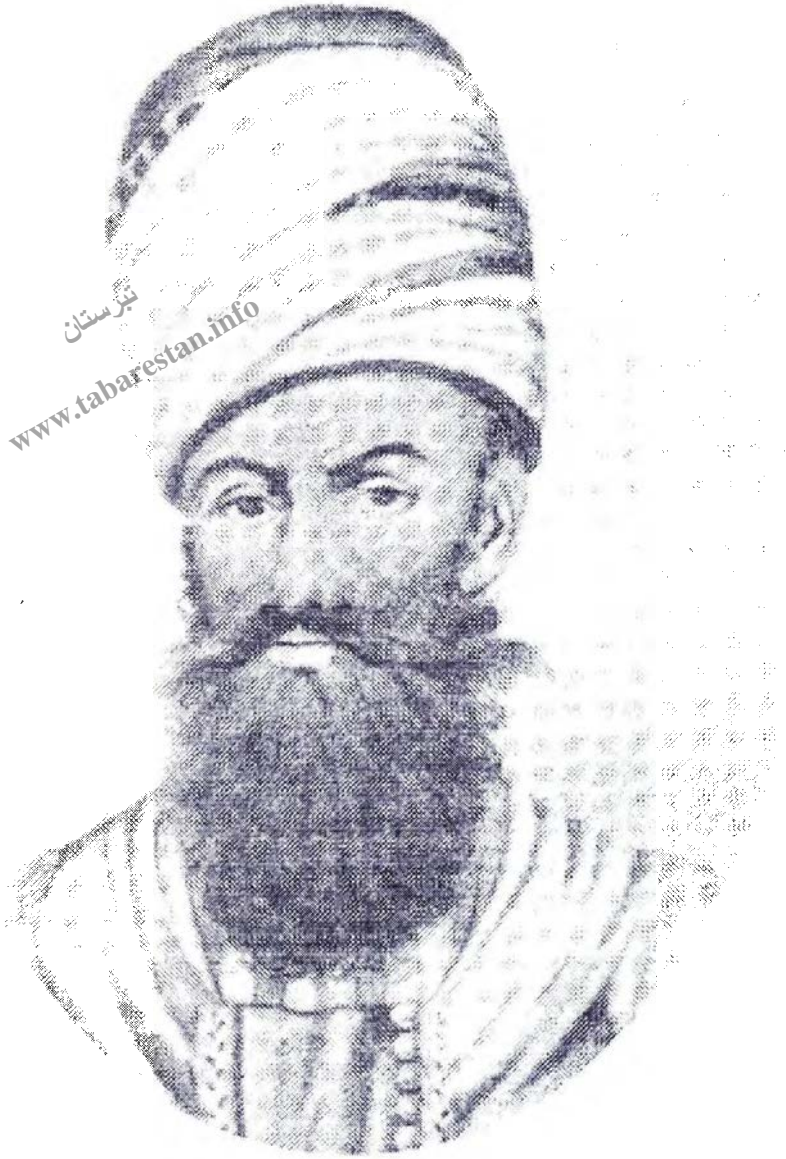


¹ From Encarat 2007.

² Ibid.

تصویر شماره ۳۶

کریم خان زند



فصل پنجم: دوره دوّم همکاری های نزدیک ارمنه با روسیه

از زمان مرگ پتر اوّل فرمانروایان روسیه مسئله دخالت مستقیم در سرزمین های قفقاز را به کناری گذارده بودند، هر چند که هدف اصلی پتر نیز سرزمین های ساحلی دریای خزر و مناطق تولید و تجارت ابریشم بود و به دلایل بسیار از تصرّف قفقاز حذر می کرد. با به قدرت رسیدن کاترین دوّم در ۱۱۷۵/۱۷۶۲ ارمنستان و گرجستان نیز در دستور کار روسیه قرار گرفت، هر چند که وی نیز خود نقش اصلی را در این زمینه نداشت و اشخاصی چون شاهزاده گریگوری پوتمکین^۱ در داخل دستگاه حکومتی روسیه و اسقف هوسپ ارقوتیان از سوی ارمنه، سیاست روسیه را علیرغم میل کاترین دوّم به شیوه های مختلف بدان جهت سوق می دادند. اسقف ارمنه در روسیه هوسپ ارقوتیان به مانند اسلاف خویش اسرائیل آزی و میناس واردایت مشوق کاترین دوّم بود. وی از سوی دیگر ملک های قراباغ را نیز به فعالیت مجدد برمی انگيخت، ملک های قراباغ یک بار در زمان پتر اوّل شورش کرده بودند ولی در نهایت در معاهده تقسیم ایران، بین روسیه و عثمانی وجه المصالحه قرار گرفته بودند، و بازنده اصلی بازی بزرگان شده بودند، اما نسل آن روز عوض شده بود و نسل جدید حافظه تاریخی در مورد آن رویداد ها نداشت.

جدول شماره ۱۶

فرمانروایان روسیه در دوره مورد تحقیق فصل ۵

۱۱۷۵-۱۲۱۱/۱۷۶۲-۱۷۹۶	کاترین دوّم ملقب به خردمند
۱۲۱۱-۱۲۱۶/۱۷۹۶-۱۸۰۱	پل
۱۲۱۶-۱۲۴۰/۱۸۰۱-۱۸۲۵	الکساندر اوّل

جدول شماره ۱۷

فرمانروایان عثمانی در دوره مورد تحقیق فصل ۵

۱۱۸۸-۱۲۰۳/۱۷۷۴-۱۷۸۹	عبدالحمید اوّل
۱۲۰۳-۱۲۲۲/۱۷۸۹-۱۸۰۷	سلیم سوّم

¹ Grigori Aleksandrovich Potemkin [1739-1791]

۱.۵: تسهیلات اقتصادی و حمایت از بازرگانان ارمنی در دوره کاترین دوّم

کاترین دوّم شاهزاده ای آلمانی بود که امپراتریس روسیه شده بود. وی دلبسته فلسفه فرانسه^۱ و کتاب محبوب او روح القوانین^۲ منتسکیو بود و با جامعه ی روشنفکری فرانسه در قرن هژدهم/دوازدهم حشر و نشر داشت.

کاترین دوّم با قدرت تمام از ارامنه حمایت کامل کرد و چون شاه عباس اول امتیازات بسیار ویژه-ای برای ایشان قایل شد و ایشان را به بازویی قدرتمند در اقتصاد روسیه تبدیل نمود. وی برای انجام مقاصد خویش آزادی های کامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی و غیره به ایشان اعطاء نمود. در ۲۸ مه ۱۵/۱۷۶۳ ذی قعدة ۱۱۷۶ سنای حکومتی طیّ فرمانی درخواست شاهزاده نیکولاس سالکادزه^۳ را برای ساختن یک کارخانه تولید ابریشم به هزینه خودش را در نزدیک قزلبک قزلبک تصویب نمود: او می تواند ۲۵۰ ساژن^۴ از زمین های حکومتی را بدین منظور استفاده و ۱۰ کارگر ارمنی یا گرجی محلی را اجیر کند. اداره ی حکومتی قزلبک باید او را در خرید مواد لازم یاری دهد و به او در کشت درخت های توت کمک کند. نظر به سن بسیار بالای سالکادزه، تعدادی از ارامنه و گرجی ها گفته اند که آنان کارخانه را اداره خواهند نمود. سالکادزه نباید زمین را به منظور دیگری به غیر از تولید ابریشم به کار ببرد.^۵

در ۲۵ سپتامبر ۱۷/۱۷۶۳ ربیع الاول ۱۱۷۷ کاترین دوّم طیّ فرمانی اعلام داشت که ارمنی، موسی صراف اف^۶ تعهد نموده است که باغ هایی در ولایت هشترخان به منظور تولید ابریشم بکارد. از آن رو که این عمل برای روسیه سودمند است، فرمان می دهد که به هر اندازه زمین که لازم دارد، به شرط آنکه به اتباع روسیه تعلق نداشته باشد، داده شود. به او هم چنین یک وام ۱۰,۰۰۰ روبلی بدون بهره به مدت ۱۰ سال داده می شود. او مجاز است تا ۳۰۰ نفر سرف^۷ برای پروژه ی خویش خریداری نماید.^۸ در این میان کریم خان زند که می دانست که در مقابل واردات، صادرات باید انجام بگیرد در ۲ مه ۲۵/۱۷۶۹ ذی حجه ۱۱۸۲ از کمپانی های انگلیسی و فرانسوی که در ایران تجارت می کردند خواست که به وی در مقابل ابریشم، پارچه ی زیر ضخیم برای لباس سربازانش بدهند ولی کمپانی ها نپذیرفته و تقاضای پرداخت پول نقد کردند. کریم خان دستور داد که ایرانیها

^۱ دانکوس، هلن کار. شوربختی روس؛ ترجمه دکتر عبدالحسین نیک گهر (تهران، نشر البرز، ۱۳۷۱) ص ۲۳۱.

^۲ *Esprit de Lois* (1748) [*The Spirit of Laws* (1750)]

^۳ *Nicholas Saakadze*

^۴ *Sazhen* واحد طول روسی برابر با ۲,۱۳ متر.

^۵ *Armenians and Russia*, doc.no.273 quoted from *PSZR*, XVI,no.11835.

^۶ *Moses Saravov/Movses Sarfean*

^۷ *Serf* رعایایی که با زمینی که بر روی آن کار می کردند، خرید و فروش میشدند.

^۸ *Armenians and Russia*, doc.no.275 quoted from *PSZR*, XVI, no.11937.

تصویر شماره ۳۷

کاترین دوم



پرداخت پول نقد را برای محصولات اروپایی متوقف کنند و به سیستم پایاپای بازگردند. وی اعلام نمود که چون بازرگانان روسی مشکلی در معاوضه ابریشم با کالاهایشان ندارند، تمام ابریشم خود را به گیلان که کالاهای روس ها در آنجا است، خواهد فرستاد^۱

در ۱۷ نوامبر/۱۸ رجب سنای فرمانی اعلام داشت که یک ارمنی هشرخانی به نام گریگوری کمپانوف^۲ مدعی است که ارمنیان ایران در سال های ۱۱۲۳/۱۷۱۱، ۱۱۳۵/۱۷۲۳، ۱۱۳۶/۱۷۲۴، ۱۱۳۸/۱۷۲۶ به هشرخان آمده و شهر را با بازرگانی خویش غنی نموده اند. بازرگانان ارمنی جمعاً ۱,۳۳۹ روبل برای نگهداری سربازخانه های ارتش پرداخته اند. در ۱۱۷۷/۱۷۶۳ به ارمنی ایرانی، موسی صراف/ف اجازه داده شد که یک شناور برای دریانوردی بر روی خزر بسازد، اما بازرگانان [روسی] هشرخان از حاکم خواستند وی یا هر ارمنی دیگری را از ساختن کشتی منع کند. با وجود آنکه حاکم هشرخان ادعا کرده که آرامنه کالاهایی به صورت غیرقانونی به ایران می برند، اما مدرکی برای این مدعا نیاورده است. تنها مثال او/یوان ستولارف،^۳ نیک تبعه ی روس است که به اسلام گرویده و با کمک هدایت خان رشتی، یک شناور به دست آورده و به تجارت اشتغال دارد که به زیان بازرگانان ارمنی ما است. در فرمان های ۱۱۷۶/۱۷۶۲ و ۱۱۷۷/۱۷۶۳ کاترین دوم به وضوح آمده که کلیه اتباع روسیه که در هشرخان زندگی می کنند، مجازند که شناورهایی به منظور تجارت بر روی دریای خزر بسازند. سنا فرمان می دهد که حاکم هشرخان دلایل خویش برای پذیرفتن اعطاء امتیاز به ارمنیان را با مدرک اثبات کند.^۴

همان طور که در سند بالا مشاهده نمودیم، حکومت روسیه در زمان کاترین دوم با قاطعیّت از حقوق بازرگانان ارمنی دفاع می کرد. حکومت روسیه حتی از وضع مالیات اضافی فوق العاده زمان جنگ بر ایشان جلوگیری می نمود. آرامنه نیز به خاطر ارتباطات مستحکمی که با دربار روسیه برقرار کرده بودند، به صراحت از منافع که به کشور و خزانه داری روسیه رسانده بودند، یاد کرده و خواهان عمل به مفاد قراردادها و فرمانهای صادره در رابطه با خود بودند و مقامات بلند پایه روسیه نیز از ایشان حمایت می نمودند. به دیگر سخن مقامات بلند پایه روس در سنا و دیگر ارگانها در ضمن حمایت از بازرگانان روسی، و اخذ مبالغ تعهد شده از سوی آرامنه و بازرگانان دیگر، به مقامات پایین رتبه تر مانند حاکم هشرخان، اجازه تغییر مفاد قوانین و فرامین و یا جعل قوانین و صدور فرامین جدید را نمی دادند، زیرا که می دانستند این عمل نتایج نامطلوبی خواهد

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.288 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1767-1769), file16, ff.277-280.

^۲ *Grigorii Kampanov*

^۳ *Ivan Stolarev*

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.292, quoted from *PSZR*, XVIII, no.13384.

داشت و به اعتراض بازرگانان و به ویژه بازرگانان ارمنی خواهد انجامید. برای مثال در ۲۵ اوت ۱۴/۱۷۷۱ جمادی الاول ۱۱۸۵ سنای فرمانی اعلام داشت که بکتوف حاکم هشترخان سنا را مطلع کرده که در پی فرمان ۳۰ اکتبر ۲۹/۱۷۶۹ جمادی الثانی ۱۱۸۳، او دستور داده که یک مالیات ویژه و فوق العاده زمان جنگ به مبلغ ۸۰ کوپک بر هر شخص در سال بر تمام بازرگانان وضع شود. حاکم باید تعداد بازرگانان ارمنی و مسلمان را که در آنجا زندگی می کنند گزارش کند. در چه زمانی آنان آمده اند و چه نوع امتیازاتی به آنان داده شده است. در ۱۷ سپتامبر ۲۹/۱۷۴۶ رمضان ۱۱۵۹ ارمنیان هشترخان ۷۳۹ روبل و تاتارها ۱۵۰ روبل به خزانه داری هشترخان برای کمک به بازرگانان روسی پرداختند. پیش از این ارامنه متعهد به پرداخت ۶۰۰ روبل و تاتارها ۳۰۰ روبل برای نگهداری پادگان های ارتش در سال شده بودند. از آن رو که ارمنیان با شرایطی همانند همکاران روسی خود مواجهند، تصمیم گرفته شد که تمام غیر روس ها که در قزلر و اکراین زندگی می کنند، برای هر نفر در سال ۷۰ کوپک بپردازند. نیمی از آن یا ۳۵ کوپک باید به خزانه داری برود و نیمه ی دیگر برای کمک به فعالیت های بازرگانی تجار روس اختصاص داده شود. سنا دستور می دهد که حاکم فقط ۸۰ کوپک برای هر نفر از ارمنیان و تاتارها در سال بگیرد و هیچ مالیات دیگری را در این زمان افزایش ندهد.^۱

۵. ۱. ۱: تجارت جنگی

ایوان بریلکین در ۲۳ مه ۱۶/۱۷۵۰ جمادی الثانی ۱۱۶۳ گزارش داد که به بازرگانان ارمنی ایوان ماکاروف هشترخانی، لوک شیروانوف سنت پترزبورگی، واسیلی ماکاروف مسکویی و دیوید گریگورف^۲ هشترخانی، از سوی هیئت امور خارجه اجازه داده شده تا ۳,۰۰۰ پتورت^۳ آرد گندم به محض پرداخت عوارض مرسوم به خزانه ی حکومت، در ایران بفروشند. آنان می توانند آرد پیش گفته را به هر بندر ایرانی برده و بفروشند. در فرمان آمده که برای آنان سه شناور بایستی فراهم شود و نیمی از آرد فروشی در ایران باید از حکومت خریداری شود.^۴ قحطی موجود در ایران بر اثر جنگ های جاننشینی پس از قتل نادر، باعث تشویق این بازرگانان به صدور آرد به ایران شده بود و جنگ های بی پایان و بی حاصل نادر این گونه عوارض خود را نشان می داد و ایران اکنون به

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.294 quoted from *PSZR*, XIX, no.13525.

^۲ *David Grigor'ev*

^۳ *chetvert* واحد وزن روسی برابر با ۲۱۰ لیتر.

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.240 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1750), file 6, f.206.

وارد کننده آرد تبدیل شده بود. از سوی دیگر در ژانویه ۱۷۵۷/ ربیع الثانی ۱۱۷۰ بازرگان مانول ایساخانوف^۱ تقاضا کرد که به وی و برادرش اجازه داده شود تا ۱,۰۰۰ اسب از استپ های هشترخان و قزلباش جمع آوری کرده و در ایران بفروشند. آنان اعلام کردند ضمن پرداخت حقوق گمرکی آماده اند که یک درصد از سودشان را به طلا یا نقره به خزانه داری هشترخان بپردازند.^۲ ادامه جنگ در ایران، تجارت اسب و شتر را به تجارتهای سودآور تبدیل کرده بود و آرامنه که در زمان صفویه طلا و نقره به خاک ایران وارد می کردند در این زمان به خاطر وضعیتی که پیش آمده بود، دقیقاً برعکس عمل می نمودند و با خروج زر و سیم به تضعیف اقتصاد ملی ایران کمک می کردند.

۵. ۲: رقابت و کشمکش کاتولیکوس ها

تبرستان
www.tabarestan.info

جدول شماره ۱۸

کاتولیکوس های کلیسای اوچمیادزین در دوره مورد تحقیق فصل ۵

۱۱۷۶-۱۱۹۴/۱۷۶۳-۱۷۸۰	سیمون ایروانی
۱۱۹۴-۱۲۱۳/۱۷۸۰-۱۷۹۹	قوکاس گارینی
۱۲۱۳-۱۲۱۴/۱۸۰۰-۱۸۰۱	هوسپ ارقوتیان
۱۲۱۴-۱۲۲۲/۱۸۰۱-۱۸۰۷	داویت پنجم انقتی

جدول شماره ۱۹

کاتولیکوس های صوامع گندسازار و یرس مانکاس در قراباغ در دوره مورد تحقیق فصل ۵

۱۱۷۶-۱۱۷۸/۱۷۶۳-۱۷۶۵	اسرائیل
۱۱۷۶-۱۲۰۰/۱۷۶۳-۱۷۸۶	هوانس پنجم حسن جلالیان
۱۲۰۸-۱۲۲۵/۱۷۹۴-۱۸۱۰	سیمون پنجم

¹ Manvel Isakhanov

² Armenians and Russia, doc.no.260 quoted from AVPR, Russia's Relations with Armenia (1757-1758), file3, ff.1-2.

در نبود یک دستگاه سیاسی و حکومتی مستقل، کلیساهای ارمنی به نحوی نقش رهبر و نماینده مردم ارمنی را به عهده داشتند. حکومت ایران نیز چون می دانست در صورت داشتن نفوذ و رابطه خوب با این رهبران راحت تر می تواند این اقوام را کنترل کند، تمایل داشت که با رهبران اقوام مذهبی تماس داشته باشد. اصولاً عنوان خلیفه که از سوی ایرانی ها به کاتولیکوس ایشان خطاب می شد، در اصل عنوانی سیاسی مذهبی است. ارامنه، در دوره ی مورد مطالعه این پایان نامه شش خلیفه گری داشتند که مهمترین آنها مقرر کاتولیکوس تمام ارامنه در مادرکلیسای اوچمیادزین در ایروان بود. دیگری مقرر کاتولیکوس اقوانک در کلیسای جامع گندسازار بود. آن چهار خلیفه گری دیگر موضوع بحث ما نیستند. تا مرگ کاتولیکوس استواتساتور همدانی [اوچمیادزین] در ۱۷۲۵/۱۱۳۸ ارامنه ایرانی نقش بسیاری در انتخاب کاتولیکوس ایفا می کردند و حتی برخی از ایشان توسط شاهان ایرانی انتخاب می شدند. وجود اوچمیادزین و گندسازار و یرس مانکاس در داخل خاک ایران به نفوذ ارامنه ایرانی کمک می کرد و ارامنه ایرانی قدرتمندانه در داخل انجمن اخوت اوچمیادزین حضور داشتند. اما وقتی که عثمانی ها در ۱۷۲۴/۱۱۳۷ ارمنستان شرقی را تصرف کردند، شروع به اعمال نفوذ در امر انتخاب کاتولیکوس ها نمودند و ارامنه ترک مقام کاتولیکوسی را به عهده گرفتند و این امر حتی بعد از اخراج عثمانی ها از مناطق تصرف شده کمابیش ادامه داشت. اما جدال اصلی در بین خلیفه گری اوچمیادزین و گندسازار بود و صرف نظر از علل فرعی، علت اصلی جانب داری و یا عدم جانب داری از روسیه بود. به دیگر سخن وقتی کاتولیکوسی چون ناهاپت^۱ [اوچمیادزین] که به پیشنهاد های آری و روسیه روی خوش نشان نداد، حکومت روسیه کاتولیکوس دیگر یعنی یسای حسن جلالیان از گندسازار را به عنوان نماینده ارامنه به رسمیت می شناخت و با او نامه نگاری می کرد و کار به جایی رسید که میناس واردپت و یسای، اوچمیادزین را به دوستی با مسلمین و دشمنی با روسیه متهم کردند و لذا اهمیت خود را در نزد روسیه افزایش دادند و روسیه نیز تقریباً تا سال ۱۱۴۸/۱۷۳۵ به کلی به اوچمیادزین بی-اعتنایی می کرد. در سلسله اسنادی که خواهیم آورد، این رقابت و کشمکش بین کاتولیکوس های دو کلیسا به وضوح قابل مشاهده است.

کاتولیکوس پتروس [گندسازار] به تزار الکسی در ۲۳ دسامبر ۱۲/۱۶۷۲ شعبان ۱۰۸۳ نوشت که وی اسقف کلیسای جامع مقدس گندسازار است که آثار مقدس سنت جان تعمید دهنده،^۲ گریگوری

^۱ *Nahapet I of Odesa [1691-1705]*

^۲ *St. John the Baptist*

روشنگر، جوزف اهل اریماثیا^۱ و دیگران در آن قرار دارد و تلویحاً مقام خود را بالاتر از کاتولیکوس اوچمیادزین معرفی کرد.^۲

کاتولیکوس هاکوب جلفایی از اوچمیادزین در نامه ای به تزار الکسی در ۱۰۸۴/۱۶۷۳ خواستار شفاعت وی از ارامنه در نزد مقامات ایرانی شد.^۳ وی نیز در اینجا به نمایندگی از طرف تمام ارامنه درخواست کمک نمود.

اما یسای حسن جلالیان از صومعه گندسازار در ۷ دسامبر ۱۷/۱۷۰۲ رجب ۱۱۱۴ پس از احراز مقام کاتولیکوسی، زبان دیپلماتیک را کنار گذاشت و در نامه خویش به ارامنه هشترخان، به صراحت خود را مسئول رفاه و به دیگر سخن نماینده و رهبر تمام ارامنه معرفی کرد و اوچمیادزین را در این مورد فاقد صلاحیت دانست^۴ که همان گونه که گفتیم این امر مورد تأیید حکومت روسیه نیز بود، اما پس از مرگ یسای و میناس واردپت و سیاست های ارمنی ستیزانیزابت، از قدرت گندسازار در روسیه بسیار کاسته شد.

در ۱۷ اکتبر ۱۶/۱۷۵۰ ذی قعدة ۱۱۶۳ کاتولیکوس قازار [اوچمیادزین] در بیانیه ای خطاب به ارمنیان هشترخان، ضمن معرفی خود به عنوان کاتولیکوس تمام ارمنیان نوشت که سنت گریگوری بعد از آوردن مسیحیت به ارمنستان، یک کاتولیکوس به گرجستان و کاتولیکوس دیگری به آلبانی قفقازی برای تغییر دین اهالی آن مناطق فرستاد. کاتولیکوس اقوانک برای نظارت بر ارمنیان البانیایی است و نه دیگران. با وجود این وی مقام خود را غصب کرده و اکنون درصدد است که اقتدار خویش را بر جامعه شما نیز بگستراند. من یک بار دیگر به شما می نویسم که شما باید به کلیسای جامع اوچمیادزین وفادار بمانید.^۵

اما روند بی اعتنایی حکومت روسیه به کلیسای جامع اوچمیادزین ادامه پیدا نکرد و در زمان کاترین دوم دوباره اوچمیادزین مقام برتر خویش را به دست آورد. در ۲۲ ژوئیه ۱۴/۱۷۶۶ صفر ۱۱۸۰ کاتولیکوس سیمون به کاترین دوم نوشت که مقرر جلوس اسقف ارامنه در کلیسای جامع مقدس اوچمیادزین است و تمام ارامنه ی جهان در هر کجا که باشند و هر واردپت یا اسقفی که داشته باشند، تبعه ی او هستند و تمام امور کلیساهای ایشان بایستی به وسیله او تأیید شود. وی افزود که اقتدار مذهبی او نقض شده و اشخاص بدون صلاحیت از مناطق دیگر در کار وی دخالت

¹ Joseph of Arimathea

² Armenians and Russia, doc.no.16 quoted from TsGADA, Russia's Relations with Armenia (1672), file 3, ff.4-5.

³ Ibid., doc.no.19 quoted from TsGADA, Russia's Relations with Armenia (1724), file2, ff.5-6.

⁴ Ibid., doc.no.51 quoted from TsGADA, Coll.100 (1701-1703), file 3, f.237.

⁵ Ibid., doc.no.241 quoted from MAAC, Eritsyan's Archives, file 155, doc.3.

می کنند و اوچمیادزین به صورت سنتی یک اسقف در روسیه داشته که بر ارامنه ی ساکن در آنجا به صورت معنوی حکم براند ولی اکنون ۱۶ یا ۱۷ سال است که چنین نیست. ورود اسقف های ما به روسیه ممنوع شده است. ما نمی دانیم دلیل این کار چیست و چه کسی این دستور را داده است، اما می دانیم که فرمان از طرف حکومت شما آمده است. لطفاً مقرر فرمایید که ما باید اسقف اعظم ارمنی روسیه را منصوب کنیم و او باید از ما اطاعت کند.^۱ کاترین دوّم اذعای رهبری اوچمیادزین را مورد تأیید قرار داد و در ۳۰ ژوین ۱۵/۱۷۶۸ ربيع الاول ۱۱۸۲ در نامه ای به کاتولیکوس سیمون ضمن اعلام وصول نامه ی وی و آگاهی از درخواست های او، نوشت: از آن رو که اجداد برجسته وی پتر اول و کاترین الکسیونا^۲ به مسیحیان صادق ارمنی التفات داشتند^۳ و فرمان های مشابهی (در ۱۱۳۶/۱۷۲۴ و ۱۱۳۸/۱۷۲۶) به اسقف های وقت یسای [گندسازار] و نستور (نرسس) [یرس مانکاس]، یوزباشی ها، ملک ها و مردم ارمنی اعطاء کردند، وی نیز التفات خود را شامل حال اسقف سیمون و تمام اسقف های آینده که جانشین وی خواهند شد، می نماید. بنابراین اگر اتباع ارمنی روسیه درخواست نمایند که یک اسقف اعظم از افاضلیات برای اداره ی نیاز های آنان فرستاده شود، کاتولیکوس می تواند این کار را بدون هیچ مانعی از جانب روسیه انجام دهد.^۴ با این حکم کاترین دوّم، کاتولیکوس های اوچمیادزین دوباره حق انتصاب و فرستادن نماینده خویش را به روسیه به دست آوردند و اقدام به اعزام اسقف هایی به همین منظور به روسیه نمودند.

در ۱۷ دسامبر ۲/۱۷۷۳ شوال ۱۱۸۷ کاتولیکوس سیمون [اوچمیادزین] به حاکم هشترخان کرچتینیکوف^۵ نوشت که اسقف میناس مدتی به فرمان وی مأمور بر آوردن نیازهای مذهبی ارمنیان و جمع آوری وجوه برای کلیسای جامع در روسیه بوده است. زمان بازگشت او فرا رسیده است. اسقف یوزف^۶ [ارقوتیان] به جای او فرستاده می شود. از حضرت عالی می خواهیم که به او التفات داشته باشید تا او بتواند وظایفش را انجام دهد.^۷ ارقوتیان به علت خدمات فراوان به حکومت روسیه، هر چند که مشکلاتی با کاتولیکوس سیمون ایروانی [اوچمیادزین] به علت عدم حمایت کامل وی از طرح های او و روسیه داشت، نقشی بزرگ در تثبیت موقعیت اوچمیادزین به عنوان

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.284 quoted from MAAC, MS.2912, ff.138-139.

^۲ *Catherine Alekseevna*

^۳ کاترین دوّم آلمانی بود و ما از خویشاوندی نسبی وی با پتر و کاترین اول بی اطلاعیم. شاید منظور وی به خویشاوندی معنوی بوده است.

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.286 quoted from MAAC, Archives of Kat 'oghikosate, file 3, doc.7a; also in SAAN, I, 173-175.

^۵ *P.N. Krechetnikov*

^۶ *Iosif*

^۷ *Armenians and Russia*, doc.no.295 quoted from AVPR, Russia's Relations with Persia (1774), file 468, ff.12-13.

مادر کلیسای اصلی ارامنه ایفا کرد. ارقوتیان با وجود آنکه به ارتقاء رتبه اوچمیادزین کمک شایانی نمود، اما هدف وی سوق دادن اوچمیادزین به همکاری و تبعیت از روسیه بود و این بر خلاف استقلال رأی و عمل اوچمیادزین بود. البته باید این نکته را در نظر داشت ارقوتیان بر این گمان بود که حکومت روسیه به تشکیل ارمنستان مستقل یاری خواهد رساند و از این رو در صدد بود که اوچمیادزین را با حکومت روسیه هماهنگ سازد. ارقوتیان در بسیاری از مواقع و موارد با وجود آن که نماینده اوچمیادزین در روسیه بود، مستقل از آن و به رأی خود عمل می کرد. در ۱۰ مارس ۴/۱۷۸۰ ربيع الاول ۱۱۹۴ شاهزاده گریگوری پوتمکین^۱ به حاکم ازوف، چرتکوف^۲ نوشت که وارد ایت مارکوسوف^۳ رهبر مذهبی ارامنه ی کریمه^۴ مرده و نمایندگان ارامنه از من درخواست نموده اند که سراسقف هوسپ را به عنوان رهبر معنوی آنان منصوب کنم. او از جانب کاتولیکوس ارمنی اجازه دارد که به عنوان اسقف اعظم تمام ارامنه در روسیه عمل کند و ما دستور می دهیم که وی همچنین رهبر معنوی ارامنه در منطقه ی ازوف باشد.^۵ روسیه کاملاً از ارقوتیان حمایت می کرد و از هر راه ممکن بر قدرت و اقتدار وی می افزود. ارقوتیان نیز به عنوان یک ارمنی طرفدار استقلال ارمنستان هر چه در توان داشت برای روسیه انجام می داد ولی تاریخ نشان داد که اقدامات ارقوتیان علیرغم تمام کوشش های مداوم و خستگی ناپذیر او در آن زمان به استقلال ارمنستان منجر نشد و فقط روسیه از اقدامات وی سود برد.

در مارس - آوریل ۱۷۸۰ / ربيع الاول ۱۱۹۴ سراسقف هوسپ ارقوتیان به شاهزاده پوتمکین نوشت که وی به عنوان چوپان روحانی جامعه ی ارمنی در روسیه موظف است تا آن را از آسیب حفظ نماید و تقاضا نمود که حکومت روسیه در مقابل فعالیت های مبلغین مذهبی و کشیش های کاتولیک در مناطق ارمنی نشین واکنش نشان دهد.^۶ در ۱۱ مه / جمادی الاول شاهزاده پوتمکین به حاکم چرتکوف نوشت که سراسقف ارمنی هوسپ درخواست نموده که:

۱. همان طور که در فرمان مورخه ۳۰ ژوین ۱۴/۱۷۶۸ صفر ۱۱۸۲ آمده است، هیچ کشیش ارمنی مجاز نباشد که به روسیه بدون اجازه کتبی از اوچمیادزین سفر کند.
۲. از آن رو که جمعیت ارمنی در مناطق شما افزایش می یابد، به آنان زمین های بیشتری در نزدیکی نخجوان (نو) داده شود.

¹ Grigori Aleksandrovich Potemkin [1739-1791]

² Chertkov

³ Peter Markosov

⁴ Crimea

⁵ Armenians and Russia, doc.no.310 quoted from MAAC, Archives of Kat'oghikosate, file 3, doc.7., ff.11-12; also in SAAN, III, 320-322.

⁶ Ibid., doc.no.311 quoted from MAAC, Archives of Kat'oghikosate, file 3, doc.7., ff.12- 15.

۳. صلیبی که به *وارداپت مارکوسوف* فقید اهدا شد، به عنوان علامت توجه کاترین دوّم به جامعه ارمنی، به کلیسای ارمنی در نخجوان داده شود.^۱

در ۱۱ ژانویه ی ۱۵/۱۷۸۱ محرم ۱۱۹۵ کاترین دوّم به سفیر روسیه در قسطنطنیه نوشت که *سراسقف هوسپ*، منتخب کاتولیکوس سیمون از اوچمیادزین، درخواست کرده که ما اجازه ی مسافرت برای هیچ کشیش ارمنی را بدون تأیید کاتولیکوس صادر نکنیم و نپذیریم. به رهبران مذهبی ارمنی در قسطنطنیه کمک کنید تا درخواستهای کاتولیکوس را انجام دهند. ما هم چنین به شما دستور می دهیم که از هر راه ممکن به اتباع ارمنی، چه بازرگان و چه روحانی، با وجود رقابت در بین آنان و یونانی های هم دین ما، در هنگام مسافرت در امپراتوری عثمانی کمک کنید.^۲ کاترین دوّم منافع ملّی روسیه را از یونانی ها مهمتر می دانست. وی دامنه نفوذ و قدرت *ارقوتیان* را که با منافع ملّی روسیه هم خوانی داشت، افزایش می داد و *ارقوتیان* نیز درصدد بود که با افزایش نفوذ اوچمیادزین به صورت خاص و آرامنه به صورت عام، به تحقق آرمان های آرامنه در جهت تشکیل یک حکومت مستقل ارمنی کمک نماید. رویایی که در آن زمان به واقعیت نپیوست.

هوسپ ارقوتیان در ۳ مارس ۱۸/۱۷۸۲ ربیع الاول ۱۱۹۶ در نامه ای به *بولگاکوف*^۳ سفیر جدید روسیه در قسطنطنیه، خواستار حمایت وی از *سراسقف میناس*، نماینده کاتولیکوس قوکاس شد.^۴ از موارد نادر همکاری بین کاتولیکوس ها همان طور که اشاره شد می توان از درخواست کاتولیکوس *ابراهام کرتی* از نادر جهت صدور حکمی برای کاتولیکوس اقوانک [گندسازار/یرس مانکاس] به نام *نرسس*، به عنوان جانشین خود در گنجه و اقوانک و شماخی و شیروان برای جلوگیری از مزاحمت خوانین و ضابطین و سلطان های گنجه یاد نمود.^۵ به نظر می رسد که این مورد ناشی از طینت نیکوی *ابراهام کرتی* بوده است. در واقع این از معدود مواردی می باشد که کاتولیکوس های اوچمیادزین و قراباغ روابط حسنه با هم داشتند و حتی یکی از ایشان برای دیگری، درخواست صدور احکام حمایتی می نمود. در واقع رقابت بین کاتولیکوس های اوچمیادزین و قراباغ علیرغم وضعیّت آشفته منطقه قفقاز و آرامنه، همیشه وجود داشت، هر چند که در مواقع خیلی بحرانی کاتولیکوس ها به ناچار با هم همکاری می نمودند.

^۱ *Armenians and Russia* doc.no.312 quoted from *MAAC*, Archives of Kat'oghikosate, file 3, doc.7., f18, file 5, doc.23, f.1.

^۲ *Ibid.*, doc.no.316 quoted from *SAAN*, III, 423-427.

^۳ *Iakov Ivanovich. Bulgakov*

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.323, quoted from *AVPR*, Constantinople Mission Coll.(1782-1786), file 912, f.2.

^۵ *Abraham of Crete*, p. 119.

۳. ۵: اعطاء آزادی ها و تسهیلات دینی و مذهبی از سوی کاترین دوّم

کاترین دوّم که ولتر^۱ نویسنده فرانسوی نسبت به او خوشبین بود^۲ به خوبی پی برده بود اعطاء آزادی های دینی و مذهبی به اقوام مختلف و به ویژه ارمنه باعث جلب آنان به روسیه خواهد شد، و لذا در این زمینه کاملاً بر خلاف سیاست های الیزابت اوّل عمل می نمود و به هر شیوه ممکن تسهیلات لازم را برای ایشان فراهم می کرد و فرمان های لازمه را صادر می نمود. در نوامبر ۱۷۵۲/ محرم ۱۱۶۶ بازرگانان ارمنی واسیلی ماکاروف مسکویی، ارتمی نظروف (لازارف) از کمپانی جلفا و لوک شیروانوف سنت پترزبورگی در نامه ای به امپراتریس الیزابت درخواست احداث کلیسایی در مسکو را نمودند. آنان خاطر نشان ساختند که پتر اوّل و امپراتریس آنا به ایشان اجازه داده بودند که عبادت گاه هایی بسازند که با فرمان وی در ۱۷۵۲/ ۱۱۶۶ ممنوع شد.^۳ اما در ۹ ژوین ۱۷۶۳/ ۲۷ ذی قعدة ۱۱۷۶ سنا در فرمانی اعلام داشت که چون تعداد بی شماری از بیگانگان از امپراتریس کاترین دوّم درخواست مهاجرت به روسیه را نموده اند، او موافقت نموده است که تمام آنان به انضمام اتباع غیرارتدوکس وی، به استثناء یهودیان، مجاز باشند تا عبادت گاه هایی بسازند. لذا سنای حکومتی موافقت خود را با درخواستهای ارمنیان مسکو، سنت پترزبورگ و هشترخان برای ساخت کلیسا اعلام می نماید.^۴

در ۱۳ ژوین ۱۷۶۵/ ۲۳ ذی حجه ۱۱۷۸ فرمانی از سوی کاترین دوّم به این مضمون صادر شد: ارمنیانی که در ولایت هشترخان زندگی می کنند، باید دادگاه خود را داشته باشند که بر طبق قانون نامه های ارمنی عمل خواهد نمود. ایشان برای مدت طولانی در روسیه اقامت نموده و در اینجا تجارت کرده اند. آنان گاهی امتیاز داشتن دادگاه های خود را داشته اند و غیر ممکن است که آن را تغییر بدهیم و مقرر می داریم که به بهره مندی از امتیاز خودشان ادامه بدهند. ما مقرر داشته ایم که مسیحیان، مسلمانان و هندی ها بایستی بر طبق باورهای خویش زندگی کنند. آنان بایستی مجالس خود را داشته باشند که به وسیله ی خودشان اداره شود. ما مایلیم که با این افراد به نرمی مدارا شود تا به تدریج هم شکل شوند و مجبور نباشند که به سرعت روش زندگی خویش را رها کنند.^۵

^۱ Voltaire, assumed name of François-Marie Arouet [1694-1778]

^۲ دانکوس، ص ۲۱۰.

^۳ Armenians and Russia, doc.no.250 quoted from AVPR, Russia's Relations with Armenia (1752-1760), file1, f.1.

^۴ Ibid. doc.no.274 quoted from SAAN, I, 172-173, PSZR, XVI, 287-289.

^۵ Ibid., doc.no.283 quoted from PSZR, XVII, no.12307.

در ۱۶ نوامبر ۱۷/۱۷۶۹ رجب ۱۱۳۸ کاترین دوّم به حاکم ویکوف حاکم کیف^۱ فرمان داد که با اسرای جنگ عثمانی و روسیه اعم از والاچی ها،^۲ یونانی ها، ارمنی ها، راسکول نیک ها [سنّت گراها]^۳ و یهودی ها باید با مهربانی رفتار شود و در روسیه اسکان داده شوند.^۴

رییس پلیس سنت پترزبورگ نیز در ۲۲ مه ۲۶/۱۷۷۰ محرم ۱۱۸۴ اعلام داشت که مکان مناسبی را برای ساخت یک کلیسای ارمنی، پیرو درخواست ایوان لازارف جواهر فروش از کاترین دوّم و پذیرش آن از سوی وی، یافته است.^۵

۴. ۵ : اسکاداران ارمنی [۲]

قبلاً گفتیم که اسکاداران ارمنی به واحدی از ارتش روسیه تبدیل شد که فرماندهان ارمنی خود را داشت. در ۹ اکتبر ۱۴/۱۷۵۶ محرم ۱۱۷۰ جمعاً ۳۳ نفر عضو اسکاداران گرجی - ارمنی بودند.^۶ در سپتامبر ۱۷۵۸/محرم ۱۱۷۲ سرتیپ فن فرایوندورف،^۷ فرمانده ای نظامی قزلباز فهرستی از اعضای اسکاداران های ارمنی و گرجی و وضعیّت خدمتی ایشان را به هیئت جنگ تسلیم کرد.^۸ در ۳ نوامبر ۲۴/۱۷۶۰ ربیع الاول ۱۱۷۴ اداره ی حکومتی هسترخان فهرست اعضای اسکاداران ارمنی - گرجی و فرزندان ذکور ایشان و وضعیّت خدمتی این فرزندان برای هیئت جنگ ارسال نمود و در انتها یادآور شد که حقوق اعضای اسکاداران به این شرح است:

سرهنگ دوّم: سالیانه ۳۶۰ روبل، سرگرد ۳۰۰ روبل، سروان ۱۸۰ روبل، ستوان ۱۲۰ روبل، پرچم دار ۸۴ روبل، گروهبان ۱۷ روبل، سرجوخه و سواره نظام ۱۵ روبل. سرهنگ دوّم ها ۱۵ جیره ی علوفه برای زمستان، سرگردها ۱۳ جیره، سروان ها هفت جیره، ستوان ها شش جیره، پرچم داران چهار جیره و گروهبان ها دو جیره دریافت می کنند.^۹ در طی گزارشی در ۱۲ مارس ۹/۱۷۶۴ رمضان ۱۱۷۷ تعداد کل اسکاداران ارمنی - گرجی مستقر در قزلباز ۵۰ نفر و دریافتی ایشان به صورت نقدی و جیره، ۵،۹۹۲ روبل ذکر شده است.^{۱۰} در ۱۷ مه ۲۷/۱۷۶۴ رمضان ۱۱۷۷ حاکم بکتوف به

^۱ F.M. Voeikov

^۲ Wallachians

^۳ Raskolniks

^۴ Armenians and Russia, doc.no.291 quoted from PSZR, XVIII, no.13383.

^۵ Ibid., doc.no.293 quoted from PSZR, XIX, no.13464.

^۶ Ibid., doc.no.258 quoted from TsGVIA, Coll.13, group 1/47, file 106, f.635.

^۷ Von Frauendorf

^۸ Armenians and Russia, doc.no.262 quoted from TsGVIA, Coll.20, group 1/47, file 99, ff.136-149.

^۹ Ibid., doc.no.265 quoted from TsGVIA, Coll. 13, group 1/47, file 106, ff.1048-1049.

^{۱۰} Ibid., doc.no.278 quoted from TsGVIA, Coll. 13, group 1/121, file 108, f 8.

هیبت جنگ گزارش داد که فرمان کاترین دوم را مبنی بر انحلال دو اسکادران ارمنی و گرجی در قزلبدر دریافت کرده و به محض بازگشت به هشترخان، آن را اجرا خواهد کرد.^۱ اسکادران سرانجام در بهار ۱۱۷۷/۱۷۶۴ منحل شد.

۵. ۵: جنگ عثمانی و روسیه و درگیری ارامنه ایرانی در آن

اصولاً باید در خاطر داشت که روسیه و عثمانی همیشه در قرن دوازدهم/هژدهم در وضعیت جنگی با هم به سر می بردند و حکومت عثمانی مانع عمده اجرای اهداف روسیه در قفقاز بود. ایگومنوف^۲ کنسول روسیه در بندرانزلی در ۳۰ مارس ۲۷/۱۷۶۴ رمضان ۱۱۷۷ گزارش داد: یک ارمنی تقلیسی، از تبریز خبر داده که عثمانی ها یک ارتش ۱۰۰,۰۰۰ نفری گرد آورده و در حال تهدید حمله به گرجستان می باشند.^۳ در ۱۰ ژوئن ۱۰/۱۷۶۴ ذی حجه ۱۱۷۷ کاتولیکوس سیمون [اوپمیادزین] به ایگومنوف نوشت که نامه هایی از ارمنیان به دست من رسیده که حضرت عالی شایعاتی را پراکنده اید که عثمانیان در صدد نبرد با مردم ولایت آرارات میباشند. این سخن درست نیست. عثمانیان در ۱۱۷۶/۱۷۶۳ یک نیروی نسبتاً عظیم به باش اچوق [ایمرتی] فرستادند ولی شکست خورده و گریختند. بعد از آن عملیات خصومت آمیزی از جانب ایشان وجود نداشته است.^۴ اما در سال ۱۱۸۲/۱۷۶۸ جنگ بین روسیه و عثمانی آغاز شد و تا سال ۱۱۸۸/۱۷۷۴ ادامه داشت. در ۲ مه ۲۵/۱۷۶۹ ذی حجه ۱۱۸۲ حاکم بکتوف به هیبت امور خارجه گزارش داد که یک ارمنی از ولایت آرارات وی را مطلع کرده که سلطان عثمانی نامه هایی به کریم خان در درخواست از وی برای اعلام جنگ به روسیه فرستاده است. در پیام سلطان عثمانی به کریم خان زند آمده که روس ها در صددند که تبریز، گنجه، شماخی، قبه، دربند و آرارات را تسخیر کنند و مسلمان هایی را که در آنجا زندگی می کنند وادار نمایند که از حکام مسیحی اطاعت کنند. پیام های مشابهی به مردم داغستان و حکام مسلمان در مرزهای روسیه، به انضمام گرجستان، فتح علی خان دربندی، شمنخال اوسمای^۵ و خان های کاباردا فرستاده شده است. سلطان عثمانی همچنین به سلیمان اهل ایمرتی^۶ نوشته که نیروهایش را به عثمانیان ملحق کند.^۱ در ۸ ژوئن ۳/۱۷۶۹ صفر ۱۱۸۳ موسی-

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.281 quoted from *TsGVIA*, Coll. 13, group 1/107, file 125, f.105.

^۲ *Il'ia Igumnov*

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.280 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1762-1767), file10, ff.85,93.

^۴ *Ibid.*, doc.no.282 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1764), file78, ff.64

^۵ *Shamkhal Usmai*

^۶ *Imert'i*

صراف اف پیشنهاد کرد از آن رو که امپراتوری روسیه در حال جنگ با عثمانیان است، جنگ به سمت آسیای نیز کشیده شود. ارمنیانی که در مسکو، هشتراخان، قزقر و موزدوک زندگی میکنند، داوطلب خواهند شد و به همقطاران خود در واحد های مختلف روسی خواهند پیوست. به ارمنیانی که در اینجا زن و بچه دارند، می توان اعتماد کرد و باید برای بردن پیام ها برای ملک ها و اسقف های ارمنی به خدمت گرفته شوند. آنان می توانند در هیئت بازرگانان مسافرت کنند. یک چنین قشون ارمنی می تواند توسط ارمنیان تأمین مالی و به تفلیس اعزام شود.^۲

در ۱۴ ژوئن ۹/۱۷۶۹ صفر ۱۱۸۳/رکلی دوم به کنت پانین^۳ گزارشی مبسوط در باره بافت جمعیتی، وضعیت جغرافیایی، روحیه مردم، همسایگان، گرایش و تعلق اهالی، تعداد حکمرانان، تعداد نفرات رزمنده آخال تسیخه، شهر قارص، شهر ایروان و ولایت آن، شهر گنجه، قراباغ، قبه، باکو، دربند، سالیان، قوموق، شکئی، تاملین،^۴ چی نیژ،^۵ جار^۶ و بلوکان،^۷ تراکم،^۸ محل زندگی شاهزاده خونزاک^۹ در سرزمین مرتفع لزگی ها، چهار منطقه غرب کاختی به نام های دیودتی،^{۱۰} کیستی،^{۱۱} گلیگوی^{۱۲} و زازورزوکئی^{۱۳} و توش،^{۱۴} پیشاو،^{۱۵} خوسور^{۱۶} و خو^{۱۷} در امتداد راه بین روسیه و گرجستان، اوضاع در ایران و نوع رابطه کریم خان با گرجستان ارایه داد.^{۱۸}

در جنگ اول روسیه و عثمانی در زمان کاترین دوم، روس ها پیروزی های بزرگ در مولداوی، والاچی^{۱۹} و کریمه کسب کردند و یک ناوگان روسی از بالتیک به مدیترانه رفت و ناوگان عثمانی را در چسمة^{۲۰} در ژوئن ۱۷۷۰/ صفر ۱۱۸۴ نابود کرد. بر طبق معاهده کوچوک قینرجه^{۲۱} در ۲۱ ژوئیه

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.288 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1767-1769), file16, ff.277-280.

^۲ *Ibid.*, doc.no.289 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Georgia, group 110/2, ff.89-90.

^۳ Nikita Ivanovich Panin [1718-1783]

^۴ Tamin

^۵ Chinizh

^۶ Jar

^۷ Belokan

^۸ Tarakam

^۹ Khunzakh

^{۱۰} Diodeti

^{۱۱} Kisti

^{۱۲} Gligvi

^{۱۳} Zazurzuki

^{۱۴} Tush

^{۱۵} Pshav

^{۱۶} Khevsur

^{۱۷} Khev

^{۱۸} *Armenians and Russia*, doc.no.290 quoted from *Gramoty*, I, 433-438.

^{۱۹} Walachia

^{۲۰} Chesme

^{۲۱} Küçük Kaynarca

۱۲/۱۷۷۴ جمادی الاول ۱۱۸۸ به روس ها قسمت های بیشتری از سواحل دریای سیاه و نیز حق کشتی رانی آزاد در دریای سیاه داده شد و عثمانی ها رعایت حقوق اتباع مسیحی خود را تضمین کردند. این پیروزی دست روس ها را برای حمله به ایران بازتر کرد.

۵. ۶: زمینه سازی برای جنگ با ایران [مرحله اول]

پس از پایان جنگ پیروزمندانه روسیه با عثمانی در ۱۷۷۴/۱۱۸۸، توجّه حکومت روسیه دوباره به ایران جلب شد و آماده سازی ها برای حمله به ایران آغاز شد. روسیه که دیگر حکومت عثمانی را مانعی در مقابل توسعه طلبی خود نمی دید، به صورت جدی در اندیشه تصرف قسمت هایی از خاک ایران اعم از قفقاز یا ایران مرکزی بود.

در ۷ نوامبر ۱۷۷۷/۶ شوال ۱۱۹۱/ارتمی لازارف طی نامه ای به شاه امیر شاه امیریان^۱ بازرگان متولد جلفای نو، ساکن هندوستان، خبر داد که کاترین دوّم وی و فرزندان وی را برای ابد نجیب زاده نموده است و در ۲۰ مه ۱۷۷۴/۹ ربیع الاول ۱۱۸۸ نام وی و خانواده وی به کتاب روسی نجبا منضم شده است. آنان می توانند دهکده خرید و فروش نمایند، سرف نگهدارند و تمام حقوق نجبای روسی را دارا می باشند. وی ادامه داد که شما راجع به شرایط در قراباغ در باره ی ملک هوسپ و دیگران نوشتید. شما می خواهید که ما از روسیان بخواهیم به آنان کمک کنند. عثمانی ها و ایرانیان اکنون ضعیف هستند. ملک های ما دلیرند و دشمنان آنان هنوز از ایشان می هراسند. آنان تنها مردمی هستند که احترام کشور ما را حفظ کرده اند. وی انجام هر گونه کار نظامی را بدون آموزش فرهنگی بلافایده دانست و افزود آنگاه ملک ها/آتام، هوسپ و یسایی، با یکدیگر یا جداگانه، باید بر ضدّ مافوق های خویش قیام کنند و آنان را بیرون بیندازند. در غیر این صورت طلب کمک سودی نخواهد داشت. شما باید به یاد داشته باشید که وقتی پتر اول آمد، بسیاری هیجان زده شدند و به عمل برخاستند. با وجود این کاری انجام نشد. یوز باشی ها مجبور شدند که در هشرخان بمانند و بمیرند و در آنجا دفن شوند. تمام اقدامات آنان بی نتیجه بود. مشابه این، وقتی که قشون ۶,۰۰۰ نفری روس ها در طی جنگ گذشته با عثمانیان به ایمرتی رفت، اتفاق افتاد. وقتی که جنگ خاتمه یافت (۱۷۷۴/۱۱۸۸)، روس ها رفتند و وضعیّت به بدی قبل باقی ماند. این درست است که فتح علی خان دربندی تحت الحمایه روسیه شده و کاترین دوّم نیروهایی برای بیرون راندن دشمنان وی فرستاده است. اما به یاد داشته باش که دربند مرز مشترک با روسیه دارد.^۲

^۱ *Shahamir Shahamirean [1723-1797]*

^۲ *Armenians and Russia, doc.no.300* منبع سند ذکر نشده است

اما علیرغم توصیه های لازارف، اغلب رهبران ارمنه دقیقاً مانند دفعات قبل شروع به نامه-نگاری با روس ها و تشریح اوضاع و تشویق آنان به آمدن به ارمنستان و آسان جلوه دادن این امر نمودند. ایوان لازارف در یک نامه ی غیررسمی به تیمسار ساوروف^۱ در ۱۰ ژانویه ی ۳/۱۷۸۰ محرم ۱۱۹۴ نوشت که در چند قرن گذشته ارمنستان حکومتی نداشته است و در تحت اقتدار عثمانی یا ایران بوده است. فقط یک قسمت بسیار کوچک از ارمنستان نظیر قراباغ استقلال خود را حفظ کرده است. ارمنه می توانند به راحتی کشورشان را با ظهور یک رهبر ارمنی احیا کنند. جمعیت ارمنی کم نیست و شرایط جغرافیایی و اقلیمی آن می تواند مردم را تأمین کند. این سرزمین آهن، سرب و باروت دارد. ملک های قراباغ علیرغم استقلالشان، به علت عدم توافق با همدیگر زیر دست پناه خان^۲ شده اند. آنان هم چنین هیچ رهبر ارمنی را برای حکومت بر مردم را قبول ندارند و لذا بی فایده می باشند. خان های ایرانی بر دیگر مناطق ارمنی از قبیل شماخی، گنجه، ایروان، نخجوان، اکولیس و دیگر شهرها و نواحی حکومت نموده و بسیاری از ارمنه این مناطق را ترک کرده اند. آنان در ولایات ترک ارمنستان کوچک، در وان، ارزروم، قارص و جاهای دیگر پناه گرفته اند. اگر کاترین دوم یا ارمنه، رهبری پیدا کنند که قادر باشد دربند را نگهدارد و شماخی و گنجه را بگیرد، آنگاه ارمنه بی هیچ سخنی به وی خواهند پیوست. ارتش مرکب ارمنی می تواند سپس ایروان و شهرهای دیگر را تسخیر کند. فقط دو یا سه هزار نیرو برای به بارنشستن این برنامه لازم است. سواره نظام و توپخانه اساسی می باشند. روس ها تا زمانی که ارمنه فنون جنگ را فرا بگیرند و در دفاع در مقابل حمله های عثمانیان و ایرانیان توانا شوند، از آنان دفاع خواهند نمود. یک چنین کاری نه فقط روسیه را با شکوه خواهد نمود، بلکه حکومت های ترک و ایرانی را تضعیف خواهد کرد. یک ارمنستان مستقل که شامل مناطق بالا باشد، قادر خواهد بود تا یک ارتش ۱۵،۰۰۰ تا ۲۰،۰۰۰ نفری نگهداری کند. هم چنین می تواند ۶۰،۰۰۰ مرد را در جنگ بر ضد عثمانیان یا ایرانیان گرد آورد. این حکومت ارمنی هم چنین ملزم خواهد بود تا برای یاری، نیرو و کمک به روسیه بر ضد هر دشمن مشترک بفرستد. در نهایت بازرگانی بین روسیه و ایران، که هیچ وقت تمام ظرفیت آن به کار گرفته نشده است، ملیون ها به اقتصاد روسیه خواهد آورد.^۳ به نظر می رسد که شاهزاده پوتمکین که از جنگ با عثمانی به صورت یک قهرمان بیرون آمده بود، علیرغم عدم تمایل کاترین دوم به جنگ، سودای جنگی دیگر و افتخارات بیشتر را در سر

^۱ *Alexander Vasil'evich Suvorof* [1729/1730-1800]

^۲ پناه خان در این زمان درگذشته بود و پسرش ابراهیم خان جانشین وی شده بود.

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.306 quoted from *AANR*, Coll.99, group 2, file 13, ff.59-64; also in *SAAN*, II,68-70.

می پروراند، این سخنان را به سادگی پذیرفته و لذا در ۱۱ ژانویه ۴/۱۷۸۰ محرم ۱۱۹۴ به تیمسار ساوروف دستور داد که فوراً به هشترخان برود و به محض رسیدن، اوضاع منطقه را ارزیابی کند:

۱. باید فرماندهی نیروهای محلی و ناوگان خزر را تحویل بگیری و ارزیابی نمایی که چه تعداد نیرو میتوانند با ذخایر مهمات، توپخانه، تدارکات و علوفه در هر عملیات در زمین و دریا در آن منطقه دوام بیاورند.

۲. با خان هایی که به ما وفادار هستند به خوبی رفتار کن، با آنان که شکست خورده اند با انسانیت برخورد کن. با وجود این خان هایی که بر ضدکاترین کبیر هستند باید به سختی تنبیه شوند.

۳. می توانی ناوگان را با استفاده از کشتیهای بازرگانی افزایش دهی و تعداد نیروها را با احضار مجدد آنان که خدمت را رها کرده اند یا بازنشست شده اند، افزایش دهی. باید شناورهای دشمن را تسخیر یا غرق کنی.

۴. وظیفه ی اصلی تو تأمین امنیت تجارت ما در دریای خزر است. باید یک ناحیه مناسب بین رشت و لنگرود پیدا کنی. یک قطعه زمین از حاکم محلی بخر و یک دژ مستحکم بساز. تو باید پادگانی را با توپخانه به منظور منصرف کردن از هر تاخت و تازی، مستقر کنی.

برای شروع این عملیات وقت را تلف نکن. پیشنهاد می کنم که به دربند برو و یک پادگان روسی برای امنیت خود در آنجا مستقر کن. تو باید ارکلی و خان شماخی را از مقاصد صلح جویانه کاترین کبیر آگاه کنی.^۱

از این سوی آنچه مطلوب شاهزاده پوتمکین بود واقع شد و زمینه برای حمله به ایران فراهم تر گشت. کریم خان که «قریب ۲۰ سال از شهر شیراز قدم بیرون نگذاشته و خوانین آذربایجان و سرکشان بلاد بعیده را با متعلقان در شیراز نگاهداشته»^۲ بود، در روز سه شنبه سیزدهم صفر ۲/۱۱۹۳ مارس ۱۷۷۹ در شهر شیراز درگذشت.^۳

پس از مرگ کریم خان دوباره هرج و مرج در ایران آغاز شد و حکومت روسیه نیز طرح های معوقه ی توسعه طلبانه ی خود را در باره ی ایران شدت بخشید. پس از درگیری بین بازماندگان

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.307 quoted from *Suvorov*, II, 22-223. The words " top secret" appear on this order.

^۲ گلستانه، ص ۲۸۱.

^۳ شیرازی، صص ۵-۶.

کریمخان زند در نهایت زکی خان ابتدا ابوالفتح پسر ارشد کریم خان را به تخت نشاند و سپس برادر وی محمد علی را نیز با او شریک کرد، اما خود او اختیار امور را در دست داشت. علی مراد خان زند نیز که به حکومت اصفهان منصوب شده بود، در آنجا سر به شورش برداشت.^۱

۵. ۷: منازعات درونی ملک های قراباغ

اصولاً منازعات ملک ها را از دو زاویه باید بررسی کرد. منازعاتی که ملک ها با حکومت های روسیه، عثمانی و ایران داشتند و منازعاتی که ملک ها با همدیگر و اشخاصی نظیر پناه خان و ابراهیم خلیل خان و فتح علی خان دربندی و جواد خان گنجوی و عمه خان^۲ و امثالهم داشتند. هر چند که درهم تنیدگی این منازعات امکان بررسی مستقل را بسیار دشوار میسازد، اما در این فصل خواهیم کوشید که با تکیه بر اختلافات درونی ملیک ها و دیگر بازیگران بومی صحنه قفقاز موضوع را روایت نماییم، هر چند که ممکن است در بخش های قبلی یا بعدی به نحوی دیگر این موضوعات را از منظری دیگر دیده باشیم یا ببینیم. در این منازعات در وهله اول تمام ملک ها خواهان حکومت مستقل و دست کم نیمه مستقل خود بودند. ملک ها و کسانی چون والیان گرجستان و لزگی ها و شمخال ترخو و دیگر اشخاصی که در صحنه قفقاز حضور داشتند، در وهله دوم به دولت های هم مذهب و هم دین خود دلبستگی داشتند و البته مسائل مالی نیز نقش ویژه خود را داشت. سقوط اصفهان باعث شد تا این منطقه که همیشه گرایش به آشوب داشت، دچار اغتشاشات بی پایان شود که در نهایت بازندگان اصلی آن ماجراها ملک ها، والیان، مردم منطقه قفقاز و کشور ایران بودند. خواندیم که نادر به ملک های قراباغ به خاطر تلاش های ایشان در اخراج عثمانی ها پاداش اعطاء نمود و ایشان را در سرزمین اجدادی خود با اختیارات تام ابقا کرد. لذا ملک ها فقط در مقابل نادر شاه جوابگو بودند و سرزمین خود را با اختیار تام اداره می کردند. به برخی از از ملک ها درجات ویژه ای اعطاء شد. به الله قلی پسر ملک ایسراییل، حاکم جرابرد لقب سلطان داده شد.^۳ ملک آوان (یگان) که ارشد ملک های قراباغ و حاکم دیزک بود، و نادر به او علاقه خاص داشت ملقب به بابالق یعنی پدر روحانی گردید. به روایت اغراق گونه رافی، وی یک سال تمام هزینه لشکریان نادر را پرداخت و همان طور که قبلاً ذکر شد فرمانده شورش بزرگی بود

^۱ نامی، صص ۷۹-۷۵.

^۲ Omma Khan

^۳ رافی، صص ۲۶-۲۵.

که آرامنه بپا کرده و در یک شب عثمانی های مستقر در قراباغ را از بین بردند. نادرشاه به او لقب خانی نیز اعطاء کرد و مسئول جمع آوری مالیات ها از جانب شاه گردید.

شاه به ملک آوان خان احترام می گذاشت و دائماً به خانه وی رفت و آمد می کرد و از او پذیرایی شایسته می شد. ملک آوان خان در سال ۱۱۵۷/۱۷۴۴ فوت شد. سپس به موجب فرمان نادرشاه آرام پسر ارشد ملک آوان جانشین پدرش گردید.^۱ اما آرام بعد از یک سال مرد. بعد از فوت ملک آرام حکومت دیزک به دست برادر کوچکترش ملک یسای افتاد. او مردی لایق بود و خصوصیات شبیه به پدر خویش داشت. زندگی ملک یسای پس از به به دست گرفتن حکومت دیزک یکسره در جنگ گذشت. دیزک مجاورت رودخانه ارس و سرحدات ایران واقع و مرتباً مورد تهاجم اقوام مرزنشین بود و ملک یسای نیز برای مقابله با ایشان لاجرم مجبور به جنگ و ستیز با آنان بود.^۲ از مقاطع مهم در تاریخ ملک های قراباغ ایجاد قلعه شوشی به دست پناه خان است. قفقاز که در اواخر دوران نادر وضعیت مناسبی نداشت، پس از قتل نادر دوباره دچار ناامنی و آشوب گردید و منازعه بین خان های ایروان و گنجه و ملک های ارمنی و دیگران شدت بیشتری گرفت. پناه خان جوانشیر که در زمان نادر به همراه مردان طایفه اتوز یکی از ایل جوانشین، از قراباغ به خراسان تبعید شده بود پس از قتل وی دوباره به قراباغ بازگشت. وی با پرداخت مبلغی به عادل شاه لقب خانی از او گرفت.^۳ پناه خان با ملک شاه نظر حاکم واراندا که با دیگر ملک ها در حال منازعه بود، متحد شد و قلعه مشهور شوشی را با کمک وی ساخت. قلعه شوشی تبدیل به مرکز و حاکم نشین قراباغ شد. وقتی که کریم خان طلب گروگان از پناه خان نمود، پسرش ابراهیم خلیل خان وی را راضی کرد که به شیراز برود و در دربار خان زند گروگان باشد. وی سرانجام در شیراز فوت شد. بعد از مرگ پناه خان در شیراز در ۱۱۷۶/۱۷۶۳ «کریم خان وی را به لقب ارجمند خانی ملقب و به خطاب حکومت و فرمانروایی ایل جوانشیر و قلعه شیشه مخاطب ساخته، بدان جانب روانه فرمودند.»^۴ به روایت دیگر ابراهیم خان در نزد فتح علی خان افشار در ارومیه گروگان بود و پس از شکست فتح علی خان از کریم خان، وی با اعطاء لقب خانی به ابراهیم خان وی را به حکومت قراباغ گماشت و پناه خان را با خود به عنوان گروگان به شیراز برد^۵ و ملک شاه نظر وارانندی جهت ادامه دوستی با ابراهیم خان دختر خود حوری زاد را به عقد وی در آورد. این موضوع

^۱ رافی، صص ۳۲-۲۶.

^۲ همو، صص ۳۲-۳۱.

^۳ همو، ص ۲۹.

^۴ غفاری، ص ۲۱۲.

^۵ قراباغی، صص ۹۹-۹۶.

ملک‌ها را و به ویژه ملک یسای دیزکی را، به دلیل اینکه حوری زاده نوه او بود، بسیار خشمگین نمود. به همین علت جنگ‌های سخت و طولانی بین ملک شاه نظر و ملک یسای در گرفت. ملک میرزا خان خاچنی نیز به ملک شاه نظر پیوست و متفقاً به قلعه دوق پناهگاه ملک یسای هجوم آوردند. در یکی از این نزاع‌ها، ملک میرزا خان اسیر گردید و به دست ملک یسای در ۱۷۷۵/۱۱۸۹ به قتل رسید. پسر او ملک الله وردی توسط ابراهیم خان به حکمرانی خاچن منصوب گردید. ابراهیم خان نیز به هواداری از زن پدرش ملک شاه نظر بر ضد ملک یسای دیزکی وارد جنگ شد. ابراهیم خان با دختر عمه خان حاکم سرزمین داغستان نیز وصلت نمود و اکنون هم ملک شاه نظر و هم عمه خان از وی حمایت می‌کردند. در اثر دشمنی‌ها و اختلافات مابین ملک‌ها و ابراهیم خان در نهایت در قراباغ دو دسته بندی مخالف با هم شکل گرفت. گروه اول از ابراهیم خان و ملک شاه نظر و کاتولیکوس ایسراییل از صومعه یرس مانکاس و گروه دوم از ملک معلوم و ملک یوسف و کاتولیکوس هوانس پنجم حسن جلالیان از صومعه گندسازار شکل گرفته بود.^۱

جدول شماره ۲۰

ملک‌های قراباغ در اواخر قرن دوازدهم / هژدهم

موافقین ابراهیم خان		* بی طرف *			مخالفین ابراهیم خان
واراندا	خاچن	دیزک	جرابرد	گلستان	
خاندان شاه نظریان‌ها	خاندان حسن جلالیان	خاندان ملک آوان خان‌ها	خاندان ملک ایسراییل‌ها	خاندان ملک بیگلریان‌ها	
جمشید بیگ ^۳	ملک الله وردی	ملک باختام ^۲	معلوم بیگ	ملک ابوف سوّم	

اولین گزارش‌ها از مهاجرت ملک‌ها به گرجستان به علت قحطی در دهه ی بعد از قتل نادر به گوش می‌رسد. در ۶ نوامبر ۱/۱۷۵۵ صفر ۱۱۶۹ سروان تومانوف به تیمسار ایوان فن فرایوندورف گزارش داد، که یوسف ملک سقناق، قلمروی خود را ترک کرده و با خانواده ی خویش به تغلیس آمده است. او ۶۰ مرد به همراه خود دارد. سرزمین وی با کمبود نان مواجه است و مردم وی به شاه

^۱ رافی، صص ۴۹-۵۶.

^۲ در منابع در مورد سرنوشت نهایی او گزارش‌های متفاوت و متناقض آورده شده است.

^۳ ملک جمشید در منازعه جانشینی پدرش به مخالفان ابراهیم خان شوشی پیوست.

گرجستان^۱ پناه برده اند. ملک دیگر یعنی آتام، خانواده ی خویش را به گنجه فرستاده و برای محافظت از قلمروی خویش در عقب مانده است. آنان کمکی از گرجستان دریافت نکرده و مایلند به روسیه بیایند.^۲ اما این مهاجرت ها دیگر هیچ وقت متوقف نشد و به دلیل قحطی و دلایل دیگر ادامه پیدا کرد. بعد از مرگ کریم خان در ۱۷۷۹/۱۱۹۳، بحران در قفقاز شدت بیشتری گرفت و منازعات بین ملوک های ارمنی، ارکلی دوّم، خان های ایروان و گنجه و ابراهیم خان شوشی ابعاد گسترده تری به خود گرفت. تفلیس مرکز اصلی جذب ارمنه مهاجر شد و بسیاری از ارمنه از خانات قراباغ و ایروان به گرجستان و روسیه کوچ نمودند. در ۱۵ فوریه ۹/۱۷۸۰ صفر ۱۱۹۴ تیمسار ساوروف به شاهزاده پوتمکین اطلاع داد که ملک ها آتام و یوسف سه ماه پیش قراباغ را ترک کرده و اینک در هشترخان می باشند. گزارش شد که:

آتام و یوسف، ارشدترین ملک های قراباغ هستند. آتام پسری دارد که معلوم بیگ نامیده می شود. یوسف دو پسر به نام های بگلر آقا و ابوف آقا دارد. ملک شاه نظر و پسر وی جمشید بیگ، دوستان ابراهیم خان شوشی و بر ضدّ ملک های دیگر میباشند. ملک یسای یک پیرمرد است که پتر اوّل فرمانی به وی اعطاء نموده بوده است. با وجود این اقدامات شاه نظر و ابراهیم خان وی را نادر کرده است. محلّه وی از وی گرفته شده و به خویش وی ملک بامات [باختام؟] داده شده است. ملک میرزا خان، ملک خاچن موازنه ای را بین ابراهیم خان و دیگر ملک های ارمنی حفظ نموده است. خان ایروان پرداخت خراج را به ارکلی رد کرده و پیش از این به همراه ۱۲,۰۰۰ نیرو به ایروان رفته است. او حومه ایروان را با ۱۵,۰۰۰ خانوار از اقوام مختلف تصرف کرده است.^۳ در ۲۳ فوریه ۲۸/ صفر تیمسار ساوروف به شاهزاده پوتمکین گزارش داد که هدایت خان رشتی اتحادیه ای با خان های دربند، شماخی و باکو بر ضدّ ابراهیم خان شوشی تشکیل داده است. وی هم چنین یکی از زیر دستان خود را اعزام کرده تا به لزگی ها برای حمله به قراباغ پول پردازد. او هم اکنون با ۴,۰۰۰ نیرو از اردبیل عازم قراباغ است. ابراهیم خان شوشی، ملک یسای دیزکی را به شوشی دعوت کرده و سپس مبلغ زیادی از او مطالبه کرده و سرانجام او را شکنجه نموده و کشته است. یک ماه بعد او همین کار را با ملک باختام، جانشین ملک یسای انجام داده است. وی با ظلم و ستم خود ملک ها را مرعوب نموده است. ملک آتام جرابردی و ملک یوسف ایگرمیادرتی

^۱ روس ها به دلایل سیاسی حکام گرجستان را شاه خطاب می کردند. ابراهام کرتی آورده: حکام گرجستان والی نامیده می شدند، زیرا تنها کسی بودند که [در منطقه قفقاز] نماینده شاه محسوب می شدند و می توانستند جقه بزنند و مافوق خان های دیگر بودند. رجوع کنید به:

Abraham of Crete, p.84.

^۲ *Armenians and Russia*, doc.no.256 quoted from *TsGVIA*, Coll. 20, group 1/47, file 549, ff.13-14.

^۳ *Ibid.*, doc.no.308 quoted from *TsGVIA*, Coll. 52, group 1/194, file 218, ff.5-6.

(گلستانی) قلمروی خود را رها کرده و به ارکلی پناهنده شده اند.^۱ ملک های قراباغ که تحت فشار شدید ابراهیم خان شوشی بودند و توان مقابله با او را نداشتند، به تشویق ارفوتیان پی در پی نامه به فرماندهان نظامی و سیاسی روسیه می نوشتند و آنان را تشویق به آمدن به قراباغ می کردند و از آمادگی خود برای پذیرایی از ایشان خبر می دادند.

کمی بعد در دوّم سپتامبر/۱۳ رمضان همان سال ملک اتام جرابردی پسر ملک اسرائیل بیگ و ملک بگلار پسر ملک یوسف به تیمسار ساوروف چنین نوشتند: ما باقی مانده ملک های ارمنی قراباغ با خرسندی بسیار منتظر ورود حضرت عالی هستیم. ما از عالی جناب پوتمکین و حضرت عالی تقاضا داریم که ۱۰,۰۰۰ نیروی روسی به قراباغ برای کمک به ما بر ضد ابراهیم خان بفرستید.^۲ دوباره در همان روز فرماندهان نظامی سقناق ها در قراباغ از جمله: آتام بیگ،^۳ بگلار بیگ،^۴ کونخا سرگیس،^۵ کونخا بابا،^۶ کونخا دانیل^۷ و کونخا منخیتار^۸ در نامه ای به کاترین دوّم ضمن درخواست کمک از وی خاطر نشان نمودند که در قلمرو های ایشان طلا، نقره، سرب، آهن و مس وجود دارد. آنان افزودند که هم چنین زاج، باروت، ابریشم، کتان، گیاهان مختلف، گندم و غلات دیگر، باغ های میوه، الوار و مقدار بسیار زیادی ماهی در رودخانه هایشان دارند.^۹ در فوریه ۲/۱۷۸۲ ربیع الاول ۱۱۹۶ ستوان سرگیی ملیکوف^{۱۰} به شاهزاده پوتمکین گزارش کرد که ملک های قراباغ آماده سازی هایی برای تغذیه و تأمین نیروهای روسی در قراباغ انجام داده و هم چنین درخواست دارند که فرماندهی نیرو های روسی با تیمسار ساوروف باشد که با اوضاع منطقه و حقوق ملک های قراباغ آشناست. وی افزود که می تواند علاوه بر نیروهای روسی ۲,۰۰۰ داوطلب ارمنی برای این لشکرکشی گرد بیاورد.^{۱۱} ملک های قراباغ به نام های ملک آتام اسرائیلیان جرابردی، ملک ابوف هوسپیان گلستانی، ملک شاه نظر حسینیان وارانادی، ملک باختام آرامیان دیزکی، ملک الله وردی میرزا خانیان خاچنی، ملک هاوتیون منات ساکانیان گتاشنی،^{۱۲} ملک گاسپار یاوروه^{۱۳} گنجوی، ملک

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.317 quoted from *TsGVIA*, Coll.52, group1/194, file 234, ff.11-12, 36.

^۲ *Ibid.*, doc.no.319 quoted from *TsGVIA*, Coll.52, group1/194, file 266, f.6.

^۳ *Adam bek*

^۴ *Beglar bek*

^۵ *Sargis K 'evkha*

^۶ *Baba K 'evkha*

^۷ *Daniel K 'evkha*

^۸ *Mkhit'ar K 'evkha*

^۹ *Armenians and Russia*, doc.no.320 quoted from *TsGVIA*, Coll.52, group1/194, file 270, ff.5-6.

^{۱۰} *Sergei Melikov*

^{۱۱} *Armenians and Russia*, doc.no.322 quoted from *AVPR*, Constantinople Mission Coll.(1782-1786), file 912, f.2.

^{۱۲} *Harut'awn Mnatsakanean of Getashen*

^{۱۳} *Gaspar Yavroh*

گابریل و سکان اپادیان،^۱ ملک داویت بر خوداریان تگانی،^۲ ملک هوسپ اوانیان سیونیک^۳ و ملک های شمس الدین لو و شامخور در نامه ای به تیمسار پوتمکین^۴ در ۴ مارس ۲۹/۱۷۸۳ ربیع الاول ۱۱۹۷ اعلام کردند که آماده اند که به نیروهای روسی از نظر تدارکاتی کمک نموده و رعایای ایشان نیز مسلح و آماده جنگند.^۵

در ۲۳ نوامبر ۱۷/۱۷۸۲ ذی حجه ۱۱۹۶ تیمسار پوتمکین به گابریل کاراخانوف^۶ دستور داد که به محض رسیدن به قراباغ، ملکهها: اسرائیل [معلوم]، بگلار و هوسپ [یوسف] را مطلع کن که من نامه های ایشان را دریافت کرده ام و به آنان بگو که مرا از تمام اوضاع در قراباغ آگاه نگه دارند. سعی کن در باره وضعیت ایران تحقیق کنی. طبیعت مشاجرات و نبردها در بین خان های مختلف، چه کسی قوی تر و چه کسی ضعیف تر است. که در جنگ و که در صلح است؟ احساسات مردم را دریاب. ارمنیان در قراباغ و قره داغ دقیقاً چه احساسی راجع به روس ها دارند.^۷

در ۵ مارس ۳۰/۱۷۸۳ ربیع الاول ۱۱۹۷ گزارش شد که فتح علی خان دربندی، محمد سعید خان، آقاسی خان شماخی، حاجی خان شگی و حسن خان تالینی به منطقه ی قراباغ حمله و هرچند که به سکونت گاه های آرامنه آسیب وارد کرده اند، به روستاهای مسلمانان صدمه بیشتری زده اند. ابراهیم خان شوشی دشمن فتح علی خان دربندی است. خان های تبریز، خوی، اورمیه که از روسیه می ترسند، روابط دوستانه ای با ابراهیم خان دارند. پنج ولایت ارمنی قراباغ آماده اند که اسلحه بردارند و به نیروهای روسی ملحق شوند. ارتش ۳۰۰,۰۰۰ نفری نادر شاه سه سال را در قراباغ سپری کرد و آرامنه هیچ مشکلی در تغذیه آنان نداشتند.^۸

در ۶ آوریل ۳/جمادی الاول همان سال شاهزاده پوتمکین به تیمسار پوتمکین دستور داد که خان شوشی را به کناری بیندازد تا مردم ارمنی قراباغ از هرکسی مستقل شوند و فقط به روسیه بنگرند. وی باید شرایط یک زندگی عالی را در آنجا فراهم کند تا آرامنه ولایت ارمنی (ایروان، نخجوان) از سرمشق آنان پیروی کرده (استقلال خود را اعلام کنند) یا خانه هایشان را ترک کرده و در قراباغ سکونت گزینند. به منظور اجرای برنامه، وی باید دربند را تصرف کند. او افزود: من به تو چهار

¹ *Gabriyēl Voskanapadean*

² *Dawit' Barkhordarean of Tegun*

³ *Hovsēp' Avanean of Siwnik*

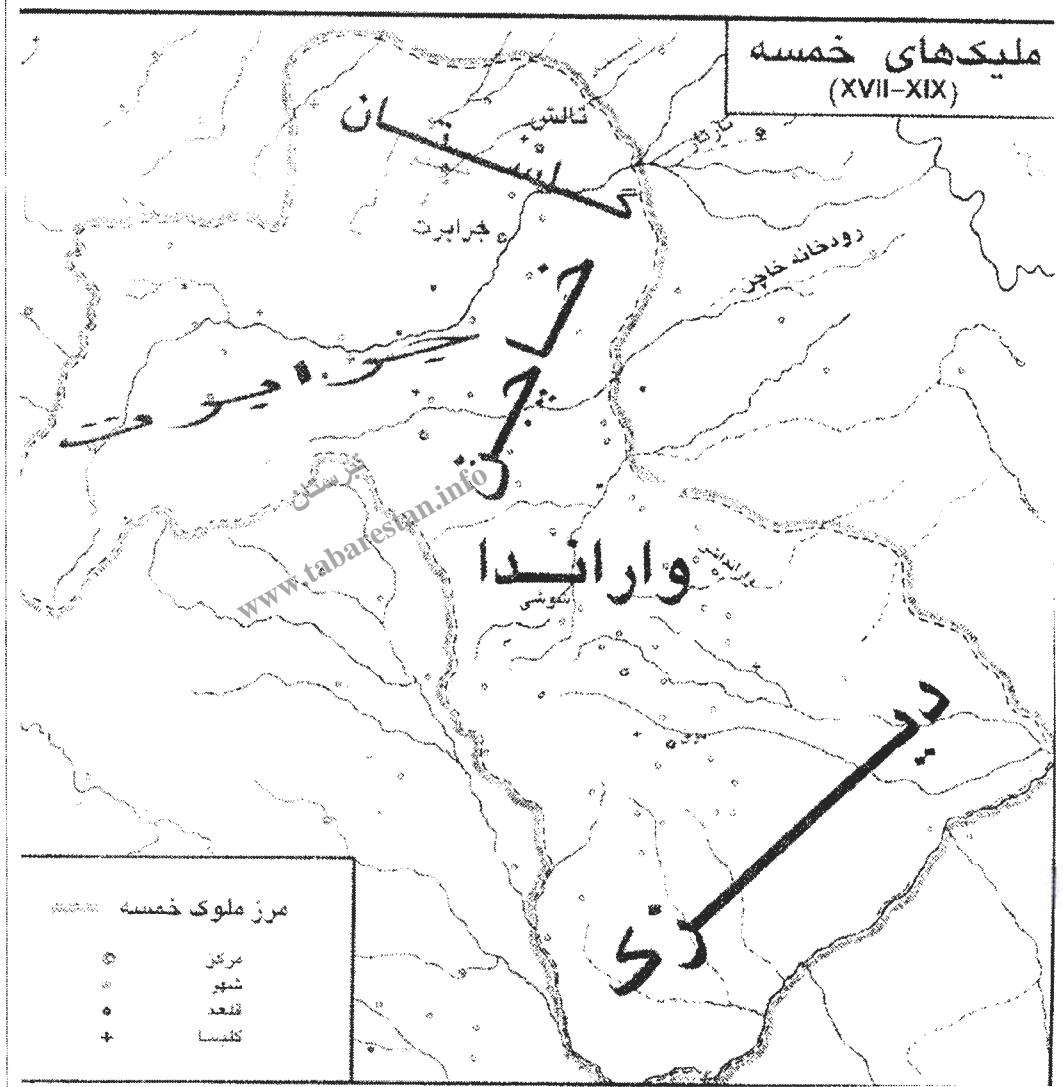
⁴ *Paul S. Potemkin*

⁵ *Armenians and Russia*, doc.no.335 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13 (pt.3/1), ff.142.

⁶ *Gabriel Karkhanov*

⁷ *Armenians and Russia*, doc.no.325 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13/1, ff.151-152.

⁸ *Ibid.*, doc.no.336 quoted from *TsGADA*, Coll. 15, group1, file 149, ff.190-191.



گردان و تعداد زیادی توپخانه و سواره نظام برای انجام این کار می دهیم. بعد از آن در نزدیکی قراباغ خواهی بود.^۲ همان طور که دیدیم شاهزاده پوتمکین به برادر زاده خود فرمانده کل قوای روسیه در ناحیه قفقاز، تیمسار پل سرگیویچ پوتمکین دستور داد تا ابراهیم خان را از شوشی اخراج کرده و حکومت ملک ها را برقرار کند. وی در ۱۰ مه ۷/ جمادی الثانی مجدداً این فرمان را تکرار کرد. به این نکته سپس باز خواهیم گشت.

^۱ برگرفته از کتاب رافی، ص ۱۸.

^۲ *Armenians and Russia*, doc.no.338 quoted from *TsGVIA*, Coll.52, group 2, file 90, f.8.

« ملک های قراباغ، کاتولیکوس هوانس، کاتولیکوس گندسازار و کاتولیکوس اوچمیادزین از اقدامات دولت روسیه اطلاع داشتند. ملک های قراباغ برای نابود کردن قلعه شوشی با هر دولتی حاضر به همکاری بودند. تاریخ شروع عملیات تابستان سال ۱۱۹۸/۱۷۸۴ در نظر گرفته شده بود. پیش از موعد عملیات، از طرف ملک های قراباغ هیئتی به سرپرستی ستپان داویتیان برای مذاکره در باره عملیات و توجیه اوضاع سرزمین های ماوراء قفقاز [قفقاز] به ملاقات فرمانده کل قوای روسیه در قفقاز رفتند. ستپان داویتیان برای خدمات خود از طرف دولت روسیه به درجه سرگردی مفتخر گردید.»^۱ در ژوئیه ۱۷۸۳/شعبان ۱۱۹۷ گابریل کاراخانوف به تیمسار پوتمکین گزارش داد که:

۱. به محض رسیدن به قراباغ نامه های وی را تحویل کاتولیکوس و ملک ها داده است. ملک آتام اسرایلوف^۲ بسیار بیمار بود و با درک مرگ قریب الوقوع خویش از وی خواست که پوتمکین را آگاه کند که مردم ارمنی آماده اند که نیروهای روسی را بپذیرند.
۲. ملک باختام اراموف و دیگران، همگی در حضور کاتولیکوس سوگند یاد کردند که نیروهای روسی را یاری دهند و سند را با مهرهای خود ممهور نمودند.
۳. ملک واراندا، شاه نظر حسینوف،^۳ از من پرسید که آیا نیروهای روسی در حال آماده شدن برای ورود به قراباغ هستند و آیا دیگر ملک ها آماده اند که به آنان یاری کنند.
۴. با وجود آنکه ابراهیم خان به دوستی به ارکلی تظاهر می کند، نیروهایی به نزد دشمن ارکلی، امام قلیخان، برای حمله به احمد خان خوبی متفق ارکلی فرستاده است.
۵. پسر ملک شاه نظر، جمشید بیگ، به ابراهیم خان اطلاع داده که ملک ابوف پیک هایی را به روسیه و به نزد تیمسار پوتمکین اعزام نموده است. خان خشمگینانه جواب داده که می - داند که ملک های دیگر هم در توطئه به ملک ابوف پیوسته اند.^۴

خواهیم دید که چگونه ابراهیم خان از تدارکات روس ها و ارتباط آنان با ملک ها خبردار گردید و دانست ارکلی با ملک ها روابط مخفیانه ای برقرار کرده است ولیکن تاریخ دقیق آگاهی وی مشخص نیست و اطلاعات منابع در این مورد مغشوش است. به هر روی ابراهیم خان بر آن شد که نخست به گرجی ها و بعد به ملک ها حمله نماید. ابراهیم خان، پدر زن خود غمه خان را برای حمله به گرجستان تحریک کرد. وی نیز با گروه انبوهی از ایلات و عشایر کوهستانی در

^۱ رافی، ص ۶۱

^۲ Israelov

^۳ Huseinov

^۴ Armenians and Russia, doc.no.345 quoted from TsGADA, Coll. 23, group 1, file 13 (pt.13/2), ff.309-311.

۱۷۸۲/۱۱۹۶ به گرجستان حمله کرد. قلعه گومش خانه را تصرف نمود. بسیاری را به قتل رسانیده و بسیاری را به اسارت گرفت. عمّه خان با اسرای بسیار به آخال تیسخه که تحت قلمرو عثمانی ها بود رفت و زمستان را در نزد والی آنجا گذراند و سلطان روم به او خلعت بسیار داد. سپس عمّه خان نیروهای خود را برای تصرف قلعه واخان^۱ که در تحت اختیار شاهزاده آباشیدزه^۲ گرجی بود، اعزام نمود. ایشان قلعه را گرفتند و اهالی آن را به همراه دو دختر شاهزاده آباشیدزه اسیر نمودند. یکی از دختران را عمّه خان تصاحب کرد و دیگری را به ابراهیم خان داد.^۳

ارقوتیان که می دانست ملک شاه نظر متفق ابراهیم خان است و با دیگر ملک ها سر همراهی ندارد، در صدد برآمد که وی را به طرف روسیه جلب نماید و نامه ای دوستانه و در عین حال تهدید آمیز برای او در ۱۱ اوت ۱۲/۱۷۸۳ رمضان ۱۱۹۷ فرستاد و وی را حاکم محبوب واراندا نامید و دلیل تأخیر در نوشتن نامه به وی را وضعیت نامساعد دانست و سپس به او گوشزد کرد که تیمسار پوتمکین از سوی کاترین دوم به عنوان فرمانده نیروهای روسی در قفقاز منصوب شده و یک ارتش بزرگ در تحت فرمان خود دارد. ارکلی به روس ها تسلیم شده و دیگر خان های مسلمان نیز چنین کرده اند. وی از ملک شاه نظر به عنوان یک ارمنی خواست که ابراهیم خان شوشی را قانع کند که فرستاده ای از جانب پوتمکین را بپذیرد و پسرش جمشید بیگ را برای ملاقات با پوتمکین بفرستد. در انتها از وی درخواست نمود که ابراهیم خان و دیگر ملک ها را قانع کند تا نماینده ای نزد پوتمکین بفرستد.^۴

وی هم چنین در ۱۵ نوامبر ۱۹/ ذی حجه در نامه ای به ستپان ترسهاکیان^۵ خواست که وی را از اوضاع قراباغ مطلع نگهدارد.^۶ در ۲۸ محرم ۲۲/۱۱۹۸ دسامبر ۱۷۸۳ ستپان ترسهاکیان گزارش داد ۳۰۰ خانوار از شوشی به ایروان نقل مکان نموده و دیگران در پی جاهای دیگر برای سکونت

^۱ Vakhan

^۲ Abashidze

^۳ میرزا جمال جوانشیر قراباغی، تاریخ قراباغ؛ (تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴) ص

۱۰۹. این کتاب در سالیان اخیر تحت این نام و با ترجمه انگلیسی آن چاپ شده است:

A History of Qarabagh [Karabagh]; An Annotated Translation of Mirza Jamal Javanshir Quarabaghi's Tarikh-e Qarabagh with an Introductory Commentary by G. A. Bournotian (California, Mazda Academic Press, 1994).

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.348 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenai, group 100/3 (1797-1799), file 494, ff.166-168.

^۵ *Step'an Ter- Sahakean*

^۶ *Armenians and Russia*, doc.no.353 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia, group100/3 (1797-1799), file 461, f.166.

می باشند. برف سنگین راه گنجه را مسدود نموده و لذا خبری از قراباغ در دست نیست و راه نخجوان طبق معمول خطرناک است.^۱

ابراهیم خان شوشی سیاست مستقل خود را داشت و نامه های مبنی بر دوستی و اطاعت او به روسیه و ایران صوری بود و این مسئله از دید روس ها و ایرانیان پنهان نمانده بود. هرچند که باید در نظر داشت اصولاً حکام منطقه قفقاز با وجود آنکه تمایل شدیدی به خودمختاری و استقلال داشتند، در زمان های بحرانی، خان های سنی به سوی فرمانروایان سنی در عثمانی و ایران و خان های شیعه به سوی حکومت ایران و خان های مسیحی به سوی فرمانروایان مسیحی جذب می شدند و ابراهیم خان نیز از این امر مستثنی نبود. در جمادی الاول ۱۱۹۸/ آوریل ۱۷۸۴ شاهزاده پوتمکین به کاترین دوّم نوشت که ابراهیم خان شوشی و احمد خان خویی نامه هایی برای ارکلی فرستاده اند. ابراهیم خان از یک سو سرسپردگی خود را به امپراتریس و نیک اندیشی خود را نسبت به ارمنیان اعلام و از سوی دیگر به تعقیب و آزار مذهبی جمعیت ارمنی قراباغ و قره داغ ادامه می دهد. ابراهیم خان دو شرط گذاشته است: ۱. او به حکومت خویش به خانات ادامه دهد. ۲. کسی در سیاست های داخلی وی دخالت نکند. این بدان معنی است که وی تمایل دارد به آزار ارامنه ادامه دهد.^۲ ابراهیم خان شوشی به ظاهر با روس ها سر همراهی داشت ولی از سوی دیگر به شدت برضد ملک هایی که با روسیه ارتباط داشتند، اقدام می نمود. وی دوبار یا شاید بیشتر اقدام به دستگیری ملک ها و شکنجه و جریمه و مصادره اموال ایشان نمود. بار اول در ۲۰ جمادی الثانی ۱۰/ مه همان سال کاتولیکوس هوانس،^۳ اسقف اسرائیل،^۴ اسقف اقیازار،^۵ اسقف ساهاک،^۶ اسقف هاگوب، اسقف هوهانس،^۷ اسقف گریگور، میکاییل بارون پایان،^۸ اسرائیل ملیکبکیان،^۹ ملک بک جلالیان خاچنی،^{۱۰} ملک ابوف هوسپیان^{۱۱} و ملک معلوم اقامیان^{۱۲} به تیمسار پوتمکین نوشتند که ابراهیم خان از مکاتبات ایشان با وی اطلاع پیدا نموده و به طرز وحشتناکی تلافی کرده است. بسیاری موفق به فرار شده اما ملک ابوف و ملک معلوم دستگیر و شکنجه و بعد از مدتی

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.356 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13 (pt.7), f.169.

² *Ibid.*, doc.no.365 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia, group 77/6 (1784), file 469, ff.3-4.

³ *Hovannēs*

⁴ *Bishop Israyēl*

⁵ *Bishop Eghiazar*

⁶ *Bishop Sahak*

⁷ *Bishop hohannēs*

⁸ *Mikayēl Barunpapean*

⁹ *Israyēl Melikbekean*

¹⁰ *Melikbek Jalulean of Khachen*

¹¹ *Abov Hovsēp'ean*

¹² *Mejlum Aghmean*

رها شدند. ایشان در انتها از وی استعلام نموده اند که آیا باید منتظر نیروهای روسی باشند یا راه دیگری برای نجات خود پیدا کنند.¹

مدتی بعد در ۱۸ رجب ۷/ ژوین *دانیل اوانسوف* نیز به *تیمسار پوتمکین* نوشت که ملک های قراباغ به وی اطلاع داده اند که *ابراهیم خان* با آگاهی از مکاتبات آنان با وی در صدد است که تمام آنان را نابود کند. اما ظاهراً دستگیری بعدی ملک ها تا کمی قبل از آغاز جنگ دوم روسیه و عثمانی در ۱۷۸۷/۱۲۰۱ اتفاق نیفتاد.

رافی در باره چگونگی باخبر شدن *ابراهیم خان شوشی* از مکاتبات ملک ها با روسیه آورده که مردی به نام *یورغاگریگور* در اوایل ۱۱۹۹/۱۷۸۵ از کلیسای گندزاسار خارج و به سرعت رهسپار گنجه گردید. فرد دیگری نیز در همان روز از همان کلیسا خارج و به طرف شوشی رهسپار شد و پس از رسیدن به شوشی نزد *ابراهیم خان* رفت و او را مطلع نمود که ملک های قراباغ به همراه *کاتولیکوس هوسپ* و *کاتولیکوس گندزاسار [هوانس پنجم حسن جلالیان]* نامه ای به امپراتور روسیه نوشته و طلب یاری نموده اند. اگرچه این مذاکرات در حقیقت صورت گرفته بود، ولی *الله قلی بیگ حسن جلالیان* برادر *کاتولیکوس هوانس* که در آن جلسه حاضر بود، به خان شوشی ماقوع را اطلاع داد.^۲ خواندیم که در ژوئیه ۱۷۸۳/ شعبان ۱۱۹۷ *گابریل کاراخانوف* به *تیمسار پوتمکین* اطلاع داد که پسر ملک شاه نظر، *جمشید بیگ*، به *ابراهیم خان* اطلاع داده که ملک *ابوف* بیک هایی به نزد *تیمسار پوتمکین* اعزام نموده و خان گفته که می داند که ملک های دیگر هم در توطئه به ملک *ابوف* پیوسته اند.^۳ به عبارت دیگر *ابراهیم خان* از مکاتبات ملک ها با مقامات روسی حتی پیش از خبر دادن *جمشید بیگ [ملک جمشید بعدی]* در ژوئیه ۱۷۸۳/ شعبان ۱۱۹۷ آگاه بوده، هر چند که *رافی* به سال ۱۱۹۹/۱۷۸۵ اشاره دارد. به نظر می رسد که گزارش های رسمی روسیه در این موارد از نظر دقت زمانی بر گزارش های *رافی* ارجحیت داشته باشند، اما به هر صورت در ثبت این واقعه، یک آشفتگی کرونولوژیک در منابع به چشم می خورد. *ابراهیم خان* که از آمادگی روس ها باخبر شده بود، پس از آگاهی از وقایع درون قراباغ در صدد برآمد تا قلعه شوشی را مستحکم نماید. در همان تاریخ *گابریل کاراخانوف* به *تیمسار پوتمکین* گزارش داد که *ابراهیم خان* مردان خویش، برادر و طایفه اش و هم چنین ملک شاه نظر را گرد آورده و به آنان گفته که در نظر

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.371 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13 (pt.8), ff.124-125.

² *رافی*، صص ۶۴-۶۳.

³ *Armenians and Russia*, doc.no.345 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13 (pt.13/2), ff.309-311.

دارد که قلعه ی شوشی را سنگربندی کند. برادر و بستگان وی استحکامات قلعه را کامل و چنین اقداماتی را وقت تلف کردن دانستند. اما ملک شاه نظر از نظر ایشان انتقاد و توصیه به تعمیرات نمود. ابراهیم خان امر به تعمیرات داد، اما برادر و بستگانش و مردم اجابت نکردند. آنان خشمگین بودند که وی به پیشنهاد آنان بی اعتنایی نموده و توصیه پدر زن (ارمنی) خود را ترجیح داده است و درخواست کردند که وی ملک را به آنان تسلیم کند تا او را اعدام کنند. با وجود این، خان به توصیه ی ملک گوش فرا داد و ۱۰۰ مرد از هر ملک ارمنی گرفت و همچنین مردانی از دیگر نقاط ارمنی برای سنگربندی شوشی گرد آورد. در حدود ۱,۰۰۰ مرد برای انجام کار آورده شدند. در هراس از بستگان خویش، خان همچنین ۳۰۰ نیروی لژگی از برادر زنش، عمه خان اوارایی گرفته است.^۱

نامه رسان ملک ها، یورغا گریگور قرار بود از گنجه به تفلیس برود. نامه همراه وی به امضاء کاتولیکوس هوانس [گندسازار]، ملک آبوف بیگلیان گلستانی، ملک مجلوم ایسراییلیان جرابردی، ملک بنخام آوانیان دیزکی و تعدادی افراد سرشناس دیگر رسیده بود. متحدین ابراهیم خان شوشی یعنی ملک شاه نظر ملک واراندا، ملک الله وردی ملک خنزیرستان و رستم بیگ گل یاتاق در آن جلسه شرکت نداشتند. خبرچین به ابراهیم خان اطلاع داد که نامه بر، اول به گنجه نزد کاتولیکوس ایسراییل^۲ [ضد کاتولیکوس] خواهد رفت. ایسراییل درخفا روابط دوستانه با ابراهیم خان داشت و از او خواسته بود که کاتولیکوس هوانس [گندسازار] را برکنار و وی را جانشین او کند و در عوض قول همراهی داده بود. ابراهیم خان در نامه ای برای کاتولیکوس ایسراییل مشخصات پیک را برای او نوشت و قول داد که اگر بتواند مدارک را به دست بیاورد، او نیز وی را در رسیدن به مقام کاتولیکوسی کلیسای گندسازار یاری خواهد نمود. الله قلی بیگ حسن جلالیان نامه را برای ایسراییل برد. کاتولیکوس ایسراییل دستور داد تا پیک را بازداشت نمودند و پس از گرفتن مدارک، آنها را برای ابراهیم خان شوشی فرستاد.^۳ ابراهیم خان بعد از وصول مدارک منتظر وقت مناسب ماند و خواهیم دید که چه اقدامی بر ضد مخالفین خود در قراباغ انجام داد.

علیرغم وعده های دل گرم کننده ارقوتیان و تیمسار پوتمکین، کاترین دوّم که فقط به منافع روسیه می اندیشید، حاضر به حمله به قراباغ نشد، اما تحت حمایتی گرجستان را در ۱۱۹۶/۱۷۸۳ پذیرفت و کریمه را نیز به روسیه ملحق کرد. قرارداد تحت حمایتی و الحاق به شدت عثمانی ها را هراسان کرد و ایشان در صدد برآمدند که دیگر خان های منطقه را از نزدیکی به روسیه بازدارند.

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.345 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13 (pt.13/2), ff.309-311.

^۲ *Israyel* [1763-1765]

^۳ رافی، صص ۶۵-۶۴.

لذا شروع به فرستادن نمایندگانی به آنجا و تلاش در رفع اختلاف خان های مسلمان منطقه نمودند. در ۱۴ ربیع الثانی ۱۱۹۸/۶ مارس ۱۷۸۴ *ناخدا لیلین*^۱ افسر ناوگان دریای خزر به فرمانده ناه گان دریای خزر، دریاسالار خانیکوف^۲ گزارش داد باب عالی نماینده ای به نزد ابراهیم خان شوشی اعزام و پیشنهاد نموده که عثمانی ها ۱۰۰ روبل به هر جنگجوی لزگی که در نزدیکی قراباغ زندگی می کند، بپردازند. عثمانیان پیام های مشابهی برای فتح علی خان دربندی و خان شماخی فرستاده اند. این دو خان اعلام جنگ به ابراهیم خان نموده و ۵,۰۰۰ لزگی را استخدام کرده اند. گفته می- شود که یک ترک از جانب سلطان عثمانی درصدد ملاقات حضوری با خان باکو بود و قصد دارد به داغستان و دربند نیز مسافرت کند.^۳ در ۱۱ صفر/۲۳ دسامبر سرهنگ بورناشف^۴ به تیمسار پوتمکین نوشت که ابراهیم خان شوشی، فتح علی خان دربندی، خان های تبریز و قراباغ، نظر علیخان نخجوانی، عمه خان و شمنخال اوتسمی هدایایی از باب عالی دریافت کرده اند، اما خان ایروان از پذیرفتن هدایا خودداری نموده است. از تمام آنان دعوت شده است که برضد هر نوع تهاجم روسیه به منطقه با هم متحد شوند. عثمانیان به ویژه نسبت به افتادن ایروان به دست روس- ها هشدار داده اند. ابراهیم خان به پیشنهاد طلا [دلی؟] حسن خان آماده شده که با فتح علی خان در نزدیک رود کر برای خاتمه دشمنیشان ملاقات کند. اگر آنان موفق شوند، ابراهیم خان شوشی نیروهایش را به داخل گنجه منتقل خواهد کرد. در غیر اینصورت ابراهیم خان شوشی مایل است که تیمسار پوتمکین به وی برضد فتح علی خان دربندی کمک کند.^۵ همان طور که ملاحظه می شود در بسیاری از موارد درگیری های داخلی قفقاز برای اشخاص درگیر در ماجرا، مهمتر از روابط دوستانه و یا دشمنانه ایشان با کشورهای قدرتمند همسایه بود و حتی از این نوع روابط برای تضعیف یا نابودی دشمنان داخلی خود استفاده می کردند. امری که لاجرم در نهایت تضعیف و یا انقیاد و یا نابودی همگی خان ها و ملک های قفقاز را در پی داشت.

در ۶ صفر/۱۸ دسامبر ستپان تر ساهاکیان به شاهزاده پوتمکین نوشت که لزگی ها به استحکامات ملک ابوف در گلستان حمله برده و تعداد بسیار زیادی از مسیحیان را به اسارت برده اند و اعلام کرد که ارمنیان هند و قسطنطنیه و نه میلیون ارمنی در گوشه و کنار دنیا، همگی آماده شده اند که به

^۱ *Anisim Lialin*

^۲ *P. I. Khanykov*

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.362 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13 (pt.8), f.21.

^۴ *Stepan D. Burnashev*

^۵ *Armenians and Russia*, doc.no.377 quoted from *TsGVIA*, Coll.52, group 1/194, file 350 (pt.2), f.5.

تحت اقتدار حکومت روسیه در آیند.^۱ وی در مورد اینکه چگونه این آمار کسب شده و چطور از آمادگی تمام ارامنه اطلاع پیدا کرده، توضیحی ارائه نداد. در ۲۵ ربیع الاول ۱۱۹۹/۵ فوریه ۱۷۸۵ ارقوتیان به کاتولیکوس هوانس [گندسازار] و ملک های قراباغ نوشت که آگاه باشند که هر چه باید اتفاق بیفتد در همان سال رخ خواهد داد، زیرا فرماندهی روسی به سنت پترزبورگ احضار شده است.^۲ در ۶ ذی قعدة ۱۰ سپتامبر ارقوتیان به شاه امیریان نوشت که ملک های بزرگ قراباغ همه مردند و اینان که اکنون هستند، نوجوان و ترسو می باشند. کاتولیکوس هوانس آنان را متحد کرده است. پسران ملک آتام [ملک معلوم] و ملک یوسف [ملک ابوف]، ملک باختام دیزکی و حتی ملک شاه نظر [؟] به نیروها ملحق شده اند.^۳ مجدداً در ۱۰ ذی القعدة ۳/۱۲۰۰ سپتامبر ۱۷۸۶ ارقوتیان به شاه امیریان نوشت که روسیه در پاسخ به نامه های بسیار از جانب کاتولیکوس ها و ملک ها مایل است که ارمنستان را آزاد کند. نماینده ملک ها، گابریل، نامه های ایشان را برای امپراتریس کاترین، شاهزاده پوتمکین، تیمسار پوتمکین، دیگران و من، آورد. نامه های محرمانه نیز به وسیله ستیان ترساهاکیان به نزد علیاحضرت فرستاده شد. او به مدت دو سال در روسیه مانده است. نمی دانیم که نتیجه چه خواهد شد.^۴ همان طور که دیده می شود ارقوتیان هم در میان بیم و امید به سر می برد و خود نیز به درستی نمی دانست چه خواهد شد. در ۱۰ محرم ۲/۱۲۰۱ نوامبر ۱۷۸۶ ارکلی به تیمسار پوتمکین نوشت که ابراهیم خان همیشه از توصیه وی پیروی نموده و هنگامی که وی گرجستان را تحت الحمایه روسیه نموده، از ابراهیم خان خواسته که او نیز چنین کند و ابراهیم خان اوّل ملّا ولی و سپس موسی سلطان را به نزد علیاحضرت فرستاده است. در طی دیدار دکتر ریگنز،^۵ تعدادی ارامنه از خمسه [قراباغ] به اینجا آمده و نامه های ملک ها را به وی تسلیم نمودند. ابراهیم خان از مکاتبات آنان اطلاع پیدا کرد. او ملک ابوف را خلع نمود و به من و حکومت روسیه مشکوک شد. از آن به بعد وی تماس های خود را با عثمانی ها به ویژه با پاتال پاشا^۶ از ارزروم و سلیمان پاشا^۷ از اخال تسیخه آغاز کرد. سلطان عثمانی برای وی نشان ها و هدایایی فرستاده و ابراهیم خان با ما دشمن شده است. او می کوشد تا گنجه و ایروان را با من مخالف کند و پیام هایی برای چادر نشینان تاتار فرستاده که دوستی خود را با ما نقض کنند. در نتیجه او مرا مجبور کرده که بر ضد اقدامات وی عمل کنم. خوب است اگر شما بتوانید

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.376 quoted from *TsGVIA*, Coll.52, group 1/194, file 331, f.98.

² *Ibid.*, doc.no.378 quoted from *MAAC*, MS.no.2699, f.19.

³ *Ibid.*, doc.no.381 quoted from *MAAC*, MS.no. 2999. ff.42-43.

⁴ *Ibid.*, doc.no.382 quoted from *MAAC*, MS.no. 2699, ff.101a-106a.

⁵ *Dr. Reinnegs*

⁶ *Patal Pasha*

⁷ *Suleiman Pasha*

فتح علی خان قبه ای را از ابراهیم خان جدا و وی را متفق روسیه نمایید. من اکنون از او خواسته ام که با ما متحد شود. خان نوخی^۱ دشمن بزرگ ابراهیم خان است. فتح علی خان و خان نوخی با هم همراهی ندارند، اما من هر تلاشی را برای متحد کردن ایشان بر ضد ابراهیم خان انجام داده ام.^۲ در ۱۳ ربیع الاول ۱۲۰۱/۳ ژانویه ۱۷۸۷ ارقوتیان به شاه امیریان نوشت که فقط ملک ها نامه های سرّی به روسیه نوشته اند. خان شوشی پسر ملک هوسپ [ابوف] را به قلعه خود برده و زندانی کرده است. او هم چنین کاتولیکوس هوانس [گندسازار] را ترسانده است. ارمنیان قریباغ اکنون خموشند و دیگر چیزی نمی نویسند.^۳

از این سوی در همان سال قوای روس تحت فرماندهی تیمسار بورناشف به همراه ارکلی تا نزدیکی های گنجه پیشروی نمودند. ملک آبوف و ملک مجلوم پس از رهایی از چنگ ابراهیم خان به ارکلی و بورناشف پیوستند. قرار شد ۴,۰۰۰ سرباز به فرماندهی شاهزاده اربلیان^۴ در تحت امر دو ملک باشند. اما در همین زمان عثمانی بر ضد روسیه اعلام جنگ کرد و به تیمسار بورناشف دستور داده شد تا با هنگ های تحت فرماندهی خود به روسیه بازگردد. لاجرم ارکلی با قوای روسیه به تفلیس عقب نشینی کرد. ملک مجلوم و ملک آبوف نیز چاره ای جز رفتن با آنان نداشتند. «ابراهیم خان با مشاهده عقب نشینی روس ها که مانند رویا، ظاهر و محو شده بودند، جری ترگشت. اتحاد ملک ها از بین رفت و کاتولیکوس مانند مترسکی در اختیار او قرار گرفت.»^۵

قبل از شروع جنگ دوّم روسیه با عثمانی ابراهیم خان اندیشید که روس ها نخواهند توانست به کمک ملک ها بیایند. لذا اقدامات خود را بر ضد ایشان آغاز نمود. در ۲۲ رمضان ۱۲۰۱/۸ ژوئیه ۱۷۸۷ سرهنگ بورناشف به تیمسار پوتمکین اطلاع داد که کاتولیکوس گندزاسار [هوانس پنجم حسن جلالیان] و تمام ملک های ارمنی به وسیله ی ابراهیم خان دستگیر شده و بعد از شکنجه های هولناک نامه های پوتمکین را تسلیم وی نموده اند. کاتولیکوس به خاطر این امر ناگوار مرده و کلیسای وی غارت شده است. ابراهیم خان پیش از رها کردن ملک ها ۱۵,۰۰۰ روبل از ایشان گرفته است.^۶ ابراهیم خان که مکاتبات ملک ها را در اختیار داشت از ملک مجلوم، ملک آبوف و ملک بختام دعوت کرد به قلعه شوشی بیایند و بعد از ورود ایشان، ملک مجلوم و ملک

^۱ Nukha

^۲ *Armenians and Russia*, doc.no.384 quoted from *TsGVIA*, Coll.52, group 1/194, file 481, f.87.

^۳ *Ibid.*, doc.no.386 quoted from *MAAC*, MS.no 2699, ff.129-133.

^۴ Orbelian

^۵ رافی، ص ۶۷

^۶ *Armenians and Russia*, doc.no.388 quoted from *TsGVIA*, Coll.52, group 1/194, file 416, f.353.

آبوف را دستگیر کرد « و چون با ملک بختام خصومت بیشتری داشت او را متهم به توطئه برای آمدن قوای روس به منطقه کرد و ملک بختام را تحویل مأمورین دولت ایران داد. ملک بختام را به اردبیل برده در قلعه اردبیل زندانی کردند. ملک بختام نوه ملک آوان بود و خانواده او از زمان نادر شاه برای حکومت ایران شناخته شده بودند.»^۱

ظاهراً ابراهیم خان شوشی پس از حبس نمودن ملک ها، افراد خود را برای تصاحب اموال کلیسای گندسازار به آنجا فرستاد. افراد ابراهیم خان شوشی، کاتولیکوس هوانس را دستگیر و به همراه پنج برادرش در قلعه شوشی زندانی نمودند. یکی از برادران او پدر روحانی سرکیس^۲ بود که سپس کاتولیکوس گردید. یکی دیگر از برادران وی الله قلی بیگ حسن جلالیان بود که همه را لو داده بود. کاتولیکوس هوانس در ۱۵/۱۷۸۶ جمادی الثانی ۱۲۰۰ با زهر کشته شد و برادران و نزدیکان او به مدت نه ماه در تحت عذاب و شکنجه قرار داشتند. ابراهیم خان پس از دریافت ۸,۰۰۰ تومان از کلیسای گندسازار، پدر روحانی سرکیس و برادرانش را آزاد کرد. برخلاف گزارش بالا، ظاهراً ملک ها نامه های وصولی از روسیه را قبلاً سوزانده بودند. ملک آبوف و ملک معلوم نیز پس از مدتی آزاد شدند.^۳ در ۲۸ ربیع الاول ۱۲۰۲/۷ ژانویه ۱۷۸۸ ارقوتیان به شاهزاده پوتمکین نوشت وفاداری ملک های ارمنی، آبوف و معلوم، ابراهیم خان شوشی را نسبت به آنان خشمگین نمود و ایشان با رها کردن همسران و تمام متعلقاتشان در قراباغ، به گرجستان فرار کرده اند.^۴

ابراهیم خان شوشی کاتولیکوس ایسراییل را به مقام کاتولیکوسی آقوانستان منصوب کرد اما او را در کلیسای آماراسا مستقر نمود تا بتواند وی را تحت نظر داشته باشد. به روایت رافی « ابراهیم خان به خاطر خدمات و توصیه ملک شاه نظر اجازه داد کاتولیکوس اسراییل در وانک گندسازار به عنوان کاتولیکوس قراباغ مستقر گردد. در همان هنگام در وانک یرس مانکاس نیز کاتولیکوس دیگری به نام سیمون وجود داشت. در نتیجه قراباغ دارای دو کاتولیکوس تحت حمایت ابراهیم خان بود.»^۵ در نتیجه از پنج ملک قراباغ فقط ملک بیگلریان آبوف و ملک معلوم ایسراییلیان باقی ماندند و سه ملک دیگر از صحنه محو شدند. ملک بختام آوانیان دیزکی در قلعه اردبیل زندانی شد.

^۱ رافی، صص ۶۶-۶۴.

^۲ Sargis Hasan-Jalalean [1810-1815]

^۳ رافی، ص ۶۶.

^۴ Armenians and Russia, doc.no.391 quoted from MAAC, MS.no 2949. file 270, ff.23-24.

^۵ رافی، صص ۷۴-۷۰.

ملک های حسن جلالیان و خاچن پس از مرگ کاتولیکوس هوانس کاملاً نابود شدند و فقط متحد ابراهیم خان شوشی، ملک شاه نظر ملک واراندا در قراباغ باقی ماند.^۱

ملک ها ابوف و ملجوم در شرح ماجرای فوق الذکر در ۲۱ ربیع الثانی ۱۲۰۲/۲۹ ژانویه ۱۷۸۸ به کاترین دوم نوشتند که ابراهیم خان وقتی دانست که روسیه قصد ندارد تهاجم خود را به ارمنستان گسترش دهد، جسور شد و کوشید مردم ما و ما را نابود کند. او ما را به قلعه شوشی دعوت کرد تا به قتل برساند. ارکلی و نیروهای وی به گنجه آمدند و ابراهیم خان در هراس از وی اجازه داد که ما برویم. ما از ارکلی درخواست کردیم که ۱۲,۰۰۰ خانوار ما به گرجستان مهاجرت کنند. ارکلی، شاهزاده یولون^۲ را برای اسکورت ما فرستاد. ما نیز دژهای خود را رها کردیم. به علت عجله گرجی ها ما نتوانستیم نیرو ها و مایملکمان و همچنین ۷,۰۰۰ نفر ارمنی را بیاوریم و به تغلیس آمدمیم.^۳ سال ها بعد ملک جمشید^۴ و ملک فریدون^۵ در ۱ اوت ۱۷۹۷/۷ صفر ۱۲۱۲ در تشریح واقعه یاد شده به تیمسار گودویچ^۶ نوشتند که در سال ۱۱۹۵/۱۷۸۱ و ۱۱۹۶/۱۷۸۲ تیمسار ساوروف و پوتمکین پس از مکاتبات طولانی از طریق ارقوتیان، به ما قول رهایی دادند. آمادگی های ما برای پذیرایی از روس ها توسط ابراهیم خان شوشی کشف شد. او سراسقف ما هوهانس، کاتولیکوس اقوانک (البانیا) [گندزاسار] را کشت. ملک واختام به زندان افکنده شد و در آنجا به قتل رسید. ملک مجلوم و ملک ابوف تحت بازداشت خانگی قرار گرفتند. آنان با استفاده از فرصت گریختند و به ارتش شاه گرجستان، ارکلی دوم، که در آن زمان به همراه ارتش روسیه در دروازه های گنجه بود، پیوستند. ملک ها از سرهنگ بورناشف خواستند تا قدری بیشتر به شوشی نزدیک شود و یا درحوالی گنجه سه روز بایستد تا آنان مردم مسیحی قراباغ را جمع آوری کرده و به روسیه انتقال دهد. اما سرهنگ که فرمان عقب نشینی را از پوتمکین دریافت کرده بود، به زاری های ایشان اهمیتی نداد و به خط قفقاز برگشت و مسیحیان را در معرض خشم ابراهیم خان قرار داد. (روس-ها در سپتامبر ۱۷۸۷/ربیع الاول ۱۲۱۲ عقب نشستند) در ۱۲۱۱/۱۷۹۶ ملک جمشید که قبلاً متحد ابراهیم خان بود، موفق شد تا با پرداخت مبالغ زیادی آزادی خود را بخرد.^۷ همان طور که مشاهده

^۱ رافی، ۶۶-۶۷.

^۲ Yulon

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.392 quoted from *TsGADA*, Coll. 15, group 1, file 197, f.48.

^۴ Jamshid

^۵ Firevdun

^۶ Ivan Vasil'evich Gudovich [1741-1820]

^۷ *Russian and the Armeninas of Transcaucasia 1797-1889 A Documentary Record*; [Hereafter *Russian and the Armeninas*], Annotated Translation and Commentary by George. A. Bournoutian (California, Mazda Publishers, 1998), Document Number [Hereafter doc.no.] 5 quoted from quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia, record group 100/3 file, 464, ff. 5-6.

می شود گزارش های رافی با گزارش های روس ها اختلاف زمانی دارند و فعلاً قادر نیستیم تاریخ دقیق واقعه را معلوم کنیم. به هر روی خواندیم که ملک جمشید خود به ابراهیم خان خیر داده بود که ملک ها با روسیه نامه نگاری دارند. به نظر می آید که ملک جمشید پیش از فوت پدرش در ۱۷۹۱/۱۲۰۶ به صف مخالفین ابراهیم خان پیوسته و از پدرش جدا شده باشد. در گزارشی دیگر بر خلاف گزارش بالا که از مرگ ملک بختام در زندان خبر می دهد، آمده که آقا محمد خان، هنگام آمدن به قراбаغ از زندان اردبیل دیدار نمود و بسیاری از زندانیان را عفو کرد و ملک بختام از جمله آنان بود. آقا محمد خان وقتی دانست که او نوه ملک آوان خان مشهور می باشد و خاندان ایشان خدمات برجسته ای برای ایران انجام داده اند، فوراً او را آزاد ساخت.^۱

سراسقف سرگیس [پدر روحانی سرگیس] نیز بعد ها در نامه ای به تیمسار کنورینگ^۲ در ۲۹ مه ۱۸۰۱/۱۶ محرم ۱۲۱۶ نوشت که پس از رهایی، وی با برادران خود و ملک جمشید و ابوف به گرجستان پناهنده شدند و امپراتور به ایشان صومعه ها^۳ را داد و رتبه سراسقفی از جانب کاتولیکوس اوچمیادزین به وی اعطاء شد.^۴

به روایت دیگر، ملک معلوم خواهرزاده کاتولیکوس هوانس مقتول را برای نجات پدر روحانی سرگیس و بقیه ی اعضا کلیسا به همراه تعدادی سوار به گندسازار روانه نمود. آنان به ناحیه خاچن وارد شدند و به پدر روحانی سرگیس خبر دادند که خود را برای فرار آماده کند. شخصی به ابراهیم خان اطلاع داد که پدر روحانی سرگیس با اموال پنهان شده می خواهد از گنجه فرار کند. لذا ابراهیم خان عده ای سوار را برای دستگیری و تصاحب اموال آنان به آنجا اعزام نمود. سواران به سرعت به آنجا رسیدند و لذا فراریان دوباره اموال را در محل امنی پنهان نمودند.

به هر روی ایشان گریختند و پدر روحانی سرگیس با برادرانش در سال ۱۲۰۵/۱۷۹۰ به گنجه وارد شد. جواد خان به گرمی از وی استقبال نمود و محلی را برای سکونت او اختصاص داد و مقرری ماهانه برای او تعیین نمود. پدر روحانی سرگیس اسقف آرامنه ناحیه گنجه گردید و کلیسای گندسازار متروکه و خالی از سکنه گردید.

همان طور که ملاحظه می شود گزارش ها در باره این واقعه متناقض و آشفته است و فعلاً نمی توان اصل واقعه را از درون آنها دریافت.

^۱ رافی، صص ۱۰۶-۱۰۵.

^۲ Karl Fedorovich Knoring

^۳ Haghpat

^۴ Russian and the Armeninas, doc.no.52 quoted from PSZR, AKAK, I (doc.883), 638-639.

تصویر شماره ۳۸

صومعه ها قیبات



تبرستان
www.tabarestan.info

در بحبوحه جنگ روسیه و عثمانی در جمادی الثانی ۱۲۰۲/مارس ۱۷۸۸/رکلی در نامه ای به تیمسار تکلی^۱ فرمانده خط قفقاز نوشت که حکومت عثمانی پول برای سلیمان پاشا، خان های آذربایجان، عمه خان آوریایی و داغستانی ها برای حمله به رعایای ما و ما فرستاده است و با استناد به معاهده ی گیورگیوسک^۲ خواهان حمایت نیروهای روسیه از گرجستان شد.^۳ روس ها در این زمان با سوئدی ها نیز وارد جنگ شده بودند و نواحی قفقاز برای ایشان دیگر اهمیّت و الویتی نداشت. دو ملک مستقر در تفلیس برای دریافت کمک به هر کس و هر جایی برای بازگشت به قراباغ متوسل می شدند. ابراهیم خان پس از آگاهی از رفتن ملک ها به تفلیس، چند تن از اعضا خانواده ملک آبوف و ملک مجلوم را گروگان گرفت و به قلعه شوشی برد. آنگاه سرزمین ملک مجلوم را چپاول نمود و رستم بیگ گل یاتاق شوهر خواهر کاتولیکوس ایسراییل را جانشین ملک مجلوم نمود و به جای ملک آبوف نیز فرد دیگری را گماشت و به این ترتیب ابراهیم خان حکمران بلا منازع قراباغ گردید، زیرا ملک های باقی مانده به استثناء ملک شیاه نظر ملک واراندا دست نشانده او بودند. ملک مجلوم و ملک آبوف برای بازگشت به دیار خود به سختی تلاش می کردند. آنان هنوز به کمک روس ها امید داشتند. از اینرو به تیمسار آنشوف تلکین نامه ای نوشته و یادآور شدند که با اعتماد به وعده های تیمسار پوتمکین با ابراهیم خان شوشی درگیر شدند و به همین خاطر سرزمینشان ویران شد و خسارات و تلفات فراوانی به ساکنین آن وارد آمد و از امپراتریس درخواست کمک نظامی حتی به میزان اندک نمودند و تقاضا کردند که در صورت عدم امکان کمک نظامی « با اقوام و ساکنین سرزمین های خود به نواحی اطراف دریای خزر مهاجرت کرده و سکونت گزینند و در صورت موافقت، سرزمین های مسکونی مایملک آنان محسوب گشته و وراثت آنان صاحب اختیار قانونی آن سرزمین ها شناخته شوند.»^۴ می دانیم که دست کم از زمان پتر اوّل به بعد این سیاست روسیه بود که آرامنه را در نواحی ساحلی دریای خزر و یا در داخل خود روسیه اسکان دهد و لذا اگر اصل خبر درست باشد، این خواسته روس ها نیز بود. در مورد درخواست اوّل آرامنه در مورد کمک نظامی باید گفت که با توجه به جنگ روسیه با عثمانی و سوئد عملاً ممکن نبود، اما در باره بند دوّم پیشنهاد ملک ها، ارقوتیان به کاترین دوّم نوشت که در ۱۹ سپتامبر ۱۱/۱۷۸۲ شوال ۱۱۹۶ ملک های قراباغ نامه ای دریافت کردند که به موجب آن شاهزاده پوتمکین از ملک ها دعوت نموده بود تا در روسیه سکونت گزینند. ملک ها از چنین دعوتی خبر ندارند و اکنون تقاضا دارند تا اجازه داده شود که آنان به ناحیه دربند کوچ نموده و

^۱ P.A. Tekelli

^۲ Georgivesk

^۳ Armenians and Russia, doc.no.393 quoted from TsGADA, Coll. 52, group 1/194, file 396, ff.1-4.

^۴ رافی، صص ۶۸-۶۹.

سرزمین های مسکونی در ناحیه مزبور به طور موروثی به آنان داده شود. تمام سکنه سرزمین ملک ها با این نظر موافق اند، ولی تمایل دارند تا در باره شرایط مهاجرت و همچنین سرزمین جدید اطلاعاتی به دست آورند. ملک ها می خواهند اختیارات سنتی آنان به رسمیت شناخته شود و مقامات روسیه آن را تصدیق نمایند. آنان می خواهند خود و وراثشان اختیار رعیت خود را داشته باشند. ملک ها معلوم و ابوف و سه ملک دیگر قراباغ با هم در این مورد هم عقیده می باشند.^۱ از فحوای نامه مشخص است که بر خلاف نظر رافی پیشنهاد اسکان از سوی روسیه به ملک ها شده بود و ایشان در جواب خواستار چگونگی امر شده و شرایط خود را برای مهاجرت اعلام نمودند. به هر روی ملک ها ابوف و معلوم مدتی در نزد ارکلی ماندند و به او پیشنهاد نمودند که با کمک هم کار ابراهیم خان شوشی را یکسره کنند و یورش چند سال پیش عمده خان را که به تحریک ابراهیم خان صورت گرفته بود، به یاد او آوردند و او را به جنگ ترغیب کردند. ولیکن ارکلی آنان را به شکیبایی دعوت نمود، اما ملک ها با توجه به وضعیت دیارشان و گروگان بودن خانواده هایشان نمی توانستند بیش از آن صبر کنند اما توان اقدامی را نیز نداشتند.

در همین زمان ابراهیم خان به ارکلی پیشنهاد نمود که ملک معلوم و ملک ابوف را بازداشت و به او تحویل دهد و در عوض او ۳,۰۰۰ خانواده ترک را که پیش از آن در سرزمین برچالوی گرجستان اسکان داده و سپس به محدوده قلعه عسگران قراباغ گریزانده بود، بازگرداند. به هر دلیل ارکلی تصمیم گرفت که مهمانان خود را تحویل ابراهیم خان شوشی دهد. منشی ارکلی ملک ها را مخفیانه از موضوع آگاه کرد. ارکلی دستور داد تا ضیافت ناهاری در باغ های اورتا-جالای تغلیس برپا شود و از ملک ها به این قصد که آنان را در آنجا دستگیر نماید، نیز دعوت نمود. ملک ها دعوت را پذیرفتند. اما پس از اندکی به بهانه شکار از آنجا خارج شدند و به همراه ۱۰۰ سوار به سوی گنجه روانه شدند. در راه ملک معلوم توسط اربابه ران هایی که به تغلیس میرفتند، برای ارکلی پیغام فرستاد که هرگز این رفتار او را از یاد نخواهد برد. آنان در گنجه مورد استقبال گرم جواد خان قاجار حاکم گنجه قرار گرفتند. جواد خان قاجار منزلی برای اسکان ایشان اختصاص داد و مقرری ماهیانه ای نیز برای هر یک از آنان تعیین نمود. وی بارها تقاضای تحویل آنان را از سوی ابراهیم خان رد کرد.

ابراهیم خان از استقرار ملک معلوم و ملک ابوف در گنجه و حمایت جواد خان از آنان راضی نبود و می دانست اهالی قلمرو ملک های مهاجر، ناراضی می باشند و از حکمران هایی که او برای آنان تعیین کرده بود، پیروی نمی کنند. بعد از خروج ملک ها از سرزمین های خود، ابراهیم خان

^۱ رافی، صص ۷۰-۶۹.

ملک های دیگری را جای گزین ایشان کرد که که اهالی آن سرزمین ها با آنان موافقت نداشتند. لذا وی برای اینکه سرزمین های گلستان و جرابرد با گنجه متحد نشوند، ارمینان هم مرز گنجه را پراکنده کرد و به اجبار اهالی گلستان را به خاچن و ساکنین جرابرد را به دیزک کوچ داد و به خاطر این مهاجرت های اجباری است که در نواحی مختلف قراباغ روستا های هم نام زیادی وجود دارد. در ناحیه گنجه نیز چهار ملک وجود داشت. این ملک ها مثل ملک های قراباغ بر مردم خود حکومت کرده ولی روابطشان با خان های گنجه مسالمت آمیز بود.^۱

جدول شماره ۲۱

ملک های ناحیه گنجه

ملک های پارسوم	ملک های خاچاکاپ	ملک های گداشن	ملک و سکاناتاپات
ملک رستم	ملک موسس	ادگارین ملک ماتانتان	ملک یوسف
وراث او	وراث او	وراث او	وراث او

ابراهیم خان چندین بار به جواد خان مراجعه و درخواست نمود که ملک معلوم و ملک ابوف را با او آشتی بدهد تا شاید از شدت حملات آنان بکاهد و حتی پیشنهاد نمود که به سرزمین های خود بازگشته و حکومت نمایند. اما ملک ها سخنان او را باور نمی کردند و لذا از پذیرش آن استنکاف مینمودند و در مقابل پیشنهاد می کردند که وی از قلعه شوشی و سرزمین قراباغ خارج شده و به زادگاه اجدادی خود یعنی دشت های جوانشیر بازگردد که البته برای ابراهیم خان قابل پذیرش نبود. جواد خان نیز صلاح خود را در ویرانی قلعه شوشی و نابودی ابراهیم خان می دانست. ابراهیم خان مردم منطقه را تحت فشار قرار داده بود و اعمال وی ملک ها را خشمگین می کرد ولی قادر به مقابله با وی نبودند. ملک معلوم و ملک ابوف چند سال در گنجه زندگی کردند ولی این نزدیکی به سستی اتحادشان انجامید.

ملک ابوف در صدد برآمد که رعایای خویش را به سرزمین بولنیس^۲ گرجستان کوچ دهد. ملک معلوم این عقیده را نپسندید و ترک سرزمین اجدادی را درست ندانست. به نظر ملک معلوم گنجه با قراباغ مرز مشترک داشت و بازگشت به آن بسیار سهلتر بود. ولی مهاجرت به گرجستان، آنهم پس از آنکه ارکلی کوشیده بود ایشان را تحویل ابراهیم خان شوشی بدهد، امری بسیار غیر عاقلانه

^۱ رافی، صص ۷۶-۷۵

^۲ Bolnis

و ناپسند بود. جواد خان بارها کوشید دو ملک را با هم آشتی دهد، اما یک روز ملک ابوف به بهانه ای بسیار کوچک با ملک مجلوم منازعه نمود و در همان روز ملک ابوف با افراد تحت فرمان خود گنجه را ترک کرده و به بولنیس کوچ نمود. در بولنیس نیز بین او و ارکلی اختلاف افتاد و لاجرم آنجا را ترک کرد. آنگاه در سال ۱۷۹۵/۱۲۱۰ با ابراهیم خان شوشی آشتی کرد و به قراباغ و سرزمین اجدادی خود گلستان بازگشت، اما در نهایت مجبور شد سرزمین پدری را رها کرده و به روسیه مهاجرت کند. در سال ۱۷۹۱ شاه نظر دوم متحد وفادار ابراهیم خان شوشی درگذشت. وی چهار پسر به نام های جمشید، حسین سوم، جهانبخش و جهانگیر داشت و قبل از مرگ ابراهیم خان را به سرپرستی فرزندان خود برگزید و توصیه نمود هر کدام را که صلاح می داند به جانشینی اش انتخاب نماید. برطبق سنت، حکومت به جمشید پسر ارشد می رسید، ولی ابراهیم خان حسین را به جانشینی انتخاب کرد. این گزینش روابط وراث را تیره نمود. جهانبخش به دربار ایران مراجعه و فرمان حکومتی گرفت و ادعای جانشینی پدر را نمود. ملک حسین ادعای او را برتافت و با یاری ابراهیم خان به او حمله و اموال برادر خود را غارت نمود. جهانبخش به دشواری گریخت و به همراه برادر دیگرش جهانگیر، به مصطفی خان شماخی پناه برد. این کشمکش تا زمان حمله آقا محمد خان قاجار که ابراهیم خان به بلکان^۱ گریخت، ادامه داشت. بعد از مرگ ملک شاه نظر، ابراهیم خان شوشی نیز قدرتش رو به کاهش گذاشت. ابراهیم خان فقط به علت هرج و مرج در داخل ایران و سپس عدم دخالت کریم خان در امور قفقاز موفق به کسب قدرت و ماندن در مقام خود گردیده بود و به دلیل اختلاف ملک ها توانسته بود بر سرزمین ایشان تسلط یابد. وی البته خراج گذار دولت ایران بود و برای حفظ مقام خویش دائماً هدایا و پیشکش به دربار ایران تقدیم می کرد. ملک جمشید نیز که بر طبق سنت باید جانشین پدر خود می شد، سر به مخالفت با ابراهیم خلیل خان برداشت و لذا با مخالفین وی یعنی ملک مجلوم، ملک ابوف و ملک رستم روابط سری و دوستانه برقرار کرد.

یکی از ملک های زیر دست ابراهیم خلیل خان به نام ملک رستم با وارت خاتون نامی ازدواج کرده بود. ابراهیم خان به وارت خاتون نظر داشت و لذا او را از ملک رستم به عنوان گروگان طلب کرد. ملک رستم می دانست که خان چه نظری دارد ولی دستور وی را اجرا کرد. ملک رستم که جانشین ملک مجلوم ایسراییلیان شده بود، به خاطر تمسخر مردم این بی حرمتی را برنتابید و ابراهیم خان را ترک کرد و با خانواده اش نزد مصطفی خان شماخی که با ابراهیم خان در جنگ و ستیز بود، رفت. مصطفی خان او را به گرمی پذیرفت و در قریه داش بلاغ سکونت داد. از این منطقه ملک رستم حملات زیادی به قلعه شوشی نمود و خسارات فراوانی به آن ناحیه وارد کرد. در آن زمان در

^۱ Belakan

قرباغ ملک الله وردی میرزا خانیان در خنزیرستان، و ملک حسین سوم شاه نظریان در واراندا متحدین ابراهیم خان بودند.^۱

جدول شماره ۲۲

ملک های قرباغ در دهه اول قرن سیزدهم / آخر قرن هژدهم

موافقین ابراهیم خان		مخالفین ابراهیم خان		
واراندا	خاچن	دیزک	جرابرد	گلستان
خاندان شاه نظریان ها	خاندان حسن جلالیان	خاندان ملک آوان خان ها	خاندان ملک ایسراییل ها	خاندان ملک بیگلریان ها
ملک حسین سوم جمشید بیگ ^۲	ملک الله وردی تبرستان	ملک باختام	معلوم بیگ	ملک ابوف سوم

۵. ۸: آماده سازی برای حمله به ایران [مرحله دوم]

دو سال بعد از پایان جنگ اول روسیه با عثمانی در ۲۵ سپتامبر ۱۷۸۰/۲۶ رمضان ۱۱۹۴/یوان تومانوفسکی^۳ کنسول روسیه در بندر انزلی به هیئت امور خارجه نوشت که در ایران شایع است که ارتش روسیه آماده می شود که به آن کشور داخل شود. به غیر از تعدادی از خان های محلی، هر کس دیگر در ولایات گیلان و دربند از این اخبار شادمان است. به ویژه ارمنیان خرسندند و بی صبرانه در انتظار آمدن نیروهای روسی می باشند. دلیل این کار آن است که مردم به طرز وحشتناکی در تحت حکومت مقامات محلی رنج کشیده اند. ایشان آمدن نیرو های روسی را به منزله رهایی از یوغ مالیات های مختلف بی قاعده میدانند که به ۳۰ روبل در سال بر هر شخص فقیر رسیده است و می تواند تا ۵۰ و ۱۰۰ و یا بیشتر برای آنان که متمول تر هستند، برسد. خان ها می دانند که مردم چاره ای ندارند. آنان که نپذیرند به چوب فلک بسته می شوند تا مایملک خود را رها کنند. خان های ایرانی متحد نیستند. هر کدام می خواهد بر کشور حکومت کند و ثروتمند

^۱ رافی، صص ۸۵-۷۷.

^۲ همان طور که گفته شد ملک جمشید ظاهراً پیش از فوت پدرش به صف مخالفین ابراهیم خان شوشی پیوسته بود.

^۳ Ivan Tomanovskii

شود. آنان نیروهای منظم ندارند و از رعایای خویش بیگاری می کشند.^۱ شایعه درست بود و تیمسار پوتمکین در نظر داشت که به ایران حمله نماید و ارقوتیان نیز در این امر با او همراهی داشت. در ۲۳ نوامبر ۱۷۸۲/۱۷ ذی حجه ۱۱۹۶ تیمسار پوتمکین به گابریل کاراخانوف دستور داد در باره ی مناطق دریای خزر که به وسیله ناوگان روسیه در تابستان گذشته مورد دیدار قرار گرفت، تحقیق کند. آیا تدارکات و امکانات کافی برای نگهداری و تغذیه ۵,۰۰۰ نیرو وجود دارد؟^۲

اندکی قبل در ۲۴ سپتامبر/۱۶ شوال اعلام شده بود که دکتر رینگر، زمین شناس آلمانی، به فرمان کاترین دوم از روسیه به ایران، داغستان و گرجستان برای انجام وظایف دولتی در حال مسافرت است و باید به وی کمک های لازم بشود.^۳ در ۲۱ دسامبر ۱۶/۱۷۸۲ محرم ۱۱۹۷ تیمسار پوتمکین از سراسقف ارقوتیان در موارد زیر استعلام نمود و یک هفته بعد سراسقف ارقوتیان به سئوالات وی پاسخ داد. نخست سئوال پوتمکین و سپس پاسخ ارقوتیان را آورده ایم:

۱. سرزمین ارمنستان بزرگتر و کوچکتر در دستان عثمانیان و ایرانیان و برای مدتی طولانی در تحت حاکمیت آنان بوده است. آیا ارمنیان موفق شده اند که منش خود را حفظ کنند و یا خمیره خود را از دست داده اند؟ آیا آنان به اندازه کافی استحکام شخصیتی، حضور ذهن و مذهب برای آزاد شدن از زیر یوغ سلطه ی خارجی را دارند؟ پاسخ: ارمنیان ثابت قدمانه ایمان مسیحی خود را حفظ نموده اند. با وجود آنکه اغلب آنان تمایل دارند که خود را آزاد کنند، هراس از حکومت عثمانیان، آنان را ضعیف کرده است. یک تهاجم جدید روح جنگجویی اجداد آنان را احیا خواهد کرد و آنان خود را از قید حکومت خارجی آزاد خواهند ساخت.

۲. قسمت اعظم ارمنیان در تجارت و صنعت درگیر شده و غنی شده اند. آیا آنان تمایل دارند که وضعیت حاضر خود را با یک زندگی بهتر در آینده معاوضه کنند؟ احساس عمومی این است که این بازرگانان به چیزی غیر از حرص و طمع خود و به دست آوری سود فکر نمی کنند. پاسخ: به استثناء یک گروه کوچک از رزمندگان، ارمنیان عمدتاً در کار تجارت و صنایع دستی وارد شده اند. روح جنگجویی در آنان باقی مانده و به محض اینکه یک قیام موفق آشکار شود، آنان تجارت را متوقف و اسلحه خود را خواهند برداشت. در حال حاضر بسیاری از ایشان به خان های ایرانی خدمت می کنند. آیا شما فکر نمی کنید که با دادن فرصت، آنان خدمت به کاترین کبیر را ترجیح خواهند داد؟

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.315, quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia (1777-1785), file 482, ff.117-118.

^۲ *Ibid.*, doc.no.325 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13/1, ff.151-152.

^۳ *Ibid.* doc.no.324 quoted from *AANG*, MS.Hd-13896.

۳. آیا فرقی بین بازرگانان ارمنی و صنعت کاران ایشان وجود دارد؟ چه تعداد ارمنی وارد صنعت شده اند. چه گام هایی باید برای فهمیدن عقیده ی آنان برداشت؟ پاسخ: من اطلاعاتی راجع به تعداد ارمنیانی که وارد تجارت و صنعت شده اند، ندارم و نمی توانم این اطلاعات را به دست آورم. به امید خدا وقتی شما مأموریت تصرف خود را شروع کردید، در موقعیتی خواهید بود که این اطلاعات را گردآورید.

۴. آیا دین نقش مهمی در میان ارمنیان دارد؟ آیا دین می تواند منبع بیداری ملت شود؟ آیا شاهزادگان و ملک ها بتدریج وجود جانشین خود را می پذیرند یا مستقیماً جانشین خود را منصوب می کنند؟ آیا مردم نتیجه را می پذیرند؟ چگونه مردم نسبت به یگانگی ملک ها با کلیسای ارمنی واکنش نشان میدهند؟ من تمام اطلاعات راجع به شکل فیزیکی سرزمین و به ویژه کوه های قفقاز را نیاز دارم. پاسخ: ایمان به مسیح در ما ارمنیان بسیار نیرومند است و ما آنرا علیرغم سالها انقیاد از دست نداده ایم. ما از کاتولیکوس به عنوان پدر روحانی خویش اطاعت می کنیم و به وی احترام می گذاریم. ملک های قراباغ رهبران اصلی عرفی ما میباشند و در مقابل تمام فشارها و تهاجمات مقاومت کرده اند. رعایای ایشان کاملاً به ایشان وابسته اند و به نام و طایفه ملک های خویش سوگند میخورند. ارمنیان به روحانیون خویش حرمت زیادی می گذارند. ملک ها و رعایای آنان آماده اند تا سوگند اتحاد با امپراتریس روسیه یاد کنند. به محض اینکه شما ایشان را از حمایت خود مطمئن کنید، تمام آنان تبعه ی شما خواهند شد. بنابر این مهمترین هدف آن است که شما ملک ها را به این امر قانع کنید، آنگاه رعایای آنان نیز از ملک های خود پیروی خواهند کرد.

۵. حضرت عالی مشکلاتی را که هانیبال^۱ در هنگام عبور ارتش کارتاژ^۲ از کوه های آلپ به داخل ایتالیا داشت، به یاد خواهی آورد. کوه های قفقاز برای عبور بسیار مشکلترند و با وجود آنکه ارتش روسیه به اندازه نیروهای هانیبال قدرتمند است، شناختن عوارض زمین برای غلبه بر هر نوع مشکلی بسیار سودمند خواهد بود. بنابر این هر اطلاعاتی که شما بتوانید در باره ی کوه ها در ارمنستان تهیه کنید، بی نهایت ارزشمند خواهد بود. می توانید لطفاً به من بگویید که چقدر اتحاد/ارکلی با ارمنیان مستحکم است؟ او چگونه قدرتی بر خان های مسلمان در قلمرو خودش دارد؟ آیا تمام قراباغ مالیات ها را به ارکلی میپردازند؟ ارتش ارکلی چقدر بزرگ است؟ پاسخ: من در مورد تهاجم هانیبال از میان آلپ به اشتباه

^۱ Hannibal سردار مشهور کارتاژی در ۱۸۲-۲۴۷ قبل از میلاد.

^۲ Carthage

نخواهم افتاد. یک فرمانده ی دلیر و قابل می تواند همان شهرت و نتایج را کسب کند. شاه ارکلی سربازان، بازرگانان، صنعتگران و کشاورزانی دارد. او در میان خانها نیرومندترین است و ایرانیان به او در مقام دوم پس از شاه می نگرند. کنترل گرجستان، گنجه، ایروان و نخجوان در دست او است و خان های تبریز و مناطق اطراف آن برای او سالانه هدایایی می فرستند. بعد از مرگ نادر شاه، او موفق شده است که بسیاری از کسانی را که در پی تسلط بر منطقه بودند، اسیر کند و شکست دهد. ارکلی بسیار نیرومند است و همچنین می تواند سربازانی را از کوه های قفقاز استخدام کند. ابراهیم خان شوشی به غیر از ارکلی از حملات خان های دیگر در امان است. شاه ارکلی می تواند یک نیروی ۱۰,۰۰۰ نفری مرگب از گرجی ها، ارمنیان و تاتارها را گرد آورد.

۶. قلمروی ارمنی واقع در مجاورت گرجستان به چه کسی تعلق دارد؟ چند ملک در قراباغ وجود دارد و چه تعداد مردم در آنجا زندگی می نمایند؟ پاسخ: با گرجستان در غرب توسط ولایات قارص و آخال تسیخه هم مرز است عثمانیان بر این مناطق حکم می رانند. مرز جنوبی ارمنستان به کوه آرارات میرسد و شهر ایروان پایتخت آن ولایت است. یک خان ایرانی مطیع ارکلی در آنجا حکم می راند. عثمانیان بر منطقه ی بین کوه های آرارات تا بایزید حکم می رانند. در شرق، گنجه واقع است و حاکم آنجا یک خان ایرانی تحت الحمایه ارکلی است. از گنجه تا قلعه شوشی قلمروی پنج ملک ارمنی تحت الحمایه خان شوشی است.

۷. چه شهر ها، رودها، دریاچه ها، کوه ها و جنگل هایی در سر راه ما واقع شده است؟ اگر ارتش ما از داخل تفلیس برود و اگر ما تصمیم بگیریم از طریق دربند برویم، اوضاع طبیعی و ساختمان ها چگونه است؟ پاسخ: به استثناء کوه ها هیچ مشکلی برای تاخت و تاز در بین قفقاز و تفلیس وجود ندارد. از قفقاز تا به دربند یک گذرگاه آسان از طریق قلمروی شمشال وجود دارد. اما مردم محلی می توانند مشکل ایجاد کنند. دو راه از تفلیس به دربند وجود دارد. اولی که از درون شماخی می گذرد، کوتاهتر اما کوهستانی است. دومی که از طریق باکو می باشد، طولانی تر اما برای عبور آسانتر است. به محض اینکه به رود گُر برسید، یک راه مستقیم به تفلیس وجود دارد. از آن رو که شما در نظر دارید که نیروها را از طریق دربند و تفلیس بفرستید، آیا این آسان تر نیست که نیروها را فقط از طریق دربند بفرستید و از رفتن از میان تفلیس احتراز کنید؟

۸ اگر ما تصمیم بگیریم به آنجا برویم چقدر می توانیم به شاهزادگان و مردم این مکانها اتکا کنیم؟ پاسخ: کلید حمله آن است که ابتدا قلعه ی دربند را تسخیر کنید و قدرت جلوگیری خان آن را بگیرید. در غیر این صورت هر حرکتی به داخل ایران خطرناک خواهد بود. ایلات کوهستانی بر ضد روسیه اسلحه خواهند برداشت و آنگاه دربند به عنوان مقری برای شکست دادن آنان خواهد بود. بعد از گرفتن خان ها، شما نباید متکی به وفاداری خانها باشید. باید یک فرمانده ی روسی منصوب کنید و فرزندان خانها را به عنوان امانت^۱ در روسیه نگهدارید. ارمنیان محلی به نیروهای روسی خواهند پیوست.

۹. آیا هیچ استحکاماتی بین تفلیس و ایروان یا بین دربند و شماخی به آرات و نخجوان وجود دارد؟ بین منزل گاه ها چقدر فاصله است و ما باید منتظر چه در مواجهه با خود باشیم؟ پاسخ: علیرغم وجود چند کوهستان، راه تفلیس به ایروان و نخجوان برای گذر نمودن مشکل نیست. راهی از شماخی به آرات و نخجوان وجود ندارد. تنها راه شماخی به گنجه از میان گرجستان است. موانع دیگری از نظر عوارض طبیعی زمین یا مردم وجود ندارد. فاصله ی آرات به تفلیس ۲۵۰ ورست است. شماخی به آرات نیز ۲۵۰ ورست است، در صورتیکه فاصله ی دربند تا شماخی ۱۰۰ ورست است.

۱۰. قلعه خان شوشی در کجاست؟ چه قلعه های دیگری در نزدیکی آنجا وجود دارند؟ ما چگونه می توانیم به قلعه ی او نزدیک شویم؟ من می خواهم که شما تمام جزئیات راجع به قلعه شوشی را که خان تصور می کند غیر قابل نفوذ است، گزارش بدهید. راه رسیدن به آن چیست و باید از میان کدام دریاچه ها، جنگل ها، باتلاق ها و کوه ها باید گذر کرد؟ پاسخ: شهر شوشی در بالای یک تپه واقع شده و استحکامات طبیعی دارد. فاصله ی از بالا تا پایین در حدود شش ورست است و راه با جنگلهای انبوه و گردنه های پر پیچ و خم پوشیده شده و صعود بسیار مشکل است. قلعه خودش در بالای تپه بر یک پرتگاه صخره ای در نزدیک رودخانه واقع شده است. دور استحکامات داخلی نزدیک به یک ورست می باشد. کوه ها و تپه ها در تمام جوانب تا فاصله ی دو ورستی قلعه وجود دارد و تمام گذرگاه ها پر از جنگل ها و گردنه های پر پیچ و خم است. خان با اتکا به استحکامات طبیعی قلعه از هیچ کس نمی هراسد. او درک نمی کند که یک سال محاصره به وسیله ی یک ارتش کوچک او را مجبور به تسلیم خواهد کرد. ایرانی ها برای محاصره ای یک ساله صبر ندارند. دریاچه یا مردابسی در نزدیکی شوشی وجود ندارد.

^۱ در متن اصلی کلمه امانت آمده است. واژه بهتر گروگان است.

ارمنیان مسلح در سراسر منطقه ی اطراف شوشی زندگی می کنند. خان شوشی، سیسیان،^۱ قاپان و قراباغ را کنترل میکند.

۱۱. آیا میتوانید نام، خلق و خو، هوش و اصل و نسب، ضعف ها و قوت های تمام خان هایی را که ممکن است با آنان مواجه شویم تهیه کنید؟ پاسخ: خان های آذربایجان همه شبیه هم هستند. آنان بی وفا می باشند و نمی شود به ایشان اعتماد کرد. ایشان کلمات شیرین آسیایی ها را به کار می برند و اظهارات نادرست می کنند. با وجود این گاهی در میان آنان مرد خوبی پیدا می شود. روابط آنان با همسایگانشان از دروغ و خیانت تشکیل شده است. شخص باید وقتی که با ایشان سروکار دارد همیشه مراقب باشد.

۱۲. آنان دارای چه نوع از منابع طبیعی و صنعت می باشند؟ آیا مردم فقیرند یا ثروتمند؟ پاسخ: تمام منطقه از غلات و دیگر مواد غذایی غنی است. آنجا دام، ماهی، ابریشم، کتان، آهن، مس و زاج دارد. مردم بیشتر کشاورز و چادر نشینند. در میان ایشان سرباز و بازرگان و صنعتگر وجود دارد. جمعیت به طور کلی در رفاه است.

۱۳. آیا ما می توانیم گندم، علوفه و اقلام ضروری دیگر را برای ارتش به دست آوریم؟ کدام مناطق آذوقه بیشتر و کدام مناطق کمتر دارند؟ پاسخ: در آنجا نباید مشکلی در یافتن آذوقه و علوفه برای قشون باشد. مردم شادمانه آنان را می فروشند. به استثناء گُر، رودی که قابل کشتی رانی باشد وجود ندارد. گُر از میان گنجه می گذرد و به دریای خزر می ریزد. دو کرانه ی رود جایگاه مردم تاتار است. آنان که در شمالند، اتباع خان شماخی و آنان که در جنوبند، اتباع خان شوشی می باشند.

۱۴. من باید بدانم که آیا غذای کافی، کیفیت خوب زمین و مناسب بودن عوارض طبیعی برای حمل و نقل و تدارکات، در تمام مکان هایی که مختصراً شرح دادم، وجود دارد. آیا رود خانه ها به عنوان مثال گُر، قابل کشتی رانی می باشند؟ از میان چه جاهایی گذر می کنند و چه نوع مردمی در مناطق بین آن و ارس ساکنند؟ آیا رودهای عمده ی دیگری بین این دو وجود دارد؟^۲ پاسخ: کسی نمی تواند از تفلیس به گنجه از طریق گُر دریانوردی کند. سرعت زیاد و عمق کم آب، دریانوردی را غیر ممکن می سازد. از گنجه به سالیان، یعنی

¹ Sisian

² Armenians and Russia, doc.no.326 quoted from TsGADA, Coll. 23, group1, file 13/1, ff.162-164.

جایی که کُر به ارس ملحق^۱ و آنگاه به سوی خزر سرازیر می شود، دریانوردی راحت است. رود ارس به خاطر عمق کم و سرعت زیادش، قابل کشتی رانی نیست. به منظور حمله به منطقه، شما به شاه ارکلی نیاز دارید. پیشنهاد می کنم که شما به پسر وی یولون، شبیه همان نشانی را که به برادر فقیدش اعطاء شده بود، یعنی نشان سنت آن^۲ را اعطاء نمایید. آنگاه شما مشکلی با خان های آذربایجان نخواهید داشت، زیرا تمام ایشان به ارکلی احترام می گذارند و از وی می هراسند. شما همچنین باید تمام مسیحیان و مسلمان ها را از خیرخواهی کبیر نسبت به مردم مطمئن کنید.^۳

نبود راه های مناسب و رودخانه های قابل کشتی رانی برای حمل مهمات و تدارکات و کوه ها و دشت های غیر قابل عبور با وسایل حمل و نقل آن دوره و بیماری زا بودن آب و هوای گیلان که بسیاری از این موارد در جریان لشکرکشی پتر اول^۴ به اثبات رسیده بود، یکی از مهم ترین دلایل عدم میل کاترین دوم برای حمله به ایران بود. در ۲۲ ژانویه ۱۷۱۷/۱۷۸۳ صفر ۱۱۹۷ تیمسار پوتمکین به کورودوف^۵ فرمانده نظامی قزلباغ اطلاع داد که در حال فرستادن یک ارمنی به نام رستم سرگیف^۶ به نزد سفیر ثابت روسیه در رشت، تومانوفسکی، برای جمع آوری اطلاعات سرّی است و دستور صدور گذرنامه و دادن پول به وی را صادر نمود.^۷ چندین روز بعد در ۹ فوریه/۶ ربیع الاول شاهزاده پوتمکین به کاترین دوم گزارش داد که در ۲۶ دسامبر ۱۷۸۲ دکتر رینگز تفلیس را به قصد سه کلیسا (اوچمیادزین) ترک کرد و در آنجا با استقبال کاتولیکوس و مردم مواجه شد. دکتر رینگز گزارش داد که تمام ملک ها آماده اند که ارتش روسیه را به درون استحکامات خویش راه داده و تغذیه و تأمین کنند. ملک اتام رهبر منتخب ایشان است. رینگز سپس به ایروان رفت تا حسین علی خان^۸ را ببیند و در باره ی توافقی های دو جانبه تجاری بحث کند. استقبال شایانی از او گشت و به وی اجازه داده شد تا نقشه ای از استحکامات و انبارهای متعدد تدارکات رسم کند. اگر رینگز ۶۰ جنگجوی کوهستانی داشت، می توانست قلعه را تسخیر کند و آن را از دست ایرانیان بیرون آورد و ارمنیان که قسمت اعظم جمعیت را تشکیل می دهند، به او کمک می کردند. خان به رینگز گفت که

^۱ «در قریه جواد [نه در سالیان] آب کر و ارس به یکدیگر ملحق شده، می رود به دریای خضری [خزر] متصل می - شود.» رجوع کنید به قرباغی، ص ۱. میرزا مهدی خان نیز آورده که در پل جواد ارس و کر به هم می پیوندند. رجوع کنید به جهان گشای نادری، ص ۲۶۷.

^۲ St. Anne

^۳ Armenians and Russia, doc.no.327 quoted from AVPR, Russia's Relations with Armenia (1797-1799), file 464, ff.155-159.

^۴ Kuroedov

^۵ Rustam Sergeev

^۶ Armenians and Russia, doc.no.330 quoted from TsGADA, Coll. 23, group, 1, file 13/V, f.9.

^۷ خان ایروان در ۱۱۹۷-۱۱۷۵/۱۷۸۳-۱۷۶۲.

اگر از او خواسته شود، قیومیت روس ها را خواهد پذیرفت. رینگز بعد از بازرسی ولایت ایروان بر این نظر است که آنجا از نظر کتان، ابریشم، گندم، شراب و تنوع فراوان میوه ها از قراباغ یا قره داغ غنی تر است. به عنوان مثال خان یک هفتم محصول کتان را به عنوان سهم خود گرفت که ۶۸,۰۰۰ باتمان یا ۱۳,۶۰۰ پود^۱ بود. هر پود به پنج روبل به فروش میرود. بنابر این خان ۴۷۶,۰۰۰ روبل فقط از کتان در این ولایت کوچک جمع آوری کرد. رینگز در ۲۸ ژانویه ۲۳/۱۷۸۳ صفر ۱۱۹۷ به تفلیس رسید و در نامه ای دیگر اظهار داشت شاه ارکلی ناامیدانه می خواهد که واسال^۲ وفادار روسیه شود. مسیحیان ما را دوست دارند و بسیاری از مسلمین خاطره های خوبی از حضور ما در خزر دارند و بسیار از روسیه می هراسند. به عنوان مثال خبر رسید که امام قلیخان از ارومیه، تبریز را به محاصره گرفته است. رینگز نامه ای به امام قلیخان نوشت و وی به محض دریافت نامه دست از محاصره برداشت. ارتش روسیه ارمنیان و آذربایجانی ها را از ظلم و ستم نجات خواهد داد. مناطق قراباغ، قره داغ (قاپان)، گنجه، خوی، ارومیه، دربند، گیلان، باکو و مازندران شاهزادگان محلی ندارند و در تحت حکومت سارقین می باشند. ۳۰,۰۰۰ خانواده ی ارمنی فقط در ناحیه قراباغ و قره داغ هستند و بر طبق گفته های ملک های آنان، در لحظه ای که ارتش روسیه به گرجستان وارد شود، قیام خواهند کرد. فاصله ی انزلی به قراباغ سه روز راه پیمایی است. از آنجا به ایروان پنج روز راه است و از ایروان به خوی سه روز دیگر راه است. جمعیت منطقه طالب زندگی در صلح است. سه راه در منطقه وجود دارد: از کوه های قفقاز، این راه کوتاه ولی مشکل است. از میان دریای سیاه و ایمرتی، این راه زمان زیادی خواهد برد. از میان دریای خزر و دو گزینه در آنجا وجود دارد. اولین راه از میان دشت مغان است که پراز مار بوده و از پیشروی پومپی کبیر^۳ به سوی خزر ممانعت کرد. دومین راه از طریق آب از هسترخان و قزلر به قراباغ است که مواعی ندارد و در میان این دو گزینه، بهتر است.

به محض اینکه صلح برقرار شود، منافع بازرگانی عظیم خواهد بود. بعد از مرگ شاه پیر ایمرتی، سلیمان، ارتش روسیه نزدیک خواهد بود و هر مشکلی را برطرف خواهد کرد. هیچ خطری از جانب فرمانروای ایران نیست. او به هیچ وجه جنگجو نیست. به همین دلیل است که تمام خان های اطراف گرجستان به ارکلی، یک خراج سالانه ۱۸۰,۰۰۰ روبلی میپردازند. آنان برای داشتن حمایت روسیه چقدر خواهند پرداخت؟ آرامنه و گرجی ها به قدری به روسیه چسبیده اند که اگر ما از آنان بخواهیم ریششان را که در نزد آسیایی ها مقدس است، بتراشند آنان بدون هیچ درنگی

^۱ Pud واحد وزن روسی برابر با ۱۶,۳۹ کیلو یا تقریباً ۳۶ پوند. ظاهراً پوت یا پیت، محرف پود میباشد.

^۲ Vasal

^۳ Pompey the Great سردار و دولت مرد رومی و داماد ژولیوس سزار در ۱۰۶-۴۸ قبل از میلاد.

این کار را خواهند کرد.^۱ کاترین دوّم که خود آلمانی بود، رینگز آلمانی را به منطقه فرستاده بود تا گزارشی مستقل برای وی تهیه کند. مهمّترین نکته در گزارش رینگز تمایل ارکلی به پذیرش تحت الحمایگی روسیه بود که روس ها از آن استقبال کردند.

در ۱۱ فوریه ۱۷۸۳/۸ ربيع الاول ۱۱۹۷ سراسقف ارقوتیان چند نفر مورد اعتماد را که به زبان ارمنی و یکی از آنان به زبان فارسی نیز آشنایی داشته و با رسوم ایران، گرجستان و ارمنستان آشنا بوده اند برای خدمت در عملیات مخفیانه به تیمسار پوتمکین معرفی نمود.^۲ ارقوتیان گمان می برد که روس ها به زودی وارد ارمنستان شده و در آنجا حکومت مستقل ارمنی را تشکیل خواهد داد. لذا با استفاده از امکانات وسیعی که در اختیار داشت، هر گونه کمک ممکن را به روس ها می نمود. ۱۰ روز بعد تیمسار پوتمکین به شاهزاده پوتمکین اطلاع داد که به درخواست ارکلی به فتح علی خان دربندی تذکر داده که ارمنیان در تحت حمایت روسیه می باشند و از اعمال وحشیانه بر ضدّ آنان و دیگر مسیحی ها باید دست بردارد.^۳ در ۶ آوریل ۱۷۸۳/۳ جمادی الاول ۱۱۹۷ شاهزاده پوتمکین به تیمسار پوتمکین دستور داد که نظر به اهمّیت اتحاد با ارکلی، هر آنچه را که در توان دارد برای جلب اعتماد وی انجام دهد و فراموش نکند که در پی بهترین راه به گرجستان باشد. ناوگان خزر در تحت فرماندهی تیمسار پوتمکین خواهد بود. آن را برای آوردن آذوقه از هشترخان به دربند به کار گیرد و امنیّت بازرگانی روسیه را تأمین کند.^۴ در ۱۹ مارس ۱۴/ ربيع الثانی شاهزاده پوتمکین به کاترین دوّم گزارش داد که به تیمسار پوتمکین دستور داده که اطاعت ابراهیم خان شوشی را کسب کند و افزود که وی رینگز را پرشور اما سبک مغز یافته و دستور خواهد داد که به خطّ قفقاز بازگردد و سرهنگ بورناشف را در گرجستان جایگزین وی خواهد نمود. وی همچنین فرمان داده که تیمسار پوتمکین عملیات را بر ضدّ همسایگان فتح علی خان، به انضمام ابراهیم خان آغاز کند و دربند را با نیروهایش تصرف نماید. همان طور که ذکر شد شاهزاده پوتمکین بسیار تمایل داشت که روسیه به سرزمین های قفقاز حمله کند و در سایه پیروزی های جدید به مقامات بالاتری نایل شود و قدرت بیشتری کسب نماید، اما کاترین دوّم به دلایل بسیار و از جمله وجود حالت خصمانه بین روسیه و عثمانی به این امر تمایلی نداشت. شاهزاده پوتمکین با قرار دادن برادر زاده اش تیمسار پوتمکین در رأس فرماندهی قوای روسیه در قفقاز در نظر داشت که اطلاعات دلخواه خود را از طریق او نیز برای کاترین ارسال کند. ظاهراً کاترین دوّم که خود آلمانی بود، دکتر رینگز آلمانی را برای بررسی صحّت و سقم اطلاعات کانالیزه شده ی شاهزاده پوتمکین

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.331 quoted from *TsGVIA*, Coll.52, group 2, file 90, ff.3-7.

^۲ *Ibid.*, doc.no.332 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13 (pt.3/1), f.87.

^۳ *Ibid.*, doc.no.334 quoted from *TsGVIA*, Coll.52, group 1/194, file 286(pt.3), f.52.

^۴ *Ibid.*, doc.no.338 quoted from *TsGVIA*, Coll.52, group 2, file 90, f.8.

به قفقاز فرستاده بود. پیش از این نیز خواندیم که شاهزاده پوتمکین به تیمسار پوتمکین دستور داده بود که ابراهیم خان شوشی را برکنار کند،^۱ اما در گزارش به کاترین دوم گفت که از تیمسار پوتمکین خواسته اطاعت ابراهیم خان را کسب نماید. ظاهراً او اطلاعات را تحریف می نمود. به نظر می آید که رینگز اطلاعات مطلوب شاهزاده پوتمکین را ارسال می نمود، اما او شاید رینگز را رقیبی برای خود تصور می کرد و به این دلیل و یا دلایل دیگر او را از کار برکنار کرد. در ۱۶ ژوئن/۱۵ رجب سرهنگ بورناشف به تیمسار پوتمکین گزارش داد که در نظر داشته یک نقشه از راه گرجستان را در گزارش ۱۱ ژوئن/۱۰ رجب بفرستد و هم اکنون نقشه ی راه موزدوک به تفلیس را برای شاهزاده پوتمکین آماده نموده است. ارکلی نامه ای را که پاشای اخال تسیخه در باره ی تحرکات نیروهای روسی به وی نوشته، به بورناشف نشان داده است. ارکلی در مقابل پاشای اخال تسیخه اظهار بی اطلاعی کرده ولی به مهندس هایش دستور داده که پل هایی در دهکده ستپانت سمیندا (کازبکی)^۲ بسازند. بورناشف افزود که روز بعد به سوی ایمرتی خواهد رفت. ^۳ آمادگی های روسیه برای آغاز لشکرکشی بیش از این نمی توانست پنهان نگاه داشته شود. در ۵ ژوئیه/۴ شعبان کاتولیکوس هوانس، هوسپ اسرائیلیان، ملک گابریل ملک بکیان حاجنی، ملک باختام ارامیان دیزکی، ملک ابوف هوسپیان گلستانی و ملک معلوم ادمیان جرابردی، اهان پتروسیان،^۴ هوسپ اروتینیان،^۵ سراسقف یسای، هاکوب و ملک صدق و وارداپت هوانس نظریان^۶ در نامه ای به تیمسار پوتمکین اعلام داشتند که آماده اند نیروهای روسی را به رایگان تغذیه کنند، اما چون روس ها مایلند که پول تدارکات خود را بپردازند، هر پود آرد گندم ۴۰ کوپک و هر پود جو ۲۰ کوپک قیمت دارد. آنان افزودند که مسلمین محلی با شنیدن این خبر که نیروهای روسی در حرکتند، شروع به مرمت قلعه های خود نموده اند.^۷

در ژوئیه/شعبان ارکلی دوم به تیمسار پوتمکین اطلاع داد که پیش از دریافت پیام وی شروع به تعمیر راه ستپانت سمیندا نموده است. وی افزود که چیز درستی راجع به ابراهیم خان نمی داند، زیرا او مدت هاست که به وی نامه ننوشته است. اطلاعات وی از دیگران کسب می شود که خبر داده اند که ابراهیم خان به سبب مشاجره با برادرش ۷۰۰ نیروی لزگی در قلعه شوشی دارد. پاشای

^۱ رجوع کنید به ص ۳۴۵ این پایان نامه.

^۲ *Stepantsminda (Kazbeki)*

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.342 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13 (pt.3/1), f.248.

^۴ *Ohan Petrosian*

^۵ *Hovsēp' Arut'iwnean*

^۶ *Hovannēs Nazarean*

^۷ *Armenians and Russia*, doc.no.344 quoted from *TsGVIA*, Coll.52, group 1/194, file 286 (pt.1), f.186.

زیرک اخال تسیخه با شنیدن خبر انجام عملیاتی بر روی گذرگاه های کوهستانی منتهی به گرجستان، شروع به جمع آوری نیرو نموده است. او همچنین از فتح علی خان دربندی و داغستانی ها برای اعزام نیرو، طلب یاری کرده و ۳۰۰ مرد نیز از ارزروم آورده است. پاشا نیروهای لژگی را برای حمله به دهکده های مرزی گرجستان فرستاده است. آنان برخی از مردم را کشتند اما نیروهای ارکلی با ایشان مواجه شدند و هفت نفر از آنان را در دو کشمکش کشتند.^۱

سرانجام در ۲۴ ژوئیه/۱۹ صفر معاهده ی گیورگیوسک بین روسیه و گرجستان به امضاء رسید و گرجستان رسماً تحت الحمایه روسیه شد.^۲ پس از آنکه قرارداد تحت الحمایگی گرجستان به امضاء رسید دیگر خان های منطقه نیز در پی تحکیم موقعیت خود برآمدند. در اکتبر/ذی قعدة حسین-علی خان ایروانی در نامه ای به تیمسار پوتمکین وفاداری خود را به روسیه و ارکلی اعلام کرد.^۳ در ۲۰ صفر ۱۳/۱۱۹۸ ژانویه ۱۷۸۴ ملک ابراهام آقامالیان^۴ رهبر عرفی آرامنه ایروان تا ۱۲۱۸/۱۸۰۴ و یوزباشی گابریل^۵ رهبر آرامنه محلّه قرخ بولاغ که در ۱۴۱۸/۱۸۰۴ به روس ها پیوست، در نامه ای به سر اسقف ارقوتیان نوشتند که مایلند به خادمین ارتش روسیه ملحق شوند.^۶

در ۱۵ نوامبر ۱۹/۱۷۸۳ ذی حجه ۱۱۹۷ سر اسقف ارقوتیان از ستپان ترسهاکیان خواست که یک شخص وفادار را برای تحقیق در باره ی اوضاع ارمنستان غربی به آنجا اعزام کند تا از وضعیت و اندیشه های عثمانیان و ایرانیان آگاهی پیدا کند. اجرت مکفی به این مأمور پرداخت خواهد شد و به خود ستپان نشان داده خواهد شد.^۷ در ۲۸ محرم ۲۲/۱۱۹۸ دسامبر ۱۷۸۳ ستپان ترسهاکیان گزارش داد که خان تبریز به نام نجار قلی مرده و یوسف خداداد ۲۵ ساله برادر سلمان خان خوبی جایگزین وی شده است. نیروی کمی در تبریز وجود دارد و احمد خان خوبی نیز نیروهای معدودی دارد.^۸ گزارش شد که خان ایروان نیز در ۹ نوامبر/۱۳ ذی حجه مرده و ارکلی بزرگترین پسر وی به نام غلامعلی را به عنوان جانشین وی منصوب نموده است.^۹

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.346 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13 (pt.5), f.129.

^۲ رجوع کنید به پیوست شماره ۲۴.

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.352 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13 (pt. 3/2), f.482.

^۴ *Abraham Aghamalean*

^۵ *Gabriyēl Geghamean*

^۶ *Armenians and Russia*, doc.no.358 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13 (pt.7), f.61.

^۷ *Ibid.*, doc.no.353 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia, group100/3 (1797-1799), file 461, f.166.

^۸ *Ibid.*, doc.no.356 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group1, file 13(pt.7), f.169.

^۹ *Ibid.*, doc.no.354 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group1, file 13(pt. 3/2), f.573.

ارقوتیان که از قرارداد تحت الحمایگی گرجستان به وجد آمده بود و کاملاً مطمئن بود که روس ها به ارمنستان خواهند آمد، در همان سال پیش نویسی برای یک معاهده اتحاد بین ارمنیان و روسیه نوشت^۱ و در آن علاوه بر تأکید بر دوستی ابد مدت ارمنیان و روسیه و استقرار نیروهای روسی در ارمنستان و پرداخت حقوق آنان از سوی ارمنه، به فرمانروای روسیه اجازه داده شد که شاه ارمنیان را انتخاب نماید. در این پیش نویس پیش بینی شده بود که ارمنه در دریای خزر بندری برای تجارت خواهند داشت و نماینده ای از ایشان در سنت پترزبورگ خواهد بود. ارقوتیان پیش بینی همه چیز را کرده و حتی نوع پرچم و نشان های افتخار ارمنستان جدید را نیز توصیف نموده بود. وی با ارسال نامه هایی به ارمنیان سراسر جهان از هندوستان گرفته تا لهستان و از مصر تا ایران، نوید تشکیل ارمنستان خودمختار را داد و به احساسات وطن پرستی ارمنیان دامن زد. ارمنیان سراسر دنیا باور داشتند که به زودی ارمنستان مستقل خواهد شد. «احساسات عموم ارمنیان به قدری تحریک شده بود که در هندوستان کتابی در باره امور قضایی و اجرایی سرزمین های الحاقی ارمنستان و گرجستان به روسیه، به قلم هاکوپ شاهمیریان^۲ تدوین و به چاپ رسید.»^۳ این کتاب *New booklet called Exhortation*^۴ نام داشت و توسط نامبرده و موسس باغرامیان^۵ قراباغی در چاپخانه ارمنه در مدرس منتشر شد.

ستپان تر ساهاکیان در ۲۲ صفر ۱۵/۱۱۹۸ ژانویه ۱۷۸۴ به تیمسار پوتمکین گزارش داد که ایرانیان در حال سنگربندی محلات خود و جمع آوری نیروی زیادی می باشند. عثمانیان به ایرانی ها هشدار داده اند که توافق نامه روسیه - گرجستان برای ایشان خطرناک است. عثمانیان همچنین به هم مذهبان خویش در اجاریا^۶ دستور داده اند که به ایمرتی حمله کنند. خان ایروان^۷ هر کاری را که بتواند انجام می دهد که ایروان را ضمیمه قلمرو عثمانیان کند.^۸ از این سوی تیمسار پوتمکین نیز درصدد برآمد که بداند وقتی سرزمین های قفقاز تصرف شد، چه کارهایی باید انجام دهد. لذا در ژانویه / صفر همان سال از شاهزاده پوتمکین در مورد موارد زیر استعلام کرد:

۱. وقتی که قراباغ و قره داغ مستقل شدند، چه نوع دولتی باید در آنجا گذاشته شود؟

^۱ رجوع کنید به پیوست شماره ۲۵.

^۲ Hakob Shahamirean

^۳ رافی، صص ۶۰-۵۹.

^۴ موعظه

^۵ Mowsēs Baghramean

^۶ Ajaria

^۷ غلامعلی خان در ۱۷۸۴/۱۱۹۸ کشته و محمد خان جانشین وی شد.

^۸ *Armenians and Russia*, doc.no.359 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group1, file 13 (pt.7), f.61.

۲. جمعیت ایروان عمدتاً از ارمنیان و هم چنین محلّ کلیسای جامع مقدّس ارمنیان و اسقف عالی مقام آن است. ایروان تابع شاه ارکلی است. بعد از گرفتن ایروان، آیا باید آن را به شاه ارکلی بدهیم که بدون شک تقاضای واگذاری آن را خواهد نمود.

۳. با ابراهیم خان شوشی و فتح علی خان دربندی اکنون باید به خوبی رفتار شود. اگر موفق به اسارت یک یا هر دوی آنان شدیم، ایشان را به کجا تبعید کنیم؟ اگر مردم شکایت کردند چه کنیم؟

۴. آیا مفید است که به برخی از رهبران محلی ارمنی درجّات نظامی در ارتش خود بدهیم؟

۵. تا چه حد می توانیم در امور گرجستان دخالت کنیم و به شاه آن دستور بدهیم؟

۶. درخواست دارم که یک طرح کامل از عملیات تهیه شود.

۷. منطقه ی کوبان^۱ باید تقویت و یک قلعه جدید به منظور مقاوم کردن خطّ (قفقاز) باید ساخته شود.

۸. شاه سلیمان از ایمرتی به پذیرش تابعیت ما و ترک حمایت عثمانی ابراز تمایل کرده است. تحت چه شرایطی من باید وی را بپذیرم؟ معاهده قینرجه واضح نیست. عثمانی ها می-خواستند ایمرتی را بگیرند اما سلیمان ایشان را بیرون انداخت. آیا او از باب عالی مستقل است یا خیر؟^۲

همان طور که ملاحظه می شود حتی شاه سلیمان از ایمرتی که متحد بسیار نزدیک عثمانی ها بود، از حمله قریب الوقوع روس ها نگران شده و تقاضای تحت الحمایگی روسیه را نمود. در ربیع الثانی ۵/ مارس همان سال ملکوم پوپوف^۳ به ایوان تومانوفسکی که توسط وی به اصفهان فرستاده شده بود تا پیام های او را به علی مراد خان تحویل دهد، گزارش داد که در ۱ ژانویه ۶/ صفر به اصفهان رسیده و در ششم با علی مراد خان ملاقات و بسته ی وی را تقدیم نموده است. در ۱۲ ژانویه ۱۷/ صفر افسری از جانب تیمسار پوتمکین پیامی برای علی مراد آورد. در ۷ ژانویه ۱۲/ صفر علی مراد خان برای پوپوف خلعت و هدایای ارزنده دیگر فرستاد و دستور داد که تمام مقامات وی را در سفر بازگشت یاری کنند. او سه روز دیگر در اصفهان ماند و از جلفای (نو) دیدن کرد. دانسته های او از این قرار است:

^۱ Kuban

^۲ Armenians and Russia, doc.no.360 quoted from TsGADA, Coll. 23, group 1, file 13 (pt.8), ff.417-418.

^۳ Melkom Popov

۱. علی مراد خان با ۴۰,۰۰۰ نیرو به شیراز حمله برد. در همان وقت، او به بهانه ی اینکه به نقدینگی برای ارتش احتیاج دارد، صومعه ی ارمنیان را در جلفا غارت کرد و با این قول که نقره را بعداً به آنان بازگرداند، ۱۲ باتمان صلیب های نقره ای و وسایل دیگر گرفت.
 ۲. گفته می شود که او نیرویی مرگب از ۱۲,۰۰۰ جزایری، ۵,۰۰۰ سواره نظام، ۲,۵۰۰ مزدور ترک و ۳۰۰ نفر از شاهزادگان و نجبای گرجی دارد. او بر تخت می نشیند و دیوان سلطنتی دارد. با وجود این هیچکس در ایران از وی اطاعت نمی کند. خان های مازندران و استرآباد، خراسان، مشهد و آذربایجان با وجود تظاهر به اطاعت، از او پیروی نمی کنند.
 ۳. هدایت خان گیلانی پیکری نزد علی مراد خان فرستاده و خواسته بود که نیروهایی برای مقاومت در مقابل حمله آتی نیرو های روسی از زمین و دریا بفرستد و لذا سردار اصلان خان با ۶,۰۰۰ نیرو به گیلان اعزام شده بود.
 ۴. فاصله رشت به اصفهان ۱۰۰ مایل برابر با ۷۰۰ مایل روسی است. کوه های بلندی در ۳۰ مایلی جنوب رشت قرار دارند. بعد از آن باتلاق و بیشه است. راه دیگری برای رسیدن به اصفهان وجود ندارد. هر باتمان نان ۴۰ کوپک به فروش می رود. قیمت هر باتمان گوشت گاو ۵۰ کوپک و هر باتمان گوشت بره ۸۰ کوپک است، و هر قطعه جوجه به ۲۰ کوپک به فروش می رسد. هر باتمان کره ۳ روپل قیمت دارد.
 ۵. هیچ اثری از بازسازی در اصفهان نیست. به عنوان مثال در جلفا که در گذشته ۱۲,۰۰۰ خانه داشت و بازرگانان ثروتمند ارمنی در ساختمان های بزرگ در آنجا زندگی می کردند، در حال حاضر فقط ۳۰۰ خانوار وجود دارد که در فقر زندگی می کنند. پویوف در ۲ مارس/۹ ربیع-الثانی به انزلی بازگشته است.^۱
- از ماده شماره سه گزارش مشخص است که ایرانی ها از آماده سازی روس ها برای حمله به ایران خبر داشتند و حتی اقدامات اندکی نیز انجام داده بودند ولی هرج و مرج و جنگ قدرت، به حکام ایران اجازه توجه دقیق به امور خارجی را نمی داد. از سوی دیگر نوع گزارش و به خصوص ماده شماره چهار این مسئله را به ذهن می آورد که شاید روس ها قصد تصرف تمام ایران را در صورت امکان داشته اند. ماده ۵ گزارش، عمق فاجعه را می رساند. هر قدر که آمار داده شده نادقیق باشند، باز هم نشان از واقعیت دارند. جلفای نو با ویرانی کامل فاصله ای نداشت و می توان حدس زد که تمام اشخاصی که توان رفتن داشتند، رفته بودند و ماندگان، مردمان فقیر و پیر و درمانده ای بودند

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.361 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13 (pt.9), ff.168-170.

که راه به جایی نداشتند و گرنه ایشان هم می رفتند. همان طور که از متن سند مستفاد می شود، روس ها نماینده دیگری به اصفهان فرستاده بودند. افسر مذکور یک ارمنی به نام هاکوب آنتونیان^۱ از قسطنطنیه بود که در ۲۷ جمادی الاول/۱۸ اوریل همان سال به تیمسار پوتمکین گزارش داد که در ۲۰ ژانویه/۲۶ صفر به اصفهان رسیده و روز بعد با ۱۲ سوارکار تا کاخ علی مراد اسکورت شده است. در آنجا خان از دبیر خود خواسته که نامه ها را بخواند و هدایا را در حضور درباریان باز کند. علی مراد خان یادآور شده که اسلاف وی، شاه عباس اول و نادر شاه روابط دوستانه ای با روسیه داشتند و او هیچ منازعه ای با روسیه ندارد.^۲ پاسخ علی مراد خان برای روس ها بسیار دل گرم کننده بود. به نظر می آید که اصولاً آنان با اعزام این نمایندگان قصد داشتند تا بدانند دربار ایران در چه وضعیتی است و چه نظری در باره روسیان دارد. در ۱۴ ربیع الثانی ۱۱۹۸/۶ مارس ناخدا لیاالین به دریاسالار خانیکوف گزارش داد که پیکی از جانب سلطان عثمانی به تفلیس آمده و از جانب سلطان، ارکلی را برای ترک اتحاد خود با ایران و قرار دادن خویش در تحت حمایت روسیه سرزنش نموده است. سلطان به ارکلی دستور داده که نیروهای روسی را اخراج کند و یا آماده ی تهاجم از سوی بایزید، وان و آراپچای باشد و افزوده که عثمانیان یک قرارداد همکاری در مقابل تهاجمات خارجی با ایرانیان دارند و می خواهند که شرایط آن معاهده را به مورد اجرا بگذارند. باب عالی نماینده ای نیز به نزد ابراهیم خان شوشی اعزام و پیشنهاد نموده که عثمانی ها ۱۰۰ روبل به هر جنگجوی لژی که در نزدیکی قراباغ زندگی می کند، پردازند. اما ابراهیم خان چون با خان شکی در حال جنگ است، پیشنهاد را رد کرده است. عثمانیان پیام های مشابهی برای فتح علی خان دربندی و خان شماخی فرستاده اند. این دو خان اعلام جنگ به ابراهیم خان نموده و ۵,۰۰۰ لژی را استخدام کرده اند. گفته می شود که یک ترک از جانب سلطان عثمانی در صدد ملاقات حضوری با خان باکو بود و قصد داشت به داغستان و دربند نیز سفر کند.^۳

در ۲ جمادی الثانی/۲۲ اوریل شاهزاده پوتمکین به تیمسار پوتمکین دستور داد که به منطقه ای که از دریای ازوف تا دریای خزر امتداد دارد توجه نماید و نیروهای خود را در حالت آماده باش نگهدارد. در مرزها صلح را حفظ کند و اطلاعات ویژه در مورد توانایی و مردمی که در امتداد مرزهای روسیه زندگی میکنند به دست آورد. آیا منازعه ای در میان ایشان وجود دارد؟ این آسیایی ها در چه شرایطی زندگی می کنند؟ چگونه می توان از گسترش وحشت در میان ایشان

^۱ Hakob Antonean

^۲ پوپوف در سند ۳۶۱ گزارش داده بود که وی در ۱۲ ژانویه به اصفهان رسید.

^۳ Armenians and Russia, doc.no.363 quoted from TsGADA, Coll. 15, group 1, file 192, ff.54-56.

^۴ Ibid., doc.no.362 quoted from TsGADA, Coll. 23, group1, file 13(pt.8), f.21.

خودداری نمود و آنان را به سوی خود آورد. در ادامه شاهزاده افزود که: تو به مانند ارمنستان، داغستان و دیگر ولایات ایرانی، باید مقدار تدارکاتی که می توان فراهم کرد و وضعیت راه ها را معلوم کنی و یک نقشه ی کامل از منطقه تهیه و به من تسلیم نمایی.^۱ در جمادی الاول/ اوریل شاهزاده پوتمکین به کاترین دوّم نوشت که ارامنه ایروان در انتظار ورود نیروهای روسی و الحاق به آنان می باشند. کاتولیکوس و ملک های ارمنی قول همکاری و کمک کامل را داده اند.^۲ ارقوتیان بی وقفه از ملک ها، کاتولیکوس ها و دیگر مقامات بانفوذ می خواست که نامه هایی به مقامات روسی بنویسند و خواستار آمدن ایشان به ارمنستان شوند. در ۱۰ رجب/ ۳۰ مه ملک ابراهام پسر ملک اهانس و یوز باشی گابریل پسر یوزباشی الله وردی و برخی دیگر از ارمنیان ایروان در نامه ای به ارقوتیان اعلام داشتند که توصیه وی را اجابت و درخواست هایی مبنی بر کمک روسیه به ایشان برای شاهزاده گریگوری پوتمکین^۳ و تیمسار پل پوتمکین فرستاده اند.^۴ در ۱۱ رجب/ ۳۱ مه همان سال الکسندر بژبورودکو^۵ رییس هیئت امور خارجه به پتر باکونین^۶ کنسول روسیه در رشت نوشت که نایب السلطنه فعلی ایران، علی مرادخان، آماده شده که اگر روسیه وی را به عنوان شاه ایران به رسمیت بشناسد با تمام شرایط روسیه موافقت کند. شاهزاده پوتمکین بر این نظر است که این بهترین راه برای اختتام مسایل ایرانی روسیه می باشد، زیرا به محض انعقاد یک معاهده با علی مراد خان، روسیه سرزمین های شاه ارکلی و هم چنین تمام مناطق خودمختار ارمنستان و مناطق ساحلی خزر را کنترل خواهد کرد. به علاوه روسیه از شرایط عالی تجاری با امپراتوری ایران سود فراوانی خواهد برد. پوتمکین هم چنین فکر می کند که علی مراد خان مایل است که با روسیه یک اتحاد دفاعی و شاید حتی تهاجمی بر ضدّ باب عالی منعقد کند.^۷ روسیه و شاهزاده پوتمکین با این پیشنهاد علی مراد خان بدون هیچ نبردی به اهداف خود می رسیدند و در واقع این یک پیروزی بدون جنگ بود ولی ارامنه به آنچه در نظر داشتند، دست نمی یافتند و بازنده اصلی ماجرا بودند.

در ۱۸ رجب/ ۷ ژوین دانیل اوانسوف به تیمسار پوتمکین نوشت که دربار عثمانی نمایندگانی به نزد تمام خان های ایرانی فرستاده تا نیروهایشان را گرد آورند و در محلّ تلاقی رود گر ملاقات کنند.

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.364 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group1, file 13(pt.8), ff.12-13.

^۲ *Ibid.*, doc.no.365 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia, group77/6 (1784), file 469, ff.3-4.

^۳ *Grigori Aleksandrovich Potemkin* [1739-1791]

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.369 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group1, file 13(pt.9), f.165.

^۵ *Alexnder Andreevich Bezhborodko* [1747-1799]

^۶ *Peter Bakonin*

^۷ *Armenians and Russia*, doc.no.370 quoted from *AKVB*, XIII, pp.53-54.

عثمانیان مایل نیستند که ایرانی ها در تحت حکومت روسیه بیفتند و می خواهند معاهده ای با دربار ایران منعقد کنند و آنگاه برای کمک به مناطق دربند، سواحل خزر و دیگر شهر های ایرانی به داخل ایران بروند. عثمانیان از حضور نیروهای روسی در گرجستان و حمله ی قریب الوقوع آنان به دربند نگرانند. ملک ها در هراسند که اگر عثمانیان با ایرانی ها متحد شوند، آنگاه قوم ارمنی را نتوان به سادگی نجات داد. آنان برین نظرند که اگر چه عثمانیان قرارداد صلحی با روسیه دارند، اما آن ادامه نخواهد پیدا کرد. ملک ها تقاضا دارند برای جلوگیری از حمله ابراهیم خان، تیمسار پوتمکین یکی از دو هنگ در گرجستان را به گنجه بفرستد. آنان اظهار می کنند که ۵,۰۰۰ پیاده و سواره نظام مسلح دارند که آماده پیوستن به نیروهای روسی در هنگام رسیدن به گنجه می باشند. ایشان هم چنین آماده اند که جنگجویان خود را به کُر برای پیوستن به نیروهای روسیه که از دربند می آیند، بفرستند. اگر عثمانیان ایروان را بگیرند، آنگاه تمام خان های آذربایجان به آنان ملحق خواهند شد و به گرجستان حمله خواهند نمود.^۱ آرامنه به این طریق در صدد بودند که به روسیه هشدار بدهند که در صورت تصرف ایروان توسط روسیه، گرجستان نیز به خطر خواهد افتاد. ارقوتیان که در پی آن بود که از همه جا خبر داشته باشد و از هر طریق ممکن برکاترین دَوم تأثیر بگذارد، در ذی القعدة/ اوایل اکتبر به ستیان ترسهاکیان نوشت که در طلب یاری از لازارف ها و سفیر ثابت گرجستان در سنت پترزبورگ یعنی گارسوان تیچاوت چاوادزه^۲ باشد تا بتواند از طریق آنان به امپراتریس نامه بنویسد. وی افزود که مطالبی را برای آنان تهیه کرده و رونوشتی از آن را برای وی می فرستد تا به چاوادزه تسلیم کند و از او خواست که بگوید که مردانی که از شوشی به روسیه رفتند چه می کنند و همچنین هر هفته وی را از آنچه در پایتخت می گذرد، مطلع سازد.^۳ اما سرانجام ارقوتیان نیز پی برد که روس ها در صدد انجام هیچ کاری برای آرامنه نیستند و فقط به آنان وعده داده اند. در ۴ ذی حجه/ ۱۸ اکتبر ارقوتیان به هوانس لازارف نوشت که مشکلات ما اکنون اهمّیت خود را در نزد روس ها از دست داده است. تیمسار پوتمکین اکنون از هر ۱۰ نامه من به یکی از آنها پاسخ میدهد. ملت ما رها شده و من دو سال از زندگیم را از دست داده ام. آنچه که من در اینجا (نخجوان نو و هشترخان) برای امپراتریس در این دو سال انجام داده ام به وسیله تیمسارهای روسی نمی توانست انجام شود.^۴

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.371 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group 1, file 13(pt.8), ff.124-125.

^۲ *Garsevan Tchavtchvadze*

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.373 quoted from *MAAC*, MS.no. 4496, f.229.

^۴ *Ibid.*, doc.no.374 quoted from *MAAC*, MS.no. 4496, ff.232-233.

ملک های قراباغ منتظر تابستان سال ۱۱۹۸/۱۷۸۴ بودند تا قوای تیمسار پوتمکین بیاید اما حتی یک سال پس از آن از قوای روس ها خبری نبود.^۱

در ۶ صفر ۱۸/۱۱۹۹ دسامبر ۱۷۸۴ ستیان تر ساهاکیان به شاهزاده پوتمکین نوشت که علی مراد خان از اصفهان به همراه ارتشی عظیم در حال حاضر در ساوجبلاغ است و از دو پسر خویش، یکی را بر سر خان استرآباد، آغامحمد، و دیگری را با یک نیروی ۱۲،۰۰۰ نفری به شیراز برای تنبیه علی خان، فرستاده است. مازندران و گیلان تسخیر شده اند و آقا محمد خان مجبور شده که به ترکمن ها پناهنده شود. علی مراد خان در نظر دارد که زمستان را در دشت مغان سپری و در اردبیل تاج گذاری کند.^۲

اما ارقوتیان علیرغم ناامیدی کماکان به فعالیت های خود ادامه می داد. وی از کاتولیکوس هوانس [گندسازار] خواست که به آقا هوانس (لازارف) بنویسد که می داند که چقدر او برای ایشان کار کرده و با استفاده از لغات تحریک آمیز از او تمنا کند که به وی در توضیح مشکلات خویش برای دربار روسیه کمک کند.^۳ در ۹ جمادی الثانی ۱۸/۱۱۹۹ آوریل ۱۷۸۵ ارقوتیان به شاهزاده پوتمکین نوشت که مدتهاست نامه ای از او دریافت نکرده^۴ و در ۶ ذی قعدة ۱۰/ سپتامبر ارقوتیان به شاه-امیریان نوشت که مشکل ملت بیچاره ی ما حل نشده، رها گشت. به غیر از صحبت های بسیار و مباحثات فراوان، کاری تا کنون صورت نگرفته است.^۵ اما در سال بعد در ۱۰ ذی قعدة ۳/۱۲۰۰ سپتامبر ۱۷۸۶ دوباره به شاه امیریان نوشت که روسیه در پاسخ به نامه های بسیار از جانب کاتولیکوس ها و ملک ها مایل است که ارمنستان را آزاد کند. نمی دانیم که نتیجه چه خواهد شد.^۶ همانطور که گفته شد به نظر می رسد که ارقوتیان نیز به درستی قادر به تحلیل شرایط نبود و رفتار و کردار و گفتار مقامات روسیه وی را دچار سردرگمی کرده بود و او نیز خود، خود را فریب می داد و ناکرده را کرده و نانوشته را نوشته می انگاشت و آن قدر بر توهمات خویش اصرار می ورزید که خود نیز آنها را باور می کرد و دیوار سرد و سنگی واقعیت موجود نیز فقط گاه گاهی سر او را می شکست و وی را دچار تردیدهایی موقتی می نمود. تردیدهایی که در اسرع وقت به آنها بی اعتنایی می نمود و دوباره فعالیت های خستگی ناپذیر خود را به شیوه ی روز از نو، روزی از نو آغاز می کرد. در ۱۳ ربیع الاول ۳/۱۲۰۱ ژانویه ۱۷۸۷ ارقوتیان به شاه امیریان نوشت که از

^۱ رافی، صص ۶۳-۵۹

^۲ *Armenians and Russia*, doc.no.376 quoted from *TsGVIA*, Coll.52, group 1/194, file 331, f.98.

^۳ *Ibid*, doc.no.378 quoted from *MAAC*, MS.no. 2699, f.19.

^۴ *Ibid*, doc.no.379 quoted from *MAAC*, MS.no.4496, f.292.

^۵ *Ibid.*, doc.no.381 quoted from *MAAC*, MS.no. 2999. ff.42-43.

^۶ *Ibid.*, doc.no.382 quoted from *MAAC*, MS.no. 2699, ff.101a-106a.

آقا هوانس^۱ خواسته که سخن گوی ارمنیان در نزد کاترین دوّم باشد و همچنین ترجمه ای از معاهده ی پیشنهادی بین روسیه و ارمنستان را به دربار روسیه فرستاده است. روس ها پاسخ داده اند که معاهدات بین شاهان امضاء می شود. شاه ارمنیان کیست؟ ارامنه در این زمان حتی به قرارداد تحت الحمایگی نیز راضی بودند، امّا علیرغم فقدان یک حکومت قدرتمند در ایران، عثمانی ها اجازه چنین کاری را به روسیه نمی دادند. در ۳ محرم ۱۲۰۲/۱۵ اکتبر ۱۷۸۷ شاه امیریان به کاتولیکوس قوگاس [اوجمیادزین] نوشت که نامه های وی را دریافت کرده و از مکاتبه وی و کاترین و دوستی بین ایشان خشنود است و اگر ارکلی توانسته قرار دادی با روسیه منعقد کند، برای ارمنیان نیز انعقاد چنین معاهده ای ممکن است و ارمنستان فقط به یک رهبر نیاز دارد. وی افزود ارکلی قانون نامه ای از او خواسته تا به خوبی بر کشورش حکومت کند. او کتاب *Snare of Glory* را برای او و هم چنین رونوشتی برای وی و ارقوتیان ارسال نموده است.^۲

خواندیم که شاه امیر شاه امیریان در ۱۱۳۶/۱۷۲۳ دن جلفای نوبه دنیا آمد. وی سپس به مدرس^۴ مهاجرت کرد. وی در آنجا به خیاطی و سپس به تجارت جواهر پرداخت. در اواخر سال ۱۷۸۰/۱۱۹۴ کتاب دام افتخار خود را که یک قانون اساسی مفصل برای حکومت آینده ارمنی بود منتشر نمود. در قسمتی از کتاب وی آمده: «شخص دانایی به نام واشینگتون^۵ از مکت بریتانیا، متوگلد آمریکا، با مخالفت بر ضد حکام و جمع آوری سپاه فراوان از مردم آمریکا می کوشد تا آزادی و استقلال کسب نماید.»^۶ به نظر می آید که او نیز با الهام از جنگ های استقلال آمریکا در صدد بود تا به تشکیل حکومت مستقل ارمنستان کمک نماید. وی بر آن بود که آموزش ابزاری مهم در جهت استقلال ارامنه است و از پشتیبانان فکری و مالی آنان بود. او در سال ۱۲۱۲/۱۷۹۷ درگذشت. جنگ دوباره بین روسیه و عثمانی در ۱۲۰۱/۱۷۸۷ آغاز شد و روسیه توانست بخش هایی از خاک عثمانی را تصرف کند ولیکن از نواحی قفقاز عقب نشینی کرد و ارامنه قفقاز به حال خود رها شدند. در ۱۹ صفر ۷/۱۲۰۴ نوامبر ۱۷۸۹ شاهزاده پوتمکین به ارقوتیان نوشت تمام ارمنیان ساکن در سرزمین های اشغالی در طی جنگ روسیه - عثمانی باید در تحت اقتدار وی باشند و مطمئن است که ارقوتیان شرایط زندگی فقیرانه ایشان را بهبود خواهد بخشید.^۷ به نظر می آید که این مرهمی برای آرزوهای بر باد رفته ارقوتیان بود.

^۱ Agha Hovhannēs

^۲ دام افتخار

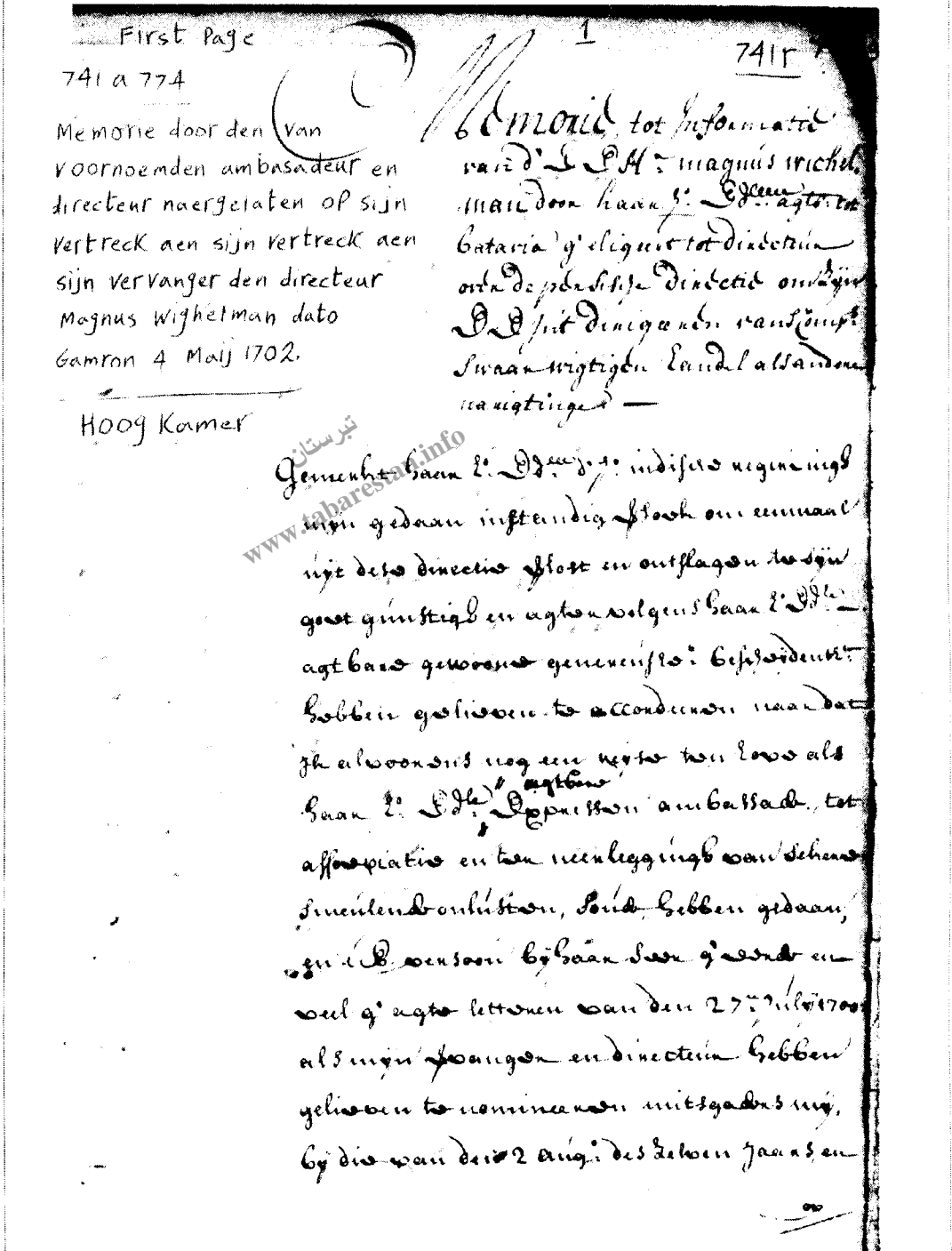
^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.390 quoted from MAAC, MS.no. 2949. ff.279-281.

^۴ Madras

^۵ *George Washington* [1732-1799]

^۶ تاریخ ارمنستان؛ کار مشترک گروهی از اکادمیسین های اتحاد جماهیر شوروی، صص ۲۹۳-۲۹۱.

^۷ *Armenians and Russia*, doc.no.395 quoted from SAAN, III, 330-331.

تصویر برگ اول (الف) گزارش یاکوب هوخ کمر کارگزار کمپانی هند شرقی هلند^۱¹ Memorie van Jacobus Hooghkamer voor Magnus Wichelman [4 mei 1702. ARA, VOC 1652, fol. 741r.

تصویر برگ اول (ب) گزارش یاکوب هوخ کمر^۱

741 v

~~741 v~~

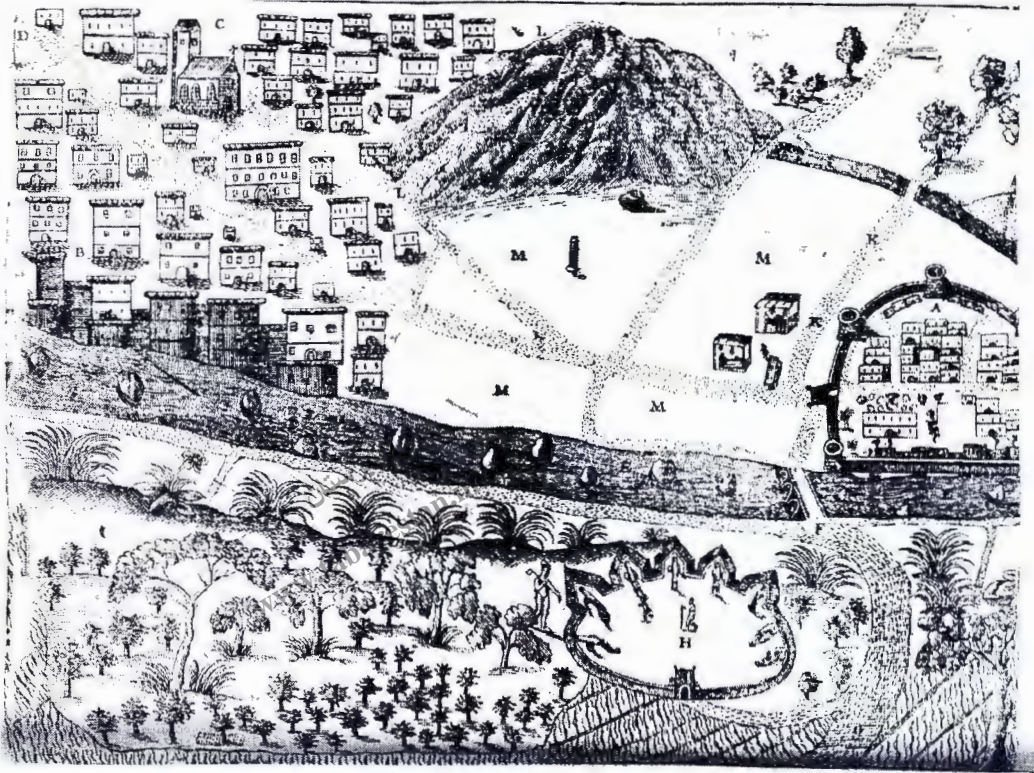
742 v

2

op den 30^{en} 7^{en} daer naer volgend w^{er}d^e
 sijnen in den landt en oost scrijving als hi
 aangebragt, te gelasten en bewelen, dat hi
 al weonens, mijne wensch si h. sodanige sijnff.
 telghe memorie Landt in jandigen, als tot
 het bestien en vanden effines al hien
 vensjste. So hebbe sijnff tot gijgen in vol
 dawninge van die' obediennde onder
 oek met willeken nogh Connen manneken
 en sodanigen, minnend na des tyd, optafelle
 als jh bequamslyk tot h. naardt en mijne
 de Clangie gelooffe te requirenen. Dal met
 nodig welen dat jeh om tot het beuyt
 van sijnen Hoogheghe der dachten te genn
 mitsgedens. Jodanigh d'entse handeling
 en negotie in de landen begonnen
 ghoegt en gecontinent is, oek wat stul
 belingden moogelyheden en vanden
 vigation al gelibe sijn. Bewens wat
 hils middelen daertogen hgt gevonden
 en inlaken gestelt bennet, sijn een ghaet
 off inlaffing der gepaffend en uets gene.
 teed saken en doe, aefos d'elwe by d'
 X Licentie of geleverd memorie den
 C.

¹ Memorie van Jacobus Hooghkamer voor Magnus Wichelman [4 mei 1702. ARA, VOC 1652, fol. 741v.

ایروان^۱



نقشه ایروان و حومه آن

A - شهر و قلعه آن - B - ناحیه ایکه آرامنه در آن سکنی دارند ، C - کلیسا - D - صومعه - E - روخانه و سنک سیاه
 پل سنگی G - جاده بزرگ کاروانی H - دژی که شاه صفی برای خراب کردن شهر بیاساخت I - چشمه ایکه از کوهستان
 ج میشود K - راه تبریز L - راه تفلیس پایتخت گرجستان ، و این همان راه کوهی است که خان ایروان در سه ماه تابستان
 با میرود برای اینکه آب سرد و یخ بغورد M - نواحی غیرمسکون که در آنجا آذوقه و ما یحتاج مرد را میفرشدند .

۱

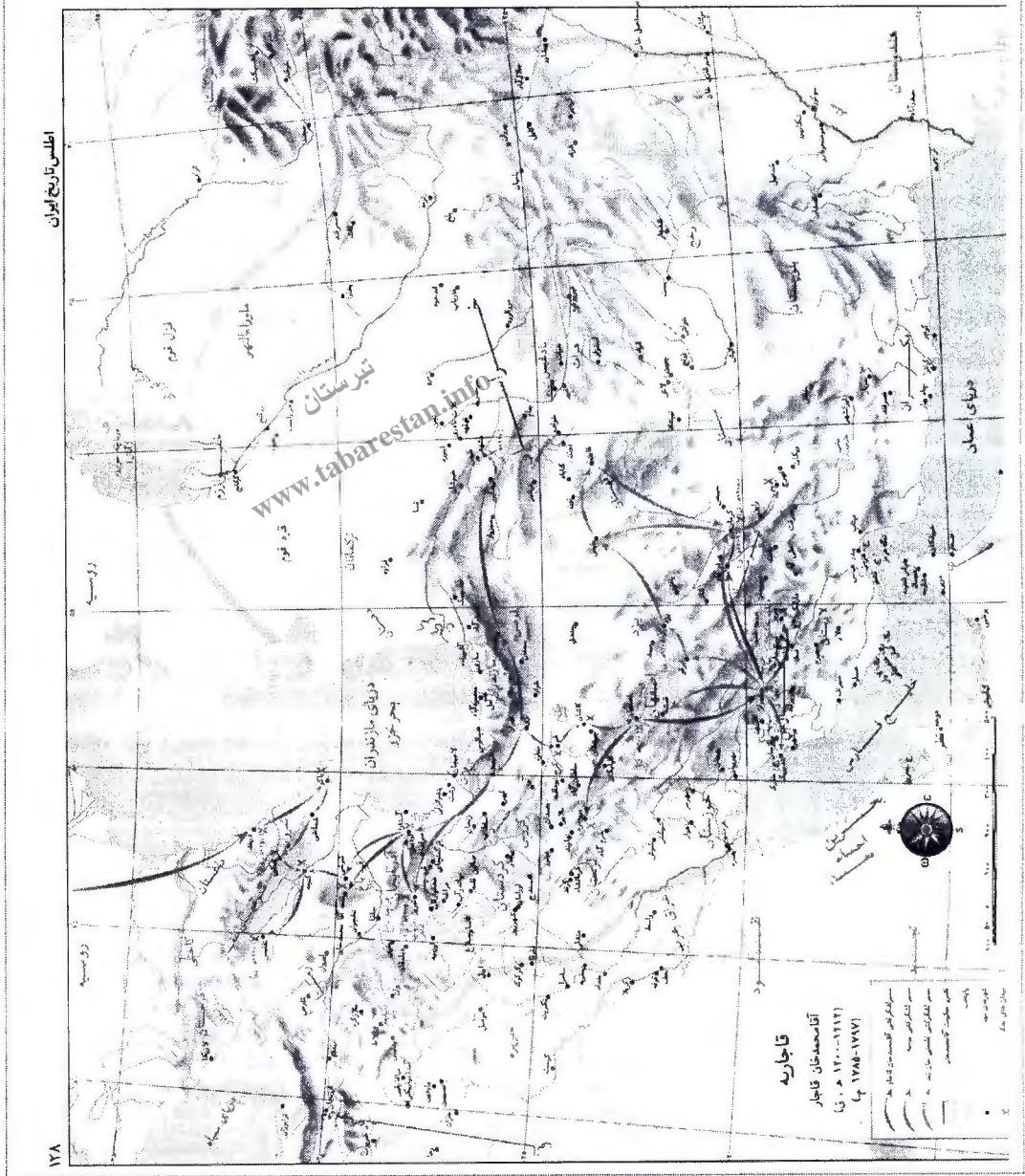
^۱ برگرفته از سفرنامه تاورنیه، صص ۵۴۷-۵۴۶.

تصویر شماره ۴۱

نارین قلعه مشرف بر دربند (زمستان ۱۳۸۶)



ایران در دوره آقا محمد خان قاجار^۱



^۱ اطلس تاریخ ایران؛ ص ۱۲۸.

فصل ششم: افزایش تنش‌ها، رویارویی مستقیم

با شروع قرن سیزدهم و نزدیک شدن به آخرین دهه قرن دوازدهم/هژدهم و شکست‌های عثمانی به تدریج دامنه تنش بین ایران و روسیه افزایش یافت. با ظهور آقا محمد خان قاجار و سرکوبی دیگر مدعیان سلطنت توسط او، ایران دوباره دارای حکومت مرکزی قدرتمند گردید. آقا محمد خان تصمیم داشت تمامیت ارضی ایران را اعاده کند و مصالحه‌ای را در این باب نمی‌پذیرفت. وی صرف نظر از جنبه‌های منفی شخصیتی و نامردمی او، پادشاهی به غایت سیاست‌مدار و دوراندیش بود و اخته بودن او هیچ از صلابت و از آن مهم‌تر تدبیرهای خردمندانه او نکاسته بود و بقولی تا جای تدبیر و تزویر بود، دست به شمشیر نمی‌برد^۱ و فراست و کیاست او به قدری بود که کریم خان زند وی را پیران ویسه^۲ خطاب می‌کرد. ظاهراً همین اخته بودن آقا محمدخان روس‌ها را نیز به اشتباه انداخته بود و او را پادشاهی نالایق می‌شمردند و جنگ با او را سهل قلمداد می‌کردند که البته چونین نبود. روسیه که نیز در جنگ‌های با عثمانی در نیمه دوم قرن دوازدهم/هژدهم پیروز شده بود، مانعی بر سر حمله به قفقاز و ایران مرکزی نمی‌دید و لذا تنور افزایش تنش و شروع برخورد مستقیم بین دو کشور به تدریج گرم‌تر و گرم‌تر می‌شد.

۱.۶: کلیسای ارامنه و حمله روسیه به قفقاز

در ۳۰ ژانویه ۱۵/۱۷۸۲ صفر ۱۱۹۶ کاتولیکوس قوگاس گارینی^۴ [اوچمیادزین] به شاهزاده پوتمکین، عضو بلند پایه ارتش روسیه، خبر داد که به عنوان جانشین کاتولیکوس سیمون انتخاب گشته است.^۵

در ۲۲ ژانویه ۱۷/۱۷۸۳ صفر ۱۱۹۷ کاتولیکوس هوانس و ملک اتام در نامه‌ای به کاترین دوم چنین اظهار داشتند: از بنده ی مسیح، هوانس، کاتولیکوس ارمنی از سرزمین آلبانی (آقوانک) واقع در کلیسای جامع مقدس گندزاسار و پنج محله [قراباغ] در مقابل کاترین کبیر تعظیم می‌کند. من، ملک اتام و پنج ملک محلات خمسه که به همراه اسقف و مردم خودمان در حدود ۳۰,۰۰۰ خانوار

^۱ نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر؛ (تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۷۶) ج ۱، ص ۷۱.

^۲ وزیر بسیار خردمند افراسیاب فرمانروای توران در شاهنامه فردوسی.

^۳ آصف، ص ۳۸۴.

^۴ Ghukas of Garin [1780-1799]

^۵ Armenians and Russia, doc.no.321 quoted from TsGVIA, Coll.52, group 1/194, file 270, f.3.

را تشکیل می دهیم، بندگان و اتباع سرسپرده شما هستیم. تمام مردم ما، اسقف ها، روحانیون، ملک ها، زمین داران، یوزباشی ها و تمام مردان مسلح و غیر مسلح ما و هم چنین خودم، آماده ایم تا ابد به حمایت مادرانه شما تسلیم شویم.^۱ تیمسار پوتمکین در ۱۵ فوریه/ ۱۲ ربیع الاول همان سال در نامه ای به کاتولیکوس قوкас [اوپمیادزین] خاطر نشان کرد که کاترین دوّم به وی دستور داده تا نیروهای روسیه در هشتراخان و قفقاز را برای عملیات آماده کند و از او خواست که برای پیوستن به نیروهای روسی آماده باشد.^۲ در پاسخ به نامه ی تیمسار پوتمکین، کاتولیکوس هوانس، واردایت یسایی، واردایت گریگور، واردایت اهانس، واردایت هاكوب، واردایت اسراییل، اسقف اقیازار، سراسقف ملک صدق، ملک آتام اسراییلیان، ملک ابوف هوسپیان، ملک دانیل بیگ، گابریل جلالیان، ملک بیگ جلالیان و ملک اسراییل بیگ در ۵ مارس/ ۳۰ ربیع الاول طی نامه ای به وی اعلام داشتند که مردم ارمنی، دقیقاً همانطور که بر ضدّ ایرانی ها و عثمانیان در زمان پتر اول عمل نمودند، آماده قیامند. کاتولیکوس ها، اسقف ها، ملک ها، یوزباشی ها و همچنین رهبران دهکده ها آماده اقدام هستند.^۳

در ۲۷ مه/ ۲۴ جمادی الثانی تیمسار پوتمکین به شاهزاده پوتمکین گزارش داد که کاتولیکوس قوкас [اوپمیادزین] نامه ای برای وی فرستاده و از وی خواسته بدون تأخیر جواب دهد و او جواب نامه ی کاتولیکوس را به این مضمون خواهد فرستاد: مردم خود را آماده نمایید و ایشان را مطمئن کنید که یک دانه گندم بدون پرداخت قیمت مناسب، گرفته نخواهد شد. من برای شما یک سیاهه از تدارکات لازم را میفرستم تا شما بتوانید آنها را آماده کنید.^۴ در ۱ ژوین/ ۲۹ جمادی الثانی تیمسار پوتمکین به فرمانده نظامی موزدوک، تاگانوف،^۵ خاطر نشان کرد که پیرو فرمان ۱۱۸۲/۱۷۶۸ کاترین کبیر هیچ کشیش ارمنی مجاز نیست بدون اجازه کاتولیکوس سیمون به روسیه وارد شود.^۶ در ۲۸ ژوین/ ۲۷ رجب کاتولیکوس قوкас [اوپمیادزین] در نامه ای به تیمسار پوتمکین اعلام داشت که ملک های قراباغ و نیرو های آنان آماده اند که به شما یاری کنند و امیدوار است که دیگران نیز به وعده هایشان عمل کنند.^۷ در ۱۲ سپتامبر/ ۱۴ شوال همان سال تیمسار پوتمکین به

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.329 quoted from *TsGVIA*, Coll.52, group 1/194, file 270, ff.89-90.

^۲ *Ibid.*, doc.no.333 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group1, file 13(pt. 5), f.37.

^۳ *Ibid.*, doc.no.336 quoted from *TsGADA*, Coll. 15, group1, file 149, ff.190-191.

^۴ *Ibid.*, doc.no.340 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group1, file 13(pt.5), ff.89-90.

^۵ *Taganov*

^۶ *Armenians and Russia*, doc.no.341 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group1, file 13, f.93.

^۷ *Ibid.*, doc.no.343 quoted from *TsGADA*, Coll. 11, group1, file 957, f.23.

کاتولیکوس قوکاس اطلاع داد که راه کوه های قفقاز آماده است و نیروها می توانند به آسانی از میان آن گذر کنند.^۱

در ذی قعدة/ اوایل اکتبر ارقوتیان به ستیان ترسهاکیان نوشت من مکرراً از کاتولیکوس خواسته ام که از امپراتریس، برادران پوتمکین و آقا هوانس دادخواهی کند، اما او گوش نمی کند و مشکلات عمده برای من ایجاد می نماید. تمام اینها را به آقا هوانس که به امپراتریس نزدیک است بگو.^۲ در واقع کاتولیکوس قوکاس محتاطانه عمل می کرد و این امر، ارقوتیان طرفدار افراطی روسیه را خشمگین کرده بود. در ۴ ذی حجه ۱۸/۱۱۹۸ اکتبر ۱۷۸۴ ارقوتیان به هوانس لازارف نوشت که من از کلیسای جامع مقدس [اوپمیادزین] به مدت ۱۰ سال دور بوده ام و مایلم که کاتولیکوس جدید (قوکاس) را ببینم. از شما می خواهم که ترتیب یک مرخصی شش ماهه برای رفت و بازگشت به کلیسای جامع مقدس را برای من بدهید.^۳ ظاهراً وی در نظر داشت که در ملاقات حضوری کاتولیکوس قوکاس را به همکاری با روس ها تشویق نماید. در ۱۳ ربیع الاول ۳/۱۲۰۱ ژانویه ۱۷۸۷ ارقوتیان به شاه امیریان نوشت که علیرغم تمام تلاشهای وی، کاتولیکوس ایشان [قوکاس] به علت هراس از عثمانیان و ایرانی ها به کاترین دوّم نامه ای ننوشته است.^۴

۶. ۲: آزادی های مذهبی

کاترین دوّم کماکان به سیاست اعطای آزادی های مذهبی به ارامنه ادامه می داد و جذابیت روسیه را برای ایشان بیشتر می ساخت. آیا اینکه کاترین دوّم واقعاً به این اصول اعتقاد داشت و یا مصلحت اندیشانه این کارها را انجام می داد، مهم نیست. در هر صورت نتیجه مطلوب حاصل می شد. همین پرسش را نیز می توان در مورد شاه عباس اول طرح کرد و همین پاسخ را دریافت نمود. در ۳۰ مارس ۲۵/۱۷۸۳ ربیع الثانی ۱۱۹۷ کاترین دوّم به شاهزاده پوتمکین اطلاع داد که مقرر داشته که ساکنین ارمنی، یونانی و کاتولیک اکاترینودار گوبرنیا^۵ مجاز باشند تا دادگاه های خود را داشته باشند. ارامنه بایستی شورای خود را نیز داشته باشند. یک مبلغ اضافه ی ۴,۶۷۲ روبلی نیز برای تأدیه مخارج آنان اختصاص داده شده است.^۶ در ۳۰ جمادی الثانی ۹/۱۱۹۹ مه ۱۷۸۵ کاترین دوّم به شاهزاده پوتمکین اعلام کرد که همان طور که ارامنه ای که عضو کلیسای لاتین [وابسته به

^۱ *Ibid.*, doc.no.349 quoted from *TsGADA*, Coll. 23, group, file 13 (pt.5), f.152.

^۲ *Armenians and Russia*, doc.no.373 quoted from *MAAC*, MS.no 4496, f.229.

^۳ *Ibid.*, doc.no.374 quoted from *MAAC*, MS.no 4496, ff.232-233.

^۴ *Ibid.*, doc.no.386 quoted from *MAAC*, MS.no. 2699, ff.129-133.

^۵ *Ekaterinodar Guberniia*

^۶ *Armenians and Russia*, doc.no.337 quoted from *PSZR*, XXI, no.15700.

کلیسای کاتولیک رومی] نیستند، سلسله مراتب و شیوخ و دادگاه های مذهبی خود را دارند، با آن ارامنه ای که مذهب کاتولیک را پذیرفته اند و تمام بی ایمان های دیگر نیز، باید بر طبق قانون پیشین ما رفتار شود.^۱

در ۱۱ جمادی الثانی ۱۵/۱۲۰۵ فوریه ۱۷۹۱ کاترین دوم به لازارف که اکنون سمت مشاور وی را داشت اجازه داد که یک خانه سنگی در کنار گورستان برای ارمنیان فقیر و یک کلیسای کوچک سنگی برای خدمات کفن و دفن در سنت پترزبورگ بسازد.^۲

۳. ۶: تجارت ایران با روسیه در دوره بعد از مرگ کریم خان زند

در این دوره بر اساس اسناد در دسترس ما به علت هرج و مرج شدید و جنگ های داخلی در ایران و نا امنی راه ها و جنگ های روسیه و عثمانی حجم تجارت بین دو کشور به شدت کاهش یافته بود. عدم وجود یک حکومت مقتدر مرکزی در ایران بر وخامت اوضاع افزوده بود. در ۱۲ اکتبر ۱۵/۱۷۸۳ ذی قعدة ۱۱۹۷ عده ای از بازرگانان ارمنی و تاتار در نامه ای به کنسول تومانوفسکی نوشتند که آقا رفیع مأمور خرید هدایت خان و راهدار وی سعید رضا، ایشان را وادار به فروش کالاهای خود با قیمت پایین به هدایت خان رشتی نموده و بازرگانان رشتی از تجارت با ایشان منع شده اند. ایشان هم چنین مجبور شده اند که ۲/۵۰ روبل حقوق گمرکی برای هر باتمان ابریشم بپردازند و در حال ورشکست شدن می باشند.^۳ در ۲۷ جمادی الاول ۱۸/ اوریل سال بعد علی مراد خان اعلام کرد که بازرگانان روسی می توانند آزادانه در ایران تجارت نمایند.^۴

عثمانی ها در جنگ با روسیه در ۱۷۹۲/۱۲۰۶ شکست خوردند و بر طبق معاهده یاسی^۵ وادار شدند تا اچاکف^۶ و ساحل دریای سیاه بین رود باگ و دنستر^۷ را به روسیه واگذار کنند. در سال ۱۷۹۳/۱۲۰۷ سراسقف ارقوتیان به پلاتون زوبوف^۸ گزارش داد که بازرگانان ارمنی اصلیتاً ایرانی ساکن در قسطنطنیه و دیگر شهرهای عثمانی مایلند تا در شهر های روسیه در کنار دریای سیاه

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.380 quoted from *PSZR*, XXII, no.16194.

^۲ *Ibid.*, doc.no.398 quoted from *PSZR*, XXIII, no.16945.

^۳ *Ibid.*, doc.no.351 quoted from *TsGADA*, Coll. 15, group 1, file 192, ff.44-45.

^۴ *Ibid.*, doc.no.363 quoted from *TsGADA*, Coll. 15, group 1, file 192, ff.54-56.

^۵ Jaasy [1792/1206]

^۶ Ochakov

^۷ Dnester

^۸ *Platon Aleksandrovich Zobov* [1767-1822]

سکونت و تجارت کنند. باید به فرمانده ناوگان روسی در دریای سیاه و نیز سفیر و وزیر روسیه در باب عالی گفته شود که شرایط عزیمت این ارمنیان را تسهیل کنند.^۱

۴.۶: اوضاع در ایران مرکزی

جدول شماره ۲۳

شاهان سلسله زندیه در دوره مورد تحقیق فصل ۶

۱۷۷۹/۱۱۹۳	علی مراد خان در شیراز
۱۷۷۹/۱۱۹۳	نظر علی خان در اصفهان
۱۷۸۵-۱۷۸۹/۱۱۹۹-۱۲۰۳	جعفر خان
۱۷۸۹-۱۷۹۴/۱۲۰۳-۱۲۰۸	لطف علی خان زند

در این موقع جنگ های جانشینی در ایران مرکزی به شدت ادامه داشت و هرج و مرج کامل حکمفرما بود. پس از مرگ کریم خان، آقا محمد خان قاجار که به صورت گروگان در شیراز در دربار وی می زیست، گریخت و به استرآباد و مازندران رفت و شورش خود را بر ضد خاندان زند آغاز کرد. جعفرخان پسر صادق خان زند نیز که از سوی علی مرادخان حاکم کردستان و خمسه^۲ بود، سر به شورش برداشت و عازم اصفهان شد. علی مراد خان به مقابله با وی شتافت ولی در حوالی اصفهان درگذشت و جعفر خان در حوالی ربیع الثانی ۱۱۹۸/ مارس ۱۷۸۴ به اصفهان آمد و حکومت را به دست گرفت، اما آقا محمد خان مدعی سلطنت جعفر خان را آسوده نمی گذاشت. سرانجام در سال ۱۷۸۶/۱۲۰۰ آقا محمد خان عازم اصفهان شد. جعفر خان به ناچار از اصفهان به فارس گریخت و آقا محمد خان نیز در پی تصرف اصفهان، به تهران بازگشت و سپس ۴۰ روز بعد از نوروز ۱۲۰۲/ اواخر آوریل ۱۷۸۷ عازم تصرف شیراز شد. اما منصرف شد و به تهران بازگشت. در این زمان جعفر خان در شیراز بود و اغلب کار سرکوبی شورشیان را در نقاط خارج از شیراز به پسرش لطف علی خان زند واگذار می نمود. جعفر خان بیمار شد و چند نفر از یاعیان که در یکی از برج های ارگ شیراز زندانی بودند، خود را از زندان رها نموده و جعفر خان را به قتل رساندند و صید مراد خان به جای وی به تخت نشست.^۳ لطف علی خان که در این هنگام برای برقراری نظم

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.409 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia group 100/3(1764-1800), file 463, ff.104-105.

^۲ در اینجا مراد منطقه ای است که بین آذربایجان، کردستان و زنجان واقع شده است.

^۳ نامی، صص ۹۷-۸۳؛ غفاری، صص ۷۵۹-۷۵۷.

در سواحل خلیج فارس بود، در دوّم جمادی الآخر ۲۸/۱۲۰۳ اوریل ۱۷۸۸ برای تصرف شیراز حرکت نمود و اندکی بعد به شیراز وارد شد.^۱ در واقع پس از مرگ کریم خان زند مدعیان متعدّد سلطنت در هر گوشه به پا خاسته و آشوب و هرج و مرج مملکت را فرا گرفته بود. در این موقع مدعیان اصلی تخت سلطنت در ایران، آقا محمد خان قاجار در تهران و لطف علی خان زند در شیراز بودند. مسئله اصلی تمام مدعیان به دست گیری سلطنت بود و هیچ توجّهی به سرزمین های قفقاز نداشتند و برای تأمین مخارج لشکرکشی های خود اقوام ایرانی و در میان ایشان قوم ارمنی را نیز غارت می نمودند.

آقا محمد خان هنگامی که خبر مرگ جعفر خان راشنید دوباره به قصد تصرف شیراز حرکت کرد. لطف علی خان به مقابله وی شتافت و پس از نبردی مجبور شد به شیراز بازپس نشیند. آقا محمد خان دو ماه شیراز را محاصره کرد اما طرفی نبست و مجبور به بازگشت به تهران شد [تابستان ۱۷۸۹/۱۲۰۳].^۲ در سال ۱۷۹۰/۱۲۰۴ آقا محمد خان دوباره به شیراز حمله برد ولی پس از چند روز مجدداً به تهران بازگشت. آنگاه لطف علی خان کرمان را محاصره کرد ولیکن به علت فرا رسیدن زمستان و طول مدت محاصره قادر به تصرف آن نشد و به ناچار به شیراز بازگشت.^۳

مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان، برادران آقا محمد خان از پیش وی گریخته و در گیلان سکنی داشتند. در همان سال مصطفی قلی خان اظهار ندامت نمود ولی به دستور خان قاجار کور شد. مرتضی قلی خان با شنیدن ماجرا به هدایت الله خان حاکم گیلان پناهنده شد. بعد از مرگ هدایت الله خان، گیلان توسط آقا محمد خان تصرف شد. مرتضی قلی خان در تالش سر به شورش برداشت و سپس راهی اردبیل شد.^۴ ظاهراً مرتضی قلی خان در تالش با حاکم آنجا میر مصطفی خان هم دست شده بوده است.^۵ وی سرانجام از روسیه سردرآورد و با روس ها بر ضد آقا محمد خان همکاری نمود و «از جانب پادشاه خورشید کلاه روس که با مرتضی قلی خان کمال محبت قلبی داشت، جمعی از سالدات با توپ خانه و تدارکات رهنورد طریق اعانت گشته و پادشاه والجاه سابق الذکر در رسوم امداد و اعانت او به وکیلی که در انزلی بود، سفارشات بلیغ نمود.»^۶

^۱ نامی، صص ۸۳-۹۷.

^۲ همو، ص ۹۷.

^۳ شیرازی، صص ۵۰-۵۲.

^۴ نامی، ص ۹۹.

^۵ میرزا احمد میرزا خداوردی، اخبارنامه؛ به کوشش حسین احمدی (تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور

خارج، ۱۳۸۳) ص ۶۱.

^۶ غفاری، ص ۷۵۴.

حاجی ابراهیم کلانتر که در زمان جعفر خان زند به کلانتری فارس منصوب شده بود، در زمان لطف علی خان نیز در همان سمت ابقا شد. زمانی که لطف علی خان برای جنگ با آقا محمد خان به اصفهان رفت، در بازگشت [۱۷۹۱/۱۲۰۵]، حاجی ابراهیم کلانتر دروازه های شهر را به روی او بست و از آقا محمد خان تقاضای کمک نمود. آقا محمد خان که از سرکوبی یاغیان آذربایجان باز میگشت به برادر زاده اش باباخان دستور داد که ۴,۰۰۰ نیرو به فرماندهی مصطفی خان قاجار دوگو برای کمک به حاجی ابراهیم کلانتر به شیراز بفرستد. سپاه اعزامی نتوانست از پس لطف علی خان بر آید و لذا آقا محمد خان خود با ۲۰,۰۰۰ نیرو عازم مقابله با وی شد. در شبیخونی که لطف علی خان زند به سپاه آقا محمد خان قاجار زد، پیروزی قطعی برای هیچ یک از طرفین حاصل نشد و لطف علی خان به ناچار عازم کرمان شد. آقا محمد خان نیز به شیراز رفت و برج و باروی آن را ویران نمود.^۱

از اینجا به بعد حتی الامکان خواهیم کوشید که شرایط همزمان در ایران مرکزی و قفقاز و نیز روسیه را با تمرکز بر روی ارامنه به صورت گزارشها و تحلیل های موازی بیاوریم تا نشان دهیم که در یک زمان واحد، ارامنه ایرانی چه وضعیتی در ایران مرکزی و قفقاز و نیز در کشور روسیه داشته اند و چه نقشی را در آنجا و چه نقشی را در اینجا ایفا نموده اند. جنگ روسیه و عثمانی رو به پایان بود و شاهزاده پوتمکین از جانب روسیه در ۱۲۰۵/۱۷۹۱ برای مذاکرات صلح اعزام شد. ولی در پاییز همان سال شاهزاده پوتمکین متحد نزدیک ارقوتیان در گذشت و ارقوتیان و ملک ها کاملاً مایوس شدند. اندکی بعد نیز قرارداد صلح روسیه و عثمانی در دسامبر ۱۷۹۱/ربیع الثانی ۱۲۰۶ به امضاء رسید.^۲

آقا محمد خان در ۱۵ محرم ۱۳ سپتامبر همان سال شیراز را ترک نمود و عازم تهران شد. حاجی- ابراهیم خان کلانتر در هراس از لطف علی خان قصد گریز به هندوستان را داشت، اما اطرافیانش وی را منصرف کردند و چون آقا محمد خان از ماجرا با خبر شد، به جانب شیراز روان شد و دستور داد که ابراهیم خان کلانتر در ۹ رمضان ۲۰/۱۲۰۷ آوریل ۱۷۹۳ در حوالی فارس به وی بپیوندد. او نیز چنین کرد. آقا محمد خان دستور داد تا قلعه مستحکم شیراز را ویران نمودند. وی در ۱۴ محرم ۲۱/۱۲۰۸ اوت ۱۷۹۳ دستور داد تا حاجی ابراهیم خان به شیراز بازگردد و خود نیز عازم تهران شد. لطف علی خان نیز از این شهر به آن شهر سرگردان بود.^۳

^۱ نامی، صص ۱۰۵-۱۰۱.

^۲ رافی، ص ۸۶.

^۳ نامی، صص ۱۰۹-۱۰۶.

سرانجام لطف علی خان به کرمان حمله برد و آنجا را از دست سپاهیان قاجار درآورد. آقا محمدخان در سوّم شوال ۳/۱۲۰۸ مه ۱۷۹۴ با سپاهی گران عازم فارس شد و در ذی قعدة/ ژوین کرمان را از هر سوی محاصره کرد. محاصره چهار ماه به طول انجامید و سرانجام بر اثر خیانت نجف قلی خان که مأمور حفاظت قلعه ارک بود، در ۲۹ ربیع الاول ۲۴/۱۲۰۹ اکتبر ۱۷۹۴ قوای آقا محمد خان وارد کرمان گردید. اما لطف علی خان توانست که حلقه محاصره را شکسته و به بم بگریزد. در آنجا وی را دستگیر نموده و به نزد آقا محمد خان قاجار فرستادند. وی نیز او را کور کرده و در «فاصله چند روز روانه تهرانش ساختند و او را در تهران مقتول و در بقعه امامزاده زید مدفون ساختند.»^۱

۶. ۵: آقا محمد خان قاجار و مسئله قفقاز

مسئله تصرف قفقاز پیش از آقا محمد خان در مدّ نظر پدر او محمد حسن خان نیز بود. وی در سال ۱۷۵۶/۱۱۶۹ «به عزم تسخیر مملکت قراباغ آران رایت اقتدار فروخت. نخست بر پسر پناه خان جوانشیر و طایفه او که ساکن قلعه شیشه و توابع آن بودند، طرح یورش انداخت و مدّتی را در پای آن قلعه به سر رسانید. چون آن حصن رفیع مکان و قلعه رفیع البنیان نهایت استحکام و دیوار وسطح آن نسبت به سایر اراضی و صحاری آن صفحه ارتفاع تمام داشت، محمد حسن خان روی از وادی گرفتن آن مقام محکم برکاشت و عنان ادهم توقف را از الکای قراباغ منعطف گردانید.»^۲ به روایت قراباغی قلعه شوشی در سال ۱۷۵۷/۱۱۷۰ ساخته شد و سال بعد از آن محمد حسن خان قاجار قصد تصرف آنجا را داشت که موفق نشد.^۳

آقا محمد خان پس از تصرف کرمان، برادر زاده اش بابا خان را به حکومت شیراز گماشت و خود به سوی پایتخت تهران حرکت کرد. وی در حوالی ۱۵ شوال ۵/۱۲۱۰ مه ۱۷۹۵ به سوی آذربایجان حرکت نمود و در اردبیل منزل کرد. سلیمان خان قاجار بروجردی را برای تعمیر پل خدا آفرین بر روی ارس را که منهدم شده بود، اعزام کرد. علی قلی خان قاجار مأمور به تصرف ایروان گردید و مصطفی خان قاجار مأمور به سرکوبی تالشیان گردید. پس از سرکوبی تالشیان آقا محمد خان چند

^۱ شیرازی، ص ۱۰۱.

^۲ غفاری، ص ۶۷.

^۳ قراباغی، صص ۹۴-۹۳.

روزی در کنار رود ارس اردو زد.^۱ بنا به گفته رافی آقا محمد خان از رابطه حکومت روسیه با ملک ها و وعده وعیدهای روسیه به ایشان باخبر بود. وی می دانست که یکی از علل اصلی این روابط ظلم و ستم ابراهیم خان نسبت به ملک ها است. وی قبل از عبور از رود ارس در فرمانی کلیه ملک های قراباغ را به اطاعت از خویش فرا خواند و وعده داد که ابراهیم خان را به سزای اعمالش برساند و اختیارات سنتی ملک ها را برقرار کند. او واقف بود که همکاری ملک ها با حکومت روسیه راه نفوذ روس ها را خواهد گشود و لذا برای بستن این راه نفوذ لازم است که ملک ها راضی نگه داشته شوند.^۲

اما « والی تفلیس، عالی جاه ارکلی خان و حاکم ایروان محمد خان و حاکم تالش میر مصطفی خان، همه با مرحوم ابراهیم خان هم قسم بودند که اطاعت آقا محمد شاه را قبول نکرده، در اعانت و اتحاد یکدیگر متفق باشند.»^۳ تمام ملک ها نیز پس از مشاوره با یکدیگر، تصمیم گرفتند با ابراهیم خان شوشی متحد گردیده و با آقا محمد خان مبارزه کنند. حتی ملک جمشید شاه نظریان و ملک آبوف بیگلریان [ملک مجنون] نیز با افراد خود به ابراهیم خان در قلعه شوشی پیوستند. فقط ملک معلوم ایسرایلیان جرابردی با افراد تحت فرمان خود به آقا محمد خان پیوست.^۴ کاتولیکوس قوگاس، کاتولیکوس اوچمیادزین با هدایای گران بها به نزد برادر آقا محمد خان رسید و تقاضا نمود که از انهدام کلیسا خودداری کند. وی با احترام از کاتولیکوس پذیرایی نمود و قول داد در صورتی که ارمینان همانند قبل نسبت به دولت ایران وفادار بمانند، گزندی به کلیسا و اهالی آن نخواهد رسید.^۵

ملک معلوم که به سبب تلاش ناموفق ارکلی دوم برای تحویل وی به ابراهیم خلیل خان، به آقا محمد خان پیوسته بود، بنا به روایت رافی انگیزه های دیگری نیز داشت. وی: « جوانی بود روشن بین. او به خوبی دریافته بود که اگر نیاکان او موفق به نگهداری خصوصیات قومی و سنتی خود در کوه های سر به فلک کشیده قرا باغ شده اند به کمک سلاطین روس نبوده، بلکه نتیجه حمایت شاهان ایران از آنان بوده است. به این سبب هنگامی که آقا محمد خان ملک ها را برای همکاری

^۱ علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه، اکسیر التواریخ؛ به اهتمام جمشید کیان (تهران، انتشارات و سمن، ۱۳۷۰)

صص ۴۶.

^۲ رافی، ص ۸۹

^۳ قراباغی، ص ۱۰۵.

^۴ رافی، ص ۸۹؛ قراباغی، ص ۱۰۶.

^۵ رافی، ص ۸۸.

فرا خواند، فقط ملک معلوم به دعوت او پاسخ مثبت داد و به خدمت او شتافت.^۱ جواد خان قاجار گنجوی نیز در سپاه آقا محمد خان بود. ملک ها که پیش از این با هم اختلاف داشتند، اکنون تمام ایشان به غیر از ملک معلوم در مقابل آقا محمد خان صف آرایی کرده بودند. این که چرا ایشان چنین متحد در مقابل آقا محمد خان ایستادگی کردند، احتیاج به بررسی بیشتر دارد که با اسناد موجود میسر نیست. شاید بتوانیم سیاست های مدبرانه کاترین دوم را در این مورد دخیل بدانیم و شاید هم گمان می بردند که آقا محمد خان توان غلبه بر آنان را که در قلعه شوشی حصار گرفته بودند، نخواهد داشت. به هر روی این نکته مبرهنست که خان ها و ملیک های قفقاز بسیار به خودمختاری خود علاقه داشتند و وضعیّت هرج و مرجی که پس از سقوط اصفهان در ایران مرکزی پیش آمده بود، این اجازه را به ایشان داده بود که در اغلب ایام به صورت خودمختار حکومت نمایند و تقریباً به این وضعیّت خو گرفته بودند و لذا به سادگی تن به اطاعت از حکومت مرکزی نمی دادند و فقط زمانی از حکومت مرکزی ایران اطاعت می نمودند که آن حکومت بسیار نیرومند باشد و در آن صورت هم اطاعت همه جانبه نمی کردند و در بسیاری از امور استقلال داخلی داشتند.

آقا محمد خان از کنار رود ارس گروهی را به تاراج آرامنه مأمور نمود و آنان بعد از مقابله با آرامنه، عده بسیاری از ایشان را اسیر و اموال فراوانی از آنان به غارت بردند. سپس قلعه پناه آباد مشهور به شوشی را محاصره نمود. ابراهیم خلیل خان به مقابله برخاست، اما شکست خورد و به داخل قلعه گریخت.^۲ ابراهیم خان گروهی از ایلات قراباغ را به تغلیس و گروهی دیگر را به شیروان نزد مصطفی خان گماشته خود در شیروان فرستاده بود. باقی مانده ایلات وقشون خود را در کوهستان- های قراباغ و در داخل قلعه شوشی اسکان داده و پیاده و سواره بسیار از ایلات و محال قراباغ جمع آوری نموده و در قلعه به دفاع نشسته بود.^۳ به روایت رافی^۴ ۴۰ روز^۴ و به روایت قراباغی محاصره قلعه شوشی ۳۳ روز طول کشید و آقا محمد خان قادر به تصرف قلعه نشد.^۵ به هر روی وقتی که تصرف قلعه شوشی به درازا کشید، آنگاه به روایت رافی ملک معلوم^۶ و به روایت قراباغی ملک

^۱ رافی، صص ۹۰-۸۹.

^۲ اعتضاد السلطنه، ص ۴۷.

^۳ قراباغی، ص ۱۰۵.

^۴ رافی، ص ۸۹.

^۵ قراباغی، صص ۱۰۶-۱۰۵.

^۶ رافی، ص ۹۱.

مجنون [ملک معلوم] و جواد خان قاجار گنجوی^۱ به آقا محمد خان پیشنهاد دادند که محاصره را رها نموده و به عزم تسخیر تفلیس حرکت نماید. آقا محمد خان این پیشنهاد را پذیرفت و لذا قسمتی از قوای خود را در اطراف شوشی باقی گذاشت و به سوی تفلیس روانه شد.

از این سوی از جانب روس ها در ۱۸ شوال ۱۲۰۹/۷ مه ۱۷۹۵ تیمسار گودویچ فرمانده خط قفقاز به کاترین دوم گزارش داد که آقا محمد خان پس از پیروزی بر رقبایش در صدد است که شاه شود. او به تهران آمده و در حال جمع آوری نیرو برای حرکت به سوی اردبیل است و پیام هایی برای تبریز و اردبیل و نیز خان های ایروان و مناطق اطرافش برای درخواست تدارکات برای ارتش خود فرستاده است. او همچنین پیام هایی به گرجستان با درخواست تسلیم فرستاده است. وی در نظر دارد که ارتش خود را به دو قسمت تقسیم کند. قسمت نخست را به ایروان و قسمت دوم را به دشت مغان در کنار رود گر خواهد برد. پس از مطیع کردن خان های شماخی، شکئی، شوشی و تالش در صدد است که از قریباغ به گرجستان حمله کند. ظاهراً پیکی به نزد شیخ علی خان دربندی فرستاده تا به وی تسلیم شود. یکی از افسران من رفته تا خان دربند و شمخال^۲ ترخو را آگاه کند که هر دوی آنان اتباع علیاحضرت هستند و از دیگری نمی توانند اطاعت کنند. مصطفی خان تالشی که قلمروی وی در مقابل جزیره سارا^۳ است، که ما نیروهایی برای حفاظت از تجارت خودمان در آنجا مستقر نموده ایم، درخواست کرده تبعه روسیه شود. علیرغم ناخشنودی از حضور ما در جزیره سارا، وی در هراس از پیروزی آقا محمد خان تفاضل کرده که به او و خانواده او اجازه داده شود که در صورت حمله آقا محمد خان به جزیره سارا نقل مکان کنند. آقا محمد خان روسیه را دوست ندارد. ما شنیده ایم که او دستور داده که زیردستان وی در گیلان یک قایق روسی یا یک مقام روسی را در انزلی که بشود با عباس خان که زندانی مرتضی قلی خان است برای مبادله بربایند. در گذشته آقا محمد خان، میرزا بابا را به نزد حاکم هشترخان به این منظور اعزام کرده اما بدون نتیجه بوده است. بازرگانان روسی در انزلی مخفیانه از برنامه ی آقا محمد - خان آگاه شده و کالاهای خود را به جزیره ی سارا منتقل نموده اند. از قرار معلوم آقا محمد خان پیکی به نزد شیخ علی خان دربندی با وعده ی دادن عنوان نایب شاه به وی در تمام شیروان فرستاده است. خان شماخی بنا به توصیه ابراهیم خان شوشی به پیک اجازه نداده که به دربند مسافرت کند. در عوض خان شوشی یک پیک مورد اعتماد به نزد شاه ارکلی و من، برای آگاه کردن ما از پیروزی های آقا محمد خان بر لطف علی خان فرستاده است. ارکلی پیام فرستاده که به غیر از خان شوشی، ایروان و چند حاکم

^۱ قریباغی، ص ۱۰۶

^۲ مقام شمخال را ابتدا روس ها حذف کرده بودند، ولی نادر دوباره آن را برقرار نموده بود.

^۳ Sara

کوچک، اغلب خان های دیگر از آقا محمد خان می هراسند. در واقع خان گنجه هم اکنون تسلیم شده است. من به شاه ارکلی نوشتم که آقا محمد خان به مدت سه سال جنگیده و با وجود آنکه نیروهایش را گرد آورده و در حال حرکت به سوی اردبیل است، دشت مغان بسیار از گرجستان دور است. به علاوه قبل از اینکه او بتواند وارد گرجستان شود، بایستی بر بسیاری از خان های محلی و نیز خان شوشی غلبه نماید. لذا من به ارکلی توصیه کردم قراردادهای اتحاد های استوار با خان های منطقه منعقد نماید. با وجود این اگر آقا محمد خان به راستی اقدام به تهاجم به گرجستان کند و بر ضد بازرگانان روسی اقدام خصمانه نماید یا اگر خان دربند یا شمخال ترخو را تهدید کند که وی را به عنوان فرمانروای خودشان به رسمیت بشناسند، در آن وقت من چگونه واکنش نشان دهم؟^۱ سند فوق الذکر نشان می دهد که روس ها سرعت پیشروی لشکر آقا محمد خان را دست کم گرفته و به مخیله ایشان خطور نمی کرد که آقا محمد خان محاصره شوشی را رها کند و مستقیماً به سوی تفلیس برود. اما گرجی ها در این زمان خطر را به خوبی حس کرده بودند. در حدود یک ماه پس از آغاز محاصره قلعه شوشی، همسر ارکلی دوم ملکه داریجان مینگریایی^۲ در ۱۸ ذی قعدة ۶/ ژوین در نامه ای به کاترین دوم ملتمسانه از وی خواست که به استناد معاهده ی تحت الحمایگی گرجستان [گیورگیوسک] نیرو هایی برای حفاظت از گرجستان اعزام کند.^۳ ارکلی نیز در ۳ ذی الحجّه ۲۰/ ژوین خواستار ملاقات با گودویچ شد.^۴ در ۱۴ صفر ۱۲۱۰/ ۲۹ اوت ۱۷۹۵ ارکلی به گارسوان تیچاوت چاوادزه سفیر ثابت گرجستان در سنت پترزبورگ نوشت که آقا محمد خان به وی اعلام جنگ کرده و گارسوان آگاه است که خان ایروان، خان گنجه و ارکلی وفاداری خود را به علیاحضرت اعلام کرده اند. اکنون ۴۵ سال است که ایروان و خان های آن در تحت حاکمیت ارکلی می باشند. تمام شاهان قبلی [ایران] این واقعیت را به رسمیت می شناختند. اکنون این شخص فرومایه درصدد آن است که این ولایت را از ارکلی بگیرد و سلطنت خود را تشکیل دهد. او از اردبیل آمده و قلعه شوشی را محاصره کرده است. او هم چنین برادرهای خویش علیقلی خان و جعفرخان را به ایروان اعزام کرده است. خان ایروان زن و فرزندش را به عنوان گروگان تسلیم کرده است. با وجود این او از دادن اجازه به حدود ۵۰۰ نفر از مردان آقا محمد خان برای ورود به ارک خودداری کرده است. اسقف ارمنی داوطلبانه خود را به علی قلی خان تسلیم نموده و علی قلی خان وی را دستگیر کرده و برای رهایی وی تقاضای ۸۰,۰۰۰ روبل و ۸ پوند طلا نموده است. آقا محمد خان قلعه ی شوشی را برای مدت بیش از یک ماه محاصره کرد، اما مدافعان قلعه

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.416 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Georgia, group 110/3 (1793-1799), file 455, f.169; *Gramoty II* (pt.1), 85-89.

^۲ *Darejan of Mingrelia*

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.417 quoted from *Gramoty II* (pt.2), 92.

^۴ *Ibid.*, doc.no.418 quoted from *Gramoty II* (pt.2), 91-92.

آن را نگه داشتند. آقا محمد خان به خاتون - ارخ^۱ عقب کشیده و در صدد حمله به گرجستان است. وی یک نامه به عمرخان^۲ و نیز پیامی برای اهالی جار فرستاده و قول داده که اگر آنان در حمله به گرجستان به وی یاری کنند، به هر نفر ۱۰۰ روبل خواهد داد. تمام این اطلاعات برای تیمسار گودویچ ارسال شده است. جواد خان گنجوی با آقا محمد خان است. ارکلی در انتها از گارسوان خواست به خاطر خدا راهی برای نجات گرجستان از این خطر مهیب پیدا نماید.^۳ به هر روی ابراهیم خان خبر ترک محاصره قلعه شوشی و عزیمت آقا محمد خان را به ارکلی اطلاع داده بود و آقا محمد خان بیش از یک ماه نیز در اقدام به استراحت پرداخت و آنگاه عازم تفلیس شد.^۴ اما روس ها باز هم در یاری به تحت الحمایه خویش تعلل ورزیدند.

آقا محمد خان قبل از حمله پیامی به این مضمون برای ارکلی ارسال داشت: «چون سابقاً شهر تفلیس داخل و از آن ملک ایران بود، اینک باید نیز به طریق سابق و دستور لاق و واگذار نمایی.»^۵ و در منبع دیگر آمده که پیام آقا محمد خان به ارکلی چنین بود: «و چون نظر به قواعد و قرارداد قدیم گرجستان (متعلق) به ملوک ایران بود، چنانچه از عهد شاه اسماعیل صفوی تا آغاز دولت همایون ما، بنابر این طریقه خردمندی و روش عقل پسندی این است که آن ولایت پناه متوجه پایه سریر و مهتای ادراک عز بساط بوسی گردد و باز به مرجع خود رجوع نماید.»^۶ اما ارکلی به گمان حمایت روس ها از دادن جواب استنکاف ورزید.

سرانجام در ۱۲ سپتامبر ۲۷/۱۷۹۵ صفر ۱۲۱۰ آقا محمد خان به قریه سوفانلو رسید. شب را در آنجا ماند و صبح روز بعد به تفلیس هجوم برد. ارکلی در صدد دفاع برآمد ولی قادر به این امر نشد. لذا به همراه قوای خویش به داخل شهر گریخت. قسمتی از قوای ایران به فرماندهی ملک معلوم از سویی و گروه دیگر به فرماندهی آقا محمد خان از ناحیه حمام ها یورش برده و شهر را تصرف نمودند و سپس آن «را به آتش سوختند و اموالش را به غارت و تاراج و زنان و دختران و پسرانش را به اسیری بردند.»^۷ دنبلی آورده که ۱۵,۰۰۰ دختر و پسر و زن ریباروی گرجی به

^۱ Khatun-arkh

^۲ Omar Khan، نام دیگر عمه خان است. برای نامبرده نام های دیگری نیز شبیه به هم در منابع آورده شده است.

^۳ Armenians and Russia, doc.no.419 quoted from Gramoty II (pt.2), 92.

^۴ قراباغی، صص ۱۰۷-۱۰۶.

^۵ اعتضاد السلطنه، ص ۴۸.

^۶ محمد فتح الله بن محمد تقی ساروی، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)؛ به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد

(تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱) صص ۲۷۳-۲۷۲.

^۷ آصف، ص ۴۵۴.

اسارت لشکر آقا محمد خان درآمد.^۱ ارکلی به سوی کاختی گریخت و در کوهستان های آن نواحی پنهان شد. آقا محمد خان چون تصرف تفلیس خود را نتیجه همکاری ملک معلوم می- دانست، در اولین توقف گاه فرمان داد تا به سربازان او سهمی دهند و در ضمن گفت که مال مسیحی را به مسیحی بدهند. سواران ملک معلوم یا پونجی های خود را بر روی زمین پهن کرده و سربازان آقا محمد خان اشیای غارت شده از کلیساهای تفلیس را درون آنها ریختند. ملک معلوم آن اشیاء را به تفلیس برگرداند. به روایت رافی آقا محمد خان به ملک معلوم اجازه داد که هر زمان مایل باشد آزادانه به دربار ایران رفت و آمد کند. ملک معلوم از شاه ایران درخواست نابودی قلعه شوشی و ابراهیم خان و ابقای حکومت ملک ها را با اختیارات سنتی نمود. وی تقاضای ملک معلوم را قبول نمود و در نظر داشت به قراباغ رفته و قلعه شوشی را تسخیر کند ولیکن مطلع شد که در نواحی هرات و قندهار شورش هایی رخ داده است. آقا محمد خان از جواد خان گنجوی و ملک معلوم جرابردی خواست صبور باشند و وعده کرد که دوباره باز خواهد گشت. ایشان به گنجه بازگشتند و آقا محمد خان لاجرم برای مهار شورش با شتاب روانه ایران مرکزی گردید.^۲ به روایت دیگر آقا محمد خان پس از تصرف تفلیس نه روز در آنجا ماند. سپس به گنجه رفت و از آنجا به سوی مغان عازم شد. در این هنگام مصطفی خان دوکو که برای سرکوبی شیروان رفته بود، در آنجا به قتل رسید و آقا محمد خان برادرش علی قلی خان را به آنجا روانه کرد. وی پس از دریافت باج و خراج از اهل شیروان دوباره به آقا محمد خان پیوست. آقا محمد خان سپس به خلخال رفت^۳ و این پایان حمله اول آقا محمد خان به سرزمین های قفقاز بود.

در ۳۰ صفر/۱۴ سپتامبر ارکلی دوم در شرح ماجرا به تیمسار گودویچ نوشت که در ۱۰ سپتامبر/۲۶ صفر آقا محمد خان تفلیس را محاصره کرد. هرچند ما موفق شدیم که او را به عقب برانیم، اما او روز بعد با تمام ارتش خویش بازگشت. نیروی کوچک ما با وی از صبح تا شب جنگید. ما سه بار موفق شدیم که نیروهای وی را عقب برانیم. اما تلفات جنگی ما رو به افزایش گذاشت و علیرغم دادن خسارات سنگین، ایرانی ها موفق شدند که تفلیس را بگیرند. من و خانواده ام در یک دهکده در محله متیولت^۴ پناه گرفته ایم. من اغلب آثار مقدس خودمان را آورده ام و بسیاری از ساکنان غازاخ، شمس الدین لو، شامخور و قراباغ به جاهای امن انتقال داده شده اند. از شما می خواهم قبل

^۱ مآثر الآثار، ص ۲۳.

^۲ رافی، صص ۹۳-۹۲.

^۳ مآثر الآثار، صص ۲۴-۲۳.

^۴ اعتضاد السلطنه، ص ۴۹.

از اینکه آقا محمد خان تصمیم بگیرد که به دنبال ما بیاید، نیروهای تقویتی بفرستید. شما بسیاری را از قتل عام حفظ خواهی کرد و بسیاری را که نیز به اسارت در آمده اند، نجات خواهی داد. آقا محمد خان گنجینه ها را از کلیساها و قصرها برداشته است. او همچنین بسیاری از شاهزادگان و همسران آنان را ربوده است. ما توکلیمان به شماست و از جای دیگری طلب کمک نمی کنیم. ما مطمئن بودیم که شما به کمک ما خواهید آمد، وگرنه معیار های دفاعی متفاوتی اتخاذ می کردیم. اگر شما در ۱۰ یا ۱۲ روز، نیرو بفرستید، ما فنا خواهیم شد.^۱ / ارقوتیان در ۱۵ جمادی الاول/ ۲۷ نوامبر به ارکلی دوّم نوشت: من اکنون می گریم و خاک بر سرم می ریزم و برای تمام ارمنیانی که در دور دنیا پراکنده شده اند اشک می ریزم. فاجعه ای که بر سر زمین تو نازل شد، ما را اندوه زده کرد. هم چنین نمی دانم که چه بر سر کلیسای جامع مقدّس آمده است. تمام چیز هایی را که لازم بود، به زوبوف^۲ نوشته ام.^۳ وی در ۴ جمادی الثانی / ۱۵ دسامبر ضمن شمات گودویچ، به ستیان ترساکهاکیان اطلاع داد که به زوبوف خواهد نوشت که اگر روس ها فقط به طرف تفلیس پیشروی کنند، تسخیر ویرانه ها آسان است. اما اگر تمایل دارند به دربند و باکو بروند، آن وقت شکی و شیروان به آسانی در دامن ایشان خواهد افتاد. گنجه نیز سقوط خواهد کرد. از آنجا آنان می توانند به ایروان بروند و اسرای ارمنی برده شده به ایران را نجات دهند. اگر خان شوشی هنوز در قلعه ی خودش باشد، به ایشان خواهد پیوست و آنان خواجه را نابود خواهند کرد. / ارقوتیان افزود که یک طرح و تمام مدارک لازم را در تشریح اینکه راه دیگری وجود ندارد، برای زوبوف فرستاده است. اگر ساوروف بیاید، مطلب فوراً حل خواهد شد. در ژانویه ۱۷۸۰ / محرم ۱۱۹۴ ساوروف تمام نکات عمده طرح را در خانه تورچانینوف^۴ توضیح داد. اما متأسفانه وی به جای دیگری منتقل شد. به مرتضی قلی خان بگو که هر چند من موفق شدم برای او یک ملاقات حضوری با امپراتریس بگیرم، او برای ما چه کرده است. اگر او به ساوروف ملحق شود، ایرانی های استرآباد به او خواهند پیوست و کار خواجه خاتمه خواهد یافت.^۵ در ۲۴ جمادی الثانی ۴/۱۲۱۰ ژانویه ۱۷۹۶ / ارقوتیان به پلاتون زوبوف نوشت برای کمک به بستگان خویش در تفلیس وی باید گریگوری پل^۶ را ترک نموده و به خطّ قفقاز مسافرت نماید. وی افزود که در آنجا، اکاترینوسلاو،^۷ طرحی برای اتحاد دو

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.420 quoted from *Gramoty II* (pt.2), 92.

^۲ *Valerian Zubov* بعد از حمله آقا محمد خان به تفلیس، کنت والرین زوبوف، برادر کوچکتر کنت پلاتون

زوبوف جانشین تیمسار ایوان گودویچ شد.

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.421 quoted from *MAAC*, MS.no. 2951, ff.82-83.

^۴ *Peter Ivanovich Turchaninov*

^۵ *Armenians and Russia*, doc.no.422 quoted from *MAAC*, MS.no. 2951, ff.86-87.

^۶ *Grigoriopol'*

^۷ *Ekaterinoslav*

ارمنستان [شرقی و غربی] تهیّه و به مقامات تسلیم نموده است.^۱ در ۱۷ رجب/۲۷ ژانویه یوزباشی گابریل از رهبران عرفی ایروان در نامه ای به *داوید اربلیان*، پس از اظهار تأثر نسبت به وقایع گرجستان، در یادداشت الحاقی به نامه اطلاع داد که: *محمد خان ایروانی* وی را مطلع نمود که پیامی از *آقا محمد خان* دریافت کرده که به وی دستور داده به نزد او بیاید. *خان ایروان* از *گابریل* پرسیده که آیا او یک شخص معتمد در گرجستان دارد که تحقیق نماید که آیا روسیه در صدد پیشروی به سوی ایروان است یا خیر؟ اگر چنین باشد، *خان ایروان* از فرمان *آقا محمد خان* اطاعت نخواهد نمود. پس از بازگشت از *قفقاز آقا محمد خان* سرانجام در ۱۸ شوال ۱۲۱۰/۲۶ آوریل ۱۷۹۶ به تهران رسید و رسماً تاج گذاری کرد.^۲

جدول شماره ۲۴

شاهان قاجار در دوره مورد نظر این پایان نامه

آقا محمد خان	۱۷۹۶/۱۷۹۷-۱۲۱۰/۱۲۱۱
فتح علی شاه	۱۷۹۸/۱۸۳۴-۱۲۱۲/۱۲۵۰

در ۱۰ شعبان/۱۹ فوریه همان سال کنت پلاتون زویوف به *ارقوتیان* نوشت که اقدامات *آقا محمد خان* بر ضدّ منافع روسیه می باشد و امپراتوری روسیه را به مخاطره انداخته است. بنابر این علیاحضرت دستور داده که یک ارتش عظیم در تحت فرماندهی برادر من کنت *والریان الکساندروویچ زویوف* به داخل ایران برود. شما یک بار دیگر وفاداری خود را نشان دهید و با برادر من در موزدوک ملاقات و اوضاع ایران را برای وی تشریح کنید. به او در تماس گرفتن با مردمی که شما اطلاعات زیادی در باره ایشان دارید، کمک نمایید. لطفاً همین الان حرکت نمایید. من به حاکم اکاترینوسلاو دستور داده ام که ۱۰,۰۰۰ روبل برای مخارج مسافرت به شما مساعده بدهد^۳ و در همان روز کاترین دوّم دستورالعمل هایی به شرح زیر برای *تیمسار والرین زویوف* فرستاد:

۱. به محض رسیدن به خطّ *قفقاز*، شما فرماندهی را تحویل و از *تیمسار گودویچ* تمام اطلاعات راجع به تعداد و اوضاع نیروهای ما در منطقه کسب خواهید کرد.

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.423 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia, group 100/3 (1799), file 464, ff.179-180.

^۲ اعتضاد السلطنه، ص ۴۹.

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.425 quoted from *SAAN*, III, 336-337; original in *AVPR*, Russia's Relations with Armenia, group 100/3(1764-1800), file 462, f.33.

۲. تیمسارها سرگیی بولگاکوف،^۱ ایوان ساوول اف،^۲ الکساندر ریمسکی کورساکوف،^۳ گابریل رخمانوف،^۴ شاهزاده پاول سیسائف،^۵ بارون فن بنیکسن^۶ و سرتیپ فیودور اپراکسین بایستی به لشکر مازندران در تحت فرماندهی سرلشگر پلاتوف^۷ ملحق شوند.
۳. تمام مردان و توپخانه، بایستی برای حرکت به داخل ایران آماده باشند و سرزمین های گرفته شده به وسیله آقا محمد خان را تصرف کنند. این بایستی در آغاز بهار و پیش از ظهور گرما در ژوین، ژوییه و اوت محقق شود.
۴. دو گردان مستقر در گرجستان باید تقویت شوند. حکومت شاه ارکلی در تفلیس و دیگر ولایات گرجستان باید مجدداً احیا شود. با کمک نیروهای روسی، ارشدیت وی بر خان ایروان و دیگر خان های آذربایجان در مرز عثمانی باید مجدداً برقرار شود.
۵. لشکر قفقاز باید از تفلیس به سوی کُر حرکت و گنجه را تصرف کند. حکومت مسیحیان در قراباغ بایستی مجدداً برقرار و ابراهیم خان شوشی باید نجات داده شود. سپس لشکر قفقاز بایستی با تیمسار زوبوف و لشکر خزر وی متحد شود. به محض اینکه ابراهیم خان در شوشی مستقر شد، ارتش ما باید از رود ارس عبور و خان های آذربایجان را برای اتحاد بر ضد دشمن مشترک قانع کند. دو لشکر با کمک ناوگان کوچک خزر، دربند و باکو را خواهند گرفت.
۶. دریا سالار فدوروف^۸ کشتی هایی به باکو و تالش خواهد فرستاد.
۷. هر منطقه باید نیرو، مهمات و تدارکات کافی برای دفاع از خویش بدون کمک از همسایگانش داشته باشد.
۸. دریاسالار باید تا اوت یا سپتامبر برای پیاده شدن در گیلان به همراهی مرتضی قلی خان که حاکم ایرانی آن منطقه خواهد گردید، آماده شود. زوبوف باید انبارهای کافی از مهمات در باکو و با فرماندهی روسیه در گیلان ارتباطات منظم داشته باشد.

^۱ Sergei Bulgakov

^۲ Ivan Savel'ev

^۳ Alexander Rimskii korsakov

^۴ Gabriel Rakhmanov

^۵ Paul Dmitrievich Tsitsianov [1754-1806]

^۶ Baron von Beniksen

^۷ Platov

^۸ Fedorov

۹. اعلامیه‌هایی به زبان‌های فارسی، گرجی و ارمنی باید به شهرها و دهکده‌ها در تمام این مناطق، پیش از آمدن نیروهای روسی فرستاده شود. در اعلامیه‌های نامبرده به مردم اطمینان داده خواهد شد که نیروهای روسی برای رها کردن آنان از احجاف و شکنجه آقا محمد خان در آنجا هستند. آنان باید از امنیت خود مطمئن و قانع شوند که نیروهای روسی به آنان آسیب نخواهند زد و به باورهای مذهبی ایشان احترام خواهند گذاشت. انضباط نظامی باید به سختی رعایت شود و بهای تمام تدارکات ضروری که از مردم محلی گرفته می‌شود، پرداخت گردد.

۱۰. باید به شاه ارکلی، ملک‌های قراباغ، ابراهیم خان شوشی، حاکمان داغستان و شیروان اطلاع داده شود که نیروهای روسی برای آزاد کردن ایشان از چنگ آقا محمد خان در حال آمدن می‌باشند. نامه‌های مشابهی باید از طرف مرتضی قلی خان برای خان‌های دربند، باکو، تالش و شوشی فرستاده شود.

۱۱. هر کاری برای جلب اطمینان شمخال ترخو و رؤسای قره‌قبتاق، غازی قوموق و آوار باید انجام شود. پول یا هدایا باید در میان آنان توزیع شود و معدودی از پسران یا بستگان آنان (نه خیلی) برای پیوستن به ارتش ما باید تشویق شوند و حقوقی به آنان پرداخت شود. در نتیجه آنان احساس اتحاد با ما خواهند نمود و در پیروزی ما شرکت خواهند کرد.

۱۲. خان جوان دربند، به مانند پدرش، بایست فواید دوستی با روسیه را درک کند. تمام کوشش‌ها باید صورت بگیرد تا مشاورانی که منافع ما را در ذهن دارند، دور او را بگیرند.

۱۳. تمام کوشش‌ها باید انجام شود که اهالی محلی در برابر لزگی‌ها و دیگر قبایل کوهستانی داغستان حفاظت شوند. نیروهای ما از هر نوع درگیری با آنان باید خودداری کنند. دوستی خان آواریا برای حفظ صلح در آن منطقه مهم است.

۱۴. به منظور تضمین وفاداری شاه ارکلی، شما باید گروگان‌هایی داشته باشید. پیشنهاد می‌کنم که شما برخی از پسران شاهزادگان گرجی و دیگر نجبای بلند مرتبه را تا سقف ۱,۰۰۰ نفر در لشکر قفقاز استخدام کنید. عاقلانه خواهد بود که دیوید پسر گیورگی^۱ جانشین ارکلی را استخدام کنید.

۱۵. لشکر قفقاز و لشکر خزر باید در گنجه متحد شوند. آنان نباید به داخل ایروان بروند و یا در مناطق دیگر در نزدیکی امپراتوری عثمانی حرکت کنند. نیروهای شاه ارکلی و خان-های مطیع او، می‌توانند منطقه شمال ارس را از آقا محمد خان به زور بگیرند. در نتیجه

^۱ David, the son of Giorgi

نیروهای ما پراکنده نخواهند شد و عثمانیان نخواهند توانست بر ضد حضور نیروهای خارجی در امتداد مرزهایشان اعتراض کنند.

۱۶. اتحاد بین شاه ایمرتی با شاه ارکلی را بدون برانگیختن سوء ظن عثمانیان که معاهده‌ی صلحی با ایمرتی دارند، تصدیق کنید.

۱۷. اگر عثمانیان به خاطر امنیت خودشان به ایروان آمدند، شما بایستی علیاحضرت را آگاه و پیشروی ارتش روسیه را متوقف کنید. شما بایستی نیروهای خود را برای حمایت از گرجستان و تمام قلمرویی که قانوناً در تحت حاکمیت شاه ارکلی می باشد بفرستید.

۱۸. اسرای مسیحی که توسط آقا محمد خان به شهرهای مختلف ایرانی برده شده اند، بایستی آزاد شده و به خانه ها و نزد خانواده هایشان بازگردند.¹

۱۹. با خان هایی که قبلاً به ما وفادار نبودند، اما اکنون مایلند که به ما تسلیم شوند، بایستی به خوبی رفتار شود و نمایندگان آنان بایستی به خوبی پذیرفته شوند.

۲۰. به تمام خان هایی که به ما تسلیم میشوند، بایستی گفته شود که بعد از این نمی توانند به یکدیگر حمله کنند.

۲۱. خان های وفادار باید در حکومت بر شهر های خود آزاد باشند و باید به آنان نشان داده شود.

۲۲. باید بر آن شهرهایی که همکاری با ما را رد کنند، مالیات نظامی تحمیل شود.

۲۳. به محض اینکه مرتضی قلی خان در گیلان مستقر شد، او موقعیت خود را در مازندران مستحکم خواهد نمود و به ناوگان ما در حرکت به داخل استرآباد و انزلی کمک خواهد کرد.

۲۴. بکوشید تا ترکمن ها را مخالف آقا محمد خان کنید.

۲۵. شما بایستی هر روز از فعالیت های نظامی گزارش بفرستید.^۲

¹ Grieboedov, Alexander Sergeevich [1795-1829] گریبایدوف سفیر روسیه در ایران در سال ۱۸۲۸

۱۲۴۴ قصد آزادی تعدادی از اسرای زن تغلیسی را داشت که در نهایت به قتل وی و تمامی اعضای سفارت روسیه به جز یک نفر، در تهران در ۳۰ ژانویه ۱۸۲۹/۲۴ رجب ۱۲۴۴ انجامید.

² Armenians and Russia, doc.no.426 quoted from TsGVIA, Coll.BUA, file 2799, ff.1-7.

در رمضان سال ۱۲۱۰/ مارس ۱۷۹۶ کاترین دوم اعلامیه ای دیگر به این شرح صادر و اهداف خود را از حمله به ایران چنین توجیه نمود:

ما خیرخواهی امپراتورانه خود را نسبت به تمام حکام خود مختار و اتباع آنان از هر قوم و مذهب، سپه سالاران، والیان، بیگلریگی ها، سرداران، حاکمان، خانها، نایب ها، وزرا، مستوفیان، مرزبان ها، مین باشیان، توپچی باشیان، رؤسای قبایل و سایرین و مقامات دیگر: علما، فضلا و سادات، قضات، شیوخ، پیش نمازها و روحانیون دیگر، تمام کلانتران، ضابطین، کدخدایان، ریش سفیدها و مباشرین دیوان ها و تمام بازرگانان، صنعتگران و تمام مردم ایران اعلام می داریم.

روسیه از زمان پتر کبیر شهیر مقاصد صلح جویانه خویش را نسبت به همسایه ایرانی خود ثابت کرده است. از وقتی که ما به سلطنت رسیدیم، روابط صلح جویانه را حفظ کرده و بر گسترش تجارت در بین مردم خود توجه نموده ایم. علیرغم این واقعیت که در بعضی از مواقع رعایای ما به وسیله ی حاکمان محلی آزار می شدند، ما از این منازعات چشم پوشی نموده و روابط عادی خود را با ایران حفظ کردیم. حتی زمانی که آقا محمد خان، خان استرآباد بود، و یکی از کشتی های بادبان دار ما را توقیف کرد و به ناخدای آن، کنت وینویچ،^۱ اهانت نمود، ما واکنشی نشان ندادیم. ما نمی توانیم از حمله آقا محمد خان به گرجستان، تاراج پایتخت آن، انهدام مکان های عبادت و اسیر گرفتن مسیحیان چشم پوشی نماییم. وی با اقدامات خود صلح را در منطقه نقض، خانها را پراکنده و تجارت را متوقف نمود. ما در نظر داریم که صلح را در قلمروی خود برقرار و از متحدین و مرزهای خود مراقبت نماییم. ما به درخواست های شاه کارتلی و کاختی [ارکلی]، خان های متعدد و رؤسای داغستان پاسخ داده و تصمیم گرفته ایم که به آنان در کسب صلح در قلمرو های خودشان کمک کنیم. از این رو ما به قسمتی از ارتش و نیروی دریایی خودمان در تحت فرماندهی کنت والریان زوبوف فرمانده کل قفقاز دستور داده ایم که به ایران وارد شود و آن را از جنگ آقا محمد خان غاصب آزاد کند، که به عنوان دشمن روسیه اقدام نموده و تمام توافق نامه های قبلی بین روسیه و ایران را نقض کرده است.

ما مایلیم که گرجی ها، ارمنیان و دیگران را مطمئن سازیم که نیروهای ما به هیچ طریقی به آنان آسیب نخواهند رساند و مایملک آنان را نخواهند گرفت.

هر سربازی که تخلف کند، سریعاً تحویل عدالت داده خواهد شد. از عبادت گاه ها حفاظت خواهد شد و هیچ کس نباید از حضور نیروهای ما بهراسد. با وجود این، ما این حق را برای خودمان محفوظ نگه می داریم که کسانی را که به دشمن ما آقا محمدخان چه از طریق مالی و چه نظامی

^۱ Voinovich

کمک کنند، به سختی مجازات نماییم. به آنان که به ما ملحق شوند و دلاوران در طرف ما بجنگند، پاداش داده خواهد شد.

برای اعلام مقاصد خویش، ما فرمان داده ایم که این اعلامیه به زبان های مختلف ترجمه و برای عموم در تمام قلمروی ما و هم چنین ایران خوانده شود. در سی و پنجمین سال سلطنت ما: کاترین.^۱

در ۱۵ شعبان ۱۲۱۰/۲۴ فوریه / ارقوتیان به تیمسار ساول اف نوشت که در گیورگیوسک از حمله روسیه به ایران خبردار و خرسند شده است. به نظر وی گرفتن دربند رتبه ی اول اهمیت را دارا است و این ملک / بوف و ابراهیم خان شوشی را امیدوار خواهد کرد. اهالی ارمنی در نه دهکده حوالی دربند به نیروهای روسی خواهند پیوست. بدون تسخیر دربند، نیروهای روسی با حرکت به داخل ایران ریسک خطرناکی میکنند. دربند کلید است و سقوط آن قبایل متخاصم کوهستانی را مرعوب خواهد کرد و حتی آقا محمد خان را خواهد فرساید. خان دربند [شیخ علی خان] قابل اعتماد نیست و به وفاداری به روسیه تظاهر می کند. ارقوتیان پیشنهاد کرد که کودکان او و مقامات بلندپایه دیگر به عنوان گروگان به روسیه فرستاده شوند. اما ارمنیان منطقه ای دربند می توانند برای همکاری کامل با نیروهای علیاحضرت، مورد اعتماد واقع شوند.^۲ پس از اعلامیه کاترین دوم، ارقوتیان نیز در ۱۵ ذی القعدة ۲۲ مه همان سال اعلامیه ای خطاب به ارمنیان دربند با این عنوان صادر نمود: از هوسپ، نماینده کاتولیکوس کلیسای جامع مقدس اوچمیادزین و نماینده اصلی ارمنیان روسیه و بنیان گذار شهرهای نخجوان (نو) و گریگوری پل^۳ به مردان، زنان، ریش سفیدان و کودکان مقیم در شهر دربند و حوالی آن. او در این اعلامیه به ارمنیان اطلاع داد که کاترین دوم به والریان زوبوف دستور نجات ارمنیان را داده است و از آرامنه خواست که دلاوری خود را در نزد روسیان ثابت و با نیروهای کنت زوبوف همکاری و یاری کنند و با رفتار خویش وفاداری خود را به کاترین نشان دهند. وی افزود هنگامی که دروازه های دربند باز باشد، دروازه های ارمنستان نیز باز خواهد بود.^۴ در ۲۶ صفر ۱۲۱۱/۳۱ اوت ۱۷۹۶ ارقوتیان به والریان زوبوف نوشت که ساکنین نه دهکده ارمنی حوالی دربند به خاطر وفاداری به روسیه از جانب ایرانیان تحت آزار قرار گرفتند و مالیات بیشتری بر ایشان وضع شد. آنان درخواست دارند که حضرت عالی دهکده های آنان را در تحت حاکمیت شهر قبه که یک مدیر اجرایی روسی دارد، قرار دهید. آنان هم چنین مایلند که

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.428 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Persia, group 110/3(1764-1800), file 2, ff.367-375.

^۲ *Ibid.*, doc.no.427 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia, group 100/3 (1764-1800), file 462, ff.101-102.

^۳ *Grigor of Grigoripol*

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.430 quoted from *TsGVIA*, Coll.BUA, file 2802, ff.1-6.

رهبران ارمنی از دهکده های خودشان را جایگزین نایب های ایرانی کنند.^۲ دهکده ارمنی کیلیاوار^۱ توسط سکونت گاه های مسلمین که دائماً آن را اذیت می کنند احاطه شده است. آنان و ارمنیانی که به تعداد کم در میان دهکده های متعدّد مسلمین پراکنده اند، تقاضا دارند که حضرت عالی به آنان اجازه دهید که به دربند یا نه روستایی که منحصرأ ارمنیان در آن ساکنند، نقل مکان کنند.^۳ در ۲۹ صفر/۲ سپتامبر/رفوتیان طی نامه ای اطلاعاتی مفصّل و نیز رهنمود هایی به این شرح در اختیار کنت والرین زوبوف قرار داد:

شما می توانید نیروهایت را به سمت رودخانه ای که گوک چای^۳ نامیده می شود و در بین شماخی و شگی واقع شده، حرکت دهید. مقدار زیادی علف و چوب در این ناحیه وجود دارد. در آنجا، حضرت عالی می توانید راجع به وفاداری خان های شماخی و شگی تصمیم بگیرید. در صورت عدم اطاعت از فرامین شما، آنان باید تنبیه شوند. این به عنوان اختطاری به خان های دیگر منطقه تلقی خواهد شد. هنگامی که این منطقه امن شود، پیک های مانعی^۴ توانند بدون مانع عبور کنند. از گوک چای حضرت عالی باید به سوی گنجه پیشروی کنید که حاکم آن جواد خان از روسیه درخواست حمایت کرده است. تصرف این شهر این اطمینان را خواهد داد که آقا محمد خان غاصب قادر نخواهد بود به آسانی دست به ضدّ حمله بزند و این آوازه روسیه را در میان دیگر مناطق آسیایی پراکنده خواهد ساخت. عاقلانه است که شاه ارکلی را تشویق کنیم که ۳,۰۰۰ نیرو از ولایت گرجی کیسخ^۴ که اهالی آن دلاورند، گرد آورد. یک چنین نیرویی در تحت امر شاهزاده دیوید، نوه شاه ارکلی، قبایل منطقه را مرعوب خواهد نمود. از آن رو که خطری از جانب عثمانی نیست، نیازی به فرستادن یک نیروی عظیم به گرجستان نمی باشد، و ارتش اصلی باید به گنجه برود. عبور به داخل آذربایجان و گیلان از گنجه نسبت به گرجستان آسانتر است. علیرغم حمله- های ابراهیم خان شوشی و لزگی ها، گنجه مقدار فراوانی گندم، چوب و سنگ آهن دارد و در یک مکان استراتژیک واقع شده است.

آنگاه می توانید از رود گر بگذرید و در دشت مغان استراحت کنید. سپس می توانید از ابراهیم خان یا بزرگترین پسر او و نیز ملک های ارمنی بخواهید که به نزد حضرت عالی بیایند. اقدامات ابراهیم نشانگر وضعیّت وفاداری وی به روسیه خواهد بود. بعد از آن شما می توانید در امنیّت به سوی تبریز یا اردبیل، هر کدام که بیشتر مناسب باشد پیشروی کنید. اما به پسر ابراهیم با ۱,۰۰۰ نیرو و

^۱ Kiliavar

^۲ Armenians and Russia, doc.no.432 quoted from SAAN, III, 337-338; original in AVPR, Russia's Relations with Armenia, group 100/3(1764-1800), file 462, f.40.

^۳ Gökçay

^۴ Kisekh

پنج ملک ارمنی با ۵,۰۰۰ سرباز نیاز خواهید داشت. عدم همکاری خان شوشی، باعث افشای فریب کاری وی خواهد شد. در این صورت ملک های ارمنی و نیروهایشان قلعه ی شوشی را خواهند گرفت و ارمنیان به نیروهای روسی خواهند پیوست. خان شوشی اعتقاد شدیدی به نفوذ ناپذیری قلعه خود دارد، اما اغلب اهالی آن قلعه از ارمنیان و وفادار به روسیه می باشند. آنان بر ضد روسیه اسلحه بلند نخواهند کرد. ما مخفیانه خیرخواهی حضرت عالی را به ملک های ارمنی منتقل کرده ایم.

از رود کُر سه راه به تهران وجود دارد: راه نخست از میان تالش و مازندران گذر می کند و با جنگل و رودها محدود شده و به آسانی قابل عبور نیست. با وجود این، یک راه خوب از مازندران به تهران وجود دارد. دومین راه از اردبیل است. با عبور از راه فرعی تبریز، شخص می تواند از طریق سلطانیه به تهران برود. این منطقه تدارکات فراوان و جمعیت کمی دارد. بهار بهترین فصل برای عبور از این راه می باشد و کوه های قافلان کوه مسافرت در فصل زمستان را مشکل می سازد. اردبیل یک مرکز مهم است ولی دژ عمده ای ندارد و به محض اینکه به دست حضرت عالی بیفتد، تمام رهبران آذربایجان تسلیم خواهند شد. راه سوم از تبریز است. اگر آقا محمد خان یک نیروی عظیم در تبریز نداشته باشد، تمام خان های منطقه به علت نفرت از غاصب تسلیم خواهند شد. به محض اینکه مرتضی قلی خان در استر آباد ظاهر شود، سربازان بسیاری ارتش آقا محمد خان را رها خواهند کرد و جماعت بر ضد وی خواهند گروید. با وجود اینکه تبریز و اردبیل آذوقه فراوانی دارند، در آنجا کمبود چوب وجود دارد و بهای هر لیتر یا هشت پود از آن، تا ۱۰ کوپک است. در این منطقه در سراسر دسامبر و ژانویه برف وجود دارد. مسافرت از تغلیس به گنجه یا ایروان از ۲۰ نوامبر تا ۲۰ مارس [زمستان] به سبب هوای سرد و برف در کوه ها امکان ندارد. با وجود اینکه اکنون خطری از جانب عثمانی ها وجود ندارد، یک تیمسار در ارزروم می باشد و وزیر اصلی، یوسف پاشا،^۱ هم اکنون در اخال تسیخه است که ۱۲۰ ورست با تغلیس فاصله دارد. شهر قارص و دژ آن ۸۰ ورست از ایروان فاصله دارد. قارص یک پادگان دایمی دارد، اما در پادگان فقط ۵۰۰ ینی چری هست. منطقه آناتولی سرد است و فقط در آنجا جو تولید می شود. منطقه ایروان گرمتر است و مقدار فراوانی غله، چوب، احشام و آب دارد. بایزید ۱۰۰ ورست از ایروان فاصله دارد و در پای کوه آرات واقع شده است. آنجا پاشای خود را دارد که معمولاً پیروی رأی خویش است. ارمنیان بسیاری در آناتولی^۲ زندگی میکنند و با استفاده از اسلحه آشنایند. اما برخلاف ارمنیان قراباغ و ایران، مجاز به حمل اسلحه نیستند. یک گروه از کردان در حوالی بایزید زندگی میکنند که

^۱ Yusuf Pasha

^۲ Anatolia

یزیدی خوانده می شوند. آنان مسیحیان را به مسلمین ترجیح می دهند و به شدت به روسیه وفادار می باشند. در جنگ قبلی روسیه- عثمانی انتظار داشتند که توسط روسیه آزاد شوند و نامه هایی به این قصد به اسقف ارمنی در آرارات نوشتند. آنان دلیر و مسلح هستند. فاصله ی ارزروم تا بایزید ۲۰۰ ورست است. راه ایروان به نخجوان هموار و برای عبور آسان است.^۱

یک سال پس از انهدام و قتل و غارت تفلیس، در ربیع الاول آقا محمد شاه به ارکلی دوّم چنین نوشت: به شاه [والی] والامرتبه و خوش بخت تمام گرجستان که ارشد تمام خان های ایرانی است. در ۷۰ سال قبل نیروهای گرجی [و ارمنی] به نادر شاه در بازپس گیری قندهار کمک کردند. اکنون ۷۰ سال از مرگ شاه سلطان حسین می گذرد. شما یک ایرانی هستید. ۱۰۰ نسل از خاندان شما ایرانی بوده اند. من از اینکه شما با روسیه که علاقه ایشان به تجارت و انتصاب کافر به ریاست قلمروی شما است متحد شده اید، در شگفتم. امپراتوری ایران از مسلمین، ترکان، گرجی ها، ارمنیان و بی ایمان ها از فرق دیگر تشکیل شده است. شما باید برای غارت گرجستان و مرگ اهالی آن در سال گذشته ملامت شوید. ما هرگز شمشیرمان را بر ضد اتباع خویش بلند نکرده ایم. ما از شما می خواهیم که خود را از روسیان کنار بکشید. اگر اطاعت نکنید، به زودی سرزمین شما با خیمه های ارتش ما پوشیده می شود و ما از خون روسی ها و گرجیان، رود جاری خواهیم ساخت.^۲

از سوی دیگر ارقوتیان در ۱۲ ربیع الاول ۱۴/۱۲۱۱ سپتامبر ۱۷۹۶ در نامه ای به ارکلی دوّم وعده داد که زمان رهایی نزدیک است و از او خواست اگر ممکن است محمد خان ایروانی را با اسیر کردن توکلی خان^۳ آرام کند. زیرا به محض تصرف ارک ایروان، مردم که از آقا محمد خان متنفرند، هراس های خود را به کناری خواهند گذاشت و به نیروهای روسی که از گنجه، تفلیس و رود کُر می آیند، خواهند پیوست. خان های آذربایجان را با نامه های خویش مطمئن کنید که در اعلامیه علیاحضرت جان و مقام و مایملک ایشان تضمین شده است. مرتضی قلی خان به زودی از هشرخان به اینجا خواهد آمد و به سوی استرآباد پیش خواهد رفت^۴ در ۳۰ ربیع الاول/ ۲ اکتبر والریان زوبوف به کاتولیکوس قوکاس [اوپمیادزین] اطلاع داد که نیرو های روسیه هم اکنون در

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.433 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia, group 100/3 (1764-1800), file 462, ff.34-39.

^۲ *Ibid.*, doc.no.435 quoted from *Gramoty*, II (pt.), 146-147.

^۳ *Tavakoli Khan*

^۴ *Armenians and Russia*, doc.no.436 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia, group 100/3(1764-1800), file 462, ff.47-48.

نزدیکی دشت مغان در کنار کرانه ی رود کُر هستند و آماده اند که از آن بگذرند و با دشمن مقابله کنند و وی در حال فرستادن تیمسار میخاییلویچ ریمسکی کورساکف به گنجه است.^۱

آقا محمد خان بعد از تاج گذاری برای زیارت به مشهد رفت و در عین حال به سرکوبی شورشیان در خراسان پرداخت.^۲ به روایت دیگر آقا محمد خان به خراسان رفته بود که جواهرات باقی مانده نزد شاهرخ میرزا نوه نادر را از او بگیرد^۳ و با خان بخارا که پس از قتل نادر اعلام استقلال نموده بود جنگ نموده و آنجا را تصرف کند که خبر عبور روس ها از ارس به وی رسید.^۴

در ۱ ربیع الثانی ۱۲۰۳ اکتبر سرگرد سربروف^۵ به والریان زویوف نوشت که کاملاً ضروری است که ما دژ ایروان را بگیریم. ارتش آقا محمد خان در خراسان است و شاه ارکلی به همراه ملک ها و دیگر متفقین خود می تواند دژ را بگیرد، همانطور که در گذشته یک بار این کار را کردند. (در یادداشت الحاقی به گزارش آمده که ملک های ارمنی و نیز کوبات سلطان سالیانی^۶ و مصطفی خان تالشی گزارش نموده اند که هنگامی که نیروهای ما به ایران وارد شدند، آقا محمد خان فوراً تمام خان های آذربایجان را به غیر از خان ایروان به پایتخت خویش، تهران، فرا خواند و قشون خود را در بین تبریز و قزوین مستقر کرد. آنگاه با سواره نظام سبک خود برای سرکوبی شورشیان خراسان به آنجا رفت. او خویش خود، عسکرخان که خود را محمد علی بیگ می نامد به نزد شیخ علی خان دربندی، مصطفی خان شماخی، سلیم خان شکی و جواد خان گنجوی فرستاد تا ما را به داخل، به جانب اردبیل برانند، به جایی که در آن آقا محمد خان با ما نبرد خواهد کرد. او درصدد است که ارتش ما را از چپ با نیروهایی از ایروان و از راست با قوای خان ها محاصره نماید. او اظهار داشته که هیچ یک از سربازهای ما زنده نخواهند گریخت) وقتی که ایروان تصرف شد و سربازان ما ارک را امن کردند، آنگاه تمام آذربایجان داوطلبانه تسلیم و گرجستان امن خواهد شد. سپس ارتش قفقاز می تواند از قراباغ و ارمنستان به سوی رود ارس پیش برود.

به محض خاتمه عملیات در ایروان، شاه ارکلی باید به پایتخت خود تغلیس برای دفاع از آن در قبال هر نوع نیروی متخاصم بازگردد. او باید تعدادی از نیروهای ارمنی و گرجی را در نزدیک ایروان در تحت امر نوه پسری خود، دیوید که مقام سرهنگی در ارتش ما دارد، به جای بگذارد. به

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.437 quoted from *Gramoty*, II (pt.),149-150; also in *AVPR*, Russia's Relations with Georgia, group 110/3(1795-1797), file 459, ff.73-74.

^۲ اعتضاد السلطنه، صص ۴۹-۵۰.

^۳ فسایی، ۶۶۴.

^۴ نفیسی، ج ۱، ص ۶۹.

^۵ *Aver'ian Grigor'evich Serebrov of Julfa*

^۶ *Kubat Sultan of Salian*

شاهزاده دیوید بایستی دستور پیشروی به سوی ارس از جانب قراباغ داده شود. در آنجا وی/احمد خان را خواهد یافت و وی را به عنوان خان آن منطقه خاطر جمع خواهد کرد. در نتیجه جناح چپ ما حفظ خواهد شد. عاقلانه است که برخی از پسران یا بستگان نزدیک احمد خان را گروگان بگیریم. مصطفی خان تالشی و قشون وی، در سوی دیگر رودخانه منتظر او خواهند بود (جناح راست) و آنان با همدیگر و ارتش قفقاز متحد خواهند شد و گیلان را تصرف خواهند نمود.

در هنگام محاصره ایروان، لشکر خزر بایستی راه گیلان را با کمک مصطفی خان آماده کند. ما نمی توانیم بدون آمادگی های مناسب به داخل ایران وارد شویم. نیروهای ایروان، قفقاز و خزر باید با هم به درون گیلان پیشروی کنند. ما باید هر مقدار که میسر است، شبه نظامی ها و داوطلبان مسلح را استخدام نماییم. تخمین زده شده که در حدود ۲۰,۰۰۰ ارمنی، ۸,۰۰۰ سواره نظام و ۱۲,۰۰۰ پیاده نظام میتواند در عرض یک ماه گرد آوری شود. برای این کار حضرت عالی باید در پی طلب یاری از اسقف ارمنی در اوچمیادزین باشید و این کار باید به نام پسر و روح القدس انجام داده شود.^۱ در حدود یک هفته بعد مجدداً والریان زوبوف در نامه ای به کاتولیکوس قوگاس [اوچمیادزین] ضمن تکرار اخبار مذکور در نامه قبلی خویش به وی، او را قدیس نامید و خواستار دعای خیر وی برای ارتش روسیه شد.^۲ و در ۱۵ جمادی الاول/ ۱۵ نوامبر تیمسار ریمسکی کورساکف طی نامه ای از ارقوتیان به خاطر زحمات وی در حق ارتش روسیه تشکر کرد و افزود: این طور به نظر می رسد که ما در آستانه پیروزی هستیم. امیدوارم که سلیم خان [شکی] درخواست شما را رد نکند و به ارمنیان اجازه دهد که برای ما تدارکات به رود کُر بیاورند.^۳ در یک جمع بندی کوتاه وقایع بعد از صدور فرمان حمله کاترین را بدین گونه می توان روایت کرد: در مارس ۱۷۹۶/ شعبان ۱۲۱۰ ارقوتیان و کنت زوبوف در قزلر ملاقات نموده و در باره امور تدارکاتی به مشورت پرداختند. ارقوتیان نامه هایی برای ملک ها فرستاد و ایشان را تشویق به همکاری با ارتش روسیه کرد. فرمان کاترین دوم نیز به صورت اطلاعیه در هشتراخان چاپ و در مناطق مورد نظر توزیع گردید. در بهار همان سال، قوای روسیه از قزلر خارج شده و در ماه مه به دربند نزدیک شد. شیخ-علی خان پسر فتح علی خان حاکم دربند قصد رویارویی با قوای دشمن را داشت اما عده ای از اهالی دروازه های شهر را باز نموده و تسلیم روسیه گردیدند. زوبوف از دربند به قبه رفت و شیخ علی خان دربندی را نیز همراه خود برد. این شهر نیز بدون جنگ تسلیم روس ها گردید. در این شهر در یک مسابقه اسب سواری در حضور زوبوف، شیخ علی خان با اسب خود به سوی ایران گریخت، ولی او را در باکو دستگیر کردند و پس از تسلیم آن شهر به روس ها، وی را نیز به آنان

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.438 quoted from *TsGVIA*, Coll.BUA, file 2801, ff.1-12.

² *Ibid.* doc.no.439 quoted from *Gramoty*, II (pt.), 149-150.

³ *Ibid.*, doc.no.440 quoted from *SAAN*, III, 340.

تحويل دادند. در ژوئيه همان سال زوبوف به سوي شماخي رفت. مصطفي خان حاكم شماخي به جنگ با او اقدام كرد. ارقوتيان مصطفي خان را حاضر به مصالحه نمود ولي وي درخواست دادن گروگان را نپذيرفت و به ابراهيم خان شوشي پيشنهاد كرد متفقاً با دشمن بجنگند. اما در ماه اوت، دوباره ارقوتيان به نزد مصطفي خان رفت و در ملاقاتي كه در كليساي سنت استپانوس^۱ صورت گرفت، شماخي نيز تسليم قواي روسيه گرديد. زوبوف پس از تصرف شهر هاي ياد شده وارد دشت مغان شد و زمستان را در ساليان گذراند و در بهار ۱۷۹۷/۱۲۱۱ به سوي گنجه روانه گرديد. به توصيه ارقوتيان ملك آيوف كه در نزد جوادخان در گنجه بسر مي برد جواد خان را راضي به ترك مخاصمه نمود و لذا جواد خان قاجار گنجوي از زوبوف و اسقف استقبال كرد.^۲

ابراهيم خان شوشي كه اوضاع را چنين ديد « پسر خود ابوالفتح خان را با چند نفر از بيگ زادگان قرا باغ با تحف و هدايا و اسبان نجيب با رضا و رغبت تمام به حضور سردار اعظم وليبران [والريان] زوبوف فرستاد و از صميم خاطر اطاعت و اظهار خلوص و صداقت دولت عليه روسيه کرده و عريضه عقيدت فريضة هم به حضور ايمپراطوريه عظميا [كاترين دوم] نوشته بودند.»^۳ زوبوف به گرمي از ابوالفتح خان استقبال نمود و او را با هداياي گران بها براي ابراهيم خان و يك چوبدستي مطلقاً براي امام جمعه قلعه شوشي [ملاً پناه واقف]، بازگرداند.

برقراري روابط دوستانه با ابراهيم خان ملك ها را نسبت به نيّات دولت روسيه مشكوك نمود. آنان انتظار داشتند نيروهاي روسيه ابراهيم خان را برانداخته و حكومت سنتي ملك ها را برقرار نمايند و به اين سبب با روس ها همكاري نموده بودند. ارقوتيان سعي نمود تا اقدامات روس ها را توجيه نموده و آن را يك عمل موقت قلمداد نمايد. او ملك ها را به شكيبايي فراخواند. اما كاترين دوم در ششم جمادى الاول ۱۲۱۱/ ششم نوامبر ۱۷۹۶ درگذشت و پسر و جانشين وي پاول^۴ چهار روز بعد سربازگيري را لغو و تهاجم به ايران را متوقف نمود. به زوبوف دستور بازگشت به روسيه داده شد و در بهار سال بعد قواي روسيه نواحي قفقاز را ترك نمود^۵ و لذا تمام مساعي ارقوتيان بدون نتيجه ماند. امپراتور پاول اعلاميه اي صادر نمود و اعلام كرد كه پس از ۴۰ سال جنگ بي وقفه روسيه خواهان صلح است و در هيچ ائتلاف ضد فرانسوي كه مادرش بعد از انقلاب كبير فرانسه و اعدام

^۱ St. Step'anos

^۲ رافي، صص ۹۴-۹۶.

^۳ قراباغي، ص ۱۰۸.

^۴ Paul I [1796-1801]

^۵ رافي، ص ۹۶.

لویی شانزدهم^۱ شاه و ماری انتوانت^۲ ملکه فرانسه، در اندیشه پیوستن به آن بود شرکت نخواهد کرد.^۳

۶. ۵. ۱: درگیری های داخلی در قراباغ

ارکلی ویرانی تفلیس و ابراهیم خان محاصره قلعه شوشی را از چشم ملک معلوم جرابردی و جوادخان قاجارگنجوی می دیدند. لذا متفقاً در صدد نابودی ایشان برآمدند. در آوریل ۱۷۹۶/ شوال ۱۲۱۰/ ارکلی با نیروهای خویش و لزگی ها و تعدادی سرباز روسی مستقر در تفلیس و ابراهیم خان نیز با افراد ترک و ارمنی خویش قلعه گنجه را محاصره نمودند. عمده خان داغستانی نیز به کمک آنان آمد. ملک رستم نیز که با دادن زن خود به ابراهیم خان با وی دشمن شده بود، به سبب خصومت شدید خود با ملک معلوم دوباره به ابراهیم خان پیوست. ملک های ناحیه گنجه با افراد خود از چهار برج قلعه گنجه و نیروهای دیگر جواد خان از چهار برج باقی مانده دفاع می کردند. محاصره چهار ماه به درازا کشید و حملات سربازان روس و ترک و گرجی و لزگی نتوانست مدافعین سرسخت آن را وادار به تسلیم نماید. سرانجام ارکلی مخفیانه به جواد خان پیشنهاد تحویل ملک معلوم و پایان محاصره را داد ولی وی نپذیرفت. آنگاه ارکلی و ابراهیم خان بر شدت حملات خود افزودند ولی نتیجه ای حاصل نشد. لذا به روستاها و قصبات بی دفاع حوالی گنجه یورش بردند. در چهارمین ماه محاصره، جواد خان بدون دادن هیچ امتیازی با دشمنان خود صلح نمود.^۴ به روایت قراباغی: «در آن بهار که شاه [آقا محمد خان] در ساحت فارس بود، مرحوم ابراهیم خان به والی گرجستان هم تکلیف کرده و از داغستان قشون آورده شهر گنجه را محاصره کردند، که باعث خرابی تفلیس شده بودند، در اندک مدّت جواد خان باز اطاعت کرده، پسر و خواهر خود را به مرحوم ابراهیم خان زوال [گروگان] داده، شرط و عهد کرد که از حکم و اطاعت مرحوم ابراهیم خان بیرون نشود و در وقت دعوا هم، ملک مجنون مقتول شد.»^۵

^۱ Louis XIV [1643-1715]

^۲ Marie Antoinette [1774-1792]

^۳ دانکوس، ص ۲۴۱.

^۴ رافی، صص ۹۹-۹۷.

^۵ قراباغی، ص ۱۰۷.

به نظر رافی با مرگ ملک مجلوم طرح احیای حکومت سنتی ملک ها در قزاق از یادها رفت. وی قطعه ای را در کتاب خود در شرح افکار ملک مجلوم آورده است که نشانگر پشیمانی عمیق برخی از ملک های ارامنه است: « هنگامی که هم رزم او دلی طلبه^۱ با جسارت تمام ویرانی تغلیس را به رخ او کشید، ملک جوان [مجلوم] با لحنی دردآلود پاسخ داد مدتی دراز گول خوردیم! تا کی باید با رویاها زندگی کنیم؟ دوستان متظاهر، ما را به جنگ دشمنان خود ترغیب کرده و خود بهره برداری کردند. سوابق تاریخی ما را به داشتن اعتماد به ایرانیان راهنمایی می کند نه به دیگران. شاه عباس ملک های قزاق را به رسمیت شناخت، نادر شاه حکومت آنان را مورد تأیید قرار داد و آقا محمد خان تفویض اختیارات بیشتری را قول داد.»^۲

۶.۶: اقدامات آقا محمد خان برای مقابله با لشکرکشی روس ها

گفته شد که هنگامی که آقا محمد خان در خراسان بود خبر رسید پادشاه خورشید کلاه روس [کاترین دوّم] به خاطر انهدام تغلیس ۸۰,۰۰۰ نفر لشکر با ۴۰۰ عراده توپ به مغان فرستاده و آن لشکر نقاطی از خاک ایران را تصرف نموده است. وی نیز به سوی تهران حرکت کرد تا از آنجا به مقابله روسیان بشتابد. در این هنگام خبر رسید که کاترین دوّم در گذشته است. آقا محمد خان نخست به آذربایجان رفت. از ارس گذشت و به محاصره قلعه شوشی [شیشه] پرداخت.^۳ آقا رافی آورده که وی « نامه ای از جواد خان، حاکم گنجه دریافت داشت. نامه مزبور حاوی مطالبی در باره یورش کنت زویوف به ناحیه قفقاز، اطاعت خان ها از حکومت روسیه و بازگشت ناگهانی زویوف به روسیه و همچنین اتحاد شاهزاده ارکلی و ابراهیم خان علیه او، محاصره گنجه و بالاخره مرگ ملک مجلوم بود. آقا محمد خان تصمیم گرفت در تابستان سال ۱۲۱۱/۱۷۹۷ مجدداً به قفقاز لشکرکشی کند.»^۴ وی بر آن شد که تکلیف ابراهیم خان شوشی را یکسره کند. عباس میرزا نیز در رکاب وی بود.^۵ او بار قبل در نظر داشت که ابراهیم خان را به سوی خود جذب کند اما چون ابراهیم خان بدون جنگ به روسیه تسلیم شده و از ایران دست کشیده بود، با سپاهی انبوه به سوی

^۱ دلی طلبه و یولچی آرزومان دو شخصیت قهرمان هم رزم ملک مجلوم، در روایت رافی از ماجراهای قره یاغ می-باشند.

^۲ رافی، صص ۱۰۱-۱۰۰.

^۳ اعتضاد السلطنه، صص ۵۲-۵۱.

^۴ رافی، ص ۱۰۱.

^۵ مآثر الآثار، ص ۲۴.

آذربایجان حرکت کرد. «چون مدت سه سال پی در پی در ولایت قراباغ از آفت سماوی و ارضی محصول غله و سایر حبوبات به دست نیامده، قحطی تمام رو داده بود، حتی مطنه غله به حدی رسیده بود که یک چتورت گندم بنابر حساب پول آن وقت به مبلغ ۴۵ مناط با دشواری می دادند. کار به اضطرار رسیده و لشکر قزلباش و آقا محمد شاه به کنار رود ارس رسیدند. از قحطی آذوقه و زحمات چند سال، دیگر توقف در قلعه شوشی در مقابل چنان پادشاه قوی مشکل بود»^۱ لذا ابراهیم خان با اهل و عیال و عده ای از پیروان خویش قلعه شوشی را تخلیه و به سوی جبار و تله^۲ و در نهایت به داغستان نزد پدر زن خود عمه خان گریخت و در خاک بلکان سکنی گزید.

ملک جمشید آقا محمد خان را به قلعه شوشی راهنمایی نمود و درهای دژ شوشی بر روی آقا محمد خان گشوده شد. روحانیون ارمنی با نان و نمک به پیشواز وی آمده و او را به کاخ ابراهیم خان رهنمون شدند. آقا محمد خان «بی ممانعت خارج و داخل قلعه شوشی، اسباب موفور و خزاین نامحصور از ارامنه و مسلمان به تصرف درآورد.»^۳ وی ۲۵ روز در قلعه ماند و در باره سران ارمنی و ترک که در یورش نخست وی علیه او به جنگ برخاسته بودند، به کنکاش پرداخت. «ملک رستم، ملک الله وردی، میرزا خانیان، تعدادی از روحانیون تراز اول، یوز باشی ها و کلانترها، محمد بیگ برادر زاده ابراهیم خان و بیگ های دیگر زندانی شدند و مورد بازخواست قرار گرفتند.»^۴ اما در شب شنبه ۱۱ ذی حجه ۶/۱۲۱۱ ژوین ۱۷۹۷ صادق گرجی، خداداد اصفهانی و عباس علی فراش خلوت، آقا محمد خان را به قتل رسانیدند. اردو از هم پاشید و هر کس به سویی گریخت.^۵ رافی آورده که صفرعلی بیگ نام ارمنی الاصل که در ایام کودکی به عنوان اسیر به ایران برده شده بود، در هنگام ورود به قلعه شوشی و مشاهده شمایل حضرت مریم، دوران کودکی خود را به یاد آورد و چون آقا محمد خان تقاضای او را برای عفو زندانیان پذیرفت، او را به قتل رسانید.^۶ قراباغی هم بدون توضیح دیگری نام قاتلین آقا محمد خان را صفر علی بیگ و عباس بیگ از نوکران مقرب او آورده است. مطلبی که تا آنجا که ما می دانیم واقعه نگار دیگری آن را روایت نکرده و احتیاج به بررسی بیشتر دارد.^۷

^۱ قراباغی، ص ۱۱۰.

^۲ Tale

^۳ مآثر الآثار، ص ۲۴.

^۴ رافی، صص ۱۰۴-۱۰۲.

^۵ اعتضادالسلطنه، صص ۵۳-۵۲.

^۶ رافی، صص ۱۰۴-۱۰۳.

^۷ قراباغی، ص ۱۱۲.

ملک‌ها در اندیشه راه چاره فرو رفتند. قراباغ و مردم و ملک‌هایش به علت قحطی و طاعون در حال نابودی بود و بسیاری از مردم آن دیار به جاهای دیگر مهاجرت کرده بودند. ملک ابوف بیگلریان و ملک جمشید شاه نظریان جداگانه به سوی گرجستان گریختند اما ملک جمشید در راه با سربازان آقا محمد خان مواجه و اسیر گردید. آقا محمد خان در نزدیکی قلعه شوشی اردو زده بود. وی را بدانجا بردند. با پرداخت ۲۰,۰۰۰ تومان آقا محمد خان از جان او گذشت ولی اموال وی چپاول شد. ملک جمشید و ملک فریدون در ۱ اوت/۷ صفر در شرح ماجرای فوق‌الذکر به تیمسار گودویچ نوشتند وقتی که امپراتریس کاترین دوم به نیروهای روسی فرمان داد که در تحت فرماندهی تیمسار والریان زوبوف به ایران داخل شوند، ما از طریق ملک فریدون عریضه‌های زیادی برای تیمسار زوبوف فرستادیم تا پنج ملک ارمنی و پیروان ایشان را در تحت حمایت خود خود قرار دهد. عقب‌نشینی نیروهای روسی ما را بدون محافظ باقی گذاشت و ابراهیم خان با متهم کردن ملک جمشید به هم‌دستی با روس‌ها که درست هم بود، وی را ۷۰,۰۰۰ روبل جریمه، خانه وی را ویران و تمام مایملک او را مصادره کرد. بعد از آن ما ملک ابوف را به نزد تیمسار ریمسکی کورساکف و سپس به نزد سرهنگ نلیدوف^۱ فرستادیم تا ارتش روسیه در گنجه قدری بیشتر به قلمرو ملک ابوف نزدیک شود که در حدود ۳۰ ورستی قرار داشت و به تخلیه اتباع وی کمک کند ولی ارتش روسیه نپذیرفت که اقدامی انجام دهد. در همین موقع آقا محمد خان به قراباغ آمد و ملک جمشید به نزد او برده شد. او نیز تقاضای ۷۰,۰۰۰ روبل کرد. آقا محمد خان کشته شد و ملک جمشید به گنجه گریخت. سپس خانواده اش را آورد ولی تمام مایملک خود را از دست داد.^۲ داستان همیشگی عقب‌نشینی روس‌ها و بی‌پناه ماندن ارمنه یک بار دیگر تکرار شده بود.

ابراهیم خان مدت سه ماه در بلکان ماند و برادر زاده او محمد بیگ جانشین وی گردید. محمد بیگ در صدد بود که خود حکومت را در قلعه شوشی به دست بگیرد. ابراهیم خان با خبر شد و پسر خود مهدی قلی خان را به قلعه شوشی فرستاد. سرانجام محمد بیگ دستگیر و در نهایت «مرحوم [ابراهیم] خان به قراباغ رسیده، در مقرر حکومت قرار گرفت».^۳

وضع قراباغ از هر نظر رو به انحطاط گذاشته بود و مردم در کمال فقر و پریشانی به سر می‌بردند. «اهالی ولایت از قحط و زحمات پریشان و بی‌اوضاع و بسیاری از ایلات و دهات متفرق به ولایت گرجستان و گنجه و ایروان و شیروانات، حتی به ولایت‌های روم رفته و مال و دولت تماماً

^۱ Gregory Ivanovich Nelidov

^۲ Russian and the Armeninas, doc.no.5 quoted from AVPR, Russian Relation with Armenia, record group 100/3, file 464, ff.5-9.

^۳ قراباغی، صص ۱۱۷-۱۱۴.

به غارت رفته»^۱ بود. بیماری طاعون در سال ۱۲۱۲/۱۷۹۸ در قزاق شایع شد و به همراه قحطی مردم را قربانی خود ساخت. قزاق که تا آن زمان نزدیک به ۶۰,۰۰۰ خانوار، در آن زندگی می کردند تقریباً خالی از سکنه گردید. مردم هراسان و گرسنه با رها کردن مایملک خود به نواحی داخلی ایران، عثمانی، روسیه و گرجستان کوچیدند. تهی شدن سرزمین قزاق باعث اضمحلال حکومت ملک ها گردید.^۲

۶.۷: فتح علی شاه قاجار و مسئله ارمنستان

پس از قتل آقا محمد خان خبر قتل وی به باباخان در شیراز داده شد و وی به سرعت به طرف تهران حرکت کرد. در این هنگام مجدداً هرج و مرج ایران را فرا گرفته بود. بابا خان در ۴ صفر/۲۸ ژوئیه وارد تهران شد. پس از کور کردن علی قلی خان عموی خویش، به کار صادق خان شقاقی که شورش نموده و هم دست قاتلین آقا محمد خان بود پرداخت و در قزوین وی را سرکوب نمود. صادق خان شقاقی به موطن خود سراب گریخت.^۳ باباخان سپس به زنجان رفت. از آنجا محمد خان ایروانی را دوباره به حکومت ایروان گماشت و «اسمعیل خان قاجار در مرافقت او به کوتوالی قلعه ایروان سرافراز شد.»^۴ آنگاه ابراهیم خان عضدانلو [عزالدینلو] قاجار را برای آوردن نعش آقا محمد خان به شوشی فرستاد. ابراهیم خان شوشی نیز جنازه وی را با احترام روانه تهران نمود.^۵ بابا خان سپس در نوروز ۲۱/۱۲۱۲ مارس ۱۷۹۸ در تهران با عنوان فتح علی شاه تاج گذاری نمود.^۶ در زمان وی: «جلفا آرام گرفت. ظلم و آزار، جریمه های ناحق و ستم هایی که از دولت وارد می شد، از ویرانه های جلفا رخت بریست. شاه به ارمنیان با نظری خوش می نگریست.»^۷

در ۱۵ مه ۱۷۹۹/۱۰ ذی حجه ۱۲۱۳ سکینبوسکی^۸ کنسول روسیه در انزلی به هیئت امور خارجه اطلاع داد که باباخان [فتح علی شاه] اخباری از ابراهیم خان شوشی دریافت کرده که نیروهای روسی در حال آمدن به گرجستان و ایروان می باشند و در نظر دارند که ارمنیان را از قزاق و

^۱ قزاقی، ص ۱۱۷.

^۲ رافی، ص ۱۱۰.

^۳ ساروی، صص ۳۰۶-۳۰۲.

^۴ متأثر الآثار؛ صص ۳۱-۳۰.

^۵ ساروی، ص ۳۰۹.

^۶ اعتضاد السلطنه، صص ۸۲-۷۵.

^۷ در هوهانیان، ص ۳۰۴.

^۸ M. Skibinevskii

گرجستان به موزدوک کوچ دهند. از اینرو بابا خان دستور داده که سلیمان خان فرمانده سپاه ایران قسمتی از نیروی خود را به ایروان برای تقویت پادگان محلی اعزام کند و دفاع از قلعه را در تحت فرماندهی یکی از بزرگان قاجار قرار دهد و به ابراهیم خان نوشته که با ارامنه قراباغ به ملامت رفتار کند. بابا خان در نظر دارد مرتضی قلی خان را به رشت بیاورد و به داخل ایران تبعید کند. وی از پسر هدایت خان گیلانی، حسین علی خان، خواسته که مبالغی پول برای امتیاز گمرگات در انزلی، رشت و لاهیجان بپردازد. او هم چنین از حسین علی خان خواسته مبالغی پول برای چیز های دیگر، و مقادیری ابریشم، و نیز هزینه نیروهای محلی در تحت فرماندهی میرزا بابا را بپردازد. حسین علی خان از این درخواست ها خوشنود است، زیرا که به تنهایی حاکم بندر انزلی خواهد شد. حسین علی خان به همکاری با من ادامه می دهد و من هر کاری را برای تداوم روابط دوستانه مان انجام خواهم داد.^۱

پیتر کوالنسکی^۲ نماینده روسیه در دربار گرجستان از ۱۷۹۹ تا ۱۲۱۴/۱۸۰۱ تا ۱۲۱۶ در مکاتبات خود از اوت تا اکتبر ۱۸۰۰/ربیع الاول تا جمادی الاول ۱۲۱۵، اوضاع ایروان را اینگونه توصیف نمود: با وجود کوچکی آباد و مرفه است. قسمت اعظم جمعیت از ارامنه تشکیل شده^۳ و کشاورزان خوبی بوده و به خصوص در کاشت پنبه مهارت دارند. فعالیت ارامنه در شغل های مختلف و تجارت منبع درآمد خوبی برای خان است. قلعه ایروان در این نواحی به خاطر استحکام طبیعی و مصنوعی آن در این نواحی معروف است. پادگان آن اشتهار خوبی دارد و دیوارهای آن توپهای بی- شماری دارد که عثمانیان به جای گذاشته اند. وابستگی محمد خان ایروانی به ایران از زمانی شروع شد که او به او خاطر موقعیت ضعیفش، اتحاد خود را با مرحوم ارکلی در زمان ویرانی گرجستان گسست و به آقا محمد خان تسلیم شد. نه فقط اغلب اموال خان غارت شد و به مهر کشانده شد، بلکه وادار شد تا نزدیکترین اقوام خود را به عنوان گروگان تسلیم کند که اکنون هم در اسارت هستند. باباخان نیز هنگامی که قدرت گرفت، تقاضای مالیات کرد و در حدود ۱۰۰,۰۰۰ روبل سالیانه از خان ایروان مالیات می گیرد. باباخان برای مطیع کردن گرجستان کوشید محمد خان را از ایروان براند و قلعه را تصرف کند. او به باباخان اطلاع داد که حاضر است در کارزارش بر ضد

^۱ *Russian and the Armeninas*, doc.no.20 quoted from *AVPR*, Russian Relation with Persia, record group 77/6 (1799), file 490, ff.16-17.

^۲ *Peter Ivanovich Kovalenskii*

: برونوتیان بر این باور است که وی در باره جمعیت ارامنه در این دوره مبالغه کرده است. رجوع کنید به

Russian and the Armeninas, doc.no.35 footnote 2 in p.48.

وی در جای دیگری نیز آورده که جمعیت ارمنستان شرقی قبل از تصرف روسیه، مرکب از اکثریت مسلمان و اقلیت ارمنی بود. رجوع کنید به:

A History of the Armenian People, Vol. II, p.39.

گرجستان به او یاری کند ولی حاضر به تسلیم قلعه نیست. با وجود آنکه ارتش ایران، ایروان را محاصره کرد، محمد خان موفق شد که آنان را عقب نشانند و صدماتی به ایشان وارد کند. در زمان ارکلی ایروان تابع گرجستان بود و در ازای حمایت گرجستان از ایروان، به ارکلی مالیات سالانه می پرداخت. خان قراباغ نیز به ارکلی در ازای کمک نظامیش در مواقع بحرانی، مالیات سالانه می پرداخت. بعدها وقتی ارکلی پیرتر شد و قدرت خود را از دست داد و حتی نتوانست از قلمروی خود دفاع کند، اتحادیه از هم پاشید. در سال های اخیر محمد خان ایروانی به خاطر احترام بسیاری که برای شاه گرجستان قایل بود، هدایایی به حضور شاه فعلی گرجستان فرستاد. او بسیار بیشتر از همسایگان دیگرش برای ادامه و تحکیم روابط دوستانه با گرجستان کوشید و از این روی ایرانیان را خشمگین کرد.

جواد خان حاکم گنجه هوشیار است و نمی شود به او اعتماد کرد. در طی جنگ با ایران، او قلعه خود را تسلیم نمود و بی هیچ تردیدی خواستار حمایت روسیه شد. وی یکی از کسانی است که آقا محمد خان را به سوی گرجستان هدایت کرد و به خاطر آن هنوز مورد تنفر است. وقتی که عباس میرزا^۱ به قلمروی او نزدیک شد، تظاهر به اطاعت کرد و هر چند باباخان را به عنوان ارباب خویش پذیرفت، رشته اتحاد خود را با روسیه به شرط آنکه روسیه در نزاع وی با گرجستان جانب‌داری نکند، نگست.

حاکم قراباغ ابراهیم خان پیرمردی دانا است. در طی پیشروی نیروهای ما او علاماتی مبنی بر تمایلش به پذیرش تحت الحمایگی از خود نشان داد. وقتی نیروهای ما منطقه را ترک کردند، او در موقعیت لرزانی قرار گرفت و در طی تاخت و تاز ایرانیان مجبور شد که به آن ارمنیان سرشناسی که مسلح نبودند و نمی توانستند به داخل قلعه آورده شوند، اجازه دهد که قراباغ را به قصد گرجستان ترک کنند. او امیدوار بود که ایشان بازگردند، ولی نه فقط ایشان در آنجا ماندند، بلکه دیگران نیز در تحت رهبری ملک های خود قراباغ را به قصد گنجه و گرجستان ترک نمودند که اکنون در آنجا ساکنند. کارهای قبلی وی، او را وادار کرد که با باباخان [فتح علی شاه] به توافق برسد و با احترام و لطف بسیار پذیرفته شد و پس از چندی دختر خود را به بابا خان داد و هدایای وی و حکومت قراباغ را از وی پذیرفت و به نیروهای عباس میرزا در قلمروی خود خوشامد گفت و مکاتبات ما بعد از آن قطع شد. به خصوص بعد از آن که او به الکساندر میرزا^۲ که با عباس میرزا در تبریز

^۱ ولیعهد فتح علی شاه و فرمانده کل قوای ایران در جنگ با روس ها. وی وقتی دانست که پیروزی آنان مدیون

تکنولوژی برتر است، در صدد انجام اصلاحاتی در امور ایران به خصوص در امور صنعتی و نظامی برآمد.

^۲ Alexander الکساندر یکی از پسران ارکلی دوم و به شدت با روس ها مخالف بود. او در ۱۸۰۰/۱۲۱۵ به ایران

آمد و به ارتش ایران پیوست و در چند نبرد بر ضد روس ها شرکت داشت. رجوع کنید با مآثر الآثار، ص ۱۰۸.

بود، اجازه داد که از قلمروی وی گذشته و به ابراهیم خان لزگی برای حمله به روسیه بپیوندند. او به ویژه از گرجستان ناراضی است زیرا که بسیاری از رعایای قبلیش اکنون در آنجا زندگی می-کنند. قلعه او شوشی، بازسازی شده و دژی شگفت آور است.^۱

خبر رسید که در اوّل آوریل ۱۷/۱۸۰۱ ذی قعدة ۱۲۱۵ جواد خان گنجوی به دهکده ارمنی گارزان^۲ حمله برده است. لازارف نیروهایی به آنجا فرستاده و از ساکنین غازاخ و شمس الدین لو نیز خواسته که از خود در برابر جوادخان دفاع کنند و در ۲۵ آوریل ۱۱ ذی حجه دو پسر جواد با ۱,۰۰۰ سرباز به شمس الدین لو حمله کرده اند، اما مدافعین غازاخ آنان را وادار به عقب نشینی کرده اند.^۳

به نظر می رسد که پس از انعقاد قرارداد گیورگیوسک سیاست روس ها این بود تمام خان های قفقاز را تحت فرمان ارکلی در بیاورند و سپس گرجستان و تمام خان های تابع آن را به روسیه منضم کنند. دادن لقب شاه به ارکلی در راستای همین سیاست انجام می گرفت، زیرا با وجود آنکه بین حکومت صفوی و ساسانی شباهت های بسیاری دیده می شود، در این موقع سیستم شاهنشاهی دوره هخامنشی و ساسانی در ایران برقرار نبود که بتوان فرمانروای حکومت مرکزی را شاهنشاه یا شاه شاهان نامید و والیان ایالات را شاه نامید و اگر چنین بود روس ها باید شاهان مستقر در پایتخت ایران را شاهنشاه خطاب می کردند که چنین چیزی بندرت در اسناد دیده شده و این در حالی بود که روسیه آقا محمد خان را خواجه غاصب خطاب می کرد و فتح علی شاه را تا پیمان ترکمن چای به عنوان شاه ایران به رسمیت نشناخت و با نام باباخان از وی یاد می کرد. ارقوتیان دوباره تلاش های خود را آغاز کرده بود و با درخواست های بی وقفه از کاتولیکوس فوقکاس و ملک ها و دیگر مقامات ذی نفوذ ارمنی برای نوشتن نامه به امپراتور پاول و درخواست یاری از وی، او را به سمت اهداف خود هدایت می نمود. پاول که پس از مرگ مادرش لشکرکشی به ایران را متوقف نموده بود، اکنون در پی تغییراتی در صحنه سیاست اروپا و تحت تأثیر این نامه نگاری ها به تدریج فرمان در پی فرمان مبنی بر حمایت از مردم و کلیسای ارمنی صادر می کرد. در ژانویه سال ۱۷۹۸/رجب ۱۲۱۲/ارکلی دوّم درگذشت و پسر او به نام گرگین یا گیورگی دوازدهم^۴ جانشین وی شد.^۵

^۱ *Russian and the Armenians*, doc.no.35, Condensed from *AKAK*, I (doc.34), 111-124; also in *Kavkazskii Kalendar* 1864 (Tiflis,1863), 183-212.

^۲ *Garzan*

^۳ *Russian and the Armenians*, doc.no.48, quoted from *TSGIA-Gruz*, record group 2(1801), file 5, f.4.

^۴ *Giorgi XII* [1798-1800]

^۵ رافی، ص ۱۱۱.

مقارن با فرمان امپراتور پاول،^۱ فتح علی شاه نیز در نامه ای به گیورگی دوازدهم در ۲۰ ذی حجه/۵ ژوئن نوشت که به میانه آمده تا اطاعت تمام بیگلریگی های آذربایجان را که به نزد وی آمده اند بپذیرد و از آن رو که گرجستان قسمت اصلی آذربایجان است و پادشاهان ایران همیشه بر گرجستان حکومت کرده اند، وی تمایل دارد که او نیز اطاعت کند. وی افزود ما نیز بیش از آنچه که اسلاف ما به والیان گرجستان احترام گذاشته اند، تو را محترم خواهیم داشت. از تو می خواهیم که یکی از پسرانت را برای خدمت دائمی به ما به دربار بفرستی. آنگاه تو و مردم و سرزمین تو این اقبال را خواهید داشت که از تلفات ما بهره مند شوید. وی سپس اخطار نمود که اگر گیورگی این بخت مناسب را نادیده بگیرد و به راه اشتباه برود و از خدمت به او سر بیچند، به سرزمین وی خواهد آمد، پرچم خود را به سان آقا محمد خان بر خواهد افراشت و بار دیگر سرزمین وی را ویران و مردم وی را اسیر خواهد نمود.^۲ گیورگی در واکنش به نامه فتح علی شاه به سرعت نامه-ای به نزد امپراتور پاول فرستاد و به استناد معاهده گیورگیوسک خواهان کمک روسیه شد.^۳ وی همچنین در ۲۷ ژوئن ۱۷۹۸/۱۳ محرم ۱۲۱۳ به ارقوتیان خبر داد که سلیمان خان عموی بابا خان، فرمانده ارتش ایران، به تبریز آمد و سپس بابا خان نیز به آنجا آمد و محمد خان قاجار نماینده خویش را برای آگاه نمودن ما از درخواست های خویش به نزد وی فرستاد.^۴ شاهزاده دیوید پسر گیورگی نیز همین مطالب را به ارقوتیان اطلاع داد و خواستار کمک روسیه شد.^۵

در سال ۱۷۹۹/۱۲۱۲ ناپلئون بناپارت^۶ به مصر لشکرکشی و آنجا را تصرف نمود. در ۱۵ آوریل ۱۲۱۲ همان سال شاهزاده دیوید به ارقوتیان خبر داد که ناپلئون نماینده ای به نزد پدر وی فرستاده است. اما پاشای محلی عثمانی او را دستگیر و دار زده و نامه های وی را سوزانده است.^۷ در این رابطه باید افزود که دیری نگذشت که پاول خط مشی صلح جویانه اش را از یاد برده و ائتلاف دوم را بر ضد فرانسه را سازمان داد. چندین بار نیروهای روسی در میدان های جنگ اروپا پیروزی های چشم گیر کسب نموده بودند، اما پاول بر این باور بود که هم پیمانان اتریشی و انگلیسی در نبرد ۱۲۱۲/۱۷۹۹ در هلند به خوبی از او حمایت نکرده اند. لذا از آنها روی برگرداند و با ناپلئون متحد شد. دو امپراتور تصمیم گرفتند که هندوستان را از چنگ انگلستان دریاورند و یکی از راه های رسیدن به هندوستان از قفقاز می گذشت.

^۱ رجوع کنید به ص ۴۲۷ همین رساله.

^۲ *Russian and the Armenians*, doc.no.8 quoted from *GRAM*, II (pt.2),181-182.

^۳ *Ibid.*, doc.no.8 footnote 3 quoted from *GRAM*, II (pt.2),188-190. 194-195.

^۴ *Ibid.*, doc.no.9 quoted from *GRAM*, II (pt.2),182-183.

^۵ *Ibid.*, doc.no.10 quoted from *GRAM*, II (pt.2), 279-280.

^۶ *Napoleon Bonaparte* [1796-1821]

^۷ *Russian and the Armenians*, doc.no.15 quoted from *GRAM*, II (pt.2), 203-204.

۶. ۸: وضعیت ملک های مهاجر در گرجستان و روسیه

پس از انصراف روسیه از تسخیر قسمت هایی از خاک ایران، روند مهاجرت آرامنه از ولایات ایران به روسیه اوج گرفت. بسیاری از ایشان با روس ها همکاری کرده بودند و در معرض انتقام بودند. از سوی دیگر خروج ارتش روسیه این فرصت را برای عده ای غارتگر به وجود آورده بود که مردم یا دشمنان خویش را به ناحق به همکاری با روسیه متهم و اموال ایشان را غارت و به ناموس ایشان تعرض نموده و حتی آنان را به قتل برسانند. در ۲ آوریل ۴/۱۷۹۷ شوال ۱۲۱۱/رقوتیان به تیمسار گودویچ نوشت که ارمینان شهر گنجه و نواحی دیگر ولایت، مایلند که شهروندان وفادار امپراتوری روسیه شوند. آنان می خواهند که بدون هیچ مانعی از جانب ارتش روسیه به موزدوک بروند و یاری ارتش روسیه را خواستارند. آنان مایلند که با ارتش روسیه به داخل روسیه بازگردند.^۱ در ۱ مه ۴/ ذی قعدة امپراتور پاول به تیمسار گودویچ اطلاع داد که آراننه در بند و نقاط دیگر در تحت اقتدار وی که مایلند با نیرو های روسی برگردند و مجدداً در هشتراخان و قزلسر سکونت گزینند، می توانند به آزادی این کار را انجام دهند. باید مسافرت آنان امن باشد و برای آنان که قصد سکونت در روسیه را دارند، باید از زمین های حکومتی داده شود.^۲

در ۲۳ ژوئن ۲۷/ ذی حجه ارکلی دوم به مشاور بزرگوار نوشت که ملک جمشید پسر ملک شاه نظریان و ملک فریدون پسر ملک بیگلریان با رعایا و خانواده خویش از روسیه تقاضای پناهندگی نموده اند. از آن رو که رقتیان با اجازه امپراتور با نیرو های روسی به تفلیس آمده و عازم روسیه است، ما اجازه دادیم که این شاهزادگان او را همراهی کنند.^۳ ملک جمشید و ملک فریدون در ۱ اوت ۷/۱۷۹۷ صفر ۱۲۱۲ به تیمسار گودویچ نوشتند: مردم ما اکنون از طریق رقتیان خبردار شده اند که امپراتور می خواهد مردم مسیحی ایران را در روسیه اسکان دهد. ملک جمشید و ملک فریدون به عنوان ارشد ترین ملک ها برگزیده شده اند تا عریضه ذیل را تقدیم شما نمایند:

۱. تقاضا داریم که ۶,۰۰۰ خانوار ارمنی قراباغ به انضمام ۵,۰۰۰ خانوار ارمنی که قراباغ را در طی این روزگاران پر هرج و مرج ترک نموده و در حال حاضر در شکی، شیروان و نقاط دیگر هستند، به روسیه منتقل کنید. به علاوه مسلمان های بسیاری که همسایه ما هستند و به ما کمک کرده اند، تقاضا دارند تا در تحت حمایت شما در آیند.^۲ در حال حاضر ایران دولت مستقری ندارد و

^۱ *Russian and the Armenians*, doc.no.2 quoted from *AVPR*, Russian Relation with Armenia, record group 100/3, file 463, f.6.

^۲ *Ibid.*, doc.no.3 quoted from *PSZR*, XXIV, no.17947, f.601.

^۳ *Ibid.*, doc.no.4 quoted from *AVPR*, Russian Relation with Georgia, record group 110/3, file 454, ff.101-102.

ابراهیم خان نیز به لزگی ها پناهنده شده است. بنابر این زمان برای نجات ما مناسب است. ما از اعلی حضرت می خواهیم که به نیروهای روسی در گرجستان فرمان دهد که به شوشی که در ۳۰۰ ورستی تفلیس است بروند و به ما کمک کنند تا مردم خود را گرد آورده و آنان را به روسیه منتقل کنیم. در غیر این صورت بعد از بیرون آمدن نیروهای روسی، مردم ما کشته خواهند شد.^۱ تقاضاهای ملک ها از سوی امپراتور پاول پذیرفته شد و در ۱۷ اکتبر/۲۵ ربیع الثانی طی فرمانی به تیمسار گودویچ اعلام کرد که ملک جمشید و ملک فریدون که با ۱۱,۰۰۰ خانوار اتباع خویش به گرجستان آمده اند، در تحت حمایت وی می باشند و او باید به آنان که قصد تغییر مکان را دارند، تمام کمک های لازم را تا رسیدن به خط قفقاز ارایه دهد و وقتی که به آنجا رسیدند، زمین های مناسب به ایشان بدهد تا سکنی گزینند.^۲

در سال بعد در ۲۳ دسامبر ۱۵/۱۷۹۸ رجب ۱۲۱۳ ملک فریدون و ملک جمشید در نامه هایی جداگانه به امپراتور پاول ضمن تکرار مطالب نامه های قبلی خود، خواستار تابعیت روسیه و کمک مالی شدند. ایشان در ضمن خواستار کمک روسیه برای رهایی دیگر ملک های قراباغ شدند.^۳ در پرونده مربوط به قراباغ در هیئت امور خارجه روسیه در همان سال اطلاعات مختصر و مفیدی در رابطه با ارامنه دیده می شود. بر طبق این اطلاعات در آن موقع ارشد ملک های قراباغ ملک جمشید بوده که محله وی واراندا و قلعه شوشی نیز جزو واراندا بوده است. پسر و یوز باشی وی در سنت پترزبورگ بوده اند. دوّمین ملک، ملک ابوف پسر ملک هوسپ بوده و محله وی ایکیرمیدورت [گلستان] به انضمام قلعه گلستان بوده است. برادر زاده وی فریدون با ملک جمشید در روسیه بوده است. ملک سوّم، رستم، پسر یوز باشی الله وردیوف و در آن موقع حاکم جرابرد بوده است. بر طبق مفاد این پرونده این طایفه در میان پنج ملک، حق ارشدیت داشته ولی از آن رو که پسر ملک معلوم (نوه ملک اتام) خردسال بوده، ملک جمشید ارشد ملک ها بوده و ملک رستم به عنوان سرپرست اختیار امور را در دست داشته است و این با گفته رافی در تضاد است که ملک رستم را دست نشانده پناه خان در قراباغ معرفی کرده است.^۴ ملک چهارم، ملک عباس^۵ پسر ملک واختام در محله دیزک و پنجمین ملک، ملک الله وردی پسر ملک میرزا خان در محله خاچن بوده

^۱ *Russian and the Armenians*, doc.no.5 quoted from *AVPR*, Russian Relation with Armenia, record group 100/3, file 464, ff.5-9.

^۲ *Ibid.*, doc.no.6 quoted from *PSZR*, XXIV, no. 8198, f.761.

^۳ *Ibid.*, doc.no.1 & 12 quoted from *AKAK*, I (doc. 871), 631-632 & *ibid.*, (doc. 873), 634,635.

^۴ رافی، ص ۶۸.

^۵ *Abbas*

است. ملک های نامبرده، زبردستانی به نام یوزباشی داشته اند که فرماندهان موروثی بوده و سهمیه دریافت می داشته اند.^۱

در ۱۲۱۳/۱۷۹۹ به پتر کوالنسکی اطلاع داده شد که به ملک جمشید و فریدون که از قراباغ گریخته و به گرجستان آمده بودند، زمین داده شده است و امپراتور پاول تمایل دارد که ارامنه بیشتری برای مهاجرت به گرجستان تشویق شوند و شاه گرجستان موقعیت مناسبی برای ایشان فراهم آورد و به شاه گرجستان گفته شود که داشتن جمعیت بسیار مسیحی به نفع وی است.^۲ در ۲۲ آوریل ۱۷/ ذی قعدة امپراتور پاول برای ملک جمشید و ملک فریدون و پوقوس^۳ پسر ملک جمشید مقرری برقرار کرد.^۴ در ۲ ژوین ۲۸/ ذی حجه امپراتور در فرمانی خطاب به ملک ها و یوزباشی ها و مردم ارمنی قراباغ مقرر داشت که ایشان و اتباع ایشان میتوانند به قلمروی وی و یا هر محل دیگری متعلق به شاه گرجستان نقل مکان کنند و به ایشان مقام اتباع روسیه را اعطاء نمود و اجازه داد که در منطقه غازاخ اسکان گزینند.^۵ در ادامه، امپراتور پاول در نامه ای به تاریخ ۳ ژوین ۲۹/ ذی حجه به گیورگی نوشت که ملک جمشید و ملک فریدون بیگلیان و یوزباشی پتروس ماداتوف^۶ را به نزد وی خواهد فرستاد و از او خواست که آنان را در غازاخ اسکان دهد و حقوق ایشان را رعایت کند. آنان باید خودمختار باشد و از درآمد سرزمین های اعطایی بهره ور باشند. ملک جمشید رئیس ملک ها بوده است. اگر کسی از ملک ها خواست به ضرر ما عمل نماید، با وسایل لازمه با او برخورد مناسب را خواهیم نمود.^۷

در ۲۹ فوریه ۴/۱۸۰۰ شوال ۱۲۱۴ گیورگی در نامه ای به ملک جمشید نوشت که محله لوری با قلعه و رعایای آن را به او اعطاء نموده است، به شرطی که شامیر آقا^۸ و وراثش که محله قبلاً به او اعطاء شده بود، پیدا نشوند. در آن صورت محله دیگری به جمشید داده خواهد شد. همچنین به ملک جمشید اجازه داد که بر ارامنه اتباع خود در محله قبلش دیزک که اکنون در لوری هستند،

^۱ *Russian and the Armenians*, doc.no.13 quoted from *AKAK*, I (doc. 874), 635.

^۲ *Ibid.*, doc.no.16 quoted from *AKAK*, I (doc.1), 93-96.

^۳ *Pōghos*

^۴ *Russian and the Armenians*, doc.no.17 quoted from *Russian Relation with Armenia*, record group 100/3, file 464, f.187.

^۵ *Ibid.*, doc.no.21 quoted from *AKAK*, I (doc. 875), 635-636; *PSZR*, XXV (no.18900), 674-675; *SAAN*, I, 199-201; Leo, *Hayots' patmut' hyun*, III (pt.2), Erevan, 1973, 413. Written in Pavlovsk.

^۶ *Petros Madatov*

^۷ *Russian and the Armenians*, doc.no.22 quoted from *SAAN*, I, 201-202; *PSZR*, XXV (no.18991), 675-676; *AVPR*, *Russian Relation with Armenia*, record group 100/3, file 464, ff.196-198.

^۸ *Shamir Aqa*

حکم براند.^۱ و در ۱ ژوئن ۱۸۰۰/۸ محرم ۱۲۱۵ گيورکي دوازدهم مقرر داشت که ملک ابوف در دهکده آق کرپی^۲ مستقر شود و آن حوالی را در مقابل حملات حفاظت کند و امنیت کاروان هایی را که از آن راه می گذرند، تأمین کند.^۳

پتر کوالنسکی در مکاتبات یاد شده خود نوشت که این ملک های ارمنی قراباغ: ملک جمشید پسر ملک شاه نظر، ملک ابوف پسر ملک هوسپ و ملک فریدون پسر ملک بگلار هم اکنون در گرجستان می باشند. آنان بر پنج ملک نشین قراباغ حکم می رانند، جایی که اجداد ایشان پس از سقوط پادشاهی ارمنه به صورت خود مختار در آن حکومت می کردند. آنان تا دوران اخیر، یعنی تا زمانی که پدر خان فعلی قراباغ [پناه خان] به قلمرو ایشان دست اندازی نمود، به صورت مستقل حکومت می نمودند ولی سرانجام به وسیله ابراهیم خان از قلمروی خود بیرون انداخته شدند. ملک ها خانه خود را ترک کرده و به همراه ملک چهارم، معلوم، به گرجستان پناهنده شدند. ملک ابوف و ملک معلوم^۴ پس از تهاجم آقا محمد خان به گرجستان به ارکلی پناهنده شدند. ملک معلوم مرد و پسر جوان او و پیروانش به گنجه رفتند. ملک ابوف در گرجستان ماند و کوشید که پیروانش را به دور خود گرد آورد، اما ملک جمشید و فریدون به دربار روسیه رفتند و در آنجا به نمایندگی از پنج ملک قراباغ عریضه خود را برای تابعیت روسیه و اسکان در روسیه و یا گرجستان تقدیم نمودند. تقاضای آنان پذیرفته شد و فرامینی در آن رابطه به ایشان داده شد و نیز برای شاه گرجستان فرستاده شد. من با ملک ابوف ملاقات کردم و در ترغیب او به ادای سوگند وفاداری به روسیه سودمند بودم. همچنین ترتیبی دادم که امپراتور پاول مدالی به او اعطاء نماید. او وفادار است و وفاداری خود را بارها ثابت کرده است. وی پیروان خود را که در حدود ۴۰۰ خانوار هستند گرد آورده و می تواند یک نیروی ۳۰۰ نفری جنگنده قابل را در صورت نیاز احضار نماید. ملک جمشید و ملک فریدون هر یک، ۱۰۰ خانوار دارند. شاه گرجستان به ملک جمشید قلعه لوری و روستا های حوالی آن را اعطاء نموده است. من در نظر داشتم که ملک ها را با هم متحد کرده و ملک جمشید را که از همه کهن تر است سخنگو و میانجی ایشان در مراعات نمایم، اما بدخواهی دو ملک دیگر نسبت به ملک ابوف، طرح مرا خنثی کرد.^۵

¹ *Russian and the Armenians*, doc.no.26 quoted from *AVPR*, Armenian Affairs, (1780-1781), file 184, ff.18-19.

² *Akh Korpi*

³ *Russian and the Armenians*, doc.no.29 quoted from *TSGIA-Gruz*, record group 2 (1801), file 6, f.60.

⁴ در گزارش های پیشین خواندیم که ملک معلوم با آقا محمد خان همکاری کرد.

⁵ *Russian and the Armenians*, doc.no.35 Condensed from *AKAK*, I (doc.34), 111-124; also in *Kavkazskii Kalendar' 1864* (Tiflis, 1863), 183-212.

در ۲۳ ژانویه ۱۸۰۱ / ۸ / ۱۲۱۵ / امپراتور پاول از تیمسار کنورینگ^۱ خواست ارمیانی را که به تجارت علاقمندند، جذب نموده و اسکان دهد.^۲

ملک‌ها که در ابتدا به گرمی از ایشان در روسیه استقبال شده و امتیازاتی به ایشان اعطاء و به مهاجرت به روسیه تشویق شده بودند، به تدریج تحت فشار قرار گرفتند. در ۱۷ مه ۱۸۰۱ / ۴ / محرم ۱۲۱۶ تیمسار لازارف به ملک ابوف نوشت که آگاه شده که وی اتباع خود را به آخال تسیخه برده است و این بر خلاف میل امپراتور است و از او خواست که به سرعت بازگردد و وفاداری خود را به روسیه نشان دهد، زیرا که جابجایی در روسیه بدون اجازه امپراتور ممنوع است و اگر وی اطاعت نکند، اولین کسی است که سوگند وفاداری خود را به امپراتور شکسته است.^۳ و در همین راستا تیمسار لازارف در ۲۰ مه ۷ / محرم به تیمسار کنورینگ نوشت که ملک ابوف تهاجماتی به خاک عثمانی‌ها داشته است و وی برای جلوگیری از ایجاد مشکل با همسایه قدرتمند روسیه، او را احضار و خواستار توضیحات وی شده است.^۴

هفته بعد ملک جمشید به تیمسار کنورینگ نوشت که بعد از مرگ ارکلی او هیچ درآمدی ندارد و از او خواست که به ساکینی که به وی بدهکار می‌باشند اطلاع داده شود که وقتی لوری بازپس گرفته شد، باید به آنجا بازگردند^۵ و چند روز بعد سراسقف سرگیس [پدر روحانی سرگیس] نیز در نامه‌ای به تیمسار کنورینگ نوشت که برادران وی در فقر زندگی می‌کنند و تقاضا دارد که استواتساتور، پسر برادرش به عنوان ملک خاچن منصوب شود و به ملک‌های ایشان اجازه اعمال اقتدار بر روی اتباعشان که اکنون در گرجستان یا قراباغ هستند، داده شود.^۶ اما در سال ۱۲۱۷/۱۸۰۳ که روسیه آماده حمله به ایران می‌شد، فشار بر روی ملک‌های ارمنی نیز که اغلب به علت فشارهای ابراهیم خلیل خان به روسیه پناهنده شده بودند افزایش یافت. در ۱۹ فوریه ۲۶ / شوال شاهزاده سیسیانوف به آپولو موسین-پوشکین^۷ نوشت که با بررسی ادعاهای ملک جمشید دریافته که در فرمان امپراتور پاول پتروویچ فقط منطقه‌ای که فازان نامیده می‌شود، به وی اعطاء شده و شامل لوری نیست. کانال بورچالو نیز موقتاً به وی اعطاء شده است. وی در پایان بار

^۱ وی در مارس ۱۷۹۹ / شوال ۱۲۱۳ به عنوان فرمانده خط قفقاز منصوب شد.

^۲ *Russian and the Armenians*, doc.no.38 quoted from *AKAK*, I (doc.880), 637-638.

^۳ *Ibid.*, and the *Armenians*, doc.no.49 quoted from *AKAK*, I (doc.881), 638.

^۴ *Ibid.*, doc.no.50 quoted from *AKAK*, I (doc.882), 638.

^۵ *Ibid.*, doc.no.51 quoted from *TSGIA-Gruz*, record group 2/1(1801), file 5, f.29.

^۶ *Ibid.*, doc.no.52 quoted from *AKAK*, I (doc.883), 638-639.

^۷ *Apolo Musin-Pushkin*

درخواست های ملک جمشید افزود که وظیفه اصلی وی حمایت از خزانه و توجّه به رفاه گرجیان است و بررسی ادعاهای ملک های ارمنی برای او الویت ندارد.^۱

۹.۶: منازعه جانشینی در اوچمیادزین

امپراتور پاول طی فرمانی در ۲۶ فوریه ۱۰/۱۷۹۸/۱۲۱۲ رمضان خطاب به کاتولیکوس قوگاس و ملک ها، یوزباشی ها، مقامات و مردم وفادار ارمنی اعلام کرد که قوگاس از طریق ارقوتیان نامه ای برای او فرستاده و جلوس وی به تخت سلطنت را تبریک گفته است. از این رو وی با تقاضای قوگاس مبنی بر حمایت از کلیسا و مردم ارمنی موافقت نموده است و همچون اجداد خویش خویش پتر کبیر، کاترین اول، و مادرش امپراتریس کاترین دوم که همگی ارمنیان صادق را مورد التفات ویژه خود قرار دادند، او نیز کاتولیکوس قوگاس و پیروان وی، یوزباشی ها، مقامات و تمام ملت ارمنی را تحت حمایت و التفات ویژه خویش قرار می دهد. این حق نیز به کاتولیکوس اعطاء می شود که به عنوان رهبر معنوی ارامنه ساکن در روسیه عمل نماید و به تمام مقامات مرزی دستور داده که تمام روحانیون ارمنی که قصد بازدید از روسیه را دارند، باید از کاتولیکوس نامبرده اجازه کتبی داشته باشند.^۲ کاتولیکوس قوگاس قبلاً در اثر تشویق های ارقوتیان در نامه ای در ۲۰ ژوئن ۲۵/۱۷۹۷ محرم ۱۲۱۲ به امپراتور پاول خواستار آن شده بود که وی از سیاست های مادرش در رابطه با ارامنه پیروی نماید^۳

حکومت روسیه که در این هنگام به همراهی فرانسه قصد گذر از خاک ایران به سوی هندوستان را داشت، دخالت در امور داخلی ارامنه را به شدت افزایش داد و در صدد برآمد که به بهانه های مختلف کاتولیکوس های مخالف با روسیه یا محافظه کار را برکنار کند و طرفداران خود را به ایسن سمت منصوب کند. لذا در ۷ مه ۲/۱۷۹۹ ذی حجه ۱۲۱۳ کاونسکی به هیئت امور خارجه گزارش داد که کاتولیکوس ارمنی ساکن در اوچمیادزین به علت سکونت در ایران نمی تواند آزادانه با عمال روسیه نامه نگاری یا مذاکره کند. من می توانم با انجمن اخوت اوچمیادزین ملاقات کرده و زمینه را برای انتخاب یک کاتولیکوس جدید آماده کنم. بر طبق حق ارشدیت، ارقوتیان باید جانشین او شود. کاتولیکوس فعلی بسیار پیر است و موفقیت ما در انتخاب ارقوتیان راه را برای

^۱ *Russian and the Armenians*, doc.no.91 quoted from *TSGIA-Gruz*, record group 2/1(1803), file 12, ff.105-106.

^۲ *Ibid*, doc.no.7 quoted from *PSZR*, XXV, no. 18402, ff.108-109.

^۳ *Ibid.*, doc.no.7, footnote 2 quoted from *MAAC*, record group 2, doc.6, ff.93-96.

اجرای طرح های آتی ما هموار خواهد نمود.^۱ در راستای همین هدف و نیز قدردانی از زحمات فراوان ارقوتیان در جهت سوق دادن آرامنه به سوی روسیه، امپراتور پاول در ۹ مه/۴ ذی حجه نشان درجه یک شوالیه سنت /ان را با تمام امتیازات آن به وی اعطاء کرد. در ۱ اوت ۲۸/۱۷۹۹ صفر ۱۲۱۴ سرگیی لشکرف^۲ در نامه ای به پتر کوالنسکی از وی در خواست نمود روسیه در جانشینی کاتولیکوس قوکاس که بسیار پیر شده، بسیار احتیاط کند و ظاهراً جانب کسی را نگیرد. ارقوتیان طرفداران زیادی در اوچمیادزین دارد و در نهایت به عنوان کاتولیکوس انتخاب خواهد شد. آنگاه روسیه جانشینی شایسته برای ارقوتیان در روسیه پیدا خواهد کرد.^۳ لشکرف می پنداشت که ارقوتیان خود به خود به مقام کاتولیکوسی انتخاب خواهد شد و نیازی به دخالت آشکار روسیه نیست.

به هر روی در ۲۸ دسامبر/۳۰ رجب کاتولیکوس قوکاس درگذشت و از ارقوتیان تقاضا شد که کاتولیکوس اوچمیادزین شود. پتر کوالنسکی در نامه ای به امپراتور پاول خبر داد که تمام تلاش های خود را محتاطانه به کار برده است تا کاتولیکوسی که منافع حافظ روسیه باشد، در اوچمیادزین انتخاب شود و شورای اوچمیادزین ارقوتیان را نامزد این مقام نموده است.^۴ در ادامه همین تلاش ها/امپراتور پاول در ۱۶ مارس ۱۸۰۰/۱۹ شوال ۱۲۱۴ از تامارا^۵ سفیر روسیه در عثمانی خواست که مواظب باشد عثمانی شخص نالایقی را برای مقام کاتولیکوسی اوچمیادزین انتخاب نکند.^۶ معنای دیگر این سخن آن بود که عثمانی تشویق شود که از ارقوتیان برای احراز مقام کاتولیکوسی حمایت کند و سرانجام امپراتور پاول شخصاً در امور آرامنه در سرزمین های ایران دخالت نمود و طی فرمانی در ۲۸ ژوئیه ۱۸۰۰/۶ ربیع الاول ۱۲۱۵ ارقوتیان را به عنوان کاتولیکوس آرامنه در اوچمیادزین منصوب کرد.^۷ امری که اصولاً به دو دلیل بسیار عمده در صلاحیت وی نبود. نخست آن که انتخاب کاتولیکوس آرامنه در اوچمیادزین بر طبق سنت باید توسط شورای روحانیون اوچمیادزین انتخاب می شد و دیگر آنکه ارمنستان بخشی از خاک ایران بود و عمل وی دخالت آشکار در امور داخلی ایران بود. بر طبق اسناد موجود در چند مورد شاه

^۱ *Russian and the Armenians*, doc.no.17 quoted from *AVPR*, Russian Relation with Georgia, record group 100/3, file 464, f.187.

^۲ *Sergei Lashkarev*

^۳ *Russian and the Armenians*, doc.no.23 quoted from *AVPR*, Russian Relations with Georgia, record group 110/3, file 456, f.225.

^۴ *Ibid*, doc.no.24 quoted from *AVPR*, Armenian Affairs, (1780-1781), file 184, ff.41-42.

^۵ *Vasilii Stepanovich Tamara*

^۶ *Russian and the Armenians*, doc.no.27 quoted from *AVPR*, Armenian Affairs, (1780-1781), file 184, f.26.

^۷ *Ibid*, doc.no.30, foot note 3, quoted from *AVPR*, Russian Relations with Armenia, record group 100/4 (1800), file 13, f.1.

عبّاس اول نیز کاتولیکوس اوچمیادزین و یا خلیفه گری های دیگر را انتخاب و یا احکام ایشان را تنفیذ نموده بود.^۱ اما عمل وی را دست کم می توان این گونه توجیه کرد که اوچمیادزین در داخل خاک ایران قرار داشت و دخالت در امور داخلی کشور های دیگر نبود. دیگر آنکه گزارشی از مخالفت با این کار شاه عبّاس اول در دسترس نگارنده نیست و شاید او این کار را پس از مشورت با روحانیون ارمنی انجام می داده است، هر چند که ممکن است که چنین نیز نبوده باشد.

در ادامه در ۱۳ اکتبر/ ۲۴ جمادی الاول همان سال /امپراتور پاول مقرر داشت که به ارقوتیان مقررّی مادام العمر و همچنین هزینه سفر به ارمنستان داده شود. وی هم چنین به کنورینک، گیورگی دوازدهم و تمام مقامات دیگر دستور داد که نهایت احترام را به ارقوتیان بگذارند و وی را تا تفلیس و سپس تا مرز ایران اسکورت نمایند.^۲ ظاهراً در هیچ زمان دیگری روسیه نتوانسته بود تا این اندازه در امور داخلی ارمنه دخالت نموده و کاتولیکوس طرفدار روسیه را در اوچمیادزین بر سر کار بیاورد.

پتر کوالنسکی در مکاتبات یاد شده خود نوشت: ارقوتیان به مقام کاتولیکوسی انتخاب شده است. من مستقیماً در انتخابات درگیر شدم. اما توطئه های گوناگون مانع از یک انتقال قدرت آرام شد و چندین بار نسبت به او در میان ریش سفیدان عقاید نامهربانانه ابراز شد. موقعیت مکانی کلیسای جامع مقدّس ایجاب می کند که به خاطر مردم خویش، رهبر کلیسای ارمنی در مورد مانورهای سیاسی خویش بین مستبدانی که رمه وی را دربرگرفته اند، محتاط و حسابگر باشد. این مسئله به خصوص در مورد ارقوتیان صادق است، زیرا جان فشانی او برای روسیه برای همگان آشکار است و برای ایرانیان بسیار مشکل است که در دراز مدت وی را بپذیرند.^۳

در ۸ ژانویه ۲۲/۱۸۰۱ شعبان ۱۲۱۵ /امپراتور پاول مقررّ داشت که ارقوتیان تحت اسکورت ۱۰۰ قزاق و تسهیلات لازمه دیگر به ایروان برود و در نامه ای که در ۳۰ اکتبر/ ۱۱ جمادی الثانی به گیورگی دوازدهم نوشته بود، حمایت خود را از ارقوتیان برای احراز مقام کاتولیکوسی اوچمیادزین اعلام و از او خواست که با وی محترمانه رفتار کند.^۴ در ۱۱ فوریه/ ۲۷ رمضان تیمسار لازارف به

^۱ فرامین و اسناد و قبالات ماتناداران ارمنستان؛ صص ۷۴، ۹۱، ۱۰۸، ۱۱۷. لازم به ذکر است که این مجموعه حاوی فتوکی های از ۹۳ سند به زبان فارسی می باشد.

^۲ *Russian and the Armenians*, doc.no.30, foot note 3, quoted from *AVPR*, Russian Relation with Armenia, record group 100/4(1800), file 13, f.3.

^۳ *Ibid.*, doc.no.35 Condensed from *AKAK*, I (doc.34), 111-124; also in *Kavkazskii Kalendar'* 1864 (Tiflis,1863), 183-212.

^۴ *Ibid.*, doc.no.36 quoted from *AKAK*, I (doc.658), 538.

تیمسار کنورینگ نوشت که ارقوتیان روز قبل به ایروان رسید و در اولین کلیسا برای سلامتی امپراتور پاول دعا کرد.^۱

روسیه که پی برده بود از طریق کلیسا خیلی راحت تر می تواند ارامنه را کنترل کرده و به اهداف خود برسد، در صدد به دست آوردن اطلاعات کامل در مورد وضعیت کلیساهای ارامنه و موارد مرتبط به آن بود. از این رو در ۲۴ فوریه ۱۰ شوال تیمسار لازارف در نامه ای به واردایت گریگور نوشت که از آن رو که گرجستان به روسیه منضم شده است، تیمسار کنورینگ دستور داده است که اطلاعات مشخصی راجع به سلسله مراتب دینی ارامنه که در اینجا زندگی میکنند فراهم آورد. از آنجا که او دستیار کاتولیکوس تمام ارامنه است، در خواست دارد که به این سؤالات پاسخ دهد:

۱. چه تعداد ارمنی در تحت سرپرستی اسقف در گرجستان می باشند، وضعیت سلسله مراتب دینی چگونه است و چه کسی مقام بالاتر را در این مؤسسات دارد و به چه کسی پاسخگو است؟ پاسخ: رهبران کلیسای ارمنی در محلات مختلف گرجستان اطلاع داده اند که در حال حاضر سه ناحیه زیر نظر اسقف اعظم در اینجا وجود دارد. ناحیه اول در تحت نظارت اوچمیادزین، ناحیه دوم در تحت نظارت هاچپات، و سومی در تحت نظارت ساناهین^۲ است. تمام اینها در تحت نظارت اسقف های اعظم می باشند و همه آنان در تحت رهبری کاتولیکوس ارقوتیان میباشند.

۲. چه تعداد صومعه، دیر و کلیسا در هر قلمروی اسقفی وجود دارد؟ و چگونه سلسله مراتب دینی، مخارج خود را در این مؤسسات تامین می کند؟ پاسخ: اولین ناحیه دو صومعه و یک دیر دارد. دوومی چهار صومعه و سومی هفت صومعه دارد. ۱۵ کلیسای بزرگ و ۱۲۴ کلیسای محلی وجود دارد. هزینه کشیش ها، صومعه ها و تمام عوامل کلیسا های یاد شده از طریق هدایای نوع-پرستانه تامین می شود. ۳. آیا سلسله مراتب دینی دارای دستگاه قضایی، کشیش اعظم یا روحانی بلند مرتبه است که بتواند در مورد خاطیان قضاوت کند؟ چه کسانی در این مسندهای قضاوت هستند؟ چه کسی مسئول پرداخت حقوق اعضای غیر روحانی این مؤسسات می باشد؟ پاسخ: یک دادگاه کلیسایی در تغلیس وجود دارد که اعضای آن چهار کشیش ارشد، دو کشیش پایین رتبه تر و دو ریش سفید کلیسا هستند. آنان توسط کاتولیکوس منصوب می شوند و در تمام موارد در مقابل او پاسخگو می باشند. دادگاه کلیسایی دیگری در منطقه وجود ندارد. قضات صرفاً بر اساس موارد فردی یا بر حسب نیاز، با در نظر گرفتن تمایلات اعضای روحانی و غیر روحانی جامعه، و بر طبق توان خویش تصمیم می گیرند. در خارج از جوامع اسکان یافته، کشیش اعظم محلی قضاوت می نماید. تمام قضاوت ها شفاهی هستند و ثبت نمی شوند.

^۱ Russian and the Armenians, doc.no.40 quoted from AKAK, I (doc.659), 538.

^۲ Sanahin

۴. در موارد حقوق مدنی، آیا روحانیون توسط مقامات روحانی محاکمه می شوند یا توسط مقامات غیر روحانی؟ پاسخ: در موارد حقوق مدنی، مقامات روحانی در دادگاه کلیسایی محاکمه می شوند.

۵. آیا تمام جامعه دینی برای پذیرش یک عضو جدید رأی می دهد یا توسط معدودی کشیش در این مورد تصمیم گیری می شود؟ آیا نامزد های جدید توسط اعضای کلیسای محلی نامزد و انتخاب می شوند و یا توسط رهبر مذهبی؟ پاسخ: در مورد انتصاب کشیشان توسط تمام اعضا جامعه دینی تصمیم گیری می شود. اما کاتولیکوس و مقامات بالای روحانی توسط رهبری دینی انتخاب می شوند.

۶. آیا قلمرو اسقف ها دارای مدارس دینی می باشد، و اگر چنین است این مدارس در کجا هستند و چه در آنها درس داده می شود و چگونه مخارج خود را تأمین می کنند؟ پاسخ: فقط یک مدرسه در گرجستان وجود دارد که توسط کلیسا اداره می شود. یک مدرسه دستور زبان در تفلیس است که وابسته به کلیسای مقلی^۱ است. کودکان ارمنی و گرجی می خوانند. حقوق معلمین توسط والدین کودکان پرداخت می شود.^۲

پاول علاوه بر تبلیغ برای تصرف هند، پروس را برای اعلام جنگ با انگلستان تحت فشار قرار داده بود. توقف ارتباط سیاسی روسیه با انگلستان سبب پیامدهای اقتصادی چون قطع صادرات غلات و مواد اولیه به انگلستان شده بود. در این هنگام نیکیتا پانین، صدراعظم سابق روسیه در زمان کاترین دوم به صف دوستان انگلستان پیوسته و روابط صمیمانه ای با سفیر روسیه در لندن برقرار کرده بود. پانین رفتاری را که پاول در مقابل انگلستان در پیش گرفته بود، خطرناک می دانست. لذا پاول در شب ۲۳ مارس ۱۸۰۱/۸ ذی قعدة ۱۲۱۵ به قتل رسید و نیکیتا پانین یکی از سازمان دهندگان قتل وی بود.^۳ پس از قتل پاول، الکساندر اول^۴ جانشین وی شد و او سیاست های پاول را نسبت به الحاق سرزمین های قفقاز به روسیه ادامه داد. اما همه زمینه سازی ها و اعمال نفوذ های روسیه برای انتخاب ارقوتیان به مقام کاتولیکوسی ارامنه در اوچمیادزین بر اثر یک حادثه طبیعی به هم خورد، هر چند که این به معنای پایان اعمال نفوذ روسیه در امور دینی ارامنه نبود. در ۱۸ مارس/۳ ذی قعدة همان سال تیمسار کنورینگ به دربار روسیه اطلاع داد که ارقوتیان بعد از نه روز تب در ۹ مارس/۲۳ شوال در تفلیس مرده و با ذهنی هشیار داوریت^۵ وفادار به روسیه را، به عنوان جانشین

¹ Moghni

² Russian and the Armenians, doc.no.41 quoted from AKAK, I (docs.660-991), 538-539.

³ دانکوس، صص ۲۴۵-۲۵۵.

⁴ Alexander I [1801-1825]

⁵ Davit V of Enēgēt [1801-1807]

خود پیشنهاد نموده است.^۱ با مرگ ارقوتیان جنگ بر سر احراز مقام کاتولیکوسی در اوچمیادزین و اسقفی ارامنه در روسیه بین طرفداران و مخالفان اعمال نفوذ روسیه در دستگاه های مذهبی ارامنه شدت گرفت. یک ماه بعد از مرگ ارقوتیان در ۹ آوریل/۲۵ ذی قعدة اسقف های ارمنی به تیمسار کنورینگ نوشتند که مایلند اسقف بیرم^۲ به عنوان اسقف ارامنه در روسیه انتخاب شود^۳ و کمی بعد در ۲۷ آوریل/۱۳ ذی حجه تیمسار کنورینگ به امپراتور الکساندر اول نوشت که ارقوتیان گریگور اهل گریگوری پل^۴ را به عنوان اسقف ارامنه در روسیه انتخاب کرده بود، اما روحانیون اوچمیادزین بیرم را میخواهند و مخالف گریگور هستند.^۵ کنورینگ که متوجه عواقب منفی دخالت روسیه در امور مذهبی ارامنه شده بود در همان روز طی نامه ای دیگر به تیمسار لازارف خواست که در امر انتخاب کاتولیکوس دخالت نکند، و از او پرسید که چرا چهار اسقف ارمنی را در تغلیس نگه داشته است.^۶ لازارف به این علت آن اسقف ها را در تغلیس نگه داشته بود که ایشان نتوانند در رأی گیری شرکت کنند و طرفداران روسیه بتوانند کاتولیکوس مورد نظر خود را انتخاب کنند. اما علیرغم هشدار کنورینگ در ۳ مه/۱۹ ذی حجه تیمسار لازارف به تیمسار کنورینگ خبر داد که دایت طرفدار روسیه به عنوان کاتولیکوس انتخاب شده است.^۷ علیرغم عواقب منفی این امر، پس از مرگ ارقوتیان روسیه کماکان به اعمال نفوذ در امر انتخاب کاتولیکوس اوچمیادزین و دیگر مقامات مهم مذهبی ارمنی ادامه می داد. در ۱۲ ژوئن ۳۰/۱۸۰۱ محرم ۱۲۱۶ تامارا، سفیر روسیه در عثمانی به تیمسار کنورینگ نوشت که نه فقط موفق شده از انتخاب دانیل^۸ به عنوان کاتولیکوس جلوگیری کند، بلکه وی از مقام سراسقفی ارامنه در قسطنطنیه نیز برکنار و تبعید شده است و در نهایت ارقوتیان به مقام کاتولیکوسی انتخاب شده است، اما بانک داران ارمنی در قسطنطنیه به دانیل وفادار مانده اند. بعد از آگاه شدن از مرگ ارقوتیان ایشان دوباره دانیل را نامزد این مقام نموده اند. وی دانیل را بسیار زیرک و غیر قابل اعتماد برای روسیه دانست، اما دایت را وفادار به روسیه معرفی نمود و وظیفه اصلی روسیه را حمایت از دایت با تمام توان دانست^۹ و کمی بعد در ۲۸ ژوئن/۱۶ صفر تامارا خبر داد که دایت به عنوان کاتولیکوس انتخاب شده و بر اثر مساعی وی باب عالی به سر اسقف قسطنطنیه دانیل دستور داده که در عریضه ای به سلطان عثمانی درخواست

^۱ *Russian and the Armenians*, doc.no.42 quoted from *AKAK*, I (doc.662), 539.

^۲ *Ep'rem of Dzoragegh* [1809-1830]

^۳ *Russian and the Armenians*, doc.no.44 quoted from *TsGVIA*, recode group VUA,(1801), file 6164/15, ff.52-55.

^۴ *Grigor of Grigoripol*

^۵ *Russian and the Armenians*, doc.no.45 quoted from *AKAK*, I (doc.666), 541.

^۶ *Ibid.*, doc.no.46 quoted from *AKAK*, I (doc.667), 541-542.

^۷ *Ibid.*, doc.no.47 quoted from *TSGIA-Gruz*, record group 2 (1801), file 5, f.5.

^۸ *Daniël of Surmari* [1807-1808]

^۹ *Russian and the Armenians*, doc.no.53 quoted from *AKAK*, I (doc.670), 543.

کند که وی نیز انتخاب د‌وایت را تأیید نماید^۱ اندکی قبل فتح علی شاه نیز طی فرمانی در جمادی-الثانی ۱۲۱۵/نوامبر ۱۸۰۰ د‌وایت را به عنوان کاتولیکوس اوچمیادزین به رسمیت شناخته و اوچمیادزین را از مالیات های مال و جهات، وجوهات، عوارض، بیگار و پیشکار معاف نمود و دستور داد کسانی که از زمین های اوچمیادزین استفاده می کنند، سهم مناسب آن را پرداخت کنند و ارامنه بتوانند ناقوس های خود را به صدا درآورده و بدون هیچ مزاحمتی مردگان خود را دفن کنند. کسی نباید بدون اجازه کاتولیکوس در امور روزمره اوچمیادزین دخالت کند. اگر مسلمانی علیه ارامنه شکایت دارد، باید به نزد کاتولیکوس برود. هیچ مسلمانی نباید یک ارمنی را مسلمان کند. کشیشانی که از جانب کاتولیکوس به جاهای مختلف فرستاده می شوند، نباید آزار شوند و راهدارها نباید از کسانی که از ایران و عثمانی برای زیارت به اوچمیادزین می آیند و هدایایی می-آورند، عوارض بگیرند. آب رودخانه های کربی و اشاکان کماکان برای آبیاری زمین های اوچمیادزین بدون پرداخت هیچ پولی باید مورد استفاده قرار گیرند. تمام ارامنه باید مطیع قوانین مذهب خود باشند که توسط خلیفه به اجرا گذاشته می شود و کسی حق دخالت ندارد. بیگلریگی چخورسعد و دیگر بیگلریگی ها، کلاتران، مقامات و شهروندان قلمروی سلطنتی شاه نباید از این فرمان سرپیچی کنند و باید به دقت آن را رعایت کنند.^۲ به نظر نمی آید که این فرمان بدون رایزنی با مقامات عالی رتبه مذهبی ارمنی در ایران صادر شده باشد.

برخلاف اقدامات پیشین و در یک چرخش ۱۸۰ درجه ای در ۲۶ سپتامبر ۱۸۰۱/جمادی الاول ۱۲۱۶/امپراتور الکساندر به سفیر تامارا خبر داد که ادعای اینکه ارقوتیان، د‌وایت را به عنوان جانشین خود انتخاب نموده، به کلی دروغ است و جلوس د‌وایت به رتبه کاتولیکوسی به زور اسلحه خان ایروان صورت گرفته است. نه فقط ارامنه عثمانی، بلکه ارامنه روسیه نیز فقط د‌انیل را به رسمیت می‌شناسند. امپراتور ادعا نمود که مدارکی از جانب گروه های ارمنی و نیز خود د‌انیل مبنی بر پیروزی وی در انتخابات دریافت داشته و اگرچه تأیید د‌وایت از سوی وی، به نفع روسیه است، اما به نظر می رسد که این بار باید این منافع قربانی شود، زیرا وی نمی تواند با تمایلات مردم مخالفت کند. وی تامارا را مأمور نمود که عثمانی را آگاه نماید که او نیز با تأیید د‌انیل توسط باب عالی به مقام کاتولیکوسی موافق است.^۳ در حالی که چند روز پیش از این یعنی در ۱۲ سپتامبر ۴/جمادی الاول ۱۲۱۶/امپراتور الکساندر به کنورینگ نوشته بود که حمایت خود را از کاتولیکوس ارمنی اوچمیادزین [د‌وایت] نشان دهد و روابط دوستانه اش را با او حفظ کند^۴ و در

^۱ *Russian and the Armenians, Ibid.*, doc.no.54 quoted from *AKAK*, I (doc.671), 543-544.

^۲ *Ibid.*, doc.no.55, quoted from *AVOK*, Persia's Relations with the Caucasus, doc.24.

^۳ *Ibid.*, doc.no.57 quoted from *AKAK*, I (doc. 647), 544.

^۴ *Ibid.*, doc.no.35, foot note 2 quoted from *AKAK*, I (doc. 548), 436, original in *TSGIA-Gruz*, record group2/1(1801), file 1, f.9.

مورد خان ایروان، کنورینگ چندی قبل نوشته بود که محمد خان حاکم ایروان به خاطر اعتدالش، در نزد اتباع خود و به خصوص آرامنه محبوب است. وی با آرامنه خوش رفتاری می کند. من روابط دوستانه ای با خان دارم و نامه هایش به من نشانگر آن است که تمایل دارد تحت الحمایه روسیه شود^۱ و همانطور که در نامه ارکلی گواهی داده شده، محمد خان ایروانی به روسیه وفادار است.^۲

هم زمان داوریت که در این زمان عملاً در اوچمیادزین مقام کاتولیکوسی را به عهده داشت به ایوان لازارف بزرگ خانواده لازارف و مشاور عالی مقام دربار روسیه نوشت که دریافت است سراسقف پیرم به دربار روسیه نوشته که وی دارایی کلیسا را برای ایرانیان به هدر داده و بر خلاف میل آرامنه بر تخت کلیسای جامع مقدس نشسته است. داوریت از لازارف خواهش نمود تا از وی واقعاً حمایت کند تا نظر امپراتور نسبت به او عوض نشود.^۳ داوریت که در صدد بود نظر منفی شده دربار روسیه را نسبت به خود دوباره مثبت نماید، دو اسقف به نامهای کاراپت و ابراهام را به دربار روسیه اعزام کرد. این اسقف ها در ۹ ژانویه ۱۸۰۲/۵/۱۲۱۶ به تیمسار کنورینگ نوشتند که از سوی کلیسای جامع مقدس مأموریت دارند که تشکرات کاتولیکوس داوریت را نسبت به تأیید مقام وی به امپراتور الکساندر ابلاغ نمایند و همچنین رونوشت هایی از تصمیمات آرامنه قسطنطنیه و ایران و آنانی که در مرزهای گرجستان زندگی می کنند و فرمان های سلطان عثمانی، شاه ایران و نامه های انجمن اخوت اوچمیادزین را همراه خود دارند. آنان از وی خواستند که اجازه دهد تا مأموریت خود را انجام داده و پیام های کاتولیکوس داوریت را به امپراتور الکساندر تسلیم کنند.^۴ در ادامه جنگ جانشینی در اوچمیادزین، ارمنیان هشرخان به شورای کلیسای مقدس روسیه نوشتند که تخت کاتولیکوس در کلیسای جامع مقدس اوچمیادزین به دست مردمان شیرین افتاده و آنان با کمک ایرانیان آن را غصب کرده اند. داوریت به طور غیرقانونی لقب کاتولیکوس را غصب کرده و در نظر دارد که دو اسقف را به روسیه بفرستد. آنان افزودند که کاتولیکوس انتخابی دانیل، رهبر واقعی ایشان است و پیرم که نیز از جانب دانیل انتخاب شده، همین وضعیت را دارد. ایشان از تیمسار کنورینگ خواستند که دو سراسقف دیگر [کاراپت و ابراهام] را نپذیرد و اگر ممکن است به داخل روسیه راه ندهد.^۵ تیمسار کنورینگ نیز در تعقیب اهداف روسیه در ۱۶ آوریل ۱۳ ذی حجه

¹ *Russian and the Armenians*, doc.no.35 Condensed from *AKAK*, I (doc.34), 111-124; also in *Kavkazskii Kalendar'1864*(Tiflis,1863), 183-212.

² *Ibid.*, doc.no.433 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia, group 100/3 (1764-1800), file 462, ff.34-39.

³ *Ibid.*, doc.no.58 quoted from *AKAK*, I (doc. 548), 436, original in *TSGIA-Gruz*, record group2/1(1801), file 5, ff.186-187.

⁴ *Ibid.*, doc.no.59 quoted from *TSGIA-Gruz*, record group 2(1802), file 29, ff.212-213.

⁵ *Ibid.*, doc.no.60 quoted from *AVPR*, Armenian Affairs, (1802-1803), file 185, f.90.

به محمد خان ایروانی نوشت که کاتولیکوس ارمنیان باید بر طبق سنت های ایشان انتخاب شود و آرامنه روسیه و عثمانی سر اسقف دانیل را انتخاب کرده و امپراتور روسیه و باب عالی نیز او را تأیید کرده اند و از محمد خان خواست که با کمال احترام با دانیل رفتار نماید.^۱ تیمسار کنورینگ دو روز بعد به دانیل اطلاع داد که از محمد خان خواسته که با احترام درخور یک رهبر منتخب مردم از او پذیرایی کند. رهبری که موقعیت او به وسیله امپراتوری روسیه و عثمانی تأیید شده است.^۲ در همین راستا امپراتور الکساندر اول به محمد خان ایروانی نوشت که سر اسقف ارمنی دانیل در تحت حمایت وی است.^۳ کوشش های روسیه برای جا انداختن مقام دانیل به شدت ادامه داشت. در ۱۲ ژوئیه ۱۱/۱۸۰۲ ربیع الاول ۱۲۱۷ کوالنسکی به تیمسار کنورینگ اطلاع داد که آرامنه تغلیس دانیل را به عنوان کاتولیکوس برحق به رسمیت شناخته اند.^۴ محمد خان حاکم ایروان که نمی خواست یا نمی توانست رسماً به مخالفت به روسیه برخیزد در (تابستان) همان سال به تیمسار کنورینگ نوشت که او هم تلاش کرده که دانیل را به عنوان کاتولیکوس در اوچمیادزین منصوب نماید. اما کاتولیکوس فعلی در اوچمیادزین در رأی گیری مخفی انتخاب و به عنوان کاتولیکوس تدهین شده و دربارهای عثمانی و ایران از این امر اطلاع دارند. بر طبق سنت کلیسا تا زمانی که کاتولیکوس منتخب زنده است، نمی توان کسی را جایگزین او نمود و این مسئله باید برای دانیل روشن شود^۵ و بدین سان مخالفت خود را با سیاست روسیه در مورد انتصاب یک کاتولیکوس وابسته با روسیه در اوچمیادزین نشان داد. اوچمیادزین در این موقع دارای دو کاتولیکوس بود. اولی داویت که مورد پشتیبانی مقامات بلند پایه مذهبی ارمنی بود و دومی دانیل که در خارج از اوچمیادزین به عنوان کاتولیکوس تدهین شده بود و روسیه فعالانه تلاش می کرد که حمایت باب عالی را نسبت به او کسب نماید. به نظر می آید که این دخالت آشکار روسیه در امور مذهبی آرامنه، خود آرامنه را نیز خشمگین کرده بود و حتی کسانی چون پیرم که روسیه از ایشان حمایت می کرد، می دانستند که این حمایت به نفع ایشان نیست و از همین رو سر اسقف پیرم به مشاور لشکرف نوشت که نامه های بسیاری از آرامنه دریافت کرده که خواسته شده روس ها در امور آرامنه دخالت نکنند و لشکرف نیز این مسئله را به وزارت امور خارجه اطلاع داد.^۶ اما روسیه این نامه را نادیده گرفت و کنت ورونسوف^۷ در ۲۱ اکتبر/ ۲۳ جمادی الثانی با لحنی دوستانه به محمد

^۱ *Russian and the Armenians*, doc.no.61 quoted from *AKAK*, I (doc.677), 545. Copy at *TSGIA-Gruz*, record group2(1802), file 22, ff.25-26.

^۲ *Ibid.*, doc.no.62 quoted from *TSGIA-Gruz*, record group2/1(1802), file 22, ff.38-40.

^۳ *Ibid.*, doc.no.64 quoted from *AKAK*, I (doc.849), 624.

^۴ *Ibid.*, doc.no.68 quoted from *TSGIA-Gruz*, record group 2/1(1802), file 28, f.185.

^۵ *Ibid.*, doc.no.70 quoted from *AKAK*, I (doc. 685), 549.

^۶ *Ibid.*, doc.no.73 quoted from *AVPR*, Armenian Affairs, (1802-1803), file 185, ff.150-151.

^۷ *Alexander Romanovich Vorontsov* [1741-1895]

خان ابروانی نوشت که *دانیل* بر طبق سنت ارمنه و رای گیری مخفیانه به عنوان کاتولیکوس ارمنه در اوچمیادزین انتخاب شده و امپراتور روسیه و سلطان عثمانی نیز وی را تأیید کرده اند. اما سر اسقف *داویت* که به طور غیر قانونی و با کمک حلقه دوستان روحانی خویش و حامیان ایرانی مقام کاتولیکوسی را به خود بسته، تا کنون از دادن اجازه به *دانیل* برای رفتن به اوچمیادزین و احراز منصب حقه خویش خودداری کرده است. امپراتور مطمئن است که وی با دریافت این نامه از پشتیبانی از خواسته های *داویت* و پیروان وی خودداری و حمایت خود را نسبت به *دانیل* معطوف خواهد نمود و به او کمک خواهد کرد تا به اوچمیادزین بیاید و با احترام با او رفتار خواهد نمود و این کار وی احترام او را در نزد امپراتور روسیه و سلطان عثمانی افزایش خواهد داد و در غیر این صورت ارج خود را در نزد حکومت های همسایه از دست خواهد داد. امپراتور از او می خواهد که به *داویت* فشار بیاورد تا از مقام خود دست بردارد و اگر داوطلبانه چنین کرد، تنبیه نخواهد شد.^۱ همان طور که از مفاد نامه هویداست، روسیه در نظر داشت که با سیاست تهدید و تطمیع محمد خان ابروانی را در جهت اهداف خویش به کار گیرد. در ۱۵ دسامبر ۱۹ شعبان شاهزاده سسیانوف به تیمسار لازارف نوشت که خبردار شده پاشای بایزید کاتولیکوس *دانیل* را به خان ابروان تحویل داده و وی او را به نزد دشمنش *داویت* در اوچمیادزین فرستاده است. وی از لازارف خواستار تحقیق در مورد درستی خبر شد و افزود که در صورت درستی خبر، به خان ابروان هشدار دهد که او مسئول جان کاتولیکوس *دانیل* است و مورد مواخذه شدید قرار خواهد گرفت.^۲ چند روز بعد یعنی در ۲۴ دسامبر ۲۸ شعبان تیمسار لازارف خبر تحویل *دانیل* به *داویت* را در اوچ کلیسا تأیید کرد و اطلاع داد که به محمد خان ابروانی نیز اخطار داده است. به نظر وی اقدامات *داویت* با حمایت کامل محمد خان ابروانی بوده است.^۳ آنطور که از مفاد اسناد استنباط می شود، عثمانی و ایران بر سر حمایت از *داویت* به یک توافق نانوشته رسیده بودند و حضور فتح علی شاه و ارتش ایران در ابروان به محمد خان ابروانی و بعضی از پاشاهای ترک جسارت مقابله عملی با طرفداران روسیه در ارمنستان می بخشیده است. در ۲۵ ژانویه ۱۸۰۳/۱ شوال ۱۲۱۷ تیمسار لازارف به سسیانوف نوشت که محمد خان ابروانی نماینده ای با هدایا به نزد او فرستاده که وی نپذیرفته است. یک ارمنی که خزانه دار تغلیس است، بزرگان و نماینده ابراهیم خان شوشی را گرد آورده و به ایشان گفته که سخنان لازارف اعتباری ندارد و او در نزد امپراتور واجد مقامی نیست.^۴

^۱ *Russian and the Armenians*, doc.no.76 quoted from *AKAK*, I (doc. 686), 549-550. Original in *AVPR*, Armenian Affairs, (1802-1803), file 185, ff.175-176.

^۲ *Ibid.*, doc.no.80 quoted from *AKAK*, II (doc. 534), 273.

^۳ *Ibid.*, doc.no.81 quoted from *AKAK*, II (doc. 535), 273- 274.

^۴ *Ibid.*, doc.no.84 quoted from *AKAK*, II (doc. 1210), 607-608.

۶. ۱۰: پایان دیپلماسی و آغاز جنگ

اندکی بعد سیسیانوف که دریافته بود دم گرم وی در آهن سرد محمدخان ایلروانی تأثیری ندارد، در ۱۲ مارس ۱۸۷۸ ذی قعدة به شاهزاده ورونسوف نوشت که پاسخ محمد خان ایلروانی در ۷ مارس ۱۳۷۸ ذی قعدة سرد و غیر دوستانه و خشن بوده است. زن و فرزند وی گروگان بابا خان می باشند و نمی شود او را تحت فشار قرار داد. وی از ورونسوف خواست که از او حمایت کند تا مشکل را با زور اسلحه حل کند زیرا که در نظر دارد که بر ضد خان نشین های ایروان اسلحه به کار ببرد.^۱ در تعقیب همین سیاست در ۲ آوریل ۹۷ ذی حجه شاهزاده سیسیانوف در پیامی شدید اللحن خطاب به ابراهام ملک ایروان و آرامنه ساکن خانات ایروان اعلام نمود که به دانیل که با رأی قاطبه آرامنه و تأیید دو امپراتوری روسیه و عثمانی به مقام کاتولیکوسی انتخاب شده است، توسط بعضی از اشخاص شرور بی احترامی شده است. وی بنا بر اراده امپراتور الکساندر اول که قصد نشان دادن دانیل بر تخت اوچمیادزین را دارد، آماده است که با نیروی اسلحه دشمنان وی را از صفحه روزگار محو کند و به ایشان [آرامنه] اخطار نمود که اگر کسی به دانیل آزار برساند و یا بی احترامی کند، به توپ بسته و خانه اش با خاک یکسان خواهد شد. او قصد آزار کسی را ندارد و لذا توصیه می نماید که دانیل را به عنوان یگانه کاتولیکوس اوچمیادزین بپذیرند. در غیر اینصورت ایشان خود مسئول سرنوشت شوم خود خواهند بود. خان ایشان تحت تأثیر طلا و جواهرات اوچمیادزین از کاتولیکوس قلابی داویت به عنوان رهبر کلیسای ارمنی حمایت می کند و داویت ابزار وی برای آزار کاتولیکوس واقعی می باشد. سیسیانف افزود که شاید کاتولیکوس ایشان، آنان را ببخشاید ولی او نخواهد بخشود و آرامنه و محمد خان بهای این کار را خواهند پرداخت. وی اضافه نمود: دارایی و خانه های شما طعمه شمشیر و آتش ما خواهند شد. آنان که به شما می گویند دست ارتش قدرتمند روسیه به شما نخواهد رسید در اشتباهند. وقتی که ما برسیم برای تصمیم گیری دیر خواهد بود و شما در گورهای بی نام و نشان دفن خواهید شد. تصمیم خود را بگیرید و راه درست تر را انتخاب کنید.^۲ خطاب نامه به ملک ابراهام و آرامنه خانات ایروان بود. اندکی پیش از این پتر کوالنسکی در مکاتبات خود نوشته بود که: در میان آرامنه گابریل یوزباشی [گقامیان] و ملک ابراهام [آقامالیان] احترام زیادی در نزد خان دارند. من با ابراهام نامه نگاری داشته ام و می توانم بدون هیچ تردیدی بگویم که او و تمام آرامنه دل بستگی زیادی به روسیه دارند^۳ و کاتولیکوس، محمد خان

^۱ *Russian and the Armenians*, doc.no.92 quoted from *AKAK*, II (doc. 1217), 610-611; original in *TSGIA-Gruz*, record group2/1(1803), file 42, ff.97-98.

^۲ *Ibid.*, doc.no.93 quoted from *AKAK*, II (doc. 538), 275.

^۳ *Ibid.*, doc.no.35, Condensed from *AKAK*, I (doc.34), 111-124; also in *Kavkazskii Kalendar* 1864 (Tiflis, 1863), 183-212.

ایروانی، ملک ابراهام، همه در انتظار آمدن حضرت عالی می باشند. آنان برای الحاق به نیروهای روسی آماده شده اند.^۱

ارامنه ای که روس ها دل به همبستگی ایشان بسته بودند، شدت مخالفت با روسیه را در این مورد به جایی رسانده بود که روسیه علناً تهدید به استفاده از اسلحه بر ضد ایشان می نمود. خشونت لحن سسیانوف نشان دهنده آن است که روسیه قصد دخالت فیزیکی در امور ایران و حمله به خاک آن را داشت. فارغ از اینکه داویت یا دانیل کدام یک به راستی منتخب اوچمیادزین بودند، در این زمان به علت دخالت عوامل بیرون از اوچمیادزین، دودستگی شدیدی بر سر انتخاب کاتولیکوس در میان ارامنه بروز نموده بود. به عبارت دیگر در امر انتخاب کاتولیکوس که تا آن زمان در انحصار اوچمیادزین بود، نیروهایی دخالت می کردند که این امر در صلاحیت ایشان نبود.

در اینجا ناچاریم کمی به عقب بازگردیم. بعد از مرگ گیورگی دوازدهم [گرگین خان]، در ۱۲۱۵/۱۸۰۰ گرجستان رسماً به روسیه الحاق شد و فرمان امپراتور پاول با تشریفات خاص خوانده و « تیمسار لازارف به عنوان فرماندار نظامی گرجستان در تقیسی معرفی گردید »^۲ و فتح علی شاه نیز در واکنش به الحاق رسمی گرجستان به روسیه با نیروی خویش به ایروان، مرکز فرماندهی نیروهای ایران در قفقاز آمد.^۳

در ۱۸ اکتبر ۲۳/۱۸۰۲ جمادی الثانی ۱۲۱۷ سروان تاگانوف^۴ به تیمسار لازارف نوشت که خان گنجه، جواد خان قاجار به شاهزاده الکساندر گرجی وعده پشتیبانی کامل داده است. الکساندر به همه خان ها نوشته تا جوان های خود را برای جنگ با روسیه بفرستند.^۵

در این زمان روسیه وارد مرحله آمادگی جدی برای حمله به ایران شده بود و لذا جمع آوری اطلاعات جدید از مناطق مورد نظر برایش اهمیت فوق العاده خاصی داشت. در ۲۹ ژانویه ۵/۱۸۰۳ شوال ۱۲۱۷ تیمسار لازارف به سسیانوف اطلاع داد که سرهنگ لیاخوف^۶ فرمانده نیروهای روسی در شمس الدین لو گزارش داده که در بین ۳۱ دسامبر و ۳ ژانویه/۶ تا ۹ رمضان در حدود ۱۰۰ خانوار که دهکده های شمس الدین لو را ترک کرده و در نزد خان گنجه پناه گرفته بودند، بازگشته اند و بسیاری دیگر نیز قصد بازگشت دارند. در میان بازگشتگان دو ارمنی بوده اند که در بازجویی گفته اند که برای امرار معاش به گنجه رفته بوده اند. آنان افزوده اند که تمام ارمنیان گنجه

¹ *Russian and the Armenians*, doc.no.433 quoted from *AVPR*, Russia's Relations with Armenia, group 100/3 (1764-1800), file 462, ff.34-39.

² رافی، ص ۱۱۸.

³ *Russian and the Armenians*, doc.no.77, p.89. foot note 1.

⁴ *Taganov*

⁵ *Russian and the Armenians*, doc.no.75 quoted from *AKAK*, I (doc. 829), 613.

⁶ *Liakhov*

بی صبرانه در انتظار ورود ارتش روسیه هستند و از ظلم خان گنجه خسته شده اند. آنان تلویحاً گفتند که تمام کاری که روسیه باید برای ورود به گنجه انجام دهد، حمله به شامخور است که تقریباً ۱۰ نگهبان مرزی دارد.^۱ اگر این خبر ارامنه درست باشد، استحکامات ضعیف و تعداد کم نیروهای مرزی را می توان از عوامل تشویق کننده روسیه برای حمله به خاک ایران برشمارد. در ۹ فوریه ۱۶/۱۸۰۳ شوال ۱۲۱۷ سیسیانوف به سروان چویکو^۲ دستور داد که نقاط ضعف و قوت قلعه ایروان را شناسایی و وضعیت راه تفلیس به ایروان را بررسی نماید و این عمل را مخفیانه انجام داده و بر روی کاغذ ترسیم نماید.^۳

دربار ایران در واکنش به الحاق گرجستان به خاک روسیه و عملیات جنگی روسیه آماده اقدام گردید. از اینرو فتح علی شاه طی فرمانی در رمضان ۱۲۱۸/دسامبر ۱۸۰۳ به محمد خان ایروانی چنین مقرر داشت: «آفتاب رأی عالم آرا پرتو تعلق به استخلاص و انتزاع ولایت گرجستان و آن حدود و سامان انداخته، عباس میرزا را با موازی ۳۰،۰۰۰ نفر از لشکر بعد از نوروز سلطانی عازم آن نواحی خواهد شد و جماعت روسیه که جسارت بتوفیق ممالک محروسه شهریاری ورزیده اند معروض آتش شرار و جمهور ایشان مورد عقاب و سیاست بی شمان خواهند گردید و ولایت قزلر و آن حوالی به جزای اعمال ایشان بالکلیه از حلیه عماری و آبادانی معراً خواهند شد. باید آن عالی جاه آدمی از خود روانه گرجستان و شرحی به سپهداران و سالاران آن طایفه غنایار قلمی نماید که از ولایت ایران دست طلب را کوتاه داشته، به اوطان خود مراجعت نمایند.»^۴

پس از درگذشت گیورگی دوازدهم تیمسار لازارف [ینارال لازار] قصد داشت به اجبار، همسر وی را به سنت پترزبورگ بفرستد، اما این زن که نام او دده فال بود، با قمه به او حمله برد و وی را قتل رساند و تهمورث میرزا پسر وی نیز به ایران گریخت. در پیامد این ماجرا روس ها «خانمان چندین ساله والی زادگان تفلیس را از بیخ برانداخته، همه را کوچانیده به پترزبورگ بردند، از سلسله ایشان نشانی باقی نماند. با آنکه ارکلی خان و گرگین خان از جمله خوانین آن طرف آب در اطاعت به لشکر بیگانه در پایگاه دولت عیسوی پایه السابقون السابقون اولئک المقربون داشتند، به پاداش سبقت خدمت، از آنان و دولت آنان در گرجستان اثر نماند.»^۵

^۱ *Russian and the Armenians*, doc.no.85 quoted from *AKAK*, II (doc. 1168), 587.

^۲ *Chuiko*

^۳ *Ibid.*, doc.no.89 quoted from *TSGLA-Gruz*, record group2(1803), file 48, f.89.

^۴ *ТБИЛИССКАЯ КОЛЛЕКЦИЯ ПЕРСИДСКИХ ФИРМАНОВ*, ТОМ II (центральный госудАрствЕнный историчЕский Архив) [*The Collections of Persian Firmans of Tbilisi*], Vol. II, Compilers: Magali A.Todua & Ismail K. Shams (Tbilisi, The Central Historical Archives of Georgia, 1949), p.615.f.78.

^۵ مآثر الآثار، صص ۱۰۸-۱۰۹.

پیش از آن در ۲۳ مه ۱/ صفر امپراتور الکساندر به شاهزاده سیسیانوف که اهالی آذربایجان به ظرافت به او ایش پُخ دُر^۱ می گفتند^۲ نوشته بود که: من مطمئنم که تو طرح خود را مبنی بر گسترش امپراتوری ما تا رود های کُر و ارس با موفقیت به پایان خواهی رساند.^۳ این گفته امپراتور الکساندر روشن می کند که هدف اصلی روسیه حمله به خاک ایران بود و ماجرای اوچمیادزین فقط پیش درآمد این یورش بوده است. روسیه حمله خود را به خاک ایران آغاز نمود و سیسیانوف « در اواخر سنه المسیحیه ۱۲۱۸/۱۸۰۳ بر سر قلعه گنجه آمده، محاصره کرد. بعد از یک از ماه از محاصره، اگر چه چند دفعه آدم فرستاده جواد خان را به اطاعت و انقیاد ایمپراطور اعظم و سپردن قلعه دعوت کرده بودند، فایده نداشت»^۴ و سرانجام طایفه بنی الاصفه^۵ « در صبح غره شوال به دلالت ارامنه [۳۰ رمضان ۱۳/۱۲۱۸ ژانویه ۱۸۰۴]، از هر جانب یورش آورده، علی التعاقب به قلعه ریختند و تا سه ساعت دست به قتل و غارت بر آورده خون با خاک برآمیختند و جواد خان را با یک پسر [حسین قلی آقا] و گروهی انبوه شربت شهادت چشاندند، [همه اهل و عیال او اسیر شدند]»^۶ و از طوفان تیغ خون بار، موج خون به اوج گردون رسانیدند.^۷

www.tabarestan.info

¹ Inspector در ابتدا سیسیانوف بازرس ارتش روسیه در قفقاز بود. ایش پُخ در زبان ترکی ظاهراً محرف لغت انگلیسی اینسپکتور به معنی بازرس می باشد. ایش پُخ دُر کنایه از کسی است که هر کاری را خراب میکند و به آن گند می زند.

² فسایی، ص ۶۸۶.

³ Russian and the Armenians, doc.no.94 quoted from TSGIA-Gruz, record group 2/1(1803), file 29, f.418.

⁴ قراباغی، ص ۱۴۰.

⁵ در بسیاری از متون از روس ها با این عنوان یاد شده است.

⁶ قراباغی، ص ۱۴۰.

⁷ مآثر الآثار، صص ۱۱۰-۱۰۹.

فرمان فتح علی شاه به محمد خان ایروانی



که چاه در مسیح کوکچ و در کوه دانه ل به راه عطوفت و شرف و جلال که

مدت زارادت گاه امیران امیر العظام مخلص وقت در تمام شهرهای مملکت ایروانی کرده و در هر یک از این شهرها

با دست خود یا بفرستادن اعیان از این شهرها به پیشکش در این روزها در این شهرها و در این شهرها

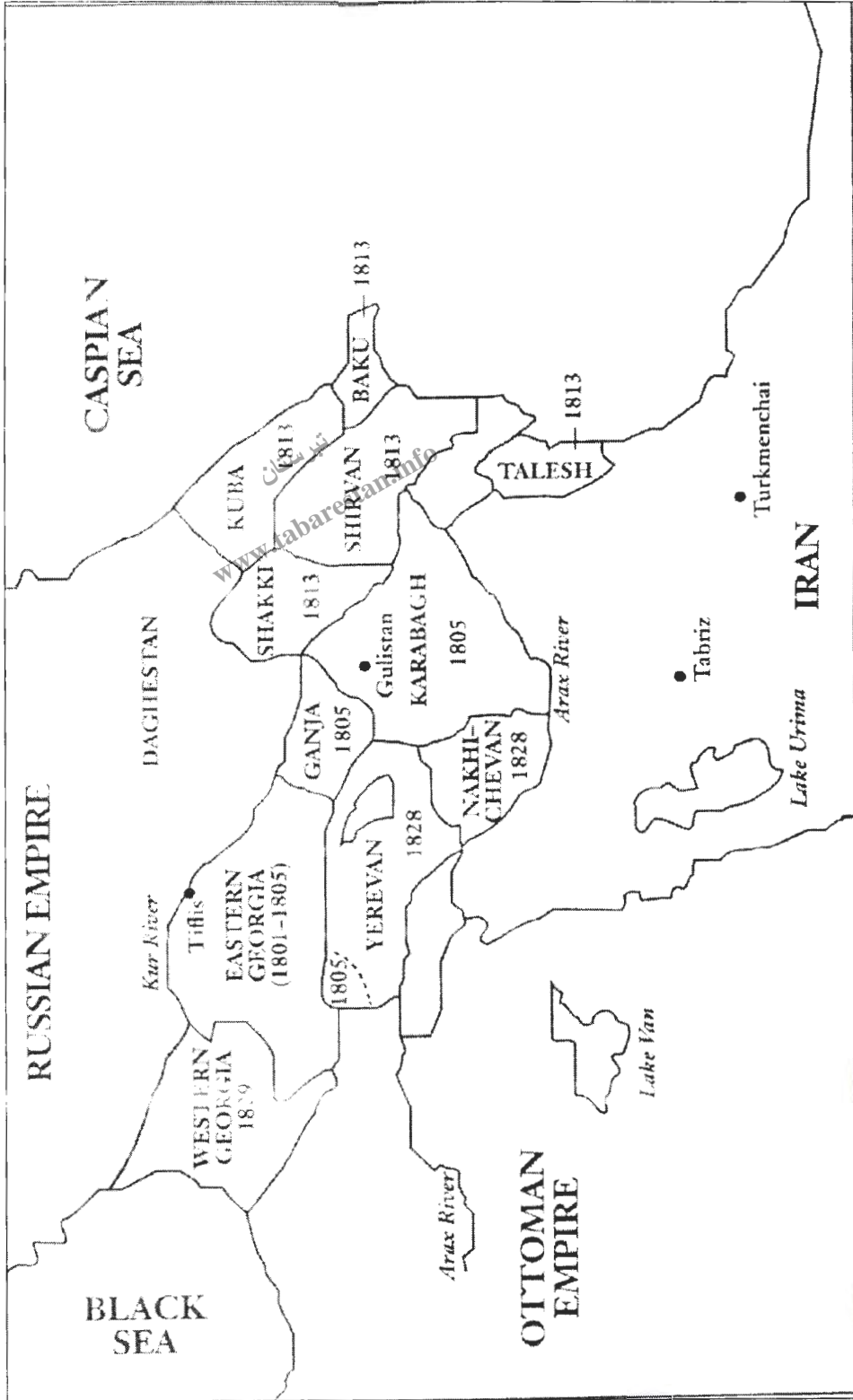
چهارمین روز از ماه مبارک شرف روز است که در این روزها در این شهرها و در این شهرها

اندر این روزها در این شهرها و در این شهرها و در این شهرها

با طمأنینه و بهشتی است که در این روزها در این شهرها و در این شهرها

و در این روزها در این شهرها و در این شهرها و در این شهرها

و در این روزها در این شهرها و در این شهرها و در این شهرها



Map 5: The Russian conquest of Transcaucasia (1801-1829)

نتیجه:

موقعیت جغرافیایی ارمنستان نقشی بسیار مهم در تاریخ آن ایفا کرده است. قرارگیری آن در بین سه امپراتوری قدرتمند ایران، عثمانی و روسیه و نزاع های این سه کشور در ارمنستان و بر سر ارمنستان وضعیت اسف انگیزی را در آن ایجاد کرده بود. شاه عباس اول در سلسله جنگ هایی که با عثمانی ها از ۱۶۰۳/۱۰۱۲ آغاز کرد، سیاست سرزمین های سوخته را در مقابل آنان در پیش گرفت و از این رو ارمنیان را به داخل ایران مرکزی کوچ داد. در این مهاجرت اجباری صدمات بسیاری به ارامنه وارد شد. شاه عباس اول آنان را در نقاط مختلف ایران مرکزی و به خصوص در اصفهان اسکان داد و با حمایت کامل و همه جانبه از ایشان، بازرگانی خارجی و به ویژه تجارت ابریشم را به دست ایشان سپرد. در همین دوران برخی از کمپانی های تجاری بزرگ انگلیسی، هلندی، فرانسوی و غیره که در صحنه جهان و منجمله آسیا ظاهر شده بودند، قصد انحصار و به دست گیری تجارت خارجی ایران را داشتند، اما ارامنه ایرانی که پس از مهاجرت انگاره ذهنی یک قوم بیچاره و درمانده را فراموش کرده و به خودباوری رسیده بودند، به رقابت با ایشان پرداخته و اجازه ندادند که تجارت خارجی ایران قدرت رقابت با کشور های بزرگ را از دست بدهد و از این رو ایران کشوری قدرتمند و توانا از نظر اقتصادی در جهان باقی ماند. صرف نظر از تأثیرات کوتاه مدت منفی کوچ اجباری برای ارامنه، این مهاجرت باعث شد که در میان مدت جوامع قدرتمند ارمنیان ایرانی در نقاط مختلف دنیا و بالاخص در روسیه و هندوستان تشکیل شود. بعد از شاه عباس اول انحصار ابریشم شکست و وضعیت برای ارامنه حتی بهتر شد. تا سقوط اصفهان، ارامنه تجارت خارجی ایران را به پشتوانه حمایت حکومت صفوی در اغلب ایام و کارآمدی خویش در دست داشتند و ایشان با شبکه های گسترده خود در اقصی نقاط جهان، محصولات ایران و به ویژه ابریشم را به کشور های خارجی صادر و محصولات مورد نیاز ایران را وارد می کردند. با سقوط اصفهان دوره انحطاط آغاز شد. در دوره محمود و اشرف و تهماسب دوم که هر یک بر بخش هایی از ایران حکومت می نمودند، ارامنه با تحمل آسیب هایی توانستند به صورت نیمه جان به فعالیت خود در بخش بازرگانی ادامه دهند. با ظهور نادر و استقرار یک حکومت مرکزی قدرتمند امید آن می رفت که ایران بار دیگر در صحنه جهانی به قدرتی بزرگ در همه ابعاد تبدیل گردد، اما ادامه سیاست جنگی او که در ابتدا برای مقابله با دشمنان ایران لازم و ضروری بود و لشکرکشی های بیهوده و بی فرجام، اقتصاد ایران را تضعیف کرد و وضعیت مردم به مراتب بدتر از دوره محمود و اشرف گردید. به قوم ارمنی نیز لطمات بسیاری وارد شد و ایران تقریباً از صحنه بازرگانی بین المللی محو گردید. بعد از قتل نادر از هر سوی خانی سر برافراشت و نظام خان خانی در ایران برقرار گردید. خان هایی که فقط مردم را غارت و چپاول می کردند و به بهانه های مختلف از

ایشان مالیات می گرفتند. بعد از استقرار کریم خان زند، سیاست های وی به مردم و ارامنه ایران، در ایران مرکزی جانی دوباره بخشید ولی آسیب های وارده چنان مهیب بود که به سادگی قابل جبران نبود. کریم خان به دلایل مختلف نتوانست و یا نخواست آنچنان که باید به سرزمین های قفقاز بپردازد.

ارامنه به دلایلی از دوران شاه سلیمان در فکر گرفتن کمک از کشورهای کاتولیک اروپایی و تأسیس یک حکومت مستقل در ارمنستان بودند، اما در نهایت به علت هم جواری توجّه ایشان به روسیه ارتدوکس جلب شد و رهبران مذهبی ارامنه و ملک های قراباغ نامه نگاری های گسترده با امپراتوران روسیه را آغاز نمودند. ارامنه می پنداشتند که روسیه در تأسیس یک حکومت مستقل ارمنی به ایشان کمک خواهد کرد و یا دست کم چنین امید داشتند، اما هدف پتر اول و جانشینان او تصرف مناطق تولید ابریشم در نواحی ساحلی دریای خزر و به ویژه در استان های گیلان و مازندران و جذب ارامنه در راستای اهداف اقتصادی و بازرگانی خود و پیشروی به سوی هند بود و آرمان های ارامنه برای آنان اهمیتی نداشت و همه گاه در جواب درخواستهای کمک ارامنه، ایشان را تشویق به آمدن به مناطق تصرف شده در خاک ایران و روسیه می نمودند. به عبارت دیگر روس ها در قرن دوازدهم/ هژدهم قصد و توان تصرف سرزمین های قفقاز را به دلایل گوناگون و از جمله حساسیت بسیار امپراتوری عثمانی نسبت به این منطقه در سر نداشتند. بعد از مرگ پتر اول حمایت روسیه از ارامنه رو به کاهش نهاد و با روی کار آمدن آنا ایوانوونا در ۱۷۳۰/۱۱۴۲ و استرداد سرزمین های اشغالی ایران در هراس از نادر و جنگ با حکومت عثمانی، وضعیت ارامنه ای که با روس ها همکاری کرده بودند بسیار وخیم گشت و بسیاری از ایشان به ایران مسترد شدند. اما با رفتن نادر به هندوستان، روسیه دوباره صحنه را خالی دید و حمایت از ارامنه را آغاز کرد. اما این بار هدف از حمایت ارامنه، به کارگیری ایشان بر ضد حکومت عثمانی بود. ناکامی پتر اول و تلفات بسیار ارتش روسیه در لشکرکشی به گیلان و مازندران، اندیشه یک تهاجم جدید به ایران را از مخیله امپراتوران روسیه بیرون کرده بود و ایشان حمایت خود از ارامنه ایرانی را محدود به ارایه تسهیلات تجاری در راستای جذب بازرگانان ارمنی با سرمایه هایشان به روسیه نموده بودند. با به قدرت رسیدن کاترین دوم در ۱۷۶۲/۱۱۷۵ روسیه سیاست های حمایت گرانه خود را از ارامنه تشدید کرد. اما کاترین دوم نیز بیشتر اهداف بازرگانی داشت و استقرار یک حکومت مستقل ارمنی جزو اهداف وی نبود و اصولاً جنگ های روسیه با عثمانی و دول دیگر چنین اجازه ای را به او نمی داد. از نظر جغرافیایی نیز تصرف منطقه دشوار بود. لذا نامه های پی در پی رهبران ارمنی و ملک های قراباغ تأثیری بر روی وی نداشت.

پس از مرگ کریم خان زند و آغاز جنگ های مجدد جانشینی در ایران، دوباره اندک امنیت و رفاهی که در زمان وی به وجود آمده بود از میان رفت و اوضاع نابسامان شد. وضعیت آرامنه در ایران مرکزی از زمان نادر چنان وخیم شده بود که تقریباً دیگر کسی برای مهاجرت و چیزی برای ویرانی باقی نمانده بود. اما در قراباغ پس از مرگ نادر، بازگشت پناه خان تبعیدی و احداث قلعه شوشی توسط وی و ملک شاه نظر و بهره بردارانش از اختلافات بین ملک و خان های قراباغ، آرامنه را بیشتر و بیشتر به سوی روسیه سوق داد. سیاست ها و عملکردهای پناه خان مستقل بود و از حکومت ایران تبعیت نمی کرد، ضمن آنکه از سقوط اصفهان تا قبضه کامل قدرت توسط آقا محمد خان، در واقع در خیلی از مواقع در ایران حکومت مرکزی قدرتمند و مستقری وجود نداشت که بر رفتار خانات سرزمین های قفقاز کنترلی داشته باشد. موقعیت جغرافیایی قراباغ نیز آن را تقریباً آسیب ناپذیر کرده بود و حتی قدرتمندترین پادشاهان ایران در اوج اقتدار به دریافت باج و خراج اندک و اطاعت ظاهری ملک های قراباغ اکتفا می نمودند. در سال ۱۷۸۳/۱۱۹۷ گرجستان که آرامنه بسیاری در آنجا زندگی می کردند، تحت الحمایگی روسیه را پذیرفت و لذا آرامنه سرزمین های قفقاز بیشتر به سوی روسیه کشیده شدند اما کاترین دوم، بر خلاف عناصری چون شاهزاده پوتمکین و اسقف ارقوتیان ارمنی که تلاش بسیاری نمودند تا روسیه را به جنگ با ایران بکشانند، کماکان تمایلی به دخالت نظامی در سرزمین های قفقاز علیرغم مکاتبات گسترده کاتولیکوس ها و ملک های قراباغ نشان نمی داد و در عوض همچون پتراول از آرامنه می خواست که به روسیه مهاجرت کنند. در این سال ها آقا محمد خان قاجار پس از جنگ های متعدد با دیگر مدعیان سلطنت توانست قدرت را در ایران مرکزی قبضه کند. وی آنگاه بر خلاف کریم خان زند که به گرفتن گروگان از خان های قفقاز بسنده نموده بود، درصدد برآمد که آنجا را تصرف و ایشان را به اطاعت از حکومت مرکزی ایران وادارد. چندین خان به وی تسلیم شدند، اما اغلب خان های قراباغ و نیز ارکلی دوم والی گرجستان از پذیرش اقتدار وی سرباز زدند. بیشتر خان های قراباغ به همراه ابراهیم خان شوشی در قلعه شوشی موضع گرفتند. آقا محمد خان با یاری جواد خان قاجار گنجوی و ملک مجنون [معلوم] جرابردی قراباغی، قلعه شوشی را محاصره نمود، اما کاری از پیش نبرد و لذا به سوی تفلیس پیش تاخت. حکومت روسیه که قدرت نظامی ارتش ایران و سرعت حرکت سواره نظام آن را دست کم گرفته بود، علیرغم درخواست های مستمر کمک از جانب ارکلی دوم به یاری وی نشتافت و ارتش آقا محمد خان تفلیس را ویران و عدّه زیادی را اسیر و مقتول نمود. کاترین دوم در مقابل حمله به تحت الحمایه خود، دستور یورش به ایران را داد و ارتش روسیه حمله را آغاز نمود، اما کاترین دوم در ۱۷۹۶/۱۲۱۱ درگذشت و جانشین و پسر وی

امپراتور پاول اول که روابط خوبی با مادرش نداشت، دستور عقب نشینی ارتش روسیه را صادر کرد.

آقا محمد خان که از حمله روسیه با خبر شده بود، به مقابله شتافت و پس از عقب نشینی روس ها به آنجا رسید. اما این بار ابراهیم خان که توان مقابله با ارتش آقا محمد خان را در خود نمی دید به داغستان فرار کرد. ملک های قراباغ نیز گریختند. آقا محمد خان در قلعه شوشی مستقر شد و پس از چند روز توسط خدمتکاران خود به قتل رسید و ارتش ایران از هم پاشید. این بار بابا خان، برادر زاده آقا محمد خان به سرعت قدرت را در دست گرفت و دوباره ارتش ایران را سازمان دهی کرد، اما ابراهیم خان شوشی اطاعت کرد و اغلب ملک ها نیز به گرجستان و روسیه گریختند و موجبی برای جنگ پیش نیامد.

امپراتور پل اول که به همراهی با ناپلئون بناپارت قصد حمله به هندوستان از طریق ایران را داشت، همچون اسلاف خویش به درخواست های پی در پی رهبران مذهبی ارمنی و ملک های قراباغ برای آمدن به سرزمین های قفقاز خوشامد گفت، اما قتل وی اقدامات او را نافرجام گذاشت. با قتل امپراتور پاول و بر سر کار آمدن امپراتور الکساندر اول در ۱۸۰۱/۱۲۱۶، وی درصدد بر آمد تا سرزمین های قفقاز را به خاک روسیه ملحق کند. ابتدا گرجستان از حالت تحت الحمایگی خارج و رسماً به روسیه الحاق شد و پس از آنکه حکومت روسیه نتوانست کاتولیکوس مورد نظر خود را در کلیسای اوچمیادزین منصوب نماید، همین را بهانه قرار داد و تهاجم به سرزمین های قفقاز را شروع کرد و جنگ های ایران و روسیه آغاز شد. ناپلئون اول با سیاست های متناقض خود، یکی از محرکین عمده حمله روس ها به ایران بود.

در سخن آخر باید گفت که نا امنی آغاز شده در ایران از اوایل سلطنت شاه سلطان حسین، توان اقتصادی مردم ایران و در میان ایشان قوم ارمنی را که به بازوی اجرایی بازرگانی خارجی ایران تبدیل شده بودند، نابود کرد. در این میان حکومت روسیه نیز با بهره برداری از اوضاع درصدد بر آمد که توان و سرمایه ارامنه را در جهت اهداف روسیه به کار گیرد. نا امنی در ایران و سیاست های تشویقی روسیه به صورت دو عامل موازی، بخش اعظمی از ارامنه ایران مرکزی و قفقاز را به سوی روسیه سوق داد. اما ارامنه نیز نتوانستند حکومت مستقل خود را بنیاد نهند و در نهایت به خاک روسیه منضم شدند.

از دیدگاه اقتصادی پس از سقوط اصفهان، ایران از متن اقتصاد جهانی به حاشیه رانده شد. عوامل مختلفی در این مسئله دخیل بوده اند و به نظر می آید که نابودی توان رقابت بازرگانی خارجی ایران یکی از این عوامل بوده باشد.

فرمان شاه سلیمان در مورد شکایت ارامنه قریه دیپ کند دره شافلوق تومان نخجوان^۱



شاه سلیمان
که چون عیال و عجز جز در کنه در پیش من لا محال امر مرا کما حق الله

الماک قریه مزور، و حراسه سادش و غیره بطلبش دارد و حد و اطلاق مزوره در اسناد مسطور و مستور

جمع کل فرسخ حساب فعل و در مزور خوده فراموشی حال رعایا و غیره در اسناد و در اسناد
www.tabakonline.info

بسیار ناخواسته بلکه کسی که در این زمین در آن روز مردم عالمی بیکدیگر کشیدند و در آن وقت

کسب نموده و در اسناد مزور اسناد مزوره آنکه کواشش و در حق صاحب زمین مزور است

مگذارد و احدی از کل فرسخ و حق صاحب را من اطلاق رعایا مزوره کرده و در اسناد مزور است

محمد میرزا شرفی علی شاه قاجار

ربیع الاول ۱۲۰۹

¹ از اسناد مربوط به کلیسای سنت استپانوس ضمیمه ماهنامه هور (شماره ۱۱، سال اول، اردیبهشت ۱۳۵۱).

شکایت الله وردی ارمنی ساکن قریه درّه شام به شاه سلطان حسین^۱

بزرگوار من سینه ام که در آن طلاک در دره شام کجاست
شکایت الله وردی ساکن در قریه درّه شام
برای بزرگوار

مکتب تلویح من در شهرها را تا آنکه دارم در آن من
مکتب تلویح من در شهرها را تا آنکه دارم در آن من

مکتب تلویح من در شهرها را تا آنکه دارم در آن من
www.tabarak.info

مکتب تلویح من در شهرها را تا آنکه دارم در آن من

مکتب تلویح من در شهرها را تا آنکه دارم در آن من

مکتب تلویح من در شهرها را تا آنکه دارم در آن من

مکتب تلویح من در شهرها را تا آنکه دارم در آن من

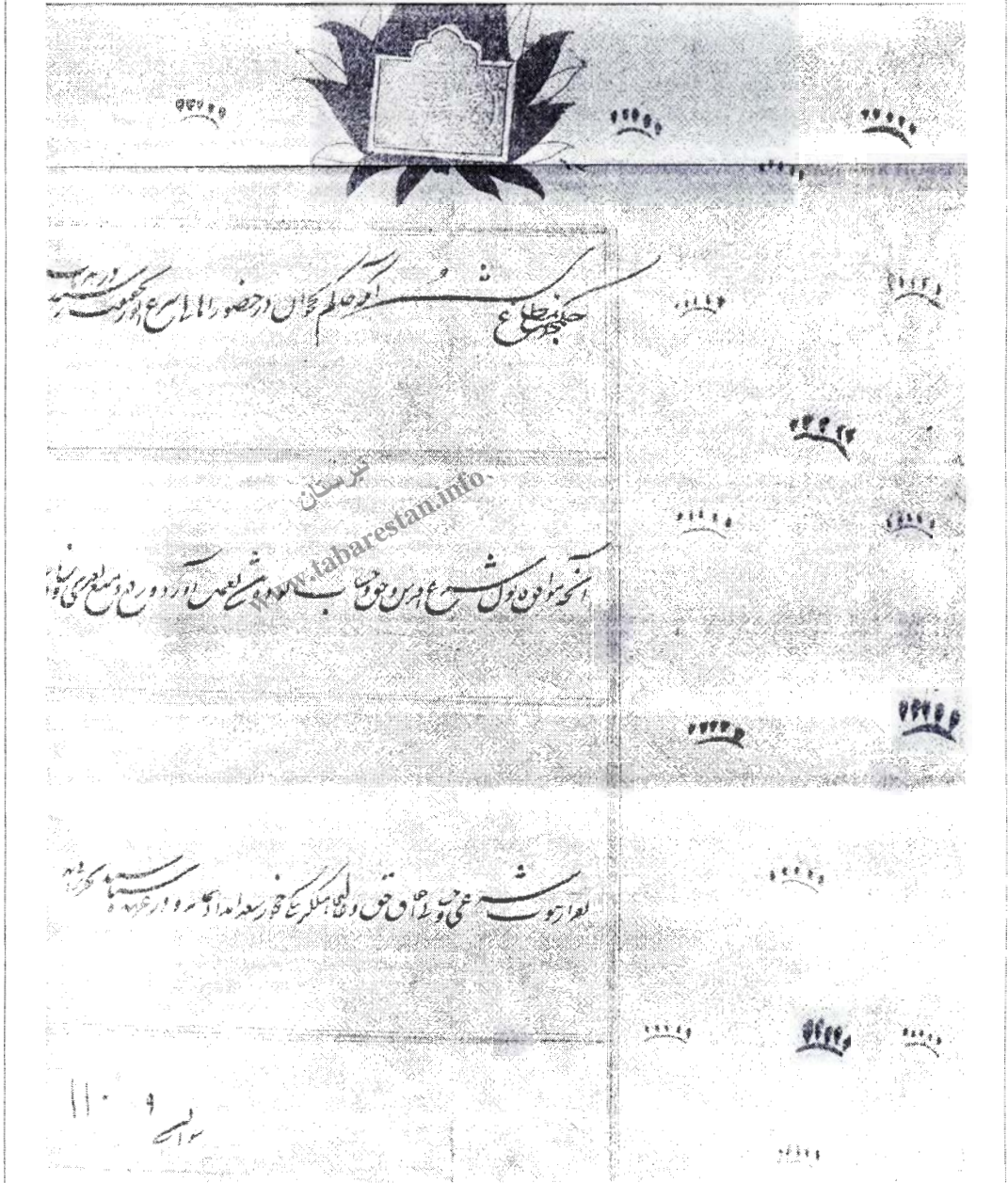
مکتب تلویح من در شهرها را تا آنکه دارم در آن من

مکتب تلویح من در شهرها را تا آنکه دارم در آن من

Handwritten notes and signatures on the right side of the page, including a date '۱۱۲' and a signature.

^۱ از اسناد مربوط به کلیسای سنت استپانوس ضمیمه ماهنامه مور (شماره ۱۱، سال اول، اردیبهشت ۱۳۵۱).

فرمان شاه سلطان حسین برای رسیدگی به شکایت الله وردی^۱



¹ از اسناد مربوط به کلیسای سنت استپانوس ضمیمه ماهنامه هور (شماره ۱۱، سال اول، اردیبهشت ۱۳۵۱).

:Primary Sources [non Persian]

- Abraham of Erevan, *History of the Wars (1721-1738)* (*Abraham Erewants 'i 's Patmut 'iwn paterazmats 'n*); Annotated Translation by George A. Bournoutian (California, Mazda Publishers, 1999).
- Abraham of Crete, *The Chronicle of Abraham of Crete* (*Patmut 'iwn of katoghikos Abraham Kretats 'i*); Annotated translation by George A. Bournoutian (California, Mazda Publishers, 1999).
- Arak'el of Tabriz of Tabriz, *The History of Vardapet of Arak'el of Tabriz* (*Patmut 'iwn Arak 'el Vardapeti Dawrizhets 'woy*); Introduction and Annotated Translation from the Critical Text by George A. Bournoutian, 2 Vols. California, Mazda Publishers, 2005).
- *Armenian Merchants of the Seventeenth and Early Eighteenth Centuries: English East India Company Sources*; Vahé Baladouni, & Margaret Makepeace (eds.), (Philadelphia, American Philosophical Society, 1998).
- * *Armenians and Russia (1626-1796): A Documentary Record*; Annotated Translation and Commentary by George A. Bournoutian, (California, Mazda Publishers, 2001).
- Chardin, John. *Travels in Persia 1673-1677*; (New York, Dover Publications, Inc., 1988)
- Dunlop, H. *Bronnen tot de Geschiedenis der Oost Indische Compagnie in Perzie*, Rijksgeschiedkundige Publicatien, LXXII, dl.I, 1611-1638. ('s- Gravenhage, Martinus Nijhoff, 1930).
- Floor, Willem. *The Afghan Occupation of Safavid Persia 1721-1729* (Paris, Association Pour L' Avancement Des Études Iraniennes, 1998).
- Fryer, John. *A New Account of East India and Persia Being Nine Years Travels: 1672-1681*; Edited with Notes and Introduction by William Crooke (Nendeln/ Lichtenstein, Hakluyt Society, 1967).
- Hanway, Jonas. *The Revolutions of Persia*; the third edition, revised and corrected, (London, MDCCLXII), Vol. II.
- Heeres. J.E. *Corpus Diplomaticum Neerlandico-Indicum*. Verzameling van Politieke contracten en verdere Verdagen dooe de Nederlanders in het Oosten gesloten, van Privilegeberieven, aan hen verleend, enz., ('S-Gravenhage, Martinus Nijhoff, 1930) Eerste Deel (1596-1650).
- Hurewitz, J.C. *Diplomacy in the Near and Middle East: A Documentary Record: 1535-1914*; (Toronto, D. Van Nosterand Compnay, 1956) Vol.1.
- *Museums of the Moscow: Kremlin* (Moscow, Izobrazitelnoye Iskusstvo Publishers, 1993).
- * *Russian and the Armeninas of Transcaucasia 1797-1889 A Documentary Record*; Annotated Translation and Commentary by George A. Bournoutian, (California, Mazda Publishers, 2001).
- Sa' di, *Gulistan or Rose Garden*; Translated by Edward Rehatsek, Ed.by Dr. M.H. Tasbihi (Tehran, Fouroghi Publication, 1988).
- *Tadhkirat al- Mulūk "Memorial of Kings " A manual of Safavid Adminstration*; Translated and explained by V. Minorsky (Published and disributed by the trustees of

the " E.J.W. Gibb Memorial", c/o Spicer and Pegler, Leda House, Station Road, Cambridge, England, Reprinted 1980).

-- ТБИЛИССКАЯ КОЛЛЕКЦИЯ ПЕРСИДСКИХ ФИРМАНОВ, ТОМ II (ЦЕНТРАЛЬНЫЙ ГОСУДАРСТВЕННЫЙ ИСТОРИЧЕСКИЙ АРХИВ) [*The Collections of Persian Firmans of Tbilisi*], Vol. II, Compilers: Magali A. Todua & Ismail K. Shams (Tbilisi, The Central Historical Archives of Georgia).

-- Valentyn, François. *Beschryving van Oost-indiën*; (Dordrecht, Amsterdam, Joannes van Braam/ Gerard onder de Linden boekverkoopers, MDCCXXVI).

-- Wratislaw, C. A. *A Consul in the East*; (William Blackwood and Sons, Edinburgh & London, 1924).

-- Zak'aria of Agulis, *The Journal of Zak'aria of Agulis* (Zak'aria of Agulis 'u Ōragrut 'iwnô); Annotated Translation with Commentary by George A. Bournoutian (California, Mazda Publishers, 2003).

-- Zak'aria of Kanak'er, *the Chronicle of Deacon Zak'aria of Kanak'er* (Zak'areay Sarkawagi Patmagrut' iwn) Annotated translation and Commentary by George A. Bournoutian (California, Mazda Publishers, 2004).

تحقیقات جدید:

Modern Studies: books

-- Bournoutian, George.A. *A History of the Armenian People Vol. I: Pre-History to 1500 A.D.*; (California, Mazda Publishers, 1995).

-- Bournoutian, George.A. *A History of the Armenian People Vol. II: 1500 A.D. to the Present*; (California, Mazda publishers, 1994).

-- Braudel, Fernand. *The Mediterranean and the Mediterranean World in the Age of Philip II*; Translated from the French by Siân Reynolds, 2 Vols (New York, 1972).

-- Braudel, Fernand. *Civilization & Capitalism 15th-18th Century. Vol. 1: The Structures of Everyday Life*; Translated from the French by Siân Reynolds, (London, William Collins Sons & Co Ltd, 2nd Reprint, 1986).

-- Braudel, Fernand. *Civilization & Capitalism 15th-18th Century. Vol II: The Wheels of Commerce*; Translated from the French by Siân Reynolds, (London, William Collins Sons & Co Ltd, Reprinted 1985).

-- Braudel, Fernand. *Civilization & Capitalism 15th-18th Century. Vol. III: The Perspective of the World*; Translated from the French by Siân Reynolds, (London, William Collins Sons & Co Ltd, Reprinted 1985).

Chaudhuri, K.N. *The Trading World of Asia and the English East India Company 1600-1760*; (Cambridge, 1978).

-- Ferrier, Ronald 'Trade From the Mid-14th Century to the End of the Safavid Period' in *The Cambridge History of Iran Vol. 6: The Timurid and Safavid Periods*; Peter Jackson and Laurence Lockhart (eds.) (United Kingdom, Cambridge University Press, 2001).

-- Galichian, Rouben. *Historical Maps of Armenia: The Cartographic Heritage*; (London- New York, I.B. Tauris, 2003).

-- Jacobs, Els M. *Merchant in Asia: The Trade of the Dutch East Indian Company during the Eighteenth Century*; (Leiden, CNWS Publications, 2006).

-- Matthee, Rudolph. P. *The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver, 1600-1730*; (United Kingdom, Cambridge University Press, 1999).

-- Meilink-Roelofs, M.A.P. *Asian Trade and European Influence in the Indonesian Archipelago between 1500 and About 1630*; (The Hague, Martinus Nijhoff, 1962).

- Steensgaard, Niels. *Carracks, Caravans and Companies: The Sstructural Crisis in the European-Asian Trade in the Early 17th century*; (Copenhagen, Studentlitteratur, 1973). Second edition with this title: *The Asian Ttrade Revolutions of the Sseventeenth Century. The East India Compagnies and the Decline of the EeconomicTrade*; (Chicago, University of Chicago Press, 1975).
- Van Leur. J. C. *Indonesian Trade and Society Essays in Asian Social and Economic History*; (Selected studies on Indonesian by Dutch Scholras, Vol. I), (The Hague-Bandung, 1955).

مقالات:

Articles:

- Aubin, Jean. 'Reviewing Steensgaard's book' in *Studia Iranica*, 3 (1974).
- Bekius, René Arthur. 'The Armenian Colony in Amsterdam in the 17th and 18th Centuries: Armenian Merchants from Julfa before and after the fall of the Safavid Empire' Paper presented at the Conference: Iran and the world in the Safavid Age, Center for Historical Research on the organized by the Iran heritage Foundation, The Middle East (CHROME) at the University of Manchester and the Center for Near and Middle Eastern Studies(SOAS). London, Brunei Gallery, (2002).
- *Ibid.*, 'The Armenian Community in Amsterdam in the 17th and 18th Centuries. Integration and disintegration' Paper presented at the 1st conference of the Association Internationale d' Études arméniennes in Wasenaar, Netherlands Institute for Advanced Studies, (August, 30-31 1983).
- Bournoutian, G.A. 'Eastern Armenian from the Seventeenth Century to the Russian Annexation' in Richard .G. Hovannisian, ed. *The Armenian People*, 2 Vols (New-York, 1997), Vol.II.,pp.81-107.
- Duncan, T. Benley. 'Steensgaard and the Europe-Asia Trade of the Early Seventeenth Century' in the *Journal of Modern History*, Vol. 47: No. 3, (Sep 1975), pp.512-518.
- Friar Alexander of Malabar, 'The Story of the Sack of Isphan by the Afghans in 1722: Kort Naright de seer droevig ondergang der residentie-stad Spahan.(Brief narrative of the very sad destruction of the royal city of Spahan).' By Alexander á Sigismundo, Carm .disc.miss.Appr.ad Mallab. Written in de stad Cochin (In the town of Cochin), on April 10 1724.(Translated by H. Dunlop). In *Journal of the Royal Central Asian Society*, Vol. XXIII, October 1936, Part IV, p. 467. The original manuscript is No. 1983, p. 364 *et seq.*, of the Ryks Archief (Koloniaal) and maybe consulted at the Ryks Archief, Blyenburg, The Hague, upon application to the Ryks Archivaris at that address.
- Ferrier, R.W." The Armenians and the East India Compnay in Persia in the Seventeenth and Early Eighteenth Centuries" in *The Economic History Review*, New Series, Vol. 26, No1(1973), pp.38-62.
- Hewsen, Robert. H. 'The Geography of Armenia' in Richard .G. Hovannisian, ed. *The Armenian People*, 2 Vols (New York, 1997), Vol. I, p.
- Meilink-Roelofsz, M.A.P. 'The Structure of Trade in Asia in the Sixteenth and Seventeenth Centuries' in *Mare Luso-Indicum*, IV (1980).
- Meilink-Roelofsz, M.A.P. 'The Earliest Relation between Persia and the Netherlands' in *Persica*, VI (1972-4), pp. 1-50.

منابع اصلی آرشیوی^۱ (غیرمستقیم)^۲

- *Arkhiv Akademii Nauk Rossii*; (Moscow).
- *Arkhiv Akademii Nauk Gruzi*; (Tbilisi).
- *Akty sobrannye Kavkazskoiu Arkheograficheskoiu Kommissieiu*; Vols. I-II (Tiflis, 1866-1868).
- *Arkhiv Kniazia Vorontsova*; P. Bartenev ed. 40 Vols (Moscow, 1870-1895).
- *Arkhiv Vneshnei Politiki Rossii*; (Moscow).
- *Alexander Vasil'evich Suvorov: Dokumenty*; 2 Vols. (Moscow, 1951).
- *Diwan Hayots' patmut' ean*; Giwt Aghaneants' ed. Bk. IV (Tiflis, 1899).
- *Gosudarstvennyi Arkhiv Astrakhanskoi Oblasti*.
- *Gramoty i drugie istoricheskie dokumenty XVII stoletia otnosiashchieisia do Gruz*; Vol. II, Pt. 2 (St. Petersburg, 1902).
- *Peterburgskii otdel' Institut' Istorii*.
- *Matenadaran Archives*; (Erevan, Armenia).
- *Memorie van Jacobus Hooghkamer voor Magnus Wichelman* [4 mei 1702. ARA, VOC 1652, fol. 741-774].
- *Polnoe sobranie zakonov Rossiskoi Imperii*; Series I (Moscow, 1830).
- *Polnoe sobranie zakonov Rossiskoi Imperii*; Series I-II (Moscow & St. Petersburg, 1830-1835).
- *Snosheniia Petra Velikago s' armianskim' narodom*; (St. Petersburg, 1898).
- *Sobranie aktov' otnosiashchieisia k' obozerniiu istorii armianskago naroda*; 3 Vos. (1833-1838).
- *Tsentrāl'nyi Gosudarstvennyi Arkhiv Drevnikh Aktov*.
- *Tsentrāl'nyi Gosudarstvennyi Istoricheskii Arkhiv*.
- *Tsentrāl'nyi Gosudarstvennyi Voенno-Istoricheskii Arkhiv*.
- *Tsentrāl'nyi Gosudarstvennyi Arkhiv Armenii*.

منابع اصلی غیر فارسی ترجمه شده :

-- دوسرسو، علل سقوط شاه سلطان حسین؛ ترجمه دکتر ولی الله شادان (تهران، کتاب سرا، ۱۳۶۴).

¹ جدا از کارهای برونوتیان، بعضی از این منابع قبلاً به زبان اصلی منتشر شده اند که در فهرست مشخص است.

² به جز یک مورد، از این اسناد از طریق کتاب های مشخص شده با علامت ستاره دکتر برونوتیان، در فهرست منابع اصلی خارجی استفاده شده است.

-- دنبلی، عبدالرزاق مفتون. بصیرت نامه؛ به کوشش یدالله قایدی (بی جا، بی تا، بی نا).

-- دنبلی، عبدالرزاق مفتون. مآثر سلطانیه؛ به اهتمام غلامحسین صدری افشار (تهران، انتشارات ابن سینا، چاپ دوّم ۱۳۵۱)

-- رافی (هاکوپ ملیک هاکویان)، ملوک خمسه: قراباغ و پنج ملیک ارمنی آن از فروپاشی صفویّه تا جنگ های ایران و روس؛ ترجمه آرا دراستپانیان (تهران، پردیس دانش، ۱۳۸۵).

-- در هوهانیان، هاروتون. تاریخ جلفای اصفهان؛ مترجمان: لیون. گ. میناسیان و م. ع. موسوی فریدنی، (اصفهان، نشر شهر زنده رود با مشارکت انتشارات نقش خورشید، ۱۳۷۹).

-- گیلانتز، پترس دی سرکیس. سقوط اصفهان: گزارش های پترس دی سرکیس گیلانتز در باره حمله افغان ها و محاصره اصفهان در سال ۱۱۳۵ هجری و آثار آن در شمال ایران، عثمانی و روسیه؛ ترجمه دکتر کارو میناسیان از ارمنی به انگلیسی با حواشی و تعلیقات دکتر لارنس لاکهارت با مقدمه و ترجمه به فارسی و حواشی محمد مهیار (اصفهان، کتابفروشی شهریار، ۱۳۴۴).

-- کروسینسکی، یوداش تادوش. سقوط اصفهان به روایت کرونینسکی؛ بازنویسی سید جواد طباطبایی (تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۴) چاپ دوّم.

-- هنوی، جونس. زندگی نادر شاه؛ ترجمه اسماعیل دولت شاهی (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷).

سفرنامه ها [ترجمه شده] :

-- اولیاریوس، ادام. سفرنامه اولیاریوس؛ ترجمه مهندس حسین کردبچه (تهران، هیرمند، ۱۳۷۹).

-- تاورنیه، ژان باپتیست. سفرنامه تاورنیه ۱۶۳۲-۱۶۳۸؛ ترجمه ابوتراب نوری، به کوشش حمید شیرانی (اصفهان، کتاب فروشی تأیید، ۱۳۳۶).

-- دلاواله، پیتر. سفرنامه پیتر دلاواله؛ ترجمه محمود بهفروزی، چاپ اوّل (تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰).

-- دُن گارسیا دِ سیلوا فیگویروا، سفرنامه؛ ترجمه غلامرضا سمیعی (تهران، نشر نو، ۱۳۶۳).

-- کمپفر، انگلبرت. سفرنامه کمپفر؛ ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳)، چاپ سوّم.

-- شاردن، ژان. سیاحت نامه شاردن؛ ترجمه محمد عبّاسی لوی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵-۱۳۳۶).

-- شاردن، ژان. سفرنامه شاردن؛ ترجمه اقبال یغمایی (تهران، توس، ۱۳۷۲).

منابع اصلی به زبان فارسی:

- اسکندر بیگ منشی، *عالم آرای عباسی*؛ به کوشش ایرج افشار (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲) چاپ سوم.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان. *جهان گشای نادری*؛ به اهتمام عبدالله انوار (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱).
- اسناد فارسی در آرشیوهای گرجستان (تفلیس، ۱۹۴۹). این کتاب به زبان گرجی می باشد ولی اسناد آورده شده در آن به زبان فارسی می باشد.
- اعتضاد السلطنه، علی قلی میرزا. *اکسیر التواریخ*؛ به اهتمام جمشید کیان فر (تهران، انتشارات وسمن، ۱۳۷۰).
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. *مرآه البلدان*؛ به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷)، ۳ جلد.
- *فرامین و اسناد و قبالات ماتناداران ارمنستان*؛ این مجموعه حاوی فتوکپی هایی از ۹۳ سند به زبان فارسی است.
- فسایی، حاجی میرزا حسین. *فارسنامه ناصری*؛ به کوشش دکتر منصور رستگار فسایی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷).
- قائم مقامی، جهانگیر. *یکصد و پنجاه سند تاریخی: از جلایریان تا پهلوی*؛ (بی جا، بی نا، ۱۳۴۸).
- سعدی شیرازی، گلستان؛ فارسی - انگلیسی، ترجمه ادوارد رهاتسک، به کوشش دکتر محمد حسین تسییحی (تهران، کتاب فروشی فروغی، ۱۳۶۶).
- شیرازی، ابن عبدالکریم علیرضا، *تاریخ زندیه*، به اهتمام ارنست بیر (لایدن، بریل، ۱۸۸۸).
- غفاری کاشانی، ابوالحسن. *گلشن مراد*؛ به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۹).
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین. *مجمل التواریخ پس از نادر با ذیل زین العابدین کوهمره ملقب به امیر در تاریخ زندیه*؛ به کوشش مدرس رضوی (بی جا، بی نا، بی تا).
- مروی، محمد کاظم. *عالم آرای نادری*؛ با مقدمه میکلوخو ماکلائی، به کوشش دکتر محمد امین ریاحی (تهران، علمی، ۱۳۷۴)، چاپ سوم.

-- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل. مجمع التواریخ در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هجری قمری؛ به کوشش عباس اقبال آشتیانی (تهران، کتابخانه سنایی و کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲).

-- مستوفی، محمد محسن. زبده التواریخ؛ به کوشش بهروز گودرزی (تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵).

-- محمد فتح الله بن محمد تقی ساروی، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)؛ به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱).

-- محمد هاشم آصف (رستم الحکما)، رستم التواریخ؛ به کوشش محمد مشیری (تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۲).

-- میرزا احمد میرزا خداوردی، اخبارنامه؛ به کوشش حسین احمدی (تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳).

-- میرزا سمیعا، تذکره الملوک؛ به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاف و سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۸).

-- میرزا بیگ جنابدی، روضه الصفویه؛ به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸).

-- میرزا جمال جوانشیرقرباغی، تاریخ قراباغ؛ (تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴).

-- میرزا محمد طاهر قزوینی، تاریخ جهان آرای عباسی؛ به کوشش سید سعید میر محمد صادق (تهران، پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳).

-- نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق موسوی. تاریخ گیتی گشا؛ با دو ذیل آن از میرزا عبدالکریم بن علیرضا الشریف و آقا محمد رضای شیرازی، به کوشش دکتر عزیزالله بیات (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳).

-- نوایی، عبدالحسین. شاه عباس: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت های تفصیلی؛ (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷).

-- وحید مازندرانی، غلامعلی. مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران از عهد هنخامنشی تا عصر پهلوی (۵۵۹ قبل از میلاد تا ۱۳۲۰/۱۹۴۲ شمسی)؛ دوره معاهدات (۳)، (بی جا، انتشارات وزارت خارجه، بی تا).

مقالات فارسی:

- "فرمان شاه سلیمان صفوی در مورد املاک قریه درّه شام" در ماهنامه هور (شماره ۱۱، سال اول، اردیبهشت ۱۳۵۱) ص ۶۳.
- "فرمان شاه سلطان حسین صفوی در باره رسیدگی به شکایت الله وردی ساکن قریه درّه شام" در ماهنامه هور (شماره ۱۱، سال اول، اردیبهشت ۱۳۵۱) صص ۶۱-۶۲.
- کاوانی، رجبعلی. "مختصری در باره اهمیت گزارش های گردش کار مأمورین کمپانی هند شرقی هلند" در مجله تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران (شماره پیاپی: پنجم - سال چهارم - ۱۳۸۲) صص ۲۴۳-۲۵۲.

تالیفات معاصر [فارسی و غیر فارسی ترجمه شده]:

- اطلس تاریخ ایران؛ مجری طرح: دکتر محمد ممد (بی بی جا، سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۷۸).
- اطلس تاریخی روسیه و شوروی؛ مارتین گیلبرت، مترجم فریدون فاطمی (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳).
- آرنووا، م. ر. و اشرفیان، ک. ز. دولت نادرشاه افشار؛ ترجمه حمید مؤمنی، (تهران، شبگیر، ۱۳۵۶).
- ارمنستان؛ به کوشش جلیل روشندل و رافیک قلی پور (تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷).
- استانفورد، جی. شاو. تاریخ امپراتوری عثمانی و عثمانی جدید؛ ترجمه محمود رمضان زاده (بی بی جا، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰).
- امیر احمدیان، بهرام. جغرافیای قفقاز؛ (تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶).
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. سیاست و اقتصاد عصر صفوی؛ (تهران، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۷۸).
- بایوردیان، واهان. نقش ارامنه ایرانی در تجارت بین المللی تا پایان سده ۱۷ میلادی؛ ترجمه ادیک باغداساریان (گرمانیک)، (تهران، بی بی جا، ۱۳۷۵).
- تاریخ ارمنستان، کار مشترک گروهی از اکادمیسین های اتحاد جماهیر شوروی؛ ترجمه ا. گرمانیک (تهران، بی بی نا، ۱۳۶۰).

- دانکوس، هلن کارر. شوربختی روس؛ ترجمه دکتر عبدالحسین نیک گهر (تهران، نشر البرز، ۱۳۷۱).
- دورانت، ویل و آریل. تاریخ تمدن: عصر و لتر (جلد ۹)؛ ترجمه سهیل آذری (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴) چاپ چهارم.
- رابینو، ه. ل. و لافون، ف. صنعت نوغان در ایران؛ ترجمه و تدوین جعفر خمami زاده، (تهران، پژوهش گاه، ۱۳۷۳).
- ریاحی، محمد امین. سفارت نامه های ایران: گزارش های مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران؛ (تهران، توس، ۱۳۶۸).
- سیوری، راجر. ایران عصر صفوی؛ ترجمه کامبیز عزیزی، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶) چاپ پنجم.
- فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اول؛ (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۵) ۳ جلد.
- فلور، ویلم. اولین سفرای ایران و هلند؛ به کوشش داریوش مجلسی و دکتر حسین ابوترابیان (تهران، طهوری، ۱۳۵۶).
- فلور، ویلم. حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)؛ ترجمه دکتر ابوالقاسم سرّی (تهران، توس، ۱۳۶۸).
- لاکهارت، لارنس. انقراض سلسله صفویه؛ ترجمه اسماعیل دولت شاهی (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳).
- لاکهارت، لارنس. نادرشاه؛ (آخرین کشور گشای آسیا)، ترجمه دکتر اسماعیل افشار نادری (تهران، دستان، ۱۳۸۴) چاپ سوم. دکتر غلامرضا افشار نادری نیز مطالب درخور توجهی به قسمت اول کتاب افزوده است.
- لمتون، ا. ک. س. مالک و زارع در ایران؛ ترجمه منوچهر امیری (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷) چاپ چهارم.
- نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر؛ (تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۷۶).
- نوایی، عبدالحسین. روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه؛ (تهران، سمت، ۱۳۷۷).

پیوست ها

پیوست شماره یک

عهدنامه بین نماینده شاه عباس بزرگ^۱ و نماینده حکومت ایالات متحده هلند^۲ در لاهه

(۷ فوریه ۱۶۳۱/۵ رجب ۱۰۴۰)^۳

۱. دولت هلند به اتباع ایران مقیم هلند یا متصرفات آن اعم از مأموران رسمی یا تجارتي حق نامحدود اقامت و مسافرت و تجارت می دهد.
۲. بنا بر قواعد حقوق بین المللی و به موجب این معاهده برای ایرانیان و آن عده ای که در خدمت دولتند، در خاک هلند حقوق ملی اعطاء می شود.
۳. هرگاه ایرانیان در خانه خود در هلند داد و ستدی محدود کنند مجازند اوزان و مقیاس های ملی خود را به کار برند ولی در صورت خرید و فروش کلی، محض منافع خود آنان از خسارت و تعدی، باید از اوزان و مقیاس هلندی استفاده نمایند.
۴. اگر تعداد سکنه ایرانی (ارامنه مقیم آمستردام)^۴ که دارای سرمایه لازم باشند در هلند به قدر کافی برسد، محلّه خاص و اجازه فروش اجناس در خانه های خود به آنان داده خواهد شد.
۵. اقامت گاه مخصوص برای نماینده پادشاه و همچنین عامل تجارتي منظور می شود.
۶. این نمایندگان رسمی مانند تجار از معافیت های تجارتي بهره مند می شوند و اقامت گاه نماینده پادشاه مانند مسکن نمایندگان سلاطین اروپایی در دربار حکومت متحده مشمول مصونیت خاص می باشد.

^۱ شاه عباس اول در سال ۱۶۲۹/۱۰۳۸ درگذشت و به جای وی شاه صفی به تخت نشست. لذا وی در زمان انعقاد این سند در قید حیات نبوده است.

^۲ Johan van Hasselt

^۳ در مجموعه، تاریخ ۱۰۳۸ آمده که غلط است.

^۴ در متن های هلندی این اسناد نامی از آرامنه ایرانی مقیم آمستردام نیامده است، اما با وجود آنکه غلام علی وحید مازندرانی منبع خود را مشخص نکرده، به نظر می آید که منظور از سکنه ایرانی، همان آرامنه مقیم آمستردام بوده باشد.

۷. جماعت ایرانی در هلند اجازه دارند دفتر تجارتي یا کارخانه تأسیس و اعضای ایرانی استخدام نمایند. آنان مانند اتباع دولت انگلیس و پادشاه اسکاتلند مورد احترام و در امور تجارتي از حمایت قانونی و مزایا بهره مند می باشند.
۸. اتباع ایران در امور شخصیه تابع قوانین دولت پادشاهی خود می باشند و اگر شخصی از ایشان بر ضد شاه قیام یا جرمی ارتکاب نماید، محاکم هلند جانب نماینده پادشاه را رعایت و بسته به موارد قضیه را رسیدگی خواهند کرد.
۹. ایرانیان حق دارند در منازل خود آداب مذهبی خویش را بدون اشکال و جلوگیری انجام دهند.
۱۰. هرگاه یکی از ایرانیان بخواهد تغییر مذهب دهد، مقامات هلندی درصدد تشویق او برنخواهند آمد.
۱۱. در صورتی که یکی از افراد ایرانی تغییر مذهب دهند نماینده پادشاه ایران که اختیار مال چنین شخصی را خواهد داشت از او حق مالکیت یا تصرف را سلب نخواهد کرد بلکه فقط نظارت بر اموالش را بر عهده خواهد داشت.
۱۲. در هلند گورستانی خاص ایرانیان مطابق عادات و رسوم آنان منظور خواهد گردید.
۱۳. در صورت فوت یکی از ایرانیان اگر وارث و وصی نداشته باشد از اموال رسمی یا شخصی او تا رسیدگی نماینده دولتی یا بازماندگان او نگاهداری می شود.
۱۴. راجع به اجناس فسادپذیر تا ورود نماینده شاه یا ورثه، مقررات خاصی منظور خواهد شد.
۱۵. مأموران رسمی و تجار ایرانی از مزایا و حقوق افراد دولت کامله الوداد استفاده خواهند کرد.^۱

پیوست شماره دو

مذاکرات بین اداره امور خارجه و نماینده ایران

(۳ ژوین ۲/۱۶۵۸ رمضان ۱۰۶۸)

^۱ مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی ۵۵۹ قبل از میلاد - ۱۹۴۲ (۱۳۲۰ شمسی) به کوشش غ. وحید مازندرانی، دوره معاهدات (۳)، (بی جا، انتشارات وزارت امور خارجه، بی تا)، صص ۶۴-۶۵. از این به بعد از این کتاب فقط با عنوان مجموعه یاد خواهیم کرد. نسخه های هلندی این سند در این کتاب ها آمده است:

Heeres., *ibid.*, pp.246-250 & Valentyn, *Ibid.*, pp. 296-297.

در روز سوّم سال ۱۶۶ (۱۶۵۸) ارباب بزرگ، تزار و شاهزاده بزرگ الکسی میخاییلویویچ به بویارها^۱ دستور داد که با بویار بزرگ، ولیعهد قازان، شاهزاده الکسی نیکیتیچ تروبتسکوی^۲ و نماینده قزلباش داکول سلطان خان ملاقات کنند. نماینده اظهار نمود که فرمانروای وی شاه عباس [دوم] امیدوار است که تزار در سلامت کامل باشد و دوستی برادرانه را در بین دو کشور پیشنهاد کرد. او افزود که منازعات گذشته بایستی فراموش و به شکایات اشخاص ثالث بی اعتنایی شود. در عوض بازرگانان هر دو کشور باید مجاز باشند که آزادانه و بدون هیچ مانعی تجارت کنند. (توافق شد) که تمام ابریشم خامی که به مسکو آورده می شود، بایستی نخست به یک قیمت ثابت به خزانه ی اعلیٰ- حضرت تزار فروخته شود. سپس هر چه باقی ماند، می تواند به قیمت های بالاتر به دیگران فروخته شود. تصمیم گرفته شد که یک قیمت ثابت برای ابریشم خام وضع شود. هم چنین توافق شد که در مقابل، محصولات روسی مشابه به یک قیمت ثابت در ایران فروخته شود.^۳

تبرستان

www.tabarestan.info

پیوست شماره سه

عریضه تقدیمی از بازرگانان ارمنی در اصفهان

(۱۰۷۶/۱۶۶۶)

به تزار فرمانروا و شاهزاده بزرگ الکسی میخاییلویویچ. ما، بازرگانان ارمنی از اصفهان، پایتخت سرزمین قزلباش شاه عباس [دوم] در مقابل شما به خاک می افتیم. ما: ستیان مویسیف رامادامسکی،^۴ گیورکی ماتیوف لوسیکوف [گریگور لوسیکیانتس پسر ماتیوس] با بازرگانان ارمنی همراهمان به مسکو آمده ایم تا از درگاه شما ای اعلیٰ حضرت، استدعا کنیم تا به ما امتیاز واردات ابریشم خام و کالاهای دیگر برای فروش در روسیه یا امتیاز عبور کالا از طریق نووگروود یا آرخانگل (آرخانگلسک) به شهرهای اروپایی را اعطاء کنید. ما کالاهای ایرانی را که هم اکنون از طریق سرزمین های عثمانی آورده می شود، خواهیم آورد. اعلیٰ حضرت و خزانه روسیه سود فراوانی از این تجارت خواهند برد. شاه ما دوست روسیه و دشمن عثمانی است.^۵

¹ Boyar نجیب زاده روسی.

² Alexi Nikitich Trubetskoï

³ Armenians and Russia, doc.no.4 quoted from TsGADA, Russia's Relations with Persia (1658), file 13, ff.1-2.

⁴ Stepan Moiseev Ramadamskii

⁵ Armenians and Russia, doc.no.8 quoted from TsGADA, Russia's Relations with Armenia (1667), file 1, f.1-2, 14.

پیوست شماره چهار

فرمان تزار آلکسی

(۲۲ آوریل ۱۶۶۷/۲۷ شوال ۱۰۷۷)

هر خارجی: ایرانیان، هندیان، بخاریایی ها، ارمنیان، قالموق ها،^۱ قرقیزها^۲ یا اهالی هشرخان که با کالاهایشان به مسکو یا دیگر شهرهای روسیه می آیند، بایستی برای هر روبل کالا یک گریونوک پردازند. اگر ایشان در هشرخان تجارت می کنند، باید ۱۰ دنگی در هر روبل، حقوق گمرکی پردازند. ارمنی ها و یونانیان که مروارید و سنگ های قیمتی می آورند می توانند بدون پرداخت هیچگونه عوارضی به راهشان ادامه دهند. جعبه ها و کیف های آنان باید به دقت برای کالاهای دیگر تفتیش شود.^۳

پیوست شماره پنج

موافقت نامه تجاری بین روسیه و بازرگانان ارمنی

(۳۱ مه ۱۶۶۷/۸ ذی حجه ۱۰۷۷)

اتباع ارمنی برادر ما شاه عباس [دوم] فرمانروای بزرگ ایران، اهالی اصفهان: ستیان رامادامسکی و گریگوری لوسیکوف و بازرگانان همراه ایشان از کمپانی ایرانی ارمنی عریضه ذیل را به فرمانروای مطلق و تزار تقدیم نمودند: ما سالانه در حدود ۴,۰۰۰ عدل ابریشم از طریق قلمرو عثمانی و بنادر آن به اروپا می بریم و کالاهای اروپایی وارد می کنیم. ما از زیان های بزرگ ناشی از راهزنی در خشکی و دزدی در دریا رنج می بریم. چون ایران و روسیه روابط دوستانه داشته و دارند و از آن رو که شاه بزرگ ما، عباس، محبت برادرانه خویش را نسبت به تزار بزرگ تمام روسیه آلکسی میخاییلویچ ابراز می دارد، ما نمایندگان کمپانی تجاری ارمنی پیشنهاد انعقاد یک توافق نامه تجاری را در بین کشورهایمان می نماییم.

تقدیس شده به وسیله خدای قادر مطلق و اقنوم ثلاثه مقدس، آلکسی میخاییلویچ، فرمانروای مطلق و تزار، شاهزاده کبیر روسیه بزرگ، کوچک و سفید، حاکم مطلق مسکو، کیف، ولادیمیر^۴ و نووگروود، تزار قازان، تزار هشرخان، تزار سبیری،^۵ فرمانروای مطلق پسکوف،^۶ شاهزاده بزرگ

^۱ Kalmyks

^۲ Circassians

^۳ Armenians and Russia, doc.no.9, quoted from SAAN, I, 3.

^۴ Vladimir

^۵ Siberia

^۶ Pskov

اسمولنسک و تیور،^۱ یوگور،^۲ پرم،^۳ ویاتسک،^۴ بلغار؛^۵ فرمانروای مطلق و شاهزاده بزرگ مناطق نیزنی - نووگرو، چرنیکوف،^۶ ریازان،^۷ رستف^۸ (بزرگ)، یاروسلاول،^۹ دریاچه سفید،^{۱۰} ادور،^{۱۱} ابدور،^{۱۲} کوندین^{۱۳} و تمام قلمروی شمالی، حاکم بسیاری از ایالت و سرزمین ها در شرق، غرب و شمال با درخواستهای ستیان رامادامسکی و گریگوری لوسیکوف، اتباع شاه سرزمین های ایران و شیروان، عباس، موافقت کردند. این اتباع ارمنی که در اصفهان و دیگر نواحی متعلق به قلمروی شاه زندگی می کنند، دارای مقدار قابل توجهی کالا می باشند و مایلند که آزادانه در روسیه تجارت کنند. شهریار والا خواسته است که بویار اعظم سرپرست امور خارجه، افوناسی لاورنتویچ اردین ناشچوکین،^{۱۴} فرمان ذیل را آماده و با نشان رسمی کشور مهر کند و آن را به بازرگانان پیش گفته بدهد:

از تابستان سال ۷۱۷۵ بعد از خلقت (۱۶۶۷)، بازرگانان پیش گفته از کمپانی تجاری ارمنی مجاز می باشند که ابریشم و دیگر کالاها را به هشترخان بیاورند. کالاهای یادشده وزن و ثبت گشته و بر طبق این موافقت نامه از آنها مالیات اخذ خواهد شد.

از کالاهای عبوری، کمپانی برای هر پود از ابریشم خام مرغوب که هر پود آن ۲۰ روبل قیمت دارد و برای ابریشم با کیفیت پایین که هر پود آن ۱۶ روبل قیمت دارد، ۱۰ دنگی مالیات خواهد پرداخت. از تمام اجناس دیگر ۱۰ دنگی برای هر روبل از کالا مالیات گرفته خواهد شد. از هر چه در هشترخان فروخته شود، ۱۰ دنگی در هر روبل مالیات اخذ خواهد شد. هزینه حمل به مسکو یک روبل برای هر پود از کالا خواهد بود. بازرگانان مجازند هنگام مسافرت به مسکو تا ۱۰ پود تدارکات [آذوقه و امثالهم] معاف از حقوق گمرکی حمل کنند. آنان هم چنین مجازند هر یک تا ۲۰ پوند تنباکو، فقط برای مصرف شخصی و نه برای فروش حمل کنند. بازرگانان به مانند تمام مردان تاجرپیشه صادق باید تمام کالاهای خویش را اظهار نموده و چیزی را مخفی نکنند. اگر بازرگانان کم پول باشند، می توانند به جای آن، یک بیستم کالای خویش را بپردازند.

¹ Tver

² Iugor

³ Perm

⁴ Viatsk

⁵ Bulgar

⁶ Chernikov

⁷ Ryazan

⁸ Rostov

⁹ Yaroslavl

¹⁰ White Lake

¹¹ Udor

¹² Obdor

¹³ Kondin

¹⁴ Afonassii Laverent'evich Ardin-Naschokin

به هنگام رسیدن به مسکو، بازرگانان ۱۰ دنگی در هر روبل برای کالاهایی که مایلند به اروپا ببرند، خواهند پرداخت. آنان مجاز خواهند بود هر دفعه ۱۰۰ پود آذوقه حمل کنند. برای کالاهایی که از اروپا به ایران بازگردانده شود، کمپانی دو التین^۱ و دو دنگی برای هر روبل از قیمت کالاها خواهد پرداخت. بازرگانان ارمنی میتوانند با طلا و نقره، کالای روسی بخرند و آن را معاف از عوارض گمرکی به اروپا یا ایران ببرند. برای هزینه حمل از مسکو به هسترخان، یک التین برای هر روبل کالا به وسیله کمپانی پرداخت خواهد شد. بازرگانان مجازند ۱۰۰ پود آذوقه، معاف از عوارض گمرکی برای مسافرت خویش حمل کنند. آنان همچنین مجازند تا پنج و درو^۲ و دکا برای هر نقره، معاف از عوارض گمرکی حمل کنند. به مأموران گمرک در هسترخان دستور داده شده که حرکت کالاها را تسهیل نموده و با سرعت و صداقت با بازرگانان کمپانی نامبرده رفتار نمایند.^۳

پیوست شماره شش

گریگوری لوسیکوف به تزار الکسی

(۱۰۸۱/۱۶۷۱)

به تزار فرمانروا و شاهزاده بزرگ الکسی. در ۲۵ آوریل به هسترخان وارد شدم و در آنجا برای اجازه مسافرت از جانب اعلی حضرت منتظر ماندم. بعد از آن، بویار ایوان بوگدانویچ^۴ مرا، بنده ی حقیر شما را، به مسکو اعزام نمود. تزار بزرگ، نماینده شما، اندره ی پریکلونسکی^۵ از رودخانه دیگری گذشت و من نتوانستم او را ملاقات کنم تا بدانم که هدف از مأموریت او در نزد شاه سلیمان چیست. اگر او رفته که راجع به مطالب مربوط به شاهزاده گرجی یا قزاق ها یا سرقت از بازرگانان هسترخان مذاکره کند، پیکی سریع اعزام دارید تا وی را از رفتن به هسترخان بازدارد. زیرا من از جانب شاه برای مذاکره در باره ی این سه موضوع فرستاده شده ام. اگر او برای کار دیگری به ایران رفته است، پس خدا با او باد. من همین درخواست را به بویار شاهزاده یاکوف نیکیتویچ^۶ نوشته ام. اکنون شش سال است که من از دریا گذشته و به شما در ایران خدمت می کنم. در این دو سال آخر من به عنوان نماینده شما در دربار ایران عمل کرده و اگر خدا به من سلامتی بدهد، به خدمت به شما، ای اعلی حضرت ادامه خواهم داد. شاه سلیمان مقرر داشته که

¹ *Altyn* هر التین ۳ کوپک یا شش دنگی بود.

² *Vedro* برابر با ۱۲ لیتر.

³ *Armenians and Russia*, doc.no.10 quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Armenia (1667), file 1, ff.14-22.

⁴ *Ivan Bogdanovich*

⁵ *Andrei Priklonskii*

⁶ *Yakov Nikitovich*

بازرگانان ارمنی مجاز باشند تا ابریشم خام و دیگر کالاها را به روسیه، مطابق با فرمان شما در (۱۰۷۷/۱۶۶۷) در رابطه با حمل و نقل، فروش و اخذ حقوق گمرکی، صادر کنند. تولید سالانه ابریشم در قلمروی شاه، ۸,۰۰۰ عدل است. هر عدل شش پود است و تمام آن به روسیه خواهد رفت. ارباب بزرگ من اطلاعات زیادی دارم که بعضی از آنها علنی و بقیه سری است و به شما سود خواهد رساند. درخواست دارم که شما نماینده خود را در هشترخان متوقف نمایید تا من اطلاعات سری خود را به شما تقدیم کنم تا شما احتمالاً به شاه سلیمان پاسخ دهید. من زحمت زیادی برای این کار کشیده و می ترسم که کار من هیچ شود.^۱

پیوست شماره هفت

اعلامیه اداره امور خارجه خطاب به بازرگانان مسکو

(۱۵ ژوئیه ۱۹/۱۶۷۲ ربیع الاول ۱۰۸۳)

بازرگانان ارمنی فرمانی را به دست آورده اند که امتیاز واردات ابریشم خام و دیگر کالاهای ایرانی را به مسکو، آرخانگل، نووگروود، پسکوف و اسمولنسک و از طریق دریا به ایشان اعطاء کرده است. بازرگانان روسی در مسکو و شهرهای دیگر نباید در فعالیت های بازرگانان ارمنی دخالت کنند. بازرگانان پیش گفته از ایران، چه ارمنیان، ایرانیان، آسیایی ها و یا هندی هایی باشند که ابریشم خام و دیگر کالاهای ایرانی را برای فروش به روسیه می آورند باید منحصراً با بازرگانان روسی در مسکو و هشترخان معامله کنند. آنان مجاز نیستند که با اروپاییان، یونانی ها و دیگر خارجی ها تجارت کنند. بازرگانان روسی مجازند تا کالاهای روسی یا اروپایی را منحصراً از طریق هشترخان به ایران ببرند و آنها را در مقابل ابریشم خام و نه چیز دیگر مبادله کنند.^۲

پیوست شماره هشت

پیوست موافقت نامه تجاری بین روسیه و کمپانی تجاری ارمنی

(۷ فوریه ۱۹/۱۶۷۳ شوال ۱۰۸۳)

پیرو درخواست کمپانی ارمنی، اعلی حضرت مقرر داشت که موارد ذیل به موافقت نامه تجاری سال ۱۷۵ (۱۰۷۷/۱۶۶۷) اضافه شود. کالاهایی که به هشترخان و مسکو و دیگر شهرهای

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.12 quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Armenia (1672-1673), file 1, f. 24.

² *Ibid.*, doc.no.13, quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Armenia (1672), file 2, ff.20-21.

اعلی حضرت آورده شود و در خشکی یا راه های آبی صدمه ببیند و یا گم شود، باید ثبت شود. زیرا که حقوق گمرکی توافق شده در قرارداد قبلی به این اجناس تعلق نخواهد گرفت. راه هسترخان به مسکو از مزاحمت پاک خواهد شد. فرمانروای بزرگ به بویارها و وودها^۱ دستور خواهد داد تا راه ولگا را در مقابل سارقین حفاظت کنند. هیچ ابریشم خامی به خارجی ها در روسیه فروخته نخواهد شد. اگر به خاطر منازعات بین روسیه و اروپا، مقداری از کالاهای به مقصد اروپا به فروش نرفت، خزانه داری اعلی حضرت آن را به یک قیمت معین خواهد خرید.

تمام ابریشمی که به مسکو آورده می شود، باید در مقابل راهزنان حفاظت شود. اگر کالایی گم شد، حقوق گمرکی نباید گرفته شود. اگر ابریشم در روسیه به قیمت بازار فروخته نشد، ۳۵ روبل حقوق گمرکی در هر پود از ابریشم مرغوب و ۳۰ روبل در هر پود از ابریشم های با کیفیت پایین تر باید اخذ شود. ابریشم به خارجی ها حتی اگر برای خرید آن به ایران مسافرت کنند، نبایستی فروخته شود. ارمنی، گریگوری لوسیکوف با گذاشتن دست خویش بر روی انجیل مقدس در ۷ فوریه ۱۷۶۳ در اداره امور خارجه سوگند یاد نمود که بازرگانان ارمنی عضو کمپانی تجاری ارمنی، تمام ابریشمشان را از طریق روسیه حمل و نقل خواهند کرد. آنان، آن را به خارجی ها در ایران و عثمانی نخواهند فروخت و از طریق عثمانی به اروپا نخواهند برد.^۲

پیوست شماره نه

نماینده هلندی^۳ به تزار فیودور

(۲۲ فوریه ۱۶۷۶/۷ ذی حجه ۱۰۸۶)

تزار بزرگ، بازرگانان هلندی در پی تشکیل یک کمپانی با شما، دولت شما و یا با بازرگانان ارمنی به منظور تجارت ابریشم می باشند. ما در طلب یک موافقت نامه با شرایط ذیل می باشیم: ۱. ارامنه بیشتر از ابریشمی که بر روی آن توافق شده، وارد نخواهند کرد. ۲. به غیر از ابریشم، اجناس دیگری از ایران به روسیه و اروپا صادر نخواهد شد. ۳. خزانه داری شما هیچ حقوق گمرکی دیگری بیشتر از آنچه با ارمنیان توافق شده، اخذ نخواهند کرد. نتیجه ی یک چنین موافقت نامه ای بدین شرح خواهد بود: ۴. تمام بازرگانان اعم از فقیر و ثروتمند اجازه خواهند داشت تا آزادانه تجارت کنند و سود ببرند. ۵. قیمت ابریشم در اروپا به علت جنگ ویرانگر سقوط کرده است. ارمنیان هم اکنون

^۱ *Voevoda* فرمانده نظامی یک محله یا منطقه در روسیه.

^۲ *Armenians and Russia*, doc.no.20 quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Armenia (1672), file3, ff.11-12.

^۳ *Kondrat von Klenk*

ابریشم زیادی در آنجا نمی فروشند و خزانه داری روسیه پول از دست می دهد. ارمنیان هم چنین توافق نامه تجاری خویش را با روسیه با استفاده از راه های عثمانی نقض می کنند.^۱

پیوست شماره ۱۰

اعلامیه بازرگانان روسی [در شکایت از تجار ارمنی]

(ژوین ۱۶۷۹/جمادی الاول ۱۰۹۰)

در ژوین ۱۸۷ (۱۶۷۹) بازرگانان روسی از مسکو شکواییه زیر را تقدیم نمودند: بازرگانان ارمنی در مسکو مجازند تا ابریشم خام به منظور فروش در اروپا وارد کنند. آنان این امتیاز را به موجب توافق نامه ۱۷۵ (۱۰۷۷/۱۶۶۷) و ۱۸۱ (۱۰۸۳/۱۶۷۳) به دست آوردند که بر آن توسط ستیان رامادامسکی، گریگوری لوسیکوف و شرکای ایشان توافق شد. به آنان اجازه داده نشده که ابریشم یا اجناس آورده شده از اروپا را، در روسیه بفروشند. در سال ۱۸۴ به ارمنی ساران لازارف [قازارف] و شرکای وی اجازه داده شد تا ابریشم خام به آرخانگل بیاورند و از آنجا از طریق دریا به اروپا حمل کنند. به آنان هم چنین این اجازه داده نشد تا اجناس مختلفی را که با فروش ابریشم هایشان خریده بودند، از اروپا بیاورند. عملیات تجاری ما در اثر فعالیت های آنان دچار رکودی عمده شد. آنان اجناس اروپایی می آورند و بازرگانی ما را در همان کالاها کساد می کنند. بر طبق موافقت نامه، خزانه داری و بازرگانان ما، باید هر مقدار ابریشمی که فروش نرفته بود یا به اروپا برده شده بود و برگشت خورده بود، خریداری می کردند. ارمنیان بدترین نوع ابریشم خام را در مسکو به جا می گذارند و آن را به ما می فروشند یا به حکومت می دهند. آنان بهترین نوع را برای فروش در اروپا ذخیره می کنند و به قیمت های بهتری در آنجا به فروش می رسانند و با انواع اجناسی که سپس در مسکو می فروشند، باز می گردند.^۲

پیوست شماره ۱۱

معاهده بین تجار ارمنی ایرانی و فرماندار و شرکت تجار لندن

(۲۲ ژوین ۱۶۸۸/۲۲ شعبان ۱۰۹۹)

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.23 quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Armenia (1675), file3, ff.491-492, 522.

^۲ *Saran Lazarev [Ghazarev]*

^۳ *Armenians and Russia*, doc.no.27 quoted from *TsGADA*, Russia's Relations with Armenia (1679), file 1, f.54.

فرماندار و شرکت تجار لندن که با هندوستان شرقی داد و ستد دارند، به همه کسانی که این مکتوب ها خواهد رسید، درود می فرستد. از آنجا که معاون فرماندار سر جوسیا چایلد بارونت، به نمایندگی از ما، طی کنفرانس های طولانی که با خواجه پانوس کلاتر، تاجر برجسته ارمنی ساکن اصفهان در ایران داشته و نیز مکالمات او با سر جان شاردن شوالیه لندن؛ آنان به نمایندگی از قوم ارمنی چند پیشنهاد برای حمل قسمت بزرگی از تجارت آرامنه به هند و ایران و از آنجا از طریق انگلستان به اروپا نمودند، که بسیار بر حقوق گمرکی اعلی حضرت و بر افزایش ناوبری انگلستان خواهد افزود. اگر آرامنه موفق به اخذ چنین مجوزی از این کمپانی شوند، چنان آنان را تشویق خواهد کرد که راه باستانی تجارت خود را به اروپا [از طریق خلیج فارس] تغییر دهند. چون ما همیشه تمایل داریم که تجارت عمومی این کشور پادشاهی را تشویق کرده و افزایش دهیم، بعد از یک مباحثه جدی در باره تمام پیشنهادات مربوط به این امور، فکر کردیم که مناسب است توافق نموده و تصویب نامه ای به این شرح صادر کنیم:

یک: قوم ارمنی اکنون و بعد از این، در آینده، در تمام امتیازاتی که این کمپانی در هر زمانی به هر یک از سرمایه گذاران بی باک و یا بازرگانان دیگر انگلیسی اعطاء کرده و یا اعطاء خواهد کرد، هر چه که باشد، سهم و سود مساوی دارد.

دو: آنان منبعت همیشه آزادی تام دارند که با هر یک از کشتی های کمپانی با شرایط مقرون به صرفه به مانند یک مرد آزاد، هر چه که می خواهد باشد، به هند بروند یا بیایند.

سه: آنان آزاد خواهند بود که در هر یک از پادگان شهرها یا شهرک های کمپانی زندگی کنند، و زمین و خانه خرید و فروش نمایند، و صلاحیت استخدام در تمام ادارات کشوری را دارند، به همان طریقی که انگار انگلیسی زاده هستند. همیشه حق آزادی تام و بدون مداخله انجام مراسم دینی خود را دارند. ما بدین وسیله اعلام می کنیم که اجازه نخواهیم داد که یک فرماندار در استخدام ما، که به هر وجهی آنان را در بهره مندی از تمام مزایایی که بدین وسیله به آنان اعطاء شده، پریشان و ناامید کند، در شغل خود باقی بماند. آنان هر نوع عوارض دیگر یا بیشتری در هند از عاملین کمپانی یا هر انگلیسی زاده دیگر که می پردازند، یا باید پردازند، نخواهند پرداخت.

چهار: آنان می توانند از هر یک از پادگان های کمپانی به هر بندر یا مکانی در هند یا دریا های جنوبی چین یا مانیل با هر یک از کشتی های کمپانی یا هر کشتی آزاد و مجاز دیگر از سوی کمپانی، سفر کنند و این آزادی را دارند که بنابر شرایط عوارضی مساوی و کرایه حمل، مطابق با هر انگلیسی آزاد، هر چه که باشد، با چین، مانیل یا هر بندر یا مکان دیگری در محدوده امتیازنامه کمپانی تجارت کنند.

از آنجا که ارامنه پیش گفته عادت نموده اند که تجارت عظیمی را از هند به ترکیه از طریق راه زمینی ایران و عربستان انجام دهند، و اکنون مشتاقند که تمام این تجارت را از طریق انگلستان انجام دهند، در این جا اعلام و موافقت شد که ارامنه نامبرده آزادند که هر نوع کالایی را از هند شرقی با هر یک از کشتی های کمپانی به انگلستان بفرستند و آنها را با صورت حساب واقعی و فاکتورهای حمل و نه به طریق دیگر، به کمپانی تحویل دهند، و ده درصد بابت اجازه بر بهای اجناس نامبرده در لندن، به علاوه همان کرایه حمل که ما خودمان نیز می پردازیم، بپردازند. بدین وسیله اعلام شد که کمپانی اختیار دارد که تمام کالاهایی را که باید به آنان همان طور که گفته شد، تحویل شود، تا زمانی که آنها با کشتی های انگلیسی عازم ترکیه، ونیز یا لقورن شوند توقیف و در تملک خود نگه دارد، و مراقبت کند که آنها در هیچ بندر یا مکان دیگری در اروپا به غیر از مکان-هایی که آنها باید تحویل شود، تخلیه نگردد. آنها به وسیله مالکان ارامنه نامبرده یا عوامل آنان باید هدایت شوند و سرانجام اعلام و توافق شد علیرغم تمام چیزهایی که گفته شد، این حق قانونی کمپانی نامبرده خواهد بود که، هر کدام از کالاهای یاد شده به مقصد ترکیه را همان طور که گفته شد، برای مصرف خود رزرو نموده و نگه دارد. به صاحبان کالاها یک سوم خالص استفاده نخستین قیمت کالاها را همانطور که گفته شد، خواهد پرداخت. تمام هزینه های حمل هرچه که باشد، نخست کسر خواهد شد. هشت رویه هندی در این مورد برابر با یک پوند استرلینگ محاسبه خواهد شد. معاون فرماندار، فرماندار و سه نفر از اعضاء کمیته کمپانی نامبرده امضاء کردند و باعث شدند تا مهر بزرگتر کمپانی نقش ببندد در این بیست و دوم ژوئن ۱۶۸۸ و در چهارمین سال سلطنت فرمانروای مطلق ما، جیمز دوم،^۱ به لطف خداوند، پادشاه انگلستان، اسکاتلند، فرانسه، ایرلند، مدافع ایمان و غیره.^۲

پیوست شماره ۱۲

فرمان سنای روسیه

(۱۴ مه ۲۶/۱۷۱۱ ربيع الاول ۱۱۲۳)

۱. ارامنه ایرانی عضو کمپانی تجاری، حقوق گمرکی که در سال ۱۷۵ (۱۰۷۷/۱۶۶۷) توافق شده، برای کالاهایشان که از اروپا یا ایران وارد شده خواهند پرداخت. ۲. ارامنه تمام حقوق گمرکی کالاهای گفته شده را در مسکو خواهند پرداخت. از آنان خواسته نخواهد شد که حقوق گمرکی دیگری در نقاط مختلف عبور بپردازند یا به هر نحوی معطل شوند. کالاهای وارده از ایران به

¹ James II [1633-1701]

² Armenian Merchantes, Company Minutes, 22 June 1688, B/39pp.133B-135A.

مقصد اروپا، در مسکو و نه در هسترخان ارزیابی خواهند شد. خزانه داری مسکو حقوق گمرکی کالا های گفته شده را اخذ خواهد کرد. کالاهای وارده از اروپا از طریق آرخانگل، نیز در مسکو ارزیابی خواهد شد و نه در جای دیگر.^۳ هزینه های حمل و نقل برای کالاهای گفته شده از هسترخان به آرخانگل ۲۰ التین برای هر پود از کالا خواهد بود. این هزینه ها به گمرک مسکو پرداخت خواهد شد.^۴ برای بازرگانان ارمنی، قایق و دیگر تجهیزات حمل و نقل و به همین ترتیب در هنگامی که لازم باشد، نگهبان فراهم خواهد شد. به آنان همچنین اجازه داده می شود که مستخدم داشته باشند و تدارکات حمل کنند.^۵ الماس ها، سنگهای قیمتی و مروارید های آورده شده به وسیله بازرگانان ارمنی، به منظور افزایش فراوانی این اقلام در اینجا، و معطوف داشتن این تجارت از عثمانی به روسیه توسط ارمنه، از حقوق گمرکی معاف می باشند. زیرا ارمنه اظهار داشته اند که عثمانیان ایشان را بازرسی نمی کنند و آنان مروارید و جواهرات را بدون پرداخت مالیات به اروپا می برند. منافع تجارت جواهر فروخته شده در اروپا سپس به روی کالاهایی خواهد آمد که ارمنه برای آنها، حقوق گمرکی در هنگام عبور یا فروش در روسیه خواهند پرداخت.^۶ ارمنه هزینه انبارداری برای کالا های انبار شده در هسترخان، قازان و آرخانگل را در مسکو خواهند پرداخت.^۱

پیوست شماره ۱۳

درخواست میناس واردایت از حکومت روسیه

(۲۰ نوامبر ۱۷۱۴/۱۳ ذی قعدة ۱۱۲۶)

۱

آشکار است که اسرائیل آری فقید، به اعلی حضرت وفادارانه و خوب خدمت کرد. کوشش عمده ی او این بود که ببیند ارمنه ای که نزدیک دریا های خزر و هسترخان زندگی می کنند، به تحت حکومت اعلی حضرت امپراتور در آیند. ایرانیان درخواست های غیر ممکن از ارمنه داشتند. لذا وی تحت پوشش کسب و کار به ایران مسافرت کرد^۲ و کاتولیکوس ارمنی آن زمان را قانع کرد که ارمنیان شماخی و دیگران را که ساکن سواحل دریای خزر هستند تشویق کند تا دست بیعت بدهند و از روسیه طلب حمایت کنند. او با اسقف گفته شده دوست شد و او و تعدادی دیگر از رهبران مذهبی را قانع کرد تا به مسکو سفر کنند. وقتی آنان به هسترخان رسیدند، اری بیمار شد و مرد و ایشان به صومعه خود بازگشتند.

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.68 quoted from *Proceedings of the State Senate during the Reign of Peter the Great*; 1 (St. Petersburg, 1880), doc.101.

² آری با درجه سرهنگی از روسیه و سفارت امپراتور مقدس رم و غیره به ایران مسافرت کرد.

من مایلم کاری که توسط اری شروع شد ادامه بدهم. نزدیک نیزووی^۱ [نیازآباد] دو رودخانه به نام های بیلبلا^۲ و موردوا^۳ وجود دارد که فقط سه ورست با هم فاصله دارند. رودخانه دیگر در فاصله یک ورست از نیزووی با یک منطقه پردرخت و خالی از آدم، در برگرفته شده است. نیروهای روسی می توانند به آسانی وارد آن منطقه شوند. من تقاضا دارم که اعلی حضرت یک نامه به شاه بنویسد و در خواست نماید که یک صومعه ارمنی، نظیر آنچه در دیگر قسمت های ایران ساخته شده، در زمین بین سه رودخانه ساخته شود. من تقاضا دارم که روسیه هزینه را بدهد و صومعه به مانند یک دژ ساخته خواهد شد. نیروهای روسی سپس در آنجا سکونت خواهند کرد و آرامنه ی آن منطقه قادر خواهند شد تا درخواست حمایت کنند.

۳

فرستادن نیرو آسان خواهد بود، زیرا بازرگانان دائماً از هشرخان به این منطقه مسافرت می کنند و هیچ پاسگاه بازرسی وجود ندارد. از نظر آذوقه، منطقه میزان گاه های بسیار دارد که می توان از آنجا خریداری کرد. هم چنین مردم ارمنی که توسط کاتولیکوس و دیگر رهبران مذهبی تشویق شده اند، کمک خواهند کرد. آرامنه منطقه همان طور که توسط کاتولیکوس ساکن در آرازات اظهار شد، جمعاً مایلند که تبعه روسیه شوند. همه اسناد اقدامات اری و مصیبت های آرامنه در تحت حکومت ایرانیان وجود دارد. (در اداره امور خارجه).

۴

برای رفع هر نوع سوء ظن از جانب ایرانیان، من حقیرانه پیشنهاد می کنم که پاپ، امپراتور مقدس روم و الکتور پالاتینیت نیز به شاه بنویسند و تقاضای ساخت چنین صومعه ای را بنمایند. آنان چنین درخواستی را قبلاً نوشته اند و بنابر این ساخت یک مقرر جدید در ولایت شیروان هیچ نوع سوء ظنی را بر نخواهد انگیخت.

۵

برای قانع ساختن همه که من مأمور حکومت روسیه نیستم، تقاضا دارم که یک کلیسای ارمنی در سن پترزبورگ ساخته شود. ساخت چنین کلیسایی به طور موقت تصویب شود و در نتیجه همه خواهند دانست که من در هیچ چیز دیگری مشارکت ندارم و منحصرأ علاقمند به امور مذهبی مرتبط با مردم ارمنی می باشم.

¹ Nizovoi

² Bilbila

³ Mordova

اگر اعلیٰ حضرت پیشنهادات را سودمند یافت، من مایلیم که نامه های وی را برای اسقف های ارمنی ببرم و تمام زحمات لازمه را متحمل شوم. من بنده وفادار اعلیٰ حضرت و منتظر اوامر او از طریق وزیر و مشاور حکومت، بارون پتر پاولوویچ شافیروف^۱ می باشم.^۲

بیوست شماره ۱۴

دستورات پترکیبر به ارمنی ولینسکی

(۱۱۲۷/۱۷۱۵)

۱. شما در حال مسافرت به عنوان نماینده اعلیٰ حضرت [پتر] به ایران هستید و در آنجا اقامت خواهید کرد. شما باید اعتبارنامه های لازم را در دربار شاه داشته باشید.
۲. شما باید تمام ایستگاه ها، شهر های کوچک و قرارگاه ها را در زمین و دریای خزر مشاهده کنید. شما باید توجه ویژه به راه های آبی داشته باشید. کدام رودهای بزرگ به دریای خزر می-ریزند. آیا رودی از هند به دریای خزر جریان دارد؟^۳ آیا شاه کشتی جنگی یا ناوگان تجاری در خزر دارد؟ آیا هیچ دژی در امتداد دریا وجود دارد (به ویژه در اطراف گیلان)؟ آیا هیچ کوه یا مکان غیر قابل عبور که گیلان را از دیگر ولایت ها در امتداد خزر جدا کند وجود دارد؟ این ها را بدون جلب توجه ایرانیان انجام بدهید و یک دفترچه یادداشت دقیق با خود نگهدارید.
۳. وقتی که به ایران رسیدید، فوراً در پی ملاقات حضوری با شاه باشید. شما باید با مقامات دربار ملاقات کنید و بپرسید یا ببینید که رفتار و کردار دیگر نمایندگان خارجی در طی ملاقات حضوری چگونه است؟ آیا شاه خود اعتبار نامه ها دریافت می کند یا به مقامات او تحویل داده می شود. آیا اعتبارنامه ها در دستان شاه قرار داده می شود یا همان طوری که توسط نمایندگان شاه در دربار اعلیٰ حضرت [پتر] انجام می گیرد، بر پاهایش گذاشته می شود. این مهم است که برای وزیرای شاه روشن شود که با نمایندگان شاه به همان نحوی که با نمایندگان روسی رفتار شده، رفتار خواهد شد. اگر وزیری، نامه رسمی را در غیاب شاه بخواهد، شما تسلیم آن را رد خواهید نمود. توضیح خواهید داد که از آن رو که نماینده رسمی اعلیٰ حضرت امپراتور روسیه هستید، نامه فقط در حضور شاه داده خواهد شد. اعلام خواهید نمود که اعلیٰ حضرت در آینده نزدیک یک سفیر عالی نسب خواهد فرستاد. اشتغال به جنگ در حال حاضر به وی اجازه چنین کاری را نمی دهد.

^۱ Peter Pavolovich Shafirov

^۲ Armenians and Russia, doc.no.76 quoted from Ezov, doc.202 (written in Moscow).

^۳ قسمت هایی که زیر آن خط کشیده شده، به خط پتر می باشد.

۴. بدون جلب هیچ سوء ظنی خواهید دانست که شاه چند قلعه جنگی در ولایات خویش دارد و این دژها در کجا قرار دارند. شما اندازه ارتش وی، تعداد سواره و پیاده نظام و توپخانه و دیگر تفنگ ها و آمادگی کلی آنان را خواهید دانست. آیا هیچ اروپایی در ارتش شاه خدمت می کند؟

۵. راجع به روابط شاه با عثمانیان کسب اطلاع کن. آیا شاه طرح یک حمله بر ضد آنان را دارد؟ آیا ایرانیان میلند متحدانی در جنگ علیه عثمانیان بیابند؟ شما فوراً اعلی حضرت [پتر] را نسبت به این نکته آگاه خواهید نمود. این نکته را به ایرانیان القاء خواهید کرد که عثمانیان، دشمنان مردم ایران و حکومت ایران و همسایگانی خطرناک می باشند. شما اظهار عقیده خواهید نمود که دوستی با روس ها به سود ایران است.

۶. شما تلاش خواهید نمود که یک قرارداد تجاری را منعقد کنید که به بازرگانان روسی اجازه خواهد داد آزادانه در ایران تجارت کنند. این قرار داد باید جدا از قرارداد منعقد شده با ارامنه ایران باشد. آیا راهی وجود دارد که بازرگانان ما بتوانند با استفاده از راه های ایران با هندوستان تجارت کنند؟ چه کالاهایی در هندوستان مورد نیاز است؟

۷. در توافق نامه باید تأکید شود که بازرگانان روسی باید مجاز باشند که آزادانه مسافرت کنند و هر نوع کالایی را که میل دارند خریداری کنند. خیلی مهم است که تأکید شود که بازرگانان روسی باید آزاد باشند که ابریشم خام را در گیلان بدون هراس از توطئه های بازرگانان ارمنی بخرند. شما باید همچنین به شاه القاء نمایید که چون راه های ما امن تر و بندرهای ما نزدیک ترند، ارمنیان جلفا را مجبور کند که تمام تجارت ابریشم خودشان را به روسیه معطوف سازند. گذشته از این ارامنه در زمان تزار الکسی توافق نمودند که تجارت خویش را از عثمانی به روسیه معطوف دارند. اگر سخنان و درخواست های شما مؤثر واقع نشد، به مقامات شاه رشوه داده شود که راهی برای مانع- تراشی در عملیات تجاری آنان [ارامنه] در از میرو حلب پیدا کنند.

۸. دریابید که تعداد ارامنه ایران چند نفر است و در کجا زندگی می کنند. چه کسانی نجیب زاده و زمین دار و چه کسانی بازرگان می باشند. آنان چه نظری نسبت به روسیه و اعلی حضرت [پتر] دارند؟ آیا مسیحیان و غیر مسلمان های دیگری در ایران زندگی می کنند؟ وضعیت اقتصادی آنان چگونه است؟

۹. شاهزاده الکساندر چرکاسوف^۱ می خواهد که یک دژ در خزر بسازد. این درخواست خان خیه^۱ برای امن نمودن تجارت در رود بلده^۲ است. برای ایرانیان توضیح بده این کاری دشمنانه نیست.

¹ Alexander Bekovich Cherkasov [Cherkasski]

ایل مردان به بسیاری از کاروانها حمله می کنند و این کار عمدتاً برای تسهیل تجارت بین خلیوه و بخارا است.

به شما هم چنین دستور داده می شود که اعلی حضرت [پتر] را آگاه کنید که کدام دولتها در ایران نماینده دارند. آیا هیچ یک از ایشان موفق به انعقاد قراردادی شده است. آیا ژزویتها^۳ اجازه دارند که کلیساهای خود را داشته باشند. آیا آنان مأموریت دارند که دین ساکنین محلی را تغییر دهند؟ اگر چنین است آیا روس ها می توانند کلیساهای خود را در ایران بسازند و کشیشان خود را بدانجا روانه سازند؟

۱۰. اسکله های نیزووی [نیازآباد] و دربند بسیار کوچک هستند و قایق ها بر روی شن کشیده می شوند. ما به جایی احتیاج داریم که عمیق تر باشد و قایق های بزرگتر به آسانی بتوانند مانور دهند. اعلی حضرت شاه به ما اجازه دهد که جای دیگری را برای ساخت یک توقف گاه در نظر بگیریم.

۱۱. هر چیز دیگری که ممکن است برای حکومت ما مفید باشد و در بالا اشاره نشده باشد، باید در نظر گرفته شود. اما به چنین مواردی باید به دقت و مخفیانه نزدیک شد تا شانسهای ما از بین نرود. ملکه کاترین از ایمرتی،^۴ از اعلی حضرت [پتر] استدعا کرده که وضعیت قوم و خویش او، شاهزاده و اختانگ لیونویچ^۵ را که زندانی شاه است، در نظر داشته باشد. او تحت فشار است که به اسلام بگردد، اما نپذیرفته است. آنان در نظر دارند که زن و فرزندان او را مورد سوء استفاده قرار دهند. شما باید مخفیانه موقعیت تقریبی زندان را در اصفهان مشخص کنید. در زمان مناسب باید به شاه اطلاع دهید که به اعضای کلیسای ارتدکس یونانی نباید آزار رسانده شود و باید به مانند دیگر مسیحیان در ایران با آنان رفتار شود و بر طبق قانون اسلام باید آزاد باشند تا آزادانه به دین خویش بپردازند. شاهزاده برای نشان دادن حسن نیت و شکل گیری دوستی بین دو کشور باید آزاد شود.^۶

^۱ خان خلیوه در سال ۱۱۱۲/۱۷۰۰ اطاعت خود را از پتر اول اعلام کرده بود، اما همان طور که قبلاً گفته شد در ۱۷۱۷/۱۱۳۰ چرکاسوف که به همراه هییتی توسط پتر برای مذاکره در باره حاکمیت خانات به آنجا فرستاده شده بود، در هنگام مهمانی در خانه خان خلیوه با تمام همراهانش به قتل رسید.

^۲ Balude

^۳ Jesuits

^۴ Catherine of Imert'i

^۵ Wakhtang Leonovich

^۶ Armenians and Russia, doc.no.77 quoted from TsGADA, Russia's Relations with Persia (1715-1717), file1, ff.46-52.

گزارش میناس واردایت

(۱۴ مارس ۱۷۱۷/۳۰ ربیع الاول ۱۱۲۹)

میناس سنت پترزبورگ را ترک نمود و از طریق مسکو به ایران رفت. او با اسقف عالی مقام ارامنه، استواتساتور در صومعه جامع مقدس اوچمیادزین که در فاصله شش روز سواری از شماخی قرار دارد، در ۱۵ ژوئیه ۱۷۱۶/۲۵ رجب ۱۱۲۸ دیدار کرد. او پیغام سرّی اعلی حضرت خویش را که توسط معاون صدراعظم پتر پالوویچ شافیروف به وی گفته شده بود، بازگو نمود. اسقف بسیار شادمان شد و قول داد که در تلاش های آتی کمک کند. با وجود این او از شاه ایران می هراسد و منتظر خواهد ماند تا واردایت میناس یا نماینده دیگر وی را مطمئن سازد که نیروهای روسی به ارمنستان وارد شده اند. سپس او هر چه در توان دارد انجام خواهد داد تا آنان را یاری کند. با وجود آنکه میناس یک تأییدیه رسمی خواست اما اسقف نپذیرفت که ماهیت سرّی مذاکره خودشان را مستند کند. او افزود که به ایرانیها و همچنین بعضی از ارامنه اعتماد ندارد. با وجود این وی مایل بود نامه ای بدهد که در آن اظهار شده بود که آنان ملاقات کرده اند. نامه گفته شده در تملک میناس است.

بعد از ترک اوچمیادزین، در صومعه گندسازار میناس با اسقف دیگر ارمنی یسایی ملاقات کرد. وقتی شخص اخیر الذکر پیام میناس را شنید، جواب داد که آماده است به اعلی حضرت خدمت و از هر راهی که بتواند کمک کند. او به میناس یک نامه داد که در پرونده در اداره امور خارجه است. او میناس را به مقام سراسقفی ارتقاء داد و با او بدرود گفت. میناس از اسقف خواست که یک کشیش با او به شماخی بفرستد که نماینده ما ولینسکی را ملاقات کند. اسقف چنین کرد و یک کشیش عالی رتبه را فرستاد.

در هنگام ورود ولینسکی از میناس بازجویی کرد. او می خواست بداند که مأموریت او چه بوده و چه مقامی در ایران به دست آورده است. میناس ارایه جزییات را نپذیرفت و جواب داد که مسکو را از مأموریت خویش و همچنین مقامی که اسقف ارمنی به وی داد، آگاه خواهد نمود. آنگاه ولینسکی ملاقات با وی یا نماینده یسایی را رد کرد.

میناس ما را آگاه می نماید که از توقف گاه نیزووی [نیاز آباد] تا شماخی چهار روز مسافرت به وسیله اسب و هشت روز به وسیله شتر است. از شماخی تا گندسازار شش روز با اسب راه می باشد، در صورتی که با شتر هشت روز راه است. روستاهایی وجود دارد که بین ۵۰ تا ۱۰۰ خانوار دارد و غله تولید میکنند. در حدود ۹۰۰ روستا در منطقه ای وجود دارد که گندسازار در آن واقع شده است. آنها بزرگ هستند و هرکدام بین ۱۰۰ تا ۴۰۰ و گاهی بیشتر خانه دارند. از گندسازار

تا اوچمیادزین پنج روز با اسب راه است. ایشان می گویند که روستاهای بیشتری در منطقه حوالی اوچمیادزین وجود دارد، اما او نمی تواند واقعیت این اظهارات را تأیید کند.

میناس می افزاید هنگامی که در شماخی، گنجه و ایروان بود، بسیاری از ایرانیان به وی گفتند که یک ارتش روسی به فرماندهی شاهزاده الکساندر بکویچ چرکاسوف در حال حرکت به سوی قفقاز است. با وجود این وی هیچگونه واحد های دفاعی مشاهده نکرد. میناس همچنین مشاهده کرد که در شهرهای دربند، شماخی، گنجه، تفلیس، ایروان، تبریز و اردبیل تعداد بسیار زیادی گرجی وجود دارد که مسلمان شده اند. او اضافه نمود که ایشان به وی گفتند که اگر نیروهای روسی بیایند، ایشان شادمانه به مذهب مسیحی خویش باز خواهند گشت و اتباع اعلی حضرت خواهند شد.

به علاوه تا آنجا که میناس توانست مشاهده کند، شهرهای فوق الذکر به نحو ضعیفی سنگربندی شده اند. نیروهای معدودی در آنجا هست و توپخانه زیادی ندارند.

جمعیت ارمنی در تحت اقتدار هر دو اسقف در حدود ۲۰۰,۰۰۰ نفر شماره شده اند و شامل پیشه وران و بازرگانان میباشند. در صورت جنگ با ایران، میناس با قاطعیت اظهار مینماید که ایشان به روس ها خواهند پیوست، زیرا ایرانیان بار سنگینی بر دوش آنان گذاشته اند.

اسقف یسای قطعا به سوی ما خواهد آمد و ارامنه قلمروی وی دستورات او را بی هیچ سخنی اجرا خواهند کرد.

اسقف دیگر، علیرغم اطمینان های کلامی او، به قدر میناس قابل اعتماد نیست و بیش از یسای از شاه می هراسد.^۱

پیوست شماره ۱۶

نامه پتر اوّل خطاب به مردم ایران

(۱۱۳۵/۱۷۲۲/)

ما پتر اوّل که از الطاف یزدانی، امپراتور سراسر روسیه و فرمانروای کشورهای شرقی و شمالی و جنوبی و غربی، در دریا و خشکی، فرمانروای کشور ها و امرای بسیار هستیم، پس از دعا و ثنا به تمام کسانی که در تحت تبعیت اعلی حضرت قدر قوت قوی شوکت همایونی، دولت خجسته و قدیم ما، پادشاه ایران هستند از سپه سالاران و خوانین و اعیان و توپچی باشی ها و بیگلربیگی های قشون و سلطان ها و وزیران و سایر فرماندهان و میرینجان و سرهنگان و دیگر صاحب منصبان لشکری و همچنین از علمای اعلام و ائمه جماعت و مؤذنان و روسای روحانی دیگر و هم از کدخدایان و محترفه و کسبه و تجار و عامه رعایا از هر ملت و مذهب که باشند، اعلام می شود که

^۱ *Armenians and Russia*, doc.no.85 quoted from *TsGADA*, Coll.100 (1716), file 3, ff.21-25.

هرکس این بیان نامه را میخواند باید بداند که در سنه ۱۷۱۲^۱ پس از تولد حضرت مسیح (۱۱۲۴ ق)^۲ دود بیک که از طرف سنی الجوانب بهترین دوست و همسایه ما اعلی حضرت قدر قدرت پادشاهی حکومت لگزستان را داشت، به همدستی سرخای حاکم ناحیه غازی قموق، اشرار و اوباش ملل مختلفه را دور خود جمع نموده و بر ضد دولت اعلی حضرت شاهنشاه بنای طغیان گذاشته و به شهر شماخی در شروان دست یافته، نه فقط رعایا و تبعه دوست ما اعلی حضرت پادشاه ایران را در معرض قتل و غارت قرار داده بلکه روس های بی گناه ما را هم که بر حسب قرارنامه های موجوده و رسوم و عادات قدیمه برای معاملات تجاری به شهر مزبور مسافرت نموده بودند، با کمال بی انصافی مورد حمله قرار داده و مایملک آنان را که معادل چهار میلیون منات تخمین شده به غارت برده اند و از این روی قرارنامه ها را نقض و سلب امنیت عمومی نموده و خسارات بسیار به دولت و ملت وارد آورده اند. با وجود آنکه به فرمان اعلی حضرت ما، حاکم حاجی طرخان [هشتر خان] مکرر نزد رؤسای دسته یاغیان مزبور رفته و از آنان جبران خسارت وارده را تقاضا نموده و با آنکه نظر به نقض قرارداد تجاری مصحوب، ایلچی مخصوص نامه ای به دوست خودمان، شاه فرستادیم و تقاضای جبران و ترضیه نمودیم، ولی تا کنون به هیچ وجه من الوجوه اثری ظاهر نگردیده و اعلی حضرت شاه - با میلی که به سرکوبی اشرار دارند - به مناسبت عدم قدرت برایشان مقدور نیست. از آنجا که به مال و شرف ملت روسیه از اطراف اشرار تجاوز شده و هیچ اقدامی در ترضیه خاطر ما به عمل نیامده، ما خود برای سرکوبی طاغیان روانه شدیم امید واثق داریم که به یاری شمشیر آبدار اشرار مزبور را که اسباب ضرر و خسارت طرفین شده اند گوشمالی شایسته داده و ترضیه خاطر خود را فراهم آوریم.

لهذا به تمام اتباع عزیز دوست خودمان، اعلی حضرت قدر قدرت همایونی، از حکام و رعایا و از هر کیش و ملتی که باشند، خواه ایرانی یا غیر ایرانی، خواه ارمنی خواه گرجی و تمام کسانی که در این سرزمین سکونت دارند اطمینان کامل می دهم که اراده قاهره ما چنان است که به احدی از ساکنان ایالات سابق الذکر - از بومی گرفته تا بیگانه - ادنی خسارت و صدمه ای وارد نیاید و هیچ کس به مال و دارایی و خانه و املاک آنان تجاوز ننماید. به تمام سرداران سپاه و صاحب منصبان و افسران، از سوار و پیاده و همچنین به کلیه افراد لشکری قدغن اکید شده که به احدی جور و تعدی روا ندارند و هر کس که مرتکب شرارتی شد فوراً باید به سیاست برسد، ولی به شرطی که شما هم ما را دوست خود بدانید و آسوده در خانه های خود بنشینید و هراسان مباشید و به توهم اینکه مالتان به غارت خواهد رفت و باید مالتان را معدوم کنید و فرار اختیار نمایید، دچار نشوید. اما اگر

^۱ ۱۷۲۱ صحیح است.

^۲ ۱۱۳۴ صحیح است.

به گوش ما برسد که شما نیز سرآ یا علناً با اشرار همدست شده اید و با پول [یا] آذوقه به آنان کمک میکنید یا آنکه توجهی به اظهارات اطمینان بخش ما نکرده و از خانه ها و دهکده های خود فرار کرده اید، ما نیز مجبور خواهیم شد که شما را نیز جزو دشمنان خویش منظور نموده بدون هیچ گونه رحم و گذشتی کار شما را به آتش و شمشیر احاله کنیم و شما را به دار آویزیم و اموال و هستی شما را در معرض چپاول و غارت قرار دهیم. بدیهی است که در این صورت تقصیر با خود شما خواهد بود و در روز واپسین در برابر حضرت باری تعالی مسئول خواهید بود.

به اتباع عثمانی که از جانب باب عالی برای تجارت یا امور دیگر به این ایالت آمده و در آنجا توقف دارند، اخطار می شود که بر طبق قرارداد های موجود احکام همایونی صادرشده، وعده صریح و محکم می دهیم که در هنگام این لشکرکشی به هیچ وجه من الوجوه نباید ترسی به دل راه دهند بلکه باید با اطمینان خاطر کامل مشغول امور خود باشند. به فرماندهان و سران نظامی قدغن اکید کرده ایم که به بازرگانان تبعه عثمانی در این صفحات، تا وقتی مرتکب خطایی نشده- اند، طبق قراردادهای صلح دایمی بین دربار های روسیه و عثمانی، تعرض روا ندارند و مال و جان آنان را مصون و محفوظ شناسند. همان طور که مقصود ما- چنانکه وجدان اعلی حضرت ما گواه است- این است که تا وقتی که خدا بخواهد این صلح دایمی محکم و متین برقرار ماند. شکی نداریم که از طرف باب عالی هم در حفظ مراتب مودت و ایفای به وعده سعی کامل مبذول خواهد افتاد.

نظر به مراتب فوق، این فرمان شاهانه را با دست خود امضاء کردیم و به چاپ رساندیم و حکم کردیم به همان صورت توزیع گردد تا کسی ندانسته مرتکب گناهی نشود و هر کس تکلیف خود را بداند. عجلالتاً شما را به خدای می سپارم. نوشته شد در حاجی طرخان، در روز ۱۵ زوییه سال ۱۷۲۲ (۱ شوال ۱۱۳۴).^۱

پیوست شماره ۱۷

قرارداد شاه تهماسب دوّم با پترکبیر امضاء در سن پترزبورگ

(۲۸ سپتامبر ۱۷۲۳/۲۷ ذی القعدة ۱۱۳۵)

به نام ایزد توانا

پوشیده نماند که چون چندین سالیست در کشور ایران پریشانی و ناامنی پیش آمده و عده ای از اتباع آن کشور در برابر اعلی حضرت شاه که پادشاه قانونی ایشانست برخاسته اند و نه فقط سبب ویرانی بسیار در ایران شده اند، بلکه به اتباع اعلی حضرت امپراتور روسیه که بنابر دوستی قدیم و

^۱ نوایی، عبدالحسین. روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه؛ (تهران، سمت، ۱۳۷۷) صص ۲۴۰-۲۳۸.

قرارداد در میان دو کشور مشغول بازرگانی بوده اند، نیز زیان رسانیده اند و آنان را کشته اند و مبلغ مهمتی از دارایی ایشان را به غارت برده اند و چون اعلی حضرت شاه در آن زمان نتوانستند آن چنانکه باید از عهده شورشیانی که ناامنی بسیار فراهم آورده اند برآیند، به همین سبب بود که اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه بنا بر دوستی واقعی که با اعلی حضرت شاه دارد برای جلوگیری از توسعه کارهای شورشیان و نزدیک شدن ایشان به مرزهای روسیه و برای جلوگیری از انهدام سلطنت ایران شخصاً اسلحه خود را در برابر شورشیان به کار برده و برخی از شهرهای ایران و جاهای واقع در کنار دریای خزر را که بی اندازه در زیر فشار سرکشان بود، با اسلحه خود آزاد کرد و برای دفاع از اتباع وفادار اعلی حضرت شاه لشکریان خود را در آنجا مستقر کرد ولی در ضمن سرکشان دیگری از سوی دیگر چنان نیرو گرفتند که پایتخت دولت ایران را تصرف کردند و اعلی حضرت شاه آن زمان را، با همه خانواده اش اسیر کردند و تاج و تخت را از ایشان ربودند و فقط پسر او تهماسب که به حکم وراثت قانونی پس از پدرش به تخت شاهی نشست و شاه قانونی ایران شد باقی ماند و از آنجایی که مایل بود دوستی قدیم در میان دولتین را تجدید کند و بیش از پیش استحکام بدهد از میان چاکران نزدیک و وفادار خود که در اختیار داشت، اسمعیل بیگ، اعتماد الدوله معزز و صدیق خود را به عنوان سفیر کبیر و نماینده مختار نزد اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه فرستاد. وی حامل نامه ای بود که نه فقط به تخت نشستن اعلی حضرت شاه تهماسب را اعلان می کرد، بلکه در آن خواهش کرده بودند که اعلی حضرت سراسر روسیه در اوضاع کنونی در برابر شورشیان و دشمنان یاری کنند و اراده کنند که تاج و تخت را نیز حفظ کنند و نیز مشعر برین بود که به سفیر و نماینده سابق الذکر اختیارات تام و تمام داده است و آنرا به مهر خود آراسته که وی قرارداد و موافقت نامه ابدی در باره یاری با اعلی حضرت پادشاه در برابر شورشیان منعقد کند.

بنا بر این اعلی حضرت امپراتور روسیه بنا بر علاقه دوستی که با اعلی حضرت شاه و دولت ایران دارد فرمان مؤکد عالی شاهانه خود را صادر کرد که با سفیر کبیر و نماینده مختار اعلی حضرت شاه این قرارداد را ببندند و قرارداد و موافقت نامه به شرح زیر است:

۱. اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه دوستی صمیمانه و دایم خود را و نیز یاری و تأیید عالی شاهانه استوار خود را در برابر شورشیان به اعلی حضرت شاه تهماسب وعده میدهد و برای سرکوبی شورشیان و حفظ اعلی حضرت شاه بر تخت سلطنت ایران اراده می کند هر چه زودتر به اندازه لازم سپاه سوار و پیاده به کشور ایران بفرستد تا در برابر کسانی که بر اعلی حضرت شوریده اند هرگونه وارد عملیات لازم بشوند تا آنان را شکست دهند و اعلی حضرت شاه به آسایش بر مملکت ایران حکومت کند.

۲. در برابر این، اعلی حضرت شاه شهرهای دربند و باکو را با تمام زمین ها و جاهایی که به این دو شهر بسته است و در کنار دریای خزر جای دارند و نیز ایالت گیلان و مازندران و استرآباد را برای تصرف و تصاحب ابدی به اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه واگذار میکند و این سرزمین ها از این زمان تا جاودان متعلق به اعلی حضرت امپراتور روسیه و در تابعیت او خواهد بود و اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه این نواحی را بدان سبب مایلست به عنوان پاداش بگیرد تا سپاهی که اعلی حضرت امپراتور برای یاری به اعلی - حضرت شاه در برابر شورشیان می فرستد در آنجا نگاهداری شوند زیرا که برای نگاهداری این سپاه از اعلی حضرت شاه کمک مالی نخواهد شد.

۳. چون انتقال عده لازم اسب برای سواره نظام و توپخانه و فرستادن تجهیزات و لوازم و خواربار سپاه اعلی حضرت امپراتور که در برابر شورشیان نزد اعلی حضرت شاه فرستاده می شود به چنین سرزمین دوری از راه دریا ممکن نیست و از سوی دیگر سفیر کبیر و (نماینده) مختار اعلی حضرت شاه اعلام داشته است در ایالاتی که به اعلی حضرت امپراتور واگذارکنند، عده بسیار اسب می توان پیدا کرد بدین جهت فرماندهانی که برای یاری نزد اعلی حضرت شاه فرستاده می شوند باید در ایالاتی که به اعلی حضرت امپراتور واگذار می شود عده اسبی که لازم دارند به دست آورند و اگر نتوانند اسب فراهم کنند در آن صورت عده لازم اسب از جانب اعلی حضرت شاه داده خواهد شد و بهای آن به موجب تقویم ارزیابان خواهد بود و در هر حال نباید بهای آنها از ۱۲ روبل بیشتر باشد و اما در باره شتر برای حمل لوازم، اعلی حضرت شاه وعده داده است که بی کرایه و مجاناً هر چند شتر که لازم باشد در سرحد بدهد. برای خوراک این سپاه، اعلی حضرت شاه وعده می دهد هنگامی که برای سرکوبی شورشیان می روند نان و گوشت و نمک را در سراسر راه آماده کند، به اندازه ای که احساس تنگی نکنند و اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه باید در برابر آن نان و گوشت و نمک، بهایی پردازد و به موجب موافقتی که درین قرارداد شده است به این ترتیب خواهد بود: برای هر یک من گندم به سنگ شاه ۱۰ کوپک، برای یک من گوشت گاو به سنگ شاه پنج آلتین و یک کوپک، برای هر گوسفند که کمتر از چهار من به سنگ شاه وزن نداشته باشد یک روبل، برای یک من نمک به سنگ شاه دو کوپک، و اگر هنگامی که سپاه رهسپار خواهد شد بهای آنها بالاتر از آنچه درین قرارداد قید شده است باشد درین صورت اعلی حضرت شاه باید اضافه بها را از قیمت مقرر، از خزانه خود پردازد. برای آنکه وقت تلف نشود به محض بازگشتن و رسیدن

سفیرکبیر و نماینده مختار سابق الذکر اعلی حضرت شاه به کشور ایران، برای ذخیره کردن آنچه لازم خواهد شد تدارک لازم به عمل خواهد آمد.

۴. ازین پس تا جاودان در میان اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه و دولت روسیه و اعلی حضرت شاه و دولت ایران دوستی برقرار خواهد بود و اتباع هر دو طرف، همیشه اجازه دائمی خواهند داشت به هر دو کشور سفر کنند و بازرگانان خود را به آنجا بفرستند و هر موقع بنخواهند آزادانه برگردند و درین کار هیچگونه منعی نباید پیش آید و زحمت فراهم گردد و اگر کسی جرأت کند به کسی آزاری برساند از سوی اعلی حضرتین کیفر سخت خواهد دید.

۵. اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه وعده می دهد تا جاودان همیشه دوست دوستان شاه و دولت ایران باشد و دشمن دشمنان شاه و دولت ایران وعده می دهد در برابر آنان را یاری کند و بدیهیست از سوی کشور ایران این دشمنی از هر جانب که باشد اعلی حضرت شاه همین وعده را متقابلاً به اعلی حضرت امپراتور روسیه می دهد.^۱

پیوست شماره ۱۸

قرارداد روسیه-عثمانی

(۱۳ ژوین ۲۱/۱۷۲۴ رمضان ۱۱۳۶)

ماده ۱. لزگی های ولایت شیروان به عنوان مسلمانان از باب عالی درخواست حمایت نموده اند. اخیر الذکر آنان را حمایت کرد و د/وود نامی را به عنوان خان پیشنهاد نمود. به او اعتبارنامه داده و شماخی را به عنوان سکونت گاه وی تعیین کرد. به این منظور که این شهرک، خان و مردم تحت حاکمیت وی، سرحدات خود را بشناسند، بر ذیل الذکر توافق شده است:

سواران مجهز به ساعت های دقیق و خوب، بر پشت اسب به حالت یورتمه، در امتداد سریعترین راه از شماخی به سوی مرز دریای خزر حرکت خواهند کرد. به محض رسیدن آنان به دریا، زمان پیموده شده از شماخی محاسبه خواهد شد و این زمان به سه قسمت تقسیم خواهد شد. سواران از همان راه بازخواهند گشت و به محض تکمیل کردن دو سوّم آن، یک نشانه در آنجا خواهند گذاشت. یک سوّم از آن نشانه به سوی شماخی، به باب عالی، در تحت حکومت خان پیش گفته تعلق خواهد گرفت، دو سوّم دیگر واقع شده بین نشانه و دریا به اعلی حضرت امپراتور تعلق

^۱ مجموعه، صص ۸۳-۸۲.

خواهد گرفت. به همین نحو، سواران از شهرک دربند که نقطه ی آغاز آن ساحل دریا خواهد بود بر پشت اسب و در حالت یورتمه به سوی داخل کشور و برای مدت ۲۲ ساعت که در پایان آن یک نشانه نصب خواهد شد، پیش خواهند تاخت. از نشانه ی نصب شده بین شماخی و دریا، یک خط مستقیم با تعداد کافی از نشانه های کوچک، به نشانه ای که در فاصله ی ۲۲ ساعتی از دربند واقع شده، رسم خواهد شد. نشانه ی دیگر در نقطه ای که مرز شیروان خاتمه می یابد، و در نقطه ای که از ساحل دریا به سوی داخل در یک یورتمه سواری ۲۲ ساعته در خط مستقیم رسیده است، نصب خواهد شد. به همین صورت، سواران به حالت یورتمه از نشانه نصب شده در هنگام ترک دربند به سوی نشانه نصب شده در مرز شیروان پیش خواهند رفت. این خط با چند نشانه کوچک علامت گذاری خواهد شد. از نشانه نصب شده در نزدیکی شماخی در امتداد خط تا تمام نقاط مرزهای شیروان به سوی داخل از طرف شیروان، به باب عالی تعلق خواهد گرفت. قسمت باقی مانده از خط به دریای خزر برای امپراتور باقی خواهد ماند. یک خط مستقیم از نشانه ی نصب شده در بین شماخی و دریای خزر به سوی نقطه ای که رود ارس به رود گر می ریزد، رسم خواهد شد. این خط به مثابه مرز خواهد بود، به طوریکه تمام نقاط مابین خط و داخل به باب عالی و تمام آنچه که از خط به طرف بالا و دریای خزر واقع شده، به امپراتور تعلق خواهد گرفت. در نقطه ای که ارس به داخل گر جریان می یابد، قسمتی از قلمرو به باب عالی، قسمتی به امپراتور و قسمتی به ایران تعلق دارد، و نقطه ای تشکیل شده که سه مرز به هم متصلند، لذا باب عالی مجاز است که یک دژ در آنجا بسازد و پادگانی را در آن مستقر کند. امپراتور نامبرده نیز مجاز است که پادگانی در قلمروی خود بسازد. با وجود این، این دژها با آگاهی متقابل دو طرف تأسیس و در فاصله سه فرسنگی مرز بنا خواهند شد. به منظور تعیین مرزها با حسن نیت و به طور یکسان و برای آنکه علامت های لازم نصب شود، هر دو طرف به صورت متقابل مأمورین قابل قبول را که درستکار و صلح طلب باشند و تجربه قبلی در شغل های مشابه داشته باشند، منصوب خواهند نمود و از آن رو که این صلح با پادریانی پادشاه فرانسه منعقد شده است، هر دو طرف تقاضا خواهند کرد که نفر سوّمی نیز برای تقسیم بندی و استقرار مرزها در میان دو امپراتوری از طریق میانجیگری او، اضافه شود. وقتی که با کمک خدا مرزها به وسیله دو طرف و مأمورین آنان تثبیت شد و وسیله ای را برای تدوین این هدف شکل گرفت، مواد آن باید با صراحت و حسن نیت و بدون هیچ مشکلی مورد مراقبت قرار گیرد و از آنجا که نقاط معدود مستحکمی در این مرزهای جدید قرار دارد، دو طرف مجازند که دژهایی در قلمروی خود برای حفاظت از اتباع خود بسازند و چون تعداد معدودی نقاط مستحکم در این مرزهای جدید وجود دارد، دو طرف مجاز خواهند بود تا در

قلمروهای مربوط به خودشان دزهایی برای امنیت اتباع خویش بسازند و پادگان نگهدارند، به شرطی که دزهای نامبرده در فاصله ی سه فرسنگی از مرز قرار بگیرند.

ماده ۲. چون باب عالی آن نواحی را که در ولایت شیروان بدان تعلق دارد، به عنوان یک دولت مخصوص که خان خاص خود را دارد در نظر می گیرد، همانطور که در بالا اشاره شد، شماخی سکونت گاه خان خواهد بود و وی بر آن نواحی که در ولایت شیروان به باب عالی تعلق دارد، حکومت خواهد کرد. شماخی بدون برپا داشتن استحکامات جدید، در وضعیت قبلی خود باقی خواهد ماند و باب عالی در آن پادگانی مستقر نخواهد کرد یا نیرو و یا فرماندهی نظامی بدانجا نخواهد فرستاد، مگر آنکه خان منصوب شده توسط باب عالی، وفاداری خود را انکار کند و طرح شورش بریزد. اگر بدون اطلاع باب عالی، مشکلات، بی نظمی، و هرج و مرج به وجود آمد، و اگر اتباع باب عالی سرزمین ها و مناطقی را که به امپراتور تعلق دارد محاصره یا نابسامان کنند، باب عالی مسئول عملیات اصلاحی برای اعاده نظم و تنبیه مسببین به عنوان اخلال گران نظم عمومی خواهد بود. در نتیجه باب عالی بعد از آگاه کردن فرماندهان روسی، مجاز خواهد بود که نیروهایی به آن سوی کُر برای درهم کوبی اغتشاش، شورش و بی نظمی بفرستد. پس از آن نیروهای خود را بدون استثناء، مگر یک مأمور نظامی یا غیرنظامی، تخلیه خواهد نمود و چون تمام ولایت گرجستان که در آنجا پادگان های بسیاری با فرماندهان منصوب شده از طرف باب عالی قرار دارد، در تحت کنترل باب عالی می باشد، اگر لازم شد که تعداد بسیاری نیرو برای تثبیت نظم بدانجا فرستاده شوند، یک اعلان سردستی به فرماندهانی که از سوی امپراتور در دریای خزر منصوب شده اند به منظور احتراز از هر نوع سوءظنی داده خواهد شد. این نیروها می توانند از هر نقطه رود کُر به انتخاب خود بگذرند. اگر نیروها مجبور شدند که از نزدیکی مرزهای روسیه عبور کنند، فرماندهان باید دستورات اکید برای سرپرستی نیروهایشان دریافت کنند تا به مرزهای امپراتور تجاوز نشود.

ماده ۳. در باره مرزهای ولایاتی که توسط باب عالی در امپراتوری ایران تسخیر شده است به این صورت توافق شده است: از نقطه ی آغاز در شهرک اردبیل که برای ایران باقی میماند، سواران به حالت یورتمه، یک ساعت به سوی تبریز، که در آنجا یک نشانه نصب خواهد شد، پیش خواهند تاخت. از آنجا یک خط به سوی نقطه ای که سه مرز با هم تلاقی می کنند، رسم خواهد شد. تمام نقاطی که در آن سمت خط که اردوباد و تبریز در آن واقع شده اند از قبیل اردوباد، تبریز، دریاچه تبریز (اورمیه)، مرنند، مراغه، اورمیه، خوی، چوراس،^۱ سلماس و مناطق دیگر در ایالت آذربایجان با متعلقاتشان، هم چنین نقاطی که بر روی این خط مستقیم واقع شده اند: گنجه، بردع، قراباغ، نخجوان، شهرک های ایروان، اوچ کلیس [اوچ کلیسا یا اوچمیادزین] و تمام شهرک ها و مناطق

¹ Churas

مسکونی واقع شده در ولایت ایروان به باب عالی تعلق خواهند داشت. به همین صورت خطی از نشانه ای که در فاصله یک ساعتی اردبیل نصب شده، به سوی همدان کشیده خواهد شد. تمام نقاط مسکونی و دهکده های که با این خط نشان شده اند با تمام متعلقاتشان به انضمام خود همدان با متعلقاتش به باب عالی تعلق خواهند داشت. از همدان خطی به سوی کرمانشاه می رود که باب- عالی هم اکنون در تملک دارد. این مرز خواهد بود و از آن رو که قلمروهای اردلان و کردستان و نیز ولایات و شهرک های دیگر با متعلقات و محله هایشان در این خط واقع شده اند و هم اکنون باب عالی آنان را در تملک دارد، تمام این نواحی در تملک باب عالی خواهد ماند و این به طوری که در بالا اظهار شد، از نقطه ای آغاز می شود که دو رود با هم تلاقی می کنند و به سوی کرمانشاه پیش می روند. تمام ولایاتی که در آن سوی دو خطی که از نشانه واقع شده در یک فرسنگی اردبیل کشیده شده، و از نقطه ای که سه مرز با هم تلاقی می کنند، در تملک باب عالی باقی خواهد ماند. اما ولایات واقع در کرانه دریای خزر به امپراتور تعلق خواهند داشت. آن ولایات واقع شده در دریا از نقطه ای که دو رودخانه به طرف کرمانشاه با هم تلاقی می کنند، در آن سوی خط رسم شده، به صورت خط حایلی بین باب عالی و اعلی حضرت امپراتور برای ایران باقی خواهند ماند.

ماده ۴. باب عالی یک ارتش بزرگ متشکل از سه سپاه را برای فتح ولایات ایران فرستاده است و از این رو هم اکنون مناطق بسیاری را به زیر کنترل خود درآورده است. از آنجا که امپراتور دوست ابدی باب عالی است، او قول می دهد که از طریق پادرمیانی تهماسب را وادار کند که داوطلبانه یا به اجبار تمام نواحی ذکر شده در ماده ۳ را واگذار کند. اما اگر تهماسب لجوجانه با توافق های این معاهده مخالفت نمود و از تسلیم ولایاتی که از امپراتوری ایران به وسیله باب عالی فتح شده است، و هم چنین ولایات واقع در سواحل دریای خزر که او بر طبق معاهدات منعقد شده خود با اعلی- حضرت امپراتور به ایشان اعطاء نموده، خودداری نمود، امپراتور و باب عالی، جدا از ولایاتی که هم اکنون بین خود تقسیم کرده اند، عملیات مشترک برای قرار دادن امپراتوری ایران در تحت حکومت یک فرمانروا که برای همیشه با حق حاکمیت تام و تمام مالک آن [ایران] خواهد شد، انجام خواهند داد. بدون اینکه به یکی از این دو قدرت وابسته باشد و بدون اینکه هیچ قسمت دیگری از آن هرگز توسط عثمانی ها یا روسی ها جدا شود. اما اگر ایران مبادرت به عملیات جنگی بر ضد هریک از ولایات فوق الذکر مفتوحه [اشغالی] توسط دو امپراتوری بکند، دو امپراتوری با هم متحد و برای اخذ غرامت با نیروهای ادغام شده ی خود عمل خواهند کرد.

ماده ۵. اگر ولایات مذکور در ماده ۳ که متعلق به باب عالی است، بدون مزاحمت به باب عالی به واسطه میانجی گری امپراتور، توسط تهماسب واگذار شود، باب عالی وی را به عنوان شاه ایران به

رسمیت خواهد شناخت و به او همه گونه یاری خواهد نمود و با نامه ای در خور یک امپراتور او را در هنگام انعقاد قرارداد صلح مورد خطاب قرار خواهد داد. در هم آوایی با معاهده ای که بین اعلی حضرت امپراتور و تهماسب منعقد شده است، اعلی حضرت امپراتور برای اخیر الذکر کمک مؤثر خواهد فرستاد و به تعهدات خود عمل خواهد نمود، به طوریکه امپراتوری ایران و کاخ اصفهان به وی به عنوان وارث مشروع اعاده شود و از دست میر محمود غاصب بیرون آورده شود. اگر در این واقعه، میر محمود پسر میرویس با باب عالی به هر صورتی مخالفت کند و یا متوسل به جنگ شود، و اگر در نتیجه به خاطر وظایف دینی فرستادن نیرو ضروری شد، باب عالی هم بر طبق قواعد مذهبی بر ضد او عمل خواهد کرد و به اخراج وی از ایران کمک خواهد نمود و تا آنجا که توان دارد در سرکوبی شورش و نزاع ها تا آخرین شراره باقی مانده، شرکت خواهد جست. در نتیجه به امپراتور خواهد پیوست و در هماهنگی با وی عمل خواهد نمود. وقتی که اصفهان آزاد شد، باب عالی با تهماسب در صلح خواهد بود و هماهنگ با امپراتور اقدام خواهد نمود و بر طبق این معاهده تهماسب را بر تخت ایران جای خواهد داد.

ماده ۶. اگر تهماسب نپذیرفت که ولایاتی را قرار است که از طریق میانجی گری امپراتور به باب- عالی تعلق بگیرد، یا ولایاتی را که برای همیشه به امپراتور داده شده اند تسلیم کند، هر دو قدرت در وهله اول سرزمین های سهم خود را تصرف خواهند کرد و سپس بعد از آرام کردن ایران، دولت مطلقه و مستقل ایران را به یک شخص ایرانی که آنان او را عالی مقام بدانند سپرده و او را بر تخت نشانده و حمایت خواهند نمود. هیچ کسی حق دخالت در کارهای کلی و جزئی وی را نخواهد داشت و به عنوان سلطان مطلق اصلی به رسمیت شناخته شده و رفتار خواهد شد و به منظور اینکه او بتواند در صلح و بدون هراس حکومت کند، دو قدرت تعهد می نمایند که هر نوع هیبت نمایندگی محمود را نپذیرند و هیچگونه قراردادی را با وی منعقد نسازند.

اختتامیه

چون این معاهده در نظر دارد که تمام ولایاتی را که به باب عالی و امپراتور تعلق می گیرند برای همیشه در تحت اقتدار دو قدرت باقی بمانند و امپراتوری ایران دوباره تشکیل، مستحکم و مستقر شود، معاهده فعلی باید بدون قید و شرط پذیرفته شود و به طور قطعی از آن پیروی شود، به طوریکه صلح ابدی به صورت مطمئن تری تضمین شود.^۱

^۱ Hurewitz, J.C. *Diplomacy in the Near and Middle East: A Documentary Record: 1535-1914*; (Toronto, D. Van Nosterand Company, 1956), Vol. I, pp.42-45.

چون اعلیٰ حضرت امپراتور پتر دوم پادشاه توانای سراسر روسیه و غیره و غیره که در دریای خزر و ایالات ساحلی دریا با طرف دیگر یعنی پادشاه سعادت‌مند اصفهان در ایران و خداوند بسیاری از سرزمین‌ها و غیره و غیره (اشرف افغان) همسایه است به اراده خداوند متعال اتحاد مقدسی برای وقایعی که دارای جنبه نظامی است و جلوگیری از استعمال اسلحه هر دو کشور در برابر یکدیگر برقرار کرده است.

نمایندگان تعیین شده از سوی اعلیٰ حضرت امپراتور پتر دوم پادشاه توانای سراسر روسیه و غیره و غیره عالیجناب آقای محترم تیمسار واسیلی لوشوف دارنده نشان سنت الکساندر^۱ فرمانده کل سپاهیان روسیه در گیلان و فرمانفرمای ایالات ساحلی دریای خزر در دارالمرز، و از سوی پادشاه بسیار سعادت‌مند اصفهان و مالک اراضی و غیره و غیره و غیره، سپه سالار بسیار معتمد محمد صیدال خان و بیگلریگی و محترمین عالی جنابان مستوفی عالی خاصه میرزا محمد اسماعیل و عمر سلطان و حاجی ابراهیم که در میان دربارهای معظم و دولت‌های کشور های معظم و اتباع آنان متفقاً اتحاد حقیقی و دایمی را مفید دانسته اند و این عهدنامه دوستی ابدی شامل مواد ذیل بسته می شود:

۱. تمام زمین‌ها و شهرها با تمام متعلقات آنان که در ایران به طرفین معظمین پیوست شده است، چه جاهایی که پیش از این سرحد واقع شده و چه جاهایی که اخیراً سرحد معین کرده اند، به ترتیبی که در ماده سوم اعلام شده، تا جاودان در تصرف طرفین معظمین خواهد بود.

۲. اعلیٰ حضرت امپراتور روسیه از سوی دولت معظم خود اراده کرده است که ایالت استرآباد و مازندران را که از ایالات ساحلی است به مناسبت دوستی دیرین که امپراتور روسیه نسبت به ایران دارد به ایران واگذار کند، اما بدین شرط حتمی و استوار که این ایالات به هیچ وجه به دولت‌های دیگر واگذار نشود و اگر این شرط رعایت نشود ایالات مزبور با کلیه توابع و لواحق آن دوباره الی الابد و به طور تجزیه ناپذیر متعلق به امپراتوری روسیه خواهد گردید و این قرارداد نقض خواهد شد.

¹ St. Alexander

۳. سرحد دو طرف در میان ایالات و اراضی و شهرها و توابع و لواحق سابق آنها بدین ترتیب خواهد بود:

از بالای دربند از سوی دریا به داخل زمینها و از آنجا تا رود کُر و تا مصب رود ارس که باب- عالی سرحد قرار داده است و از رود کُر تا مصب رود ارس، تمام ایالات ساحلی متعلق به امپراتوری روسیه که بلافاصله و از خطی که از بالا میگذرد با ایالات ساحلی دیگر پیوستگی دارد و نواحی ماسوله و شفت و کهدم و تمام دارالمرز با سرحدات ایالتی سابق خود، مستملکات هر دو طرف معین و منقسم می شود و باید بی هیچ گونه بحث و اعتراض باقی بماند و قابل نقض نیست و از محل انتهای این نواحی، پس از عبور از شفت، از سرحدات آنها تا شاه راه واقع در میان گیلان و قزوین در میان کهدم و زیتون رودبار تا محل نقله بر که در آنجا کاروان سرا هست و آن کاروان- سرا در طرف متعلق به روسیه باقی می ماند، و از نقله بر و کاروان سرا هم از روی رودخانه سبدور (سپیدرود؟) می گذرد و از بالای کوهها مستقیماً بی انحراف به هیچ سویی در کوه به محلی که مرز محال سمام و اشکور و تمیشان با یکدیگر پیوسته می شود، این محل باید نقطه مرزی باشد و از محل تقاطع خط مرزی از محل اشکور بگذرد و تا مرز تنکابن باید خط مستقیم باشد و اگر مرزهای جدید سابق الذکر از نقله بر و کاروان سرا تا سرداب هم تا محل تلاقی خط مرزی و از آنجا تا تنکابن هر جا که می گذرد، اگر از وسط هر محال یا بلوک یا ده یا زمین و جنگل بگذرد باید آن محل در میانه تقسیم شود و هر مقدار زمین در هر طرفی از آنها باقی بماند الی الابد متعلق به آن طرف خواهد بود و از محل تلاقی خط مرزی سابق الذکر که سرحد مستقیم جدید به طرف مرز تنکابن می رسد و از آنجا هم پس از عبور از سرحدات ناحیه تنکابن تا کنار دریا باید در میان طرفین تقسیم شود و به همین گونه از بالای دربند به خط مستقیم تا مصب رود ارس، بنابر سرحداتی که در آنجا تعیین شده، دارای اعتبار خواهد بود و از مصب رود ارس هم تا ناحیه کهدم تمام نواحی و محال سابق الذکر، مطابق حدود ناحیه کهدم است که سابقاً تعیین شده و در ناحیه کهدم هم شاهراه مذکور از گیلان به قزوین که در میان کهدم و زیتون رودبار واقع است تا محل نقله بر و کاروان سرا، و از نقله بر و از کاروان سرا تا محل سرداب و از سرداب تا محل خط مرزی سابق الذکر هم تا تنکابن مرزهای کوهستانی است که سرحد جدید از آنجا خواهد گذشت و از آنجا هم در امتداد سرحدات تنکابن تا کنار دریا خواهد بود. از سمت چپ به طرف دریا، همه نواحی سابق الذکر با همه متعلقات آنها در تصرف اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه و الی الابد در تملک امپراتوری روسیه خواهد بود. از سمت راست در داخل اراضی، از جاهایی که پادشاه سعادت مند اصفهان در ایران و مالک بسیاری از اراضی در تصرف خود دارد، در تملک دربار اصفهان خواهد بود و تا تصویب این قرارداد صلح و اتحاد مقدس، از [جاناب] پادشاه اصفهان و مالک

بسیاری از اراضی هیچ کس به هیچ گونه حق ورود بدان نواحی و ارتباط کتبی با آنجا را نخواهد داشت.

۴. بنا بر معمول سابق، سفیران و وزیران مختار و کسانی که از طرفین فرستاده می شوند و از هر دو طرف پیش از وقت، عبور آنان را به فرماندهان محلی که معین شده باشند اطلاع می دهند، دوستانه و با احترام شایان و رفاه و آسایش حرکت داده خواهند شد و پذیرایی و نگهداری از ایشان خواهند کرد و پس از انجام کارهایی که به ایشان سپرده شده مراجعت داده خواهند شد.

۵. نامه های دوستانه طرفین معظمین، با القاب و عناوین کنونی معتبر خواهد بود و اگر مالکین معظمین از هر دو طرف اراده کنند که در القاب عالیه خود عنوان پیوست شده را به کار برند، این وضع باید اساس استواری داشته باشد و هیچ یک از طرفین حق ندارد عنوان نواحی و اراضی و متعلقات آن اراضی را که بین طرفین تقسیم می شود در القاب خود بگنجانند و یا سگّه تازه ای بزنند. ۶. در باره منازعات و مخاصمات که در سرحدات بین آحاد طبقات روی می دهد فرماندهانی که تعیین شده اند، برای حفظ صلح و دوستی مقدّسی که برقرار شده است با حسن نیت و دقت و توجه باید آن اتفاقات سوء را قطع و ریشه کن کنند تا اتحاد مقدّس طرفین برجای ماند و رعایا در آسایش و آرامش باشند و در این امر طرفین باید با احتیاط کامل دقت و مراقبت نمایند.

۷. اگر افرادی در طبقات مختلف، از طرفی به طرف دیگر گریزند، طرفین باید فراریان را با همه خانواده و مایملک آنان به طرف دیگر برگردانند و هیچ کس حق ندارد که جسارت کند و فراریان را در ظلّ حمایت خود قرار دهد.

۸. برای نفع بازرگانی آزاد و بی مانع هر دو طرف با یکدیگر و زمینهای متعلق به آنها و رعایا و سکنه اراضی آنها در خشکی و دریا پرداخت مالیات معمولی بنا به رسوم و حقوق سابق، بی آنکه اضافه ای دریافت کنند، معمول خواهد بود و باید حق داشته باشند بی مانع هر گونه کالای خود را معامله نمایند. اتباع روسیه در همه کشور و اراضی ایالات حق دارند منافع خود را از بازرگانی دریافت کنند و برای سکناي خود و نگاهداری کالاهای خود خانه و کاروان سرا و انبار و دگان بسازند و حق دارند برای تجارت و حمل کالا و کاروان ها، از راه ایران به هندوستان و کشورها و مناطق دیگر، در عبور آزاد و بی خطر باشند و نیز اتباع دولت ایران متقابلاً حق دارند در کشور روسیه هر جا که مایل باشند سکونت اختیار کنند و در تجارت و مسافرت آزاد باشند.

۹. در صورتی که یکی از بازرگانان طرفین در سرزمین های طرفین بمیرد، خانه ها و کاروان سراها و انبارها و دگان ها و کالاهای آنها باید بی عیب و نقص در جایی دیگر پنهان ماند و خوب حفظ و نگاهداری شود و آنها را بی کم و کاست به وراثت قانونی آنان یا کسانی که از جانب دربارهای معظم یا ادارات کتباً برای تحویل آنها معین می شوند، تحویل دهند.

۱۰. این عهدنامه خدایسندانه اتحاد مقدس دوستی، با تمام اعتبار و فواید خود الی الابد بی نقص و خللی حفظ و نگاهداری و تصویب می شود و به مهر موشح خواهد گردید. دونسخه مبادله می گردد و برای تأیید این عهد و پیمان صلح دو نسخه مطابق یکدیگر از هر دو طرف تهیه شده است و به امضای نمایندگان مختار سابق الذکر که دارای اختیارات تام هستند رسیده و با مهر ایشان تصدیق و مبادله شده است. در گیلان، در شهر رشت در ۱۳ فوریه سال ۱۷۲۹ (۱۴ رجب ۱۱۴۱ ق.)^۲

پیوست شماره ۲۰

عهد نامه بین تهماسب قلی خان (نادر) و امپراتریس روسیه آنا ایوانوونا منعقد در رشت

(۲۱ ژانویه ۱۷۳۲/۲۳ رجب ۱۱۴۴)

به نام پدر و پسر و روح القلوب

همه بدانند و آگاه باشند که چند سالیست در کشور ایران اغتشاش های بزرگ روی داده و برخی از اتباع آن دولت بر دولت مشروع خود برخاسته اند و نه فقط در آن کشور ناامنی فراهم آورده و ویرانی ایجاد کرده اند بلکه به اتباع امپراتوری روسیه نیز زیان رسانده اند. از این روی که عده ای بازرگانان روسی که به ایران پناه برده بودند زیان بسیار برده اند و چندین صد هزار (روبل) از دارایی ایشان به غارت رفته و بسیاری از ایشان و پیشکارانشان را آزرده اند و نیز از فرمان پادشاه سرپیچیده اند و این کار دولت ایران را به خطری بزرگ انداخته است. بدین سبب امپراتور بزرگ پتر کبیر خدای وی را در کنف رحمت خود جای دهد و امپراتور و شاهنشاه همه روسیه بود، چه برای پاسبانی از ولایاتی که نزدیک ایران بود و چه برای آنکه مانع شود دولت ایران از پای درآید ناچار لشکریان خود را به ولایات ایران فرستاد و به ایشان فرمان داد در برخی ازین ولایات و شهرها که در کنار دریای خزر هستند فرود آیند یعنی بدان جاها که مردم از سرکشان سختی بسیار دیده بودند و برای آن بود که این نواحی از حمله مسلح سرکشان که بر شاه برخاسته بودند و وی را مغلوب کرده، در امان باشند و ایشان آن سرکشان را راندند و در نتیجه این لشکرکشی سلطنت ایران اکنون در آسایش می تواند اصفهان را پایتخت خود کند و شاه بر تخت نیاکان خود بنشیند و پیشرفت های دیگر فراهم کند. اینک امپراتریس بزرگ آنا ایوانوونا که فرمانروایی وی قرین آسایش است و امپراتریس و فرمانروای سراسر روسیه است و لشکریان فراوان در اختیار دارد فرمان داده و اراده فرموده است همه گونه یاری به اعلی حضرت شاه بکند و چون از نیک اندیشی آن

^۱ در متن ۲۵ رجب آمده است.

^۲ روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه؛ صص ۲۴۹-۲۴۶.

اعلی حضرت همایون، اعلی حضرت [علیاحضرت] امپراتریس آگاه شده است و از نظر دوستی و حسن همجواری و اینکه همواره خواستار نیک بختی اعلی حضرت شاهست و امیدوارست که وی بتواند از همه ناگواری هایی که در راه پادشاهی موروث اوست در زینهار باشد، به نمایندگان مختار خود که در گیلان هستند و مخصوصاً به کسانی که در ولایات اشغالی اقامت دارند یعنی سرتیپ نجیب والامقام آقای واسیلی لوشوف دارای نشان سنت الکساندر از درجه کاوالر [شوالیه] و آقای بارون پترشافیروف مشاور دولتی فعلی فرمان داده است وسایل برقرار ساختن و استحکام دوستی دیرین دولتین را فراهم کنند و وارد گفتگو شوند و با نماینده مختار اعلی حضرت شاه ایران عالی جاه میرزا محمد ابراهیم مستوفی سرکاری خاصه که از سوی اعلی حضرت شاه ایران اجازه رسمی و اختیار تام دارد قراری بگذارند و طرفین که از جانب پادشاهان بزرگ خود اختیار دارند پس از گفتگو عهدنامه دوستی موید [مؤید] را به این شرایط امضاء کردند:

۱. همه اختلافات و عملیات خصمانه که تا کنون ازین سوی به ایران وارد آمده و از آن سوی ایران وارد آورده است، از هر دو طرف کاملاً فراموش خواهد شد و امیدست که پادشاهان و دولتین علیتین روابط دوستی و همسایگی دیرین را در میان خود برقرار کنند و از این به بعد بدخواه یکدیگر نباشند و بکوشند دشمنی ها را هم اکنون و از این پس از میان بردارند.

۲. طرفین به وسیله این عهد نامه که به فرمان امپراتریس بزرگ روسیه دوستی صمیمانه خود را به ظهور میرسانند، آن را اعلام می کنند و از امتیازاتی که امپراتوران روسیه که خدا ایشان را بیامرزاد، به وسیله عهد نامه یا قوه قهریه و یا تحمّل مخارج گزاف از جانب لشکریان به دست آورده اند و برای رفاه مردم ولایات ایران، لشکریانشان ملیونها از کیسه خود خرج کرده اند و از آغاز ورود به ایران زیان و خسارت بسیار برده اند چشم می پوشند و تعهد می کنند که یک ماه پس از امضاء و مبادله این عهد نامه ولایات لاهیجان و رانکوه و متعلقات آن را به تصرف عالیجاه نماینده مختار سابق الذکر واگذار کنند و در اختیار کامل شاه ایران بگذارند و منتظر امضای آن از طرفین نخواهند شد و اما گیلان و استرآباد و سایر نواحی کنار رود کُر پنج ماه پس از آنکه این قرارداد به امضای شاه ایران رسید و آن را تصدیق کرد، واگذار خواهد شد زیرا که مردم این نواحی اکنون در پرتو حمایت لشکریان اعلی حضرت [علیاحضرت] امپراتریس بزرگ در کمال رفاه و آسایشند و منافع ولایات کهدم و شفت یک ماه پس از آن و عایدات ولایات دیگر که در کنار رود کُر هستند سه ماه پس از امضای این قرارداد و تصدیق آن از جانب اعلی - حضرت شاه از تصرف مأموران امپراتوری روسیه خارج خواهد شد و به تصرف کسی

که از جانب اعلی حضرت شاه مأمور دریافت آن خواهد شد در مدت پنج ماه داده خواهد شد. اما ولایات و محال دیگر ایران در آن سوی رود گر که در تصرف امپراتریس بزرگ روسیه است و اکنون رسماً و به موجب قرارداد در دست مأموران اوست، امپراتریس روسیه نمی خواهد این نواحی را جزو کشور خود کند بلکه قول می دهد به محض اینکه خطر رفع بشود یعنی اعلی حضرت شاه دشمنانی را که اکنون دارد از کشور خود براند و آنان را مغلوب خود بکند و کشور را آرام کند آنها را در اختیار شاهنشاه ایران بگذارد. تصرف این ولایات به دست لشکریان امپراتوری روسیه دلیلی دیگر به جز خیرخواهی نسبت به شاه ایران و پشتیبانی از او نداشته است تا مبادا روزیکه لشکریان امپراتریس بزرگ روسیه ناگهان ازین ولایات و نواحی بیرون روند، مردم چادر نشین کوهستانی که در آن جا هستند با مخالفان شاه ایران یار شوند و دوباره ناامنی فراهم آورند، چنانکه پیش ازین [این] نواحی آسیب بسیار دیده اند و اکنون در پرتو حمایت لشکریان امپراتریس روسیه آسوده اند و بر جمعیتشان افزوده شده و نباید که آن سرکشان در آنجا راه یابند و با مخالفان دیگر اعلی حضرت شاه همدست شوند و دوباره انقلابی فراهم آورند و البته به محض اینکه اعلی حضرت شاه ایران زمام امور را به دست گرفت، امپراتریس بزرگ روسیه لشکریان خود را ازین ولایات دیگر ایران که متعلق به ایرانست احضار خواهد کرد و فرمان خواهد داد که این ولایات را بی هیچ عذری به دولت ایران واگذار کنند. اما امپراتریس بزرگ روسیه صلاح را در آن میداند، [آن] نواحی را که ناوگان روسیه مأموران امپراتریس بزرگ گشاده اند و به شاه ایران واگذار میکند، به هیچ وجه به دولت دیگری واگذار نکنند و اعلی حضرت شاه ایران از این گذشت امپراتریس روسیه سپاس گزار خواهد بود و دوستی وی را خواهد پذیرفت و قول می دهد که در برابر، از هیچ گونه دوستی با امپراتریس روسیه دریغ نکند.

۳. به همین جهت و برای سپاس گزاری، اعلی حضرت شاه ایران از جانب خود و جانشینان خود اعلان می کند که همیشه با امپراتریس روسیه و امپراتوری روسیه روابط دوستی و حسن همجواری موید [موید] خواهد داشت و اجازه خواهد داد در همه قلمرو و محال کشورش، بازرگانان در کمال آزادی و آسودگی رفت و آمد کنند و ازین پس در برابر کالایی که از روسیه به ایران می برند و خریدهایی که در برابر آن با ایرانیان و دیگران می کنند و آنچه در آنجا می خردند و مبادله می کنند، گمرک ندهند و به همه شهرها و ولایات که فرمانروایان وی در آنجا هستند و به عمال گمرک فرمان خواهد داد که هیچگونه گمرک و عوارض دیگر، از بازرگانان روسی نخواهند و نگیرند و با ارایه

نامه های رسمی از حکام نواحی سرحدی خاک امپراتوری که این کالاها از آن اتباع امپراتوری روسیه است، در همه جای کشور و قلمرو و محال متعلق به اعلی حضرت شاه، این بازرگانان اجازه داشته باشند بی گمرک وارد شوند و نیز اگر اتباع روسیه بخواهند از قلمرو کشور اعلی حضرت شاه ایران برای کارهای بازرگانی به هندوستان یا کشورهای دیگر بروند، در عبور و مرور ایشان چه از راه خشکی و چه از راه دریا گمرکی گرفته نخواهد شد و هیچ گونه عوارضی به دولت ایران داده نخواهد شد و هدایا و رشوه ای به هیچ عنوان و دلیل داده نخواهد شد و امیدست در باره محاکمه و مجازات در مورد وام ها و ضررهایی که به اتباع روسیه باید پرداخته شود و حکام زیردست اعلی حضرت شاه ایران باید استیفا کنند همیشه به حق ایشان برسند و امیدست هیچگونه بیداد و تعدی را در باره ایشان روا ندارند و به ایشان اجازه دهند خانه مسکونی و کاروان سرا و دکانی را که برای بازرگانی خود لازم دارند بسازند و کالای خود را در آنجا بگذارند و حکمرانان ایران هر گونه یاری یا ایشان نکنند و اگر در جایی زیبایی به دارایی بازرگانان روسی برسد امید است در کشور اعلی حضرت شاه ایران فرمان داده شود که در باره این بیچارگان برای آسایش و تأمین اجناس و لوازمشان، اتباع ایران همه گونه یاری بکنند و نیز در چنین موارد دشوار، فرمان اکید بدهند که در کشتی های شکسته ایشان هیچگونه غارت به عمل نیاید و نیز اگر اتفاقاً مرگی برای یکی از اتباع روسیه در آن سرزمین پیش بیاید، اموال متوفی بی کم و کاست به درخواست شرکای ایشان به کسانشان داده شود و در برابر امضای ایشان بی نقص تحویل بدهند.

۴. در مقابل به اتباع ایران که در روسیه هستند یا از آنجا به کشورهای دیگر برای بازرگانی می روند وعده داده می شود که از جانب امپراتریس بزرگ روسیه از هر گونه یآوری و آزادی در برابر احکام و سنن روسیه، همچنانکه شایسته اتباع دولت دوستست برخوردار شوند و در برابر هرگونه درخواستشان با کمال انصاف یاری خواهند کرد و در این زمینه از جانب امپراتریس بزرگ روسیه در شهرها و همه نواحی که حکمرانها تابع امپراتوری روسیه اند دستور داده شد، هم چنانکه شایسته اتباع دولت دوستست، به وسیله فرامینی که صادر می شود در همه نواحی دولت امپراتوری بزرگ روسیه هرگونه مساعدت با ایشان بکنند و درخواست هایشان را برآورند و از هر گونه حمایت برخوردار شوند و نیز از جانب امپراتریس بزرگ روسیه تعهد می شود در باره بازرگانانی که از کشور شاه ایران با اسناد رسمی و معتبر دولتی برای خرید کالاهایی برای شاه ایران به روسیه می آیند، این کالاها را به پاس احترام به شاه ایران از گمرک دولتی معاف دارند و بنابر رسوم قدیمی

لازمه احترام زیاده ایشان مرعی خواهد بود و از یاوروی و پذیرایی خودداری نخواهند کرد اما به شرط آنکه این بازرگانی به نفع مردم ایران باشد تا آنان بدین وسیله به جز برای شاه ایران کالایی به دست نیاورند و کالا را برای بازرگانی خصوصی تحصیل نکنند.

۵. چنانکه پیش از این ذکر شد از آغاز سرکشی شورشیان در کشور ایران و قیامشان در برابر اتباع شاه ایران، [به] بسیاری از بازرگانان روسیه آسیب رسیده است و صدها هزار (روبل) دارایی ایشان به غارت رفته و در نتیجه بازرگانان روسی ورشکست شده اند و بدین سبب امپراتریس بزرگ روسیه که از این گرفتاریهای اتباع باوفای خود متأثر شده است فرمان داده است به پیشگاه شاه ایران عرضه دارند تا در باره این اتباع امپراتریس بزرگ روسیه که بازرگانان روسی باشند از جانب اعلی حضرت شاه ایران دادخواهی بکنند و اموال به غارت رفته آنها را عوض بدهند و اعلی حضرت شاه ایران هم عقیده دارند که آن دادخواهی به عمل آمده است ولی اظهار می دارند که این کار در زمان قیام سرکشان شده اما قول می دهند که هر گاه حدیثی بتواند با او توانایی دهد که این نواحی را به تسلط خود درآورد، در آن هنگام فرمان خواهد داد به داد خواهی آسیب رسیدگان و اتباع امپراتریس بزرگ روسیه رسیدگی کند و پس از بازرسی چون معلوم شد مرتکب غارت و کشتار اتباع روسیه که بوده است، متعهد می شود که دادرسی کند و حکم خواهد داد مقصران یا وراثت آنان جبران خسارت اموال منقول یا غیر منقول اتباع آسیب دیده روسیه را بکنند.

۶. بدان گونه که روابط دوستی و همسایگی اقتضا دارد که برای ادامه روابط دوستانه رفت و آمد طرفین فقط در میان دولتین و دربارها و اقامتگاه وزیران طرفین بنا بر اقتضای اراده شاهانه نباشد، بلکه در نقاط مهم کشور هم برای رسیدگی به کار بازرگانان کسانی باشند که در مرتبه کنسولی یا نمایندگانی دانا و بصیر باشند و بتوانند در موقع لزوم زبان هایی را که به بازرگانان میرسد جبران کنند و نیز در میان ایشان دادرسی کنند و انواع وسایل را به کار ببرند تا بازرگانی توسعه یابد، بدین جهت قرار شده است برای اینکه در هر دو کشور، در دربار و مقر آن، [چه] از جانب دولت امپراتریس روسیه و چه از جانب دولت شاه ایران وزرای مختار بتوانند مقیم باشند و امتیازاتی را که درخور مقام و اهمیت کار و شخصیت آنان مطابق شئون دو دولتی که ایشان را انتخاب کرده است باشد. باید در هر دو کشور به آنان مسکن مناسب و وسیله معاش نسبت به وضع آنان بدهند و اما در شهرهایی که لازم خواهد شد برای حمایت از بازرگانان مقیم باشند، اجازه داده خواهد شد که در هر دو کشور کنسول ها و نمایندگانی مقیم باشند و به فراخور مقامی که در

دولت خود دارند همه جا به ایشان احترام و یآوری بکنند و به نیروهای هر دو طرف فرمان داده خواهد شد که به ایشان احترام بگذارند و از هر نوع بی حرمتی و زیان ایشان را کاملاً حراست بکنند و چنانکه ضرری به ایشان رسید و شکایتی در باره اتباع یکی از دو طرف کردند، هرگونه دادرسی و حکمیت منصفانه بکنند و به شکایت آنان برسند.

۷. همه مردم ایران و اتباع شاه ایران که هنگام ورود و اقامت لشکریان روسیه در ولایات و شهرهای ایران که پیرو فرمان و تبعیت امپراتوری بزرگ روسیه شده بودند، دولت شاهنشاهی نباید ایشان را مقصر بداند، تا هنگامی که لشکریان روسیه از آنجا بیرون می روند، در برابر خدماتی که کرده اند به شخص ایشان آسیبی نرسد و املاکشان هم از تعرض مصون باشد، بلکه کمافی السابق مالک املاک و دارایی خود باشند و از مهربانی و سرپرستی شاه ایران برخوردار باشند. در مقابل از طرف امپراتریس بزرگ روسیه نیز تعهد می شود که پس از امضای این عهدنامه و مبادله آن، اتباع شاهنشاه ایران را ازین ولایات به اسارت نبرند و پس از امضای این عهدنامه به ایشان اجازه داده خواهد شد کسانی که مایلند داوطلبانه وارد خدمت روسیه بشوند و نیز اگر بخواهند از آن خارج شوند اجازه داده خواهد شد.

۸. *واختانگ*، پادشاه گرجستان که تاکنون نسبت به امپراتوری بزرگ روسیه و شاه ایران وفادار بوده و از دارایی خود محروم شده است، شاه ایران متعهد شده است هنگامی که گرجستان کمافی السابق در تحت حمایت ایران قرار بگیرد کمافی السابق املاک و دارایی وی، به او بازگردد.

این قرارداد به وسیله نمایندگان مختار طرفین بسته شد و از جانب هر دو کشور نسخه ای به امضای نمایندگان مختار طرفین رسید و به مهر ایشان تصدیق شد و مبادله گشت و ایشان به عهده گرفتند با اختیار تامی که در این زمینه از طرفین دارند، چه از جانب امپراتوری بزرگ روسیه و چه از جانب شاهنشاهی بزرگ ایران، این عهد نامه را هرچه زودتر که ممکن باشد امضاء کرده و به مهر دولتی برسانند و ارسال دارند. در رشت در گیلان در ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ به امضاء رسید و در ضمن نمایندگان مختار امپراتوری بزرگ روسیه تعهد می کنند که تا چهار ماه پس از مبادله این عهد نامه آنها به امضای امپراتریس بزرگ روسیه برسانند و بفرستند و موقع استرداد ولایات معهود درین عهدنامه از وقتی خواهد بود که این عهدنامه به امضای شاهنشاه ایران فرستاده شود و تسلیم نمایندگان امپراتریس بزرگ روسیه بشود.^۱

^۱ مجموعه، صص ۸۶-۸۳. در این هنگام نادر به مقام سلطنت ایران نرسیده بود. این سند به صورت خلاصه و ناقص

در این مرجع نیز دیده می شود:

عهد نامه بین نادر شاه و امپراتریس روسیه [آنا ایوانوونا] منعقد در گنجه

(۱۰ مارس ۱۷۳۵/۱۵ شوال ۱۱۴۷)^۱

به نام خداوند بخشنده مهربان

سپاس خدای را که دوستی در میان دولتین را برای آرایش جهان برقرار ساخته و موافقت در میان آنان را برای آرامش همیشگی هر دو دولت فراهم کرده و درود ابدی بر پیامبری که با نوشته خود از خداوند مسیح پسر مریم خبر داده است، به او پناه می‌بریم و از او آمرزش التماس داریم. بدین گونه بر همه آشکار است که از چند سال پیش دولت ایران از تاخت و تاز لشکریان دشمن لگدکوب و ویران شده بود و سرکشان در آنجا بی دادگری بسیار کرده بودند و از هرسوی مزاحمت فراهم آورده بودند و بدخواهان از هر راه می‌کوشیدند با ستمگری خویش وسایل انقراض کامل آن را فراهم آورند و درهای نعمت را به روی مردم ببندند اما خداوند توانا که به قدرت خود که همه کس را مشمول عنایت خویش قرار داده است و مردم ایران را نیز از آن برخوردار کرده است، مرا نیز از لطف عمیم خود بهره مند کرده است. بدین گونه با لشکریان فراوان از شهر پایتخت خراسان [مشهد] برای تنبیه و سرکوبی دشمنان برخاستم و به سعی من شهر اصفهان و نواحی دیگر از دشمنان پاک شد و اگرچه آن دشمنان میخواستند دوستی دیرین و استوار و تباه ناشدنی در میان امپراتوری روسیه و دولت ایران را از میان ببرند و بدعت‌های نادرست پدید آورده اند که گویی امپراتوری روسیه ولایاتی را که از ایران گرفته است، مانند نواحی دیگر می‌خواهد در تصرف خود نگاه دارد و به وسیله این تهمت‌ها خواستار دشمنی در میان دو دولت بودند. اما بر همه واضح و مخصوصاً بر اهالی ایران مبرهنست که به چه سبب امپراتور بزرگ اعلی-حضرت پتر اول که خدایش بیامرزد، شهرها و ولایات ایران را متصرف شد و تا مدتی در تصرف خود داشت، اما پس از چندی که موقع را مناسب دید [نه فقط] برای اثبات حسن نیت و دوستی صمیمانه خود و بطلان دروغ‌هایی که به ناروا در میان بود، بلکه [فقط] برای اظهار دوستی حقیقی، گیلان و ولایات آبادان دیگر را که از خزانه روسیه اداره می‌شد بی آنکه اجباری در میان باشد به دولت ایران واگذار کرد و بدین گونه به نفع مشترک دولتین و برای آنکه دوستی حقیقی که در میان بود تا جاودان برقرار بماند و در آینده نیز این دوستی توسعه یابد و بیشتر شود، طرفین برای گوشمال دادن دشمنان و پیوند دوستی محکم عهد کردند و بدین جهت کنیاز (شاهزاده) سرگی گالتسین رایزن مخصوص والامقام، نماینده مختار صاحب نشان درجه دوم، که اکنون در ایرانست،

Hurewitz, *ibid.*, pp.45-47.^۱ در مجموعه در داخل پراتنز تاریخ ۱۱۴۸ آورده شده است.

به فرمان عالی و با داشتن اختیارات تام از جانب امپراتریس بزرگ روسیه با من در باره قرارهای مختلف این عهدنامه موافقت کرد و اتحاد همیشگی در میان دولتین برقرار شد و امیدست که این عهدنامه تا جاودان از هر خللی مصون باشد.

مقدمه - اگر در رشت از طرفین در عهد نامه ای که منعقد شده مقرر شده است که شهر های باقی - مانده مانند باکو و دربند در تصرف روسیه تا موقعی بماند که دولت ایران از دشمنان خود مستخلص شود، اما چون امپراتریس بزرگ روسیه به واسطه حسن نیتی که نسبت به دولت ایران دارد برای آنکه اوضاع سابق برقرار شود و بهترین راه را در این زمینه بیابد و به نزدیکان و دوران نشان دهد که دولت روسیه هرگز اراده نداشته است قسمتی از خاک ایران را در دست خود نگاه دارد و فقط از راه عنایت شاهانه و لطف عمیم خود خواسته است پیش از آنکه موعد برسد شهر - های باکو و دربند را با همه متعلقات و مضافات آن مانند سابق به دولت ایران مسترد دارد و به محض اینکه فرصت اجازه دهد لشکریان روسیه را از آنجا بیرون ببرد لهذا چنین مقرر شده است: شهر باکو با مضافات آن در ظرف دو هفته و شهر دربند و مضافات آن تا سرحد سابق در ظرف دو ماه پس از انعقاد این عهد نامه و اگر فرصت اجازه دهد پیش از آن از لشکریان تخلیه خواهد شد و داغستان و نواحی دیگر که جزو شمخال و اوسمی هستند کمافی السابق در تحت تصرف دولت ایران خواهد بود.

مواد این عهدنامه چنین مقرر می شود:

۱. در برابر این مهربانی و دوستی که امپراتوری روسیه میکند دولت ایران متعهد می شود همیشه اتحاد خود را با امپراتوری روسیه محترم بشمارد و دوستان روسیه را جداً دوستان خود و دشمنان آن را دشمنان خود بشمارد و هر گاه کسی با یکی از این دو دربار فلک مدار وارد جنگ شود، این هر دو دربار بزرگ با آن جنگ را آغاز کنند و در هر مورد یاور یکدیگر باشند و شهرهای باکو و دربند به هیچ وجه و هیچ عنوان به اختیار دیگران مخصوصاً دشمنان مشترک واگذار نشود، بلکه همه گونه کوشش بکنند که در تحت تسلط دولت ایران بمانند و اگر برخی از اهالی این شهرها که در تحت تبعیت و خدمت امپراتریس بزرگ روسیه و امپراتوری روسیه باشند و در نتیجه وفاداری خود به آنجا بازگردند، دولت ایران هیچ گونه آزار در باره ایشان روا ندارد و آن کار را دلیل بی وفایی نسبت به دولت ایران نداند. امید است صومعه نصارای گرجی که در دربند هست همچنان در مقررات خود آزادی داشته باشند و آن را ویران نکنند و اجازه دهند در آنجا بنا بر دین مسیح به عبادت پردازند و هیچ کسی زحمتی برای کارکنان آن که از روحانی و

غیر روحانی بیش از شش تن نیستند، در عبادت ایشان فراهم نکنند و هیچ گونه ستم به آنان روا ندارند.

۲. نفع ایرانیان در اینست که این صومعه با این تصمیم مفیدی که اکنون گرفته می شود در کوتاه کردن دست دشمنان اهتمام ورزد تا به خواست خداوند دشمنان دولت ایران و دشمنان خود را براندازند و به حال سابق بازگردند و نیز به امپراتوری روسیه نشان دهند که کمافی السابق خطری از جانب ایشان متوجه نیست. دولت ایران خواهد کوشید به هر گونه سعی کند جنگی را که در برابر دشمنان آغاز شده است با اهتمام و سعی فوق العاده دنبال کند تا از ایشان انتقام بگیرد و همه ولایات، نه تنها ولایات کنونی بلکه ولایاتی را که سابقاً از دولت ایران مجزا شده و گرفته اند به آن دولت برگردانند و از دشمنان بگیرند و تا همه آنها کمافی السابق به دولت ایران مسترد نشده است قرار صلح نگذارند و اما به کیفر خدعه ای که از عثمانیان سر زده است، آن جنگ را در داخل دو کشور خود ادامه دهد و تا وقتی که دولت ایران همه ولایات خود را پس نگرفته است در جنگ بماند زیرا منافع دولت ایران چنین اقتضا می کند.

۳. طرفین متعهد می شوند پیش از آنکه با یک دیگر گفتگو کنند، به هیچ مذاکره ای با عثمانیان وارد نشوند و اگر کار به آنجا کشید که اسلحه درین مورد به کار برند یا باب عالی به طیب خاطر همه آن ولایات گرفته شده را به دولت ایران مسترد دارد و صلح با این دولت را به همان اساس سابق برقرار کند، درین حالت دولت ایران تعهد می کند درین مصالحه دولت امپراتوری روسیه را نیز شریک بداند، بدین گونه که دولت ایران با روسیه قراردادی دارد که بنابر آن وظیفه دارد همه دشمنان روسیه را دشمن خود بداند و با تمام کسانی که بخواهند با امپراتوری روسیه جنگ داشته باشند، دولت ایران وظیفه دارد با آنان وارد جنگ شود و مصالحه را با این توضیح برقرار کنند و بی آن قراری نگذارند و اگر وقتی در میان امپراتوری روسیه و باب عالی درآتیه کار به عهدنامه نامه ای برسد در آن حال نیز به همین طریقی که توضیح داده شده است دولت ایران را نیز در آن دخیل خواهند کرد.

۴. در عهد نامه ای که در رشت در میان دو دربار منعقد شده (۲۱ ژانویه ۱۷۳۲) به جز موادی که پیش از این به موقع اجرا گذاشته شده است، باید این ماده ازین [به] بعد از مواد آن شمرده شود و کلمه به کلمه جزو آن باشد و با این عهدنامه اتحاد همیشگی تجدید می شود و استوار میگردد و عهد نامه ای خواهد بود که تا جاودان اعتبار خواهد داشت.

۵. چون منافع دولتین اقتضا دارد که تجارت بر پایه استوار برقرار گردد و اتباع طرفین هیچ گونه اشکالی در فرستادن کالا نداشته باشند و این لازمه نفع طرفینست، به این جهت دولت ایران تعهد میکند از این به بعد با بازرگانان روسی بنابر مقررات عهدنامه رشت وارد داد و ستد شود و به ایشان و کشتی هایشان اجازه دهد در همه لنگرگاه ها و کرانه ها و بارانداز ها بایستند و کالای خود را به هر جا بخواهند خالی کنند و در آنجا گرد آورند و به جاهای دیگر ببرند و کسی مزاحم بازرگانی ایشان نشود و ستمی روا ندارد و اگر فرامینی به عهده شهرهایی که این بازرگانان روانه آن هستند فرستاده شده که مغایر با مفاد عهد نامه رشت باشد آنها را باید ملغی دانست و به آنها رفتار نکنند و باید درین زمینه به وسیله فرامین دیگر مقرر دارند که مفاد عهد نامه رشت در همه جا عملی شود و به همان گونه از طرف دولت روسیه با اتباع و بازرگانان ایران به موجب مواد عهدنامه رشت رفتار خواهند کرد و در باره اتباع ایران در امپراتوری روسیه به همان گونه رفتار کنند که با اتباع دولت دوست رفتار خواهند کرد. برای آنکه فایده این عهد نامه بیشتر باشد و ازین پس بازرگانان روسی بتوانند آن چنانکه باید در کار خود آزادی داشته باشند، امپراتریس بزرگ روسیه لطفاً کنسولی مأمور رشت خواهد کرد و به زودی از دربار عالی روسیه با اعتبارنامه لازم امپراتوری فرستاده خواهد شد و از جانب ایران پذیرفته خواهد شد و فرمان لازم در باره وی صادر خواهد گشت.

۶. بدین سبب و برای ادامه دوستی در میان طرفین امپراتریس روسیه پیش از هر وظیفه دیگر بنا بر عدالت پروری خود و به پاس نمایندگی که این بنده درگاه [سرگیی گالیتسین] داشته است فرمان داد اسیران این طرف، نه فقط کسانی را که در حال حاضر در اسارت هستند به میرزا کاظم نماینده مختار ایران مسترد دارد، بلکه در سراسر کشور خود فرمانی صادر کند که اسیران را از هر طرفی برای بازگرداندن به ایران بیاورند و به همین گونه همه اتباع و ساکنان امپراتوری روسیه را به هر اندازه که در هر جا باشند به روسیه برگردانند و درین زمینه به همه جای ایران فرامین فرستاده شود و اما کسانی که ازین [به] بعد از دو طرف دور بشوند باید آنان را، طرفین دستگیر کنند و مسترد دارند.

۷. این بنده درگاه عالی جاه با نماینده مختار نامبرده که از دربارهای عالی خود اختیار داریم در مواد این عهدنامه اتحاد موافقت کردیم و برای آنکه تا جاودان آن را تأیید کنیم به مهر اعلی حضرت شاه ظل الله مزین شده و به نماینده عالی مقام مذکور تسلیم شده است و در مدت پنج ماه پس از امضای این عهدنامه به تصویب خواهد رسید و همه مواد آن به

اجرای گذاشته خواهد شد و به امضای مسئولین دیگر خواهد رسید و به حضور امپراتریس بزرگ فرستاده خواهد شد و این بنده درگاه متعهد می شود آن را برساند.
پایان- برای اطمینان ازین عهد نامه اتحاد مقرر شده است در دو نسخه مطابق یکدیگر تهیه شود و هر دو آنها به مهر برسد و مبادله شود.^۱

پیوست شماره ۲۲

نامه یک ارمنی به اقوامش برای گریز از جلفای اصفهان

(حوالی سال ۱۱۶۵/۱۷۵۲)

حضور محترم صاحب دولت صاحب ب. ه.

عرض می شود که در این تاریخ در اینجا طی نامه ای قراردادی با حاجی عبدالله پسر حاجی قاسم روغن کش شوشتری بستیم جهت انتقال خانواده ام، خودت، همسرت، چهار دخترت و یک نوه دختری ات که جمعاً هشت نفر می شوید. مبلغی پول برای هشت نفر پرداخته ام به حاجی که برود به شوشتر و با ایل خود بیاید اصفهان و در نزدیکی آن از ایل خود، با چند نفر از ایل جدا شود و سپس به اصفهان و جلفا بیاید و با پرس و جو شما را پیدا کند. کاغذ مرا به شما برساند و قسمتان بدهد که راز را با کسی نگوید و این کاغذ را هم پنهانی بخوانید تا کسی از این راز با خبر نشود و این طور عمل کنید. حاجی قبلاً قول داده که اول رضایت تو را به دست آورد و در صورت موافقت، تو دیگران را هم بیاوری و با هیچکس دیگر کار نداشته باشی. یک شب با شما قرار می گذارد و بیرون می آید و همگی با او به ایلش می روید. انشاء الله که خوفی نیست. این همان فرد و پسر همان کسی است که کوچ مالیک آقاها و کاتان آقازاریانها را با جمع زنانش از اصفهان خارج کرده است و در کارش ترس ندارد و اگر خدا نکرده رشوه ای باید داد یا خرجی بشود یا اتفاقی بیفتد کلاً به عهده خود اوست که این مخارج را پردازد. ثانیاً خودت باید نوشته ام را بخوانی، یک ساعت قبل (از حرکت) شخصاً آماده شوی و این خبر را به زن و بچه هایت ندهی که صدایشان درنیاید تا آن ساعت که بیرون می آید. همین قدر به آنان میگوییم برویم. این گفتن و بیرون آمدن باید همزمان باشد تا کسی با خبر نشود. بدون دیدن فامیل خارج میشوی. به اثاث خانه دست نمی زنی. اگر از کسی طلبی داری سراغش نمی روی که بویی نبرند. اگر بشود چیزی از بدهکارانت بگیری خوب است و الا از آنان سند بگیر. اگر هم بدهکارت آنجا نباشد تا سند بگیری بعد از رسیدن به اینجا اگر شد می گیریم و گرنه که از بین رفته است. اگر جنسی برای فروش داری مخفیانه جدا جدا زیر قیمت بفروش. آشکار نشود که مطلب لو برود. کاری نکنید که کسی

^۱ مجموعه، صص ۸۷-۸۹

با خبر نشود. اگر در خانه چیز سبک وزنی دارید پنهانی به حاجی عبدالله بدهید. به اثاثه سنگین وزن دست نزنید. بگذارید در خانه بماند که انشاء الله بعد از خروج شما حاکم به جستجوی تو می پردازد و اگر خانه ات خالی باشد فامیلت که در آنجا هستند به دردمس می افتند و آنان را اذیت میکنند و می گویند شما خبر داشته اید. اگر خانه را دست نخورده ببینند این طور می فهمند که فامیل خبر نداشته اند و آزارشان نمی دهند و به حکومتی ها می گویند که ما را هم خبر نکردند و هر چه داشتند گذاشتند و گریختند و کسی درصدد پیدا کردن شما بر نمی آید. بالاخره باید این امر را بسیار مخفی نگهدارید. از فامیل خودمان هم باید مخفی بماند که اگر آنان هم بدانند شما را دنبال خواهند کرد. خدا گواه است پولی را که برای این کار داده ام قرض کرده ام و این همه از کیسه من می رود و اینجا زیر قرض می مانم و شما آنجا زیر خرج و عاقبت ما بد می شود. دیگر فکر نکن زمانه به دست کیست و چه طور خواهد شد. به خدا توکل کنید و خارج شوید یا بگذارید او شما را خارج کند. دیگر امیدی به ماندنتان در آن شهر نیست. خودتان می دانید. هر طور بشود کشیش میانس از شهر خارج نمی شود. هاکوب با خانواده اش که می خواست یک ساعته از شهر بیرون می رفت. کار او خیر است. هیچ وقت با آنان کاری نداشته باش و این مطلب را با آنان طرح مکن که آنان به حاکم خبر میدهند. کار شما را به عقب می اندازند و مبلغی هم به سود خودشان به شما ضرر می زنند. شما که بی خبر از آنجا خارج شوید، چیزی نمی فهمند چون دور از شما نشسته اند. وقتی هم بفهمند قسم می خورند که خبر نداشته اند و این طور بهتر است که قسمشان راست باشد و از بی خبری شان مطمئن باشند. با حاجی هم شرط کرده ام که اگر میل به خروج نداری نامه ای از تو بگیرد که جوابت در آن باشد و آن را به من نشان دهد. تمام پولی را که به او داده ام مال خودش باشد و آنچه را هم که خرج کرده از من بگیرد. مبادا کاری کنی که مبالغی متضرر شوم و بعد از آن هیچ کاری هم از من ساخته نباشد. خودت میدانی. دیگر تکرار نمی کنم. اگر هشت نفری هم دست خالی بیایید، به خدا پناه میبریم. خدا به فکر شما هست و کارها به مراد خواهد شد. خانه، اثاثه خانه، باغ، لباس همه را بگذار و فقط جانت را نجات بده. هرگز طمع مکن که فلان چیز را به فلان کس بسپاری تا گم نشود یا فلان کس فامیل من است چگونه بی خدا حافظی از او جدا شوم یا از فلان کس طلبی دارم، بروم با زور از او بگیرم و غیره. اگر چنین کنی کارت عقب می افتد و عاقبتش بد می شود. چاره آن است که برای کوچیدن تصمیم بگیری و آنگاه کارها آسان می شود. هر وقت حاجی بگوید زمانش رسیده است خودتان را به او بسپارید و همان وقت خارج شوید. نوشتم که برای دو روز خوراک و آذوقه بردارید تا به ایل برسید، بعداً در ایل با کمبود غذا روبرو نیستید. هر قدر پول بخواهید می دهد. با او قطع کرده ام که فقط خرج خوراکتان با من باشد. برای فهمیدن تو همین قدر کافی است. باقی را با فکر خودت بسنج. دیگر خونسردی جایز نیست. اگر

غفلت کنی و کار را به امروز و فردا بیندازی عاقبتش بد می شود. صاحب اختیار تویی. عمرت دراز باد. ه. ب.^۱

پیوست شماره ۲۳

توافق نامه برای آبادی خانه های ویران در جلفا

(۱۷۷۰/۱۱۸۳)

این قرارداد تأییدیه است بر آن که چون رأی نواب وکیل کریم خان بر آبادی جلفای ماست و اکنون که باغ و خانه و دکان در هرج و مرج ویران شده اند و صاحبانشان نیز در محل حاضر نیستند و تا تاریخ هژدهم قمر ۱۵۳ که پیشوای مذهبی ما عالی جناب خلیفه مگردیچ از بصره به اصفهان تشریف می آورند و این وضع بر آن جناب هم معلوم است و صاحبان این املاک نیز چون اینجا نیستند نمی توانند مراقب اموال خود باشند و خانه و باغ و دکان خود را آباد نگهدارند، ما رعایای کوچک و بزرگ جلفا ساکنان محله های ایروانی ها، تویزی ها، سنکتراش ها و قاراگل حاضر شدیم و با صواب دید خود این قرارداد را منعقد کردیم تا هر وقت که ملک اربابی خود مانند خانه، ملک، دکان و آنچه را در دست دارد آباد کند. همین طور خوش نشین ها یا رعایای دیگر همگی به قدر امکانات خود میتوانند خانه ای را که صاحبش غایب است تعمیر و در آن سکونت کنند، باغچه آن را آباد سازند، ملک ساده را تا هر اندازه که بتواند کشت کنند. دست به دست هم دهیم به هم یاری کنیم، در کنار کوچه و باغ و شارع درخت بکاریم تا با شفقت نواب وکیل و به برکت وجود عالی جناب این قصبه آباد گردد. از این به بعد به غیر ارمنیان ملک ندهیم. امکان دارد بعضی بگویند یک یا دو جریب به اینها بدهیم برایمان نصفه کاری کنند. اما نباید این کار را کرد چون عاقبت کار به نزاع می کشد. هیچ کس نباید به غیر ارمنی ملک بدهد. تمام این املاک را ما مسیحیان باید با توکل به خدا آباد کنیم تا انشاء الله صاحبان این املاک یا وکیلانشان به موقع بیایند و کار کرد آنها را چه دکان، چه خانه و چه هر جای دیگر بپردازند و ملک خود را تصرف کنند و عامل دیگر حقی به آن ملک نداشته باشد و همچنین مقرر کردیم که چون املاک خالصه و دایزار و آذربوک و گاسک هم متعلق به اربابان ارمنی است که فعلاً غایب اند و به حساب مالیاتی ماست و تا این موقع تاوانش را پرداخته ایم، هر یک از ما اگر از آن املاک هم چیزی را تصرف و آباد کند، چنان که صاحبانشان بازگردند، پس از پرداخت کارکرد می توانند ملک خود را پس بگیرند و گرنه عامل صاحب آن می شود و چنانچه صاحبان این املاک خدای ناکرده حواله بیشتر صادر کنند به عهده تمام آبادی است. این چند کلمه را همگی با رضایت نوشتیم و با رضایت خلیفه مهر کردیم

^۱ در هوهانیان، صص ۲۲۸-۲۲۶ به نقل از مجله آژگاسر، (کلکته، ۱۸۴۶) ج ۳، شماره ۵۶، ص ۳۰.

تا به خواست خدا این قصبه آباد شود. تحریر شد در پانزدهم ناخای سال ۱۵۴ (۱۷۷۰م). ذیل این قرار داد ۲۶ امضای قبولی ریش سفیدان آن زمان جلفا ثبت شده است.^۱

پیوست شماره ۲۴

معاهده گیورگیوسک

(۲۴ ژوئیه ۱۷۸۳/۲۴ شعبان ۱۱۹۷)

- ماده ۱. والاحضرت شاه کارتلی و کاختی (ارکلی) به استثناء علیاحضرت امپراتوری، امپراتریس روسیه، کاترین دوم، هیچ حاکمی را ایرانی باشد یا غیر آن، بر اقتدار خویش به رسمیت نمیشناسد. او به حکومت روسیه وفادار است و هر وقت که نیاز باشد، به حکومت روسیه کمک خواهد کرد.
- ماده ۲. علیاحضرت امپراتوری تعهد می کند که وی و جانشینان وی، سلسله ی حکومتی کارتلی-کاختی را عوض نخواهد کرد.
- ماده ۳. شاهان گرجستان، پس از نشستن بر تخت سلطنت، نشان رسمی اعطاء مقام خودشان را از روسیه درخواست و دریافت خواهند داشت.
- ماده ۴. والاحضرت برای نشان دادن اتفاق خود با روسیه و تأیید برتری دولت امپراتوری، تعهد میکند که هیچ مباحثه یا مذاکره ای با نمایندگان خارجی، بدون رضایت مقامات روسیه انجام ندهد.
- ماده ۵. به منظور داشتن تماس نزدیک با دولت علیاحضرت، والاحضرت یک وزیر مختار در سنت پترزبورگ خواهد داشت و یک وزیر مختار روسی در تفلیس زندگی خواهد کرد. دولت روسیه تعهد می کند با نماینده ی گرجستان با همان احترامی که به شاهزادگان و وزرای خودش میکند، رفتار نموده و مخارج او را بپردازد.
- ماده ۶. دولت علیاحضرت، مردم گرجستان را به منزله ی مردم خویش خواهد نگرست و دشمنان آن را به منزله ی دشمنان روسیه در نظر خواهد گرفت. خاندان سلطنتی ارکلی پسر تیموراز، به عنوان یگانه خاندان حکومتی گرجستان در نظر گرفته خواهد شد. والاحضرت کنترل قوانین، گمرک ها و مالیات ها را بدون دخالت روسیه حفظ خواهد کرد.
- ماده ۷. والاحضرت و جانشینان وی قول می دهند که روسیه را در وقت جنگ یاری دهند و با فرماندهان نظامی علیاحضرت در دفاع از امپراتوری همکاری کنند و آنان را که به حکومت روسیه خدمت کنند، ارتقاء دهند.

^۱ در هوهانیان، صص ۲۳۵-۲۳۴ به نقل از اصل سند در آرشیو کلیسای وانک جلفای اصفهان.

ماده ۸ کاتولیکوس گرجی باید عضو شورای مقدس شود و به او همان امتیازات و احترام عالیترین مقامات مذهبی در روسیه اعطاء شود. فقط متروپولیتین های^۱ کیف، نووگروود، مسکو و سنت - پترزبورگ می توانند در رتبه بالاتر در نظر گرفته شوند. کاتولیکوس گرجی نخستین رتبه را در میان گروه دوم سراسقفهای امپراتوری خواهد داشت.

ماده ۹. به نجبای گرجی همان امتیازات نجبای روسی داده خواهد شد. والاحضرت نام تمام خانواده های نجبا را به روسیه خواهد فرستاد و نام آنان در فهرست نجبای روسی ثبت خواهد شد. ماده ۱۰. تمام گرجیان می توانند بدون مجوز در روسیه مسافرت و سکونت کنند. روسیه به اسرای گرجی در دست عثمانیان، ایرانیان یا دیگران یاری خواهد نمود و گرجستان نیز همین کار را در مورد اسرای روسیه به عمل خواهد آورد.

ماده ۱۱. بازرگانان گرجی می توانند در روسیه تجارت کنند و همان امتیازات بازرگانان روسیه را خواهند داشت، به شرطی که والاحضرت تسهیلات تجاری و گذرگاه های مرزی را برای بازرگانان روسی توسعه دهد تا آزادانه در شهرهای گرجستان تجارت کنند. ماده ۱۲. این موافقت نامه محدوده زمانی نخواهد داشت. هر نوع اصلاحاتی فقط با رضایت دوجانبه انجام خواهد شد.

ماده ۱۲. این معاهده در عرض شش ماه بایستی تصویب شود.^۲

تیمسار پاول پوتمکین

شاهزاده ایوان باگراتیون^۳

شاهزاده گارسوان تیچاوت چاوادزه^۴

پیوست شماره ۲۵

پیش نویس پیشنهادی برای یک معاهده ارمنی - روسی

(۱۱۹۷/۱۷۸۳)

۱. بایستی در بین پادشاهی های ما احترام و اعتماد باشد. تمام ما برادر هستیم و هیچ نوع منازعه ای نداریم. روس ها بر ضد کلیسای ما و ما بر ضد کلیسای ایشان نیستیم. دین همه ی ما از مسیح است و کلیسا رستگاری را برای همه ی ما خواهد آورد. مسیح به پیروان خویش دستور داده که یکدیگر را دوست بدارند. تمام ملل مسیحی باید در پی این کمال مطلوب باشند.

^۱ Metropolitan مطران هم گفته می شود.

^۲ معاهده توسط ارکلی در نوامبر ۱۷۸۳ تصویب و امضاء شد.

^۳ Ivan Bagration

^۴ Armenians and Russia, doc.no.347 quoted from PSZR, XXI, no.15835.

۲. ارمنیان و روس ها به آنانی که در میان خودشان، گروه مؤمنین دیگر را ترک گفته اند، خوشامد نخواهند گفت. آنان باعث مشکل و تفرقه میشوند.
۳. هر مسلمانی که مایل است تغییر دین دهد، میتواند هر یک از دو کلیسا را که تمایل دارد انتخاب کند.
۴. دو پادشاهی، یک معاهده دوستی ابدی امضاء خواهند کرد.
۵. بایستی نیروهای روسی تحت فرماندهی یک تیمسار در ارمنستان حضور داشته باشند. آنان از مردم حمایت خواهند نمود و حکام ایرانی و ترک را به وحشت خواهند انداخت. یک وارث تاج و تخت ارمنستان در روسیه اقامت خواهد گزید.
۶. به مانند روزگاران امپراتوری های رومی [بیزانس] ارمنیان خراج به روسیه خواهند پرداخت.
۷. علیاحضرت [کاترین دوم] شاه ما را از میان خودمان یا شخصی که مورد اعتماد اوست، انتخاب خواهد کرد.
۸. هر کسی که به عنوان شاه ما اعلام شد، از قانون ارمنی پیروی خواهد کرد. او به واقارشاپات خواهد آمد و در اوچمیادزین بمانند شاهان سابق ما تدهین خواهد شد.
۹. باید یک پایتخت در واقارشاپات، انی یا یک شهر مناسب دیگر در منطقه ی آارات آماده شود.
۱۰. نشان دولت ارمنستان باید کشتی نوح^۱ را نمایش بدهد و پرچم سه رنگ قرمز، سبز و آبی به علامت رنگین کمانی داشته باشد که خداوند به نوح در پایان توفان به علامت عشق و صلح خویش داد.
۱۱. از تصویر گریگوری روشنگر نیز میتوان در علامت دولت یا پرچم استفاده نمود.
۱۲. نخستین نشان ارمنستان تصویر دستمال ورونیکا^۲ را خواهد داشت، دستمالی که برای شاه ابگار^۳ از ارمنستان فرستاده شد. آن نشان باید به تیمسارهای پیروز تقدیم شود و باید یک روبان قرمز داشته باشد.
۱۳. مهر سلطنتی ارمنستان باید به مهری که به وسیله ی شاهان ارشاکونی^۴ استفاده می شد، شباهت داشته باشد: یک سر شیر به نشانه ی ارمنستان پیش از مسیحیت، یک بره به نشانه ی ارمنستان مسیحی و دو شیر کلیکیا^۵. مهر باید در پرچم، سکه ها و دیگر نشان های سلطنتی نمایش داده شود.
۱۴. نجبا و شاهزادگان ارمنی که بتوانند شجره النسب خود را ثابت کنند، میتوانند زمین های اجدادی خود را مجدداً به دست آورند. سلسله مراتب نجبای ارمنی ثبت و مراعات خواهد شد.

¹ Noah

² Vronika

³ Abgar

⁴ Arshakuni

⁵ Cilicia

۱۵. برده ای در سرزمین های ما نخواهد بود. بمانند گذشته تمام ما به شاهانمان خدمت خواهیم کرد. شاه می تواند هرکسی را به یک موقعیت بالا ارتقاء و به او یک دهکده بدهد. آنگاه آن دهکده و اهالی آن، به آن نجیب زاده تعلق خواهد داشت. او می تواند دهکده ی نامبرده را با اهالیش بفروشد. او نمی تواند آب و مایملک آن زمین را جداگانه بفروشد. وقتی که بیزانسی ها سرزمین ما را گرفتند، از ما خواستند که برده شخصی پادشاهان آنان باشیم. مردم ما موافقت نکردند و با خلیفه بغداد (معاویه) برای رهایی متحد شدند.

۱۶. بایستی بین پادشاهی های ما یک موافقت نامه تجاری وجود داشته باشد. در مورد حقوق گمرکی ویژه باید توافق حاصل شود. ارمنیان یک بندر در دریای خزر خواهند داشت.

۱۷. صحرانوردان هر دو طرف باید مطیع مقررات ویژه شوند. بایستی توافق نامه ای در مورد مهاجرین از دو طرف وجود داشته باشد.

۱۸. شاه ما، رهبر تمام ملت ما، باید بر انتخاب کاتولیکوس ارمنی نظارت کند. گریگوری پوتمکین که به ویژه نسبت به ملت ما مهربان است، باید سفیر ما در نزد علیاحضرت باشد.

۱. شاه ارمنی تمام ناخارارها^۱ (اربابان) را منصوب خواهد کرد.

۲. رئیس الوزرای ارمنستان باید ارمنی و عضو کلیسای پاپی ارمنی^۲ باشد.

۳. دولت روسیه ۶,۰۰۰ نیرو به ارمنستان خواهد فرستاد: ۲,۰۰۰ سواره نظام، ۲,۰۰۰ پیاده نظام و ۲,۰۰۰ توپچی. آنان فرماندهان، توپها، ذخایر و تدارکات خود را خواهند داشت و ۲۰ سال در ارمنستان برای حفاظت از ما در برابر تهاجمات خواهند ماند. تمام مخارج و حقوق آنان به وسیله حکومت ارمنستان تأمین خواهد شد. در طی اقامت ایشان در ارمنستان، تمام زرادخانه ها و استحکامات آنان در تحت اقتدار فرماندهی کل روسیه خواهد بود.

۴. پادشاهی ارمنستان ۶۰,۰۰۰ تومان برای استفاده نیروهای روسی خواهد پرداخت. ۳۰,۰۰۰ تومان از آن به صورت غیر نقدی که نان، گوشت و شراب است و بقیه برای حقوق خواهد بود.

۵. ۶,۰۰۰ نیروی روسی بر طبق برنامه ذیل به روسیه باز خواهند گشت: ۲,۰۰۰ نفر آنان پس از ۱۰ سال، ۲,۰۰۰ نفر بعد از ۱۵ سال و ۲,۰۰۰ نفر آخری بعد از ۲۰ سال. سربازان درجات خود را حفظ خواهند کرد. به هر ۲,۰۰۰ سرباز، ۲۰,۰۰۰ تومان داده می شود که از پرداخت سالانه آنان کسر خواهد شد.

۶. اگر در پایان ۲۰ سال، پادشاهی ارمنستان تمام مبالغ بالا را نپرداخت، دین بخشوده نخواهد شد و در طی ۱۶ سال در ۱۰ قسط بدون بهره پرداخت خواهد شد.

^۱ Nakahrar

^۲ Armenian Apostolic Church

۷. خاندان سلطنتی ارمنستان به امپراتور روسیه ۲۰ مئقال طلای خالص، سه اسب و شش قوچ به نشانه احترام و خراج خواهد پرداخت.
۸. خاندان سلطنتی ارمنستان، بدون ابهام و برای ابد، شاهان روسیه را به عنوان آزاد کنندگان خود از بندگی به رسمیت خواهد شناخت. دوستان روسیه، دوستان ارمنستان و دشمنان آن، دشمنان ارمنستان شناخته خواهند شد. روسیه با دوستان ما دوستانه رفتار خواهد کرد و از دشمنان ما روی برخواهد گرداند.
۹. اگر فرمانروای روسیه درخواست سربازان ارمنی از پادشاه ارمنستان بکند، ارمنستان ملزم است تا ۶,۰۰۰ نیرو تسلیم کند. روسیه خرج آنان را بر طبق همان شرایط پیش گفته وضع شده بر ارمنستان خواهد پرداخت.
۱۰. به ارمنیان در خدمت روسیه، همان مقرری و حقوق های روس ها اعطاء خواهد شد.
۱۱. ارمنیان باید به شعایر مذهبی کلیساهای روسی احترام بگذارند. ارمنیان باید از شعایر مذهبی خود در کلیساهای خویش (در روسیه) بدون دخالت کسی، پیروی کنند.
۱۲. صنعت گران و بازرگانان از هر دو طرف میتوانند با کالاها و اقلام تولیدی، به محض پرداخت حقوق گمرکی خواسته شده، آزادانه به امپراتوری روسیه و ارمنستان وارد یا خارج شوند.
۱۳. جنایت کارانی که از روسیه به ارمنستان فرار کرده اند، جانشان بخشیده خواهد شد. اما تمام جرایم و تنبیهات دیگر به قوت خود باقی خواهند ماند. دیون و لقب از دست داده شده، بخشیده و برگردانده نخواهد شد. ایشان بر طبق قوانین سرزمینی که به آن گریخته اند، محاکمه خواهند شد. اگر پناهنده عضوی از کلیسا باشد، به اسقف اعظم مربوطه تحویل داده خواهد شد.
۱۴. شاه ارمنستان بر سرزمین و مردم بر طبق قانون ارمنی حکومت خواهد نمود.
۱۵. روسیه خاندان سلطنتی ارمنستان را به عنوان شاهان ارمنستان به رسمیت خواهد شناخت. سفیر شاه، نماینده وی در سنت پترزبورگ خواهد بود.
۱۶. از آن رو که ارمنیان، البانیایی ها و گرجی ها از قدیم متحد بوده و محبت فراوانی نسبت به همدیگر دارند، روس ها می توانند به گرجی ها و البانیایی ها بدون هیچ اعتراضی از جانب ارمنیان کمک نمایند.
۱۷. به منظور تضمین پرداخت پول برای ۶,۰۰۰ نیروی روسی، چهار- دهم تمام درآمد ارمنستان به کناری گذاشته خواهد شد تا بدهی پرداخت شود. چهار- دهم دیگر به کاتولیکوس برای نگهداری کلیساها و صومعه ها (آموزش و پرورش)، مراقبت از بی سرپناهان، فقرا، بیماران، ایتام و غیره پرداخت خواهد شد. باقی نقدینگی به وسیله ی خزانه داری شاه نگه داشته شده و به مصرف مخارج کلی خواهد رسید.

۱۸. پرداخت در چهار نوبت و بر طبق تغییر فصول: ۲۰ مارس، ۲۰ ژوئن، ۲۰ سپتامبر و ۲۰ دسامبر خواهد بود.

۱۹. در صورت وقوع اختلاف نظر، جنگ و انتقام در بین دو پادشاهی مطلقاً ممنوع است.

۲۰. دو طرف مورد اختلاف خود را به امپراتور مقدس رم تسلیم خواهند کرد و داوری به وسیله ی هر دو طرف به عنوان حکم نهایی پذیرفته خواهد شد.^۱

تبرستان
www.tabarestan.info

¹ *Armenians and Russia*, doc.no.357 quoted from *Diwan*, IV, 731-737.

After *Nader's* reign, the situation became even worse. Three years of war followed between several pretenders to the throne. Finally, *Karim Khan Zand* (1750-1779) defeated his rivals and took power. He was a wise and just ruler and during his reign the Armenians did not run into problems in central Iran. However, *Karim Khan* did not pay attention to the Trans Araxia. As a result, the local rulers of Trans Araxia managed to govern independently during his reign until the end of the 18th century. *Tsarina Catherine II* (1762-1796) very wisely tried to absorb the Armenians and many Armenian merchants with their capitals, craftsmen, artists and others migrated to Russia.

After *Karim Khan*, Iran fell into chaos and endless wars started again. Finally, *Aqa Mohammad Khan Qajar* (1779-1797) took power. Without bloodshed, he managed to capture Armenia. However, *Erekle II* (1762-1798), ruler of Georgia, had signed a mutual defense treaty (Georgivesk) with Russia in 1783. *Aqa Mohammad Khan* warned *Erekle II* to accept Iran's suzerainty. Instead, *Erekle* asked the help of the Russians but in vain. In 1795, *Aqa Mohammad Khan* attacked Tiflis. He killed many people and brought about 15.000 captives to Iran, among who were many Armenians. *Tsarina Catherine II* ordered to revenge. As before, the Armenians of Qarabaq and some other places joined the Russian army. However, *Catherine II* died in November 1796 and although her successor *Tsar Paul* (1796-1801) stopped advancing against Iran, he continued the policy of absorbing the Armenians. Stimulated by many petitions from Armenian secular and religious leaders, *Tsar Paul* again started making plans for the annexation of the Trans Araxia territories. In 1797, *Aqa Mohammad Khan* was killed. His nephew, *Fath Ali Shah* (1797-1834), succeeded him as king of Iran. In 1800, *Tsar Paul* officially annexed Georgia. In 1804, *Paul's successor*, *Tsar Alexander I* (1801-1825), started a war against Iran and annexed Armenia and the other Trans Araxia territories.

The role of the Armenian clerics is very important during these years (1722-1804). Some of them cooperated with the Russians though many refused to do so. It seemed that the Meliks of Qarabaq were eager to accept Russia's suzerainty but in fact they were semi-independent rulers and preferred to remain so. The chaos in Iran coupled with the persuasion of some of their clergymen plus their misinterpretation of the Russian aims, encouraged them in having a vast correspondence with the Russians and helping them in every possible way. However, their wishes did not come true and the annexation of Armenia and Georgia by Russia not only destroyed their self ruling, it also prevented the Armenians from having an independent country.

From an economic point of view, the Armenians craftsmen and merchants were obliged to leave Iran after the fall of the Safavids. As a result, Iran lost its powerful hand in the arena of international trade and was driven into a marginal role. The emigration of the Armenians from Iran was one the main reasons of this relapse.

Abstract

The Role and Situation of Armenians in Iran from the Fall of the Safavids (1722/1736) until the Beginning of the Perso-Russian Wars (1804)

About 950 years after the fall of the Sasanids, the Safavids took power. They soon managed to extend Iran to its historical borders, including Armenia and Georgia. In 1603, while at war with the Ottomans, *Shah Abbas I* ordered the Armenians to be moved by force to the capital, Esfahan and to other areas in Iran. Many people died during their migration. In Esfahan, *Shah Abbas I* allocated part of the city to the Armenians and granted them religious, social and economic freedom. With their inherent capability and the support of the Safavid kings, the Armenians in Esfahan became rich and powerful and step by step they gained control over the domestic and foreign trade of Iran, especially the silk trade.

The Armenian rulers in Armenia were nominally appointed by Safavid kings and somehow autonomous. Their region was located between three powerful empires: Iran, Turkey and Russia. Armenia was the battlefield of the Ottomans and the Persians and also repeatedly invaded by neighboring tribesmen. The Treaty of Zohab (1639) between Iran and Turkey put an end to these conflicts for more than 80 years.

According to it, much of Trans-Araxia remained under the control of Iran.

However, when *Shah Sultan Hussein* came to power, the Armenians gradually lost their favorable position in Iran. The intolerance against them in religious and social affairs made them weak and vulnerable. Although their situation until the fall of the Safavids had remained somehow tolerable, after the revolt of the Afghans against the central government it became deplorable. Most Armenians were merchants and safety and security, which were essential to them, vanished after the fall of Esfahan (1722). The Russians occupied the Caspian littoral in 1722 and Armenia was occupied by the Ottomans in 1723. The Armenians, mostly Meliks from Qarabag, formed resistance groups to fight against the Ottomans and asked the Russians to help them.

Tsar Peter the Great (1628-1725), who at first promised to help, concluded a treaty with the Ottomans in 1724 instead. As a result, most of Eastern Armenia which was populated mainly by Armenians fell under the Ottomans, while Eastern Trans Araxia which was populated mainly by Muslims was given to Russia.

In the chaos after the fall of the Safavids, *Nader* proved himself to be a military prodigy. He defeated the Afghans, fought several times with the Ottomans, defeating them as well, and warned the Russians to evacuate the occupied regions of Iran. The Russians gave in and finally *Nader* became king of Iran (1736-1747). At first he was kind towards the Armenians, but his endless wars ruined Persia and the Persians and consequently Armenia and the Armenians. Many Armenians escaped to India, Turkey and Russia. The district of the Armenians in Esfahan, Julfa, was ruined and its population decreased enormously.



University of Tehran
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Degree: PhD

**The Role and Situation of Armenians in Iran from the
Fall of the Safavids (1722/1736) until the Beginning of
the Perso-Russian Wars (1804)**

By: Rajab Ali Kavani

Supervisor: Prof.Dr. E. Eshraghi

First Advisor: Dr. Mohammad Bagher Vosoughi

Second Advisor: Dr. Gholam Hosein Zargari Nezhad

Field of Resarch: History

March 2008

